نگاه دانلود
www.negahdl.com

رمان باده | سحر٦٧ کاربرانجمن نگاه دانلود

www.negahdl.com

نگاه دانلود مرجع دانلود رمان

هنوز باورم نمیشه بلاخره شدم زن امیر علی یزدانی شدم ....باده یزدانی یه نگاه به اتاق میکنم که از امشب میشه اتاق مشترک منو امیر

اتاقی که با هزار بدبختی با قهر دعوا تونستم اونجوری که خودم دوست دارم بچینمش هرچند امیرعلی کلی باهم بحث کرد ولی کیه که گوش بده من بادم در مقابل امیر علی میاستم حرفمو

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بهش عملی میکنم با حلقه شدنی دستی دورم از فکر امدم بیرون من این بوی تلخ میشناسم خیلی خوب میشنام

من عاشق این بوی تلخم ...من عاشق این مرد بداخلاق بد عنقم صداشو کنار گوشم شنیدم :به چی فکر میکنی خانم یزدانی

لبخند امد رو لبام

برگشتم طرفش

دستم انداختم دور گردن این مرد دوست داشتنی که هنوز خندیدن براش سخته هنوز.... لبخندشو نتونستم ببینم....

مردی که هنوز بهم اعتراف نکرده بود دوستم داره ...مردی که چشماش فریاد میزد دوستم داره ...مردی که بخاطر مادرش باهم ازدواج کرد ....

یه ابروش پرید بالا که باعث جذابیت بیش از حدش شد

دستشو از دور کمرم ورداشت اورد بالا تورعروسیمو از رو سرم ورداشت گفت : چی تو صورته من خنده داره؟

لبخندم پررنگ تر شد که باعث شد چال گونم بدجور خود نمای کنم این خوب میدونستم امیر عاشق چال گونهای منه

نگاش کشیده شد روی چالای گونهام دستمو از دور گردنش باز کردم از بغلش امدم بیرون همونجور که عقب عقب میرفتم دستمو باز کردم دور خودم چرخیدم گفتم: به این میخندم که الکی الکی شدم زنت شدم باده یزدانی

امیر یه دستشو کرد تو جیبش با یه ژست خیلی خوشگل که هلاکش بودم یه نگاه به سرتا پام کرد یه پوزخند زد البته پوزخندی که مطمعنم برا حرص دادن من امده رو لباش چون چشمای سیاهش اسرار دلشو پیش من فاش میکرد با همون پوزخند گفت : چقدرم تو بدت امده از حرفش خوشم نیومد ولی بیخیال یه لبخند دیگه زدم بدون غرور گفتم: چرا بدم بیاد با مردی ازدواج کردم که عاشقشم ...دیونشم...حاظرم جونمم براش بدم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

لذت حرفامو تو چشماش دیدم تو چشمای سیاهش دیدم که چقدر از این که به این که دوستش دارم اعتراف کردم خوشش امده

ولی بقیه اجزای صورتش هیچ تغیری نکرد منم مثل خودش دوست دارم دوست دارم امیربهم بگه دوستم داره ولی این حسرت باید با خودم به گور ببرم

بیخیال نگاش که میخ صورتمو چشمام بود

برگشتم رفتم طرف حموم اتاقش

رفتم تو حموم درو بستم تکیه دادم بهش

اخ امیر نمیدونی چقدر حرفات ازارم میده ..نمیدونی چقدر حسرت اینو دارم که همونجور که به مادرت خواهرت محبت میکنی به منم محبت کنی

اخ امیرنمیدونی وقتی به مادرت بی ریا بی غرور میگی دوستت دارم

چقدر به این جمله حسودیم میشه

من به کسی که مثل مادر نداشتم بهم محبت کرده ..من به کسی که مثل بچهی خودش دوستم داره ...من به کسی که اندازه مادر خودم دوستش دارم حسودیم میشه چقدر از خودم بدم میاد

قطره اشک سمج از گوشه چشمم سر خورد امد پایین

رفتم طرف وان شیر اب باز کردم تا وان پر بشه

رفتم طرف اینه قدی بزرگ که گوشه حموم بود خودمو دیدم یه عروس که همه از زیبایش تعریف کردن جز کسی م که باید تعریف میکرد ولی نکرد فقط برق تحسینی که تو چشماش بود دیدم

وای خدایا من که خیلی خوشگلم البته اینو از تعریفای که همه ازم میکنن میدونم خودمم میدونم خوشگلم پس چرا امیر انقدر باهام سرد رفتار میکنه....چرا چرا چرا ؟؟؟؟؟

بیخیال لباسامو در اوردم گذاشتم تو رخت کن رفتم دراز شدم تو وان دماغمو گرفتم به ضرب سرمو کردم زیر اب

عاشق این کار بودم تنها چیزی که ارومم میکرد

بعد یه ربع یه دوش گرفتم حوله گرفتم دورم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یه نگاه به لباسام کردم وای خدای من لباس با خودم نیاوردم برگشتم تو اینه خودمو دیدم یه حوله کوتاه دورم بود بدن سفیدم بدجور تو چشم بود

یه حوله که دورم بود بلندیش تا روی رون پام بود

یه حوله کوچیکم گرفتم دور موهام

بیخیال شونهامو انداختم بالا گفتم : چی پیش خودت فکر کردی باده اون مغرور تو رو لختم ببینه هیچ عکس العملی نشون نمیده پس بیخیال از حموم رفتم بیرون

دیدم کت کرواتشو در اورده بود دراز کشیده بود رو کاناپه چشماشم بسته بود

چرا رو کاناپه خوابیده یه لبخند تلخ زدم تو دلم گفتم: خوب معلوم امدی تو اتاقش اونم نمیخواد پیش تو بخوابه

نگام رفت به صورتش که تو خوابم اون اخمو داشت اروم رفتم طرف کشو در کشو باز کردم وای خدای من پر بود از لباس خوابای کوتاه... باز... حریر

کار الهام بود

خوب چه کاریه اینا رو نپوشم سنگینترم

با هزار بدبختی یه تاپ شلوارک تغریبا پوشیده پیدا کردم

رفتم طرف حموم در بستم سریع پوشیدم

شلوارکم تا روی رون پام بود تاپشم بندی تا روی شلوارکم بود

موهامو حسابی آبشون گرفتم همون جور پریشون ریختم دورم

بلندیشم تا روی باسنم بود

از حموم رفتم بیرون

لوسین بدنمو ورداشتم نشستم رو تخت زدم به پاهامو دستام

یکم کرم مرطوب کننده زدم به صورتم

نگام رفت طرف امیر

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اروم رفتم طرفش با اون قد بلندش هیکل چهار شونش خوابیدن رو کاناپه واقعا" سخت بود

روبدشاممو از رو دسته میز توالت ورداشتم پوشیدم اروم رفتم طرف امیر نشستم رو زانوهام کنار کاناپه اروم دستمو فرو کردم تو موهاش صداش زدم امیر

اروم چشماشو باز کرد نگاشو انداخت تو چشمامم گفتم: پاشو برو رو تخت بخواب اینجا سختت

دستشو اروم کشید رو موهام گفت : موهاتو چرا خشک نکردی

از کنارش بلند شدم گفتم :خشک میشه خودش

امیراز رو کاناپه بلند شد همون جور که میرفت طرف حموم گفت: پنجره ببند با اون موهای خیس لباس نیم وجبیت سرما نخوری هوا هنوز سرده

یه نگاه به خودم کردم من که روبدوشام پوشیدم وای نمیپوشیدم سنگینتر بودم

بلندی روبدوشام تا روی شلوارکم بود بالاتنشم که به خاطر جنس لطیفش از سرشونم رفته بود کنار

سرمو تکون دادم

رفتم طرف پنجره راست می گفت هنوز هوا سرد بود

پنجره بستم

رفتم طرف تخت پتو که یه دونه دو نفر بود رفتم طرف کمد درشو باز کردم یه متکا با یه پتو مسافرتی یه نفره پیدا کردم متکا گذاشتم رو کاناپه روبدو شاممو در اوردم گذاشتم رو زمین دراز شدم روش کاناپه بزرگ جا دار بود البته برا من نه برا امیر خان

انقدر امروز سر پا بودم دیشبم خوب نخوابیده بودم صبح زودم از خواب بیدار شدم تا سرمو گذاشتم رو متکا سریع خوابم برد

با احساس تشنگی شدید از خواب بیدار شدم رو تخت بودم من که رو کاناپه خوابیده بودم برگشتم امیر دیدم کنارم رو تخت با بالاتنه لخت خوابیده بود

از رو تخت امدم پایین

رفتم طرف عسلی پارچ اب ورداشتم یه لیوان برا خودم ریختم خوردمش

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دوباره دراز شدم تو جام

دوست داشتم برم تو بغلش بخوابم ...سرمو بزارم رو سینهش ولی نمیشد انقدر به امیر نگاه کردم تا خوابم برد

با صدای در چشمامو باز کردم

بیخیال در شدم چشمامو بستم

صدای امیر شنیدم اروم گفت : کیه

چشمامو باز نکردم

صدا عمه شنیدوم اروم گفت: امیر مادر منم هنوز خوابید

سنگینی نگاه بردیا رو خودم حس کردم دمر خوابیده بودم به عادت همیشگیم پتو هم روم نبود

نزدیک شدنش بهم حس کردم

پتو هم کامل از روم رفته بود کنار تا زیر گردنم کشید بالا

کاملا" پوشوندم که هیچ جای بدنم معلوم نباشه من عاشق این غیرتشم حتی جلو عمه هم مطمعنم نمیزاره من با لباس باز بگردم

اروم لای چشممو باز کردم دیدمش سریع تیشرتشو پوشید رفت طرف در اتاق

بیخیالش شدم دوباره خوابم برد .

با صدای امیرچشمامو باز کردم نشسته بود کنارم یه سینی بزرگم جلوش بود

پاشدم نشستم تو جام نگام دوختم به سینی هم چی توش بود یه صبحونه مفصل

با تعجب گفتم: اینا چی

امیر لیوان اب پرتقالشو ورداشت یکم ازش خورد گفت : معلوم نیست بهش میگن صبحونه

چپ چپ نگاش کردم گفتم: میدونم خودم بهش میگن صبحونه

شیطنت افتاد تو جونم با شیطنت دستامو کوبوندم بهم گفتم: اهان فهمیدم مرسی اقای همسر تو الان بر من صبحونه اوردی تو رختخوابم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بعدم رفتم نزدیکش محکم گونشو بوسیدم گفتم مرسی تو بهتری همسر دنیای.

از چشماش معلوم بود بدجور جلو خودشو گرفته نخنده

هنوز میخ صورت من بود اروم سرشو تکون اب پرتقالشو خورد یه لبخند پهن زدم لیوان اب پرتقالمو ورداشتم گفتم: امیر مرگ من یه بار بخند بزار اون خندتو ببینمو ارزو به دل نمیرم

اخماشو کشید تو هم لیوا ن اب پرتقالوشو کوبوند رو میز که با عث شد محتویاتش بریز رو تخت

عصبی پاشد گفت : کله صبح میشه اسم مردن نیاری

با تعجب به حرکتش داشتم نگاه میکردم

بعدم خیلی جدی با اون اخمای تو هم گفت : زیادی ذوق نکن این صبحونه مفصل من نیاوردم انقدر بیکار نیستم برا تو صبحونه بیارم تو رختخواب مامان اورده

سرمو تکون دادم گفتم : خیله خوب ببخشید منظوری نداشتم میدونم عمه اورده صداشو شنیدم

میخواستم شوخی کنم

حالا هم بیا صبحونتو بخور

خودمم اب پرتقالمو خوردم پاشدم از رو تخت هنوز با اون اخمای در هم وسط اتاق وایساد بود

لیوان اب پرتقالشو از تو سینی ورداشتم بردم طرفش گفتم :ببخش دیگه بگیر

لیوان اب پرتقال ازم گرفتم

رفتم طرف کشو

یه دست لباس ورداشتم رفتم تو حموم تا لباسمو عوض کنم

لباسامو با حرص در اوردم گفتم: من چرا انقدر جلو تو کوتاه میام ...اصلا" چرا من تو رو انقدر دوست دارم و چرا چرا چرا ؟؟؟/

شلوار کتون جذب سفیدم پوشیدم با یه بلوز استین سرب صورتی تا روی کمر شلوارم کمربند صورتیمم بستم

رفتم جلو اینه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

شونه ورداشتم اروم موهامو شونه کردم از جلو محکم کشیدم عقب پشت سرم محکم دم اسبی بستم موهای براق مشکیم مثل شلاق ریخت پشت سرم

یکم ارایش کردم

عطرمو خالی کردم رو خودم از حموم رفتم بیرون

نگام به امیر ا فتاد نشسته بود رو کاناپه لیوان اب پرتقالش هنوز تو دستش بود معلوم بود بدجور تو فکره رفتم طرف کمد کالژای اسپرت صورتیمو ورداشتم پوشیدم

نمیخواستم باز چیزی بگم ناراحت بشه من که نمیتونم جلو زبونمو بگیرم

اروم رفتم طرف در اتاق یه نگاه بهش کردم هنوز میخ لیوان دستش بود اصلا" متوجه من نشد

از اتاق رفتم بیرون اروم در اتاق بستم

از بالا نردها دلا شدم عمه دیدم تنها تو اشپز خونه نشسته بود داشت صبحونشو میخورد

از پلها رفتم پایین

رفتم نزدیک عمه از پشت دستامو حلقه کردم دورش گونشو محکم بوسیدم گفتم: عمه من چرا تنها داره صبحونه میخوره

دستمو گرفت تو دستش اروم بوسید

گفت صبحت بخیر عروس خوشگلم

دستمو از دور گردنش باز کردم صندلی کناریشو کشیدم عقب نشستم روش

نگامو دوختم به نگاه خندون عمه

عمه با یه لبخند خوشگله دلا شد تو صورتم اروم گفت : مبارک باشه

از خجالت قرمز شدم ...داغ شدم ... لبمو گاز گرفتم نگامو از صورته عمه گرفتماروم گفتم :مرسی

اروم دستشو کشید رو موهامو گفتم : فدای اون خجالتت بشم من

صبحونتو که خوردی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خواست جواب بدم

که صدای بلند رسا امیر شنیدم

نه مامان باده صبحونه نخورده

برگشتم طرفش یه دست لباس اسپرت خیلی خوشگل تنش بود کیفشم دستش بود

عمه با دیدنش یه لبخند زد بعد برگشت طرف من گفت : چرا نخوردی

میل نداشتم

امیرم امد نشسته پشت صندلی مخصوص خودش

رو به مادرش گفت : مامان یه قهوه به من میدی

عمه سریع بلند شد گفت : اره عزیزم

رو به من گفتم : باده میخوری قهوه

من : نه مرسی عمه جون

صدا اس مس گوشیم بلند شد

از تو جیب شلوارم درش اوردم

بازش کردم : هانیه بود با دیدن اسمش یه لبخند امد رو لبام

اس مس باز کردم

نوشته بود صبحت بخیر عروس خانوم دیشب خوش گذشت.

بچه پرو

جواب دادم جات خالی خیلی خوب بود

درد نداشت

جواب دادم : زهر مار دیگه وارد جزییات نشو

گوشی گذاشتم تو جیب سرمو بلند کرد امیر دیدم با همون اخم میخ منه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ابروهامو انداختم بالا گفتم : وا کن اون اخماتو اول صبح

اروم اخماشو باز کرد یه رد خیلی کمی از لبخند رو لباش افتاد

عمه هم لیوان قهوشو گذاشت جلوش امد نشست

امیر یکم از قهوشو خورد عمه گفت : خوب برا ماه عسل کجا میرید

خواستم بگم بریم انتالیا

که صدا پرتحکم امیر خفم کرد

امیر علی: هیچ جا

اخمامو کشیدم تو هم گفتم : چرا

امیر علی خیلی جدی برگشت طرفم گفت : برای اینکه من تو شرکت خیلی کار دارم بعدشم مامانو نمیتونم تنها بزارم

منم بیخیال گفتم : کارای شرکت بیخیال شو ولی عمه هم با خودمون میبریم

عمه با تعجب گفت : چی میگی باده جان ماه عسل شما دوتا من بیام اون وسط چیکار

عمه جونم خواهش میکنم حداقل شما کنارمون باشی امیر علی اخلاقش یکم بهتر ..اخم نمیکنه ...حرف میزنه..

با شما حدقل خوش میگذره

وگرنه با امیر علی هیچ جا به ادم خوش نمیگذره صورتمو جمع کردم گفتم از بس خشکه

عمه جلو خندشو گرفت سرشو انداخت پایین ولی امیر علی با یه اخم بینهایت غلیظ داشت نگام میکرد

سرمو تکون دادم گفتم :چیه چرا اخم کردی باز مگه دروغ میگم

امیر علی قهوشو گذاشت رو میز تغیربا" امد نزدیکم گفتم : اگه بد اخلاقم ...اگه خشکم .... اگه بد عنقم چرا قبول کردی باهام ازدواج کنی ... چرا بهم جواب بله دادی.

خودم کشیدم جلو نزدیک صورتم امیر علی مثل خودش جدی البته بدون اخم بدون عصبانیت

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گفتم: دلیلشو تو اتاق بهت گفتم ولی تو هیچ وقت بهم پیشنهاد ازدواج ندادی ...عمه از م خواست بشم عروسش ..بیام تو زندگی کسل اور پسرش..من پیشنهاد عمه رو قبول کردم نه تورو

من بخاطر عمه قبول کردم

امیر علی هنوز عصبی داشت نگام میکرد با صدای خنده عمه خودمو کشیدم عقب عمه با خنده گفت: بس کنید بچها

از دوران با هم بودنتون لذت ببرید نزارید بدها حسرت این لحظه هارو بخورید رو به امیر علی گفت : مثل یه شوهر خوب زنتو هرجا دوست داره وردار ببر ماه عسل نگران منم نباشید من میرم این مدت خونه الهام

دستمو گذاشتم رو دست عمه خیلی جدی گفتم : نه عمه جونم اگه باهامون نیای من نمیخوام برم ماه عسل

نمیخوام قسم بخورم اسم ماه عسلم از روش ور میداریم یه سفر سه نفره من و شما دستمو گرفتم طرف امیر علی گفتم: و شوهر عزیزم

عمه با لبخند گفت : اخه

پریدم وسط حرفش گفتم: اخه نداره رو به امیر علی گفتم شما هم زحمت بلیطا رو بکشید ۳ تا بلیط برا انتالیا

رو به عمه گفتم: قبوله

عمه با لبخند گفتم: باشه

با ذوق دستامو کوبوندم به هم گفتم: ایول تصویب شد

امیر علی خیلی جدی سرشو تکون داد قهوشو خورد گفت : باده من تو شرکت هزار تا کار دارم نمیتونیم فعلا" جای بریم

شونهامو انداختم بالا گفتم :اکی تو نیا منو عمه میریم

نگامو از قیافه متعجب امیر علی گرفتم برگشتم طرف عمه که اونم با تعجب داشت نگام میکرد اروم یه چشمک بهش زدم که سریع

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گفت: راست میگه امیر جان تو کار داری نیا برا منو باده بلیط بگیر ۵ روز میریمو میایم راستش منم واقعا" حوصلم سر رفته

خیلی وقته یه مسافرت نرفتم

یه لبخند به قیافه پکر امیر علی زدم از رو صندلی بلند شدم رفتم پشت سرش دستمو از پشت حلقه کردم دورش اروم کنار گوشش گفتم : رو حرف مامانت دیگه حرف نزن قبول کن

عمه با لبخند داشت به من نگاه میکرد

امیر لیوان قهوشو گذاشت رو میز دستامو از دور گردنش باز کرد از پشت میز بلند شد گفت : کارای شرکت راستو ریس میکنم برا ۵ شنبه با هم میریم

رفت طرف کیفش برگشتم طرف عمه با خوشحالی یه بوس براش فرستادم عمه با لبخند سرشو تکون داد

امیر علی کیفشو ورداشت امد طرف عمه از پشت میز یه بوسه رو موهای عمه زد گفت : فعلا" مامان جان

عمه : خدا به همراهات عزیزم

توقع زیادی بود که دلم بخواد منم ببوسه میدونستم این کار نمیکنه

مثل باد از کنارم گذاشت اروم گفت : خدا حافظ

پشتش تا جلوی در ورودی رفتم

رو پنجهای پام بلند شدم گونشو بوسیدم گفتم : مواظب خودت باش امیر یه نگاه عمیق بهم کرد سرشو تکون داد

از خونه رفت بیرون

برگشتم تو سالن خدمتکار داشت میز صبحونه جمع میکرد

رفتم نزدیکه عمه نشسته بود رو کاناپه عینکشو زده بود به چشماش داشت مجله میخوند

رفتم نشستم کنارش عینکشو از رو چشماش ورداشت مجله گذاشت رو میز

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دستمو گرفت تو دستش گفت : یکم با هم حرف بزنیم

سرمو تکون دادم

بلند شد

شال بافتشو پیچید دورش گفت: بیا تو تراس

سرمو تکون دادم

رفتم سویشرت امیر که تو جالباسی جلو در بود ورداشتم پوشیدم بوی عطرش با جون دل کشیدم تو ریم

سویشرتش خیلی بهم بزرگ بود

رفتم تو تراس عمه نشسته بود رو صندلی

با دیدن من گفت :چه بانمکی تو هرچی میپوشی خوشگل میشی حتی این سویشرت بزرگ امیر که تو تنت داره گریه میکنه

رفتم نشست رو صندلی روبه روش با یه اه گفتم: چه فایده کسی که باید از این زیبای من تعریف کنه نمیکنه

عمه دلا شد دستمو از رو میز گرفت یکم فشارش داد گفت : منظورت امیر علی

سرمو تکون دادم گفتم: دقیقا"

عمه یکم نگام کرد گفت : دیشب اتفاقی بینتون نیفتاده درسته

سرمو انداختم پایین

عمه با یه آه تکیه داد گفت : باده عمه جان

سرمو بلند کردم نگام دوختم به نگاه عمه نگاهی که برام اشنا بود این نگاه پدر بی معرفتم بود پدری که قاتل مادرم بود ....پدری که باعث مرگ مادرم شد.

عمه : امیر علی دوستت داره اینو مطمعنم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دوستت داره برا همین من مجبورش کردم به ازدواج اگر من امیر مجبور نمیکردم تا اخر عمرش این عشق تو دلش نیگر میداشت بروز نمیداد من پسرمو میشناسم ...من نگاه پسرمو میشناسم .....من امیر علی انقدر خوب میشناسم که براش تصمیم گرفتم خودمو زدم به مریضی

با تعجب نگاش کردم گفتم :یعنی شما

عمه با لبخند گفت : نه من هیچیم نبود ولی باید اون فیلم بازی میکردم تا امیر راضی به ازدواج کنم

ولی عمه

عمه ولی نداره تو رو هم میدونم دوستش داری بارها بارها به خودم گفتی به خود امیرم گفتی

عمه :

دختر شیرین مثل خود شیرین زلال پاک

ولی باده جان عمه یه خواهش دیگه میدونم درست نیست من ازت همچین چیزی بخوام ....میدونم چیزی سختیه ....میدونم برا یه زن چقدر سخته ولی بخاطر همون عشقی که به امیر علی داری این کارو بکن

با تعجب نگاش کردم گفتم: چیکار

عمه خودشو بیشتر کشید جلو دستامو محکمتر گرفت گفت : تو برو نزدیک امیر ...تو ازش بخواه ....تو مجبورش کن

گیج شدم کلافه گفتم :عمه جونم من نمیدونم چی میگی مجبور به چی

عمه یه نفس عمیق کشید گفت : باده امیر علی انقدر مغرور هست که جلو خودشو بگیره

من ازت میخوام رابطه زناشویتون تو اول اقدام کنی ...تو پیش قدم بشی . دستمو از دست عمه کشیدم بیرون سرمو انداختم پایین

اروم گفتم: عمه جون

امد نزدیکم رو صندلی بغل دستیم نشست کشیدم تو بغلش گفت : الهی قوربونت برم میدونم سخت من خودم یه زنم اینو خیلی خوب میدونم

سخته میدونم تو باید ناز کنی امیر علی هم نازتو بکشه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ولی امیر علی که من میشناسم هیچ وقت بخاطر حس مردونش نزدیک یه زن نمیشه حتی اگه دیونه وار اون زنو دوست داشته باشه .

ولی عمه جونم من

عمه با لبخند سرمو که پایین برد اورد بالا گفت : باده تو انقدر زیبایت خیر کننده هست که فقط کافی اراده کنی میتونم امیر علی تسلیم خودت کنی البته تو اتاق خوابت روی تخت

من : عمه جونم شما هنوز امیر علی نشناختید امیر علی اصلا" زیبایی منو نمیبینه

عمه با لبخند گفت : اشتباه تو این جاس دیگه امیر علی خیلی خوب هم زیبایتو میبینه این غرور لعنتیشه که جلوشو میگیره ...این غرور مزخرفشه

من ازت میخوام اولین شب تو بری جلو بزاره این حسی که ۳۰ ساله تونسته سرکوب کنه تجربه کنه ببینه چه حسی بعد بزار خودش بیاد شب اولتونو تو برو جلو

عمه :حاظرم قسم بخورم امیر علی تا حالا دستش به هیچ زنی به غیر از منو الهام به زنه دیگی هم نخورده

میترسم باده ...میترسم پسرم مشکل داشته باشه خیلی نسب به زن جماعت بی احساس

منظورشو فهمیدم

عمه دستشو گذاشت زیر چونم سرمو بلند کرد گفت : قبول

اروم سرمو تکون دادم البته نمیتونستم میتونم از پس بر بیام یا نه

عمه گونمو بوسید

صدای شاد الهام بلند شد

خوب عروس مادرشوهر خلوت کردید چشم خواهر شوهرم دور دیدید.

سریع از رو صندلی بلند شدم پرواز کردم طرف اون عروسک تو بغلش طرف باران ٦ ماه که عشق من بود

با جیغ گفتم :الهی من قربون تو برم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

از بغل الهام کشیدمش بیرون

سفت چسبوندم به خودم من عاشق بچم عاشق دختر بچمم من عاشق این لپای اویزونم

محکم بوسش کردم

صدا عمه بلند شد با اعتراض گفت :باده بیارش ببینم چلوندیش بچمو با لبخند رفتم نشستم سرجام سفت بغلش کردم گفتم: نمیدمش عمه دیشب براش له له میزدم نمیتونستم بغلش کنم

الهام اخماشو کشید تو هم گفت: منم هستما

دلا شدم گونشو بوسیدم گفتم :خوش امدی عزیزم

عمه باران از بغلم کشید بیرون

برگشتم طرف الهام گفتم: چیکار کردی بچهت انقدر اروم خوشگله انقدر چلوندمشو بوسیدمش صدا اخش در نیومد

الهام با ناز گفتم :بچم مثل باباش مظلوم

بلند زدم زیر خنده گفتم :اخ گفتی چقدرم دایی من مظلومه

الهام : حالا چشمش نزن

داداش کجاس

من : شرکت

با تعجب گفت : چی دیشب عروسیتون بود پاشده رفته شرکت

مگه نمیرید ماه عسل

من : چرا اخر هفته با عمه میریم انتالیا شما هم بیاید

الهام زد زیر خنده گفت : ماه عسلتونه

بعد رو به عمه گفت : مامان تو کجا میخوای بریم

عمه همونجور که با باران بازی میکرد گفت باده اسرار داره من باشون برم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : الهام ماه عسل بیخیال اسمشو از روش ور می داریم به دایی هم بگو شما هم بیاید

الهام اخماشو کشید تو هم گفت : برو بابا دیونه ماه عسل لذتش به دوتای بودن سرخر کجا میخوای ببری

لبمو گاز گرفتم عمه یه اخم مصنوعی کرد گفت: من سر خرم

الهام : نه مامان جان منظورم به خودمو شاهرخ بود

تا غروب الهام پیشمون بود ساعت ۷ بود دیگه اماده شد گفت : من برم دیگه باران که تو بغلم خوابیده بود اروم گذاشتم تو بغلش عمه کلی اصرار کرد برا شام بمونه

قبول نکرد

امد جلو باهام روبوسی کرد گفت : به داداشم سلام برسون

گونشو بوسیدم گفتم : حتما" تو هم داییم سلام برسون

الهام رفت

من امد دراز شدم رو کاناپه عمه هم رفت طرف اشپزخونه با این که خونه خدمتکار داشت بازم عمه خودش شام ناهار درست میکرد

فکرم رفت طرف دایی شاهرخم

تا دو سال پیش من پیش مادربزگم زندگی میکردم دایی شاهرخم ۳۵ سالشه که ۳ سال پیش با دختر عمم الهام ازدواج کرد اون موقع الهام ۲۵ سالش بود

دو سال پیش بود که یه شب مادربزگم تو خواب سکته میکنه تا میرسونیمش بیمارستان جا در جا تموم میکنه البته مادربزرگم بعد از مرگ مامانم سکته مغزی کرده بود یه طرف بدنش لمس شده بود سکته دوم باعث مرگش میشه

دایی شاهرخم اونموقع خیلی اصرار داشت که من برم پیش اونا برا زندگی الهام هم راضی بود ولی عمه نزاشت گفت: از این به بعد باده میاد پیش خودم...ابته بابا ایرجمم بود ولی جرعت اینکه بهم بگه برگردم تو خونه سابق خودمون پیش خودش نداشت میدونست هیچ وقت پامو تو اون خونه نمیزارم خونهی که مادرمو ازم گرفت

نگاه دانلود
www.negahdl.com

تا ۲ ساله پیشه عمه راحله امیر علی بود م من امیر علی واقعا" دوستش داشتم دارم اونموقع ها هم همینجوری بود منظورم دوران بچگیمه خشک قد مغرور ولی من دوستش داشتم

تا این که عمه ۳ ماه پیش خیلی رک به منو امیر علی گفت :باید با هم ازدواج کنیم من که از خوشحالی میخواستم بال در بیارم ولی امیر علی بدجور قاطی کرده بود به هیچ عنوان زیر بار ازدواج با من نمیرفت میگفت من بچم

اخه کجام بچه بود من یه دختر ۲۲ ساله بودم البته دانشجو رشته گرافیک

به قول امیر علی نقاش بودم

امیر علی هم ۳۲ ساله بود فوق لیسانس عمران داره

شبی که عمه درخواست ازدواجمون داد امیر علی امد تو اتاقم گفت : قبول نکنم بهونه بیارم

من خیلی بی پروا زل زدم تو چشماش گفتم: چرا قبول نکنم من دوستت دارم هیچ وقت همیچین فرصتی هم از دست نمیدم

با دهن باز عصبی داشت نگام میکرد گفت :من دوستت ندارم

من : اشکالی نداره به مرور زمان بهم علاقه مند میشی

سریع از جلو چشمای عصبیش جیم زدم

نمیدونم چقدر تو خاطراتم غرق بود که چشمام گرم خواب شد خوابم برد

با صدا امیر علی چشمامو باز کردم

نشسته بود رو زانوهاش پایین کاناپی که من روش دراز بودم

با دیدن چشمای بازم دستشو از روی موهام ورداشت اروم گفت : پاشو شام

اروم دستموکشیدم رو صورتش گفتم : کی امدی ؟

امیر علی دستمو که رو صورتش بود گرفت دستش گفت : نیم ساعتی میشه

پاشو

چشمامو به نشونه تایید بستم گفتم: الان میام

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیر علی پاشد پتوی که روم بود از روم ورداشت انداخت رو کاناپه کناری

منم بلند شدم

موهای پریشون زدم پشت گوشم امیر علی رفت طرف اشپز خونه

منم رفتم طرف دستشوی

شیر اب باز کردم

صورتمو شستم

موهای بازمو جمع کردم روی شونه چپم شل بافتمش

از دستشوی امدم بیرون نگام به ساعت افتاد اوه ۹:۳۰ بود

رفتم طرف اشپز خونه امیر علی رو صندلی مخصوص خودش نشسته بود عمه هم رو صندلی خودش

عمه با دیدنم گفت: ساعت خواب عزیزم

رفتم نشستم رو صندلی کنارامیر علی گفتم : نفهمیدم کی خوابم

برد

با این خوابی که تو رفتی شب دیگه نمیتونی بخوابی

دستمو دراز کردم یه لیوان اب برا خودم ریختم گفتم :اره دیگه خوابم نمیبره شب

امیر علی بشقابمو ورداشت برام برنج کشید خورشت فسنجونم ریخت روش گذاشت جلوم برا خودشم ریخت

تو سکوت غذامون خوردیم

از پشت میز بلند شدیم عمه ناهید یکی از مستخدما رو صدا کرد گفت میز جمع کنه بعد چنتا چای بیاره

رفتیم تو حال جلو تلوزیون نشستیم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ناهیدم با ۳تا فنجون چای امد نزدیکم یه چای ورداشتم عمه هم چایشو ورداشت از جاش بلند شد گفت: بچها شبتون بخیر من برم بالا تو اتاق خودم

فنجونمو گذاشتم رو میز جلوم از جام بلند شدم گونه عمه رو بوسیدم عمه اروم کنار گوشم گفت : حرفام یادت نره

لبمو گاز گرفتم سرمو تکون دادم گفتم چشم

یه لبخند خوشگل بهم زد رفت روی موهای امیر علی بوسید گفت: امیر جان مادر شبت بخیر

امیر : شب شما هم بخیر

عمه رفت بالا تو اتاقش من موندم این مرد بد عنق

یه نگاه بهش کردم خیلی جدی داشت به اخبار تلوزیون گوش میداد

سرمو تکون دادم برا بار هزاروم پیش خودم اعتراف کردم من عاشق چی این مرد خشک شدم ۳۲ سال بیشتر سن نداره ولی مثل یه مرد ۵۰ ساله کسل و خسته کنندس

سرمو تکون دادم

رفتم بالا تو اتاقمون

اتاقی که حالا اتاق مشترک شده

اتاقی که حالا اتاق مشترک شده

در بستم تکیه دادم به در نگامو دو ختم به عکس بزرگش که نصفحه دیوار اتاق گرفته بود چشمای سیاه مشکیش تو عکس برق میزد صورت جدی مردونشه ته ریشش که جذابیت اصلی صورتش بود لبام قلوه یش که ارزو بوسیدنشو داشتم

اروم زمزمه کردم من چه جوری به تو مثل سنگ نزدیک بشم

اگه پسم بزنی چی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

تکیمو از در ورداشتم

رفتم طرف کشو

چشم بسته یکی از لباس خوابامو ورداشتم

رفتم تو حموم

لباسامو در اوردم

لباس خوابمو پوشیدم رفتم طرف اینه

یه لبا س خواب ساتن به رنگ بنفش که ضد پوست سفیدم بود

بندی بود که

بلندیشم تا روی رون پام بود

برا عروسیم رفته بودم اپلاسیون پوست سفیدم حالا بدجور تو چشم بود

دستمو بردم طرف موهام بافتشو باز کردم پریشون ریختم دورم

یکم رژ قرمز زدم به لبام با یکم عطر

اروم تو دلم گفتم :خدایاخودت کمکم کن

روبدوشاممو پوشیدم بندشو دورم بستم در حموم باز کردم از حموم رفتم بیرون

بد جور استرس داشتم

رفتم نشستم لبه تخت

لاک بنفشمو ورداشتم زدم رو ناخنای بلندم

باز شدن در اتاق که شنیدم قلبم ریتمش رفت بالا

برنگشتم ببینمش

شروع کردم به فوت کردن ناخنام

زیر چشمی امیر علی دیدم عینکشو زد به چشمش رفت طرف لپ تاپش نشست پشت میز کارش

نگاه دانلود
www.negahdl.com

از خشک شدم لاک دستم که مطمعن شدم اروم بلند شدم رفتم پشت سرش بدجور سرش گرم لپ تاپش نقشه تو لپ تاپش بود دستم دور گردنش حلقه کردم اروم کنار گوشش گفتم: اقای همسر بهت نگفتن وقتی میای خونه کارتو باید بزاری پشت در

بی توجه به من گفت :باده کار دارم شیطنت نکن

اروم لبمو گاز گرفتم دستمو از دور گردنش باز کرد

رفت وایسادم کنارش اروم رفتم نشستم رو پاش

دستمو بردم عینک شو از رو چشماش ورداشتم گفتم : وقتی میای تو این اتاق به غیر از من نباید به چیز دیگی توجه نشون بدی.

ابروش انداخت بالا با یه پوزخند مزخرف گفت : اونوقت چرا

یه لبخند خوشگل زدم گفتم : چون من زنتم .... عشقتم

اسم عشق که اوردم یه لبخند کمرنگ زد اروم دستشو اوردم بالا موهام زد پشت گوشم گفت : صبح چیز دیگه میگفتی ..میگفتی من خسته کنندم ...کسل کنندم ...بد عنقم

صورتمو بردم جلو گونشو بوسیدم گفتم حالا هم میگم ولی من این مرد بد عنقو...بداخلاقو... کسل کننده ... مغرور .. دوست دارم

دوست دارم که نه

اروم رفتم کنار گوشش با لحن پر عشوه گفتم عاشقشم

سرمو که از کنار گوشش اوردم کنار نگاش کردم نگاش برام غریب شده بود یه جور خاصی داشت نگام میکرد

نگاش رو کل صورتم داشت میچرخید وقتی نگاشو رو لبام دیدم

خودم باز پیش قدم شدم سرمو بردم جلو اروم لبامو گذاشتم رو لباش

نبوسیدمش فقط لبامو گذاشتم رو لباش

دست امیر علی بود که امد بالا بازومو سفت گرفت تو دستش

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یه بوسه ریز به لباش زدم

اروم سرمو اورد عقب تو چشمای سیاهش پر بود ستاره

یکی دو بار لباش باز بسته شد انگار میخواست چیز بگه

بازوم تو دستش بود بدجور داشت فشارش میداد دردم امده بود ولی اهمیت ندادم میدونم حالشو بد جور خراب کردم تشنش کردم بد جور هم دلش میخواد ادامه داشته باشه هم نمیخواد خودش بهم نزدیک بشه

دوباره رفتم نزدیکش لبامو گذاشتم رو لباش این بار بوسیدمش اولین بوسه که زدم دستشو از دور بازوم ول کرد اورد پشت سرم گذاشت زیر سرم انگار میترسید باز عقب بکشم ..

خواستم لبامو از رو لباش وردارم این بار اون نذاشت بوسیدم

با کم اوردن نفس سرمو کشیدم عقب شرو کردم به نفس کشیدم

دستشو انداخت زیر زانوم بغلم کرد گذاشتم رو تخت خودشم دراز شد روم

نگاش کردم چشماش کاسه خون شده بود

تو یه حرکت تیشرتشو از تنش کند پرت کرد گوشه اتاق فکرشم نمیکردم این جوری مشتاق باشه با اولین بوسه

دوباره لبامو گرفت تو دهنش بوسید دستمو حلقه کردم پشت گردنش

بدجور نفس کم اورده بودم به زور سرمو کشیدم عقب تو یه حرکت امیر سریع از روم بلند شد

صدای بازو بسته شدن در کشو شنیدم چشمامو باز کردم دیدمش با یه لیوان اب امد کنارم دستشو انداخت زیر گردنم بلندم کرد یه قرص تو دستش بود داد بهم گفت :بخور

یه نگاه به قرص ریز توی دستش کردم گفتم: چیه این

امیر : قرص گذاشت تو دهنم لیوان اب گرفت جلو دهنم گفت : با اولین رابطه که نمیخوای بچه دار بشی

ابروهامو انداختم بالا لیوان ابو که جلوم گرفته بود تا نصفحه خوردم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بقیه اب تو لیوانم خودش خورد

با یه لبخند گفتم : اونقد که فکر میکنم پاستوریز نیستی

یه لبخند کج زد نزدیک صورتمو شدم موهامو زد پشت گوشم گفت : چرا چون بهت قرص دادم بخوری

خودم به حرفی که زدم اصلا" معتقد نبود امیر من میشناسم حاظر نیست برا ارضای نفس خودش جلو زنی غرورشو خرد کنه

ولی از شیطنت این حرفو زدم

دماغمو زدم به دماغش گفتم : از این که تو کشوت قرص جلوگیری داری .... سرمو کشیدم عقب یه نگاه به تخت کردم خودم از ادامه حرفم چندشم شد گفتم : کسی تو این اتاق اوردی

اخماش وحشتناک رفت تو هم عصبی از کنارم بلند شد گفت : واقعا" که باده من همچین ادمیم

این قرصم روزی که مامان برده بودت دکتر_ دکتر به مامان داده بود تا تو اولین رابطه هم باردار نشی

لبمو اروم گاز گرفتم امیر کلافه دستشو کرد تو موهاش روشو ازم برگردوند

پاشدم از رو تخت رفتم پایین رفتم جلوش چونشو گرفتم تو دستم تا نگام کنه عصبی ناراحت نگام کرد دستمو انداختم دورش سرمو گذاشتم رو سینه برهنش گفتم امیر : میدونم شوخی کردم سرمو بلند کردم گفتم مطمعن باش اگه نمیشناختمت هیچ وقت غرورم جلوت خورد نکردم

....هیچ وقت بهت ابراز علاقه نمیکردم ....

ابروهامو انداختم بالا گوشه لبمو با ناز گاز گرفتم گفتم :میدونم من اولین زن زندگیت هستمو میمونم ...من اولین زنی هستم که تا این حد بهت نزدیکم

رو پنجهای پام بلند شدم لبمو گذاشتم رو لبش بوسیدمش گفتم : ببخش دیگه

یه لبخند کمرنگ زد موهامو با دستش از دورم جمع کرد

نشست رو تخت منم نشوند رو پاش گفت :

چرا من باده ...چرا منو دوست داری

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سرمو گذاشتم رو شونش گفتم :خودمم هنوز دلیلشو نمیدونم خیلی ساله دوستت دارم من حتی تو بچگیهامونم دوستت داشتم ...هیچ وقت باهامون همبازی نبودی همه دخترا ازت میترسیدن ولی من نه دوست داشتم با تو بازی کنم

انقدر دوستت داشتمو دارم وقتی بابام به مامانم خیانت کرد وقتی مامانم بخاطر خیانت بابام سکته کرد

مرد از همه مردای دنیا متنفر شدم به جز تو پیش خودم گفتم :امیرم مثل بابامه .

همون شب قسم خوردم ازت متنفر شم سرمو از رو شونش بلند کردم نگاش کردم چشماش بدجور برق میزد گونشو بوسیدم اروم کنار گوشش گفتم: نشد امیر ..هیچ وقت این اتفاق نمیفته که من ازت متنفر بشم

نرمی لباشو رو گردنم حس کردم

اروم خوابوندم رو تخت

دلا شد رو صورت گفت : باده قول بده هر اتفاقی افتاد ..هرچی دیدی ..هرچی شنیدی قبل از این که عکس العملی نشون بدی ..بزاری برات توضیح بدم ....بزار علتشو بهت بگم

با گیجی گفتم: منظورت چی لباشو اروم گذاشت رو لبام نرم لبامو بوسید گفت : قول بده باده فقط قول بده

سرمو تکون دادم گفتم :قول میدم

اروم سرشو برد نزدیک گوشم گفت :باده یه قول دیگه بهم بده همیشه تا اخر عمرمون همینجوری باش

میدونم من سردم ...خشکم ...زیادی مغروم ...ولی ازت میخوانم تو همیشه همنجوری باشی پر شور ... بی ریا ....زلال.....و در اخر عاشق من

با لبخند چنگ زدم تو موهاش سرشو بلند کردم نگاهش افتاد تو نگاه شیطون من گفتم :من قول میدم تا زندم زندهی از عشقی که بهت دارم سیرابت کنم ....فقط تو هم یکم سعی کن مهربونتر باشی

امیر ابروهاشو انداخت بالا گفت : سعی میکنم ولی نمیشه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اروم نوک انگشتامو کشیدم رو کمر برهنش سرشو امد نزدیکتر پر عمق بوسیدم ...

با صدای امیر چشمامو باز کردم امد کنارم

اروم لیوان اب قند تا اخر خوردم

اروم رفت عقب تکیه داد به تخت نشسته تکیه داد به تخت

پتوه هم تا زیر گردنم کشید بالا دست خودش اروم زیر دلمو ماساژ میداد

اب قند یکم حالمو بهتر کرد میتونستم چشمامو باز نیگر دارم

اروم کنار گوشم گفت : اگه هنوز درد داری مامانو صدا کنم

ماساژ دستش زیر دلم دردمو کمتر کرد

من : یکم خودم تو بغلش جا گیر کردم سرمو تکیه دادم به بازوش سرمو برگردوندم نگامو دوختم به امیر که خیلی جدی داشت نگام میکرد اروم دستمو کشیدم رو صورتش گفتم : اگه میدونستم انقدر درد داره هیچ وقت پیش قدم نمیشدم

ابروهاشو انداخت بالا یه لبخند کمرنگ نشست رو لباش گفت : پشیمونی

سرمو تکون دادم گفتم: اره دردش واقعا" طاقت فرسا بود

صورتشو اورد نزدیک صورت من گفت: عواقب شیطنتاته خانوم کوچلو

یه لبخند خبیثانه زدم گفتم: فقط شیطنت من

امیرم یه لبخند کج زد گفت : بله تحریک کننده اصلی تو بودی

با ناز اخمامو کشیدم تو هم رومو برگردوندم گفتم : چقدرم تو بدت امده بود

اروم سرشو اورد کنار گوشم گفت : قهر نکن خانوم کوچلو منم نگفتم بدم امده

برگشتم طرفش ابروهامو انداختم بالا خواستم چیزی بگم اروم لبامو بوسید گفت : بسه انقدر حرف نزن بگیر بخواب

دستشم دراز کرد چراغ خواب خاموش کرد

کمکم کرد دراز شدم خودشم پشتم دراز شد منم جمع شدم تو بغلش

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دستشم زیر دلمو اروم داشت ماساژ میداد

سرمو رو بازشو جابه جا کردم چشمامو بستم خیلی زود خوابم برد .

با صدای زنگ تلفن امیر علی چشمامو باز کردم

کلافه شده بودم از این صدا

امیر دستشو از دورم ورداشت دراز کرد گوشی جواب داد

با صدای خواب الود جواب داد الو

.....

سلام ارش خوبی

.....

باشه تا نیم ساعت دیگه اونجام یکم معطلشون کن امدم

.....

خودمو از تو بغل امیر کشیدم بیرون دمر شدم تو تخت چشمامو بستم خوابم ببره

صدای شیر اب حموم بلند شد امیر رفته بود حموم خدارو شکر دیگه درد نداشتم

اروم چشمامو باز کردم یه نگاه به ساعت کردم تازه ۸ صبح بود خوابم کلا" از سر من پریده بود

با صدای در حموم رومو برگردوندم امیر دیدم یه حوله تن پوش تنش بود با کلاشم داشت موهاشو خشک میکرد با دیدن چشمای باز امد جلوتر گفت : بهتری

سرمو تکون دادم

پاشدم ملافه تخت گرفتم دورم

همونجور که از کنارش رد میشدم میرفتم طرف حموم گفتم: لطفا" گوشیتو شبا سایلنت کن رفتم تو حموم دیگه نشنیدم چه جوابی بهم داد

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سریع یه دوش گرفتم حوله گرفتم دورم یه حوله هم گرفتم دور موهام از حموم امدم بیرون

امیر داشت کرواتشو میبست

عاشق تیپای مردونشم

رفتم جلوش کرواتشو از دستش گرفتم گفتم: بده ببندم

یه نگاه به سرتا پام کرد گفت: برو لباس بپوش سرما میخوری خودم میبندم

نمیخوام کرواتو از دستش کشیدم رو نوک پنجهام بلند شدم

کروات بردم دور گردنش

تو همون مدت کوتاه که داشت کرواتشو میبستم امیر میخ صورتمو چشمام بود وقتی ازبستن کروات مطمعن شد اروم به بوسه کوچلو رو لباش زدم کشیدم عقب

هنوز نگاه امیر روم بود

نگامو ازش گرفتم حوله از دور موهام ورداشتم موهام ریخت دورم

حضور امیر پشت سرم حس کردم

اروم موهامو زد کنار یه بوسه رو گردنم زد گفت : پایین منتظرتم زود بیا

کتشو ورداشت سریع از اتاق رفت بیرون

نشستم رو صندلی میز توالت دستمو زدم زیر چونم گفتم: اخ امیر جونم تو منو دوست داری این از تو چشمات از حرکاتت میفهمم چرا ابرازش نمیکنی. ...لحنت سرد گزندس ولی چشمات گرمه

سرمو تکون دادم سشوهار روشن کردم موهامو خشک کردم

فرق صاف باز کردم ریختم دورم موهای مشکیم لخت ریخت دورم

پاشدم رفتم از تو کشو یه دست لباس ورداشتم یه شلوار جذب مشکی با یه تیشرت جذب سفید تا روی کمر شلوارم کمربند سفیدمم بستم به کمرم کالژای سفیدم پوشیدم

عطرمو خالی کردم رو خودم یه مداد مشکی کشیدم تو چشمای سورمه ایم

چشمامم رنگ چشمای مامانم بود سورمه ای تیره

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خیلی شبیه مامانم بودم

لبای قلوهیم

بینی کشیدم و چالای روی گونهام

فقط موهام مشکی پر کلاغی بود رنگ موهای بابام

قدمم مثل بابام بلند بود نه زیاد ولی در کل قد بلند بودم

یکم رژ صورتی زدم به لبام از اتاق رفتم بیرون

از پلها رفتم پایین عمه امیر نشسته بودن پشت میز یه سلام بلند بالا گفتم

رفتم طرف عمه که با لبخند داشت نگام میکرد گونشو بوسیدم گفتم : صبحتون بخیر

عمه : صبح تو هم بخیر عزیزم

رفتم نشستم کنار امیر

یکم از چایمو خوردم

امیر چایشو میورد گفت : من امروز دوتا جلسه خیلی مهم دارم به احتمال زیاد برا شام نمیام

سرمو تکون دادم

گفتم :منم امروز میرم برا انتخاب واحد

امیر باشه : از شرکت راننده میفرستم با اون برو

قیافمو جمع کردم گفتم: بیخیال امیر من که بچم نیستم خودم میرم با هانیه اون ماشین میاره

امیرعصبی گفت : ولی

پریدم وسط حرفش گفتم: امیر خواهش میکنم نزار اول صبح سر یه همچین موضوع کوچیکی دعوامون بشه .

امیر کلافه سرشو تکون داد گفت :من که حریف تو زبونت نمیشم هرکاری دوست داری بکن

عمه با لبخند سرشو انداخت پایین امیر از پشت میز بلند شد

نگاه دانلود
www.negahdl.com

روی موهای عمه بوسید گفت :مامان جان خداحافظ

ولی از من اصلا" خداحافظی نکرد حتی نگامم نکرد

ای خدا این باز این دختر بچها باز قهر کرد

امیر رفت طرف در

سرمو تکون دادم از پشت میز بلند شدم دنبالش رفتم تو پاگرد دستشو از پشت گرفتم گفتم:

امیر علی

امیر علی

برنگشت خیلی جدی گفت : چیه دیرم شده

رفتم جلوش دستمو انداختم دور گردنش گفتم :چرا مثل بچه کوچلوها قهر میکنی

امیر علی جدی نگام کرد گفت : قهر نیستم میخوام برم دیر شده

با ناز خودمو چسبوندم بهش گفتم: این یعنی که از دستم ناراحت نیستی

یکم نگام کرد سرشو اورد پایین تر گفت: ارزو به دلم مونده یبار حرف منو گوش کنی

اخمامو کشیدم تو هم گفتم :وای امیر بدجنس نشو دیگه قبول کن زور میگی من احتیاج به بادیگارد ندارم خودم میتونم از پس کارم بر بیام

کلافه سرشو تکون داد دستام و از پشتش باز کرد گفت: باده من ساعت ۹ یه جلسه مهم دارم بزار برم دیر میشه

رفتم رو نوک پنجهام نزدیک صورتش لبامو گذاشتم رو لباش اولش هیچ عکس العملی نشون نداد ولی بعد دو ثانیه یه بوسه عمیق ازم گرفت تا جای که تمام رژم پاک شد

امیر ابروشو انداخت بالا گفت : خوب شد

با خنده گونشو محکم بوسیدم گفتم: اره

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دستمو کشیدم دور لباش

که رژی شده بود

امیر از کنارم رد شد تو اینه خودشو دید گفت: باده زود یه دستمال برا من بیار

سرمو تکون دادم

رفتم از رو میز یه دستمال ورداشتم عمه با یه لبخند داشت نگام میکرد سریع نگامو ازش گرفتم همونجور که میرفتم طرف امیر صدا عمه شنیدم گفت :خودتم لباتو پا کن

لبمو گاز گرفتم رفتم پیش امیر که جلو اینه جلو در وایساده بود

دستمال دادم بهش

کشید رو لباشو گونش بعد دستمال گرفت طرف من گفت :خودتم لباتو پا کن

سرمو تکون دادم امیرم با یه خداحافظی رفت

خواستم در ببندم که صداشو شنیدم دکمه اسانسور زد گفت : باده تا ٦ باید خونه باشی

سرمو تکون دادم گفتم: باشه

در بستم رفتم جلو اینه لبای خودمو دیدم خاک بر سرم تمام رژم ریخته ب ود دور لبام

دستمال دور لبام کشیدم رفتم تو

عمه هنوز پشت میز بود

رفتم نشستم رو به روش فنجون قهوی که ناهید گذاشت جلومو یکم شیرین کردم

یکم از قهومو خوردم عمه دستشو زیر چونش بود داشت نگام میکرد سرمو تکون دادم گفتم: چیه ؟

عمه با لبخند گفت : فکر کنم دیشب موفق شدی نه

قهوی که داشت میخوردم پرید تو گلوم شرو ع کردم به سرفه کردن

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمه سریع امد طرف اروم زد پشت کمرم رو به ناهید گفت: یه لیوان اب برام بیاره

لیوان اب خوردم از سرفه زیاد اشکام سرازیر شد

عمه نشست کنارم اروم بغلم کرد گونمو بوسید اروم کنار گوشم گفت : همیشه فکر میکرد امیر علی مشکل داره چون هیچ وقت نمیتونست با جنس مقابلش ارتباط بر قرار کنه

اروم سرشو اورد نگاشو انداخت به صورت قرمز من گفت : مرسی باده

حالا ببین از این به بعد چه جوری امیر بهت وابسته میشه

صدای زنگ تلفن بلند شد

عمه روی موهامو بوسید رفت طرف تلفن وای چه به موقع بود یه نفس عمیق کشیدم قهومو خوردم یعنی امیر واقعا" بهم وابسته میشه ...با هام مهربونتر میشه .

خدا کنه خدا کنه همون قدر که من امیر دوست دارم امیرم منو دوست داشته باشه

صدای زنگ موبایلم بلند شد جواب دادم الو هانیه سلام

هانیه : سلام عروس خانوم خوبی

من : مرسی

هانیه: تا نیم ساعت دیگه دم خونتونم اماده باشه

من : اکی فعلا" گوشی قطع کردم

رفتم بالا تو اتاقم .در کمدمو باز کردم مانتو کتون راسته مشکیمو ورداشتم

انداختم رو تخت مغنعه سورمه ایمم ورداشت انداختم رو تخت

مانتومو پوشیدم

رفتم جلو اینه موهامو جمع کردم بالا سرم محکم دم اسبی بستم مغنعمو سرم کردم

یکم ریمل زدم به موژهام با یکم رژ صورتی

کیف دستیمو ورداشتم پرش کردم یکم عطرم به خودم زدم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه‌دانلود
www.negahdl.com

از اتاق رفتم بیرون

عمه داشت از پلها میومد بالا با دیدنم گفت :باده جان عمه من میخوام یه سر برم خونه پدرت

اخمامو کشیدم تو هم گفتم: باشه عمه جون

عمه گونمو بوسید گفت : ایرج ازم خواست راضیت کنم تو رو هم با خودمم ببرم

من : نه عمه جونم من نمیام

عمه سرشو تکون داد گفت :باشه

عمه رفت طرف اتاقش

عمه رفت منم رفتم پایین از تو جا کفشی کتونیهای اسپرت سورمه ایمو ورداشتم پوشیدم

از خونه رفتم بیرون

دکمه اسانسور زدم رفتم تو

مگه میشم دلم براش تنگ نشده باشه ۵ ساله ندیدمش از عمه هم خواستم تو روز عروسیمم نباشه یه وکلات به دایی شاهرخ داد نیومد نه اینکه دوست نداشته باشه نیاد نیومد چون نمیخواست بهترین روزم بخاطر حضور اون خراب بشه

باعث بانی مرگ مامانم اونه اونه که مامانمو کشت اونه که با خیانتش با هوسش مادر عزیز منو برا همیشه ازم گرفت

از اسانسور رفتم بیرون

از تو حیاط گذشتم رفتم طرف در درو باز کردم رفتم تو کوچه همون موقع هم ۲۰۶ هانیه جلو پام ترمز زد

سوار شد سلام کردم به قیافه شاد سرحال هانیه

هانیه لپمو کشید گفت : چطوری خوشگله

دستمو کشیدم رو لپم گفتم: مرض بیشعور

هانیه : بیتربیت

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خودتی لپمو کندی

هانیه: جیگر اون چال گونهات

من : هیز بازی در نیار چه خبر

هانیه : سلامتی عزیزم

تو چه خبر منم سلامتی برگشتم رو به هانیه گفتم: هانیه من کار بدی میکنم از بابام بدم میاد

هانیه با ناراحتی نگام کرد گفت : باز چی شده

من : هیچی عمه امروز میخواد بره پیش بابام میگه بابام گفته منم برم تا ببینتم

میگه دلش برام تنگ شده

هانیه پشت چراغ قرمز وایساد گفت : خوب باده جان تو دخترش بچهشی

میدونم پدرت مقصره ولی این که تو ازش دوری تو ازش متنفری به بدترین شکل داره مجازات میشه

بغضمو قورت دادم گفتم: هانیه نمیتونم هرو قت اسم بابام میاد مرگ مامانم میاد جلو چشمام مامانم دیونه بابام بود وقتی فهمید بابام بهش خیانت کرده طاغت نیاورد جا در جا سکته کرد

نمیتونم ببخشمش هیچ وقت نمیتونم .

هانیه قیافمو که دید فهمید منتظر تلنگریم تا بزنم زیر گریه بحث عوض کرد .

گفت : من یه سریع وسایل نقاشی میخوام بخرم میام بعد از انتخاب واحد بریم وسایلامون بخریم .

سرمو تکون دادم گفتم :اره اول برو دانشگاه

۲ ساعت طول کشید تا انتخاب واحد کردیم

از دانشگاه زدیم بیرون

هانیه گفت: بریم بازار

سرمو تکون دادم سوار ماشین شدیم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نیم ساعته رسیدیم بازار

عاشق وسایلای نقاشی بودم بوی رنگارو دوست داشتم ... زبری قلموهام ارومم میکرد

کلی وسایل نقاشی خریدم

از مغازه امدیم بیرون

هانیه در ماشین باز کرد وسایلامو گذاشتم رو صندلی عقب خودشم وسایلاشو گذاشته تو صندوق

رفتیم طرف خونه

هانیه : بریم ناهار بخوریم

یه نگاه به ساعت مچیم کردم ساعت ۲:۳۰ بود

گفتم: نه برو خونه

هانیه: اکی

بخاطر خلوتی خیابونا نیم ساعت رسیدیم شهرک غرب جلو خونه نیگر داشت از ماشین پیاده شدم خودشم امد پایین کمک وسایلمو از ماشین در اوردم

گفتم : بیا بریم بالا

هانیه : نه میخوام برم خونه حورا بد جور حالش بده برم یه سر بهش بزنم

حوردا خواهر هانیس ۳ ساله ازدواج کرده الانم ٤ ماه بارداره

من : باشه گونشو بوسیدم رفتم طرف خونه

براش دست تکو.ن دادم

با کلید درو باز کردم

هانیه هم یه بوق زد دور زد رفت

وسایلمو ورداشت

رفتم طرف اسانسور

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دکمه زدم

رفتم تو

طبقه ۲۰ زدم خیلی زود رسیدم بالا

رفتم از اسانسور بیرون

در خونه باز کردم رفتم تو

وسایلامو گذاشتم گوشه راهرو کتونیهامو در اوردم

ناهید سریع امد نزدیکم

گفت : سلام باده جان

من : سلام ناهید جونم

وسایلای منو میزاری بالا تو اتاقم

ناهید با لبخند سرو تکون داد گفت : البته

سریع وسایلا رو ورداشت داشت میرفت بالا گفتم :عمه امده

ناهید برگشت گفت: بله تو اشپزخونه دارن ناهار میخورن

سرمو تکون دادم

رفتم طرف اشپز خونه

این اشپز خونه از طرف پذیرای دید داشت از در وردی که میومدی تو دید به اشپز خونه نداشتی

رفتم طرف اشپز خونه قبل از ورودم بلند سلام کردم

وارد اشپز خونه شدم خشکم زد

دیدمش بعد ۵ سال دیدمش وای خدای من چقدر شکسته شده بابای من اینجوری نبود بابای من این همه موی سفید نداشت .... بابای من این همه صورتش شکسته نبود ....

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ولی از حق نگذریم همون خوشگلی...خوشتیپ سابقشو داشت چشمای مشکیش با دیدن من برق زد

با صدای عمه ازش چشم ورداشت

عمه بلند گفت : بیا باده جان دیر کردی منو ایرج ناهارمون شروع کردیم

برگشتم طرف عمه بغضی خیلی بدی تو گلوم بود تو چشمام اشک جمع شده بود

بغضمو قورت دادم گفتم : چرا عمه ..چرا امده اینجا ...مگه نگفتم دیگه نمیخوام ببینمش ..با بی رحمی تمام زل زدم به چشماش گفتم: نمیخوام قاتل مادرمو ببینم

اشکام ریخت رو صورتم

بابام نگاشو ازم گرفت سرشو انداخت پایین

عمه اروم از پشت میز بلند شد امد طرفم گفت : باده جان عمه

سرمو تکون دادم اشکامو پاک کردم

رفتم از اشپز خونه بیرون

رفتم بالا تو اتاقم

درو محکم بستم خودمو پرت کردم رو تخت از ته دلم زار زدم ...گریه کردم ... هیچ وقت اون شب و یادم نمیره با مامان رفته بودیم مسافرت یه سفره دو نفره منو مامان ...بابام بخاطر کارای شرکت نتونست باهامون بیاد

قبل از رفتن اون سفر لعنتی زندگی خوبی داشتیم ..سوگلی بابام بودم ... مامانم همیشه با خنده میگفت :کاش بابات اونقد که تورو دوست داره منم دوست داشت ...بابام عاشق مامانم نبود یه ازدواج اجبار بود ولی مامانم همیشه میگه تو زندگی عاشق بابام شد ..بابام واقعا" مرد زندگی بود خانوادشو. دوست داشت

منو مامانم رفتیم شمال

قرار بود یه هفته بونیم ولی بخاطر بارون ۲روز بیشتر نموندیم ... بدون این که به بابام خبر بدیم شبونه راه افتادی ساعت ۱۲ شب بود رسیدیم خونه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اروم درو باز کردیم رفتم تو خونه

من اونموقع یه دختر ۱۷ ساله بودم

مامان رفت طرف اتاق

منم رفتم طرف اشپز خونه بدجور تشنم بود خواستم اب بخورم که صدا جیغ مامان شنیدم

دویدم طرف اتاق

مامان دیدم دستش رو قلبش نگاش به تخت

سرمو بلند کردم بابامو دیدم با یه زن دیگه رو اون تخت

بود جفتشون با وحشت داشتن مارو نگاه میکردن

مامانم بیماری قلبی داشت

دکتر چند بار بهمون تکید کرده بود استرس هیجان براش خوب نیست

نگامو از بابامو اون زن گرفتم رفتم طرف مامانم ولی مامانم از حال رفته بود

قرص زیر زبونیشو سریع انداختم تو دهنش بابام اونموقع تازه به خودش امد سریع از تخت امد پایین

چند بار زد تو صورت مامان وقتی دید مامان بیهوش سریع بغلش کرد بردیمش بیمارستان

۲روز تو سی سیو بیستری بود بعد دوروزم تموم کرد مامانم رفت ...برا همیشه رفت فقط بخاطر هوس بابام ..فقط بخاطر یه مرد هوس باز

هنوز داشتم گریه میکردم

صدا زنگ گوشیم بلند شد

بدون دیدن شماره جواب دادم الو

صدام از گریه زیاد گرفته بود

صدا امیر علی شنیدم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سلام باده کجای

یکم گلومو صاف کردم گفتم : سلام خوبی ..خونم

امیر علی : چیزی شده صدات چرا اینجوری

اشکامو پاک کردم گفتم : هیچی

امیر علی : داری گریه میکنی باده

بینیمو کشیدم بالا گفتم: نه

صدا جدی عصبی امیر شنیدم گفت : دروغ نگو چی شده ...چرا داری گریه میکنی

یه نفس عمیق کشیدم گفتم : هیچی بابام اینجاس

امیر علی ساکت شد

گفتم : امیر کاری نداری سرم درد میکنه میخوام بخوابم

امیر: نه من زود میام خونه

من : مگه جلسه نداری

امیر : نه زیاد مهم نیست میام خونه تا نیم ساعت دیگه خونم

گوشی قطع کرد

میون اون هم اشک یه لبخند امد رو لبام

نگام انداختم به عکس امیر گفتم: قوربون نگرانیت برم من ...یعنی انقدر برات مهمم که بخاطر من قید جلستو زدی

دراز شدم تو جام با همون لباسای توی تنم خوابم برد .

با کشیده شدن دستی رو صورتم چشمامو باز کردم امیر دیدم خیلی جدی زل زده بود بهم

با دیدن چشمای بازم دستشو از رو صورتم کشید عقب

گفت : چیکار کردی با چشمات

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نیمخیز شدم تو جام

تکیه دادم به تخت

دستمو بردم بالا مغنعمو از سرم کشیدم بیرون

امیر هنوز داشت نگام میکرد

نگاش کردم گفتم :رفت

امیر : اره ولی مامان خیلی از دستت ناراحت

سرمو انداختم پایین نمیخوام ببینمش ...هروقت میبینمش یاد مرگ مامانم میفتم ...یاد این میفتم که اگه اون نرفته بود دنبال هوسش الان مامان من زنده بود .

واقعا" چه جوری میتونه بعد از مرگ مامانم که خودش باعث مرگ مامانم باز اون زن تو اون خونه نیگر داره ...با اون زن زندگی کنه

امیر خودشو کشید جلو اروم بغلم کرد رو موهامو بوسید خواست چیزی بگه که در اتاق باز شد عمه امد تو اتاق

خیلی جدی زل زد تو صورتم البته معلوم بود عصبی خیلی جدی امد پایین تخت وایساد

گفت : باده خیلی برام عزیز ...خیلی اندازه الهام امیر علی دوستت دارم ولی داداشم برا بیشتر عزیزه انقدر که داداشمو دوست دارم بچهامو دوست ندارم....پدرت برا من خیلی عزیزه ...نارحتیش منم ناراحت داغون میکنه .....

ولی تو تنها کسی که برات عزیزه امیر علی اینو خوب میدونم ولی تو رو به جون همین امیر علی قسمت میدم

پریدم وسط حرفش گفتم :عمه خواهش میکنم

میخواست به چیزی قسمم بده که نمیتونستم زیرش بزنم امیرعلی تمام زندگی ..جون منه

عمه دستشو گرفت بالا تا ساکت بشم گفت: من قسممو دادم تو رو به جون امیرعلی قسمت دادم برو پیشش ..بزار باهات حرف بزنه ..بزار دلیل کاری بگه که منم میدونم ولی نمیخوام بهت بگم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بابات بد کرد قبول دارم ...ولی تاوانشم پس داد ...به بدترین شکل ممکن ...ندیدن تو نفرت تو بهش بد تاوانی پس داد

بد تاوانی باده

من پدر نیستم ولی میدونم از این که بچه ادم ...بچهی که از خون خودشه ...از پشتش وقتی با نفرت بهت نگاه میکنه چه عذابی میکشه

بعدم خیلی زود از اتاق رفت بیرون

امیر علی اشکامو پاک کرد گفت : اگه اذیت میشی نرو از بغلش امدم بیرون

از تخت رفتم پایین

مگه ندید به چی قسمم داد ...به جون تو بعدم نگامو ازش گرفتم دکمهای مانتومو باز کردم رفتم طرف دستشوی

یه نگاه به خودم تو اینه کردم چشمام بدجور پف کرده بود

اب سرد باز کردم

در پوشش گذاشتم تا اب سرد پر بشه .

یه پوزخند زدم گفتم : چه توجیهی برا کارت داری اقا ایرج مقدم.....چه توجیهی برا اون زنی که کنارت خوابیده بود میخوای بیاری....برا زنی که هنوز تو خونته .....جای مامان منو گرفته تو اون خونه ...شده خانم خونت

اب پر شده بود بینمیو گرفتم سرمو کردم زیر اب یخ چند ثانیه نیگر داشتم خنکی اب حالمو جا اورد

چند بار سرمو فرو کردم زیر اب

ریملام پخش شده بود رو صورتم

با یکم شامپو صورتمو شستم . حوله ورداشتم از دستشوی رفتم بیرون

امیر داشت با گوشیش حرف میزد

نمیتونم بگو یه روز دیگه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

.....

چرا زور میگی ارش میگم امروز نه خودم فردا میرم باهاش حرف میزنم

.....

عصبی دست کشید تو موهاش گفت : به درک ناراحت بشه اصلا" برام مهم نیست .

یه هو برگشت منو دیدم

گفت : ارش خودم بدن بهت زنگ میزنم

رفتم نزدیک گفتم : امیر اگه کاری داری برو من خوبم

یکم نگام کرد گفت : نه زیاد مهم نیست خودمم اصلا" حوصلشو ندارم

ناهار خوردی

من : نه

امیر علی : صورتتو خشک کن بریم پایین ناهار

من :باشه تو برو منم الان میام

امیر : باشه زود بیا .

امیر رفت

منم رفتم نشستم رو صندلی میز توالت صورتمو خشک کردم یکم کرم مرطوب کننده زدم

رفتم از اتاق بیرون

رفتم از پلها پایین امیرعلی تنها تو اشپزخونه

بود

نشست رو صندلی کنار امیر

ناهید برامون غذا کشید گذاشت رو میز

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

داشتیم غذامون میخوردیم که گوشی امیر علی زنگ خورد از جیبش در اورد شماره که دید عصبی قاشق غذاشو پرت کرد تو بشقاب از پشت میز بلند شد رفت طرف تراس در تراس محکم کوبید بهم

منو ناهید با بستن در یه متر از جامون پریدم عمه هراسون امد تو اشپز خونه گفت : چش شد امیر علی

شونهامو انداختم بالا گفتم: نمیدونم .

تلفنش زنگ خورد عصبی شد .

عمه سرشو تکون داد برگشت از اشپز خونه رفت بیرون معلوم بود هنوز از دستم ناراحته یکم از غذامو خوردم رو به ناهید گفتم: مرسی

از پشت میز بلند شدم

رفتم طرف پذیرای

عمه نشسته بود رو کاناپه داشت سریال مورد علاقشو میدید رفتم نشستم کنارش گفتم : اخم اصلا " بهتون نمیاد

برگشت یه نگاهی بهم کرد دوباره نگاشو دوخت به تلوزیون

سرمو گذاشتم رو شونش گفتم : عمه راحله من مهربونه خیلی مهربون

من عمه راحله اخمو دوست ندارم

هیچ عکسلعملی نشون نداد

گفتم : میرم بعداز ظهر میرم خونمون پیش بابام

سرمو از رو شونش ورداشتم نگاش کردم اخماشو از هم باز کرده بود تو چشماش اشک جمع شده بود

گونشو بوسیدم گفتم : فقط بخاطر این که قسمم دادی اون به جون کسی که تمام زندگیمه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمه با لبخند کشیدم تو بغل خودش گفت :خوش بحال امیر علی همچین دختری انقدر دوستش داره

همون موقع امیر علی امد تو بی توجه به منو عمه چنگ زد کتشو از رو دسته مبل ورداشت رفت از خونه بیرون در ورودی چنان محکم کوبید بهم که شیشها لرزید

رو به عمه گفتم : این چشه

عمه : چه میدونم والا همون پسر خل دیونه منه که تو انقدر دوستش داری .

با خنده سرمو تکون دادم رو به عمه گفتم: شما هم با من میاید

عمه : نه خودت تنها برو بهشم نمیگم میخوای بری

سرمو تکون دادم

بلند شدم گفتم : من میرم بالا تو اتاقم عمه سرشو تکون داد گفت : برو عزیزم .

امدم بالا تو اتاقم

گوشی ورداشتم شماره امیر گرفتم دوتا بوق خورد ریجکتش کرد

وا چرا ریجکت میکنه

دوباره شمارشو گرفتم که عصبی با داد جواب داد: باده تو یکی دیگه دست از سرم وردار انقدر زنگ نزن حوصلتو ندارم گوشی روم قطع کرد

چرا امیر علی یه هو بهم ریخت ...این که از دیشب تا حالا خوب بود مهربون شده بود ...باز چی شده این دوباره سگ شده

عصبی گوشیمو پرت کردم تو دیوار گفتم: به درک .....به جهنم .....تو اصلا" لیاقت نداری .....پسری دیونه از خود راضی .

پاشدم تیکهای گوشیمو ورداشتم

انداختم رو عسلی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

موهامو جمع کردم بالا سرم کلیپس زدم حس شستن موهامو نداشتم .

لخت شدم رفتم طرف حموم وان پر کردم دراز شدم توش تا اب پر بشه

دستمو باز کردم نگام افتاد به خالکوبی کف دستم که اسم امیرعلی روش حک شده بود

۳ سال بود این اسمشو همراهم بود

۱۹ سالم بود که رفتم کف دستم اسمشو خالکوبی کردم

امیر علی هنوز خودش خالکوبی کف دستمو ندیده بود

ارومو دستمو کشیدم کف دستم گفتم: پسری احمق کاش میفهمیدی چقدر دوستت دارم .ولی تو پیر مرد هیچ وقت نمیفهمی

وان اب پر شد تا زیر گردنم

شیر ابو بستم سعی کردم یکم فکرمو ازاد کنم خدارو شکر موفق شدم

یه ساعتی تو وان دراز کشیدم بعدم از وان پاشدم حوله کشیدم دورم

رفتم از حموم بیرون

یه نگاه به ساعت کردم ساعت ۵ بود

از تو کمد لباس ورداشتم انداختم رو تخت

یه بلوز شلوار ساده پوشیدم

پانچو جلو باز توسیمم کشیدم تو تنم

نشستم پشت میز توالت یه مداد کشیدم تو چشمامم یکمم ریمل زدم با یکم رژ صورتی موهامم همونجور که بسته بودم خوب بود

شال مشکیمم انداختم سرم کیف دستیمو ورداشتم

گوشیمم که صد تیکه شده بود بیخیالش شدم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

از اتاق رفتم بیرون از پلها رفتم پایین نگام به نگاه عمه افتاد داشت مجله میخوند با دیدنم از رو کاناپه بلند شد پله اخرم رفتم پایین عمه گونمو بوسید گفت : خوشگله من برو به سلامت یکم باهاش مهربونتر باش

سرمو تکون دادم از کنارش رفتم

از تو جا کلیدی سویچ ماشینمو ورداشتم

عمه که پشت سرم داشت میومد

برگشتم گونشو بوسیدم عمه هم پیشونیمو بوسید گفت : مواظب خودت باش زیادم تند رانندگی نکن

عمه : باده جان من بهش نگفتم تو داری میری

سرمو تکون دادم رفتم طرف اسانسور دکمه هم کف زدم

از اسانسور امدم بیرون

رفتم طرف ماشینم

سوارشدم از پارکینگ امدم بیرون

خواستم با ریموت در حیاط بزنم که در حیاط باز شد پرادو مشکی امیر علی دیدم پیچید تو حیاط

کشیدم کنار که از بغلم امد رد بشه ماشین نیگر داشت اخماشم که همیشه خدا درهمه تا پنجره کشید پایین

رومو برگردوندم گاز ماشین گرفتم از حیاط زدم بیرون

یکم کم محلی برات لازم امیر علی خان....من دوستت دارم...عاشقتم ولی نمیزارم هر جور که دوست داری بهم توهین کنی . پسری از خود راضی ...تقصیر منه ...تقصیر منه که بهت ابراز علاقه میکنم تو اصلا" لیاقت منو نداری ....با مشت کوبوندم رو فرمون گفتم : تو لعنتی چی داری ...چی داری که من اینجوری عاشقتم ...اینجوری دوستت دارم

خدا لعنتت کنه

انقدر تو فکرم با امیر علی کلنجار رفتم که نفهمیدم کی رسیدم گیشا

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

جلو خونهمون پارک کردم یه خونه ویلای بزرگ از ماشین پیاده شدم با حسرت نگامو دوختم به خونه

خونهی که ۵ سال بود توش پا نذاشته بودم .... چراغاش روشن بود

نگام رفت طرف پنجره اتاق خواب خودم چراغش خاموش بود

بابام وضع مالی خوبی داشت یه شرکت کامپیوتری بزرگ داشت

خودشم مهندس کامپیوتر بود

رفتم طرف خونه دستمو بردم طرف زنگ خونه کشیدم عقب اصلا" کشش رفتن تو این خونه ندارم

اب دهنمو قورت دادم زنگ زدم

صدا یه زن پیچید ایفون تصویری بود رفتم جلو ایفون گفتم : باز کن بادم

در با صدای تیک باز شد

پامو گذاشتم تو حیاط بزرگ از کنار سنگ فرشای حیاط رد شدم تا رسیدم به باغچه بزرگ که الان هیچ گلی توش نبود اینجا پر بود از گل یاس مامانم عاشق گل یاس بود خودش با دستای خودش باغچه درست کرده بود

باغچه بغلیشم خالی بود کلا"پژمرده بود چقدر مامانم اینجا سبزی خوردن کاهو کاشته بود

نگام رفت طرف الاچیق ...الاچیقی که بعداز ظهرا با مامانم میشستیم توش بستنی قیفی میخوردیم

حتی تو زمستونا وقتی که برف همه جا رو پوشونده بود هم میشستنیم بستنی میخوردیم...

مامانم از سرما میلرزید میگفت : دختر تو خلی من چرا تن به خل بودن تو میدم

من عاشق بستنی قیفی بودم هستم ولی از وقتی مامانم مرد دیگه لب به بستنی قیفی نزدم

بستنی قیفی زمانی بهم مزه میداد که مامانم بهم اخم میکرد دعوام میکرد که بستنی درست لیس بزنم ...هیچ وقت بهم اجازه نمیداد جلو کسی بستنی بخورم مخصوصا" وقتی که یه پسر تو جمع باشه میگفتم بدجور بستنی میخوری .

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نگامو از الاچیق گرفتم اشکامو پاک کردم

دیگه به جاهای دیگه حیاط نگاه نکردم از پلها رفتم بالا در ورودی باز بود اون زن هم جلو در وایساده بود

وقتی دید دارم نگاش میکنم سرشو انداخت پایین گفت : به خونه خودت خوش امدی

بدون سلام کردم رفتم تو نگام تو کل خونه چرخید هیچی عوض نشده بود

همون دکوراسیون سابق ..همون وسایلای که با سلیقه مامانم چیده بود

نگام افتاد به یه پیرزن مسن دوتا پسر جون یه دختر همسن خودم با دیدن من همشون سر پا شدن

مهتاب پشتم امد تو گفت : باده جان رو به زنه گفت مادرم

زنه با مهربونی گفت: سلام دخترم ازم خیلی بزرگتر بود واقعا" زشت بود جواب سلامشو ندادم

جوابشو دادم : سلام

رو به اون دختر گفت : ایشونم مهسا خواهرم سرمو تکون دادم

برگشتم طرفش گفتم: من نیومدم اینجا تا با خانوادت اشنا بشم

لبشو گاز گرفت هیچی نگفت

نگام رفت طرف عکس بزرگ مامانم که به دیوار گوشه اتاق بود

برگشتم طرف مهتاب گفتم : عذاب وجدان نمیگیری وقتی این عکس هر روز میبینی

هیچی نگفتن سرشو انداخت پایین

بغضمو قورت دادم گفتم : بابام کجاس

مهتاب : بالا تو اتاق کارش

سرمو تکون دادم رفتم طرف پلها

رفتم بالا

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پشت در اتاق کار بابام وایسادم

راستشو بگم دلم برا بغلش برا بویدن بابام تنگ شده بود ۵ سال بود بابامو ندیده بودم ...۵ سال بود بغلش نکرده بودم اونم منی که انقدر به بابام وابسته بودم .

در زدم

در باز کردم رفتم تو

عینک زده بود نشسته بود پشت میز کارش سرش گرم لپ تاپش بود

بدون دیدن من از پشت میز کارش بلند شد

در لپ تاپشو بست گفت : بریم کارم تـ

برگشت طرف من میخ من شد

اشکای منم که راه خودشو حسابی باز کرده بود مثل سیل داشت میریخت

عینکشو در اورد گفت : باده بابای

تو یه قدم خودشو رسوند بهم محکم کشیدم تو بغلش زار زدم تو بغلش

معلوم بود خیلی جلو خودشو گرفته تا گریه نکنه

با گریه از بغلش امدم بیرون گفتم : چرا بابا ...چرا اون کار کردی ... اون زن چی داشت که مامان شیرین من نداشت ...اون حتی خوشگلی مامان منم نداره .. بابا امد جلوتر با مشت زدم تو سینش گفت: :چرا چرا بابا چرا مامانمو ازم گرفتی ...چرا کاری کردی تا ازت متنفر بشم ....

بابا امد جلو اشکامو پاک کرد گفت : اروم بابای ..اروم بابا جونم

بدجور نفس نفس میزدم

نشوندم رو کاناپه

رفت طرف در بلند گفت : مهتاب یه لیوان اب بیار بالا

از گریه زیاد به هق هق افتاده بودم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امد نشستم جلو پاهام دستامو گرفت تو دستش اروم بوسید گفت : الهی قوربون اون چشمات بشم که اونجوری داره میباره

دستمو کشیدم رو موهاش گفتم:

بابای چرا انقدر پیر شدی

در اتاق زده شد مهتاب با یه پارچ یه لیوان امد تو اتاق

بابا بلند شد

سینی ازش گرفت

اروم بهش گفت: برو

مهتاب رفت

بابا تو لیوان اب ریخت اورد نزدیکم

لیوان ازش گرفتم تا نصفحه خوردم

بابا دوباره نشست جلو پام گفت : چی شد امد بابا تو ببینی

لیوان اب گذاشت رو عسلی کناریم گفتم : عمه ازم خواست

قسمم داد به جون عزیز ترین کس زندگیم ...به جون امیر علی قسمم داد

بابام یه لبخند تلخ زد گفت : خوش بحال امیر علی .

سرمو انداختم پایین

بابا دستشو برد زیر چونم سرمو بلند کرد گفت : باده هنوز از من بدت میاد

دباره اشکام ریخت گفتم : اره مامانمو کشتی

سرشو انداخت پایین اروم بلند شد رفت روبه رو پنجره وایساد گفت : باده مامانت خیلی خوب بود ... من به عنوان یه زن ..به عنوان مادر بچم خیلی برا مادرت شیرین احترام قاعل بودم خیلی ...

برگشتم طرفم گفت : ولی دوستش نداشتم هیچ وقت

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

مامانت مهربون بود ..خانه دار بود ..بیش از حد خوشگل بود ...میتونست هر مردی خوش بخت کنه ولی منو نه روشو دوباره برگردوند ادامه داد من خودم عاشق بودم ...عاشق مهتاب ...راست میگی مهتاب حتی یه درصدم از خوشگلی مامانتو نداره ...ولی من عاشق مهتاب بودم

من دوستش داشتم ... دانشجو بودیم جفتمون دانشگاه فنی رشته کامپیوتر

مهتاب تنها دختری بود توجه منو به خودش جلب کرده بود

با تردید رفتم نزدکیش گفتم: یعنی مهتاب قبل از مادر من تو زندگیت بود

بر میگرده نگام میکنه میگه : اره مهتاب بود مادرت امد تو زندگیم

چرا چرا پس با مامان من ازدواج کردی

جرقی به سرم زدم اروم رفتم عقب کلافه گفتم: نگو که بخاطر ثروت رفتی طرف مامانم

خانواده مادریم خیلی پولدار بودن پدر بزرگم کارخونه لبنیات داشت

بابا برگشت طرفم گفت : نه باده ما وضعمون خوب بود در حد خانواد مادریت نبودیم ولی وضع مالیمون خوب بود

ارومو بازشو گرفتم تو دستم گفتم پس تو که کسی دیگی دوست داشتی چرا با مادر من ازدواج کردی .

بابا دلا شد رو چشمای اشکیمو بوسید گفت : باده وقتی چشماتو میبینم عذابم بیشتر میشه

چشمات درست مثل چشمای مادرت با بغضی که تو گلوش بود گفت : چشمات مثل چشمای مادرت مهربونه ..پاک زلال تا ته دلتو میشه از تو چشمات خوند

ارومو کشیدم تو بغل خودش

سرمو گذاشتم رو سینش نگاه جفتمون به حیات پژمرده بود

بابا : این حیات تا زنده بودن مامان یه صفای خاصی داشت

بوی گل یاس ...بوی ریحون ....بوی نعنا بدجور تو حیاط میپیچید

من : مامان عاشق باغبونی بود گل کاری خیلی دوست داشت

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بابا رو موهامو بوسید گفت : باده تو میتونی به غیر از امیر علی کسی دیگی تو زندگیت راه بدی ...به غیر از امیر علی با مرد دیگی زندگی کنی

تند تند سرمو تکون دادم گفتم: نه من اون کوه غرور ...اون مرد کسل کننده ...اون مرد بد عنق با دنیا عوض نمیکنم

صدا خنده اروم بابا شنیدم

از بغلش امدم بیرون نگاشو انداخت تو چشمام گفت : چه صفاتی داره این امیر علی خان

من : اره درست مثل یه پیر مرد ۷۰ ساله رفتار میکنه ولی من دوستش دارم نمیدونم چرا ...فقط دوستش دارم خیلی زیاد ...حتی یه لحظه هم بدون امیر علی نمیتونم زندگی کنم

یه تقی به در خورد در باز شد مهتاب با یه سینی امد تو

اروم از بغل بابا امدم بیرون

مهتاب یه لبخند به منو بابا زد سینی گذاشت رو میز

مانتو شالمو در اوردم گذاشتم رو صندلی

رفتم نشسته رو کاناپه بابا امد نشست کنارم کلیپس موهامو باز کرد موهام ریخت رو شونم گفت : چقدر بلند شده

یادمه گفته بودی هر وقت موهامو کوتاه کنم دیگه باهام حرف نمیزنی ...منم همیشه میترسیدم موهامو کوتاه کنم تو باهام حرف نزنی

بابا سرشو تکون داد گفت : برعکس شد مگه نه ۵ ساله تو تو روی من نگاه نکردی.....تو باهام حرف نزدی

دستای بابامو گرفتم دستم بردم نزدیک لبامو بوسه زدم به دستای چروکش سرمو گذاشتم رو دستاش زدم زیر گریه گفتم: میدونم دختر بدیم ...خیلی بد ....ولی وقتی مامانم مرد اتیش گرفتم ....بابا وقتی مامانم مرد احساس کردم یه تیکه از وجودم کنده شد...ولی وقتی یاد این میفتادم که بخاطر تو مرد بیشتر داغون شدم دوتا از عزیزای زندگیمو با هم از دست دادم

دست بابا رو موهام حس کردم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گفت : باده بابای انقدر گریه نکن الان حالت بد میشه سرمو از رو دستاش بلند کرد اشکامو پاک کرد

گفت : الان میگرنت عود میکنه بابای گریه نکن .تو دختر بدی نیستی عزیزم ...من بدم من بابای بدی بودم برات ....من همسر بدی برا شیرین بودم... امانت دار خوبی نبودم ....سرمو تکون دادم

گفتم :چرا امانت دار

بابا درازم کرد رو کاناپه سرمو گذاشت رو پاش

ارومو موهامو نوازش کرد

گفت : باده میدونستی یه عمو داشتی

من : اره عمه راحله گفته بود تو یه تصادف فوت میکنه

بابا: یه اه میکشه میگه

اسمش علی بود از منو راحله هم بزرگتر بود حق پدری گردن منو راحله داشت ...عزیز کرده مامان بود ...مامان خیلی دوسش داشت ...البته فرق بینمون نمیذاشت ولی منو راحله میدونستیم مامان علی رو از ما بیشتر دوست داره

حسودی نمیکردیم چون منو راحله هم خیلی علی دوست داشتیم بعد از مرگ بابامون که منو راحله خیلی بچه بودیم از دست دادیمش علی که برادر بزرگترمون بود نذاشت کمبود بابا حس کنیم

راحله شوهر داد

منم فرستاد دانشگاه .

خلاصه خیلی کار برامون کرد

راحله بعد از ازدواجش رفت دانشگاه

یه روز راحله تو دانشگاه حالش بد میشه دوست راحله

زنگ میزنه خونه میگه: راحله بیمارستان مامان خونه نبود با داداش رفتیم بیمارستان

سالار شوهر راحله سرگرد اداره ا گاهی بودرفته بود ماموریت

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

وقتی رفتیم بیمارستان اونجا راحله دیدم که سرم دستش صدا یه دختر شنیدم با داداش برگشتیم طرفش یه دختر زیبا دیدم با چشمای سورمه ای

من فقط یه دختر زیبا دیدم

ولی برا اولین بار دیدم داداش علی مستقیم میخ یه دختر شده

(سابقه نداشت داداش مستقیم به یه دختر نگاه کنه ...خیلی مغرور سر به زیر بود خوشتیپ خوشگلم بود کلی خاطر خواه داشت ولی اصلا" بهشون محل نمیداد ...امیر علی درست عین علی هم از لحاظ ظاهری ...هم باطنی...ظاهرشون خشک خشن ...ولی قلب بزرگ مهربونی دارن ...احساساشو نمیتونن بروز بدن ولی چشمای مشکیشون راز دلشو فاش میکنه)

با قرمز شدن اون دختر زدم به پهلو دادش تازه فهمیده خیره شده بود به دختر

سرشو انداخت پایین جو سنگینی بود پرسیدم : راحله چش شده

دختر:

یکم فشارش افتاد دکتر ازش ازمایش گرفتن

بهش سرم وصل کردن الان دیگه بهوش میاد

همون موقع دکتر با لبخند وارد شد گفت خوب همسر این خانم کیه

داداش گفت : ما برادریشم همسر ش ماموریت

دکتر با لبخند گفت : پس تبریک میگم جفتتون دارید دایی میشید

همون موقع راحله هم بهوش امد دوستش رفت نزدیکش بغلش کرد گفت : تبریک میگم راحله جونم داری مامان میشی . راحله با دیدن ما با خجالت سرشو انداخت پایین

اروم گفت : شیرین ساکت شو

فهمیدم اسم این دختر زیبا که توجه داداش منو جلب کرده شیرین .

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بابا یه نفس عمیق کشید گفت :راحله مرخص شد امد اوردیمش خونه شیرینم رفت دیگه ندیدمش ولی داداش تو یه دنیا دیگه بود ...دیگه داداش سابق نبود .

طاق باز شدم تو کاناپه نگامو دوختم به نگاه بابام

بابا اروم دست کشید رو چشمام گفت : به راحله گفتم فکر کنم علی عاشق شده

با تعجب گفت : چی میگی داداش علی

گفتم : اره عاشق شده عاشق شیرین دوست تو از وقتی شیرین تو بیمارستان دیده از این رو به اون رو شده همش تو خودشه

راحله با خنده گفت : خدا کنه

با جیغ پاشد رفت قضیه به مامان بگه

مامانم که از همه بیشتر خوشحال شد

خلاصه بهت میگم خیلی زود قضیه خواستگاری راه افتاد برا اولین بار وقتی مامان به داداش گفت باید زن بگیری

داداش هیچی نگفت وقتی مامانم گفت :من به خانواد مستوفی زنگ زدم ازشون اجازه گرفتم بریم خواستگاری دخترش شیرین خنده رو لبای داداش دیدم

اولین بار بود خنده از ته دلشو میدیدم .

روزیکه رفتیم خواستگاری از دیدن خونهشون دهنمون باز مونده بود خونه نبود قصر بود پدر مادر مهربونی داشت با یه برادر ۸ساله

پولدار چشمو دل سیری بودن

خیلی زود عقد عروسی راه افتاد

با تعجب از رو پای بابا بلند شدم گفتم :مامان من با عمو علی ازدواج کرد

بابا : سرشو تکون داد گفت: اره

بقیشو گوش کن

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

داداشم واحد روبه رویمون خرید عروسشو اورد تو اون خونه که خودش باز نزدیک منو مامان باشه

٥سال گذشت امیر علی پسر راحله یه پسر ٦ ساله شده بود راحله یه دختر ٢ ساله به اسم الهام هم داشت

شیرین برا من مثل راحله شده بود

مامان خیلی دوستش داشت

شیرین تازه باردار شده بود مامان خیلی خوشحال بودم علی داشت بال در میورد شبا با شیرین میومدن خونمون راحلم بخاطر ماموریتای که شوهرش میرفت بیشتر خونه ما بود

میشستیم کلی اسم برا بچه انتخاب میکردیم اخرشم شیرین علی سر دختر پسر دعواشون میشد شیرین با قهر میزاشت میرفت

علی هم که حسابی زن ذلیل شده بود میرفت دنبالش منت کشی

درس منم تموم شده بود با چندتا از دوستام یه شرکت کامپیوتری زدم مهتابم امد پیشمو تو شرکت

٥ سال بود با مهتاب دوست بودم ...مهتاب دیگه صداش در امده بود میگفت اگه واقعا" منو میخوای باید بیای خواستگاری

رفتم قضیه مهتاب به مامان گفتم :مامان گفت میره میبینتش اگه خانوادش خوب بود

میریم برا خواستگاری

درست شبی که میخواستیم بریم خواستگاری شیرین با نگرانی امد در خونه زد

درو باز کردم شیرین با گریه گفت: علی تصادف کرده بردنش بیمارستان

به مامان گفتم :میرم تا یه جای بیام نگفتم علی تصادف کرده

دیگه واینستادم سریع با شیرین رفتیم بیمارستان

یه قطره اشک از گوشه چشمش ریخت گفت :دیر رسیده بودیم علی جا در جا تموم کرده بود

شیرین همونجا غش میکنه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بابا یه دست میکشه رو صورتش میگه خیلی زود مراسم خاک سپاریش راه افتاد

مامان وقتی فهمید سکته کرد

شیرین بخاطر بارداریش که وقتی فهمید علی مرده بچش سقط شد تو بیمارستان بستری بود تو مراسم خاک سپاری علی نه مامان بود نه شیرین جفتشون تو بیمارستان بودن

۳ ماه گذشت مامان امده بود خونه ساکت بود حرف نمیزد فقط میخ عکس علی روی دیوار بود اشک میرخت ۳ ماه زندگیمون شده بود اشک

شیرینم که از همه بدتر افسرده شده بود باز منو راحله به خودمون امده بودیم . یعنی باید میومدیم .

یه شب بابای شیرن جناب مستوفی امد خونمون

ازمون خواست لباس مشکیامون در بیاریم

بعدم رو به مامان گفت: با اجازتون میخواد شیرین با خودش ببره دیگه درست نیست تو این خونه بمونه

بعد از ۳ ماه مامان حرف زد گفت :شیرن عروس این خانواده هست میمونه از این به بعدم عروس این خانواده میمونه شیرن ناموس این خانوادس

شیرین امانت علی از این به بعد امانتشو میسپرم دست ایرج

شیرین ،ایرج با هم ازدواج میکنن.

بابا با تموم شدن جملش یه نگاه به من کرد با تردید گفتم : قبول کردی

بابا یه لبخند تلخ زد گفت : قبول کردم که تو الان جلو رومی

سرمو تکون دادم گفت : یعنی هیچ مخلافتی نکردید

بابا : چرا مخصوصا" شیرین....ولی نمیتونستیم با حال بعد مامان زیاد مخالفت کنیم

شیرینم که نمیتونست رو حرف باباش حرف بزنه چون بابای شیرن سریع پیشنهاد مامان قبول کرد

اشکامو پاک کردم گفتم: بابا یعنی هیچ علاقی تو زندگی با مامان بهش پیدا نکردی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بابا : باده تو رو خدا گریه نکن اشکات داره دیونم میکنه

چرا من به مامانت علاقه مند شدم ولی بعد از ۱۵ سال مهتاب دیدم تمام حسای قدیمی برگشته بود کلافه چنگ زد تو موهاش پاشد رفت طرف پنجره نگاشو انداخت به حیاط گفت : به بدبختی راضیش کردم صیقه محرمیت بینمون بخونیم

بدون این که کسی بفهمه زندگیمو باهاش شروع کنم

حالم داشت بد میشد

کلافه چنگ زدم مانتو شالمو ورداشتم تند پوشیدم گفتم :

۳سال بدون این که مامان بفهمه باهاش داشتی زندگی میکردی

خوب چرا لعنتی اوردیش تو این خونه ...چرا گذاشتی مامانم با چشمای خودش اون صحنه ببینه

در اتاق باز کردم نگامو از شونهای لرزون بابا گرفتم رفتم از اتاق بیرون اشکام همینجور داشت میرخت

از پلها رفتم پایین از جلو چشمای متعجبش رفتم طرف در از خونه رفتم بیرون

صدا مهتاب شنیدم : بلند داشت صدام میکرد

باده.... باده

بهش توجه نکردم

از حیاط رفتم بیرون

درو محم کوبیدم بهم

سوار ماشین شدم

دور زدم از کوچه زدم بیرون اشکام هنوز داشت میریخت ۳سال داشت باهاش پنهونی زندگی میکرد دیگه چرا اوردتش تو اون خونه ...تو اتاق خواب مامانم ...چرا اوردش جلو چشمای مامانم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خدیا چرا نمیتونم ...چرا نمیتونم از بابام متنفر باشم ....چرا ته دلم هنوز بابامو دوست دارم ....

چشمام از زور گریه جای نمیدی. ماشید کشیدم کنار سرمو گذاشتم رو فرمون زار زدم ....اخ مامان جونم نمیتونم ...نمیتونم از بابام بیزار باشم ...نمیتونم

نمیدونم چقدر تو اون حالت بود

با صدا تقی که به شیشه خورد سرمو بلند کردم

افسر راهنمای رانندگی دیدم

شیشه کشیدم پایین اشکامو پاک کردم

گفت : اتفاقی افتاده

من : نه

سرشو تکون داد گفت :حرکت کنید پارک ممنوع پارک کردید

سرمو تکون دادم ماشین روشن کردم راه افتادم

سرم از گریه زیاد بدجور درد گرفته بود فقط امیدوارم میگرنم عود نکنه

رسیدم جلو خونه در حیاط زدم

ماشین بردم تو پارک کردم

به زور از ماشین پیاده شدم سرم داشت از درد منفجر میشد چشمام بدجور میسوخت

دکمه اسانسور زدم رفتم بالا

در خونه باز کردم رفتم تو

کسی تو سالن نبود فقط ناهید بود

با دیدنم سریع امد نز دیکم گفت : خوبی باده

من : نه ناهید قرصای میگرنمو بیار میگرنم داره میگیره

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کمکم کرد تا نشستم رو کاناپه مانتمو در اوردم شالمو از سرم ورداشتم محکم بستم دور چشمامم دراز شدم رو کاناپه دستم رفت طرف شقیقهام وای خدای من

دارم میمیرم

صدا نگران عمه شنیدم باده جان چی شده

من : سرم عمه میگرنم

مامان جان یه دقیقه پاشو

صدا امیر علی شنیدم

حضورشو کنارم حس کردم از بوی عطر تلخش

شال از دور چشمام باز کرد

که سریع دستمو گذاشتم رو چشمام گفتم : اخ امیر چشمام سوخت

عصبی گفت : مگه نگفتم نرو مگه خودت نمیدونی عصبی میشی...گریه میکنی میگرنت عود میکنه

ای خدا این جای ناز و نوازشش من دارم از درد میمیرم این داره سرم داد میزنه

گفتم امیر داد نزن

صدا ناهید شنید گفت : اقا قرصاشون

حالت تهوع داشتم

سریع امیر زدم کنار دویدم طرف دستشوی خودمو پرت کردم تو دستشوی هرچی از صبح تا حالا خورده بودم اوردم بالا

صدا امیر شنیدم

داشت ضربه میزد به در صدام میکرد

سرمو گرفتم زیر شیر اب سرد

تا درد سرم بهتر بشه غیر قابل تحمل شده بود سر دردم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

در به شدت باز شد

امیر بازومو گرفت

کشیدم طرف خودش

دستمو گرفتم جلو چشمام گفتم : امیر چراغ خاموش کن نورش سر دردمو بدتر میکنه

امیر دست انداخت زیر زانوم بغلم کرد بردم از دستشوی بیرون

صداشو شنیدم گفت :ناهید تمام چراغ رو خاموش کن

امیر علی خوابوندم رو کاناپه

دستامو گذاشته بودم رو چشمامم

صدا عمه شنیدم : الهی فدات بشم من چه به روزت امده

کشیدن حوله رو موهام حس میکردم

ولی جرعت باز کردن چشمام نداشتم

صدا امیر شنیدم اروم بلندم کرد گفت: باده همه چراغا خاموش پاشو این قرصو بخور

اروم لای چشممو باز کردم از تاریکی خونه مطمعن شدم

خواستم قرص بخورم عمه نذاشت گفت : امیر الان حالت تعوع داشت معدش خالیه

چند دقیقه صبر کن

دوباره درازم کرد امیرم اروم داشت شقیقهامو ماساژ میداد دردم داشت کمتر میشد داشت خوابم میبرد که صدا زنگ تلفن پیچید

دستمو محکم گذاشتم رو گوشم خیلی زود صدا قطع شد

داغی یه دست نشست رو دستام اروم دستامو از رو گوشم ورداشت گفت : باده صدا قطع شد

دستامو از رو گوشم ورداشتم گفتم: امیر قرصا مو بده

باده شکمت خالی میتونی چیزی بخوری

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : نه فقط قرصامو بده حالم خیلی بده

نفسشو فرستاد بیرون

دستشو انداخت زیر گردنم بلندم کرد

قرصمو گذاشت دهنم خودشم لیوان گرفت جلو دهنم قرصمو خوردم دومین قرصم بهم داد اونم خوردم

کمکم کرد دراز شدم

خودشم اروم شقیقهامو داشت ماساژ میداد

نمیدونم چقدر داشتم این دردو تحمل میکردم که خوابم برد

با صدای امیر چشمامو باز کردم

یکم چشمامو مالیدم خدارو شکر از درد سرم خبری نبود

تو اتاق خوابم بودم

نور چراغ خواب طرف صورت خودش بود چشمای بازمو دید گفت : پاشو یه چیزی بخور

به حالت نشسته در امدم

هنوز این شلوار تنگ تنم بود گفتم :میخوام لباسمو عوض کنم

امیر رفت طرف کشو

با یه دست لباس امد طرفم

از تخت امدم پایین که سرم گیج رفت بدجور ضعف داشتم

امیر دستمو گرفت نشوندم رو تخت بعد اروم درازم کرد شلوارمو از پام در اورد

با غور غور گفت: باده این شلوار چرا انقدر تنگ چه جوری شلوار به این تنگی پات میکنی واجب خوب یه سایز بزرگتر بگیر

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خندم گرفته بود

زدم زیر خنده

امیر علی امد کنارم تیشرتمم از تنم در اورد گفت : کجاش خنده داره تو خفه نمیشی تو این شلوار یه پیراهن تنم کرد

کمکم کرد دراز شدم تو جام

خودشم به حالت نشسته دراز شد کنارم

گفتم : امیر مدل لباسام جذبه

امیر علی عصبی گفت : اونو که خودم میدونم باید یه چیزی بپوشید جلب توجه کنه

این شلوارم انقدر تنگ که چه بخوای چه نخوای توجتو جلب میکنه

یه مشت کم جون زدم تو سینش گفتم : کی توجتو جلب کرده

امیر دستمو گرفت تو دستش گفت : نمیخواد با این حالت غیرتی بشی

درد سرم بهتر شده بود قرص ...تاریکی ...سکوت ... اثرشو کرده بودن

سرمو فرو کردم تو سینش دست امیر نرم کشیده شد رو موهام گفتم : شلوار ولش کن ظهر چت بود چرا اونجوری جواب تلفن منو دادی ...اخمامو کشیدم تو هم سرمو بلند کردم نگاش کردم گفتم: حوصله منو نداری....

امیر علی یکم نگام کرد دلا شد رو صورتم گفت : کاری شرکت ریخت بود بهم عصبی بودم

اخماشو کشید تو هم گفت: تو هم که خوب تلافی کردی چرا وقتی ماشین نیگر داشتم خواستم بهات حرف بزنم گاز ماشین گرفتی رفتی

حقت بود...تا تو باشی دیگه اونجوری با من حرف نزنی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یه رد کمرنگ لبخند امد رو لباش

صدای در اتاق زده شده عمه با ناهید امدن تو اتاق چراغ خواب اتاق روشن بود عمه دیدم یه چراغ قوه دستش بود

خوابه اروم گفت : امیر هنوز

پاشدم نشستم گفتم : الهی بمیرم بخاطر من همنوز تو تاریکیت

امیر : باز کشتار راه انداختید تو مامان کلا" تو کار مرگ میریت

عمه امد کنارم نشست رو تخت گفت : قوربونت برم چت شده بود حالت خیلی بد بود ....

برگشتم طرفش گفتم : عمه چرا بهم نگفته بودیم مامان قبلا" زن عمو علی بود

امیر علی با تعجب گفت : چی

زن دایی علی خدا بیامورز

عمه یه لبخند تلخ زد بدون این که جواب امیر علی بده گفت : چون مهم نبود دلیلی نداشت تو بدونی

اونموقع باده ی وجود نداشت سرمو تکون دادم عمه از کنارم سریع بلند شد از قیافش معلوم بود بدجور جلو خودشو گرفته تا گریه نکنه

گونمو بوسید گفت : سوپتو بخور بعدم زود از اتاق رفت بیرون

گشنم بود بدجور ولی بمیرم سوپ گوشت نمیخورم

امیر علی پاشد سینی از رو میز توالت ورداشت اورد گذاشت رو پام گفت بخور

قیافمو جمع کردم گفتم :من سوپ گوشت نمیخورم بو میده

امیر علی گفت :از برکت خدا ایراد نگیر بگیر بخور

گفتم : امیر علی من این سوپ نمیخورم برام همبرگر بگیر

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیر علی با تعجب گفت : همبرگر میخوای با این حالت بخوری

شونمو انداختم بالا گفتم :اره حالم الان خوبه

امیر علی : از رنگت معلومه چقدر خوبی

نا امید سینی گذاشت رو عسلی گفتم :بیخیال خودمو انداختم رو تخت

دمر شدم تو جام گفتم : شبت بخیر

امیرعلی:باده نمیخوابی پاشو غذاتو میخوری بعد میخوابی

امیر علی سینی ورداشت خواست بیاد طرفم

پتو کشیدم رو سرم گفتم :امیر طرف من نیا بمیرم اون سوپ بو گندو نمیخورم

پتو به شدت از روم کشید بازومو گرفت مثل پر بلند کرد گفت: بشین سینی گذاشت جلوم گفت تا اخر بخورش

ای خدا این پسر باز زور گو شد

گفتم : امیر نمیتونم بخورم

عصبی با داد گفت : باده حوصله ناز کشیدن ندارم بلدم نیستم ناز بکشم بگیر بخور

سینی به شدت کوبیدم رو عسلی گفتم :منم ناز نمیکنم میدونم نازم برا تو یکی خریدا نیست

امیر علی عصبی چنگ زد تو موهاش گفت: به درک که نمیخوری ...به جهنم

عصبی رفت طرف در اتاق رفت بیرون درو محکم کوبیدبه هم

با جیغ گفتم: ازت متنفرم تو از مَرد بودن فقط بلدی داد بزنی در بکوبی بهم ...ازت بدم میاد

پسری زور گو

اخ خدا سرم باز عصبی شدم

دراز شدم تو جام

گفتم :پسر از خود راضی دیونه فقط فکر خودشه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمه امد تو اتاق گفت : واویلا چی شده

من :از اون پسر خود خواه ...خود رای ...مغرور ...پیر مردت بپرس

عمه با خنده سرشو تکون داد

امد نزدیکم بغلم کرد گفت :

قوربونت برم من انقدر الکی عصبی نشو دوباره میگرنت درد سرت شروع میشه

سرمو تکون دادم

دراز شدم سرمو گذاشتم رو پای عمه گفتم :اخ نگو عمه خیلی درد بدیه

عمه دستشو اروم کشید تو موهام گفت : پاشو یه چی بخور

چشمامو بستم گفتم: نه عمه نمیخورم .

چشامو بستم بخاطر قرصا داشت دوباره خوابم میبرد که

صدای باز شدن درو شنیدم بعدم صدای امیر علی : سوپشو نخورد

عمه : نه چرا اینجوری باهاش رفتار میکنی

تو ندیدی چند دقیقه پش چه جوری داشت برا سردردش جون میداد .

اونوقت دوباره عصبیش میکنی

صدا کلافه امیر شنیدم : چیکارش کنم میگه سوپ بو میده ..چه بوی میده این سوپ

عمه : حالا هر چی تنها چیزی که میدونم اینه که تو لیاقت باده نداری ... تو لیاقت عشقی که باده بهت داره نداری پیر مرد

میخواستم بترکم وقتی عمه بهش گفت : پیرمرد لبمو از تو دهنم گاز گرفتم تا نخندم تابلو نشه بیدارم

امیر علی عصبی گفت : پیر مرد این انداخت تو دهنت اره

عمه با خنده گفت : راست میگه دیگه پیر مردی حالا هم بحث نکن بالا سرش بیدار میشه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با گرسنگی شدید چشمامو باز کردم تو بغل امیر بود سرمو روی سینه برهنش بود امیر خواب بود

اروم از بغلش امدم بیرون

یه نگاه به ساعت کردم ساعت ۷ صبح بود

پاشدم از جام رفتم دستشوی دست صورتمو شستم

حس لباس عوض کردن نداشتم یه پیراهن بهاری ابی تا روی زانوم تنم بود

یه دست کشیدم تو موهام چشمام بدجور پف کرده بود هم برا گریه دیشب هم خواب زیاد

موهامو جمع کردم رو شونم بافتمشون

از دستشوی امدم بیرون

امیر هنوز خواب بود

رفتم از اتاق بیرون

از پلها رفتم پایین کسی تو اشپز خونه نبود

در یخچال باز کردم یه لیوان شیر برا خودم ریختم که ناهید امد تو با دیدنم گفت : بهتری

سرمو تکون دادم گفتم : گرسنمه

ناهید : بشین الان صبحونتو اماده میکنم .

ناهید یه دختر ۲۸ ساله بود خیلی سال بود این جا کار میکرد

فکر کنم از ۱۵ سالگیش اینجاس

یه مادر داره خاله زینب

الان ۲ ساله بخاطر آرتوروز دست پاش دیگه کار نمیکنه

جای خودش ناهید امده

نگاه دانلود
www.negahdl.com

زینب رفت شهرستان خودشون ناهید موند اینجا

ناهیدم ماهی یبار میره ۳ روز به مادرش سر میزنه میاد البته عمه_ امیر علی از لحاظ مالی خیلی هواشون دارن

با صدا ناهید برگشتم طرفش گفت : بخور دیگه

یه نگاه به میز روبه روم کردم پر بود

قیافمو جمع کردم گفتم :تنها ...من تنها نمیتونم صبحونه بخورم

عمه کجاس

صدای امیر علی شنیدم گفت : صبحونتو بخور باز بهونه نیار

برگشتم دیدمش یه بلوز شلوار ورزشی تنش بود معلوم بود میخواد بره باشگاه

خودشم امد نشست رو صندلیش

ناهید سریع براش چای_ شیر گذاشت

امیر هنوز داشت نگام میکرد منم دستمو گذاشتم زیر چونم زل زدم بهش گفتم : صبح زیباتون بخیر همسر عزیزم

سرشو تکون داد گفت : صبح تو هم بخیر بعد

اشاره کرد به میز صبحونه گفت : اینا که دیگه بو نمیدن

یه لبخند زدم سرمو تکون دادم گفتم: نوچ

امیر علی : پس شروع کن

با لحن مظلومی سرمو تکون دادم گفتم : چشم همسر عزیزم منتظر اجازتون بودم

ناهید زد زیر خنده

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با نگاه امیر علی ساکت شد

امیر علی سرشو تکون داد لیوان شیرشو ورداشت خورد

منم یکم نون پنیر گردو خوردم

برگشتم طرف امیر علی که تکیه داده بود داشت خوردن منو نگاه میکرد

گفتم : امروز ٥ شنبه

بلیط گرفتی

امیر علی خیلی جدی گفت : نه من شرکتو همینجوری نمتونم ول کنم

کارای شرکت سبک بشه با هم میریم

اخمامو کشیدم تو هم گفتم :خیلی بدی امیر علی همش سرت تو اون شرکتت

صدا شاد عمه شنیدم امد تو اشپز خونه گفت : صبحتون بخیر

امد نشست رو صندلی روبه روی من گفت : بهتری باده جان

یکم از چایمو خوردم گفتم: سلام عمه جونم اره خوبم

امیر علی : سلام مامان جان

عمه : باز که تو دختر منو ناراحت کردی

تکیه داد گفتم : عمه مگه قرار نبود ٥ شنبه بریم انتالیا ...مگه نگفت کارشو راست و ریس میکنه میریم حالا زده زیرش

عمه سرشو تکون داد گفت : اشکالی نداره باده جان ایشالاه یه وقت دیگه

دیگه رو حرف عمه نمیتونستم حرف بزنم گفتم : باشه فقط چون شما اسرار دارید اینبار میبخشمش...برگشتم طرفش که با اخم داشت نگام میکرد گفتم :خودش که بلد نیست عذر خواهی کنه

عمه با لبخند گفت : یاد میگیره ...یعنی باید یاد بگیر

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دستمو زدم زیر چونم گفتم : خیلی چیزا هست باید یاد بگیره (منت کشی....ناز کشیدن ...ابراز علاقه کردن ...بیان احساسات

....واز همه مهمتر یه لبخند پهن زدم گفتم : خندیدن)

ودر اخر این که دستامو باز کردم گفتم: روزی هزار بار بگه باده دوستت دارم

عمه، ناهید زدن زیر خنده امیر علی یه لبخند امد رو لباش که سریع با خوردن چایش فرستادش پایین

بیشعور نزاشت خندشو ببینم

امیر علی از پشت میز بلند شد

دقیقا" وایساد پشت سرم گفت : تو خواب بینی خانم باده ...هیچ وقت همچین چیزای از من نمیشنوی... نمیبینی....مثل این که یادت رفته که با یه پیر مرد ازدواج کردی

با خنده از پشت میز بلند شدم

دستمو انداختم دور بازوش اویزونش شدم گفتم : نه یادم نرفته ولی پیر مردا هم باید بلد باشن ابراز علاقه کنن

رو به عمه ناهید گفتم :مگه نه

ناهید با خنده سرشو تکون داد عمه :اره عزیزم پیر مردا هم خیلی قشنگ ابراز علاقه میکنن

رفتم رو پنجهام گونشو بوسیدم گفتم: نگران نباش امیرم خودم همشو بهت یاد میدم

امیر از این که جلو عمه بوسیدمش خجالت کشید از قیافش معلوم بود خیلی جلو عمه محافظ کار بود حتی با رکابی هم جلوش نمیگشت

اروم دستمو از دور بازوش باز کرد اروم گفت : باده مامان ناهید اینجان

خیلی زودم از اشپز خونه رفت بیرون

عمه : چرا بچمو میزاری جلو ما تو امپاس خجالت کشید شونمو انداختم بالا نشستم رو صندلی

گفتم :من که کاری نکردم فقط بوسیدمش .....

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پاشد برم چایمو عوض کنم ناهید امد طرفم گفت :بزار من عوض میکنم لیوان چای دادم بهش رفتم نشستم

عمه :باده جان هنوز از ایراج عصبانی

من : عصبانیت من از دست بابام هیچ وقت از بین نمیره ....این که اون باعث بانی مرگ مامانم شده از یادم نمیره

ولی عمه جونم بابامه دوستش دارم خیلی زیاد

نمیخوام دیگه زیاد ازش دور باشم ولی بدون وجود مهتاب میخوامش نمیخوام اون زنو ببینم بابامو میرم میبینم شرکت ...اینجا یا هر جای دیگه به غیر از اون خونه میبینم .

٥ سال خیلی زیاد بود ...چه جوری طاغت اوردم ٥ سال ندیدمش ...٥ سال باهاش حرف نزدم

عمه اشکاشو پاک کرد گفت : خدارو شکر حداقل کینتو گذاشتی کنار

عمه بابام چرا انقدر پیر شکسته شده ... مگه چند سالشه

عمه دستامو از رو میز گرفت تو دست خودش یکم فشارش داد گفت: باده عمه غم دوری تو داغونش کرد ...عذاب وجدان مرگ مامانت . همه اینا پیرش کرد ولی دیگه بهش فکر نکن تو باهاش مهربون باشی کنارش باشی میشه همون ایرج قدیمی

سرمو تکون دادم اشکامو پاک کردم گفتم: موهای مشکیش که دیگه بر نمیگرده ...صورت شکستش که دیگه بر نمیگرده ....دیروز وقتی همه چی برام تعریف کرد بدونه این که ازش خداحافظی کنم زدم از خونه بیرون

عمه : خودش بهم زنگ زد

وقتی گفتم: میگرنت عود کرده داشت دیونه میشد میخواست بیاد این جا به زور راضیش کردم نیاد .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمه یه لبخند زد گفت: دیگه اشکاتو پاک کن گریه تمومش کن امروز ۵ شنبس پاشو با هم دیگه یکم حلو برا خیرات درست کنیم هم برا مامان تو هم برا سالار من

بعدم میریم بهشت زهرا سرخاکشون

با لبخند گفتم :قبول

عمه ناهید صدا کرد تا میز صبحونه جمع کنه

منم گفتم : میرم بالا تو اتاقم خواستی حلو درست کنی صدام کن

عمه : باشه عزیزم باید ناهید بفرستم بر خرید ارد نداریم

سرمو تکون دادم

رفتم بالا تو اتاقم

جنازه گوشیمو از رو عسلی ورداشتم سیم کارتمو از توش در اوردم گوشی سابقمو از تو کشو ورداشتم سیم کارتمو انداختم توش

گوشی روشن کردم

من همیشه قبل از هر کاری با دایی شاهرخم مشورت میکردم .... یه مشاور خوب برام بود حتی به اولین کسی هم که گفتم: امیر علی دوست دارم دایی بود برا اولین بار سرم داد زد گفت : دیونم چطور میتونم اونو دوست داشته باشم ...میگفت اونم یکی مثل بابات ...اونا با غرور مزخرفشون لیاقت زنای مثل شما رو ندارن میگفت : اونا لیاقت مارو که مثل اب زلالیمو ندارن ...اونا لیاقت عشقی که ما بهشون داریمو ندارن میگفت : بابات مادرتو خواهر منو ازم گرفت ....امیر علی هم یکی عین بابات تو رو ازم میگیره .... میگفت باده از این عشق دوری کنم

منم بهش گفتم : تو چرا الهام دوری نکردی ...الهامم از این خانوادس ...میگفت : الهام فرق داره ...گفتم : چه فرقی فرقش اینه که تو عاشقشی همون قدر که تو الهام دوست داری عاشقشی من صد برابر بیشتر عاشق برادرشم ...کلافه سرمو تکون دادم گفتم : اگه بفهمی رفتم پیش بابام باهاش اشتی کردم . دایی شاهرخ مثل من بابامو مقصر تو مرگ مامانم میدونست البته فقط مامان من نه دایی میگفت اون مصوب سکته مامان نسرینم هست ...با هوسش چه به روز زندگیمون اورد

شماره دایی شاهرخ گرفتم : بعد چنتا بوق چواب داد : سلام بر خواهر زاده عزیزم چه طوری جقله

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سلام دایی جونم هنوز میگی بهم جقله من دیگه ازدواج کردم

دایی شاهرخ با خنده گفت: تو همیشه برا من جقلی

من :

الهام باران خوبن

دایی : اره عزیزم اونا هم خوبن

دایی جونم دلم برات تنگ شده امشب میای اینجا

دایی : اره عزیزم منم دلم برات تنگ شده

من : منتظرتونم به عمه میگم براتون شام درست کنه

دایی : باشه عزیزم

در اتاق باز شد امیر علی امد تو اتاق

به دایی گفتم: خیلی دوستت دارم

امیر علی که داشت میرفت طرف حموم با شنیدن جمله دوستت دارم من که به دایی شاهرخ گفتم برگشت طرفم با اخم نگام کرد اشاره کرده کیه

دایی : باده چیکار کردی که از الان داری زمینه سازی پاچه خواری میکنی

که منتظر جواب من بود بیتوجه به نگاه خیر امیر علی

پاشدم رفتم لبه پنجره

پشتمو کردم به امیر علی گفتم : چه زمینه سازی ... جنبه ابراز علاقه نداری ....خیله خوب دوستت ندارم

دایی با خنده گفت : باشه بابا قبول من که میدونم چیزی شده

یکم برگشتم امیر علی دیدم کلافس از قیافش معلومه بدجور کنجکاو بدون کی پشت خطه دلم نیومد بیشتر از این اذیتش کنم

گفتم : دایی جونم شب میبینمت ..هیچ اتفاقی هم نیفتاده خیالت راحت

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیر علی دیدم اخماش باز شد رفت طرف حموم

سرمو تکون دادم امیر علی حیف که دلم نمیاد اذیتت کنم .

از اتاق رفتم بیرون رفتم تو اتاق سابق خودم که حالا شده بود اتاق کارم تمام نقاشیهام انجا بود

روپشمو از چوب رختی ورداشتم پوشیدم

روپوش سفیدم پر بود از رنگ

وسایلای نقاشی که خریده بودمو مرتب گذاشتم سرجاشون

رفتم نشستم پشت بومم ظرف رنگامو ورداشتم

پالتمم ورداشتم با قلموهام گذاشتم دم دستم رفتم طرف کامپیوترم عکسی که ۲ هفته پیش از یه اسب سیاد که در حال رم کردن بودن دوتا پاهای جلوشو برده بود بالا رو دوتا پایی عقب وایساده بود اسکن کردم تا پرینتش گرفته بشه

پرنتش که امد عکس زدم به تخته رو به روم خودمم نشستم پشت بومم پالتمو ورداشتم رنگامو ریختم روش قلممو ورداشتم اروم شروع کردم به کشیدن نقاشی تو بهر نقاشی بود که صدا امیر علی شنیدم گفت: باز که خودتو رنگی کردی

برگشتم دیدمش اوه خدای من چه تیپی زده این

موهامو زدم پشت گوشم گفتم : تو اینجای

امیر علی امد جلوم با دستش کل موهامو که ریخته بود تو صورتم جمع کرد زد عقب گفت : تمام صورتتو رنگی کردی

سرمو تکون دادم گفتم: مرسی

اشاره به تیپش کردم گفتم : کجا به سلامتی

امیر علی : میخوام برم بیرون

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیر علی هیچ وقت برا رفتن به شرکت شلوار جین تیشرت نمیپوشید الان یه تیشرت اسپرت سفید بوشیده بود که بدجور بهش میومد مخصوصا" بازوهاش که بدجور تابلو بود تو تیشرت

یه شلوار جین یخی هم پاش بود

اشاره به تیشرتش کردم گفتم : تیشرتت خیلی زشته اصلا" بهت نمیاد ابروهاشو انداخت بالا یه پوزخند زد

گفت : من نیومدم اینجا نظر تو رو در مورد تیپم بپرسم

سرمو تکون دادم از پشت بومم بلند شدم گفتم : چه بخوای چه نخوای من درمورد تپ شوهرم نظر میدم

انگشت اشارمو

گرفتم جلوش گفتم: میخوای ازم بپرس ...میخوای نپرس ...

حالا هم این تیشرت بیرختتوعوض کن

پوزخندش پر رنگ تر شد امد نزدیکم صورتش اورد نزدیک صورت من گفت : باده تو فکر میکنی کی هستی....فکر میکنی انقدر برام مهم هستی که بخاطر این که تو از این تیشرت خوشت نمیاد من این تیشرت میرم عوض میکنم

سرشو اورد عقب تا تاثیر حرفشو تو صورتم ببینه یه لبخند تلخ امد رو صورتم من خیلی وقته به این حرفاش عادت کردم ..از زمانی که عاشقش شدم به متلکاش... به تیکه انداختناش...به پوزخنداش

ازش فاصله گرفتم شونهامو انداختم بالا گفتم: فکر کردم وقتی پشت تلفن به مخاطب پشت تلفنم گفتم :دوستت دارم اونجور اخمات رفت تو هم ... کلافه شده بودی ...تا وقتی مطمعن نشدی کی پشت خط من به کی گفتم: دوستت دارم نگاه عصبیتو ازم نگرفتی

گفتم :شاید حق نظر دادن به تیپتم داشته باشم

بیخیال نگاه خیرش نشستم پشت بومم مشغول ادامه نقاشیم شدم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

صداشو شنیدم برگشتم نگاش کردم امد نزدکیم خم شد رو صورتم گفت : کلافه نبودم پیش خودم گفتم تو که امدی به من ابراز علاقه کردی ...تو که بهم پیشنهاد ازدواج دادی ....خودت کشوندیم تو رختخواب

شاید یه پسرخوشتیپ تر خوشگلتر ازمن پیدا کردی من دلتو زدم عاشق اون شدی

با دهن باز داشتم به این همه وقاحت نگاه میکردی ...این به من که زنش بودم ...اسمم تو شناس نامش بود ...ننگ هرزگی زد

از پشت بومم بلند شدم همونجور که اشکام میریخت گفتم: خیلی پستی امیر علی ...خیلی .. اشاره کردم به خودم

گفتم : من هرزم

من میرم تو خیابون هر پسر خوشگلی میبینم بهش ابراز علاقه میکنم ...بعد میبرمش تو رختخواب میون اون همه اشک یه لبخند زدم گفتم: خوب راست میگی من دختر ایرج مقدمم ...حق داری همچین فکر در موردم بکنی نگامو از نگاه کلافش گرفتم پشتمو کردم گفتم : امیر علی برو از اتاق من بیرون

برو بیرون

گفت : باده من

من برو بیرون امیر

برگشتم طرفش چندبار عصبی دستشو کشید تو موهاش بعدم برگشت از اتاق رفت بیرون باز درو اتاق محکم کوبید به هم

با زانو خوردم زمین زار زدم پاشدم عصبی تمام بومامو که با عشق علاقه کشیده بودمشون خرد کردم

همشونو بیخیال نمایشگام شدم ...بیخیال نمایشگاهی شدم که ارزو افتتاحیشو داشتم همرو داغون کردم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ولی بازم دلم نیومد عکس خودشو داغون کنم عکسی که با تمام عشقی که بهش داشتم کشیدمش چند بار بردم بالا سرم پرتش کنم نتونستم ..نتونستم پارش کنم

نشستم وسط اتاق دور تا دورم بومام بود که همشون داغون شده بود به غیر از بوم امیر علی که تو دستم بود

کارتکمو وراشتم خواستم بکشم تا بموم پاره کنم باز نتونستم دستمو مشت کردم کارتکم فرو رفت تو دستم دستمو پار کرد سوختم ولی از حرف امیر علی بیشتر سوخته بود

درد حرف امیر علی بیشتر بود

خون کف دستم چکه میکرد رو عکس امیر بالاخره گند زده شد به عکس اروم دستمو باز کردم با درد اشک کارتکو از دست کشیدم بیرون

صدا اخم بلند شد

کف دستمو دیدم قشنگ وسط اسم امیر علی پاره شده بود روپوشمو در اوردم پیچیدم دور دستم تا بیشتر خون نریزه پاشدم رفتم تو دستشوی اتاقم

تو اینه خودمو دیدم چشمات قرمز قرمز بود

خدا لعنتت کنه امیر علی

شیر اب باز کردم دستمو گرفتم زیرش سوختم

بدجور دستم پار شده بود

چنتا دستمال کاغذی گرفتم دور دستم امدم بیرون

از تو کشو باند چسب ورداشتم دستمو بستم چسب زدم روش در اتاق زده شد بعد عمه امد تو اتاق یه نگاه به اتاق داغون کرد بعد یه نگاه به من کرد گفت :چی شده باده اتاقت چرا اینجوری شده

با دیدن قامت بلند بابام که پشت عمه بود اونم داشت اتاق در هم منو میدید

دباره اشکام ریخت

عمه : مگه برا نمایشگات اینا رو نکشیده بودی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمه کلافه گفت : باده این خونا چیه

رفتم طرف بابام خودم پرت کردم تو بغل بابام

زدم زیر گریه بابا دستشو کشید رو موهام گفت :چی شده باده جان

عمه امد نزدیکم دستم که دور بابام بود باز کرد باند دور دستمو دید گفت : دستت چی شده

سرمو تکون دادم اشکامو پاک کردم رفتم نشست رو کاناپه گفتم هیچی ...هیچی نشده .

بابا امد نشست کنارم گفت : عمت میگفت اخر این ماه اولین نمایشگات افتتحاح میشه

چرا این همه زحمتی که کشیدی داغونشون کردی. تکیه دادم بیتوجه به حرف بابا دستامو گذاشتم رو چشمام گفتم سرم درد میکنه ...چشمامم میسوزه ...

صدا اروم عمه شنیدم گفت : میگرنش

دستمو دراز کردم شالمو از رو صندلی میز تحریرم که کنار کاناپه بود ورداشتم محکم بستم دور چشمامم بابا بود اروم درازم کرد رو کاناپه

صدا اروم بابا شنیدم رو به عمه گفت : امیر علی کجاس

عمه : امروز که شرکت تعطیل با ارش رفته کرج قرار اونجا یه زمین بخرن..رفتن زمینو ببینن

بیخیال این صدا ها شدم سعی کردم یکم بخوابم بلکه سر دردم بهتر بشه که صدا عمه شنیدم گفت : باده عمه پاشو قرصا

دستشو انداخت زیر گردنم قرص گذاشت دهنم لیوان اب گرفت جلوم قرصامو خوردم دراز شدم رو کاناپه

صدا بابا شنیدم گفت : راحله چرا باده اینجوری شده ...چرا تمام اتاق ریخته بهم ...دستش چی شده

صدا عمه شنیدم گفت : صبح که خوب بود فکر کنم باز با امیر علی دعواش شده امیرم عصبی از خونه زد بیرون

دیگه هیچی نفهمیدم خوابم برد

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با صدای خش خش از خواب بیدار شدم

چشمامو باز کردم ولی جای ندیدم

اروم دستمو بردم شال از دور چشمام باز کردم

یکم چشمامو مالیدم هنوز تو اتاق کارم بود یه پتو مسافرتی هم روم بود

برگشتم امیر علی دیدم داشت بومامو که داغونشون کرده بودم از رو زمین ور میداشت هر کدومم ورمیداشت یه نگاه بهشون میکرد اروم همشون گذاشت کنار دیوار

پشتش بهم بود هنوز ندیده بود من بیدارم

عکس خودشو از رو زمین ورداشت یه نگاه بهش کرد بعدم دستشو کشید رو خونای دستم که ریخته بود روش

بیتو جه بهش از کاناپه امدم پایین سرم بدجور گیج میرفت دستمو گرفتم به دیوار که نخورم زمین که امیر علی سریع امد طرفم بازومو گرفت گفت : بشین بزار سرگیجت خوب بشه بعد پاشو بازوم از دستش کشیدم بیرون برگشتم طرفش گفتم : نه خوبم

بعدم پاشدم از اتاق رفتم بیرون

اروم از پلها رفتم پایین بابا عمه تو اشپز خونه بودن عمه با دیدن من سریع امد طرفم گفت : خوبی باده جان

من : اره عمه جونم

نشستم پشت میز بابا اروم دست باند پیچیمو گرفت تودستش گفت : بهتری عزیزم

سرمو تکون دادم

ناهید یه شقاب گذاشت جلوم بابا هم بشقابمو ورداشت برام یکم برنج ریخت با یکم مرغ گفت: بخور بابای

یکم از غذامو خوردم رو به بابا گفتم : میشه بریم شمال منو تو

بریم کلبعه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بابا : یه لبخند زد گفت باشه میریم

صدا امیر علی شنیدم گفت: دایی جون نمی خواد شما زحمت بکشد خودم میبرمش قرار بود یه سفر بریم که نشد

شمال نزدیک ۲روزه میریمو میایم فقط تو این دوروز مامان بیاد پیش شما که تنها نباشه

الهام شاهرخم فردا دارن میرن کیش نیستن

بدون این که نگاش کن گفتم :من میخوام با بابام برم برگشتم طرفش گفتم: یادمه گفتی شرکتو نمیتونی همینجوری ول کنی

امیر علی عصبی داشت نگام میکرد که بابام گفت : امیر علی جان بزار این دو روز با من بیاد شما ها حالا حالا وقت داری دوتای با هم برید سفر

با لبخند برگشتم طرف بابا گفتم : مرسی بابا جون

بابا : خواهش میکنم عزیزم فردا صبح راه میفتیم سرمو تکون دادم

امیر علی هم دیگه چیزی نگفت غذامون خوردیم

زیرچشمی امیر علی دیدم داشت با غذاش بازی میکرد

بیخیالش شدم غذامو خوردم رو به عمه گفتم :دستت درد نکنه رفتم

عمه : نوش جونت

رفتم تو پذیرای

نشستم رو کاناپه بابا هم امد نشست کنارم درد دستم شروع شده بود بدجور درد میکرد اروم دستمو کشیدم روش بابا گفت : درد میکنه دستت بازش کن ببینم چی شده

گفتم: نه یه بریدگی سادس نمیخواستم اسم امیر علی رو دستم ببینه

عمه امیر علی هم امدن نشستن رو کاناپه

عمه با دیدن دست باند پیچیم تو دست بابا گفت باده عمه جان با چی برید ...عمق نداشته باشه بخیه نخواد

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سرمو تکون داد گفتم :نه یه خراش سادس

دستمو از دست بابا کشیدم بیرون

خونی که پس داد بود رو دستمو دیدم دستمو مشت کردم تا بابا عمه نبینن بلند شدم گفتم: من الان میام

رفتم بالا تو اتاق

رفتم تو دستشوی باند دستمو باز کردم اوه اوه بدجور بریده بود الکل بتادین پنبه از تو جا داروی که رو دیوار حموم نصب بود ورداشتم

یکم الکل ریختم رو پنبه اروم زدم رو دستم سوختم اتیش گرفتم اشکام ریخت لبمو گاز گرفتم تا جیغم در نیاد بتادین ورداشتم بریزم رو دستم که یه دست مردونه نشست رو دستم سرمو بلند کردم امیر علی دیدم

نگاشو سریع ازم گرفت بتادین از دستم کشید برون

کف دستمو باز کرد نگاش به زخم که افتاد سرشو کلافه تکون داد بتادین ریخت رو دستم اروم با یه پنبه تمیز دستمو پاک کرد نگاش افتاد به اسمش که حالا یه خط بزرگ وسط اسمش افتاده بود با تعجب نگام کرد سرمو انداختم پایین

دستمو سریع از دستش کشیدم بیرون دوبار دستموگرفت تو دستش اروم باند دورش بست

هنوز دستم تو دستش بود دستمو از دستش کشیدم بیرون از دستشوی رفتم بیرون

نشستم لبه تخت از تو کشو یه مسکن ورداشتم با اب خوردم امیر علی امد نشست رو زانوهاش جلو پام دست باند پیچیمو گرفت تو دستش اروم گفت : باده به بابات بگو با خودم میای شمال

خودمون دوتا میریم من و تو مگه قرار نبود بریم ماه عسل اصلا" میریم انتالیا مگه دوست نداشتی بری پارک ابی انتالیا میریم دوتای مامانم این مدت میره خونه دایی

نگاش کردم گفتم :نه میخوام بابابام برم

کلافه گفت : باده

داری بخاطر اون حرف مزخرفی که زدم ..اون حرفی که ناخواسته امد سر زبونم تنبیم میکنی اره

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نمیدونم تو نگاهم چی بود اروم گفت :باده این نگاهت خیلی سرده

میدونم از دستم عصبانی دلگیر ...با یه لبخند تلخ

گفت :میدونم حتی ازم بیزار

دستمو گذاشتم رو لباش گفتم: هیش

مامانم همیشه میگفت : ادما از چند چیز تو دنیا نمیتونن بیزار بشن

اول : هیچ پدر مادری نمیتونه از بچهاشون بیزار بشن..حتی اگه بچهاشون بدترین کار دنیا رو باهاشون کرده باشن

دوم : هیچ بچهی نمیتونه از پدر مادرش بیزار بشه

حتی اگه اون پدر مادر بدترین کارو با بچهاشون کردن باشن

ودر اخر هیچ ادم عاشقی نمیتونه از معشوقش بیزار بشه

حتی بدترین کار دنیا رو باهاش بکنه اگه ازش بیزار شد بدونه عاشق نبوده هوس بوده

امیر علی من از حرفت دلگیر شدم ولی هیچ وقت ازت بیزار نمیشدم ... نمیشم هیچ وقت

با تموم شدن جملم امیر علی سریع کشیدم تو بغل خودش محکم به خودش فشارم داد دستمو حلقه کردم دورش

با تموم شدن جملم امیر علی سریع کشیدم تو بغل خودش محکم به خودش فشارم داد دستمو حلقه کردم دورش

اروم کنار گوشم گفت : چیکار کنم دیگه از دستم دلگیرم نباشی

چنگ زدم به تیشرت سفیدش که هنوز تنش بود

منم کنار گوشش گفتم :این تیشرت سفید بیرختتو بده من

ازبغلش اوردم بیرون یه نگاه به صورتم کرد فکر کرد دارم شوخی میکنم صورت جدیدمو دید یه لبخند محو زد تو یه حرکت تیشرت از تنش کند گرفت طرفم ازش گرفتم گفتم: افرین پسر خوب

به بابات بگو باهاش نمیری

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : نه میخوام برم با بابام میخوام برم

اخماشو کشید تو هم گفت: باده انقدر این موضوع کشش نده دیگه

اروم دستمو کشیدم رو صورتش گفتم :کشش نمیدونم این موضوع تموم شد رفتنم من با بابام ربطی به تو نداره میخوام چند روز با بابام تنها باشم .

کلافه چنگ زد تو موهاش گفت : باشه فقط ۲ روز شنبه صبح باید تهران باشی

سرمو تکون دادم گفتم : اکی

امیر امد نزدیکم لباشو گذاشت رو لبام یکم لبامو بوسید با هاش همراهی کردم که دراتاق باز شد با صدا هین عمه امیر علی سریع خودشو کشید عقب

برگشتم عمه دیدم پشتشو کرده بود به ما تند تند میگفت اخ ببخشید ..هواسم نبود یه هو درو باز کردم...من هیچی ندیدم

خودمم خجالت کشیدم ولی وقتی قیافه قرمز هنگ امیر دیدم بلند زدم زیر خنده امیر علی برگشت چپ چپ نگام کرد عمه سریع از اتاق بدون این که برگرده رفت بیرون

از زور خنده ولو شدم رو تخت

امیر علی عصبی چنگ زد تو موهاش گفت این اتاق مگه در نداره که همینجوری میان تو

عصبی برگشت طرفم گفت: تو به چی میخندی

با سرتقی گفتم :به قیافه قرمز تو

امیر علی اگه قیافتو وقتی عمه امد تو اتاق میدی

یه نگاه وحشتناک بهم کرد

رفت از تو کشو یه تیشرت ورداشت پوشید بدجور عصبی شده بود

بیخیالش شدم امیر علی رفت نشست پشت لپ تاپش منم اروم از اتاق زدم بیرون

از پلها رفتم پایین عمه یه لبخند به هم زد

منم سریع رومو برگردوندم نشستم پیش بابام

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بابا دستشو انداخت دورم گفت : فردا ساعت ۱۰ میام دنبالت خوبه

من : عالیه

همون موقع امیر علی هم امد اصلا" به مامانش نگاه نکرد

امیر علی یه خیار از رو میز ورداشت پوست کنند

عمه : باده زدی تمام تابلوهاتو داغون کردی نمایشگاتو چیکار میکنی

یه نگاه به امیر علی کردم اونم داشت نگام میکرد

نگامو ازش گرفتم گفتم سال دیگه

عمه سرشو تکون داد گفت :تو چقدر ذوق این نمایشگاتو داشتی ...زحمت ۲ سالتو به باد دادی

دست خودم نیست عصبی که میشم هر چی دم دستم باشه میزنم داغونش میکنم . حالا میخواد هرچی باشی مطمعنا اگه امیر علی همون موقع از اتاق بیرون نرفته بود اون میزدم داغونش میکردم .

با صدا امیر علی سرمو بلند کردم گفت : همشون که خراب نشده چنتاشون نمیتونی تو این ۳۰ روز بکشیشون

عمه : راست میگه تو قرار بود با هانیه نمایشگاه بزنی همش نمیخواد طرحای خودت باشه .

گفتم : اره سعیمو میکنم

بابا :وسایلای نقاشیتم بیار منظره ساکت خوبی هست اطراف کلبعه

دستمو حلقه کردم دور بابام گونشو بوسیدم گفتم :اره ولی باید قول بدی یکم بیشتر بمونیم

بابا روی موهامو بوسید گفت : ۵ روز بیشتر

از ۵ روز نمیتونم

من : قبوله

امیرعلی : باده بیا میوه بخور با اون دستت که نمیتونی پوست کنی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

برگشتم طرفش چه مهربون شده ولی قیافه عصبیشو دیدم که جلو عمه بابا بدجور جلو خودشو گرفته بود تابلو نشه یادم امفتاد من به این گفتم ۲ روزه

سریع یه خیار از تو پش دستی ورداشتم نگامو ازش گرفتم گفتم : مرسی

خیارو گذاشتم دهنم بابا بلند شد گفت من برم فردا ساعت ۱۰ میام دنبالت

بلند شدم گفتم: باشه

با بابا تا جلو در رفتیم

عمه : ایرج شام بمون الهام شارخ دارن میان اینجا

بابا : نه راحله جان یه سر برم شرکت این چند روزه نیستم

عمه : باشه به مهتاب سلام برسون

بابا : حتما"

بابا رفت

عمه هم رفت طرف اشپز خونه گفت: برم شام درست کنم عمه رفت

من موندم نگاه عصبی امیر

نگامو ازش گرفتم گفتم: من برم ببینم نقاشیام خیلی داغون شده

تند از پلها رفتم بالا خواستم برم تو اتاق کارم که بازومو گرفت کشیدم طرف اتاق خواب خودمون فرستادم تو اتاق در اتاق محکم بست گفت : من به تو چی گفتم دستشو اوردم بالا انگشتشو به نشونه ۲ نشون داد گفت ،گفتم ۲ روز

نه ۵ روز

مگه نگفتم

بدون اینکه با من مشورت کنی برا چی برا خودت برنامه ریزی میکنی

من : برا چی باید با هات مشورت کنم تو که نمیخوای ببریم با بابام دارم میرم

امیر علی اخماشو کشید تو هم دستاشو کرد تو جیب شلوارش گفت: من چه نسبتی باهات دارم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با ناز رفتم نزدیکش خودمو انداختم تو بغلش دستامو حلقه کردم دورش گفتم: شوهرم

سرمو بلند کردم امیرعلی دیدم اخماش باز شده بود

گفت : پس دلیل اینکه هر کاری بخوای بکنی قبلش باید به من بگی فهمیدی

نه این که سرخود تصمیم بگیری بری مسافرت ...بهت مگم ۲ روز ۲ روز نکنی ۵ روز

دستامو از دورش باز کرد ازم فاصله گرفت رفت طرف نقشه بزرگی که رو میز بود عینکشو زد خم شد رو نقشه گفت : شنبه صبح اینجای

بدون این که نگام کنه ادامه داد اگه شنبه صبحت بشه شنبه شب دیگه حق نداری پاتو بزاری تو این خونه

عصبی گفتم: میفهمی چی میگی

امیر علی همنجور که سرش تو نقشش بود گفت: من حرفمو زدم شنبه صبح اینجای

دستامو زدم به کمرم گفتم :میدونی مشکل تو چیه؟

دنبال یه بهونی که منو از زندگیت پرت کنی بیرون

سرشو از رو نقشه بلند کرد عینکشو ورداشت با تعجب نگام کرد

ابروهامو انداختم بالا گفتم: من این بهونه دستت نمیدم جناب مهندس

بیتوجه به این که داشت نگام میکرد از اتاق امدم بیرون تمام حرصمو خالی کردم سر در

بعدم رفتم تو اتاق روبه روی که اتاق کارم بود در اون اتاقم محکم کوبیدم

پسری چلغوز بیشعور میگه رام نمیدم تو این خونه انگار دسته اونه

سرمو تکون دادم رفتم تابلوهامو دیدم ۵ تااز تابلوهام بدجور داغون شده بود ولی بقیش نه امیر علی هم اونای که سالم مونده بودن جدا کرده بود گذاشته بود کنار

رفتم وسایلای نقاشیمو که میخواستم با خودم ببرم جدا کردم در کمد باز کردم کولم نبود

رفتم طرف اتاق خودمون در باز کردم رفتم تو با باز شدن در امیر علی سرشو از رو نقشش ورداشت یه نگاه بهم کرد به معنی قهر سرمو برگردوندم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

صدا خندشو شنیدم برگشتم که خندشو ببینم که سرشو انداخت پایین دلا شد رو نقشه رو میز پسری بیشعور من اگه تو رو نخندون ..خندتو نبینم باده نیستم رفتم از تو کمد کولمو ورداشتم

به این فکر کردم کاش میشد این عینکشم ازش میگرفتم بدجور به صورتش میاد ولی خدا چه جوری

شب که خوابید میزنم میشکونمش اینجوری بهتره

با این فکر یه ارامشی نشست تو تمام وجودم که باعث شد یه لبخند خوشگل بیاد رو صورتم.کولمو ورداشتم خیلی ریلکس از بغل امیر رد شدم یه تنه بهش زدم که یه ملیمترم تکون نخورد ولی شونه خودم داغون شد

یکم شونمو مالیدم با اخم داشت نگام میکرد گفتم: چیه؟

امیر علی ابروهاشو انداخت بالا گفت : چی چیه؟

اشاره کردم عینکت خیلی بیرخته

سریع نگامو از قیافش که بدجور خندشو کنترل کرده بود گرفتم زدم از اتاق بیرون

یه لگد به در زدم گفتم : جناب مهندس بخند سکته نکنی نترس من خندتو نمیبینم .

با جیغ گفتم: اصلا" کل صورتت بیرخته ته ریشت از همه بیرخت تر. اه

رفتم تو اتاق خودم در اتاق محکم زدم به هم

صدا عمه شنیدم بلند گفت: این درای اتاق چه گناهی کردن که شما دوتا اعصبانیتتون سرشون خالی میکنید

وسایلامو ریختم تو کولم یکی از سه پایهامو ورداشتم

صدا زنگ گوشیم بلند شد جواب دادم بله هانیه

هانیه : سلام چطوری

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : خوبم

تو چطوری ..حورا چه طوره

هانیه خوبه دیروز رفت سونوگرافی بچش پسر

من : ای جانم

خوشحاله

هانیه : خودش دختر دوست داشت ولی امید بدجور شنگول میزنه بچه پسر

مرد جماعت عاشق پسره

من :هانیه من فردا با بابام میرم شمال

هانیه با ذوق گفت: اشتی کردی

من : اره دلم براش بدجور تنگ شده بود

هانیه : بهترین کارو کردی هر چی باشه باباته

هانیه: امروز رفتم سالن نمایشگاه کاری نقاش یه هفته دیگه تموم میشه

تونستی طرحرو بزنی

لال شدم

هانیه : الو باده کجای

من : هینجا اره میزنم برم شمال یه طرح خوب اونجا میزنم

هانیه: باشه فقط خواهش وقت تلف نکن خودت دیگه میدونی چقدر زحمت برا این نمایشگاه کشیدیم

من : اره

فعلا" کاری نداری

هانیه : نه سلام برسون

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : تو هم همینطور

گوشی قطع کردم گفتم: هانیه اگه بفهمی چه گندی زدم

مگه میتونم تو این یک ماه ۵ تا از کارمو درست کنم .

تازه طرح اصلیمو هنوز نزدم

از رو کاناپه بلند شدم دوربینمو ورداشتم گذاشتم تو کولم

رفتم از اتاق بیرون تازه یاد حلوا افتادم از پلها رفتم پایین عمه نبود ناهید داشت کف اشپز خونه طی میکشد با دیدنم گفت : باده حواست باشه لیز نخوری

رفتم نشستم رو اپن پاهام از اپن اویزون کردم تکون دادم گفتم: عمه کو

ناهید رفت بالا دوش بگیر الان میاد

من : حلوا درست کردید

صدا عمه شنیدم برگشتم طرفش گفت : بله ولی دیگه نشد بریم بهشت زهرا همینجا پخش کردم

من : اخ عمه جونم ببخشید برا من حلو گذاشتی

عمه صندلی اپن کشید کنار امد نشست گفت : اره عزیزم رو به ناهید گفت دوتا چای بریز حلو هم بیار

امیر علی هم از پلها امد پایین گفت : برا منم بریز ناهید

یه نگاه به من کرد گفت :بیا پایین از رو اپن

امدم پایین صندلی کناری عمه کشیدم عقب نشستم روش

امیر علی هم نشست رو صندلی روبه روی

ناهیدم برامون چای حلو اورد یکم از حلو خوردم گفتم : چرا بوش نیومد همیشه حلو درست میکردی بوش تو کل ساختمون میپیچید

عمه : تو تراس درست کردم میدونی که امیر علی از بو حلو طعم حلو خوشش نمیاد

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سرمو تکون دادم گفتم: اهان از بس تلخه چیزای شیرین با مزاقش سازگار نیستن

عمه با خنده چایشو خورد

امیر علی هم اخماشو کشید تو هم چایشو از رو اپن ورداشت گفت : ازت نخواستم شخصیتمو تحلیل کنی

شونمو انداختم بالا یه قاشق حلو گذاشتم دهنم گفتم: چیزی که عیانس چه حاجت به بیانس

امیر علی خواست چیزی بگه عمه گفت : شروع نکنید باز ۱۰ دقیقه فقط ۱۰ دقیقه با ارامش کنار هم باشید

ببینید میتونید

من : معلومه که میتونیم رو به امیر علی

گفتم :مگه نه

امیر علی سرشو تکون داد گفت : هرچند تحمل کردن تو واقعا" سخته ولی مجبورم تحملت کنم

یه اخم بهش کردم گفتم :منو نمیشه تحمل کرد یا تو که مثل یه مرد ۶۰ ساله رفتار میکنی

امیر علی فنجون چایشو کوبند رو میز گفت : کسی مجبورت نکرده منوتحمل کنی ...خودت خیلی مشتاق بودی با من ازدواج کنی ...مثال اینکه یادت رفته که بهم پیشنهاد ازدواج دادی

وای خدای من روز ی هزار بار این خریتمو میزنه تو سرم

نگامو ازش گرفتم دیگه جوابشو ندادم عمه، ناهید با خنده داشتن به بحث ما گوش میکردن که با جمله اخر امیر علی خندشون خردن فهمیدن من ناراحت شدم

عمه : ناهید وسایلای سالاد بشور درست کن

ناهید رفت تو اشپز خونه

منم بلند شدم از پشت میز از پلهارفتم بالا تو اتاقم

یه راست رفتم طرف حموم وان پر کردم لباسمو در اوردم رفتم دراز شدم توش تا وان پر بشه .

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ارومو باند از دور دستم باز کردم گفتم : امیر علی هیچ وقت نمیفهمی چقدر دوستت دارم... که حاظر شدم غرورمو جلوت خرد کنم ...نمیدونی چقدر برام عزیزی که عمه تا پیشنهاد ازدواجون داد من با دل جونم قبول کردم .که حالا روزی هزار بار میکوبی تو سرم که این من بودم بهت پیشنهاد ازدواج دادم

در صورتی که اصلا" اینجوری نبود عمه گفت منو امیر علی باید با هم ازدواج کنیم منم قبول کردم تو ازم خواستی قول نکنم ولی من این ریسک نکردم ... چون من دوستت داشتمو دارم .... هیچ وقت نمیتونی بفهمی که من بخاطر تو حاظرم جونمم بدم...فقط حیف که لیاقت نداری

وان اب پر شد

اب بستم

دماغمو گرفتم رفتم زیر اب

چند ثانیه موندم امدم بیرون وان اب خونی شد باز دستم خونریزی کرده بود

وای خدای من ...چقدر خون دارم من بندم نمیاد

اب سرد باز کردم دستمو گرفتم زیر اب

کاش به عمه میگفتم تا میومد موهامو بشور

بلاتکلیف مونده بودم تو حموم با یه دستم نمیتونستم اون همه مو رو بشورم

صدا امیر علی شنیدم در حموم زد گفت: باده با اون دستت رفتی حموم

از وان امدم بیرون رفتم بدون باز کردن در گفتم: امیر علی برو عمه صدا کن بیاد کارش دارم

امیر علی : چیکارش داری

من : تو چیکار داری برو صداش کن

امیر علی : صبر کن

بعد چند دقیقه صدا عمه امد جانم باده

من : عمه جونم میای موهامو بشوری نمیتونم با یه دست

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمه : اره عزیزم

قفل حموم باز کردم عمه امد تو

با دیدن دستم گفت :این که باز خونریزی کرده

من اره ولش کن

عمه بلوز شلوارشو دراورد گذاشت رخت کن امد تو گفت : خوب امیر علی میگفتی میومد موهاتو میشستست

عصبی گفتم: به اون میگفتم که روزی هزار بار بزنه تو سرم که من امدم تو حموم موهاتو شستم

عمه با خنده سرشو تکون داد یکم شامپو ریخت رو سرم اروم موهامو چنگ زد گفت :جفتتون لجبازیت امیر علی هم که هیمیشه بیفکر حرف میزنه عمل میکنه بعدش پشیمون میشه ..

من : تقصیر منه عمه هر جور دوست داشته باهام رفتار کرده منم خرم انقدر دوستش دارم که اصلا" نمیتونم باهاش قهر کنم یا از دستش ناراحت بشم

عمه : باده جان عزیزم ..میدونم لحن امیر علی بده ...بی فکر حرف میزنه ...ولی باور کن قلبش خیلی مهربون ...خیلی دلسوزه الان از کلافگیش معلومه که از حرفی زده پیشمونه ولی غرورش نمیزاره عذر خواهی کنه

تا امدی بالا پشتت امد بالا

عمه جونم : بدبختی من اینه که نمیتونم باهاش قهر کنم اگه میتونستم این کارو میکردم تا ادم بشه

عمه اب ریخت رو سرم یخ زدم با جیغ گفتم :عمه یخ زدم عمه با خنده گفت : تا تو باشی به بچه من نگی ادم بشه

چشه مگه بچم

من : هیچی فقط مشکل احساسی داره شستن موهام تموم شد گفتم: مرس عمه جون

عمه پاشد دستاشو شست رفت طرف رخت کن لباساشو پوشید از حموم رفت بیرون

تنمو شستم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دوش گرفتم حوله گرفتم دورم

یه حوله هم انداختم رو موهام

باند تمیز ورداشتم اروم بستم دور دستم چسب زدم

از حموم رفتم بیرون

امیر علی دراز کشیده بود رو تخت

با بسته شدن در حموم چشماشو باز کرد برگشت طرفم عصبی گفت : واجب بود با این دستت بری حموم

که مامان بیاد سرتو بشوره

اصلا" حوصله بحث کردن باهاشو نداشتم

نشستم پشت میز توالت حوله از دور موهام ورداشتم با همون یه دست کشیدم رو موهام

امیر علی : باده تو خجالت نمیکشی جلو مامان لخت میگردی

برگشتم طرفش گفتم :چرا خجالت بکشم عممه

جلو یه پسر غریبه که لخت نشـ

چنان فریادی زد که یه متر از جا پریدم با عربده گفت : خفه شو باده خفه شو

با تعجب نگاش کردم بدجور عصبی شده بود

راستش بگم ازش ترسیدم خیلی

بدجور وحشتناک شده بود خاک تو سرت باده تو عاشق کی شده این بشر تعادل روانی نداره

رومو ازش گرفتم برگشتم موهامو خشک کردم که بازومو گرفت از پشت میز بلندم کرد کبوندم به دیوار بازومو کامل تو مشتش بود فشار میداد

گفت : باده یکبار دیگه جلو مادر من عمه خودت یا هر کس دیگی با این وضعیت بگردی اشاره کرد به حوله نیم وجبیم که دورم بود یا لخت تو حموم

با دستای خودم میکشتم فهمیدی میکشمت باده .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سرمو انداختم پایین بازوم درد گرفته بود بازومو فشار داد گفت: سرتو بلند کن

سرمو بلند کردم به چشمای عصبیش نگاه کردم گفت: فهمیدی

اب دهنمو قورت دادم گفتم : اره نمیدونستم تو،تو اتاقی وگرنه با خودم لباس میبردم

با عربده گفت : منظورم خودم نبودم

در اتاق به شدت باز شد عمه امد تو گفت: چته امیر علی

امیر علی با صدای عمه چشماشو بست اروم بهم گفت: برو تو حموم تا مامان بره

سرمو تکون دادم

سریع رفتم تو حموم درو بستم تکیه دادم به در قلبم بدجور داشت میزد

دستمو گذاشتم روش اروم سر خوردم نشستم کف حموم صدا عمه شنیدم

گفت : چه خبرته ...چته صدا تو انداختی تو سرت مگه اینجا چاله میدونه

امیر علی :هیچی مامان جان معذرت میخوام

باده کو

امیر علی : مامان جان شما برو منو باده هم الان میایم

عمه : امیر علی برا چی سرش اینجوری داد میزنی ...چرا باهش اینجوری میکنی

دیگی صدای نشنیدم فکر کنم بردش بیرون

دست کشیدم رو صورت خیس بود اشکام باز ریخته بود

اشکامو پا ک کرد

نگام به دستم افتاد جای انگشتاش رو پوست سفیدم مونده بود یه تقه به در خورد صدا امیر علی بلند شد گفت : بیا بیرون مامان رفت

از حموم رفتم بیرون

پاشدم صورتمو شستم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

از حموم رفتم بیرون امیر علی نشسته بود رو تخت

بیتو جه بهش رفتم از تو کشو لباسمو ورداشتم رفتم حموم سریع لباسمو تنم کردم امدم بیرون

بیخیال موهای خیسم شدم یکم کرم مرطوب کننده زدم به صورتم خواستم از اتاق برم بیرون صداشو شنیدم گفت : موهاتو خشک کن بعد برو

گوش نکردم بر اولین بار دلمم گفت : باده حرفشو گوش نکن ...باده تحقیر شدن بسه ....باده خار شدن بسه .....باده خرد کردن غرور بسه

از اتاق امدم بیرون

عمه هم از اتاقش امد بیرون با دیدنم گفت : باده جان عمه چی شده بود باز این پسر دیونه من چش شده بود

یه لخند زدم گفتم: هیچی باز رفتم رو اعصابش بیخیال موهامو برام میبافی

عمه دست کشید روشون گفت: اره چرا خشکشون نکردی

حوصله نداشتم

عمه دستشو انداخت پشتم گفت: بیا عزیزم رفتیم تو اتاق عمه نشستم رو تخت عمه هم با برس خودش امد نشست پشتم اروم موهامو شونه کرد عمه هم فهمیده بود دارم ظاهر سازی میکنم ...فهمیده بود لبخندم الکی بدون هیچ حرفی موهامو شونه کرد از کنار گوشم گرفت تیغ ماهی بافت

تا پایین موهام بعدم رو موهامو بوسید گفت : تموم شد خوشگل خانم

سرمو تکون دادم گونه عمه بوسیدم گفتم مرسی

اروم از اتاق زدم بیرون

از اتاق زدم بیرون رفتم پایین خواستم بشینم رو کاناپه که صدای زنگ زده شد

ناهید خواست بره درو باز کنه گفتم: من میرم

در باز کردم شاهرخ الهام بودن بارانم بغلش دایی شاهرخم بود با

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دیدنشون تمام ناراحتیم از بین رفت رفتم کنار گفتم: بفرماید

الهام گونمو بوسید گفت :چطوری عروس خانوم

من : مرسی

الهام امد تو باران از بغل دایی گرفتم گفت م : چطوری عشقم

حسابی چلوندمش

دایی : باده خانم منو یادت رفتها

باران دادم تو بغل عمه

پریدم بغل دایی محکم بغلش کردم

دایی هم دستاشو حلقه کرد دورم به عادت قدیمم پاهامو جمع کردم بالا دایی هم دور خودش چرخوندم

صدا خنده الهام عمه پیچید

با جیغ گفتم :بسه دایی جونم سرم گیج رفت

عمه : شاهرخ میافته

دایی گذاشتم زمین

سرم داشت گیج میرفت

دایی بازومو گرفت تا نیافتم

بلند گفتم: اخ

دایی : چی شد

همون بازوم بود که امیر علی فشار داده بود

برگشتم طرفش که نگام افتاد تو نگاه امیر علی کنار داییم بود خیلی جدی اخمو داشت نگام میکرد

نگامو ازشون گرفتم دستمو از رو بازوم ورداشتم گفتم هیچی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمه : بیاید بشینید

دایی دستشو انداخت دور شونمو گفت : جقلم چطوره

دایی نگو نگو بدم میاد بهم میگی جقله

دایی با خنده موهامو بوسید گفت جقلهی

نشستیم رو کاناپه

باران تو بغل امیر علی بود انقدر این ادم بد اخلاقه بد عنق بچه به این ارومی تو بغلش صداش در میاد

پاشدم رفتم نزدکی امیر علی بدون این که نگاش کنم گفتم :بدش من

امیر علی سرشو بلند کرد یه نگاه بهم کرد دستشو از دور باران باز کرد

بغلش کردم

برگشتم رفتم نشستم پیش دایی

الهامم لباساشو عوض کرد از پلها امد پایین نشست پیش عمه

باران تو بغلم اروم شده بود

امیر علی رو به دایی گفت : از کارخونه چه خبر

دایی یه فنجون قهموه که ناهید گرفته بود جلوش ورداشت گفت : یکی از سهامدارا داره سهمشو میفرشه سهمش میشه یک میلیارد داری بیا بخر

امیرعلی الان ندارم پروژه نصفحه دارم اگه کاملش کنم شاید بتونم بخرم

شاهرخ : خبرشو بهم بده نمیخوام غریبه جز سهامدارا بشه اگه نتونستی خودم بخرم

امیر علی سرشو تکون داد

موزه تو دستمو باران تا اخرشو خورد رو به الهام گفتم گشنشه

الهام: نه داشتیم میومدی بهش سوپ دادم عاشق موزه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمه : باده بدش به من

پاشدم رفتم باران دادم به عمه برگشتم نشستم سر جام

دایی گفت : چقدر داری با باده شریک شو ۳ دنگ کارخونه مال باده

اگه میتونی ۵۰۰ میلیون جور کن باده هم که داره با باده سهمشو بخرید سهام باده هم بره بالا

امیر علی : نه اگه عجله ی نباشه این پروژه تحویل بدم خودم میخرمش

شاهرخ سرشو تکون داد

عمه الهام اروم داشتن باهام حرف میزدن

دوست نداشتم خلوت مادر دختریشون بهم بزنم

بعد از مرگ مامانم که کارخونه رسید به من سه دنگش

که بنام مامانم بود شد به نام من .

البته به بابامم میرسید که بابام گفت : هیچی نمیخواد تمام ارِث مامانم رسید به من حتی خونهی که دایی اینا توش زندگی میکنن اونم ۳ دنگش به نام منه

اون خونه پدری دایی شاهرخ مامانم بود

برگشتم طرف دایی گفتم : سفارشی که بهم داده بودی تموم شد بیا بریم بالا بهت بدم

دایی با تعجب گفت : کشیدیش

سرمو تکون دادم گفتم: اره قبل از عروسیم تموم شد وقت نکردم بهت بدم

دایی پیش دستی میوشو گذاشت رو میز

بلند شد با هام امد از پلها بالا رفتیم تو اتاق کارم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دایی نشست رو کاناپه منم رفتم از تو کمد تابلوم در اوردم چند وقت پیش دایی یه عکس از الهام بهم داده بود که الهام لب دریا وایساده بود داشت ویالون میزد باد موهاشو ریخته بود بهم خیلی خوشگل افتاده بود صورت خوشگلش تو عکس بینظیر شده بود

تابلو گرفتم جلو دایی

دایی با عشقی به عکس نگاه کرد فکر کردم الهام جلوش وایساده

اروم گفت: تو نقاش خوبی هستی یا الهام انقدر خوشگله

زدم به پهلوش گفت : خوب حالا جفتمون

خوب شده

دایی : عالیه ...محشره اصلا" فکر نمیکردم انقدر بتونی خوب بکشیش.

اخمامو کشیدم تو هم گفتم: شما ها هیچ وقت استعدادای منو نمیبینید اون از امیرعلی که بهم میگه نقاش اینم از تو

دستشو انداخت دور شونمو گونمو بوسید گفت : خیلی خوب اخم نکن زشت میشی

برگشتم طرفش تابلو از دستش گرفتم گذاشتم رو زمین دستای دایی گرفتم تو دستم گفتم اگه یه چی بهت بگم قول میدی ناراحت نشی ...از دستم عصبانی نشی....

دایی جدی شد گفت : چی شده

لبمو گاز گرفتم گفتم : من من با بابام اشتنی کردم

سرمو بلند کردم نگاش کردم بدون هیچ تغییری تو صورتش داشت نگام میکرد

نتونستم بیشتر از این ازش دوری کنم ..روزی هزار بار به خودم به قبولونم که دوستش ندارم ازش بیزارم ....تو چشمام اشک جمع شده بود

اره اون مصوب مرگ مامانم ولی بابام دایی ...هرچی باشه بابامه

دایی کشیدم تو بغلش روی موهامو بوسید گفت: یه قطره اشک بریزی من میدونم با تو صورتمو گرفت تو دستاش اشکامو پاک کرد گفت : حیف این چشما نیست بباره...این چشمای که هروقت بهش نگاه میکنم چشمای مامانمون خواهرمو میبینم .

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من از دستت ناراحت نمیشم نشدم

کار خوبی کردی ...درسته کارش خیلی بد بود غیر قابل جبران بود ولی بابات ....من اینو میدونم که دخترا باباین

حالا هم بخند سرمو تکون دادم

یه لبخند زدم دایی بلند شد تابلو ورداشت با شیطنت دست کرد تو جیبش دست چکشو در اورد گفت :خانم نقاش چقدر تقدیم کنم

منم با شیطنت گفتم: همون اندازهی که زنتو دوست داری اگه تونستی رو دوست داشتنت رو عشقت نرخ بزاری رو این تابلو هم بزار.

دایی

دست چکشو کرد تو جیبش گفت : عشق من به الهام هچی قیمتی نداره . هیچی جقله

با دایی از اتاق رفتیم بیرون

از پلها رفتیم پایین امیر علی که روبه روی پله رو کاناپه نشسته بود با همون اخم داشت نگامون میکرد نگامو ازش گرفتم دایی نشست رو کاناپه الهام اشاره کرد به تابلو گفت : اون چیه

دایی: یه تصویر خارقا لعاده از یه دختر زیبا یه نگاه به الهام کرد گفت : که همه زندگی منه خواهر زاده عزیزم لطف کرد این تصویر برام من کشید .

تابلو برگردوندعمه الهام با دهن باز به تابلو نگاه کردن امیر علی هم با یه برقی که تو چشماش بود تابلو نگاه کرد

الهام با ذوق گفت: وای باده خیلی خوشگل کشیدی

عمه : استعدادای دختر منو دست کم گرفتید باده تو کشیدن نقاشی کارش عالیه

و اما امیر علی : نگاشو از تابلو گرفت گفت تو خوشگلی خواهر عزیزم که این تابلو خوشگل کرده

تو انقدر خوشگل بی عیب هستی که هر نقاشی میتونه اینو بکشه

پسری بیشعور خوب از نقاشی تعریف نکن ..ولی اینجوری هم نگو جلو جمع

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمه سرشو تکون داد چپ چپ به امیر علی نگاه کرد .

الهامم با ذوق گفت :مرسی داداشی

الهام امد طرفم از پشت مبل دستشو انداخت دورم گونمو بوسید گفت مرسی باده خیلی خوشگله

من : خواهش میکنم

رفت طرف شاهرخ خیلی بیپروا گونه شاهرخ بوسید نگام رفت طرف امیر علی سرشو انداخت پایین

برگشتم شاهرخ دیدم دستای الهام دورش بود گرفت تو دستش بوسید .

گفت : قابلتو نداره خانومی .

عمه تابلو ورداشت گذاشت رو میز گفت : پاشید بیاید شام

عمه رفت طرف اشپز خونه منو الهامم رفتیم شاهرخ امیر علی هم پشتمون امدن ناهیدم میز اماده کرده بود

امیر علی که رو صندلی خودش نشست نگام رفت طرف شاهرخ که اول صندلی برا الهام کشید عقب الهام نشست بعد خودشم کنار الهام نشست

سنگینی نگاه امیر رو خودم حس کردم برگشتم دیدمش داشت نگام میکرد فهمید نگامو به شاهرخ الهام فهمید حسرت نگامو دید .

با صدای عمه نگامو ازش گرفتم : عمه باده جان بشین دیگه

نمیخواستم پیش امیر علی بشینم راستشم اصلا" اشتها نداشتم خدارو شکر باران به موقع گریه کرد الهام خواست پاشه

گفتم : من میرم پیش باران بشین غذاتو بخور بعداز ظهری زیاد حلو خوردم گرسنم نیست

رفتم طرف باران که دمر شده بود تو جاش

بغلش کردم گفتم : چیه عزیز دلم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با دیدنم

خندید

سفت فشارش دادم به خودم

بردمش بالا تو اتاقم

گرفتمش جلو قفسه عروسکا چنگ زد همه عروسکا ریخت کف اتاق نشستم رو زمین پاهامو باز کردم باران نشوندم وسط پاهام بارانم با جیغ داشت با عروسکا بازی میکرد چنگ میزد بهشون .

انقدر با عروسکاش بازی کرد یه هو سرش کج شد افتاد رو پام دلا شدم دیدمش خوابش برده بود

بغلش کردم اروم گونشو بوسیدم گفت : چقدر تو خوبی یعنی میشه منم یکی مثل تو داشته باشم . پاشدم از اتاق رفتم بیرون

خواستم از پلها برم پایین امیر علی دیدم داشت میومد بالا با دیدنم خواست چیزی بگه که محل نکردم از بغلش گذشتم رفتم پایین

باران گذاشتم رو کاناپه پتوشم کشیدم روش دایی الهامم با عمه امدن تو پذیرای عمه

باده برو شامتو بخور

من : نه عمه سیرم

عمه : باشه پاشو برو یکم بخور

به ناچار رفتم تو اشپز خونه ناهید داشت میز جمع میکرد

خواست برام غذا بیاره گفتم: نه ناهید همین سالاد میخورم بسه

صدا امیر علی شنیدم گفت :ناهید براش شام بیار

بدون این که برگردم گفتم :نمیخورم

امیر علی صندلی کناری کشید نشست روش

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ناهیدم تو یه شقاب برنج کشید اورد گذاشت رو میز

امیر علی بشقاب گذاشت جلوم یکم خورشت قورمه سبزی هم ریخت روش گفت: بخور من نمیتونم مثل دایت رمانتیک باشم .... رمانتیک رفتار کنم فقط خواهشن عصبیم نکن دباره بیفکر چیز بگم که بعدش پشیمون بشم.

برگشتم طرفش قاشق ازش گرفتم گفتم: تو هیچ وقت مثل دایی من نمیشی ...چون منو دوست نداری

منم ازت همچین توقعی ندارم که مثل داییم رفتار کنی اون دیوانه وار عاشق الهام

حرکات رفتارش دست خودش نیست دست دلشه .

بیتوجه به نگاه خیرش که روم بود دو ۳تا قاشق غذا خوردم

یه لیوان اب برا خودم ریختم خوردم از پشت میز بلند شدم گفتم : ناهید دستت درد نکنه

رفتم تو نشستم پیش عمه

یه دو ساعتی الهام دایی شاهرخ پیشمون بودن

الهام یه هو گفت : باده دستت چی شده

دایی نگاشو انداخت به دستم

دایی :چی شده

من : هیچی با کارتک بریده

دایی امد دستشو کشید رو باند دستم گفت بخیه نمیخواد

امیر علی : نه عمیق نیست .

الهام رفت بالا تو اتاق لباسشو پوشید

امد پایین دایی هم دست چکشو از تو جیبش در اورد یه چک کشید گرفت طرفم گفت :بیا سود این ماه کارخونس چک ازش گرفتم

گفتم :مرسی دایی جونم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دایی خواهش میکنم

رفت باران بغلش کرد

الهام امد باهام روبوسی کرد تابلوشو ورداشت گفت : بازم ممنونم خیلی خوشگل کشیدی

گفتم : داداشت که گفت خوشگلی خودته که این تابلو خوشگل کرده وگرنه من که کاری نکردم فقط یکم خط خطی کردم

عمه دستشو انداخت دورم گفت : امیر علی ولش کن از این حرفا زیاد میزنه

امیر علی هم همون عقب وایساد دیگه تا جلو در نیومد .

تا جلو در باهاشون رفتیم مانتو شالمو از رو جالباسی ورداشتم با الهام شاهرخ تا پایین رفتم تو اسانسور دایی به حالت مشکوک گفت :باده امیر علی اذیتت میکنه

با تعجب گفتم :چطور

شاهرخ شونهاشو انداخت بالا گفت : همنجوری از طرز حرف زدنش باهات تو جمع

من : نه امیر علی فقط از رشته من خوشش نمیاد میگه اینده نداره...جلفه

از اسانسور امدیم بیرون

تو حیاط دایی برگشت طرفم گفت : این رشته مهم که خودت دوستش داری به کسی ربطی نداره

طرحاتم عالین

الهام بیخیال شاهرخ مگه داداشم چی گفته با ناز گفت : فقط از زیبای من تعریف کرد

با لبخند نگاش کردم شاهرخ با لبخند گفت : تو زیبای تو شکی نیست ..ولی مشکل اینجاس که داداش عزیزت لیاقت خواهر زاده منو نداره .

بعدم سریع از حیاط رفت بیرون

الهام با ناراحتی دستشو انداخت رو شونم گفت : باده

برگشتم طرفش گفتم :چیه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

مامانم همین حرفو میزنه میگه امیر علی لیاقت تو رو نداره . ولی من با این حرف موافق نیستم ...امیرعلی دوستت داره ..من داداش مغرورمو میشناسم ...نمیتونه احساساتشو نشون بده داره عذاب میکشه .

من : ولش کن الهام اشتباه کردیم هم من هم عمه نیاید امیر علی مجبور میکردیم...نیاید میزاشتم میفهمید دوستش دارم . هیچ مردی از زنی که بهشون ابراز علاقه کنن خوششون نمیاد اونا دنبال زنای مغرور هستن ..منم که مغرور نیستم .

الهام : باده به خدا اینجوری نیست .

من : با خنده حرفو عوض کردم گفتم در عوض

دایی من هم عاشقته هم لیاقتتو داره

الهام نگاشو انداخت به شاهرخ که تو سانتافل سفیدش نشسته بود

گفت: باده منم اول زندگیمون شاهرخ دوست نداشتم ولی تو زندگی عاشقش شدم انقدر عاشقم بود که تونست منو عاشق خودش کنه

دستمو گرفت تو دستش گفت: تو هم میتونی ..میتونی برادر سرد خشک منو عاشق خودت کنی با لبخند گفت هرچی باشه بچه حلال زاده به دایش میره

عاشق ولجباز جفتتون

با خنده سرمو تکون داد تا جلو در حیاط باهاش رفتم الهام رفت سوار ماشین شد باران دیدم تو صندلی مخصوص خودش راحت خوابیده بد

یه دست براشون تکون دادم دایی هم یه بوق زد رفت .

رفتم تو در حیاط بستم . نشستم رو نیمکت گوشه حیاط هوا خیلی خوب بود

سرمو گرفت بالا اسمون دیدم سیاه بود با پر ستاره

تو دلم گفتم: خدا قدرتشو بهم بده بتونم از امیر علی بگذرم ....قدرتشو بهم بده بتونم غرور خرد شدمو جمع کنم .

لرز کردم پاشدم رفتم طرف اسانسور

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رفتم بالا در ورودی باز بود رفتم تو

کسی تو سالن نبود

رفتم بالا تو اتاقم

صدای اب میومد امیر علی حموم بود

در کمد باز کردم ساک لباسمو ورداشتم لباسامو مرتب چیدم توش صدا زنگ تلفن بلند شد

خیلی زود قطع شد پس عمه جواب داده امیر علی هم امد بیرون

حوله حموم دروش بود داشت موهاشو خشک میکرد نگامو ازش گرفتم امیر علی هم یه تیشرت شلوار ورداشت رفت تو حموم لباسشو پوشید امد بیرون

زیپ ساکو بستم که امیر علی گفت: برا دو روز خیلی لباس ور نداشتی

سرمو تکون دادم گفتم: نه شاید بیشتر موندم .

صدا در اتاق بلند شد

امیر علی : بفرما

عمه امد تو با دیدن ساک گفت : لباساتو جمع کردی

پاشدم گفتم : اره فردا بابا ساعت ۱۰ صبح میاد دنبالم نمیخوام معطل بشه

عمه لبشو گاز گرفت ناراحت بود

گفتم : چیزی شده عمه جون

عمه امد نشست رو کاناپه کنار اتاق گفت: باده الان بابا ایرجت زنگ زد

من : خوب

عمه نگاشو. ازم گرفت گفت: نمیتونید برید شمال

رفتم نزدیکش گفتم :چرا بابام طوریش شده

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمه نگام کرد گفت: نه عزیزم ایرج خوبه فقط .فقط مهتاب تصادف کرده پاش شکسته نمیتونه مهتاب بزاره بیاد با تو شمال

اروم از کنار عمه بلند شدم یه لبخند تلخ زدم گفتم : اشکالی نداره هر چی باشه اون زنشه

رفتم عقب بدون هیچ حرفی زیپ ساک باز کردم لباسامو از تو ساک ریختم بیرون

چیدمشون سر جاش سنگینی نگاه عمه امیر علی قشنگ روم بود بغض بزرگی پیچیده بود تو گلوم که انقدر قورتش دادم گلوم درد گرفت صدای بسته شدن دروشنیدم

صدای امیر علی شنیدم گفت : اخه مادر من این چه کاری دایی میکنه

برگشتم تو اتاق نبون

تو راهرو بودن صداشون میشنیدم .

عمه : چیکار کنم میگه مهتاب نمیتونه تنها بزاره

امیر علی : مگه فقط پاش نشکسته خوب این که طوری نیست کسی نداره مراقبش باشه مادر خواهر برادر نداره

صدا کلافه عمه شنیدم گفت : چرا بابا خواهر داره... مادر داره.... برادر داره . ایرج میگه نمیتونم تو این وضعیت تنهاش بزارم

امیر علی اگه اون زنشه باده هم دخترش

تقصیر شما هم هست شما باده مجبور کردید بره ببینتش

اونوقت دایی باهاش اینجوری میکنه

پاشدم از تو کشو یه قرص خواب ورداشتم خوردم امروز به اندازه کافی تشنج اعصاب داشتم ...چه روز گندی بود صدا زنگ موبایلم بلند شد گوشی ورداشتم شماره بابا بود گوشیمو خاموش کردم گذاشتم رو عسلی

رفتم از تو کشو یه تاپ شلوارک ورداشتم رفتم تو حموم پوشیدم مسواک زدم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بازوم بدجور کبود شده بود جای ٤تا انگشت امیر علی قشنگ روش بود

بافت موهامو باز کردم از دستشوی امدم بیرون

رفتم رو تختی زدم کنار دراز شدم رو تخت

چشمامو بستم .

اخ خدا جونم چرا من اونای که دوستشون دارم باهام اینجوری میکنن ...چرا من از ادمای که دوستشون دارم بدی میبینم .

بابا جونم انقدر مهتاب برات مهمه که بخاطرش میزنی زیر قولی که به من دادی .

چشمام گرم خواب شد داشت خوابم میبرد که در اتاق باز شد حضور امیر علی حس کردم تو اتاق بعدم از فرو رفتن تخت فهمیدم نشست کنارم اروم دستشو کشید رو بازوم همون بازوم بود که کبود شده بود

گرمی لباشو رو بازوم حس کردم

چرا من انقدر نسبت به امیر علی کشش دارم ...چرا نمیتونم دوستش نداشته باشم ... قرص داشت اثر میکرد رفتم تو دنیای بیخبری.

با تابش نور شدیدی که خورد تو چشمام بیدار شدم عمه دیدم داشت پرده اتاق میکشید سرمو کردم زیر پتو گفتم : عمه پرده بکش کور شدم.

عمه : پاشو باده لنگه ظهره

پاشدم نشستم تو جامو موهامو زدم پشت گوشم نگام به ساعت خرد ساعت ۱۲ ظهر بود

وای خدای من چقدر من خوابیدم

عمه یه لبخند به صورت خواب الودم زد گفت : پاشو دستو صورتت بشور بیا پایین دیگه وقته ناهاره

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سرمو تکون دادم دستامو بردم بالا سرم بدنمو کشیدم گفتم: امیر علی کو

عمه : ارش امد دنبالش رفت کرج

عمه از اتاق رفت بیرون

رفتم طرف دستشوی دستو صورتمو شستم امدم بیرون لباسامو عوض کردم

رو تختی مرتب کردم نگام به ساکم افتاد انداخته بودمش گوشه اتاق یه پوزخند زدم گفتم :قسمت نیست من برم سفر یه فکری به سرم زدم گفتم اشکالی نداره با هانیه میریم ویلا لواسون

اره حمله کردم گوشیمو روشن کردم

شماره هانیه گرفتم

جواب داد الو باده

من : سلام خوبی

هانیه : قوربونت

من :هانیه میای بریم لواسون

هانیه : مگه شمال نیستی

من : نه بابا من که شانس ندارم مهتاب زن پدر عزیزم تصادف کرده پاش شکسته بابامم نمیتونه اون پرنسسو تنها بزار ترجیح داد سفر با منو کنسل کنه

هانیه زد زیر خنده گفت :چرا انقدر با حرص میگی حسود خانم

من : حسودیم داره تو باشی حسودی نمیکنی

هانیه چرا والا

من : میای

هانیه اره

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : اکی من ماشین میارم

هانیه : باده وسایلای نقاشیتم بیار

من : باشه

گوشی قطع کردم بازم هانیه

یه سریع لباس جمع کردم

رفتم تو دستشوی مسواک زدم یه ذره ارایش کردم از یه ذره بیشتر . خوشگلتر شدم

موهامو فرق کج ریختم تو صورتم امدم از دستشوی بیرون

لباسمو پوشیدم شال سورمه ایمم انداختم سرم رفتم از اتاق بیرون ساکمو گذاشتم گوشه اتاق

کولمو که وسایلای نقاشیم بود ورداشتم انداختم رو کولم ساکمم گرفتم دستم سه پایهمم گرفتم این دستم از پلها رفتم پایین عمه با دیدنم گفت کجا

من : لواسون

عمه : چه خبر

من : هیچ خبر با هانیه میرم یکشنبه بر میگردیم

رو به ناهید گفتم :اینارو میزاری تو ماشین

ناهید گفت : اره

کلید ویلا لواسون ورنداشتم از پلها رفتم بالا از تو کشو ورداشتم

چشمم خورد به گیتارم ورداشتمش گذاشتمش تو جاش گیتارمو انداختم رو دوشم امدم از اتاق

بیرون رفتم پایین ناهید وسایلامو برده بود پایین عمه با یه لیوان شیر امد نزدیکم گفت : باده جان به امیر علی نمیگی لیوان شیرمو خوردم گفتم مگه من برا امیرعلی مهمم ...امیرعلی مگه به من گفت: داره میره کرج

که من بگم

عمه : باده جان عزیزم امیرعلی برا کار رفته کرج

نگاه دانلود
www.negahdl.com

برگشتم طرفش بغلش کردم گونشو بوسیدم گفتم: عمه باور کن باید برم یه جا دارم دیونه میشم افسرده شدم از صبح تا شب تو این خونم خیر سرم تازه عروسم ۳ روزه از عروسیم میگذره هیچ تفریحی نداشتم امیرعلی هم که فقط بلده سرم داد بزنه

وقتی هم چیزی بهش میگم مگه تو خودت بهم پیشنهاد ازدواج دادی میخواستی ندی

خودتون که دیدید.

بابامم که اونجوری فکر مهتاب جونشه انگار نه انگار من دخترشم

عمه : سرشو تکون داد

گفت :برو عزیز برو خدا به همرات مواظب خودت باش من :عمه گوشیم خاموشه کار داشتی شماره هانیه که داری به اون زنگ بزن

عمه : چرا گوشیت خاموش

من : همینجوری میخوام استراحت کنم میخوام اعصابم اروم بشه .

عمه باده جان عمه بزار یه سریع تنقلات از خونه بهت بدم

از خونه رفتم بیرون گفتم: نه تو راه میخرم

گونه عمه بوسیدم گفتم: مواظب خودت باش عمه جونم

عمه : خدا به همرات تو هم همینطور

رسیدی زنگ بزن

سرمو تکون داد

رفتم طرف اسانسور

ناهید از اسانسور امد بیرون

گفتم: خداحافظ ناهید جونم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ناهید به سلامت سویچ رو ماشینه

من :باشه رفتم تو اسانسور

رفتم پایین سوار ماشین شدم زدم از خونه بیرون

یه ربع رسیدم جلو خونه هانیه اینا دوتا بوق زدم حاظر اماده امد بیرون

دستاشم پر بود

از ماشین پیاده شدم با دیدنم گفت : خوشگل کردی بیشعور

در عقبو باز کردم هانیه وسایلاشو گذاشت گفتم : خوشگل بودم خوشگلتر شدم

میترا جون امد از در بیرون

رفتم طرفش باهاش روبوسی کردم گفتم: خوبی میترا جون

میترا جون : قوربونت برم تو خوبی عزیزم

من : مرسی

میترا جون : باده جان تو جاده مواظب باشید احتیاط کنید

هانیه امد گونه مامانشو بوسید گفت : باشه عزیزم برو تو رسیدیم زنگ میزنم تنها نمون برو پیش حورا

میترا جون

گونشو بوسد گفت : باشه

شلنگ اب از تو حیاط اورد بیرون

سوار ماشین شدیم

یه بوق براش زدم ماشین روشن کردم راه افتادم میترا جونم با شلنگ پشتمون اب پاشید .

از کوچه زدم بیرون

هانیه گفت : به امیر علی گفتی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : ولش کن حوصلشو ندارم با

تعجب گفت: دروغ میگی

من : نه به خدا دیوانس این بشر تعدل روانی نداره

برگشتم طرف هانیه گفتم :چرا من این دوست دارم

هانیه شونشو انداخت بالا کمربندشو بست گفت : چه میدونم از خودت بپرس صددرصد به خاطر قیافش نیست

چون کیارش خیلی از امیر علی خوشگل تر خوشتیپ تر بود

کیارش یکی از بچهای دانشگاه بود بدجور تو کف من بود چند بار بهم پیشنهاد دوستی داده بود وقتی دید قبول نمیکنم گیر داد بیاد خواستگاریم منم بهش گفتم کسی تو زندگیمه بیچار افسرده دپرس شد

دیگه خبری ازش نشد نمیدونم چیکار میکنه

سرمو تکون دادم عینک دودیمو زدم

گفتم :ناپیدی شد بیچاره

هانیه : از عشق تو سر گذاشت بیابون

من : بیچاره

ظبط ماشین روشن کردم گفتم: بیخیال همه رو بیخال امیر علی... بابامو ...کیارش... خودمو خودتو عشقه

با هانیه شروع کردیم با اهنگ خوندن

اهنگ شاد شمالی ایمان فلاح

بود من بلد بودم شمالی بخونم باهاش همراهی میکردم ولی هانیه گند میزد تو شعر

انقدر خندیدم اشکام ریخت با این خوندن هانیه

اهنگ کم کردم گفتم: خاک بر سرمون پلیس

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

زدم کنار مامورم امد نزدیک ماشین شیشه کشیدم پایین یه نگاه به تو ماشین کرد گفت گواهینامه کارت ماشین

از تو داشبورت کیف مدارکمو در اوردم دادم بهش یه نگاه به کیف مدارک کرد رو به هم گفت عینکتون وردارید عینکمو زدم بالا سرم یه نگاه بهم کرد یه نگاه به کیف مدارک

گفت :سرعتتون خیلی بالا بود صندوق بزنید

خودتونم پیاده بشید

هانیه با ترس گفتم: بازداشت نشیم

زدم زیر خنده گفتم : چرا ادم کشتیم

از ماشین پیاده شدم

در صندوقم زدم دوتا مامور امد کل ماشین گشت

خود مامور هم صندوق عقبو گشت

با هانیه کنار ماشین وایساده بودیم

که مامور کیف مدارکمو داد بهم گفت :ارومتر رانندگی کنید برگه جریمه هم داد بهم

سرمو تکون دادم گفتم : چشم

در صندوق بستم سوار شدیم

کمربندمو بستم هانیه هم کمربندشو بست گفت : برگه جریمه ازم گرفت گفت ٤٠ تموم جریمه شدیم

من : بیخیال بابا

نیم ساعت بعد رسیدیم لواسون

جلو یه فروشگاه نیگر داشتیم با هانیه رفتیم توش خرید کردیم چیپس پفک .... سوسیس کالباس

میوه خرید کردیم با کلی خرید امدیم سوار ماشین شدیم

رفتیم طرف ویلا

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ماشین جلو ویلا نیگر داشتم کلید دادم هانیه هانیه پیاده شد رفت در ویلا باز کردم

ماشین بردم تو هانیه هم درو بست امد سوار شدم

از تو باغ رد شدیم رفتم توباغ خیلی بزرگی بود

یه استخر بزرگم وسطش بود

هانیه از ماشین پیاده شد

یه نگاه به باغ کرد گفت : باده این جا چقدر خوشگله هانیه تا حالا نیومده بود اینجا

از ماشین پیاده شدم گفتم :اون پشت یه ابشار هست که خیلی خوشگله هانیه چپ چپ نگام کرد گفت

باغ به این خوشگلی دارید اونوقت منی که عاشق طبیعتمو نیوردی اینجا

من :وقت نشد رفتم طرف هانیه گفتم یه چیزی من بهش فکر نکرده بودم

هانیه : چی

من : اینجا شباش خیلی ترسناک ویلامون رو نوک کوه بود یعنی اگه کسی خفتمون کنه صدامون به گوش هیچکی نمیرسه

هانیه : گمشو بابا ترس نداره کی میخواد بیاد سراغ ما

طبیعت به این قشنگی

رفت طرف ماشینش کولشو ورداشت دوربینشو از توش در اورد

انداخت گردنش

رفت عکس گرفتن

گفتم : هانیه اول بیا وسایلارو خالی کنیم

همونجور که دوربینش دور گردنش بود

نگاه دانلود
www.negahdl.com

وسایلا رو بردیم تو خونه گذاشتیم تو اشپز خونه

وسایلای نقاشیمونم گذاشتیم تو تراس

دوربینمو از تو کولم ورداشتم انداختم دور گردنم

دوتا چیپس ورداشتیم از خونه زدیم بیرون

چیپس هانیه دادم دستش

رفتیم پشت باغ کنار ابشار هانیه ابشار دید انقدر جیغ زد بالا پایین پرید

گفتم مرض گوشم کرد شدم چنتا عکس انداخت

کفشامو در اوردم پاچه شلوارم زدم بالا رفتم وایسادم وسط اب مستقیم از قسمت بالای ابشار عکس انداختم یه ۲ ساعتی با هانیه این دور اطراف گشتیم عکس انداختیم

با صدای شکمم فهمیدم بدجور گرسنمه بلند هانیه صدا زدم امد پیشم گفتم: بیا بریم خیلی گرسنمه

هانیه: منم همینطور

رفتیم طرف خونه گوشی هانیه زنگ خورد جواب داد

الو

.....

سلام حال شما

.....

هانیه داشت با تلفن حرف میزد از ش زدم

جلو که صدام کرد گفت :باده تلفن با تو کار داره

گوشی ازش گرفتم گفتم: بله

صدا عصبی امیرعلی شنیدم گفت : گوشیت چرا خاموشه ...تو با اجازه کی رفتی لواسون

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ای وای خدای من با ز امیر صداشو انداخت رو سرش

گفتم سلام امیر جان خوبی

امیر علی با صدای اروم من سکوت کرد جواب داد : سلام

نشستم رو تاپ گفت : باده با اجازه کی رفتی لواسون

من : حوصلم سر رفته بود...تو هم که رفته بودی کرج نبودی منم با هانیه امدم اینجا

امیر علی :گوشیت چرا خاموش

من : یکی دوبار بابام زنگ زد نمیخوام باهاش حرف بزنم

امیر علی : باشه غروب برگرد

من :چی میگی امیر علی من تازه رسیدم کجا برگردم یک شنبه بر میگردم

امیر علی دوباره عصبی گفت میخوای شب تنها تو اون ویلا بی درو پیکر بخوابی

من : اره درو پیکر داره در خونه قفل میکنیم

امیر علی باده رو اعصاب من نرو غروب بر میگردی

من قاطع گفتم: نه

بعدم گفتم: دیگه زنگ نزن امیر علی خداحافظ

گوشی قطع کردم

رفتم تو خونه

هانیه داشت خیارشور گوجه خورد میکرد

نشستم پشت میز گفت : چی میگه

من : میگه غروب بر گردم .

هانیه با ناراحتی نشست گفت: نه باده اینجا خیلی خوشگله

من : نمیرم بابا گفتم نمیام

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ناهارمون خوردم

پاشیدم رفتیم تو تراس وسالای نقاشیمو پهن کردیم نشستیم روسه پایه بوممو میزون کردم روبه روم خیر شدم

منظره روبه روم که پر بود گلهای افتاب گردونم

شدم گفتم: میخوام این باغچه بکشم

هانیه هم در رنگاشو باز کرد گفت : خوشگله بکش

اروم شروع کردم کشیدن نمیدونم چقدر تو بهر کشیدن بودیم با خشک شدن گردنم کشیدم کنار تمومش کرده بودم خیلی خوشگل شده بود

برگشتم رو به هانیه گردنمو مالیدم گفتم: چطوره

هانیه دستاشو گرفت بالا سرش بدنشو کشید گفت : خیلی خوشگل شده باده

ببینم طرح تو رو

هانیه درخت پرتقال رو به رو کشیده بود

پاشدم رفتم طرفش گفتم وای هانیه خیلی خوشگل شده چقدر طبیعی کشیدی

طرحامو گذاشتی گوشه تراس تا خشک بشه

هوا داشت تاریک میشد

رفتیم تو رفتم دستشوی دستمو صورتمو شستم امدم بیرون

گیتارمو ورداشتم گفتم: بیا یه دهن بخونیم

هانیه با خنده گفت : برو من یکم میوه بیارم بیام

رفتم نشستم رو تاپ گیتارو گرفتم تو دستم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

هانیه هم امد نشست رو صندلی که رو به روی تاپ بود

هانیه هم گیتارشو گرفت تو دستش گفتم :اهنگ دوستت دارم شهره

دوتای باهام شروع کردم هماهنگ باهم زدیمو خوندیم

<<دوست دارم نرو دوست دارم بفهم دوست دارم بمون

من عاشقِ توئم

تو هستیِ منی به جونِ هردومون

وقتی که با توئم وقتی که پیشمی آرومِ زندگیم

ما عاشق ی همیم

این حسِ روشن و باید بهم بگیم

.

دنیا اگه نخواد حتی خدا نخواد

من عاشقِ توئم

از آسمونش سنگم اگه بیاد

من عاشقِ توئم

دنیا اگه نخواد حتی خدا نخواد

من عاشقِ توئم

از آسمونش سنگم اگه بیاد

من عاشقِ توئم

.

.

.

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

این زندگی اگه دور از تو بگذره میفتم از چشمم

دیوونتم نرو تا من کنارِ تو

دیونه تر بشم

دنیایِ من توئی باور کن عشقِ من به جونِ هردومون

من بی تو میشکنم

این حرفِ آخر و یادت نره بمون

.

دنیا اگه نخواد حتی خدا نخواد

من عاشقِ توئم

از آسمونش سنگم اگه بیاد

من عاشقِ توئم

دنیا اگه نخواد حتی خدا نخواد

من عاشقِ توئم

از آسمونش سنگم اگه بیاد

من عاشقِ توئم

.

دوست دارم نرو دوست دارم بفهم

دوست دارم بمون

من عاشقِ توئم

تو هستیِ منی به جونِ هردومون<<

با صدای تشویق جفتمون با وحشت برگشتیم عقب

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با صدای تشویق جفتمون با وحشت برگشتیم عقب

امیر علی ارش بودن تکیه داده بود به ماشینشون داشتن مارو میدیدن

ارش بود که برامون دست زده بود امیر علی هم خیلی جدی دستاشو کرده بود تو جیبش داشت مارو میدید.

از روتاپ بلند شدم امیر علی با اخم اشاره کرد به شالم که دور گردنم افتاده بود گیتارمو گذاشتم رو تاپ شالمو انداختم رو سرم رفتم نزدیکشون گفتم :سلام

ارش با لبخند گفت : احوال باده خانم خوب هستید

من : ممنونم شما خوبید

ارش دوست صمیمی چند ساله امیر علی و شریکش بود

ارش : مرسی

صداتون واقعا" زیباس

ممنونم

هانیه هم امد نزدیکمون گفت: سلام

ارش با خوشروی جواب سلام هانیه داد امیر علی هم خیلی جدی مودب جواب سلام هانیه داد

رفتم نزدیکه امیر علی گفتم: اینجا چیکار میکنی

ارش از کنارمون رفت هانیه هم رفت بالا تو خونه

امیر علی با اخم نگام کرد گفت : توقع نداشتی که بزارم تنها تو این باغ بخوابی

دلم از این همه توجهش غنچ رفت

یه لبخند شیطنت زدم گفتم: فکر نمیکردم انقدر برات مهم باشم

با یه لبخند یه وری نگام کرد حرفو عوض کرد گفت : اون شال درست بزار رو سرت

موهامو فرستادم زیر شال گفتم :عمه پیش کی موند

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیر علی :رفته خونه دایی شبم همونجا میمونه

سرمو تکون دادم گفتم: بیا بریم بالا

خودم از پلها رفتم بالا امیر علی رفت طرف گیتارم از رو تاپ ورداشتش پشتم امد بالا ارش خیلی جدی میخ تابلوهای شد که منو هانیه کشیده بودیم

یا صدای پای ما برگشت طرفمون نگام کرد گفت : باده خانوم جان من خودت اینا رو کشیدی

با لبخند گفتم: بله البته یکیشونو اون باغچه گل افتاب گردون

اون یکی هانیه کشیده

یکم دیگه به تابلو نگاه کرد گفت : نه بابا امکان نداره

امیر علی گفت : داره خیالت تخت کاره خودشه

رفتم تو خونه

هانیه تو اشپز خونه بود رفتم پیشش

داشت میوهارو میشست دستمو انداختم دور شونش گونشو محکم بوسید گفتم: هانیه من چطوره

برگشت نگام کرد گفت: یار امده بدجور خوشحال میزنی

سرمو گذاشتم رو شونش گفتم: اره به جون خودم هانیه وقتی میبینمش وقتی یکم توجه ازش میبینم ...تمام بدیهاش... بد حرف زدناش ... متلک انداختناش یادم میره.

هانیه :از بس بیجنبه ایئ

با اخم رومو برگردوندم گفتم: خیلی بدی

هانیه : بیخیال بابا

شام چی بخوریم مهمون داریم

من : مگه کالباس نداریم

هانیه : اره داریم برا منو تو نه دو تا مرد گنده که دو برابر منو تو میخورن

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سرمو تکون دادم پاشدم گفتم: الان به امیر میگم بره بگیره

هانیه بیا این ظرف میوه ببر ظرف میوه ورداشتم هانیه هم پیش دستیها چاقو نمکدون ورداشت پشتم امد بیرون امیر ارش رو کاناپه نشسته بود ن داشتن تلوزیون فوتبال میدیدن

میوه گذاشتم رو میز رفتم نشستم پیش امیر

گفتم: میری برا شام غذا بگیری

امیر علی برگشت طرفم گفت :موهاتو بکن تو

ای بابا

شالمو کشیدم جلوتر گفت : اگه مانمیومدیم شام چی میخواستید بخورید

من : کالباس داریم ولی کمه

اندازه منو هانیه

امیر علی سرشو تکون داد گفت : پاشو اماده شو با هم میریم میخریم میایم

سرمو تکون دادم بلند شدم برم اماده شم

یه هو نگام به هانیه ارش افتاد دوباره نشستم سرجام

امیر علی اشاره کرد چیه

اروم گفتم: هانیه ارش تنها بزارم اینجا

یه نگاه بهشون کرد که خودشون سرگرم فوتبال کرده بودن

سرشو تکون داد

پاشد گفت : ارش بیا بریم برا شام غذا بگیریم بیایم

ارش پاشد یه سیب از تو سبد میوه ورداشت

امیر علی برگشت طرف من گفت : چیزی لازم نداری

من : نه فقط شام

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با ارش رفتن

شالمو از رو سرم ورداشتم دراز شدم رو کاناپه شروع کردم انالیز کردن هانیه چشمای عسلی روشن داشت با ابروهای پر هشتی که خیلی تمیز زیرشو مرتب کرده بود پوست برنز بینی کوچیک لبای متوسط موهای خرمای

هیلکلشم مثل من بود تو پر بود قدشم هم قد من بود ۱۷۰

یه شال توسی رو سرش بود

که با رفتن امیر علی ارش از رو سرش افتاده بود

ابروهاشو انداخت بالا یه گاز بزرگ به سیبش زد گفت: چیه

من : هیچی داشتم انالیزت میکردم

هانیه : چطورم

خوشگلی ولی نه به اندازه من

سیبشو نصفه پرت کرد طرفم رو هوا گرفتمش یه گاز بهش زدم هانیه هم دراز شد رو کاناپه گفت : امشب میخوای بغل شوهرت بخوابی

من : نه میام بغل تو

هانیه: با خنده گفت خوب منم دلم میخواد

اشغال سیبمو پرت کردم خورد تو صورتش گفتم: برو بغل ارش بخواب

هانیه خندشو خرد گفت : خفه شو باده یه هو میان میشنون

پاشدم شالمو انداختم رو سرم

رفتم تو حیاط

هانیه هم پشتم امد

رفتم توپ والیبال ورداشت

گفتم:

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بیا بزنیم

هانیه صندلاشو پوشید امد

یکم والیبال بازی کردیم

که ماشین امیر علی دیدم پیچید تو باغ

رفتم عقب شالمو رو سرم مرتب کردم

توپ انداختم زمین

امیر علی ارش پیاده شدن

کیسها رو هم از پشت ماشین اوردن بیرون

هانیه امد نزدیکمون رفتیم بالا امیر علی هم کیسهای خرید گذاشت رو اپن

منو هانیه هم وسایلای شامو اماده کردیم

ظرف اماده ها رو باز کردم جوجه کباب بود

گذاشتم تو بشقابا

امیر علی صدا کردم با ارش امدن تو اشپز خونه

خودمونم نشستیم

ارش نشست کنار هانیه امیرم نشست کنار من یکم برا خودم برنج کشیدم

با یکم جوجه شروع کردم به خوردم

برگشتم طرف امیر علی گفتم : فردا مگه نباید بریم شرکت

امیر علی

سرشو تکون داد گفت: نه باید برم سر ساختمون

غذامون خردیم امیر علی ارش رفتن تو منو هانیه میزو تمیز کردیم ظرفارو شستم

چنتا چای ریختیم رفتیم بیرون

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سینی چای گذاشتم رو میز

هانیه چایشو ورداشت رفت تو تراس

منم رفتم از تو کولم لپ تاپمو ورداشتم

لیوان چایمو ورداشتم رفتم بیرون پیش هانیه

هانیه نشسته بود رو زمین داشت عکسای دوربینشو میدید

نشستم کنارش لپ تاپمو باز کردم

معموریمو دوربینمو در اوردم زدم تو لپتاپ عکسارو باز کردم

هانیه امد نزدیکترم عکسا رو دیدم

هانیه : وای باده چقدر خوشگله چه طبیعتی

ابشارو بهش نشون دادم گفتم: ببین هانیه این ابشاره خیلی قشنگه نه یه جور ارمش بخشه

فکر میکنی قشنگ میشه بکشیمش

هانیه یکم نگاش کرد گفت قشنگه ولی تکراری .

اینو قبلا" کشیدیش

من : اره ولی خراب شد

هانیه : چرا

قضیه دعوام با امیر علی براش تعریف کردم ..بعدم زدم تابلوهامو داغون کردم

هانیه با تعجب داشت نگام میکرد

گفت : باده همه تابلوها رو داغون کردی

من : نه همشون ٥ تا

هانیه خاک بر سرت اون غروب افتاب چی اونم داغون کردی

سرمو تکون دادم گفتم :خودمم فقط دلم برا اون سوخت خیلی خوشگل کشیده بودمش .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

هانیه : خاک بر سرت کنم

من : بیخیال بابا دوباره میکشم

هانیه

لپتاپ انداخت تو بغلم گفت : باید بکشی اخر این ماه نمایشگامونه

بهترین طرحاتم گند زدی توش

چایمون خردیم یکم چرتو پرت گفتیمو خندیدم

امیر علی امد تو تراس گفت: باده بیا ارش میخواد بخوابه کدوم اتاق بهش بدم

من : اتاق شاهرخ بده بهش ملافه تمیزم تو کمد هست

امیر علی سرشو تکون داد رفت تو

یه نگاه به ساعت مچیم کردم ساعت ۲ بود

گفتم هانیه : ساعت ۲ چقدر زود گذشت

هانیه بلند شد گفت : بخاطر وجود منه

زدم تو سرش گفتم: اون که بله

هانیه: کجا بخوابم

ساکشو که از ظهر تا حالا گوشه اتاق بود ورداشت

رفتیم از پلها بالا اتاق خواب عمه دادم بهش گفتم: ملافه تو کمده

هانیه گونمو بوسید گفت :شبت بخیر

منم رفتم تو اتاق خودم امیر علی نشسته بود رو تخت

در اتاق بستم با گوشیش داشت ور میرفت

گوشی گذاشت رو عسلی

دکمهای پیرهنشو باز کرد پیرهنشو از تنش کند

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

منم شالمو پرت کردم کف اتاق دست بردم کلیپس موهامو باز کردم چنگ زدم تو موهام رفتم از تو ساک تاپ شلوارکمو ورداشت

رفتم طرف حموم اتاقم

تو رخت کن لباسمو عوض کردم مسواک زدم از دستشوی امدم بیرون

امیر علی دراز شده بود رو تخت

پتو زدم کنار رفتم تو بغلش سرمو گذاشتم رو سینش دراز شد

اروم دستشو کشید رو بازو برهنم گفت :

گفت : باده دفعه اخرت باشه بدن اجازه من میای از خونه بیرون ... چه از دستم ناراحت باشی ...چه نباشی ...چه قهر باشی ...چه نباشی باید ازم اجازه بگیری

سرمو بلند کردم نگاش کردم گفتم :تو خودت چرا بدون اینکه به من بگی رفتی کرج

اخماشو کشید تو هم گفت : چی به تو بگم

یه پوزخند زد گفت : خیلی خودتو جدی گرفتی...فکر میکنی خیلی برا من مهمی. که برا بیرون رفتنم باید بهت خبر بدم .

سرمو انداختم پایین گفتم :پس چرا میگی من باید بهت خبر میدادم باید ازت اجازه بگیرم.....چرا پاشدی این همه راه امدی اینجا تا شبو تنها نباشم.

در صورتی که خودت خیلی رک میگی من برات مهم نیستم

موهامو زد پشت گوشم همونطور جدی گفت : چون من شوهر تو هم بعدشم تو دوستم داری...کلا" ادما کسای که دوست دارن بهشون احترام میزارن...امدنم به اینجا به خاطر تو نبود ساختمونی که باید برم بهش سر بزنم تو لواسون برا همین ارشم با خودم اوردم .

(یعنی تو برا من ارزش نداری که بهت احترام نمیزارم...بخاطر تو نیومده) من چی پیش خودم فکر میکردم .

عصبی از بغلش امدم بیرون گفتم: بسه امیرعلی بسه قرار نیست روزی هزار بار به روم بیاری که دوستم نداری ....حرکاتت به اندازه کافی فریاد میزنه باده دوستت ندارم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دیگه نمیخواد به زبون بیاری.

امیر علی پاشد نشسته تو جاش کلافه دست کشید تو موهاش

بغض بعدی پیچیده بود تو گلوم خفه هم بشم نمیزارم اشکام بریزه به اندازه کافی جلوش تحقیر شدم خار شده

چنگ زدم موهامو از جلو صورتم زدم کنار

رومو برگردونم رفتم طرف در اتاق در باز کردم صدا عصبیشو شنیدم

گفت : پاتو از اتاق بیرون نمیزاری با اون لباس نیم وجبیت

برگشتم طرفش برا اولین بار مثل خودش پوزخند زدم گفتم : چیه نگرانی کسی تنو بدنمو ببینه ...خوب ببینه به تو چه....من که برات مهم نیستم انگشت اشارمو گرفت جلو صورت عصبیش گفتم :یه مرد برا زنی غیرتی میشه که دوستش داشته باشه نه برا من که روزی هزار بار میزنی تو سرم که تو زندگیت ارزشی برات ندارم .

وقتی خودم برات ارزشی ندارم چرا تنو بدنم داشته باشه

بیخیال نگاه عصبیش شدم از اتاق زدم بیرون

یه راست رفتم طرف اتاقی که هانیه خوابیده بود

در باز کردم اروم رفتم تو هانیه خواب بود

اروم چراغ خواب زدم

رفتم سر ساکش یه بلوز شلوار از توش ورداشتم لباسمو عوض کردم

موهامم جمع کردم یه کلیپس بهش زدم شال هانیه هم ورداشتم انداختم رو سرم

چراغ خواب خاموش کردم از اتاق زدم بیرون رفتم پایین از خونه رفتم بیرون رفتم تو حیاط از پلها رفتم پایین نشستم تو تاپ پاهامو جمع کردم تو بغلم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

لباسمو عوض کردم نه بخاطر امیرعلی بخاطر خودم که محرم نامحرم سر میشد مامانم اینجوری بارم اورده بود.

سرمو گرفتم طرف اسمون نگامو انداختم به ستاره ها گفتم: کاش بودی مامان ...کاش پیشم بودی....اگه پیشم بودی شاید نمیرفتم به امیرعلی بگم دوستش دارم ....شاید با وجود تو این عشق دفع میکردم تو قلبم .....اشکام اروم اروم ریخت تو صورتم

کاش حرف دایی گوش میکردم ازش دوری میکردم ....از اینکه جلو چشماش روزی هزار بار تحقیر میشم خسته شدم .....

با صدای هانیه چشمامو باز کردم

گفت: اینجا چیکار میکنی

یه نگاه به دور اتاق کردم تو اتاق هانیه بودم رو کاناپه خوابیده بود دست کشیدم رو صورتم یاد حرفای دیشب امیر علی افتادم

دیشب از ترس این که سر دردم شروع نشد امدم تو اتاق هانیه رو کاناپه خوابیدم

هانیه : چته چرا مثل منگولا زل زدی به من

پاشدم نشستم موهامو زدم پشت گوشم

هانیه : چرا لباسی منو پوشیدی

من : ساعت چنده

هانیه از پایین پاهام پاشد گفت: ساعت ۱۰

هانیه : چته چرا انقدر داغونی باز امیرعلی زده تو پرت

یه پوزخند زدم بلند شدم

رفتم طرف دستشوی گفتم: نزنه تو پرم جای تعجب داره .

دست و صورتمو شستم از دستشوی امدم بیرون

یه دست کشیدم تو موهام

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

هانیه غمگین داشت نگام میکرد گفتم : نرفتی پایین

هانیه : چرا شوهرت صبح زود نون وسایل صبحونه خرید اورد

منم ساعت ۸ بیدار شدم

با خنده امد نشست کنارم رو کاناپه گفت: صبح زود بیدار شدم رفتم پایین

داشتم تو باغ قدم میزدم این پسر ارش امد

پیشم گفت : میشه پرترشو بکشم

با خنده گفتم: کشیدی

هانیه سرشو تکون داد گفت : اره ولی پدرمو در اورد

یه ساعت میرفتم میزونش میکردم

تا میومد شروع کنم یه جای بدنش میخارید شروع میکرد خاروندن

کشتم تا تونستن تصویرشو بکشم

من نیم ساعت یه طرح میزنم یه ساعت طول کشید تا تونستم طرح صورتش

وقتی هم تموم شد کلی ذوق کرد گفت : دمت گرم

تازه شمارمم گرفت گفت : میخواد طرحامو ببینه

تکیه دادم گفتم : دادی شمارتو

هانیه : اره

خیلی پسر خوبی خیلی شاده برعکس امیر علی

تنها پسری که تونسته امیرعلی این همه سال تحمل کنه

هانیه دستشو انداخت دور شونم گفت : بیخیال تو از اول میدونستی امیرعلی اینجوری

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : اره میدونستم بدبختیمم اینه که با تمام زخم زبوناش متلکاش باز دوستش دارم ...

بغضمو قورت دادم گفتم: باور کن یه ذره ازش کینه نفرت نمیشینه تو دلم

هانیه سریع بلند شد دستمو کشید گفت: بیا بریم من صبحونه نخوردم منتظر تو موندم

پاشدم گفتم : امیر علی ارش پایین

هانیه : نه امیر علی گفت با ارش میره سر ساختمون بر ناهار میاد

سرمو تکون دادم

از اتاق زدم بیرون گفتم: بیا تا نیومدن صبحونه بخوریم جمع کنیم بریم

هانیه پشتم امد گفت : چی میگی باده

حداقل غروب بریم

از پلها رفتم پایین گفتم: نه میریم تا غروب همین دور اطرف میگردیم همونجا غروب هم بر میگردیم تهران

هانیه وقتی صورت جدیمو دید دیگه هیچی نگفت

رفتم تو اشپز خونه هانیه رفت دوتا چای ریخت اورد گذاشت رو میز یکم صبحونه خوردم پاشد

رفتم تو تراس وسایلای نقاشی جمع کردم

در ماشین باز بود گذاشتم عقب ماشین

رفتم تو خونه هانیه داشت اشپزخونه جمع میکرد رفتم بالا تو اتاقم

رو تختی مرتب کرده بود خودش

لباسامو عوض کردم حس حال ارایش نداشتم مسواک زدم یه نگاه به خودم تو اینه کردم بدجور بیرنگ بودم

تو چی کم داری که امیرعلی باهات اینجوری میکنه رفتم لوازم ارایشمو از تو کولمو اوردم شروع کردم ارایش کردن

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

زیاد نه ولی یکم ارایش کردم تا رنگ صورتم از اون بیحالی در بیاد

رژ قرمزمو کشیدم رو لبام

لبام شد چراغ قرمز

از دستشوی امدم بیرون

کولمو با ساک لباسام ورداشتم لباسای

هانیه هم ورداشتم

رفتم از اتاق بیرون

هانیه داشت از پلها میومد بالا با دیدنم گفت : جیگر لباتو

من : هیز

لباساشو انداختم تو بغلش گفتم: بدو بیا پایین تا اینا نرسیدن بریم

از پلها رفتم پایین

رفتم از خونه بیرون

وسایلارو گذاشتم تو ماشین

برگشتم تو گیتارمو از رو کاناپه ورداشتم گذاشتم تو جاش یه دور تو خونه زدم چیزی جا نذاشته بودم

رفتم از خونه بیرون

نشستم پشت فرمون عینک دودیمم زدم به چشمام

تو اینه یه نگاه به خودم کردم خوشگل شده بودم

عینکم بدجور به صورتم میومد .

خیلی عینکمو دوست دارم عینک دودی مامانمه خیلی قدیمی بود .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

هانیه هم از خونه امد بیرون سرمو از پنجره کردم بیرون گفتم: در خونه قفل کن کلید بزار زیر پا دری

هانیه سرشو تکون داد

در خونه قفل کرد

امد

در ماشین باز کرد وسایلاشو گذاشت عقب خودشم امد نشست جلو

دور زدم رفتم جلو در باغ نیگر داشتم هانیه پرید پایین در حیاط باز کرد

از باغ رفتم بیرون

هانیه هم درو بست

امد نشست

گاز ماشین گرفتم رفتیم

هانیه : کجا میخوای بریم

شونهامو انداختم بالا گفتم: نمیدونم

کجا بریم .

هانیه : بیخیال بریم خونه خودتم خیلی داغونی

من : تو خودت کجا میری میری خونه خودتون یا خونه حورا

هانیه : خونه حورا

برگشت کامل طرفم گفت : باده خودتو اذیت نکن درست میشه تو باید تلاشتو بکنی که امیر عاشق خودت کنی

برگشتم طرفش گفتم:بیخیال امیر نمیخوام در موردش حرف بزنم

هانیه هم دیگه چیزی نگفت دستشو دراز کرد ظبط روشن کرد

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

صدا امید پیچید تو ماشن

تا جلو خونه حورا تو سکوت رانندگی کردم جلو خونه حورا ماشین نیگر داشتم

هانیه پیاده شد منم پیاده شدم

هانیه : در عقب ماشین باز کرد وسایلاشو ورداشت

گفت: بیا بریم بالا

گونشو بوسیدم گفتم: نه به مامانتو حورا سلام برسون

هانیه : باشه رفتم نشستم تو ماشین هانیه از پنجره سرشو کرد تو گفت باده خودتو اذیت نکن باشه ...خود خوری هم نکن

من :خیالت راحت وقتی ببینمش همه اینا یادم میره

هانیه با خنده گفت : خر عاشقی

سرمو تکون دادم گفتم: بدجور

هانیه از پنجره فاصله گرفت ماشین روشن کردم یه بوق براش زدم

رفتم

خواهر هانیه تهران پارس بود خونش

خونه ما هم شهرک غرب هانیه هم دوتا کوچه با ما فاصله داشت

پیچیدم تو پمپ بنزین کارت سوختمو دادم به کارگر انجا گفتم :پرش کنه

پول بنزین با انعام کارگر دادم از پمپ بنزین زدم بیرون

جلو یه اسباب بازی فروشی نیگر داشتم

رفتم تو مغازه

چنتا ماشین کنترلی .....چنتا عروسک.....چنتا جعبه بزرگ خونه سازی هم ورداشتم پولشو حساب کردم خود صاحب مغازه کمکم کرد وسایلارو گذاشتیم پشت ماشین

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

تشکر کردم رفتم طرف خیریه بهزیستی خیلی وقت بود بهوشون سر نزده بودم

بچه که بودم با مامانم میومدیم بهزیستی بهشت

هر وقت میوردم اینجا کهنه ترین لباسامو تنم میکرد کلی هم سفارش میکرد جلو بچها بهش مامان نگم اصلا" صداش نکنم

دیگه عادت کرده بودم

جلو بهزیستی بهشت نیگر داشتم

عمو رحیم با دیدنم سریع درو باز کرد شیشه ماشین کشیدم پایین سرشو از شیشه اورد تو گفت : سلام دخترم چه عجب

من : سلام عمو رحیم خوبی

عمو رحیم: از احول پرسیهای یه دختر بیمعرفت

قوربونت برم عمو رحیم گرفتار بودم

خدا نگهدارت باشه شوهرت خوبه شنیدم عروس شدی

با لبخند سرمو تکون دادم.

گفتم: مرسی .

کارت دعوت براتون فرستادم ولی تهران نبودید

عمو رحیم اره دخترم طاهره دخترم مریض بود رفته بودم بهش سر بزنم

من : بهتره

عمو رحیم : اره به لطف خدا، خانم حسینی بهتره

من : خدارشکر

عمو رحیم

از پنجره فاصله گرفت رفتم تو حیاط ماشین پارک کردم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بچها تو حیاط بودن دنبال محمد گشتم نبود .

رفتم طرف اتاق خاله زهرا

در اتاق زدم صدا خاله زهرا شنیدم

بفرماید

در باز کردم رفتم تو مهمون داشت یه دختر هم سن خودم دوتا پسر جوان

خاله زهرا با دیدنم از پشت میز بلند شد با لبخند امد طرفمو بغلش کردم سفت فشارش دادم

خاله زهرا: چه عجب دختر ...چه عجب امدی دیدمت .

از بغلش امد بیرون گفتم: خاله دلم برات یه ذره شده بود

خاله : منم عزیزم خیلی وقته نیومدی.

خاله دستشو گذاشت پشتم گفتم: میخواستم امروز بهت زنگ بزنم

یه کار مهمی باهات داشتم .

رو به مهموناش گفتم: مهمون داری بیرون میومونم بعد میام پیشت

خاله : نه عزیزم

مهمونامون اشنان

رو به سه نفرشون گفت: بچها این خانم بادس دختر خدابیامورز خاله شیرین

دختره با لبخند امد طرفم دستشو گرفت جلوم گفت : من شناختم فقط شک داشتم

:بچه که بودی با خاله شیرین زیاد میدیدمت اینجا

دستش که جلوم دراز بود گرفتم تو دستم گفتم : اره من زیاد میومدم اینجا شما همینجا بزرگ شدید

نیلوفر با خنده گفت : اره اینجا خونه ماس

خاله : بشین باده جان

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نشستم رو صندلی خاله هم نشست رو صندلی خودش گفت: باده این ۳ نفر بچهای همین پرورشگان که الان بزرگ شدن

نیلوفر از تو ۵ سالی بزرگتر

الان ٦ ماه اشاره به یکی از پسر کرد گفت: با شاهین عزیزم ازدواج کرده

با لبخند گفتم : مبارک باشه

شاهین با مهربونی گفت : ممنونم

اون یکی پسر هم معرفی کرد گفت :ایشون رامین

رامین خیلی مودب بهم سلام کرد

خاله :باده جان این ۳ تا بچهای من لیسانس دارن

لیسانس عمران دارن . میخواستم لطف کنی براشون تو کارخونه یا شرکت یه کاری جور کنی تازه درسشون تموم شده مدرکشون گرفتن

سرمو تکون دادم گفتم: حتما" کارخونه که نه ولی شرکت امیر علی میشه .

با امیر علی صحبت میکنم خبرشو بهت میدم

فقط یه نفر بفرست بر پشت ماشین خالی کنه من برا بچها خرید کردم

خاله: باشه عزیزم

برگشتم طرف خاله با ناراحتی گفتم :چرا عروسیم نیومدی

خاله : نگو که دلیلشو نمیدونی

گفتم :بهتری

خاله : اره

خاله زهرا چند سال بود دیالیزی بود هنوز براش کلیه پیدا نشده بود .دست چکمو در اوردم نصف مبلغ سود کارخونه که دایی شاهرخ برام ریخته بود نوشتم امضا زدم گذاشتم جلو خاله

خاله با دیدن چک گفت :

نگاه دانلود
www.negahdl.com

مرسی باده خیلی بهش نیاز داشتم دیگه میخواستم خودم بهت رو بزنم

دستت درد نکنه

من : سر درد نکنه محمد کجاس

خاله : مدرسه یه ساعت دیگه تعطیل میشه

سرمو تکون دادم

خاله از پشت میز بلند شد گفت : بیا بریم کارت دارم

پاشدم خاله رو به نیلوفر گفت : حواست به دفتر باشه

نیلوفرم پاشد گفت : باشه

رو به شاهین رامین گفت :

برید اساسی ماشین باده خالی کنید

سویچ ماشین گرفت طرف رامین گفتم : ازارا مشکی

سویچ ازم گرفت رفتن از دفتر بیرون

با خاله امدیم بیرون خاله چادرشو درست کرد رفتیم طرف اتاق بچها پریسا نگار با قد کوتاشون تو لباس مدرسه مثل ماه شده بودن با دیدنم دویدن طرفم جفتشون بغل کردم گفتم :چطورید شما

پریسا : خوبیم خاله

گفتم: میرید مدرسه یا میاید

نگار : میریم خاله

پس بعداز ظهریت

حالا دیرتون نشه

پریسا گونمو بوسید گفت: تا کی اینجای خاله

من : حالا هستم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نگار: پس ما زود از مدرسه میایم تا ببینیمت

گونشو بوسیدم گفتم: باشه خوشگله

جفتشون دست همو

گرفتنو دویدن رفتن .

خاله: باده جان خیالم راحت باشه در مورد کار این ۳ تا

من : اره خاله با امیر علی صحبت میکنم

خیالت راحت

نشستیم رو نیمکت حیاط بچها سرشو گرم اسباب بازیهای بود که رامین شاهین داشتن بینشون پخش میکردن

خاله باده جان

برگشتم طرفش گفتم : جانم

خاله: یه دختری بود تو خونه عمت کار میکرد

سرمو تکون دادم گفتم :ناهید

خاله :دختره خوبیه

من : چطوره

میخوام اگه بشه بیام برا رامین جلو

من : دختر خوبیه فقط لیسانسه نیست دیپلم

خاله : اشکالی نداره

من : باشه زنگ بزن به عمه بگو

خاله : باشه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

برگشتم محمد دیدم داشت میومد تو

نگاش رفت طرف ماشین من که رامین شاهین کنارش وایساده بودن

رفت جلو بلند گفت : عمو رامین این ماشین خاله بادس

پاشدم اروم رفتم نزدیکش پشتش زانو زدم تا هم قدش بشم دستمو گذاشتم رو چشماش

با ذوق دستامو از رو چشماش اورد پایین برگشت طرفم پرید تو بغلم موهاشو ریخت به هم گفتم :با یه ناهار دو نفر چطوری

محمد کف دستش محکم زد به کف دستم گفت : موافقم بدجور

لپشو کشیدم گفتم : بدو امادشو بیا بریم

پاشدم رفتم پیش خاله

گفتم: من محمد میبرم بیرون غروب میارمش

خاله : باشه

محمدم مثل قرقی حمله کرد طرف ماشین نشست

خاله بلند گفت : محمد خان اجازه گرفتی

محمد سرشو از پنجره اورد بیرون گفت : اجازه میدی

خاله :برو

با خاله روبوسی کردم رفتم طرف ماشین

با رامین شاهین خداحافظی کردم سوار ماشین شدم

کمربندمو بستم محمدم کمربندشو بستم از بهشت رفتم بیرون

محمد با ذوق داشت بیرون میدید گفت : خاله پیتزا بخوریم

سرمو تکون دادم گفتم: چشم گل پسرم

محمد یه پسر سر راهی بود درست یادمه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یه روز با مامان رفته بودیم امام زاده صالح یه بچه دیدیم داشت گریه میکرد گوشه ضریح بود

مامان رفت طرفش هرچی دنبال مادرش گشتیم پیداش نکردیم نوزاد یه ماه بود

خیلی به مامان اصرار کردم بیاریمش خودمون بزرگش کنیم مامانم قبول نکرد گفت :میره بهشت پیش خاله زهرا ما هم میریم بهش سر میزنیم

الان شده یه پسر بچه ۷ ساله خوشگل خیلی دوستش دارم ..۲ سالش بود که مامان من مرد

ولی من بیشتر به امید محمد میام بهشت

جلو یه پیتزا فروشی نیگر داشتم

با محمد پیاده شدیم رفتیم تو رستوان

نشستیم پشت میز

گارسون امد گفتم : ۲تا پیتزا با مخلفاتش

محمد : برا من پنیرش زیاد باشه .

گارسون رفت

گفتم: مدرسه چطوره

محمد : خیلی خوبه یاد گرفتم اسم خودمو بنویسم

من : افرین

محمد میخوام بزرگ شدم مثل عمو رامین برم دانشگاه

بعدم برم سرکار پولدار بشم

بعدم بیام بهشت بچهای کوچلوی که میان بهشت ببرم پارک ...شهربازی هر چی دوست داشته باشن براشون بخرم

من : عمو رامین میبرتتون

محمد : اره هم عمو رامین هم عمو شاهین همیشه میاد با کلی لباس اسباب بازی بهمون سر میزنه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بعد با ذوق گفت: عروسی عمو شاهین خاله نیلوفر بود تو بهشت عروسی گرفته بودن خاله نیلوفر لباس عروس پوشیده بود

مثل تو که عروس شده بودی

یه هو ناراحت شد تکیه داد

گفت : خاله

من :جونم

گفت : خاله چرا عروس اون اقا شدی

تو خیلی مهربونی ولی اون اقا خیلی بد اخلاقه من ازش میترسم

ولی خوشگله خاله

با خنده گفتم : نه محمد جان امیر علی خیلی مهربونه تازه بچها رو هم خیلی دوست داره

فقط بلد نیست دوست داشتنشو نشون بده

اخماش باز شد پیتزامون اوردن

محمد پیتزاشو کشید جلوش یه برش ورداشت گفت :

خاله یه مداد رنگی دیدم خیلی خوشگله خوبه ولی گرونه میشه برام بخریش

سرمو تکون دادم گفتم :غذامون خوردیم میریم برات لوازم تحریر میخرم

محمد : مرسی

تند تند پیتزاشو خرد

منم یکی دوتا تیکه خردم

دیگه نتونستم بخورم

تکیه دادم نوشابمو خردم

ساعت مچیمو دیدم ساعت ۲ بود

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

محمد پیتزاشو خرد گفت : بریم لوازم تحریر بخریم

گفتم :تا پول پیتزا حساب میکنم تو برو دستاتو بشور بیا

محمد رفت

منم رفتم پول غذا حساب کردم با محمد از رستوارن رفتیم بیرون

سوار ماشین شدیم

رفتیم تا براش لوازم تحریر بگیرم

جلو یه مغازه لوازم تحریری نیگر داشتم محمد پرید از ماشین پایین رفت تو مغازه ماشین قفل کردم رفتم تو

گفتم : اقا هرچی میخواد بهش بدید

محمد یه دست مداد رنگی دوتا دفتر کلی لوازم تحریر دیگه ورداشت

نمیشد اینا رو بره بهشت خاله میکشتم میدید بین بچها فرق گذاشتم

حدودا" ۵۰ تا بچه محصل داشت بهشت . که با محمد تو یه قسمت بودن .

یعنی همسن محمد بودن

محمد یه هو با ناراحتی برگشت طرفم گفت : خاله من اینا رو ببرم بهشت خاله ازم میگیره میگه

نمیشه تو داشته باشی بقیه بچها نداشته باشن

رو به فروشنده گفتم: از هر چیزی که ورداشته لطفا" اندازه ۵۰ نفر بدید

فروشنده : برا بهزیستی میبرید

من : بله

پول وسایلا رو حساب کردم فروشند هم نصف قیمت گرفت

گفت : حالا که شما تا اینجا امدید بزارید ما هم یه ثوابی ببریم

ازش تشکر کردم رفتیم از مغازه بیرون خود فروشنده هم وسایلا رو اورد گذاشت پشت ماشین

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

محمد با ذوق پرید بغلم کرد گفت : مرسی خاله جونم

گونشو بوسیدم گفتم : قابلتو نداره عزیزم ماشین روشن کردم رفتیم طرف بهشت

جلو در بهش عمو رحیم در باز کرد

محمد سریع از ماشین پرید پایین رو به دوستاش با داد گفت بیاید بچها خاله برا هممون لوازم تحریر گرفته

بچها همشون دویدن

نیلوفرم باهاشون امد گفت: صبر کنید من بهتون بدم

رو به نیلوفر گفتم: زحمتشو بکش

نیلوفر : دستت درد نکنه

من : خواهش میکنم عزیزم

نیلوفر جان مال محمد ببین مال بقیه هم همینه از هرکدوم یه دونه بهشون بده

نیلوفر سرشو تکون داد گفت :باشه

خاله امد تو حیاط

گفت : باز محمد خرج گذاشت رو دستت

گفتم: اخه نمیشد اگه برا محمد میگرفتم ازش میگرفتی

خاله : باده نمیشه بین این بچه فرق گذاشت

رفتم گونشو بوسیدم گفتم :من برم دیگه

خاله : به سلامت عزیزم

از نیلوفرم خداحافظی کردم

گونه محمد بوسیدم سوار ماشین شدم از بهشت زدم بیرون

رفتم طرف خونه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نیم ساعته رسیدم شهرک غرب خیابون خلوت بود

در حیاط با ریموت زدم ماشین بردم تو پارکینگ

وسایلامو از ماشین در اوردم گذاشتم در اسانسور از همون جا درای ماشین قفل کردم رفتم تو اسانسور شماره طبقه زدم رفتم بالا

وسایلامو از تو اسانسور خالی کردم

رفتم جلو در خونه کلیدم از تو کولم در اوردم صدا عربده امیر علی تا اینجا میومد اروم در باز کردم رفتم

امیرعلی بود کلافه داشت وسط خونه راه میرفته عمه هم داشت ارومش میکرد

چی شده که امیر علی سر عمه داد میزنه

با عربده گفت : اخه مادر من ساعت ۳ بعداز ظهر زنگ زدم به هانیه مگه ساعت ۱۱ منو گذاشته دم خونمون

دیگه ازش خبر نداره

کجاس مامان کجا برم دنبالش بگردم اون گوشی کوفتیشم که خاموشه

کلافه چنگ زد تو موهاش نشسته رو مبل سرشو گرفت تو دستش

یا خدا این منو میکشه

اروم از گوشه دیوار امدم بیرون خواسته برم جلو که

ناهید دیدم

به هو بلند گفت: اقا باده

با تموم شدن جمله ناهید امیر علی سرشو بلند کرد با دیدنم مثل ببر زخمی حمله کرد طرفم با جیغ دویدم پشت عمه

عمه منو پشتش قایم کرد .

گفت : امیر جان پسرم مادر اروم باش خدارو شکر صحیح سالمه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیر علی چنگ زد به موهاش گفت : مامان جان شما دخالت نکن بزار من تکلیفشو روشن کنم

دستشو دراز کرد منو از پشت عمه بکش بیرون

که سریع دویدم از پلها رفتم بالا

امیر علی هم پشتم دوید دنبالم گفت : باده صبر کن

صدا عمه رو شنیدم امیر مادر کاریش نداشته باش

رفتم تو اتاق خواستم در اتاق قفل کنم

پاشو گذاشت لای در هر چی زور زدم نتونستم درو ببندم با یه هول امد تو اتاق

قایفه عصبیشو که دیدم ...چشمای قرمزشو ...عرق روی پیشونیش

گفتم : کارم ساختس

اشهدمو خوندم

امیر علی امد تو اتاق در اتاق قفل کرد

امد نزدیک اب دهنمو قورت دادم

رفتم عقب هر قدمی که من ور میداشتم امیر یه قدم دیگه میومد جلو

فقط وحشتناک عصبی نگام میکرد هیچی نمیگفت

انقدر رفتم عقب خوردم به دیوار

امیر علی امد جلو

وایساد رو به روم

بلاخره صداش در امد

کدوم گوری بود ...براچی از لواسون برگشتی مگه نگفتی یک شنبه میخوای بیای

سرمو انداختم پایین

چنان فریادی زد چنان فریادی زد تمام خونه لرزید

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با فریاد گفت : جواب منو بده کدوم گوری بودی

اب دهنمو قورت دادم گفتم : بهشت بودم

دستشو از رو دیوار ورداشت برد بالا سرش خواست بزنتم سریع دستامو گرفتم جلو صورتم گفتم : نزنی

اروم لای چشممو باز کردم از لای دستم دیدمش جنگ زد تو موهاش

رفت طرف کیسه بوکش که وسط اتاق بود

با حرص تند تند مشت میزد به کیسه بوکسش

با حرص تند تند مشتشو میزد به بوکس وسط اتاق خیس عرق شده بود موهای بلش ریخته بود تو صورتش

اروم از گوشه دیوار سر خودم نشستم رو زمین زانوهامو جمع کردم تو بغلم دستامو گذاشتم زیر چونم زل زدم به این مرد عصبی که بر ۲ ساعت دیر کردن من اینجوری دیونه شده بود نه به اون حرفای که تو باغ زد نه به الان

مگه کسی برا ادمی که براش مهم نیست اینجوری نگران میشه ...اینجوری عصبی میشه

هوای اتاق خیلی خفه بود

ولی جرعت تکون خوردنم نداشتم .

انقدر به این بوکس بیچاره مشت زد هر لحظه منتظر بودم پاره بشه انقدر با حرص مشتشو میزد به کیسه بوکس تو یه حرکت از بوکس فاصله گرفت چنگ زد موهاشو از رو صورتش فرستاد عقب بدون این که نگام کنه رفت طرف حموم

پاشدم رفتم پنجره اتاق باز کردم سرمو گرفتم بیرون

هوای خنک نشست تو تنو صورتم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

شالمو از سرم ورداشتم مانتموو در اوردم انداختم رو تخت

رفتم طرف در اتاق قفل تو در چرخوندم ار اتاق رفتم بیرون

از پلها رفتم پایین

عمه با دیدنم امد نزدیکم یه نگاه به سر تا پام کرد گفت : سلامی نزدتت

یه لبخند به قیافه نگرانش زدم بغلش کردم گونشو بوسیدم گفتم: یه روز ندیدمت دلم برات تنگ شده بود...نه ولی کیسه بوکسش بدجور زد

عمه دستشو اروم کشید رو موهام گفت : از بغلش اوردم بیرون گفت بیا بشین

به ناهید گفت: میوه بیاره

نشستم رو کاناپه

عمه :کجا رفته بودی چرا یه خبر ندادی...

من : رفتم یه سر بهشت

عمه : تا حالا تو این ۳۲ سال امیر اینجوری ندیده بود داشت دیونه میشد ساعت ۱۲ از لواسون یه راست امد در خونه بابات دنبال من امدیم خونه تمام اتاقارو گشت وقتی دید نیستی داشت دیونه میشد

از ساعت ۱۲ ظهر که رسیدیم خونه تا همین الان سرپاها بود چنگ میزند تو موهاش درست مثل برغ سر کننده بال بال میزد

عمه دستشو گذاشت رو پام گفت :باده به متلکاش اهمیت نده ...به این که میزنه تو سرت میگه تو بهم پیشنهاد ازدواج دادی کاری نداشته باش .....به لحن سردش ...قیافه مغرورش...رفتاره خشکش ..... کاری نداشته باش این پسر من جونش برات در میره بیشتر از این که تو دوستش داری دوستت داره فقط نمیخواد قبول کنه

نمیخواد قبول کنه دوستت داره ...نمیخواد قبول کنه عاشقته

عمه سرشو تکون داد گفت :این پسر من به دنیا اوردم بزرگ کرده

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خیلی خوب میفهمم تو دلش چه خبره .دراز شدم رو کاناپه سرمو گذاشتم رو پای عمه گفتم : میدونم عمه همه اینا رو قبول دارم الان یه چی ازش میبینم یکم پیش خودم امیدوار میشدم بعد که میرم نزدیکش یه جوری میزنه تو پرم که از خودم بیزار میشم .

عمه دستشو کشید تو موهام گفت : مدار کن باده فقط تو میتونی این زندگی خشک کسل کنندشو عوض کنی .

طاق باز شدم رو کانپه حرفو عوض کردم در مورد خاله زهرا باهاش حرف زدم گفتم: میخواد بیاد برا یکی از پسرای پرورشگاه جلو

عمه : باشه اگه پسر خوبی باشه حرفی نیست ناهیدم دیگه سنش رفته بالا

من : پسر همسن امیر علی به ناهید میخوره

با دیدن امیر علی که از پلها امد پایین پاشدم نشستم

بدون اینکه بهم نگاه کنه نشست رو کاناپه تلوزیرون روشن کرد

عمه : امیر به ناهید بگم ناهارتو اماده کنه

پاشدم گفتم: نمیخواد عمه من اماده میکنم

عمه هم یه لبخند زد

امیر علی بدون هیچ حرفی نگاش به تلوزیون بود

رفتم تو اشپز خونه ناهید نشسته بود پشت میز داشت میوه میخورد با دیدنم پاشد گفت : چیزی لازم داری

من : نه تو برو پیش عمه میخوام ناهار امیر علی حاضر کنم

ناهید : بزار من حاضر میکنم

ابروهامو انداختم بالا گفتم: نه میخوام منت کشی کنم .

ناهید با خنده سرشو تکون داد پیش دستی میوشو شست رفت تو اتاق پیش عمه

در قابلمه ورداشتم ناهار زرشک پلو با مرغ بود میز براش اماده کردم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

غذا هم کشیدم

رفتم از اشپز خونه بیرون بلند گفتم :امیر جان بیا ناهار حاضر امیر علی نه جوابمو داد نه برگشت نگام کنه

عمه : پاشد گفت ناهید بیا بریم بالا

یکم کمدمو مرتب کنیم

ناهید عمه رفتن بالا

یه نفس عمیق کشیدم رفتم طرف امیر علی از پشت دستامو حلقه کردم دور گردنش صورتمو بردنم نزدیک صورتش اروم صورتم کشیدم رو صورت زبرش گفتم : معذرت میخوام

باز هیچ عکس العملی نشون نداد

نگاهش به تلوزیون بود انگار نه انگار من این همه بهش نزدیکم

اروم گونشو بوسیدم

کنار گوشش گفتم: غذات امادس ..من که معذرت خواهی کردم ...باز م میگم معذرت میخوام فکر نمیکردم اینجوری نگرانم بشی

برگشت طرفتم این بار نگام کرد با همون پوزخند حرص دراش گفت : کی گفته نگرانت شدم

یه لبخند پهن زدم لبامو گذاشتم رو پوزخندش یه بوسه زدم

سرمو کشیدم عقب گفتم: خیلی خوب نشدی پاشو غذاتو بخور باهات یه کاری هم دارم

دستامو از دور گردنش باز کردم رفتم کنارش دستمو دراز کردم دستشو گرفتم امیرم پاشد رفتیم طرف اشپز خونه

صندلیشو کشیدم عقب گفتم: بفرماید اقای همسر شما که از این کار بلند نیستید ولی من بلدم

امیر علی امد نشست

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

منم نشستم رو صندلی کناریش

امیر علی برا خودش کشید برگشت طرف من گفت :خودت نمیخوری

من : نه با محمد رفتیم بیرون ناهار پیتزا خوردیم

امیر علی سرشو تکون داد گفت : خانم حسینی چطوره

من : خوبه دیالیز میکنه دیگه هنوز براش کلیه پیدا نشده

امیر علی هم بچهای بهشت میشناخت هر ماه کمک مالی بهشون میکرد

امیر علی داشت غذاشو میخورد

گفتم: امیر خاله زهرا ازم خواست باهات صحبت کنم ۳تای از بچهای پرورشگاه درسشون تمام شده مدرکشون گرفته لیسانس عمران دارن

اگه میشه تو شرکت استخدامشون کنی.

امیرعلی : بگو مدرکشون طرحاشون بیارن اگه خوب بودن استخدامشون میکنم .

یه لبخند زدم پریدم گونشو بوسیدم گفتم :مرسی امیرم

رفتم طرف تلفن شماره بهشت گرفتم

بعد چنتا بوق صدا یه دختر جوان پیچید

گفتم الو سلام میتونم با خانم حسینی صحبت کنم

دختر : سلام نیستن شما

با تردید گفتم: نیلوفر جون شمای

دختر : بله شما

من : بادم

نیلوفر : خوبی باده جان ببخش نشناختم

من : خواهش میکنم نیلوفر جونم من به شوهرم گفتم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گفت فردا طرحاتون بیارید شرکت طرحاتون ببینه اگه خوب بودن استخدام بشید

نیلوفر باد ذوق گفت : مرسی باده جونم واقعا" ممنونم

من : خواهش میکنم عزیزم

امیر علی امد کنارم کارت شرکت داد دستم

گفتم :نیلوفر جان ادرس یاداشت کن

نیلوفر : چشم

ادرس بهش گفتم

اسم فامیل امیر علی هم گفتم

نیلوفر : مرسی

من : خواهش میکنم

کاری نداری

نیلوفر نه عزیزم بازم ممنونم

من : خداحافظ

نیلوفر : خداحافظ

گوشی قطع کردم دراز شدم رو کاناپه سرمو گذاشتم رو پای امیر

گفتم: مرسی امیر

امیر علی : چرا برگشتی تهران من به دوستت نگفتم برا ناهار میایم

پاشدم نشستم گفتم :تو بخاطر من نیومدی که من بخاطر تو بمونم .

امیر علی سرشو تکون داد گفت : باده خلی بچه ی خیلی بچه گونه رفتار میکنی .

کلیپس موهامو باز کردم موهام ریخت دورم دست کشیدم توش گفتم : چرا بچم

تو هرچی دلت خواست اونشب بهم گفتی .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اخمامو کشیدم تو هم گفتم تو اعلانن به من که زنتم میگی برام ارزش نداری .

پاشدم از مبل خواستم برم بالا دستمو از پشت گرفت کشید افتادم تو بغلش دستشو انداخت دور شونم گفت : من همچین حرفی نزدنم ...منم نگفتم تو برام ارزش نداری

برگشتم نگاش کردم گفتم: منظورت که این بود

نگاش رو کل صورتم چرخید دستشو اورد بالا موهامو زد پشت گوشم

گفت : منظورم اون چیزی که تو فکر میکنی نبود

اصلا" مربوط به من نبود

من تو رو گفتم: تو وقتی ادعا میکنی منو دوست داری ...وقتی قبول داری من شوهرتم ....باید وقتی میخوای بری جای زنگ بزنی ازم اجازه بگیری .

در ضمن تو زن من شدی چه دوستت داشته باشم چه نداشته باشم دیگه شدی

امد نزدیک تر اروم گفت: از اون شب که با هم بودیم دست زد به تیشرت تنش از این تیشرت توی تنم به من نزدیکتر شدی

چطو رمیتونم برا کسی که ناموسم شده ارزش قاعل نشم . ربطی به دوست داشتن ...نداشتن نداره

امیر علی تکیه داد دستشم از دور شونم ورداشت رفتم نزدیکش تغریبا" خودمو انداختم روش گفتم: امیر یه چی میگم جان من راستشو بگو

تو واقعا" منو دوست نداری ...قبلا" نداشتی قبول دارم ...الان چی ...الانم باز هیچ حسی بهم نداری

امیر علی یکم نگام کرد

گفت : باده یه چای به من بده

من : جوابمو نمیدی

امیر علی : چای به من نمیدی

میخوام برم شرکت ساعت ٤ بعداز ظهر شد

کلافه از روش بلند شدم گفتم : چرا حرفو عوض میکنی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیر علی بلند شد گفت : اصلا" خودم میریزم نخواستم

چنگ زدم تو موهام پشتش رفتم تو اشپز خونه کتری اب کرد گذاشت رو گاز

گفتم : هی جناب مهندس زدم رو میز برگشت با یه لبخند یه وری نگام کرد

گفتم:۱ من باده مقدم نیستم تو رو مجبور نکنم احساساتتو به زبون بیاری

۲:من باده مقدم نیستم تو رو نخندونم کاری میکنم صدا قهقهت تو کل برج بپیچه

بعدم به حالت قهر روموبرگردونم از اشپز خونه رفتم بیرون صدای جدیشو شنیدم گفت : باده مقدم نیستی خانوم کوچلو

دیگه شدی خانم یزدانی

برو بابای بلندی گفتم رفتم بالا تو اتاقم

خودمو پرت کردم رو تخت تلفن برداشتم شماره الهام گرفتم

جواب داد سلام باده چه طوری

من : قوربونت خوش میگذره کیش

الهام : عالیه جات خیلی خالی

من : واقعا" جام خالی

الهام :راستش و بگم نه

من : بیشعور دایی، باران چطورن

الهام : خوبن

باران اوردم کنار دلفینا داره باهاشون بازی میکنه

من : از طرف من بچلونش

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

الهام کمکم میکنی

الهام : چه کمکی

من : چی کار کنم امیر علی بخنده قسم خوردم کاری کنم صدا قهقشو بشنوم

الهام زد زیر خنده گفت : ول کن اون داداش بی زبون منو

من : اخ اخ بمیرم برا داداش بی زبونت

الهام : شرط داره

من : چه شرطی

الهام : من نقطه ضعف داداشمو بهت میگم

تو هم باید یه کاری کنی

من : اکی قبول چیکار کنم

الهام :منشی قبلی شاهرخ بخاطر زایمانش از کارخونه رفته یه منشی جدید امد یه دختر س بدجور هرز میزنه

میترسم بشین زیر پای شاهرخ

با خنده گفتم: خیالت تخت دایی من بجز تو هیچ دختر دیگی نمیبینه

الهام : هرچی باشه شاهرخ یه مرده

من : اکی یه جوری زیرابشو میزنم البته اگه ببینم واقعا" هرز میزنه

الهام :خیالت تخت هرز میزنه

یبار سر زده رفتم کارخونه دختر بیشعور برا شاهرخ کیک از خونه درست کرده بود اورده بود

بلند زدم زیر خنده گفت: بخنده باده خانم بخنده

حالا کیکرو خورد یا کوفتشون کردی

الهام: خورد کیک کوبوندم تو صورت شاهرخ از کارخونه زدم بیرون

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

الانم برا منت کشی اوردتم کیش

بیچاره شاهرخ منت کش خیلی خوبی حالا تو هم زیاد اذیتش نکن اون با من میرم اخراجش میکنم هر چی باشه ۳ دنگ اون کارخونه به نام منه

حق اب و گل دارم اونجا

الهام: اخ دمت گرم

من : حالا بگو

الهام: میگم ولی نگی من گفتم

من : نه بگو

الهام: امیر...داداشم ....امیر علی....امیر

من : ای بمیری الهام بگو دیگه

الهام زد زیر خنده گفتم: میگم ...ولی جون من زیاد اذیتش نکنی ها

من : نه بگو

الهام : میدونم اگه بفهمی دهنشو سرویس میکنی

کلافه گفتم: الهم نمیکنم بگو

الهام با خنده گفت : نکنیا

من : الهام یه کاری نکن برم منشی بندازم تو جون شاهرخ

تند گفت : خفه شو بیشعور

من :خوب بگو

الهام : امیر ...داداشم قل قلکی

با جیغ گفتم :چـــــــــِی

پاشدم پریدم رو تخت با ذوق گفتم: مرگ من الهام راست میگی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

الهام : اره به جون تو بدجور قل قلکی

با جیغ خنده میپریدم رو تخت

گفتم : الهام دمت گرم عاشقتم

الهام: تو رو خدا باده اذیتش نکنی

من : نه خیالت تخت

خداحافظ گوشی قطع کردم با جیغ خنده پریدم رو تخت

گفتم :دهنت سرویس امیر علی انقدر ذوق مرگ بودم همونجور داشتم با ذوق میپریدم رو تخت در باز شد امیر علی امد تو با تعجب داشت نگام میکرد

بادیدن امیر علی یاد این افتادم که قل قلکی زدم زیر خنده

از رو تخت دویدم خودم پرت کردم تو بغل امیر علی

امیر علی کمرمو سفت گرفت نیفتمو پاهام حلقه کردم پشت کمر امیر علی امیراز جلو در فاصله گرفت امد تو در اتاق بست یه ابروشانداخت بالا محکم لباشو بوسیدم گفتم : خیلی دوستت دارم امیر

با تعجب هنگ داشت نگام میکرد

امیر علی اروم اروم رفت نزدیک تخت دلا شد خوابوندم رو تخت پاهامو از دور کمرش باز کردم خودشم خم شد روم دستاشو گذاشت کنار سرم گفت : چی شده

با خنده دستامو حلقه کردم دورگردنش گفتم : هیچی

امیر علی همونجور که نگاش رو کل صورتم میچرخید رو چشمام ثابت شد گفت این چشمات که بدجور شیطنت توش موج میزنه م داره میگه یه کاری میخوای بکنی

زدم زیر خنده

امیر : وقتی شیطون میشی چشمات برق میزنه لو میری

تو دلم گفتم: به وقتش امیر خان بلای به روزت بیارم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیر کامل خوابید روم اروم چاله گونم بوسید

همونجور گونمو بوسید تا رسید به لبامو

همونجور که نگاش به چشمام بود لباشو گذاشت رو لبام چشمای جفتمون با هم بسته شد بوسیدم

دستامو دور گردنش سفت کردم باهاش همراهی کردم تو اوج بوسه بودیم که تلفن امیر زنگ زد

با حرص لباشو از رو لبام جدا کرد نفسشو فرستاد بیرون

از روم پاشد

یه نفس عمیق کشیدم

امیر چنگ زد تو موهاش گوشی از رو عسلی ورداشت رفت در تراس باز کرد رفت تو تراس

اروم دست کشیدم رو لبام هنوز داغی لبای امیر روش حس میکردم .

اروم دست کشیدم رو لبام هنوز داغی لبای امیر روش حس میکردم . پاشدم رفتم از تو کشو یه بلوز شلوار راحتی نخی ابی پوشیدمامد دراز شدم رو تخت دمر شدم رو تخت چشمامو بستم

دیشب که نتونستم بخوابم امروزم از صبح تو راه بودم بدجور خوابم میومد صدای باز بسته شدن در تراسو شنیدم

لای چشممو باز کردم امیر علی دیدم

امد تو یه نگاه بهم کرد

رفت از تو کمد لباسشو ورداشت پوشید

بیخیال شدم چشمامو بستم کشیده شدن پتو رو خودم حس کردم همونجور با چشمای بسته گفتم : کجا میری

امیر علی : میرم یه سر به شرکت بزنم بیام

گفتم : باشه مواظب خودت باش

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

صدای باز شدن درو شنیدم بعد صدای امیر علی : باده از خونه بیرون نمیری کاری نداشتی ...جای خواستی بری قبلش به من زنگ میزنی

من : اکی

امیر علی : خداحافظ

دیگه جوابشو ندادم خوابم برد .

با صدای تلفن که رو اعصابم بود از خواب بیدار شدم چرا کسی جواب این لامصب نمیده

دستمو دراز کردم جواب دادم

الو

صدا هانیه بلند شد

سلام باده بیشعور معلوم هست کدوم گوری هستی ...چرا این گوشی در به درتو روشن نمیکنی

پتو از روم زدم کنار پاشدم نشستم تکیه دادم به تخت گفتم : سلام هانیه جان خوبی عزیزم

هانیه : معرض دیونه روانی

منو گذاشتی خونه کدوم گوری رفتی

من : رفتم بهشت ببخش بهت نگفتم

هانیه : به من نگو به شوهرت بگو

که زنگ نزنه از من بپرسم زنم کجاس

با خنده گفتم :امیر علی زنگ زد به تو گفت زنم کو

هانیه با خنده گفت : معرض نه بابا گفت باده کجاس

گفتم: اون به من به زور میگه زنم بیاد به تو بگه زن من کجاس

هانیه : چیزی بهت نگفت

وای نگو هانیه نمیدونی چه جوری شده بود وحشتناک

نگاه دانلود
www.negahdl.com

همه رو براش تعریف کردم

هانیه : بیچاره کیسه بوکسه حالا خوبه اون کیسه بوکس بود وگرنه تو رو میزد له میکرد

اره به خدا

هانیه : قهری

من : نه بابا من مگه میتونم با این قهر کنم خودم با پای خودم رفتم منت کشی

هانیه : ای شوهر ذلیل بدبخت

من : برو بابا خودتم میبینم

هانیه : من عمرا" مثل تو خر بشم .

با خنده گفتم : ایشالاه یکی پیدا بشه تو هم مثل من خر بشی

هانیه : گم شو کاری نداری

من : از اولم نداشتم

هانیه : برو بمیر خداحافظ

گوشی قطع کردم

پاشدم رفتم حموم یه دوش گرفتم

امدم بیرون

یه نگاه به ساعت کردم ساعت ۸ شب بود

وای خدای من ،٤ساعته خوابیدم

عجیب عمه بیدارم نکرد

در کشو باز کردم دنبال یه لباس خوشگل میگشتم

از تو کشو پیدا نکردم

در کمد باز کردم از تو کمد یه پیراهن سورمه ای ورداشتم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

انداختم رو تخت

لباس زیرمو پوشیدم

پیرهنمو تنم کردم

یه پیراهن دکلته بود تا روی زانمو

تا روی کمرم تنگ بود از کمر به پایین کلوش بود خیلی تو تنم خوشگل بود

لباس زیرم پشت گردنی بود که با زنجیر دور گردنم قفل میشد

یه نگاه به خودم کردم گفتم: امیر علی قسم خوردم امشب کاری میکنم احساساتتو به زبون بیاری ...اون چیزی که تو چشماته بهم بگی

قسم خوردم امشب بخندونمت میخندونم

یکم کرم مرطوب کننده زدم

شروع کردنم ارایش کردن خوشگل شده بودم خیلی

داشتم موهامو شونه میکردم که تلفن زنگ خورد رفتم جواب دادم

الو

صدا یه زن پیچید تو تلفن منزل اقای یزدانی

من : بله بفرماید

زنه

ببخشید من از بیمارستان تماس میگیرم

دستمو گرفتم به دسته صندلی تا نیفتم گفتم: بفرماید

زنه : اقای امیر علی

چشمامو بستم گفتم: یا خدا

صدا زنه دوباره بلند شد گفت : خانم حالتون خوبه این اقا تصادف کردن الان بیمارستان ....

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سریع گوشی قطع کردم چنگ زدم لباسمو از تنم در اوردم

دم دستی ترین لباسامو از تو کمد ورداشتم پوشیدم مانتمو کشیدم تنم شالمم انداختم سرم

از اتاق زدم بیرون

از پلها رفتم پایین کسی تو خونه نبود سویچ ماشین از رو اپن ورداشتم از خونه زدم بیرون

دکمه اسانسور زدم رفتم تو حالت تهوع داشتم خدای فقط سالم باشه هرچی بخوای میدم فقط سالم باشه .

سوار ماشین شدم از حیاط زدم بیرون

نمیدونم چه جوری خودمو رسوندم بیمارستان خدای بود سالم رسیدم

رفتم قسمت اوژانس

ز به پرستار تند گفتم: اقای یزدانی

امیر علی یزدانی

پرستاره تو کامپیوتر سرچ کرد گفت : بله حالشون خوبه فقط پاشون شکسته

اتاق ۲۰۲

نشستم رو همون صندلی که نزدیک ایستگاه پرستاری بود گفتم : وای خدای من شکرت ...خدایا شکرت از زنه تشکر کردم اشکامو که نمیدونم کی ریخته بود رو صورتم پاک کردم یه نفس عمیق کشیدم پاشدم رفتم طرف اتاق در اتاق باز کردم رفتم تو

یه دختر دیدم که نشسته بود لبه تخت امیر اروم داشت موهای امیر منو نوازش میکرد امیرم سرش پایین بود یه پسر بود که با دیدنم بلند شد از رو صندلی گفت : بفرماید دختره از تخت پرید پایین برگشت طرف من امیر علی هم سرشو بلند کرد با وحشت نگام کرد

من فقط یه چی تو ذهنم بود نوازش موهای امیر که اون دختر داشت این کارو میکرد

با صدای دختر برگشتم طرفش

یه دختر معمولی که با یه عالمه ارایش خوشگل شده بود

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گفت : علی این کیه

امیر علی هنوز با وحشت میخ من بود

نگاشو ازم گرفت گفت : خدمتکارمونه

خدمتکارمون با تعجب داشتم امیر میدیم که اصلا" سرشو بلند نمیکرد نگام کنه

دختره سرشو تکون داد

رفتم دوباره نشست کنار امیر رو تخت

دستشو انداخت دور شونه امیر

پسر با چشمای هیزش یه نگاه به سرتا پای من کرد گفت : علی چه خدتمکار خوشگلی دارید

دختر : چرت نگو ناصر علی اصلا" به همچین ادمای توجه نمیکنه

سرشو گذاشت رو شونه امیر علی من

چشمامو بستم تا بی غیرتی امیر علی با چشمام نبینم .

از اتاق خواستم برم بیرون در اتاق باز شد ارش امد تواونم با دیدنم با وحشت نگام کرد

اروم اشکامو پاک کردم یه نفس عمیق کشیدم با صدای که بدجور میلرزید بلند گفتم : مادرتون خونه نبود بهشون نگفتم برا همین مجبور شدم خودم بیام . از کنار ارش که سرشو انداخت بود پایین رد شدم صدا همون پسر هیز شنیدم گفت : خوشگله بزار برسونمت

بازم مرام ارش

بلند گفت : ببند دهنتو ناصر

از بیمارستان زدم بیرون

اشکام دیوانه وار داشت میریخت

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سوار ماشین شدم سرمو گذاشتم رو فرمون زار زدم هق هق کردم

کلمه خدمتکار میکوبید تو سرم خدمتکارمونه ...خدمتکارمونه ...خدمتکارمونه

ماشن روشن کردم از حیاط بیمارستان زدم بیرون

امیر علی مال من نیست ...بخاطر این انقدر با من سرده ....بخاطر این با ازدواجمون مخالف بود ...یعنی اون بود که من وارد زندگی امیرم شدم .

مثل مامانم ...مثل اون که وارد زندگی بابام شد بابام هم کسی تو زندگیش بود

بخاطر مادرش ...بخاطر ناموس برادرش مجبور شد از عشقش بگذر با مادر من ازدواج کنه ....ولی بازم نتونست عشقشو فراموش کنه رفت پیش اون مامانم با دیدن این صحنه مرد سکته کرد

اره منم مثل مامانمم ..امیر علی منو نمیخواست هیچ وقت ...اون همیشه میگفت : دوستت ندارم ...نمیخوامت ....

ولی امیر بی انصاف مگه من چی کم داشتم .....چیم از اون دختر کمتر بود ....

سر دردم شروع شده بود

حالت تهوع بدی داشتم

ماشین زدم کنار از ماشین رفتم پایین نشستم لب جوب هر چی خورده بودم اوردم بالا

معدم داشت میسوخت ...صدای ماشینا رو سرم بود

دلم میخواست هیچ صدای نباشه ..... هیچی

پاشدم رفتم سوار ماشین شدم

دنبال گوشیم گشتم نبود

سرمو گذاشتم رو فرمون تا یکم حالم جا بیاد ...تا یکم سر دردم خوب بشه ....ولی این سر درد من اینجوری خوب نمیشه

ماشین همونجا پار ک کردم قفل کردم

پیاده شدم رفتم یه تاکسی گرفتم ادرس خونه دادم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

چشمامو بستم دستامو گذاشتم رو شقیقهام

این درد لعنتی دوباره پیچید تو سرم

با صدای راننده چشمامو باز کردم

خانم کدوم کوچه

ادرس کوچه داد م جلو خونه پار ک کرد

پیاده شدم گفتم: صبر کنید الان کرایه براتون میارم

انقدر هول هولی امدم کیف پول با خودم نیاوردم .

زنگ زدم صدای ناهید بلند شد

باده کجای تو

گفتم :درو بزن پول بیار پایین پول کرایه تاکسی بده

ناهید : باشه

در حیاط زد

رفتم تو

دکمه اسانسور زدم رفتم بالا

از اسانسور امدم بیرون

ناهید دیدم مانتوشو پوشید منتظر اسانسور با دیدنم گفت : کجا رفتی اقا تصادف کرده پاش شکسته

سرمو تکون دادم گفتم : امده

ناهید : اره با اقا ارش امده

رفتم تو خونه

در ورودی باز بود

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کفشامو در اوردم رفتم تو

امیر علی رو کاناپه نشسته بود پاشم دراز کرده بود

ارشم رو به روش

بود که با دیدن من سرشو انداخت پایین

ولی امیر علی اصلا" روشو برنگردوند نگام کنه

عمه امد نزدیکم

گفت : باده تو کجا رفتی

من : هیچ جا رفتم پیش هانیه یه کار کوچیک داشتم

عمه : امیر علی تصادف کرده

رفتم طرف اشپزخونه

در یخچال باز کردم قرصامو خوردم یه لیوان ابم روش خوردم

از اشپز خونه رفتم بیرون بی توجه به امیر علی ارش از پلها رفتم بالا عمه با تعجب صدام کرد گفت : باده امیرعلی ندید ی تصادف کرده

اصلا" برنگشتم یه راست رفتم طرف اتاق کارم در اتاق قفل کردم مانتومو در اوردم شالمو بستم دور چشمام

دراز شدم رو کاناپه .سر دردم وحشتناک بود .

خیلی با خودم کلنجار رفتم به چیزی فکر نکنم تا خوابم ببره ولی نشد کلمه خدمتکار تو سرم بود .... وای خدای من سرم صدای در اتاق بلند شد بعد صدای عمه که داشت صدام میکرد

باده عمه دروباز کن

پاشدم شالو از رو چشمام باز کردم رفتم دروباز کردم عمه امد تو با دیدن چشمای سرخم گفت : میگرنت

سرمو تکون دادم برگشتم نشستم رو کاناپه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمه امد نشست پیشم گفت : چی شده باده اصلا" امدی حال امیر علی بپرسی بچم تصادف کرده پاش شکسته .نمیخوای بیای پیشش

دست عمه گرفت تو دستم اروم بوسیدم گفتم : عمه ما کار درستی نکردیم نباید امیر علی مجبور میکردیم ...نباید

عمه : باده چی میگی . چرا به من نمیگی چی شده اصلا" اینا رو ولش کن

میدونی بچم وقتی دید اصلا" بهش محل نکردی چقدر داغون شد

باده بر اولین بار تو چشمای بچم حسرت دیدم ..وقتی بی توجه بهش از پلها رفتی بالا دیدمش با حسرت داشت نگات میکرد .

پاشد دستمو گرفت گفت :بیا برو پایین پیشش ارش رفته یه سر بهش بزن هر چقدرم از دستش دلخور نارحت باشی موقع مریضی باید دلخوری کنار بزاری کنار شوهرت باشی ...باید پرستاریشو کنی.

من : عمه جون

عمه عصبی برگشت طرف گفت : باده امیرعلی تصادف کرده ...پاش تو گچ تو زنیشی

اشکامو پاک کردم تو دلم گفتم :نیستم عمه نیستم ..من برا امیر علی هیچی نیستم

پاهام کشش رفتن نداشت ...ولی مگه میشه رو حرف عمه حرف زد به اجبار باهاش رفتم .

از پلها رفتم پایین دیدمش عمه براش دشک انداخته بود دراز کشیده بود تو جاش

عجیب تو فکر بود

با صدای پامون سرشو بلند کرد

نگاشو افتاد تو نگاه من

که سریع نگامو ازش گرفتم

عمه فرستادم طرف امیر علی بلندم گفت :امیر جان بخاطر سردردش نیومد پیشت الانم بهتر مگه نه باده

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یه نگاه به امیر علی کردم

بغضمو قورت دادم گفتم: درد نداری.

امیر علی سرشو تکون داد

عمه پاشد گفت : من برم برا امیر یه سوپ ماهیچه بزارم براش خوبه

اشکام شروع کردن به ریختن فقط با حسرت امیر نگاه میکردم با بغض گریه دلا شدم گچ پاشو بوسیدم سرمو بلند کردم

امیر داشت نگام میکرد از کنارش بلند شدم

گفتم : خیلی بی معرفتی امیر ...خیلی

خواستم برم دستمو از پشت گرفت وایسادم دستمو محکم کشید افتادم تو بغلش

عصبی برگردوندم طرف خودش با خشونت دستاشو کشید رو صورتم

گفت : نریز اینا رو لامصب ...بی صدا فقط هق هق میکردم

سرمو گرفت تو بغلش اروم کنار گوشم گفت : باده جون من اگه واقعا" برات عزیزم نریز این اشکارو ...مجبور شدم اون حرف بزنم .... باید اینو میگفتم .....باده حرف اون شبمو یادت یادته گفتم: هرچی دیدی ...هرچی شنیدی ...هر اتفاقی افتاد ...بزار اول برات توضیح بدم

از بغلش امد بیرون گفتم : چه توضیحی امیر

اون دختره تو بغلت بود امیر ...سرش رو شونت بود امیر ...دستاش تو موهات بود امیر ...

بغضمو قورت دادم گفتم :امیر ی که من عاشقشم ...طرف نامحرم نمیرفت .....امیر من غیرت داشت .....امیرمن اگه کسی تو جمع باشه به زنش به محرمش نزدیک نمیشه .

امیرهنوز عصبی ناراحت داشت نگام میکرد

اشکامو پاک کردم گفتم : فقط من یه چی میخوام بدونم ....اون بود من امدم تو زندگیت

امیر سرشو برگردوند

رفتم جلوتر نشستم رو زانوهام

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

چونشو گرفتم برگردونمش طرف خودم سردردم داشت دیوام میکرد

چشمام داشت میسوخت نگاشو انداخت تو چشمام

گفت :باده انقدر گریه نکن الان حالت بد میشه

اشکامو پاک کردم گفتم :جواب منو بده بخاطر اون با ازدواجون مخالف بودی ....بخاطر اون منو نمیخواستی

عصبی گفت :جوابتو میدم فقط این اشکا رو نریز داری دیونم میکنی باده

سرشو انداخت پایین گفت : اره قبل تو بود ...بخاطر اون حالا نمیخواستم ازدواج کنم

ولی باده اون چیزی که تو فکرتو نیست .اون.

دیگه نمیخواستم بقیه حرفاشو گوش کنم ....اون قبل از من تو زندگی امیر بود .... وای امیر

سرم داشت گیج میرفت ...حالت تهوع داشتم .... دستا پام میلرزید

صدا امیر شنیدم

گفت : باده بشین سرت داره گیج میره

محل نکردم اروم از پلها رفتم که چشمام سیاهی رفت پرت شدم پایین تنها چیزی شنیدم صدا داد امیر علی که اسممو صدا میکرد دیگه هیچی نفهمیدم .

اروم چشمامو باز کردم سرم یکم درد میکردم دستمو بردم گذاشتم رو سرم

یه نگاه به اتاق کردم من تو بیمارستان بودم

یکی از دستامم سرم بهش وصل بود

سرم خیلی سنگین بود چشمامو بستم تمام اتفاقا یادم افتاد

پای شکسته امیر ....اون دختر تو بغل امیر.....حرف امیر که گفت اون قبل از من تو زندگیش بوده

.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

در اتاق باز شد چشمامو باز کردم یه پرستار مهربون دیدم با دیدنم یه لبخند زد گفت : چه عجب خانوم بیدار شدی امد نزدیکترم

دستشو گذاشت رو سرم گفت : خدارو شکر تبت امده پایین

یه لبخند به روم زد گفت: بزار برم به خانوادت خبر بدم بهوش امدی خیلی نگرانت بودن

برگشت بره

صداش کردم گفتم : خانم پرستار

برگشت طرفم گفت : جانم

مگه چند روز اینجا

دستمو گرفت تو دستش گفت: ۱ هفتس اینجای شوک عصبی ...تبت خیلی بالا بود

.....شکستگی سرت .

بهوش میومدی ولی بخاطر این که خیلی تبت بالا بود دوباره از هوش میرفتی .

خداروشکر الان هم تبت امده پایین .... هم دیگه کاملا" هوشیاری

از اتاق رفت بیرون دستم کشیدم رو باندی که بالای ابروم رو پیشونیم بسته بودن

یادم افتاد از پلها پرت شدم پایین

در اتاق باز شد عمه امد تو اتاق با دیدن چشمای بازم زد زیر گریه امد طرفم

بغلم کرد گفت : کشتیم باده ...کشتیم باده

دستمو کشیدم رو صورتش اشکاشو پاک کردم گفتم: خدا نکنه عمه جونم ببخش اذیتت کردم

عمه سرمو بوسید گفت :باده دکترت میگه شوک عصبی ...مگه چی شده که تو رو به این روز انداخته

سرمو برگردونم بابامو دیدم تکیه داده بود به در داشت نگام میکرد معلوم بود به زور جلوی اشکاشو گرفته

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

میخواستمش بابامو میخواستم

دستمو دراز کردم گفتم : بابای بیا پیشم

بابا تکییشو از در گرفت امد پیشم خودم کشیدم بالا رفتم تو بغل بابا سرمو گذاشتم رو شونش اروم کنار گوشم گفت : چه به روز خودتو من اوردی باده

سرمو از رو شونش برداشت گفت: یک هفتس بیهوشی

یه لبخند زدم گفتم: میخواستم خودمو برات لوس کنم

میخواستم ببینم هنوز برات عزیز هستم یا نه

بابا : دختری دیونه

رفتم دوباره تو بغلش با صدای الهام از بغل بابا امدم بیرون

چشمای قرمز نشونه گریه زیادش بود

با لبخند امد نزدیکم گفت: دایی جون خیلی دختر لوسی داری ....بخاطر این که با خودمون نبردیمش کیش این نقشه کشید تا خوشی سفرمون از دماغمون در بیاره

امد نزدیکم سفت بغلم کرد گفت : خیلی بدی باده خیلی مردیمو زنده شدیم این هفته

از بغلش امدم بیرون گفتم : خوب حالا نمیدونستم انقدر خاطر خواه دارم

دایی شاهرخ:خودت خبر نداری دنیای برا ما امد نزدیکم

الهی بمیرم چقدر قیافش داغون بود دایی من ریشاش بلند شده بود

با چشمای سرخش امد نزدیکم گفت : باده ترسیدم دیگه نتوتم این چشما رو ببینم ...چشمای که وقتی توش نگاه میکنم چشمای مادرمو خواهرمو میبینم با تنه که منظورش بابام بود گفت : که مردن بخاطر هوس یکی دیگه مادرو خواهرم از این دنیا رفتن

سرمو انداختم پایین صداشو صاف کرد گفت : دکترت میگه شوک عصبی ...میگه چیزی دیدی ...چیزی شنیدی که باعث شده به این روز بیفتی ....چی باعث شده یه هفته بیهوش بیفتی اینجا

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سرمو تکون دادم گفتم: هیچی

عمه پرید تو حرف دایی شاهرخ گفت : خدارو شکر شاهرخ به خیر گذشت الانم خدارو شکر حالش خوبه

گوشیشو در اورد گفت: بزار به بچم خبر بدم تفلک با اون پاش زیاد نمیتوست بیمارستان بمونه ولی خیلی نگرانت بود

یه پوزخند تو دلم زدم گفتم نگران نبوده ...عذاب وجدان داشته .

صدا عمه شنیدم : الو امیر جان مادر

.....

اره مادر خدارو شکر بهوش امده الانم حالش خوبه

.....

گوشی میدم بهش

گوشی گرفت طرفم گفت: بیا باده جان میخواد باهات حرف بزنه

نمیخواستم باهاش حرف بزنم

ولی اون چه گناهی داره امیر از اول گفت: نمیخوادت باده ...

از اول گفت : با این ازدواج موافق نیست ...تو اصرار کردی ...تو گفتی که میخوایش ...تو خودتو پرت کردی وسط زندگیش .

عمه : باده جان امیر پشت خطه

گوشی گرفتم بردم دم گوشم دلم برا شنیدن صداش لک زده بود

گوشی گذاشتم دو گوشم گفتم : الو

صدا خستش بلند شد

خوبی باده

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بغضمو قورت دادم گفتم : اره امیر خوبم

تو چی تو خوبی پات بهتره

امیر : باده بیا خونه.... باده بیا .... بیا همه چی بهت میگم.

باده خونه بدون تو خوب نیست. بیا باده

بدون خداحافظی گوشی قطع کرد .

دست کشیدم رو صورتم اشکامو پاک کردم...نمیام امیر نمیام ...خدمو میکشم کنار ...خودمو که انداختم وسط زندگیت از اون وسط میکشم بیرون

فقط خدا کنه بتونه مثل من دوستت داشته باشه .

گوشی گرفتم طرف عمه

دکترم امد تو با دیدنم گفت : بهتری دخترم

سرمو تکون دادم

سرمو از دستم کشید بیرون گفت : میتونی بری دیگه خونت خدارو شکر تبت دیگه نرفته بالا رو به عمه گفت :اگه باز تب کرد سریع برسونینش بیمارستان برگشتم طرف شاهرخ گفتم :میتونم یه چند روزی بیام خونت

شاهرخ الهام با تعجب نگام کردن

عمه: چی میگی باده جان عزیزم ...امیر خونه منتظرته ...تو این هفته هر روز این جا بود امروز به زور فرستادمش خونه

من : میدونم عمه جان الان نمیخوام بیام خونه میخوام برم خونه شاهرخ

البته اگه مزاحمشون نباشم.

الهام : این چه حرفی عزیزم اونجا خونه تو هم هست خوشحال میشیم بیایم

بابا سرشو تکون داد گفت : من برم کارای ترخیصشو انجام بدم .

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

شاهرخ هم رفت بیرون

با کمک عمه الهام لباسمو عوض کردم

خواستم از تخت بیا پایین تو پاهام دردی طاقت فرسا پیچید که بخاطر بیحسی پاهام که حالا خون تو رگهاش جریان پیدا کرده بود ناخواسته باعث شد جیغ بکشم

در باز شد شاهرخ امد تو

عمه اروم پاهامو ماساژ داد گفت : باده جان یه هفتس راه نرفتی پاهات خشک شده خون داره توش جریان پیدا میکنه سعی کن تا پاهات نرم بشه

وای نه عمه خیلی درد میکنن

شاهرخ امد نزدیکم بغلم کرد

دستامو حلقه کردم دور گردنش بردم از اتاق بیرون

عمه هم پشتمون امد .

شاهرخ بردم از بیمارستان بیرون الهامم سریع در ماشین باز کردم

شاهرخ نشوندم رو صندلی عقب الهامم امد نشست

شاهرخ نشست پشت فرمان منتظر عمه بابا بودیم

اروم پاهامو ماساژ دادم واقعا" درد میکرد

شاهرخ از تو اینه نگام کرد گفت : پاهات درد میکنه

سرمو تکون دادم گفتم : خیلی

عمه هم امد نزدیک ماشین گفت:باده جان نمیخوای بیای

سرمو انداختم پایین گفتم : نه

عمه سرشو تکون داد

شاهرخم ماشین روشن کرد راه افتاد

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

منم دراز شدم عقب ماشین

گفتم: باران کجاس

الهام : پیش ناهید

چشمامو بستم دیگه تا خونه هیچی نگفتن

جلو در خونه نیگر داشت در حیاط با ریموت زد رفت تو حیاط یه خونه ویلای دو طبقه بود

ماشین تو حیاط پارک کرد

امد در ماشین باز کرد کمکم کرد پیاده شم

درد پیچید تو پاهام چشمامو بستم اشکام ریخت .

دایی بغلم کرد الهامم جلو تر رفت در خونه باز کرد بردم تو نشوندم رو کاناپه خودشم نشست پایین پاهام شروع کردم ماساژ دادن پاهام از رو شلوار گفت : باده

بهم بگو چی شده ...بگو چرا نرفتی تو اون خونه ....بگو باده

میدونم یه اتفاقی بینتون افتاده یه لبخند زدم تا از نگرانی در بیاد گفتم :

هیچی نشده دایی جونم ...فقط میخوام چند وقتی ازش دور باشم ...میخوام ببینم میتونم .

دایی از کنارم بلند شد گفت : اگه واقعا" عاشقش باشی نمیتونی . دایی بیا ببرمت تو اتاق

من نه میخوام برم بالا تو سویت

طبقه بالا مال مادر بزرگ پدر بزرگم بود که بعد از فوتشون شاهرخ همونجر گذاشت بمونه

شاهرخ : دستشو دراز کرد طرفم

دستشو گرفتم بلند شدم

پاهام هنوز درد داشت ولی نه زیاد با کمک شاهرخ رفتم بالا طرف سویت

در برام باز کرد

رفتم تو

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

شاهرخ چیزی لازم داشتی زنگ بزن

من : باشه

شاهرخ رفت

یه دور تو اتاق زدم هم پام بهتر بشه هم خاطراتمو مرور کردم خاطرات بچگیم وقتی میشستم رو کول پدر بزرگم دورتا دور این خونه میچرخوندتم . عکس خانوادگیمون رو دیوار بود یه عکس بزرگ پدربزرگ مادربزرگم نشسته بودن رو صندلی شاهرخ مامانمو من وایساده بودیم پشتشون

دستمو کشیدم رو عکس روی دیوار

گفتم :اخ که چه روزای بود من تو این عکس یه دختر ۱۰ ساله بودم...روازی که خیانت نبود پدربزرگم بود ...مادربزرگم بود ...مامانم بود .

عکس مامان ورداشتم گرفتم تو بغلم زدم زیر گریه گفتم : مامان جونم چیکار کم ....عقلم میگه از امیر جدا شم ....از امیرم بگذرم ...ولی دلمو چیکار کنم هنوز اسیرشه ....

اشکامو پاک کردم همونجور که عکس مامان تو بغلم بود رفتم دراز شدم رو تخت خوابم برد .

با کشیده شدن دستی رو صورتم چشمامو باز کردم امیرم بود موهاش ریخته بود تو صورتش

ته ریشش بیشتر شده بود چقدر دلتنگ این نگاه مغرور بودم

اخ امیرم

اشدم نا خواسته نفهمیدم چه جوری این کارو کردم خودمو پرت کردم تو بغلش محکم بغلش کردم محکم به خودم فشارش دادم..با تمام وجود بوش کردم دلم برا بوی تنش تنگ شده بود ...

وای امیرم من چه جوری از تو دل بکنم .... چه جوری از تو جدا شم

دستای امیر لابه لای موهام حس کردم اروم کنار گوشم گفت :بی معرفت بعد ۷ روز چشماتو باز کردی...امدی اینجا ...مگه خودت خونه نداری ....مگه نگفتم بیا باده .....مگه نگفتم بیا میخوام همه چی بهت بگم .....

اشکام ریخت رو شونهای پهنش سرمو بلند کرد دستشو کشید رو اشکام گفت : نریزشون اینجوری باده

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نگام به پاش افتاده هنوز تو گچ بود پاچه شلوارشم تا نصفحه داده بود بالا دستمو کشیدم رو پاش گفتم : پات چطوره

هنوز داشت نگام میکرد با همون نگاه جدیش دستشو کشید رو باند روی پیشونیم گفت : برات مهمه

سرمو بلند کردم باز تخس شدم زل زدم تو چشماش گفتم : اگه هنوز به عشق علاقه من به خودت هنوز شک داری باید خودتو به یه روانشانس نشون بدی

یه لبخند یه وری زد گفت : دیگه شک ندارم

دستمو بردم موهاشو از رو صورتش بزنم کنار یاد اون دختر افتادم که داشت موهاشو نوازش میکرد دختری که دستش تو موهای امیر من بود

دستم جلو صورتش خشک شد

اروم اوردمش پایین

امیرم فهمید یاد چی افتادم

دستمو گرفت تو دستش یکم فشارش داد گفت: باده پاشو بیا بریم خونه

سرمو تکون دادم گفتم: نمیام امیر تو هم نباید میومدی.

امیر: تو برا من تصمیم نمگیری ...ولی من برا زنم تصمیم میگیرم ...الانم امدم دنبال زنم

زنم برا اولین بار این کلمه به زبون اوردم گفت زنم

راستشو بگم خیلی خوشحال شدم ولی

یه پوزخند زدم گفتم : واقعا" زنتم یا خدمتکارت

امیرعلی یکم نگام کرد اخماشو کشید تو هم گفت : داری لجبازی میکنی دختری احمق

مثل این که ضربه بدجور خورده به سرت همه چی یادت رفته گفتم: مجبور شدم اون حرفو بزنم ...باید اون جمله مزخرف میگفت تا شناسای نشی ...تا نفهمن جزء از خانوادمی.

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عصبی گفتم : چرا چرتو پرت میگی من خانوادت نیستم ..پاشدم گفتم لامصب من زنتم اسمم تو اون شناسنامه کوفتیت هست .

چنگ زد تو موهاش گفت : باده منو دیونه نکن

چرا نمیفهمی منظور منو گفتم: نباید بفهمن

بیا بریم خونه همه چی بهت میگم فقط باید قول بدی بین خودمو خودت بمونه .

گفتم : نمیخوام نمیام

امیر علی امد نزدیکم گفت : میای باید بیای .

پاشد پاشو گرفت بالا عصاشو گرفت دستش دستشو دراز کرد طرفم گفت : بیا باده

دستش که جلوم دراز بود گرفتم تو دستم

گفتم: میام ولی فکر نکنی به خاطر تو زورگو پیرمرد میام ...میام چون هیچی لباس با خودم نیاوردم . برگشت با یه لبخند یه وری نگام کرد گفت :خیلی وقت بهم نگفتی پیرمرد .

با امیر رفتیم پایین

عمه هم بود با دیدنم گفت : ای دختری لوس میخواستی پسرمو با این پای شکسته بکشونی اینجا

رفتم نشستم کنارش باران از بغلش کشیدم بیرون گفتم : اره بزار یکم نازمو بکشه

عمه با خنده سرشو تکون داد امیر علی هم یکم نگام کرد روشو برگردوند

باران یکم چلوندمش بوسیدم مشتشو اورد بالا زد رو باند رو پیشونیم رو به عمه گفتم بابام کو

عمه : پاشو بریم

ایرج بیرون تو ماشینه

من : چرا نیمومده تو

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمه یه نگاه به شاهرخ کرد که اروم داشت با امیرعلی حرف میزد

سرمو تکون دادم

گفتم : باشه بریم .

عمه : پاشد گفت امیر جان مادر پاشو ایرج بیرون منتظره

امیرعلی هم پاشد

الهام از اشپز خونه امد بیرون گفت : کجا من برا باده سوپ گذاشتم

عمه : بریز ببریم

داییت بیرون

الهام : خوب میگفتیـ دیگه ادامه حرفشو نزد برگشت یه نگاه به شاهرخ کرد

باران دادم بغلش گفتم: ببخش مزاحمت شدم

الهام اخماشو کشید تو هم گفت : چرت نگو تو که بالا بودی

رفت باران داد بغل شاهرخ گفت: صبر کن سوپ برات بریزم ببر خونه بخور .

امیر علی بلند خداحافظی کرد گفت :من بیرونم

شاهرخم تا تو حیاط باهش رفت ظرف سوپ ازش گرفتم گونشو بوسیدم گفتم : مرسی .

با دایی هم خداحافظی کردیم رفتیم دایی دیگه تا دم در نیومد ولی الهام امد هنوز رابطه دایی با بابام خوب نشده .

رفتم نشستم تو ماشین عمه هم نشست کنارم امیر نشست جلو

برا الهام دست تکون دادم

رفتیم

بدجور دل ضعفه داشتم تکیه دادم عمه دستشو کشید رو پام گفت : پات خوب شده

من : اره یکم درد میکنه ولی بهتره

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمه : یکم باهاش راه بری درست میشه .

رسیدیم جلو در خونه

بابا ماشین پارک کرد پیاده شدیم بابا هم پیاده شد گفت: باده جان شب میام پیشت

رفتم بغلش گونشو بوسیدم گفتم : باشه منتظرم

عمه : ایرج نمیای بالا

بابا : نه این مدت نرفتم شرکت برم یه سر بهش بزنم شب میام

ما هم رفتیم بالا ناهید با دیدنم امد جلو بغلم کرد گفت : خدارو شکر حالت خوب شده برگشتی این خونه بدون شما خیلی ساکت بود

وا ناهید مگه من شلوغم

عمه

دستشو انداخت دور شونم گفت: منظورش اینه که کسی نبود با امیر علی کل کل کنه ...امیر علی حرص بده .

برگشتم یه نگاه به امیر علی کردم تا دید دارم نگاش میکنم روشو برگردوند رفت نشست رو کاناپه

عمه : باده جان بیا این سوپ تا داغ بخورش

بدجور گرسنم بود ولی گفتم: میخوام اول دوش بگیرم

عمه : باشه میخوای بیام کمکت دوست داشتم موهامو بشور خواستم بگم بیاد که

امیر علی سریع گفت : نه مامان جان خودش میتونه مگه نه باده برگشتم طرفش خیلی جدی داشت نگام میکرد گفتم : اره اره میتونم

رفتم بالا تو اتاقم چقدر دلم برا این اتاق تنگ شده بود پیراهنی که اون شب میخواستم بپوشم تا امیر علی مجبور به اعتراف کنم که همون جور انداخت بودم رو زمین رو تخت بود

نگاه دانلود
www.negahdl.com

لباسامو دراوردم رفتم حموم اروم باند از دور سرم باز کردم چسبی که رو بخیه بود باز کردم بالای ابروم بخیه خورده بود فکر کنم ۱۰ تا بخیه خورده

رفتم یکم تو وان اب داغ دراز کشیدم دستمو کشیدم به پاهام

دوش گرفتم حوله گرفتم دورم امدم از حموم بیرون

یه بلواز شلوار راحتی پوشیدم

موهامو خشک کردم همنجور پریشون ریختم دورم

یکم کرم زدم به صورتم دیگه چسب نزدم رو بخیه رفتم از اتاق بیرون خیلی گرسنم بود رفتم پایین با صدای دمپایم امیر علی برگشت طرفم یکم نگام کرد گفت :

موهاتو چرا خشک نکردی

من : ولش کن خشک میشه رفتم نشستم رو کاناپه عمه هم با یه بشقاب سوپ امد پیشم گفتم : عمه اگه سوپش با گوشت نمیخورم

عمه : نه با بال مرغ درست کرده بیا بخور یه هفتس فقط بهت سرم وصله

بشقاب سوپ داد دستم یکم از سوپ خوردم برگشتم دیدم امیر علی داره نگام میکنه قاشقی که خواستم بزارم تو دهنمو گرفتم جلوش گفتم :میخوری دلا شد قاشقی که جلوش گرفته بودم خورد

عمه : امیر جان میخوای برات بیارم

امیر علی : نه بزار برات بیارم تو هم تو این یه هفته غذا درست حسابی نخوردی

عمه رفت تو اشپز خونه برگشتم طرف امیر گفتم: چرا غذا نخوردی عذاب وجدان داشتی ...به حالت مسخره ادامه دادم : :یا از عشق من گرسنگی کشیدی

پیشونیشو خاروند گفت: غذاتو بخور زیاد حرف نزن .

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بشقاب سوپمو خوردم تکیه داد عمه هم با بشقاب سوپ امد داد دست امیر علی گفت : باده میخوای برات بیارم

من : نه بسمه امیر علی سوپشو داشت میخورد تکیه دادم به پشت مبل عمه گفت بیا اینجا تا موهاتو ببافم

پاشدم نشستم جلو پای عمه

همه موهامو اروم جمع کرد پشتم شروع کرد بافتن

گفتم: من از پلها خوردم زمین چرا سرم بخیه خورد

عمه : سرت خورد به تیزی پله دکترت میگه شانس اوردیم اگه یکم اینورت میخورد تو گیجکات الان

امیر علی بشقاب سوپشو گذاشت رو میز گفت : بسه مامان جان حالا که نخورده

بافت موهام تموم شد پاشدم نشستم رو کاناپه

زنگ خونه زده شد ناهید رفت در باز کرد امد گفت : خانم حسینی

امیر علی : تنهاس

ناهید : نه اقا شاهین اقا رامینم هستن

امیر علی : باده برو یه چی سرت کن

عمه : ناهید برو یه شال بر باده بیار لباسش خوبه

ناهید رفت بالا با یه شال امد پایین عمه هم رفت طرف در ورودی شالمو انداختم سرم

رفتم پیش امیر علی گفتم : کارشون چی شد استخدامشون کردی

امیر علی پشت موهامو انداخت تو لباسم گفت : اره ولی دختره رو استخدام نکردم

من :چرا

امیر علی: هنوز درسش تموم نشده طرحاشم به درد شرکت ما نمیخورد ولی اون دوتا خوب بودن

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

صدا محمد شنیدم بلند گفت : خاله بادم کو

ناهید : بیا اینجاس محمد دوید امد طرفم که با دیدن امیر علی که کنارم وایسادم بود وایساد سر جاش

خودم رفتم نزدیکش بغلش کردم گفتم : چطوری مرد کوچک

بغلم کرد گونمو بوسید گفت : مرسی خاله جون تو خوبی

من : اره تو رو که دیدم بهتر شدم

پاشدم نیلوفر دیدم رفتم نزدیکش گونشو بوسدم گفت : خدا بده نده خوبی

من : مرسی عزیزم اره خدارو شکر به شاهین رامین سلام کردم

امیر علی یکم امد جلو به شاهین رامین دست داد

رفتم نزدیک خاله زهرا بغلم کرد گفت : چه به روز خودت اوردی دختر .

من : خوبی خاله جونم

خاله : مرسی عزیزم تو الان خوبی دستشو کشید رو بخیم گفت : الان بهتری اره

من : اره خاله جون دستمو گذاشتم پشتش راهنمایش کردم تو پذیرای

نشست رو مبل عمه هم نشست کنارش

رفتم نشستم کنار امیر

من : خیلی خوش امدید واقعا" لطف کردید

خاله : قربونت برم وظیفمون بود . یه نگاه به محمد کردم

نشست بود کنار رامین گفتم

بیا اینجا

محمد یه نگاه به امیرعلی کرد گفت : نه

برگشتم طرف امیر علی که خیلی جدی داشت محمد میدید.

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پاشدم رفتم پیش محمد دستشو گرفتم با هم رفتیم نشستیم کنار نیلوفر

یکم با محمد حرف زدم خاله هم با عمه داشت در مورد بهشت صحبت میکرد

برگشتم طرف نیلوفر گفتم : تو رو استخدام نکرد اره

نیلوفر برگشت طرفم اروم گفت : اره ولی بهتر ببخشید اینو میگما خیلی جدیه بیش از حد خودش که اصلا" مارو پذیرش نکرد یکی از دوستاش اقای نظام دوست

من : ارش

سرشو تکون داد گفت : اون طرحامون دید بعدم رفت پیشش اقای یزدانی هم قبول کرد

به منم که خیلی رک گفت : طرحات به درد نمیخوره

ایشالاه یه کار خوبم برا تو پیدا میشه

نیلوفر ایشالاه

یه فنجون قهوه از سینی که هانیه گرفته بود جلوم ورداشتم

خاله گفت : اگه حالت بد نشده بود الان ناهید رامین با هم نامزد کرده بودن

فنجون قهومو گذاشتم رو میز گفتم : وای مثل این که این یه هفته که من بیهوش بودم خیلی خبرا بوده

اخمامو کشیدم تو هم گفتم: بدون من امدید خواستگاری.

عمه : هنوز خواستگاری صورت نگرفته ولی بیهوش شدن تو باعث شد اقا رامین ناهید با هم اشنا بشه

گفتم : ببینید من چه دختر خوبیم بیهوشیمم باعث یه امر خیر شد

خاله: تو خوبی تو شکی نیست

ناهید با صورت قرمز سرشو انداخت پایین

خاله : خدارو شکر که حالت خوب شد ناهید جانم به مادرش اطلاع بده بیاد تهران ما دیگه بیام نامزدیتونم رسمی کنیم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمه : ایشالاه به سلامتی

من خودم فردا با زینب تماس میگیرم که بیاد تهران

خاله اینا یه ساعتی بودن هر چی عمه اصرار کرد برا شام نموندن

رفتن

تا جلو در باهاشون رفتم گونه محمد بوس کردم گفتم : بازم بیا خوب

محمد باشه ولی وقتی میام که شوهرت نباشه انقدر شوهر با مزه گفت : گونشو محکم بوسیدم گفتم: باشه مرد کوچک .

خداحافظی کرد رفت پرید بغل رامین

گفتم : محمد بزرگ شدی دیگه

رامین : از اسانسور میترسه

من : جدی

رامین : اره به زور سوار شده

من : ترس داره محمد

محمد : خاله یه جوری درش قفل میشه

سرمو تکون دادم

دستاشو سفت حلقه کرد دور گردن رامین رفتن تو اسانسور .

در خونه بستم امدم تو

رفتم طرف ناهید که داشت پیش دستیها رو جمع میکرد گفتم: مبارک خانوم

مرسی باده جان

امیر علی نشسته بود رو کاناپه رفتم گونه عمه بوسیدم گفت : عمه جون من میرم بالا تو اتاقم

عمه : باشه عزیزم برا شام صدات میکنم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سرمو تکون دادم رفتم بالا تو اتاقم

شالمو ورداشتم

بافت موهامو باز کردم دست کشیدم تو موهام دراز شدم رو تخت

بدجور کنجکاو بودم بدونم اون دختر چه نقشی تو زندگی امیر علی داره ....

چرا میگه نباید بفهمه تو جزی از خانواده منی ....

ولی نمیخواستم خودم ازش بپرسم ....

نگامو دوختم به عکس عروسیمون که رو عسلی بود کلا" ۱۰ روز بود از عروسیم میگذشت هیچیم شبیه تازه عروسا نبود ....سهم من از امیر فقط یه شب بود ...فقط یه شب اونم خودم پش قدم شدم فرداشم متلک شنیدم که خودت منو اوردی تو رختخواب اروم دست کشیدم رو عکس عروسیم

خوشگل شده بودم امیر علی با صورت جدی کنارم وایساده بود برعکس من که رو لبام خنده بود امیرعلی نه یه اخم بود که وسط ابروهاش جا خوش کرده بود .....

با صدای تلفن امیر علی از فکر امدم بیرون

عکس گذاشتم سر جاش

گوشی امیر از رو عسلی ورداشتم اسم نازنین خاموش روشن میشد

چشمامو بستم گوشی سفت تو دستم فشار دادم

خدا لعنتت کنه تو دیگه کی هستی رفت رو پیغام گیر صداش بلند شد گفت : علی جان کجای عزیزم دلم برات تنگ شده.... یه هفتهس ندیدمت تو دلت برا من تنگ نشده... علی بیا ببینمت .... صداتوهم درست حسابی نشنیدم عزیزم ....بهم زنگ بزن من امشب خونه خودمم اگه شد شب بیا پیشم

دوستت دارم

گوشی قطع کرد

وای خدای من امیر با این دختر رابطه داره ...شاید زنش باشه ...اخ امیر...

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیر ادمی نیست که با نامحرم رابطه داشته باشه

باز سرگیجه امد سراغم اتاق داشت دور سرم میچرخید

پاشدم رفتم طرف کمد امیر

در گاو صندوق باز کردم دنبال یه چی بودم ...دنبال شناسنامه ...میخواستم ببینم این دختر زنه امیر هست یا نه

دراتاق باز شد امیرعلی امد تو

نگامو ازش گرفتم به کارم ادامه دادم دنبال شناسنامش بودم هرچی گشتم نبود

امیر امد نزدیکم گفت : چته باده دنبال چی میگردی

سرمو تکون دادم گفتم : نیست

بازومو گرفت بلندم کرد گفت : چت باده چی میخوای رنگت چرا انقدر پریده

بازومو از دستش جدا کردم گفتم : نیست شناسنامت نیست

کجاس شناسنامت کجاس

امیر علی با تعجب گفت: باده شناسنامه منو

دستم رفت طرف سرم

سرم داشت میترکید

امیر علی یه قدم امد نزدیکم گفت : باده اروم باشه

رفتم عقب

گفتم: امیر شناسنامتو بده

چشمام داشت سیاهی میرفت

امیرعلی تو یه حرکت بازومو گرفت کشیدم طرف خودش

خواستم از بغلش برم بیرون نذاشت

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

حالت تهوع داشتم.... امیر مال منه

نشوندم رو تخت شونمو گرفت درازم کرد رو تخت دستامو گذاشتم رو سرم گفتم : شناسنامتو بهم بده

امیر علی : باشه تو اروم باش الان بهت میدم

نمیدونم کجا رفت

سرم چشمامو بستم حضورشو کنارم حس کردم

دستشو انداخت زیر سرم بلندم کرد گفت : باده بیا این شناسنامه منه

چشمامو باز کردم

از دستش گرفتم خودشم هنوز کنارم بود شناسنامه باز کردم زدم صفحه دوم خدا کنه اون چیزی که تو فکرمه نباشه

نبود نبود وای خدای من یه لبخند تلخ نشست رو لبام خدایا شکرت

امیر علی شناسنامه ازم گرفت گفت : نمیخوای بگی چی شده

دستامو گذاشتم رو سرم گفتم : اسمش نازنین اره

برگشتم دیدمش عصبی چنگ زد تو موهاش نگاشو ازم گرفت گفتم :زنگ زد پیغام گذاشت ...

گفت : دلش برات تنگ شده ...گفت :شب بری پیشش تو خونه خودش تنهاس ....حالت تهوعم شدید شد

پاشدم دویدم طرف دستشوی

درو بستم بالا اوردم همون یه ذره غذای هم که خورده بودم اوردم بالا

دور لبمو پاک کرد صورتمو اب زدم زدم از دستشوی بیرون

امیر علی با دیدنم از رو تخت بلند شد امد زیر بازومو گرفت : کمکم کرد خوابوندم رو تخت

پتو هم کشید روم

خودشم نشست کنارم دستشو کشید رو موهام گفتم : میری پیشش

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیر علی : نه من هیچ وقت پامو تو خونه اون زن نذاشتمو نمیذارم .

باده حالت خوبه تا همه چی بهت بگم

من : اره بگو

امیر : باده این چیزی که بهت میگم فقط بین خودمو خودت میمونه به هیچ کس نمیگی قول

سرمو تکون دادم

امیر دراز شد کنارم سرمو گذاشت رو سینش

دستشو کشید رو موهام شروع کرد گفت :

دستشو کشید رو موهام شروع کرد گفت :

باده بابا سالار من نمرده... کشتنش اون تصادف عمدی بوده ولی نمیتونستیم ثابتش کنیم چون یه ادم کل گنده پشت این قضیه بود ...که بابام از گند کاریهاش با خبر بود ...میخواست دستشو رو کنه ...مدرکم ازش پیدا کرده بود ....ولی موقعه تصادف اون مدرک ناپدید شد .....

سرهنگ نظام دوست بابای ارش میشناسی که اون دوست صمیمی بابام بود از همه چی خبر داشت ...حتی از مدرک .....ولی الان هیچی نداریم ...

کلی به بابای ارش اصرار کردم بزار من خودم دست اینا رو رو کنم ...میگه نه باید از راه قانونی وارد بشیم .... بگذریم به هزار بدبختی تونستم راضیش کنم یه اسم فامیل جلی برام درست کنه تا باتونم به اون خانواده نزدیک بشم . اون دختری که دیدی نازنیم دختر همون حرومزادس...

دلا شد رو صورتم

گفت : باده وقتی مامان بهم گفت باید با تو ازدواج کنم دلیل قبول نکردنم این بود ...نمیخواستم تا زمانی که این دختر تو زندگی منه پای تو تو زندگیم باز شه اروم دستشو کشید رو بخیم گفت :باده من باید با این دختر باشم ...تا پام به خونشون باز بشه ....تا بتونم اون مدارک پیدا کنم .

اون مدرکی که بابام بخاطرش جونشو از دست داد .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

باده اون دختر هیچ ارزشی برا من نداره ...اون دختری که فکر میکنه من خرم ...فکر میکنه من از کاراش باخبر نیستم ....هم با من هم با خیلی های دیگه ...ولی این دختر میتونه منو بکشونه تو اون خونه .

باید جلوش نقش یه ادم پولدار خنگ بازی کنم ...تا قاتل بابامو دستگیر کنم

صورتشو کشید عقب دراز شد پاشدم نشستم رو تخت گفت : به چه قیمتی امیر علی ....تا چقدر با این دختر صمیمی شدی..... تو حاضری هر کاری کنی تا قاتل پدرتو دستگیر کنی

بغضمو قورت دادم گفتم : حتی تا جای که مجبور بشی با این دختر بری تو رختخواب مگه نه

پاشد نشست رو تخت نفسشو فرستاد بیرون

دستشو دراز کرد دستمو بگیره خودمو کشید عقب

رومو ازش برگردوندم

در اتاق زده شد

پاشدم رفتم درو باز کردم عمه بود

با دیدنم گفت : چی شده چرا رنگت پریده

پوست سفیدم بدبختیش اینه دیگه

گفتم : هیچی

عمه : بیاد شام حاضره

امیرعلی : مامان میشه به ناهید بگی غذا منو باده بیاره بالا

عمه : اره عزیزم الان میگم بیاره

رفت از اتاق بیرون

بدجور ضعف داشتم دستو پام داشت میلرزید

رفتم نشستم رو کاناپه

سنگینی نگاه امیرعلی رو خودم حس میکردم در اتاق زده شد

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیرعلی : بیا تو

ناهید در باز کرد امد تو سینی غذا گذاشت رو میز خودشم رفت از اتاق بیرون

امیرعلی اروم از تخت امد پایین امد طرفم

گفت : پاشو باده

انقدر ضعف داشتم حوصله ناز کردن نداشتم

پاشدم رفتیم نشستیم پشت میز ناهارخوری دونفر که گوشه اتاقش بود

امیر علی بشقابمو ورداشت برام یکم برنج کشید یه تیکه مرغم گذاشت روش گذاشت جلوم

بدون هیچ حرفی غذامون خوردیم .

یه لیوان اب خوردم از پشت میز بلند شدم

بیتوجه به امیرعلی رفتم دراز شدم تو تخت

امیرعلی یکم نگام کرد

همونجور که لیوان نوشابشو میخورد گفت : باده بهتر با این موضوع کنار بیای ...نمیخوام سر این موضوع همش باهات بحث داشته باشم ....من با اون دختر تو تخت نرفتم نمیرم خیالت راحت....

عصبی برگشتم طرفش گفتم : بغلت که میکنه ....سرشو که میزاره رو شونت ....دستشو که میکشه تو موهات ...

اینا اشکالی نداره مهم اینه که باهاش نمیری تو تخت

حالا اگه من بودم

چی میشد

مامانت امد سرمو شست چه جنجالی راه انداختی که چرا لخت جلو مامانت گشتم ....

امیرعلی لیوان نوشابشو خورد اروم از جاش پاشد امد نشست کنارم لبه تخت گفت : اولا" تو غلط میکنی جلو کسی حتی مامانم لخت بگردی....

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اگه همچین غلطی تو میکردی حتی موجحم باشه گردنتو میزدم چنان غضب الود گفت: ازش ترسیدم

محکم زدم تخت سینش گفتم زورگو پیرمرد

امد پاشم دستمو گرفت کشیدم تو بغلش کنار گوشم گفت : باده تمومش کن ...میخواستم خیلی وقت پیش بهت بگم ولی نشد تا این که خودت دیدی.

گفتم :بهت بگم چون اون دختر برا من ارزشی نداره جز نفرت ...جز این که وقتی میبینمش یاد مرگ بابام میفتم که به دست باباش مرد

برگشتم رو درو ش گفتم : باشه امیرعلی قسم بخور بگو به جون عمه نمیزاری دیگه دستش بهت بخوره

امیر علی موهامو از تو صورتم زد کنار گفت : به جون خودت قسم نمیزارم

کلافه گفتم :جون من نه میدونم سرش واینمیسی بگو به جون عمه

امیر علی دراز شد رو تخت گفت : من قسممو خوردم دیگه هم حرف اضافه نشنوم

دستمو کشید رفتم تو بغلش دراز شدم .

دستمو انداختم دورش گفتم : امیر از این به بعد هروقت میری بیرون باید استرس داشته باشم که پیش اون دختری

باده من اینا رو نگفتم که تو همش فکرت در گیر این موضوع باشه

دستمو دراز کردم دستشو گرفتم تو دستم گفتم برا همین حلقتو دستت نمیکردی

امیر علی : اره

خودمو کشیدم بالا اروم گونشو بوسیدم

که در اتاق زده شد از بغل امیرعلی امدم بیرون

عمه امد تو گفت : باده بیا پایین بابات امده

من : باشه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

از تخت امدم پایین

موهامو زدم پشت گوشم گفتم: تو نمیای

امیرعلی پاشد گفت : چرا تو برو منم الان میام

رفتم از اتاق بیرون از پلها رفتم پایین بابا رو کاناپه جلو تلوزیون نشسته بود

رفتم کنارش نشستم گفتم : خوبی

بابا دستشو انداخت دور گردنم روی موهامو بوسید گفت : مرسی

اشاره به سرم کرد گفت : بهتر

من : اره شام خوردی

بابا : نه میخوام برم خونه قبلاش امدم یه سر بهت بزنم . برگشت طرفم دستمو گرفت تو دستش

گفت : میدونم از دستم عصبانی بخاطر این که قول دادم ببرمت ولی نبردمت باده جان باور کن تصادف مهتاب همون موقع بود نمیتونستم تنهاش بزارم

سرمو تکون دادم گفتم: بیخیال بابا فراموشش کن منم از دستت ناراحت نیستم...یعنی میخوام باشم ولی نمیتونم یا با خنده موهامو ریخت به هم

عمه با ظرف میوه امد نشست رو کاناپه امیرعلی هم یواش از پلها امد پایین

عمه برگشت طرفش گفت : امیرجان مادر انقدر با این پا این پلها رو نرو بالا پایین

امیرعلی امد به بابا دست داد گفت : خوش امدید دایی جان

بابا : مرسی پات بهتره

امیرعلی: اره

بابا : کی بازش میکنی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیرعلی دکتر گفت : ۱۰ روز باید تو گچ باشه دوشنبه دیگه بازش میکنم .

بابا یکم پیشمون نشست پاشد گفت : برم من

گونشو بوسیدم

امیرعلی هم بهش دست داد عمه باهاش تا جلو در رفت

یه نگاه به ساعت کردم ساعت ۱۰شب بود

عمه امد گفت : به ناهید گفتم اتاق پایین براتون امده کرده فعلا" تو این اتاق باشید تا امیرعلی گچ پاشو باز کنه

عمه : من دیگه میرم بالا یه هفتس خواب نداشتم

برم یه امشب راحت بخوابم

پاشدم رفتم دستمو انداختم دورشونش گونشو بوسیدم گفتم : ببخش اذیتت کردم عمه اخماشو کشید تو هم گفت: اذیت نکردی سکتم دادی این یه هفته تو که خودت نمیفهمیدی دوبار تا نزدیک تشنج رفتی انقدر تبت بالا بود عمه سرشو تکون داد گفت: خدارو شکر به خیر گذاشت گونمو بوسید

گفت : شبت بخیر عزیزم

شب شما هم بخیر عمه رفت بالا

ناهیدم امد گفت : اتاقتون اماده کردم

من :مرسی ناهید جان

ناهید : بامن کاری ندارید

من : نه شبت بخیر

ناهید : شب شما هم بخیر اونم رفت تو اتاقش که طبقه پایین بود

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رفتم نزدیک امیر علی نشستم کنارش لبه مبل دستمو حلقه کردم دور گردنش گفتم :نمیایم بریم بخوابیم

امیرعلی سرشو بلند کرد نگام کرد گفت : خوابت میاد

من : اره .

امیر علی تلوزیون خاموش کرد پاشد گفت : برو از بالا برا من لباس راحتی بیار

خودشم رفت طرف اتاق خواب رفتم بالا رو پلها بودم صدام کرد برگشتم گفت : گوشیمم بیار

رفتم تو اتاق شلوارکشو ورداشتم با یه تیشرتش گوشیشم از رو عسلی ورداشتم

رفتم پایین

رفتم تو اتاق امیر دکمهای بلوزشو باز کرده بود نشسته بود رو تخت

لباساشو دادم

رفتم از اتاق بیرون تو اتاق دستشوی نبود رفتم تو دستشوی سالن

مسواک زدم امدم بیرون

در اتاق باز کردم امیر داشت با تلفن حرف میزد

با بسته شدن در سرشو بلند کرد یه نگاه بهم کرد

روشو برگردوند

گفت : باشه الان میام

گوشی قطع کرد دکمهای پیرهنشو دوباره بست

رفتم وایسادم جلوش گفتم: میخوای بری اره امیر ...میخوای بری پیش اون دختره .

امیرعلی بدون این که سرشو بلند کنه گفت : زود میام

جواب منو بده میخوای بری پیشش

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیرعلی پاشد عصاشو گرفت تو دستش یه نگاه به من که جلوش وایساده بودم کرد گفت : برو اونور...

من : اول جوابمو بده بعد برو

امد از کنارم رد بشه

رفتم جلوش نذاشتم گفتم : میخوای بری پیش دختره

امیرعلی اروم زدم کنار از بغلم رد شد گفت : ارزو به دلم موند یبار تو حرف گوش کنی

نشستم رو تخت گفتم :امیر جوابمو بده داری میری پیش دختره

عصبی برگشت طرفم غرید : بسه باده بسه قرار نیست که هر وقت میخوام برم بیرون فکر کنی دارم میریم پیش اون دختری هرزه

سرمو تکون دادم بغضمو قورت دادم اشکام جمع شد تو چشمام خیلی جلو خودمو گرفتم اشکام نریز

گفتم : جوابمو بده الان داری میری پیشش اره ...اون بود بهت زنگ زد .

امیرعلی نگاشو ازم گرفت گفت : اره زود میام

ریخت اشکام ریخت

اشکامو پاک کردم با حرص گفتم: خوش بگذره جناب مهندس شب خوبی داشته باشی

امیرعلی کلافه سرشو تکون داد از اتاق رفت بیرون

پارچ اب از رو عسلی ورداشتم پرت کردم خورد به در بسته با جیغ گفتم :برو به جهنم ... خدا لعنتت کنه ...خدا لعنتت کنه امیرعلی

افتادم رو تخت سرمو فرو کردم تو متکا تا صدا گریم خفه بشه رفت پیشش ..رفت تو خونه اون دختره ..رفت تا دلتنگی اون دختره برطرف کنه ...رفت تا دوباره اون دختر سرشو بزار رو شونش ...رفت تا موهاش نوازش کنه

رفت ...رفت .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کاش گوشیشو نمیاوردم پایین ...کاش نمیاوردم .

نمیدونم چقدر داشتم گریه میکردم که چشمام سنگین شد خوابم برد

با صدای عمه از خواب بیدار شدم چشمامو باز کردم عمه دیدم بالا سرمه ناهیدم داره خورده شیشه هارو جارو میزنه یاد دیشب افتادم برگشتم یه نگاه به تخت کردم امیر نبود

سرمو بلند کردم گفتم : عمه امیرعلی کو

عمه : نمیدونم عزیزم من امدم از تو بپرسم با اون پاش کجا رفته کله صبح

سرمو گرفتم تو دستام گفتم: وای خدای من امیرعلی دیشب نیومده خونه ...دیشب پیش اون دختره مونده

وای امیرعلی ...وای

عمه : نشست رو تخت گفت : چته باده... چی شده.... امیرعلی کجاست.

سرمو بلند کردم یه لبخند مسخره زدم گفتم : هیچ جا حتما" رفته باشگاه

عمه با تعجب گفت : باشگاه با اون پاش

از رو تخت امدم پایین کلافه گفتم: چه میدونم پسر خود خواه زورگو شما به من که چیزی نمیگه

از اتاق رفتم بیرون رفتم طرف دستشوی که در وردی باز شد امیرعلی امد تو چشماش از زور بیخوابی قرمز بود

نگامو ازش گرفتم رفتم تو دستشوی

دستو صورتمو شستم امدم بیرون

عمه داشت با امیرعلی حرف میزد

اصلا" حوصلشون نداشتم

رفتم بالا تو اتاقم

عصبی بودم خیلی

انقدر عصبی بود که تصمیم داشتم خودمو بکشم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

لعنت به من که هیچی برا خودم ندارم ..هیچی اون از بابام که برا مهتاب جونش اینم از امیرعلی که باید یکی دیگه کنارش تو زندگیم قبول کنم

نشستم پشت میزی توالت چشمام پر شد از اشک با تشر به خودم گفتم :

خاک بر سرت که همیشه مثل بچه ۲ساله اشکت دم مشکته سرمو گرفتم بالا تا اشکام نریزه

یه نفس عمیق کشیدم

لوازم ارایشمو پهن کردم شروع کردم ارایش کردن همونجور که امیر دوست نداشت ...همونجور که زمانی که زنشم نشده بودم ...وقتی ارایش زیاد صورتمو میدید خیلی جدی میگفت ...بهتر تا زمانی که تو این خونهی حد خودتو بدونی رعایت کنی...درست بگردی.

ارایشم تکمیل شد رژقرمزمو کشدم رو لبام

پاشدم موهامو شونه کردم فرق کج ریختم تو صورتم تا بخیه صورتم معلوم نشه

رفتم از تو کمد لباسامو ورداشتم

پوشیدم کوتاه ترین مانتمو پوشیدم

رفتم جلو اینه موهامو دم اسبی بستم شال سورمه ایمم انداختم سرم دم موهام از پشت ریخت بیرون از جلو هم نصفه موم بیرون بود

خوشگل شده بودم خیلی

بیخیال کیف دستیمم ورداشتم موبایلمو انداختم توش کج انداختم رو شونم

ساعتمم بستم دستم

از اتاق زدم بیرون ...از امیرعلی میترسیدم ولی امیرعلی دیگه برام مهم نیست ...دیگه نیست . از پلها رفتم پایین عمه داشت میومد بالا یکم نگام کرد با خنده گفت: کجا خوشگل من

الهی من قوربونت برم که دنیای اعتماد به نفسی ...

عمه برعکس امیرعلی عاشق این که ارایش کنم.... به خودم برسم

گونشو بوسیدم گفتم :این سهم تو جای رژم مونده بود رو گونهای سفیدش

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمه با خنده سرشو تکون داد گفت: امیرعلی اینجوری ببینتت

با تخسی گفتم :ببینه چیکاری منه

عمه زد نوک بینیم گفت: از دلت بپرس چیکارته

من : دلمو ولش کن

عمه سرشو تکون داد از کنارم رد شد گفت: فقط خواهشا" دعواتون شد چیزی نشکونید این درا رو هم نکوبید به هم گناه نکردن که با شما دیونهای تو یه خونن

با خنده از پلها رفتم پایین

که دیدمش داشت چایشو میخورد بیخیال سرش تو گوشیش بود یاد این افتادم که دیشب با اون دختر بوده خواستم برم بکوبم تو سرش جلو خودمو گرفتم

تو دلم گفتم: باده اروم باش ...با خونسردیت ازارش بده

حالا اگه سرشو بلند کرد منو ببینه

ناهید امد تو اشپزخونه همیشه تا منو میدید با صدای بلند سلام میکرد حالا

با لبخند سرشو تکون داد

خواستم یه چی بزنم بشکونم تا سرشو بلند کنه منو ببینه ناامید شدم برگشتم بیخیال رفتم طرف در که صدای بلند شد گفت:

با اون ارایشی که کردی جرعت داری پاتو از خونه بزار بیرون

جوری برگشتم گردنم صدا کرد چه جوری منو دید خیلی جدی هنوز سرش تو گوشیش بود

بیخیال سرمو گرفتم بالا بدون هیچ ترسی گفتم : من هرجوری دوست داشته باشم میرم بیرون .

امیرعلی خیلی جدی گفت : باشه برو دیگه حق نداری پاتو بزاری تو این خونه

گفتم :همیشه دنبال یه فرصتی که منو از این خونه پرت کنی بیرون...

یبار گفتم :این فرصتو دستت نمیدم ولی این بار

پامو کوبیدم رو زمین گفتم :بیا جناب مهندس اینم فرصت

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خوش باش

بالاخره سرشو بلند کرد خیلی جدی یه نگاه به سر تا پام کرد .

رومو برگردوندم رفتم طرف در جاکفشی باز کردم کتونیهامو ورداشتم پوشیدم .

بدون این که برگردنم در خونه باز کردم زدم بیرون

بغض بدی پیچیده بود تو گلوم سوار اسانسور شدم گفتم : خدا لعنتت کنه امیرعلی چقدر خارم کردی .

از اسانسور امدم بیرون رفتم طرف پارکینگ ماشینم نبود

یادم افتاد ماشین همونجور گوشه خیابون ول کرده بودم از پارکینگ امدم بیرون

رفتم تو حیاط در حیاط باز کردم رفتم بیرون

ارم از گوشه خیابون زدم بیرون

سر خیابون دربست گرفتم سوار شدم ادرس جای که ماشین گذاشته بودم دادم

راننده هم رفت

جلو ماشین پیادم کرد خوب بود جای خوبی پارکش کرده بودم پول راننده دادم

رفتم طرفم ماشینم سوار شدم

ماشین روشن کردم راه افتادم . مقصدی نداشتم کجا برم

برا حرص دادن امیرعلی اینجوری ارایش کردم که اونم بیخیال گفت : پامو نزارم تو خونه ...خوب نمیام ..فکر کردی بیکسو کارم

.....پوزخند ی به حرف خودم زدم گفتم :خوب هستی دیگه بابات که کنار عشقش مهتابشه ....مامانتم که سینه قبرستون خوابیده با یاد قبرستون رفتم طرف بهشت زهرا

جلو گل فروشی نیگر داشتم پیاده شدم چنتا دسته گل گرفتم سوار ماشین شدم رفتم طرف قطعه مامانم ماشین پارک کردم پیاده شدم در صندق زدم یه دبه اب با یه زیر انداز کوچیک ورداشتم

رفتم نزدیک قبر مامانم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با لبخند گفتم: سلام مامان جونم خوبی ... نشستم رو زانوهام سنگ قبر با اب شستم زیر انداز انداختم پایین قبر مامانم نشستم روش

گلارو پر پر کردم گفتم :خوب جای داری راحت خوابیدی اصلا" نمیگی یه دختری هم دارم

یه نفس عمیق کشیدم گفتم : مامان جونم اگه بدونی چقدر دلم برات تنگ شده ....دلم برا بغلت ...برای بوی تنت ...برای اخمات ....برا تبیهات

نگام یه قبر پدربزگمو مادربزرگم افتاد که کنار قبر مامانم بودن

گفتم :تو خودت کنار مامان باباتی...من میخوام بیام پیشت

نشستم رو زانوهام بقیه دمبه اب ریختم رو قبر بابابزرگم مادربزگم که قبرشون دو طبقه بود

یکم نشستم اونجا با مامانم حرف زدم درد دل کردم از امیرعلی گفتم ...به مامانم گفتم ،گفتم با ید وجود یه زن دیگی تو زندگی امیرعلی تحمل کنم ..مامانم که نمیتونست به کسی بگه بهش گفتم ،گفتم دیشب امیرعلی پیشش بود .

همه چی بهش گفتم

پاشدم زیرانداز جمع کردم با مامانم خداحافظی کردم رفتم طرف ماشین سوار شدم

از بهشت زهرا زدم بیرون

بدجور گرسنم بود جلو یه سوپرمارکت نیگر داشتم رفتم یه کیک شیر کاکاعو خریدم

نشستم تو ماشین گوشیم زنگ خورد به امید این که امیر علی باشه سریع از تو کیفم درش اوردم شماره هانیه بود

تو ادم نمیشی باده ادم نمیشی

جواب داد م

الو هانیه

هانیه : سلام باده حالت خوبه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : از احولپرسیهای تو دوست بی معرفت

هانیه : چرت نگو باده من تا پریروز هر روز بیمارستان بودم

دیروز صبح مادربزرگم فوت کرد امدیم شیراز

دیشبم زنگ زدم عمت گفت : خوابی

من : بیخیال بابا خدا رحمتش کنه چرا مرد

هانیه : تصادف کرد

من : بیچار خدا بیامرزدش پس شیرازی

هانیه : اره چطور

من : هیچی میخواستم بیام پیشت

هانیه : نیستم

من : به مامانت از طرف من تسلیت بگو

هانیه : باشه الان رفتن سر خاک

من : تا کی اونجای

هانیه : تا هفتمش هستیم دیگه

من : حورا هم امده

هانیه اره با هواپیما امید اوردتش امروز صبح هم برگشتن تهران

من : اکی

هانیه : چت شده بود به اون روز افتاده بودی

من : هیچی بابا بیا تهران همه چی بهت میگم

هانیه : باز امیرعلی

من : اره امیرعلی همه جا هست

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

تا زمانی که از دلم بیرونش نکنم زندگیم همینه

هانیه : مثل اینکه قضیه خیلی جدی

من : بیخیال امدی تهران بهم زنگ بزن

هانیه : باشه

گوشی قطع کردم گفتم : باده خانم با تقسی حرف میزنی الان هانیه خانمم نیست کدوم گوری میخوای بری

یه لبخند خوشگل زدم گفتم :هانیه نیست خاله زهرام که هست

البته دایی شاهرخ بودم ولی نمیخواستم اونا رو مشکوک کنم

تا غروب الاف تو خیابونا گشتم شده بودم مثل این دختر فراریا

ولی بمیرم نمیرم تو اون خونه ...پسر زورگو ...خود خواه ...خجالت نمیکشه دیشب تا صبح پیش اون دختر بود...اونوقت برا من تایین تکلیف میکنه

گوشیم زنگ خورد از کیفم در اوردم ماشین کشیدم کنار

شماره خونه بود یه لبخند نشست رو لبام امیرعلی

خیلی سرد جواب دادم الو

صدا عمه زد تو پرم

سلام باده کجای

من : سلام عمه جونم بیرونم

عمه : کی میای

من : چطور

عمه : همینجوری ساعت ٦ غروب الان دیگه هوا تاریک میشه

من : امشب میرم خونه خاله زهرا شبو پیشش میمونم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

صدا امیرعلی شنیدم بلند گفت : تو غلط میکنی

عمه : اروم امیرعلی

راستشو بگم ته دلم غنج رفت وقتی صدا عصبی امیرعلی شنیدم

عمه : باده جان عزیزم بیا خونه...هر مشکلی دارید با صحبت حل کنید بچه نیستی که قهر میکنی

امیرعلی عصبی گفت : باده همین الان میای خونه فهمیدی

عمه : باده جان بیا خونه منتظریم باشه این پسر دیونه رو هم نداز تو جون من

یه نفس عمیق کشیدم گفتم : باشه الان میام

عمه :منتظریم عزیزم

گوشی قطع کرد ماشین روشن کردم رفتم طرفه خونه

رفتم تو ماشین پارک کردم

دکمه اسانسور زدم

در باز شد خانم اسدی امد بیرون با دیدنم گفت : سلام باده جان خوبی

من : ممنونم مرسی

خانم اسدی مال طبقه ۱۵ بود که منو برا پسرش میخواست ...به خواستگاری نرسید عمه گفت : باده عروس خودمه

خانم اسدی : به عمه سلام برسون

من : حتما" شما هم به خانواده سلام برسونید

رفتم تو اسانسور طبقه ۲۰ زدم

رفتیم بالا از اسانسور امدم بیرون ناهید جلو در بود با دیدنم گفت : باده اقا خیلی عصبی

شونهامو انداختم بالا رفتم تو گفتم:

این که یه چیز طبیعیه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کتونیهامو در اوردم رفتم تو

امیر علی نشسته بود رو مبل عمه هم کنارش که با دیدن من عمه اروم امد طرفم گفت : جوابشو نده خیلی عصبیه

ابروهامو انداختم بالا گفتم : عمه خدا وکیلی چی زاییدی که خودتم ازش میترسی..کاش اونشب که این میخواست ساخته بشه خواب میموندید ..منم گرفتار نمیشدم ناهید جلو دهنشو گرفت تا صدا خندش بلند نشه

عمه زد تو سرم همنجور که جلو خندشو گرفته بود گفت : خجالت بکش بیتربیت . امیرعلی پاشد عصاشو گرفت دستش امد جلو با چشمای به خون نشسته گفت : بیا تو اتاق

راستشو بگم سکته ناقص زدم اروم گفتم : من

امیرعلی غرید: همین الان

برگشتم با التماس به عمه نگاه کردم که سرشو تکون داد

امیرعلی هم رفت تو اتاق که طبقه پایین بود

اروم اشهدمو خوندم رفتم تو اتاق

برگشت طرفم گفت : درو ببند

درو بستم امد یه قدم جلو

من رفتم عقب تکیه دادم به در ناغافل دستشو اورد بالا زد تو گوشم گفت : اینو زدم بخاطر این که با اون ارایش صبح رفتی بیرون

سوختم تا خواستم درد اینو بفهمم اونور گونم سوخت گفت : اینم بخاطر این که تا الان الاف بودی تو خیابون دختری احمق

اروم دستمو کشیدم رو گونهام که سرخیشونو از اینجا هم حس میکردم

امیرعلی نگاشو ازم گرفت رفت عقب رفتم وایسادم جلوش با تمام بیرحمی خوابوندم تو گوشش بغضمو قورت دادم

گفتم : اینم من میزنم که دیشب با اون دختره تو یه خونه بودی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دیشب گفتی نمیرم ولی رفتی

امیرعلی داشت نگام میکرد ...نه عصبی بود نه اخم داشت حالت چشماش عوض شده بود یه جوری بود که تا حالا ازش ندیدم بودم سرد نبود ...اینبار سردی تو چشماش نبود

بغضمو قورت دادم رفتم نزدیکش گفتم: امیرعلی تو زندگیم یه ارزو دارم ...یه ارزوی که خیلی برام بزرگه...ارزوی که شب سرمو میزارم رو متکا میگمش ...ارزوی که صبح از خوابم بیدار میشم بازم میگمش ....شاید یه روزی براورده بشه .

اشکامو پاک کردم گفتم : ارزوم اینه که یه روزی ازت متنفر بشم ... ارزو میکنم یه روزی که از شب سرمو میزارم رو متکا میخوابم عشقی از تو، تو سینه دلم نباشه ...ارزوی که صبح با عشق تو از خواب بیدار نشم ...خسته شدم از این عشقی که انقدر خارم کرده ...غرورمو ازم گرفته ...

بی غیرتم کرده...انقدر بی غیرتم کرده که شب شوهرم میره پیش یکی دیگه شب باهاش صبح میکنه ..اونوقت من هنوز دوستش دارم . بی غرتیم خیلی زیاد با چشمای خودم میبینم کنارش سرش رو شونته ..با گوشام میشنوم که میگه یکی تو زندگیم هست ....ولی بازم دوستت دارم

این عشق بیحیام کرده ..کاری باهام کرده که خودم با پای خودم میکشتم تو رختخواب

امیرعلی تمام این مدت نگاش به رو به روم بود به من که کنارش بودم نگاه نمیکرد دستشو دیدم که داشت عصای تو دستشو فشار میداد

نگامو ازش گرفتم برگشتم برم

صداشو شنیدم گفت : من دیشب پیش نازنین نبودم ...رفتم پیشش ولی تو خونش نه...نه دستم بهش خورد نه دستش .

برگشتم طرفش اینبار نگام کرد گفتم : باور کنم

امیرعلی نگاشو ازم گرفت نشست رو تخت گفت : به اون عشقی که هنوز تو سینته ..هنوز از بین نرفته باور کن

یه لبخند نشست رو لبام خوشحال شدم راستشو بگم خوشحال شدم از ته دلم از اتاق زدم بیرون تا خنده خوشحالی تو چشمامو نبینه

عمه : بادیدنم خواست بیاد طرفم که سریع از پلها رفتم بالا رفتم تو اتاقم درو بستم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خاک بر سرت باده ...از چی انقدر خوشحالی از این که دیشب کنارش نخوابیده دیدی که گفت : رفتم پیشش ولی نرفتم خونش ..دیشب رفت پیشش

گونهام میسوخت دستمو گذاشتم روش

رفتم جلو اینه دو طرف صورتم سرخ بود جای انگشتاش رو پوست سفیدم معلوم بود

امیرعلی نامرد با بیرحمی تمام زد تو گوشم ...پس حقت بود که منم زدم تو گوشت

رفتم تو دستشوی صورتمو شستم

امدم بیرون لباسامو عوض کردم

نشستم رو تخت زانوهامو گرفتم تو بغلم دستامو حلقه کردم رو پام سرمو گذاشتم رو شونم

کاش روزی برسه که من دیگه هیچ حسی بهت نداشته باشم ....کاش روزی برسه بتونم این غرور ریخته شدمو جمع کنم امیر

نمیدونم چقدر تو حال خودم بودم با بی حس شدن دستم از فکر امدم بیرون

یکم دستمو ماساژ دادم

از رو تخت پاشدم تنها چیزی که حال الانمو خوب میکنه کشیدن نقاشی

موهامو جمع کردم بالا سرم کلیپس زدم بهشون

رفتم از اتاق بیرون رفتم تو اتاق کارم

روپوشمو پوشیدم

وسایلامو ورداشتم نشستم رو جلو سه پایه چشمامو بستم تا چیزی که تو نظرمو بکشم تنها چیزی که امد تو نظرمو چهره اخمو عصبی امیرعلی چشمامو باز کردم کلافه سرمو تکون دادم گفتم : لعنت بهت بیاد یه یه ثانیه هم نمیتونم بهت فکر کنم ...

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بیخیال شروع کردم خط خطی کردن تمام رنگارو کشیدم رو بوم در اتاق باز شد عمه امد تو یه لبخند پهن زدم رفتم قلمو کشیدم تو صورتش خودشو کشید عقب گفت : نکن دختری دیونه

دستشو گرفتم گفتم : پسرت حرصم داده بدجور میخوام حرصمو رو تو خالی کنم

عمه نشست گفت : به من چه اون حرصت داده

قلممو زدم تو رنگ یه دایره بزرگ قرمز کشیدم رو گونهای تپل سفیدش

عمه سرشو کشید عقب گفت : نکن باده برو رو بومت حرصتو خالی نکن...برو رو خودش حرصتو خالی کن

نوچ نمیشه کل صورتشو رنگی کردم عمه هم پاشد یه قلمو دیگه ورداشت زد تو رنگ کشید رو صورت من با خنده هرچی رنگ داشتیم خالی کردیم رو خودمون

صدا خندمون پیچیده بود تو اتاق

عمه کشیدم تو بغل خودش سفت فشارم داد گفت : دلم نمیاد بچمو نفرین کنم چی بهش بگم ...چه جوری دلش امد دست روت بلند کنه

ابروهامو انداختم بالا گفتم: بیخیال دوتا زد یکی خورد یه چشمک زدم

گفتم :منم زدمش

عمه با خنده گفت: دیدم جای دستای کوچیک ظریفتو رو گونش

با ناز رومو برگردوندم گفتم : پس چی بزنه نخوره

عمه گونه رنگیمو بوسید گفت : الان باهاش قهری

منو قهر من میتونم با امیرم قهر کنم ازش دلگیرم ولی قهر نه قیافمو جمع کردم نشستم رو کاناپه گفتم: اگه یه ثانیه نبینمش یا باهاش حرف نزنم میمیرم

عمه : خدا نکنه قوربونت برم پس برو پیشش خیلی کلافس از وقتی از اتاق زدی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بیرون امده رو کاناپه نشسته مثلا" داره تلوزیون میبینه ولی نگاش همش به پلها که تو بری پایین

قلمومو پرت کردم رو میز گفتم : بزار یبار من نرم جلو ببینم بلده منت کشی کنه

عمه امد نشست کنارم گفت : بی انصافی نکن باده...دیدی که یبار امد

..از بیمارستان مرخص شدی مگه نرفتی خونه شاهرخ وقتی امدیم خونه امیر دید با ما نیومدی سریع با اون پای شکستش اماده شد امدم اونجا دنبالت

باده : بخدا امیر دوستت داره فقط بلد نیست دوست داشتنشو نشون بده

به خدا از صبح که رفتی بیرون شده بود عین مرغ سرکنده بال بال میزنه وایساده بود لبه پنجره

از صبح تا حالا همون صبحونه خورده دیگه لب به هیچی نزده

اخرم طاقت نیاورد ساعت ٦ که شد بهم گفت زنگ بزنم بهت خودشم شمارتو گرفت زد رو اسپیکر گوشی داد بهم خودتم که شنیدی وقتی گفتی میخوای بری خونه خاله زهرا چه جوری عصبی شد سرت داد زد .

یه لبخند مسخره زدم گفتم :الان امدی اینجا که منو راضی کنی برم پیش پسرت منت کشی اره

عمه لبشو گاز گرفت سرشو تکون داد

پاشدم گفتم: تو هم اگه نیگفتی ...نمیومدی خودمم طاقت نمیوردم میرفتم .

عمه پشتم امد از اتاق بیرون گفت: الهی من قوربونت برم که انقدر ماه مهربونی

سرمو تکون دادم گفتم :چه فایده وقتی پسرت قدرمو نمیدونه

خواستم از پلها برم پایین دیدمش نشسته بود رو کاناپه سرشو تکیه داده بود عقب چشماشو بسته بود

پای شکستشم رو میز بود

الهی قوربون این ژستات برم انقدر جذاب

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یه فکری زد به سرم سریع برگشتم رفتم تو اتاقم صدا عمه شنیدم گفت : باده کجا رفتی

با جعبه ماژیکم برگشتم

عمه ماژیک دستم دید گفت : این چیه

من : میخوام یه کاری کنم این دوروز که پاش تو گچ از تو خونه تکون نخوره

اروم از پلها رفتم پایین

عمه : باده دوباره عصبیش میکنی

اروم نشستم کنار پاش رو زمین ماژیکمو در اوردم اروم کشیدم رو پاش یه قلب بزرگ کشیدم توش نوشتم عشق من باده

کاریکاتورشم کشیدم

کاریکاتور خودمم کشیدم که امیرعلی داره بهم گل میده منم با ناز رومو برگردوندم

صدا خنده اروم عمه ناهید بالا سرم مشنیدم برگشتم نگاشون کردم داشتن به نقاشی که رو پای امیر کشیدم میخندیدن

یه نگاه به امیرعلی کردم هنوز خواب بود

ناهید : چه قشنگ شد کاریکاتورتون خیلی شبیه خودتونه

بالای کاریکاتورامیرعلی نوشتم دوستت دارم باده

عمه اروم بالا سرم گفت : باده اینبار دیگه خونت حالال

یه امضا خوشگل زدم رو پاش نوشتم کاری از باده مقدم یادم افتاد شدم یزدانی

یه خط کشیدم رو مقدم بالاش نوشتم یزدانی

پاشدم وایسادم

انگشتمو به نشونه پیروزی اوردم بالا نشونه عمه ناهید دادم گفتم : خدا وکیلی ببینید چه نقاشی شد.

عمه : فقط برو که بیدار شد جلو دستو پاش نباشی .

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گونشو بوسیدم جعبه ماژیکامو ورداشتم اروم رفتم بالا تو اتاقم

جعبه ماژیکامو گذاشتم رو میز رفتم حموم

تو اینه یه نگاه به خودم کردم تمام صورتم رنگی بود لخت شدم

یه دوش اساسی گرفتم یه نیم ساعتی تو حموم خودمو سرگرم اب بازی کردم

دیگه بدجور گرسنم شده بود

دوش گرفتم حوله پیچیدم دورم یه حوله هم پیچیدم دور موهام

یه نگاه به خودم تو اینه کردم جای دستاش یه رد کمرنگ رو دو طرف گونهام مونده بود .

بیخیال امیرعلی خان اینم میزارم جای اینکه برات مهم ...خودمو امیدوارم میکنم که دوستم داری

از حموم رفتم بیرون که دیدمش عصبی با چشمای قرمز داشت نگام میکرد

یه لبخند مسخره بهش زدم گفتم : بیدار شدی

رومو از قیافه ترسناکش گرفتم که وقتی عصبی میشد واقعا" ترسناک میشد

حوله از دورموهام باز کردم همونجور که موهامو خشک میکردم گفتم : امیرعلی میخوام موهامو کوتاه کنم خیلی یه مدل یه نواخت شده از مدلش بلندیش خسته شدم ....

برگشتم دیدمش اینبار عصبانیتش از بین رفته بود بدون عصبانیت بدون اخم داشت نگام میکرد رفتم نزدیکش نشستم رو پاش دستمو حلقه کردم دور گردنش گفتم : یه رنگ خوشگلم میخوام بزارم روش

نصف کافهی چطوره

ابروهاشو انداخت بالا دستشو حلقه کرد دور کمرم یکم رو پاش جابه جام کرد گفت : نه کوتاش میکنی نه رنگ میزنی روش

من : چرا

امیرعلی : همینجوری خوبه مدلش قشنگه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با شیطنت گفتم: پس اعتراف میکنی که خوشگلم

امیرعلی یه لبخند محو زد اخماشو کشید تو هم گفت : این چی رو پای من کشیدی

...من با این پا چه جوری برم بیرون

گونشو محکم بوسیدم گفتم : الهی من قوربونت برم انقدر قشنگ حرفو عوض میکنی

اینو کشیدم که نتونی تو این دوروز از خونه بری بیرون

دستشو کشید روی رون پام که از حوله افتاده بیرون

حالت چشماش عوض شد شد همون چشمای که من میتونستم توش بخونم امیرعلی منو دوست داره ...گرم بود نگاهش

گفت : باده در مورد ارزوت ...ارزوی که دوست داری براورده بشه ...راست گفتی .

سرمو انداختم پایی دستشو که روی رون پام داشت میکشید گرفتم تو دستم گفتم : اره ولی هنوز براورده نشده

امیرعلی خواست چیزی بگه چند بار دهنش باز بسته شد ولی بازم نگفت کلافه دستشو کشید رو موهاش

گوشیش زنگ خورد ناخداگاه اخمام رفت تو هم خواستم از رو پاش بلند شدم نذاشت گوشیشو از جیب شلوارش در اورد یه نگاه به شماره کرد

گوشی گرفت جلوم اسم ارش باعث شد اخمام باز بشه

جواب داد

الو ارش

.....

خونم چطور

.....

از رو پاش بلند شدم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رفتم طرف کشوم.

امیرعلی نمیتونم بیام

.....

خودت یه کاریش بکن من فعلا" نمیتونم از خونه بیام بیرون

.....

عصبی نگاشو انداخت رو پاش گفت: نمیشه ارش

.....

ارش گیر نده میگم نمیتونم

گوشی قطع کرد. منم رفتم تو حموم لباسامو پوشیدمن یه تاپ شلوارک صورتی

امدم بیرون امیرعلی یکم نگام کرد عصبی سرشو تکون داد گفت: من فردا چه جوری برم شرکت

نشستم پشت میز توالت گفتم : نرو با این پای شکسته کجا میخوای بری یکم کرم مرطوب کننده زدم به دستو صورتم

موهامو شونه کردم

ریختم دورم یکم رژ صورتی زدم به لبام

پاشدم رفتم پیش امیرعلی گفتم: تو گرسنت نیست

امیرعلی :چرا

من :پاشو بریم یه چی بخوریم من ناهارم نخوردم

امیرعلی با پوزخند گفت : چرا میرفتی میخوردی تو که تا غروب تو خیابونا الاف بودی

من : اره الاف بودم ولی اونوقع عصبی بودم نمیتونستم غذا بخورم .

اخمامو کشیدم تو هم گفتم : خودت گفتی پامو نزارم تو این خونه

امیرعلی عصبی گفت : تو کی به حرف من گوش دادی که اینبار گوش کردی .

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اگه یکم دیگه کشش میدادم با زدعوامون میشد

رفتم نزدیکش نشستم کنارش گفتم :بیخیال دیگه بحث الکی نکن

امیرعلی یکم نگام کرد از رو تخت بلند شد گفت : بیا بریم

خودشم از اتاق رفت بیرون

دمپایهامو پوشیدم پشت امیر رفتم از اتاق بیرون

از پلها رفتیم پایین عمه ناهید تو اشپزخونه بودن

عمه هم سر صورتشو شسته بود

امد صندلی بکشم عقب بشینم که دستای امیر زودتر از من نشست رو دسته صندلی صندلی برام کشید عقب بدون اینکه نگام کنه رفت نشست سرجاش

عاقا ذوق مر گ نشدم .....نیشم تا بناگوشم باز نشد .....چشمام برق نزد

عمه با خنده ابروهاشو انداخت بالا

امیرعلی یه نگاه بهم کرد که هنوز سرپا بودم درگیر کار چند ثانیه پیشش

یه لبخند خیلی محو زد گفت : جنبه نداریا ....بشین الان از ذوق سکته میکنی .

سرمو تکون دادم نشستم

گفتم انقدر خشکی ... رمانتیک بودن ازت ندیدم

وقتی یه چیز کوچلو میبینم تمام سیستمای بدنم میریزه به هم .

امیرعلی سرشو تکون داد

خودشو مشغول سالاد خوردن کرد

ناهید دیس برنج گذاشت رو میز خودشم نشست پیش عمه

امیرعلی بشقابمو ورداشتم برام برنج کشید

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گذاشت جلوم

قاشقمو ورداشتم یکم خورشت ریختم روش تو سکوت غذامون خوردیم

دستمو گذاشتم رو شکمم گفتم :مرسی عمه جونم خیلی خوش مزه بود

عمه : نوش جونت عزیزم

پاشدم از پشت میز رفتم تو سالن نشستم رو کاناپه کنترل تلوزیون ورداشتم زدم ماهوار کانال جم داشت فیلم دیلا خانم میداد فیلمش خیلی قشنگ بود تنها فیلی بود که تو ماهواره میدیم حضور امیرعلی کنارم حس کردم برگشتم دیدمش نشسته بود کنارم

تکیه دادم تغریبا" رفتم تو بغلش دستشو دور شونم حس کردم

با امدن عمه دستشو از دورم ورداشت

من یکم کشیدم کنار عمه نشست رو کاناپه داشتیم فیلم میدیدیم که زنگ خونه زده شد ناهید از تو اشپزخونه رفت طرف ایفون در زد امیرعلی : کی بود ناهید

ناهید : اقا ارش

عمه به ناهید گفت :روسریشو از تو جالباسی بیاره

منم رفتم بالا تا لباسمو عوض کنم

یه بلوز شلوار پوشیدم

موهامو جمع کردم کلیپس زدم شالمو انداختم سرم از پلها رفتم پایین ارش دیدم نگاش به گچ پای امیرعلی بود هر هر داره میخنده امیرعلی هم داره چپ چپ نگاش میکنه

ارش : خداوکیلی زنت استعدادش تو کشیدن نقاشی خیلی زیاده کاریکاتورا خیلی شبیه خودتونه

امیرعلی : ببند ارش

یه سلام بلند کردم ارش برگشت طرفم بلند شد با خنده گفت:سلام خانم نقاش کارتون حرف نداره

با لبخند گفتم :مرسی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمه با خنده سرشو تکون داد گفت: ارش جان مامان و جناب سرهنگ خوبن

ارش تکیه داد خندشو جمع کرد گفت : خوبن سلام دارن خدمتتون

عمه : سلامت باشن

ارش یکم به امیرعلی نگاه کرد گفت : یه کار مهمی باهات دارم

امیرعلی پاشد گفت بیا تو اتاق

ارشم یه با اجازه ی گفت

پشت امیرعلی رفتن تو همون اتاق طبقه پایین .

منو عمه هم بقیه سریالمون دیدیم

تلفن خونه زنگ خورد پاشدم جواب دادم

الو

صدا یه پسر جون بود گفت : سلام باده خانم خوب هستید

من : ممنونم شما

پسر : رامینم

من : سلام اقا رامین خوب هستید خاله خوبه

رامین : ممنونم سلام دارن خدمتتون ببخشید مزاحم شدم میتونم با ناهید خانم صحبت کنم

من : البته چند لحظه گوشی

پاشدم رفتم تو اشپزخونه ناهید داشت با سینی میومد تو اتاق گفتم: بیا اقا رامین

با گونهای سرخ گفت : باده جان اینارو میبری تو اتاق اقا

من : اره بده من سینی ازش گرفتم گوشی دادم بهش

ناهید با گوشی از اشپز خونه رفت بیرون

رفتم طرف اتاق خواستم در بزنم که اسم خودمو از زبون امیرعلی شنیدم فالگوش وایسادم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

صدا امیر شنیدم گفت : ارش همه چی بهش گفتم ...ولی عمرا" بتونه با این موضوع کنار بیاد...گوشیم زنگ میخوره نگاه کنجکاو عصبیش میفته روم.....ببین با پام چیکار کرده که این ۲ روز که پام تو گچ از خونه نرم بیرون

امیر علی : خیلی بچس ارش...خیلی

ارش :چرت نگو امیرعلی کجاش بچس اتفاقا" اصلا" بچه نیست ...خیلی هم عاقلانه رفتار میکنه ...هرکسی جای اون بود انقدر کولی بازی از خودش در میاورد ....ولی زنه تو خیلی خوب منطقی باهاش کنار امده ..چون واقعا" عاشقته ...امیرعلی خیلی خوش شناسی کم زنی پیدا میشه اینجوری عاشق وفادر باشن ...اونم عاشق تو که مطمعنم چقدر با اون زبون تلخت اذیتش میکنی.

حالا اینارو ولش کن میخوای با نازنین چیکار کنی

صدای خشک جدی امیرعلی شنیدم : کاری که این همه وقت منتظرش بودم باهاش نامزد میکنم قراره پام خوب شد با باباش اشنام کنه

وای خدای من امیرعلی چی مگی دستو پام داشت میلرزید از رو دیوار سر خوردم نشستم رو زمین

سرگیجه حالت تهوع دوباره برگشت .

ارش : باده چیکار میکنی

امیرعلی : من قضیه نازنین بهش گفتم باید با این موضوع کنار بیاد ...اولویت اولم انتقام خون پدرمه ....من که نمیخواستم تا انتقام خون بابامو بگیرم ازدواج کنم این اصرار خودش بود .

ارش : حتی به قیمت از دست دادن باده اره میخوای جلو بری

صدا پوزخندامیرعلی از این جا هم شنیدم گفت : خیالت راحت باده انقدر عاشق دیونه من هست حتی با نازنینم ازدواج کنم بازم کنارم میمونه اون نمیتونه از من جدا بشه

هق هقم تو گلوم خفه کردم تا صدام بلند نشه ...خیلی نامردی امیرعلی

ارش : خیلی به خودت مطمعنی

امیرعلی به عشقی که باده بهم داره مطمعنم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ارش : تو چی امیرعلی تو علاقی به باده داری

پاشدم سینی گذاشتم همونجا رو زمین نمیخواستم بشنوم که امیرعلی بگه نه بهش علاقه ندارم

نفسم داشت بند میومد

اروم رفتم بالا تو اتاقم

عمه هم سر گرم سریال بود

در اتاق بستم

نشستم رو زمین از ته دلم زار زدم ....خیلی نامردی امیرعلی .....ولی دیگه نیستم ....دیگه اون باده نمیشم ....بادهی که خودشو بخاطر عشقش کوچیک کرد ...خار کرد اشکامو پاک کردم

فردا همه چی تموم میکنم

...فردا برا همیشه از زندگیت میرم بیرون....اشکامو با خشونت پاک کردم گفتم: به ارواح خاک مادرم جمع میکنم ...جمع میکنم غرور ریخته شدم .... میشم بادهی که از سرد بودنش نه تنها تو تمام دنیا یخ بزنن....

یه قرص خواب خوردم رفتم دراز شدم رو تخت

خیلی زود قرص اثرشو کرد خوابم برد

صبحه با سر درد از خواب بیدار شدم امیرعلی کنارم خواب بود دستشم دورم

خواستم بیشتر برم تو بغلش حرفای دیشبش که به ارش زد یادم امد .... قولی که به خودم دادم دستشو از دورم ورداشتم از بغلش امدم بیرون

رفتم دستشوی دستو صورتمو شستم امدم بیرون داشتم موهامو شونه میکردم از تو اینه دیدم بیدار شد دستشو کشید رو صورتش پاشد نشست

تو جاش

منم اصلا" برنگشتم شونه کردن موهام تموم شد

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

موهام جمع کردم رو شونم اروم بافتمشون بی حرف داشت نگام میکرد اخماشم تو هم بود داشت نگام میکرد از پشت میز بلند شدم

بدون این که نگاش کنم رفتم طرف در صدای جدیشو شنیدم گفت : علیک سلام

یه پوزخند به خودم زده...براش عجیب بود چرا نرفتم بغلش بوسش نکردم با لبخند بهش صبح بخیر نگفتم .... خودمو جمع و جور کرد خیلی جدی برگشتم طرفش گفتم: اسمون به زمین نمیاد یبارم تو صبح سلام کنی صبح بخیر بگی.

با تعجب داشت نگام میکرد نگامو ازش گرفتم از اتاق رفتم بیرون

رفتم پایین عمه تو اشپز خونه بود با دیدنم گفت : سلام خانوم صبحت بخیر

من : سلام عمه جونم ناهید کو

عمه : زینب امروز میرسه اقا رامین امد دنبالش رفتن دنبال زینب

اکی : پس یه عروسی افتادیم

عمه : اره اگه خدا بخواد

نشستم پشت میز تند تند صبحونمو خوردم

عمه با تعجب نشست پشت میز گفت : واینمیسی امیرعلی بیاد

لیوان شیرمو خوردم گفتم: نه

بیتوجه به عمه که داشت نگام میکرد از پشت میز بلند شدم

از اشپز خونه زدم بیرون

امیرعلی هم اروم داشت از پله میومد پایین

بی توجه بهش از پلها رفتم بالا تو اتاقم

یکم ارایش کردم

لباسامو پوشیدم

رفتم از اتاق بیرون

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

از پلها رفتم پایین بلند گفتم: عمه جونم من برم تا یه جای بیام زود میام

سریع کفشامو پوشیدم به صدای امیرعلی توجه نکردم که گفت : کجا میری کله صبح در خونه زدم به هم

رفتم دکمه اسانسور زدم رفتم پایین

سوار ماشین شدم در پارکینگ با ریموت باز کردم از خونه رفتم بیرون

یه پراید سفید پیچید تو کوچه کشیدم کنار از کنارم خواست رد بشه یه بوق زد رامین بود ناهیدم جلو بود خاله زینب نشسته بود پشت

دست تکون دادم ماشین کشیدم کنار از ماشین پیاده شدم ناهید رامین از ماشین پیاده شد بهشون سلام کردم

خاله زینب خواست از ماشین بیاد پایین نذاشتم نشستم رو زانوهام گفتم : سلام خاله جون خوبی

خاله زینب دلا شد پیشونیمو بوسید گفت : مرسی دخترم تو خوبی مبارکت باشه عزیزم شدی عروس امیر

یه لبخند تلخ نشست رو لبام گفتم: اره شدم عروس اون پسر بد اخلاق بد عنق

خاله دستشو کشید رو سرم گفت: نگو باده جان نگو پسرم خیلی خوبه

بد اخلاق بد عنق هست ولی قبلش مهربونه

گونه چروکشو بوسیدم گفتم : این تعریف شماهاس که پروش کرده پاشدم وایسادم گفتم :ظهر میبینمتون

رفتم سوار ماشین شدم شیشه کشیدم پایین

دست براشون تکون دادم

رو به ناهید گفتم :به اقا عباس بگو در پارکینگ بزنه ماشین تا تو پارکینگ ببرید خاله جلو اسانسور پیاده بشه

ناهید : باشه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سوار شد با رامین رفت

منم سوار شدم رفتم طرف دفتر وکالت

وکیل دایی شاهرخ ،کارخونه بود

ماشین پارک کردم رفتم طرف اسانسور دکمه طبقه ٤ زدم

تا اسانسور درش باز شد سوار شدم از اسانسور امد بیرون

رفتم طرف دفتر که بالاش نوشته بود دفتر وکلات دکتر رضا یغمای

رفتم تو

خدارو شکر خلوت بود

روبه منشی که یه دختر ۲۰ ساله بود گفتم :میتونم اقای دکتر ببینم

دختر با خوشروی گفت : وقت قبلی دارید

من : نه مقدم هستم میشناسن لطف میکنید بهشون بگید

دختر البته

گوشی ورداشت دیگه گوش نکردم چی میگه

پشتمو کردم رفتم لبه پنجره نگام به بیرون بود که با صدای دختر برگشتم طرفش گفت : اقای دکتر منتظرتون بفرماید تو

رفتم طرف در اتاق در زدم

رفتم تو

دکتر یغمای با دیدنم از پشت میز بلند شد گفت :خوش امدید خانم مقدم بفرماید نشستم رو کاناپه گفتم: خوب هستید اقای دکتر

اقای دکتر نشست رو به روم گفت: ممنونم

اقا شاهرخ خوب هستن

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : خوبن سلام دارن خدمتتون

دکتر : من درخدمتتونم بفرماید

یه نفس عمیق کشیدم خواستم شروع کنم در اتاق زده شد منشی با یه سینی امد تو فنججون قهوه ی از تو سینی که گرفته بود جلوم ورداشتم گفتم : ممنونم

اقای دکترم ورداشت گفت : ممنون

منشی رفت

فنجون قهومو گذاشتم رو میز گفتم : اقای دکتر میخوام از همسرم جدا بشم

با تعجب نگام کرد دلا شد فنجون قهوشو گذاشت رو میز گفت : شما که تازه ۲هفتس ازدواج کردید

سرمو تکون دادم گفتم : درسته .ولی ازدواجون از اولش اشتباده بود...همسرم به من علاقی نداره ...بخاطر مادرش ...بخاطر اصرار من که میدونست بهش علاقه دارم راضی به ازدواج شد

الانم واقعا" میبینم تحمل من کنارش واقعا" براش سخته ولی بخاطر مادرش نمیتونی حرفی بزنه

مطمعنم که وقتی درخواست طلاق ببینه هیچ مخالفتی نمیکنه میخواستم اگر میشه تفاهمی ازش جدا بشم .

دکتر یغمای دستشو کشید روی ریش سفیدش که خیلی مرتب رو صورتش خوابیده بود . گفت : همسرتون میدونن که میخواید درخواست طلاق بدید .

نه ولی فکر نمیکنم باهاش مشکلی داشته باشه .

دکتر یغمای : باشه دخترم من کاری طلاق درست میکنم .

ممنونم پاشدم گفتم : جناب دکتر اگه میشه یه خونه برام پیدا کنید زیاد بزرگ نه یه خونه کوچیک برای اجاره ممنون میشم

اقای دکتر : چشم

با یه خداحافظی از مطب زدم بیرون

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یه نفس عمیق کشیدم گفتم: اینم از این امیرعلی خان

سوار ماشین شدم

بغضی که پیچیده بود تو گلومو قورت دادم گفت : باده گریه نه ...دیگه گریه نه ..

به اندازه کافی اشک ریختی ...تحقیرت کرد اشک ریختی ....زد تو گوشت اشک ریختی .....غرورتو خورد کرد اشک ریختی ...

الان دیگه نه داری غرور ریخته شدتو جمع میکنی پس گریه نباید بکنی ...از الان ...از همین روز ...از همین ساعت ...از همین ثانیه...دیگه برا امیرعلی برا عشقت به امیرعلی اشک نمیریزی.

ماشین روشن کردم

حالا نوبت اینه که یه تغیری تو خودم بدم تا بفهمه دیگه برام ارزشی نداره ....هم از ظاهرم هم از رفتارم باید بفهمه.

جلو ارایشگاه نیگر داشتم پیاده شدم رفتم تو ساختمون ارایشگاه طبقه اول بود بیخیال اسانسور شدم از پلها رفتم بالا

زنگ درو زدم مژگان درو باز کرد با دیدنم لبخند زد رفت کنار گفت :: سلام خانم احوال شما

با لبخند شالمو ورداشتم گفتم :مرسی خوبی

نگام افتاد به عکس بزرگ عروسیم که مژگان به زور ازم گرفت گفت : میخوام به عنوان مدل بزنمش اینجا ...امیرعلی خبر نداشت ...چقدر تو این عکس خوشگل افتاده بودم خود مژگان روزی که درستم کرده بود ازم انداخته بود از ته دلم داشتم میخندیدم

یاد این افتاد هنوز عکسای عروسیمون اماده نشده ..من دارم از امیر جدا میشم سرمو تکون دادم تا این فکرا از سرم بره بیرون

مژگان وقتی نگامو به عکس دید گفت : چطوره

من : خیلی خوشگله

مژگان : کار دست خودمه

اخمامو کشیدم تو هم گفتم : من زمینشو دارم که کار دسته تو انقدر خوب در امده

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

مژگان با خنده زد تو سرم گفت: با جو خوشگلیت گرفتت .

با ناز ابروهامو انداختم بالا گفتم : پس چی .

ارایشگاه تغریبا" شلوغ بود رفتم به مرجان مامان مژگان که مدیر ارایشگاه بود سلام کردم مرجان جون با لخند امد طرفم گونمو بوسید گفت : خوش امدی عروس خانم...راحله جون خوبه

کلمه عروس حالمو گرفت ولی سریع خودمو جمع کردم گفتم : ممنونم خوبه سلام داره خدمتتون شما خوبی؟

مرجان جون: مرسی عزیزم

برگشتم طرف مژگان گفتم: میخوام یه مدل خوشگل موهامو کوتاه کنی یه رنگ خوشگلم بزنی روش یه چشمک زدم گفتم :میخوام بدجور خوشگل بزنم

مژگان با خنده گفت : تو همینجوریشم خوشگلی مانتوتو در بیار بیا این جا یه جوری درستت کنم مثل عروسیت همه دهنشون باز بمونه خداوکیلی دیدی برا عروسیت چقدر خوشگل درستت کرده بودم شوهرت تا چند دقیقه هنگت بود

سرمو تکون دادم مانتمو در اوردم اویزون کردم تو دلم گفتم :چه فایده یه بارم اون شب ازم تعریف نکرد ...یه کلامم نگفت باده خوشگل شدی

رفتم نشستم رو صندلی

مژگان روپوششو پوشید گفت: کوتاهیش چقدربشه

من: تا روی کمرم خیلی بلند شده دیگه کوتاشون کن

مژگان یه مجله داد دستم گفت :تا من موهاتو کوتاه میکنم تو این رنگ موهارو ببین یکیشو انتخاب کن

.نیم ساعتی کوتاهی موهام طول کشید

مژگان : انتخاب کردی مجله دادم دستش

گفتم: اره یه رنگ نصف کافهی بزار

سرشو تکون داد

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رفت تا رنگو درست کنه

موهامو خرد کرده بود تا روی کمرم دستمو کشیدم توش اخیش چه قدر خلوت شده بود

سرم سبک شده بود

با کاسه رنگ امد

شروع کرد به رنگ زدن موهام

گفتم : چقدر سبک شد .

مژگان :اره خیلی موهات پره ولی خوشگله

رنگ رو موهام گذاشت گفت : الهام چطوره

من : خوبه

رنگ موهام تموم شد

گفتمک یکم ابروهامو تمیز کنه

ابروهم پر هشتی بود که برم یکم بردش بالا قدشم کوتاه کرد

یه نگاه به ابروهام کردم

گفتم :مرسی خیلی خوب شده

مژگان : چقدر این مدلی بهت میاد

با ناز یه نگاه دیگه به خودم کردم گفتم: من همچی بهم میاد

یه دونه اروم زد تو کمرم گفت : تا زیادی ذوق مرگ نشدی پاشو موهاتو بشور

پاشدم همنجور که میرفتم طرف دستشوی

گفتم: راستی مژگان ارسلان پسرت کو نمیبینمش

مژگان : رفته خونه مادرشوهرم امروز پسرعموهاش اونجان اونم رفته

سرمو تکون دادم مژگان شیر اب درست کرد سرمو گرفتم زیر اب

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

موهامو شستم

حوله گرفتم دورش امدم از دستشوی بیرون

نشستم رو صندلی تا موهامو خشک کرد سشوهار موهام تموم شد

گفتم: دستت طلا چه کردی

خیلی موهام خوشگل شده بود به پوستمو رنگ چشمام خیلی میومد

مدل پرم برام سشوهار کشیده بود

مرجان جون امد نزدیکمون گفت : خیلی خوشگل شدی

من :مرسی هنر دخترت

مژگان : خیلی بهت میاد باده

من مرسی مژگان یه ارایش محوم برام بزن صورتم از بیحالی در بیاد

مژگان :برو تو اتاق ارایش تا من بیام

پاشدم رفتم تو اتاق گوشیم زنگ خورد

از تو جیب شلوارم درش اوردم شماره خونه بود

جواب دادم الو

صدا عصبی امیرعلی بلند شد : باده کجای

من : بیرون

امیرعلی : کجا گذاشتی رفتی مگه نگفتم نرو

مژگان امد تو گفت : بیا دراز شو اینجا

صدا امیرعلی بلند شد گفت : باده کجای

من : الان کار دارم بعدن بهت زنگ میزنم گوشی قطع کردم رفتم دراز شدم رو صندلی

مژگان امد نزدیکم گفتم: زیاد تابلو نمیخوام یه ارایش محو خیلی محو

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

مژگان : باشه

اریش صورتمو شروع کرد یه ربی طول کشید

بعد گفت : پاشو ببین خوبه

پاشدم خودمو تو اینه دیدم ایول

یه سایه کمرنگ طلای که با خط چشم ریمل رو چشمام بود خیلی چشمامو خوشگل کرده بود

یه رژ صورتی ماتم رو لبام بود همین

نگامو از اینه گرفتم گفتم: مرسی عالی شدم

مژگان : خواهش میکنم

رفتم از اتاق بیرون مانتمو پوشیدم موهامو بستم شالمو انداختم رو سرم یه نگاه دیگه به خودم کردم خیلی خوب شده بودم ...از اون یه نواختی در امده بودم

رفتم پیش مرجان جون گفتم : چقدر تقدیم کنم

مرجان جون : قابلی نداره عزیزم

من : مرسی

مرجان جون قیمتو گفت:

کارتمو گذاشتم رو میز رمزشو گفتم کشید

باهاشون خداحافظی کردم از ارایشگاه امدم بیرون

رفتم طرف خونه

یه ساعته رسیدم خونه

در پارکینگ زدم رفتم تو ماشین پارک کردم

رفتم طرف اسانسور رفتم بالا

کلیدمو دراوردم از اسانسور امدم بیرون

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

در خونه باز کردم

کفشامو دراوردم دمپایهام پوشیدم رفتم تو

امیرعلی نشسته بود رو کاناپه موبایلشم دستش بود خاله زینبم عمه هم رو کاناپه بودن امیرعلی هم عصبی داشت پای سالمشو تکون میداد

عمه با دیدنم با ذوق امد طرفم گفت : الهی قوربونت برم چه خوشگل شدی

با تموم شدن حرف عمه امیرعلی برگشت طرفم

با تعجب به نگاه به سرتا پام کرد عمه شالمو از سرم ورداشت کلیپس موهامو باز کرد چنگ زد تو موهام گفت : حیف چرا کوتاشون کردی ولی خوشگل شده خیلی

نگامو از امیرعلی که هنوز با تعجب داشت نگام میکرد گرفتم گفتم :مرسی عمه جونم از بلندیش خسته شده بودم سخت بود شستنش

خاله زینب با لبخند داشت نگام میکرد

ناهید از اشپز خونه با یه سینی چای امد بیرون با دیدنم گفت : مبارک باشه خیلی خوشگل شدی .

من : مرسی

همه بهم تبریک گفتم :به جز امیرعلی که اخماش رفت تو هم نگاشو ازم گرفت .

گوشیش زنگ خورد نگاش نکردم برگشتم طرف عمه گفتم: لباسمو عوض کنم میام

امیرعلی هم پاشد رفت در تراس بازکرد رفت بیرون

منم از پلها رفتم بالا

دختره بود بهش زنگ زد

رفتم تو اتاق درو بستم مانتمو در اوردم گفتم: به درک باده ...به جهنم باده.... مثل اینکه یادت رفته داری ازش طلاق میگیری مانتمو انداختم رو تخت نشستم پشت میز توالت گفتم: اره دارم طلاق میگیرم ولی هنوز دوستش دارم . لبمو گاز گرفتم تا اشکام نریزه

عقلم داد زد سرم گفت :حرفای دیشبشو یادت بیاد ...بازم دوستش داری

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سرمو تکون دادم تا صدا عقلم خفه شه

پاشد از تو کمد یه دست لباس ورداشتم

پوشیدم یه شلوار جین ابی روشن با یه بلوز صورتی

کمربند صورتیمم بستم به کمر شلوارم

یه دست کشیدم تو موهام ریختمشون دورم

یکم عطر زدم به خودم

خواستم از اتاق برم بیرون که در اتاق باز شد امیرعلی عصبی امد تو اتاق در اتاق بست تکیه داد به در با همون اخمای در هم زل زد به هم گفت : مگه نگفتم موهاتو کوتاه نکن ....مگه نگفتم رنگ نکن

نفسمو فرستادم بیرون خیلی جدی زل زدم بهش گفتم : امیرعلی بهتر یکم با هم حرف بزنیم بدون اینکه صدامون بر بالا ...بدون اینکه دعوا کنیم ....رومو از چهره متعجبش که داشت نگام میکرد گرفتم رفتم نشستم رو کاناپه برگشتم طرفش گفتم :بیا بشین

امیرعلی تکیشو از در گرفت امد جلو نشست رو کاناپه که روبه روم بود

اروم اب دهنمو قورت دادم بدون این که نگاش کنم گفتم : امیرعلی من خیلی اشتباه کردم ... همیشه پیش خودم فکر میکردم انقدر که من امیرعلی دوست دارم ...میتونم وقتی باهات ازدواج کردم تو رو هم عاشق خودم کنم ...ولی نشد ...جز شکستن غرورم ...جز تحقیر کردن ... هیچی از این عشق نصیبم نشد ..من دیشب تمام حرفاتون شنیدم نمیخواستم فالگوش وایسم ولی وقتی اسم خودمو از زبونت شنیدم وایسادم ..همه رو شنیدم ...اینکه میخوای با نازنین نامزد کنی ...میخوای با پدرش اشنا بشی....این که اولویت اولت تو زندگی انتقام گرفتن از خون پدرته

اصلا" نگاش نکردم سرمو پایین بود داشتم باهاش حرف میزدم ....

من بچه نیستم امیرعلی...بیش از حد دوستت داشتم ... میخوام بدون هیچ مشکلی ...بدون این دلخوری این وسط به وجود بیاد بغضمو قورت دادم گفتم : از هم جدا بشیم ...من از این جا میرم ...تو بدون اینکه چیزی تو دستو پات باشه ... عذاب وجدان ناراحتی منو داشته باشی دنبال انتقام خون پدرت باش به هر قیمتی ... حتی به قیمت ازدواج کردنت با نازنین

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بدون این که نگاش کنم پاشدم رفتم طرف در گفتم : امروز با وکیلم صحبت کردم گفتم تفاهمی میخوایم جدا بشیم ...کارای طلاق خودش درست میکنه...از هم جدا میشیم ...من برا همیشه از زندگیت میرم بیرون ...خیالت از بابت عمه هم راحت باش خودم یه جوری بهش میگم ناراحت نشه . خواستم درو باز کنم دستمو از پشت گرفت کشید برگشتم طرفش عصبی بود چشماش قرمز بود

گفت :تو فکر کردی کی هستی که برا زندگی من تصمیم میگیری ....یه روز میای بهم میگی من دوستت دارم میخوام باهات ازدواج کنم ...یه روز میگی میخوام طلاق بگیرم ...زندگی من بازیچه دست تو نیست خانوم کوچلو....ازدواج کردیم ...پای ازدواجمونم میمونیم ...هم من هم تو ...بازومو از دستش کشیدم بیرون بغضم گرفته بود نمیخواستم اشکامو ببینه رومو ازش گرفتم

گفتم: باشه میمونیم ...ولی من دیگه باده سابق نیستم ...اون باده مرد ....دیشب مرد من این بادهم .

بغضمو قورت دادم برگشتم طرفش زل زدم تو چشمای مشکیش گفتم: من این بادهم بادهی که عاشق نیست ...بادهی که دیگه امیرعلی براش مهم نیست ....بادهی که غرور داره ...میتونی همچین بادهی تحمل کنی . روشو ازم گرفت پشتشو کرد بهم نشست رو تخت کلافه چنگ زد تو موهاش گفت : چرا باده ...چرا میخوای عوض بشی.

با تمام بیرحمی زل زدم تو چشماش گفتم :برا اینکه ارزوم براورده شد ...دیگه دوستت ندارم .....دیشب وقتی خواستم بخوابم ...بدون هیچی عشقی ...بدون عشق امیرعلی سرمو گذاشتم رو متکا راحت خوابیدم .دیگه امیرم نیستی

فقط امیرعلی.... همین امیرعلی

وقتی اون نگاه مات مبهوتشو دیدم ...خواستم برم بغلش کنم بگم هنوز امیر خودمی...حرفام دروغه ....هنوز عاشقتم ...هنوز دوستت دارم ..ولی رومو ازش گرفتم سریع از اتاق زدم بیرون تا دوباره خر نشده بودم برم بغلش کنم سرمو بزارم رو شونه پهنش ... خودمو پرت کردم تو اتاق کارم

پنجره باز کردم سرمو گرفتم بیرون خنکی باد نشست تو صورتم بغضمو انقدر قورت داده بودم گلوم درد گرفته بود ..... چشمام داشت میسوخت انقدر باز نیگرش داشتم تا اشکام نریزه .

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

در اتاق زده شد نگامو از پنجره گرفتم یه نفس عمیق کشیدم گفتم: بله

عمه با لبخند امد تو گفت : خوشگله شب مهمون داریم خاله زهرا اقا رامین شب میان برا خواستگاری ناهید

سرمو تکون دادم گفتم: باشه

عمه: امیر علی امروز باید بره گچ پاشو باز کنه باهاش میری

من : نه شما برو من میخوام پیش ناهیدباشم شاید چیزی لازم داشته باشه

عمه سرشو تکون داد گفت : باده بین تو امیرعلی اتفاقی افتاده باز

من : نه چطوره

عمه : اخه عجیب شدی

از بغلش رد شدم گفتم: من میرم پایین .

رفتم پایین سنگینی نگاه عمه رو خودم حس میکردم تا پایین پلها

ناهید نشسته بود کنار خاله زینب رفتم نشستم پیششون گفتم: چه خبر عروس خانم

ناهید با لپهای سرخ سرشو انداخت پایین

گفت : سلامتی

خاله زینب: باده تو پسره میشناسی پسره خوبیه

من : پسره زیاد نمیشناسم ولی خیالت راحت زیر دست خاله زهرا بزرگ شده خانم حسینی که میشناسی مسول بهشت اون میگم

خاله زینب : اره میشناسمش زن محترم با خدای!

من : پس خیالت راحت

خاله زینب : ایشالاه که خوش بخت بشن من به غیر از خوشبختی ناهید هیچی دیگه نمیخوام خدارو شکر اون دوتا دخترامم سر زندیگیشونن ...خدارو شکر زندگی خوبی هم دارن

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمه امیرعلی از پلها امدن پایین نگام افتاد به گچ پای امیرعلی که یه باند قهوه ای کشیده بود دورش

عمه : باده جان بیا دیگه امیرعلی که با این پا نمیتونه رانندگی کنه منم که رانندگی بلد نیستم

اژانسم ماشین نداره

امیرعلی با همون صورت جدی اخمای درهم اروم رفت طرف در

پاشدم گفتم: باشه

عمه : پس ما پایین منتظریم

رفتم بالاتو اتاق پانچوجلوباز مشکیمو از تو کمد ورداشتم پوشیدم موهامم دم اسبی بستم شال ابیمم انداختم رو سرم یکم رژمو پر رنگ کردم

گوشیمو از تو کیفم ورداشتم رفتم از اتاق بیرون

رفتم طرف در ورودی کالژای مشکیمو ورداشتم پوشیدم رفتم از خونه بیرون

در اسانسور باز شد سوار شدم دکمه اسانسور زدم

دکمه پارکینگ زدم طبقه ۱۵ وایساد

در اسانسور باز شد خانم اسدی و پسر گرامشون اقا داریوش سوار شدن

پیش قدم شدم به جفتشون سلام کردم

خانم اسدی با خوشروی جواب سلاممو داد پسرشم خیلی مودبانه جواب سلاممو داد چه خوشتیپم بود ...من خر بخاطر امیرعلی چه کیسایو از دست دادم

خانم اسدی : چقدر عوض شدی باده

با لبخند گفتم: خوب شدم یا بد شدم

پارکینگ در اسانسور باز شد خانم اسدی همنجور که میرفت بیرون گفت : خوشگل بودی خوشگل تر شدی پسرش خیلی محترمانه وایساد کنار تا اول منو بیرون امیرعلی عمه جلو ماشین من وایساده بودن

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمه با دیدن خانم اسدی امد جلو به خانم اسدی دست داد پسرشم به امیرعلی

خانم اسدی به امیرعلی گفت : خدا بد نده اقای یزدانی.

امیر علی: ممنونم یه بی احتیاطی کوچیک بود

عمه : هنوز نتونستی پسرتو داماد کنی بجوم دیگه موهاش داره سفید میشه

خانم اسدی یه نگاه به من کرد گفت : شما از من زرنگ تر بودید . هنوز اون کسی که با ب میلش باشه پیدا نکرده

عمه : ایشالا پیدا میکنه

امیرعلی نگاه عصبیش رومن بود که میدونم اونم برا این که روسریم تا نصفحه رفته عقب

داریوش خانم اسدی با یه خداحافظی رفتن

منم رفتم سوار ماشین شدم

از پارک امدم بیرون امیرعلی نشست جلو

عمه هم نشست عقب

در پارکینگ زدم باز شد

از پارکینگ رفتم بیرون زیر چشمی امیرعلی دیدم بدجور عصبی بود با مستش ضرب میزد رو پاش

نگامو ازش گرفتم گفتم عمه : کدوم بیمارستان برم

عمه : بیمارستان ....

پشت چراغ قرمز وایسادم

امیرعلی یه هو عصبی برگشت طرفم گفت : اون لامصب بکش جلو قرار نیست چون رنگش کردی این همه بریزیش بیرون همه ببینن

بتوچه بهش موهامو کردم تو شالم شالمو یکم کشیدمش جلو

نگاش به پشتم افتاد که دم موهامم بیرون بود گفت : بزن کنار

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

برگشتم طرفش گفتم: برا چی

امیرعلی عصبی گفت: بزن کنار

ماشین کشیدم کنار

امیرعلی : پشت کن

پشتمو کردم بهش دسته موهامو که از پشت بیرون بود گرفت تو دستش انداخت تو مانتوم

بعدم درست نشست سرجاش گفت: برو

میخواستم چهارتا فحش بهش بدم ولی جلو عمه ضایعش نکردم ...چون من مثل این نیستم که جلو جمع شخصیت یه نفرو خرد کنم

صاف نشستم سرجام

ماشین روشن کردم راه افتادم تا جلو بیمارستان سکوت بود .

ماشین پارک کردم

گفتم : شما برید من همینجا میمونم

امیرعلی با اخم نگاشو ازم گرفت از ماشین پیدا شد عمه هم پیاده شد

گفت : جای نری ما زود میایم

سرمو تکون دادم رفتن

از ماشین پیاده شدم تکیه دادم به ماشین تا بیام تو حال خودم بود که با صدای

سلام باده خانم برگشتم

از چیزی که میدیم تعجب کردم وای خدای من کیارش بود

با لبخند تکیمو از ماشین گرفتم گفتم: سلام چطوری

کیارش یکم نگام کرد گفت : خوبم تو چطوری چقدر تغییر کردی

حالت صورتش عوض شد غمگین گفت : عروسی کردی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سرمو تکون دادم گفتم: اره

حرفو عوض کردم گفتم: یه هو کجا غیبت زد کیارش بچها گفتن انتقالی گرفتی

امد کنارم تکیه داد به ماشین گفت : رفتم شیراز درسمو تموم کردم برگشتم الانم اینجا اتلیه زدم

خوشبحالت من هنوز درسم تموم نشده یه ترم دیگه دارم

اتلیت کجاس

دست کرد تو جیبش کارتشو در اورد گرفت جلوم که یه دست مردونه امد جلو کارتو از دستش کشید بیرون سرمو بلند کردم یا خدا یه اژدها دیدم

امیرعلی نگاه عصبیش رو من بود.

نگام به پاش افتاد باز کرده بود

عمه امد کنارش وایساد

کیارش برگشتم طرفم گفت : خانم مقدم همسرتون هستن

وای خدای من مرسی چقدر این پسر فهمیدس

برگشتم طرفش یه لبخند زدم گفتم : بله همسرم هستن

کیارش خیلی مودبانه دستشو گرفت جلو امیرعلی گفت : خوشبختم کیارش فرداد هستم هم دانشگاهی خانم مقدم

امیرعلی نگاشو ازم گرفت : دست کیارش که جلوش بود گرفت تو دستش ابروهاشو انداخت بالا گفت : پس اقا کیارش شماید.

وای خدای من امیرعلی میدونست یه پسر تو دانشگاه به اسم کیارش خواستگارمه یعنی مادر کیارش با عمه صحبت کرده بود

کیارش با تعجب گفت : چطور

امیرعلی خیلی خونسرد گفت : هیچی خوشحال شدم از دیدنتون

کیارش : منم همینطور با یه با اجازه از پیشمون رفت .

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من موندم نگاه خشمگین امیرعلی عمه که با ترس سرشو تکون داد

امیرعلی برگشت طرف عمه گفت : مامان جان من برا شما یه تاکسی می

گیرم برید .

نگاه عصبیشو انداخت بهم گفت : من با باده کار دارم .

بعدم رفت جلو یه تاکسی دست بلند کرد عمه امد طرفم

برگشتم طرفش گفتم :نرو عمه این منو زنده نمیزاره

عمه خواست چیزی بگه که امیرعلی امد دست عمه گرفت : گفت مامان جان ماشین منتظر شماس.

عمه نگاشو ازم گرفت رفت

امیرعلی هم تا جلو تاکسی باهاش رفت خواستم بشینم پشت فرمون امیرعلی امد طرفم تازه نگام به پاش افتاد یه کوچلو میشلید

خیلی جدی گفت : اونطرف

رفتم اونور نشستم خودشم نشست پشت فرمون موقع نشستن پاشو جمع کرد قیافش رفت تو هم ولی سریع برگشت معلوم بود درد داره تو سکوت داشت رانندگی میکرد جرعت این که بگم کجا داری میری نداشتم . نیم ساعتی تو راه بودیم جلو یه عمارت بزرگ نیگر داشت یه خونه بزرگ ویلای بود تو دربند در حیاطشو با ریموت زد رفت تو

یه ویلا خیلی خوشگل بود که تمام کفش سنگ ریز بود ادمو یاد ویلا های شمال مینداخت

کمربندشو باز کرد گفت : پیاده شو

پیاده شدم

نگام افتاد به استخر بزرگی که وسط حیاط بود رفتم نزدیکش وایسادم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نگامو انداختم به اب زلال که تو استخر

بود برگشتم طرف امیرعلی که تکیه داده بود به ماشین عصبی نگاش بهم بود

گفتم :خونه خوشگلی داری ... یه لبخند ملیح زدم

گفتم : نمیدونستم خونه مجردی داری ....اینجا خونه نازنین خانم نه ... منظورم این که نازنین میاری اینجا

عصبی چنگ زد به موهاش گفت : خفه شو باده خفه شو

اخمامو کردم تو هم گفتم : بیتربیت رومو برگردوندم

حضورشو پشت سرم حس کردم اروم دستشو انداخت دور شونم کشیدم تو بغلش خواستم از بغلش بیام بیرون محکمتر گرفتم نذاشت . اروم کنار گوشم گفت :یادمه همیشه میگفتی جات اینجاس درست تو بغل من

هر چی زور زدم نذاشت

ناامید گفتم: اون مال قبلنا بود که دوستت داشتم نه الان که دیگه هیچی حسیـ دستشو گذاشت رو لبم گفت : نگو ... نگو باده ...تومثل من بیفکر حرف نزن .

همونجور که دستش دور شونم بود اروم بردم طرف الاچیق تو حیاط نشوندم رو نیمکت تو الاچیق خودشم از کنارم رفت نشست رو تنه درخت که گوشه الاچیق بود

خیلی جدی داشت نگام میکرد منم بیخیال نگاش کردم گفتم : چیه ..منظورت از این کارا چی ...منو برا چی اوردی اینجا

امیرعلی دستشو برد تو موهای بلندش که ریخته بود تو صورتش حلشون داد عقب نگام کرد گفت : منظوری ندارم فقط میخوام دلیل کارای تو رو بدونم .

رومو برگردوندم شالم که از سرم افتاده بودمو درست کردم گفتم : دلیلمو گفتم دیگه دوستت ندارم ....میخوام ازت جدا بشم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیرعلی با چشمای که از عصبانیت قرمز شده بود نگام کرد گفت : طلاق بگیری که بری با اون پسره ... کسی که بدجور عاشقت بود...کسی که وقتی فهمید ازدواج کردی انتقالی گرفت از این شهر رفت .... ازدواج کنی

با تعجب داشتم به این همه اطلاعاتی که داشت گوشی میکردم .

که با صدا جدیش از بهت در امدم گفت : میگم اره

اخمامو کردم تو هم گفتم : نخیر

کیارش عاشق اون باده بود نه این بادهی که الان دست خوردس

پاشدم پشتمو کردم بهش رفتم از الاچیق بیرون

خواستم سوار ماشین بشم که از این عمارت کوفتی بزنم بیرون

که از پشت بازومو گرفت برگردوندم عصبی غرید من هنوز حرفام تموم نشده ...بازومو گرفت بردم دوباره تو الاچیق نشوندم رو نیمکت

عصبی چنگشو زد تو موهاش برگشت طرفم گفت : انقدر اینجا تو این الاچیق میمونیم تا این رفتاره مسخره که راه انداختی تموم کنی.

بیتوجه بهش چهارزانو شدم رو نیمکت تکیه دادم گوشیمم از تو جیبم دراورد م شروع کردم بازی کردن با انگیبردم

زیر چشمی دیدمش بدجوری از این بیخیالیم عصبی اینو از چنگ زدن تو موهاش فهمیدم

به جان خودم الان انقدر دلم برا بغلش داره له له میزنه که نگو دلم میخوادم خودمو پرت کنم تو بغلش تا میتونم بوسش کنم خیلی جلو خودمو گرفتم تا وسوسه نشم

با کشیدن گوشی سرمو بلند کردم

دیدمش عصبی گوشیمو گذاشت تو جیبش

نشست جلو پاهام نفس عصبیشو فرستاد بیرون گفت : چته باده

دستامو گرفت تو دستش نگاشو انداخت به لاکای روی ناخنام گفت : باده مگر قول نداده بودی همیشه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

تو مهربون باشی ...تو شاد باشی ...تو پور شور باشی

پس چی شد چرا زدی زیر قولت

دستامو اروم از زیر دستش اوردم بیرون خواستم بکشم رو صورتش که وسط راه منصرف شدم

بغضمو قورت دادم رومو برگردوندم گفتم : اون مال زمانی بود که فکر میکردم فقط من تو زندگیتم ...نمیدونستم اولویت اول زندگی کردنت انتقام خون پدرته به هر قیمتی ....نه الان که میدونم یکی دیگه به غیر از من تو زندگیته....

سرمو انداخت پایین تا اشکامو نبینه

امیرعلی دستشو انداخت زیر چونم . سرمو بلند کرد نگاشو انداخت تو چشمای اشکیم گفت : باده من قید انتقام گرفتن میزنم ....من قید نازنین میزنم ...ولی به شرطی که بشی همون باده سابق ...همون بادهی که هرجا میرفتم بود ....همون بادهی که طاقت قهر کردن با منو نداشت ....بادهی که عشق به من تو چشماش فریاد میزد ....بادهی که با شیطنت رو تخت میپرید وقتی منو میدید با تمام وجودش فریاد میزد دوستت دارم امیرعلی بعد میپرید تو بغلم...من باده بی ریاخودمو میخوام ...

من اون باده میخوام .... من بد اخلاقم ..بد عنق ...کسل کننده یه لبخند کج زد گفت : من پیرمرد طاقت این که باده بهش کم محلی کنه ندار ساعت توی دستشو نگاه کرد گفت : از ساعت ۸ صبح تا الان که ۷ شب۱۱ساعت میگذره ..

تو این ۱۱ ساعت طاقت این نگاهتو نیاوردم ...طاقت این سردیتو نیاوردم .

کم اوردم باده

اشکامو پاک کردم خودمو پرت کردم تو بغلش دستاشو سفت حلقه کرد دور کمرم کنار گوشش گفتم : خوب میمیردی بگی باده من دوستت دارم ...

امیرعلی از بغلش اوردم بیرون

زل زد تو چشمام یه لبخند محو زد گفت : کی گفته من دوستت دارم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

چشمامو از زور عصبانیت محکم بستم

هلش دادم افتاد وسط الاچیق خودم رفتم نشستم رو شکمش گفتم : منو دیونه نکن امیرعلی اگه دوستم داری مثل بچه ادم بگو دوستم داری

امیرعلی : باده پاشو رو زمینم

من : پا نمیشم بگو دوستم داری

امیرعلی یه پوزخند زد

که بدجور حرصم گرفتم دستامو گذاشتم رو پهلوش قلقکش دادم با جیغ گفتم: خندیدی

خندید برا اولین بار خندشو دیدم دندونای یه دست سفیدش معلوم شد

...وای خدای من امیرعلی وقتی میخنده خیلی خوشگل میشه همون بهتر که نمیخنده

دستشو گذاشت رو دستام گفت : نکن باده تو یه حرکت پاشد مونو انداخت رو زمین خودش دراز شد روم

دلا شد رو صورتم گفت : کی بهت گفت من قلقکیم

با خنده دستامو رو پهلوهاش حرکت دادم یه لبخند بزرگ نشست رو لباش

گفتم : امیر خیلی زشت میشی وقتی میخندی

ابروهاشو انداخت بالا با پوزخند گفت : مثل همون تیشرتم که زشت بود تو تنم ...یا عینکم که رو صورتم بیریخت بود

با خنده سرمو تکون دادم دستامو حلقه کردم دور گردنش سرمو بلند کردم گردنشو بوسیدم

گفتم: اره مثل تیشرت عینکت که اصلا" بهت نمیان خیلی بیرختت میکنن

امیرعلی سرشو تکون داد اروم یه بوسه ریز رو لبام زد

از رومو پاشد دراز شد کنارم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دستشو انداخت زیر سرم سرمو بلند کرد گذاشت رو سینش دستشم حلقه شد کنارم اصل دیگه نه برا من مهم بود که رو زمین یخ الاچیقیم نه برا امیرعلی

اروم گفتم : امیرم

امیر : یه نفس عمکیق کشید

گفت :شدم دوباره امیرت

یه لبخند زدم گفتم :همیشه امیرم بودی هستی .

امیرعلی : خوبه خیلی خوبه

زدم تخت سینش گفتم: پرو نشو

امیرعلی : حرفتو بگو

سرمو بلند کردم دمر شدم نگامو انداختم بهش امیرعلی هم داشت نگام میکرد گفتم : .واقعا" میخوای قید نازنین انتقامو بزنی

امیرعلی موهامو از رو صورتم زد کنار گفت : اره تو مگه نمیگی فالگوش وایسادی حرفای منو ارش گوش کردی

مگه نشنیدی گفتم : اگه بخواد تو رو از من بگیره بیخیالش میشم

سرمو تکون دادم گفتم :من اینارو نشنیدم

من تا اون جا شنیدم گفتی من به عشقی که باده بهم داره مطمعنم ...بعدم ارش ازم پرسید چه حسی به من داری

دیگه واینستادم بقیه حرفاتون بشنوم

امیرعلی یه نفس عمیق کشید روشو ازم گرفت باید وایمیسادی ادامه حرفامو میشنیدی

با شیطنت گفتم : خوب حالا الان بگو

امیرعلی ابروهاشو انداخت بالا گفت : نخیر خانم کوچلو اینم تنیه این ۱۱ ساعت که با کارات حرفات ازارم دادی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اخمامو کشیدم تو هم گفتم: خیلی بدی امیر

تو ٤ ساله با من همینجوری رفتار میکنی اون وقت من ١١ ساعت باهات اینجوری رفتار کردم داری تنبیم میکنی

امیرعلی هم پاشد نشست گفت : باده من فرق میکنم ...من مثل تو نمیتونم خیلی راحت از احساساتم بگم ....ولی بی انصافی نکن نگو تو کارام حرکاتم نفهمیدی چقدر برمـ دیگه حرفشو ادامه نداد

ابروهامو انداخت بالا رفتم جلو تر گفتم : چقدر برات چیه

امیرعلی یه لبخند خوشگل زد از کنارم پاشد

لباسشو تکون داد گفت : پاشو بریم دیر شد ..الان مامان نگران میشه

پاشدم مانتمو تکوندم گفتم: امیر چقدر چی

امیرعلی رفت سوار ماشین شد

منم هنوز تو الاچیق بودم دور زد امد جلوم نیگر داشت سوار شدم

امیرم از عمارت زد بیرون

چقدر چی امیر

امیر: گریه نده باده

سرمو برگردوندم گفتم: برو بابا تو هم با خودت درگیریا

به حالت قهر رومو برگردوندم

طرف پنجره

یه هو یاد یه چی افتادم برگشتم طرف امیرعلی

گفتم: امیرم این عمارت مال تو بود

امیرعلی به لبخند کج زد گفت : مگه قهر نبودی

با ناز رومو برگردوندم گفتم: میخوای قهر کنم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیر علی دستشو دراز کرد دستم از رو پام ورداشت گرفت تو دستش گفت : نه نمیخوام قهر کنی

این خونه اجاره کردم نازنین فکر میکنه من اینجا زندگی میکنم...هروقت میخواست میومد اینجا منو میدید

سرمو تکون دادم تکیه دادم گفتم :پس تو این خونه باهاش تنها هم بودی

دستمو ول کرد گفت : نه هیچ وقت باهاش تنها نبودم ...یا با برادرش میومد ...یا وقتی میومد ارشم پیشم بود .

یه نفس راحت کشیدم دیگه تا جلو خونه حرفی نزدیم در پارکینگ باز کرد

رفتیم تو ماشین پارک کرد

از ماشین پیاده شدم

رفتم طرف اسانسور امیرعلی هم پشتم امد

رفتیم تو اسانسور

امیرعلی خیلی جدی داشت نگام میکرد

سرمو تکون دادم گفتم : چیه

امیرعلی از اسانسور رفت بیرون

گفت : رنگ موهات خوب شده

پشتش از اسانسور امدم بیرون

گفتم : منظورت اینه که بهم میاد و خوشگل شدم

امیرعلی برگشت با چشمای که بدجور توش خنده موج میزد نگام کرد گفت : خیلی قشنگ حرفای منو به نفع خودت توصیف میکنی

رفتم نزدیکش دستمو انداختم دور بازوش

گفتم :تو که مشکل احساسی داری مجبورم اینجوری حرفای که تو چشماته توصیف کنم

امیرعلی یکم نگام کرد سرشو اورد پایین روی موهام که بیرون ریخته بود بوسید

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

این بوسش بهترین بوسه عمرم بود ....بوسی که از روی عشق بود مطمعنم ...به این اطمینان دارم که امیرعلی هم منو دوست داره...نگامو از چشماش که داشت نگام میکرد گرفتم

اروم بازوشو ول کردم رفتم تو خونه

عمه نشسته بود رو مبل عینکشو در اورد با نگرانی نگام کرد رفتم نزدیکش دستامو حلقه کردم دور گردنش گفتم : پسر پیر مردت تازه داره یاد میگیره چه جوری منت کشی کنه

عمه با خنده لپمو کشید گفت : تو که پسر منو اذیت نکردی

دستمو از دور گردنش باز کردم امدم کنار مانتومودراوردم با شالم گذاشتم رو دسته مبل نشستم گفتم :نه من که مثل پسر تو نامهربون نیستم

امیرعلی امد نشست رو کاناپه

عمه : پات بهتره

امیرعلی پاشو دراز کرد جواربشو در اورد گفت :اره باش راه رفتم بهتر شد

عمه : خدارو شکر

من : خاله زینب کو

عمه : تو اتاق پیش ناهید

عمه : باده لباس چیز داری بدی بهش ..خودش روش نمیشه بهت بگه پاشدم

گفتم: اره الان براش میارم

رفتم طرف اتاق ناهید در زدم

رفتم تو ناهید تازه از حموم امده بود بیرون حوله دورش بود

با لبخند گفت : سلام

من : سلام خاله زینب رو تخت دراز کشیده بود که با دیدنم بلند شد

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رفتم نشستم کنارش رو تخت گفتم: دراز شو خاله

خاله تکیه داد گفت : نه راحتم

برگشتم طرف ناهید گفتم : برات لباس بیارم

ناهید با خجالت گفت :خودم یه چیزای دارم ولی خانم میگه خوب نیست

من : برات میارم چیزی دیگی لازم نداری

ناهید :نه ممنونم

پاشدم رفتم نزدیکش گفتم: کاش صورتتو اصلاح میکردی

ناهید : میخواستم ولی مامان نمیزاره

ولش کن

ناهید خوشگل بود ولی چون دست به صورتش نزده خوشگلیشو نشون نمیداد پوست سفیدی داشت که موهای مشکی که رو صورتش بود پوشونده بودنش ابروهای خوشگل پر هشتی مشکی داشت که اصلا" بهش دست نزده بود

چشماشم که مشکی کشیده بود

نگامو ازش گرفتم رفتم طرف در گفتم : اشکال نداره همینجوری هم خوبی

رفتم از اتاق بیرون

عمه داشت میرفت تو اشپز خونه با دیدنم گفت :برو تو هم اماده شو

من: باشه یه نگاه به حال انداختم امیرعلی نبود

رفتم از پلها بالا رفتم تو اتاق

صدای اب میومد امیرعلی رفته بود حموم

در کمد باز کردم یه نگاه به لباسام کردم ناهید هم قد هم هیکل خودم بود فقط من باسنم زیادی برجسته بود ولی ناهید نه معمولی بود

یه بلوز دامن توسی داشتم که شاهرخ پارسال برام از دبی اوردم بود

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

از کمد اوردمش بیرون

یه نگاه بهش کردم خوب بود

کامل پوشیده بود بلوز ساده استین سرب با یه دامن کلوش تا روی زانو ورداشتم یه شال سفید توسی هم از تو کمد ورداشتم

در حموم باز شد امیرعلی امد بیرون

لباسو گرفتم جلو امیرعلی گفتم: این خوبه بدم ناهید بپوشه

امیرعلی به لباس نگاه کرد گفت : اره خوبه بهش میخوره

من :اره هم وزن منه دیگه

امیرعلی همونجور که موهاشو خشک میکرد از سر تا پامو یه نگاه کرد

امیرعلی: ناهید کجاش مثل تو اون لاغر

با چشمای که از تعجب درشت شده بود نگاش کردم گفتم : من چاقم

یه لبخند کمرنگ زد گفت : چاق نه تو بدن پری داری ناهید استخونیه

نگامو ازش گرفتم گفتم : حالا اینارو بهش میدم شاید خورد در کمد بستم

از اتاق رفتم بیرون

رفتم از پلها پایین در اتاق ناهید زدم

رفتم تو

ناهید نشسته بود رو تخت خاله زینب داشت موهاشو شونه میکرد

لباسارو گذاشتم رو دسته صندلی گفتم : چیز دیگی هم لازم داشتی بگو

ناهید : دستت درد نکنه

در اتاق باز کردم رفتم بیرون گفتم: خواهش میکنم

رفتم تو اشپز خونه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمه داشت برنج ابکش میکرد

در یخچال باز کردم بدجور گرسنم بود

ظرف سالاد الویه از یخچال در اوردم گذاشتم رو میز

نون باگدم از تو جانونی ورداشتم

برا خود یه لقمه درست کردم گفتم : عمه شام میان

عمه : هرچی گفتم زهرا قبول نکرد بعد از شام

عمه برنج دم انداخت گفت :خودتو سیر نکنی شام الو اسفناج گذاشتم

عاشقش بودم گفتم :خیالت راحت من سیرم باشم از الو اسفناج نمیگذرم

مخصوصا" که با مرغ باشه

عمه : نوش جونت

ساندویجمو درست کردم با یه لیوان نوشابه

رفتم از اشپزخونه بیرون

رفتم بالا تو اتاق

امیرعلی اون عینک خوشگلشو زده بود به چشماش نشسته بود پشت میز کارش داشت نقشه رو میز کامل میکرد

یه گاز به ساندویجم زدم لیوان نوشابمو گذاشتم رو میز

دستم برد کش موهامو باز کردم

چنگ زدم تو موهام سرم درد گرفته بود

امیرعلی : باده نصفحه ساندویجتو بده من

یه گاز دیگه زدم دادم ساندویج بهش

گفت : نصفحشو نه همشو

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

لقممو قورت دادم گفتم : نمیخورم سیر میشم میخوام شام بخورم

ساندویجو گرفت

خورد یکم نوشابه خوردم لیوان نوشابمم دادم دستش

رفتم طرف حموم سریع یه دوش گرفتم

امدم حوله گرفتم دورم یه حوله هم گرفتم دور موهام

امدم بیرون

امیرعلی یه نگاه بهم کرد

گفت : چرا ابروهاتو نازک کردی

تو اینه یه نگاه به خودم کردم گفتم: نازک نکردم

کشیدتش بالا اینجوری نشون میده از تو اینه نگاش کردم

سرشو به حالت تاسف تکون داد نوشابشو خورد

لب لوچمو مثل بچها جمع کردم گفتم: زشت شدم

لیوان نوشابه گذاشت رو میز عینکشو در اورد خیلی جدی گفت : زشت بودی ...زشت تر شدی

با حرص اخمامو کشیدم تو هم

نگامو از چشمای خندوندش گرفتم

کرم مرطوب کننده ورداشتم با حرص زدم به دستو صورتم

گفت : بیا اینجا

حوله از دور موهام ورداشتم گفتم : برو بابا

امیرعلی : بهت میگم بیا

بیخیال رفتم در کمد باز کردم داشتم فکر میکردم چی بپوشم

یه دست مردونه امد جلو

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پیراهن گلبهیمو ورداشت گفت : اینو بپوش

برگشتم طرفش دستامو زدم به کمرم اخمامو کشیدم تو هم گفتم :من از تو نظر خواستم

یکم نگام کرد

دستشو انداخت پشت کمرم محکم کشیدم طرف خودش بغلم کرد.

دستشو کشید رو موهای نم دارم گفت : خانم کوچلو تا کی میخوای با این حوله نیم وجبیت جلو من رژ بری

اخمامو کشیدم تو هم همنجور که زور میزدم از بغلش برم بیرون گفتم : من لختم جلو تو بگردم خیالم راحته چون میدونم بخاری از تو بلند نمیشه .

یکم با تعجب نگام کرد بعد گفت : بخاری از من بلند نمیشه

تو یه حرکت دستشو انداخت زیر زانوهام بغلم کرد

دستامو حلقه کردم دور گردنش با ترس گفتم : چیکار میکنی

خوابوندم رو تخت

خوابوندم رو تخت

خودشم نیمخیز شد روم گفت : من بی بخارم

ابروهامو انداختم بالا گفتم : نه این چه حرفیه کی اینو گفتم .

یکم نگام کرد سرشو اورد پایین لبامو کشید تو دهنش بوسیدم ..

نا خداگاه باهاش همراه شدم دستش لا به لای موهام بود

دستش رفت طرف حوله توی تنم دستمو گذاشتم رو دستش سرمو کشیدم عقب گفتم: نه امیر

امیر علی سرشو بلند کرد یکم نگام کرد اخماشو کشید تو هم سریع از روم پاشد

رفت طرف تراس

نفسمو فرستادم بیرون

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کلافه دستمو کشیدم تو موهام بهش برخورد ... الان فکر میکنه پسش زدم .....خوب الان وقتش نبود

پاشدم خواستم برم پیشش که وسط راه منصرف شدم

گفتم: خاک تو سرت باده اون حرف چی بود بهش زدی که

اینجوری تحریک بشه

پاشدم رفتم طرف کشوم لباس زیرمو ورداشتم پوشیدم

همون لباسی که خودش گفته بود پوشیدم

رفتم جلو اینه یه پیراهن راسته بود تا زیر زانوم

یقه گرد بود با استینای بلند شمشیری خیلی تو تنم خوشگل بود

از تو کشو جوراب شلواری زخیم سفیدمو ورداشتم پوشیدم

نشستم پشت میز توالت یکم ارایش کردم

موهامو شونه کردم

فرق کج زدم دم اسبی بستمش

از تو کمد کفشای اسپر ت صورتیمو پوشیدم به لباسم میومد .

عطرمو خالی کردم رو خودم در تراس باز شد امیرعلی امد تو ولی اصلا" نگام نکرد

گوشیشو از رو میز ورداشت رفت نشست رو تخت

اروم رفتم نزدیکش نشستم کنارش صداش کردم امیرم

بدون این که نگام کنه گفت : هان

اخمامو کشیدم تو هم گفتم: هان چیه ...هروقت من صدات میکنم باید بگی جانم

با پوزخند نگام کرد

سرمو تکون دادم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گفتم: اگه بدونی چقدر از این پوزخندت بدم میاد ...هیچ وقت نمیزنیش .

بی توجه به نگاهش از کنارش بلند شدم شالمو از رو دسته صندلی ورداشتم از اتاق زدم بیرون

رفتم پایین نشستم رو کاناپه تلوزیون روشن کردم

امیرعلی خان من با شنیدن اون حرفات دوباره خر شدم از بس عاشقتم ولی به خریت سابقم ادمه نمیدم ...خودمو جلوت کوچیک نمیکنم ....واینمیسم تا بهم پوزخند بزنی.

با صدا عمه از فکر امدم بیرون با خنده گفت : بازکن اون اخمارو زشت میشی .

برگشتم طرفش نشسته بود کنارم خزیدم تو بغلش گفتم : عمه جونم

عمه روی موهامو بوسید گفت : جونم

من : خیلی دوستت دارم

عمه دلا شد پیشونیمو بوسید گفت : منم دوستت دارم

نگام به پلها افتاد امیرعلی اماده امد پایین یه شلوار جین سورمه ای پوشیده بود با یه تیشرت جذب سفید

وای خدای من این باز تیشرت سفید پوشید ...چرا رنگ سفید انقدر بهش میاد

کلافه از تو بغل عمه امدم بیرون

امیرعلی هم نشست رو کاناپه

عمه با دیدنش گفت : شام امادس

بخوریم

امیرعلی : دلا شد کنترل تلوزیون ورداره زودتر ازش دلا شدم ورداشتم

بیخال دستش که همونجور رو میز خشک شده بود

کنترل گرفتم دستم پامو انداختم رو پام کانالارو بالا پایین میکرد م.

نگاه عصبیشو رو خودم حس میکردم ولی اصلا" محل نکردم همینجور کانالا رو بالا پایین میکردم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمه پاشد گفت: برم شام اماده کنم

عمه رفت صدا امیرعلی بلند شد گفت : پاشو برو کمک مامان ناهید امروز تو مرخصیشه

برگشتم طرفش یه لبخند مهربون زدم گفتم :چشم همسر عزیزم پاشدم

خواستم برم تو اشپز خونه گفت : اون کنترل بده به

من

برگشتم کنترل ورداشتم دادم بهش دستشو دراز کرد بدون این که نگام کنه کنترل گرفت

رفتم از پشت دستامو حلقه کردم دور گردنش گفتم : امیرم نارحت نباش دیگه

امیرعلی : باده برو عقب یه هو مامان میاد

گونشو محکم بوسیدم گفتم: بگو ناراحت نیستی من میرم عقب

صورتش کج کرد یه نگاه بهم کرد که تو ۲ سانتی صورتش بودم فکر کردم میخواد پوزخند بزنه گفتم: پوزخند بزنی میزنم فرم صورتتو میارم پایین

یه لبخند کمرنگ زد سرشو برگردوند

صورتمو چسبوندم به صورت زبرش گفتم:ناراحت نیستی دیگه مگه نه

امیرعلی یه نفس عمیق کشید دستاشو گذاشت رو دستام_ دستامو از دور گردنش باز کرد گفت : برو عقب یکی میاد

اخمامو کشیدم تو هم رفتم عقب گفتم : خوب بیاد مگه چیکار دارم میکنم ...خودت روزی هزار بار منو پس میزنی اونوقت من یه بار این کارو کردم اینجور قیافه گرفتی اخماتو کردی تو هم

کلافه سرشو تکون داد دستشو دراز کرد طرفم گفت : بیا اینجا

با حالت مسخره گفتم: نه جناب مهندس یکی میاد مارو کنار هم میبینه بد میشه اخمامو کشیدم تو هم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رومو برگردوندم رفتم طرف اشپز خونه

عمه با دیدنم گفت : باده برو زینبو ناهید صدا کن بیان شام

سرمو تکون دادم رفتم طرف اتاق ناهید

در زدم رفتم تو

خاله زینب سر نماز بود

نگام به ناهید افتاد بود چقدر لباسم تو تنش خوشگل بود

یه لبخند زدم گفتم: چقدر خوشگل شدی

با خجالت گفت : مرسی

من همیشه لباسام تو تنم جذب بودن

ولی الان این لباس تو تن ناهید لخت افتاده بود ناهید مثل من تو پر نبود استخونی بود من چاق نیستم اصلا" شکم ندارم ولی بدنم تو پر...البته هیکلم خیلی خوشگله

گفتم : ارایش نمیکنی

ناهید

شال انداخت رو سرش گفت : نه موهای صورتم تابلو تر میشه

اشکالی نداره تا ۲ روز دیگه از دستشون راحت میشی

ناهید با خنده روشو برگردوند

گفتم : بیاید شام

ناهید : من الان میام میز اماده میکنم

من : نه امروز تو.. تو مرخصی عمه اماده کرده

رفتم از اتاق بیرون امیرعلی هم داشت میومد طرف اشپز خونه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با دیدنش اخمامو کشیدم تو هم به حالت قهر سرمو برگردوندم صدا خندشو شنیدم از پشت سر ولی برنگشتم صداش بلند شد

گفت : قهر کردنتم مثل خودت مسخرس .

برو بابای بهش گفتم: رفتم تو اشپز خونه

امیرعلی هم پشت سرم امد نشست رو صندلیش

عمه دیس برنج گذاشت رو میز رفتم ظرف خورشت بیارم عمه دیدم یه نگاه به صورت امیر علی کرد خندید

امیرعلی با تعجب گفت : مامان جان چی تو صورتم خنده داره

عمه : هیچی چقدر رنگ سفید بهت میاد

عمه نشست رو صندلی

کاسه خورشت با حرص گذاشتم رو میز

یه نگاه به امیرعلی کردم یه هین بلند کشیدم دستمو گذاشتم رو دهنم

امیرعلی با تعجب داشت نگام میکرد

برگشتم عمه دیدم با خنده سرشو انداخت بود پایین

خاک بر سرم امیرعلی منو میکشه جای رژ لبم قشنگ رو گونش بود خیلی هم پر رنگ بود

امیرعلی : چته باده

یه لبخند مسخره زدم گفتم: هیچی

صدا ناهید خاله زینبو شنیدم الان میان تو اشپز خونه اون موقع مرگم حتمی

دست امیر گرفتم کشیدمش گفتم :با من بیا

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیرعلی بلند شد پشتم امد گفت : باده چته

بردمش از اشپز خونه بیرون

امیرعلی کشیدم عقب گفت : میگی چی شده یا نه

سرمو تکون دادم گفتم :میگم ولی قول بده عصبی نشی...یعنی چیز مهمی نیست ...فقط عمه دیده

امیرعلی کلافه گفت : چیو دیده

هلش دادم جلو اینه سلطنتی که گوشه حال بود

امیرعلی برگشت یه نگاه بهم کرد اب دهنمو قورت دادم دستم گذاشتم رو گونم گفتم: صورتت

امیرعلی برگشت صورتشو دید

جای لبامو رو گونش دید عصبی چشماشو بست چنگ زد تو موهاش

برگشت طرفم با صدای که تو گلوش خفه کرده بود غرید: باده ..باده

دستمال کاغذی کشیدم رو گونش گفتم : جونم ..جونم امیرم

امیرعلی عصبی نفسشو فرستاد بیرون چنگ زد دستمال کاغذی از دستم کشید خودش محکم کشید رو گونش عصبی نگام کرد گفت : باده من چند بار بهت بگم جلو مامان مراعاد کن درست نیست...انقدر جلو مامان به من نچسب

امیرم من کی جلو عمه بهت نزدیک شدم تو پذیرای کسی نبود بوست کردم

امیرعلی عصبی گفت :هرچی بحث نکن

سرمو تکون دادم گفتم :باشه اصلا" دیگه بوست نمیکنم نه تو خلوتمون نه تو جمع

امیرعلی نگاشو ازم گرفت تو اینه خودشو دید گفت : من چی میگم تو چی میگی

من : تو میگی بوست نکنم

من دیگه بوست نمیکنم

امیرعلی برگشت طرفم گفت : من اینو گفتم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سرمو کج کردم گفتم : بالاخره من چیکار کنم بوست کنم یا نکنم

امیرعلی کلافه گفت : باده ولم کن دیونم کردی .

سرمو تکون دادم گفتم: باشه پس دیگه بوست نمیکنم

نگاه عصبیشو ازم گرفت از کنارم رد شد گفت : هرکاری دوست داری بکن

داشت ازم دور میشد بلند گفتم : بلاخره نگفتی بکنم یـ

زیاد دور نشده بود سریع برگشت

جلو دهنم گرفت عصبی گفت : چی مگی باده مامان میشنوه زشته

دستمو اوردم بالا دستشو از جلو دهنم ورداشتم گفتم: منظورم بوس بود بوست کنم یا نه

عصبی رفت عقب گفت : باده تمومش کن

سرمو تکون دادم گفتم :باشه

از کنارش رد شدم گفتم : دیگه بوست نمیکنم

نگامو از چشمای عصبیش گرفتم رفتم تو اشپز خونه

نگامو از چشمای عصبیش گرفتم رفتم تو اشپز خونه

ناهید خاله زینبم نشسته بودن عمه نگام کرد نشستم رو صندلی یه لبخند مسخره زدم

امیرعلی هم امد تو اشپز خونه بدون این که عمه نگاه کنه نشست رو صندلیش

داشتیم غذامون میخوردیم تلفن خونه زنگ خورد گوشی کنار عمه بود جواب داد

الو سلام الهام جان خوبی

.....

قوربوت برم شاهرخ باران خوبن

.....

چه خبر

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

.....

عمه : اره عزیزم از طرف من به شاهرخ سلام برسون بارانم ببوس

.....

گوشی گرفت طرفم گفت :بیا الهام

گوشی از عمه گرفتم جواب دادم الو

الهام :سلام طوله سگ

زدم زیرخنده گفتم: دمت گرم چه احوال پرسی بود

الهام : بمیر باده تو به من چه قولی دادی

یکم اب خوردم گفتم: چه قولی

الهام: مرض

مگه قرار نشد بری منشی شاهرخ از کارخونه پرتش کنی بیرون

با خنده گفتم: اهان خوب بابا میرم

حالا چرا انقدر توپت پره

الهام: هیچی میترسم شوهرمو از چنگم در بیاری

نترس هیچی نمیتونه شاهرخ از راه به در کنه

ولی خیالت راحت فردا میرم کارخونه پرتش میکنم بیرون

الهام: باده شاهرخ نفهمه من بهت گفتم

من : نه خیالت راحت

الهام

دمت گرم ..دمت گرم خیلی باحالی

من :اکی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

الهام : فردا از کارخونه بیا خونه ما خوب

من : باشه ناهار میام

الهام: به مامانم بگو بیاد

من : باشه

الهام : قوربونت سلام برسون

من : تو هم همینطور باران ببوس .

گوشی قطع کردم تازه نگاه به عمه امیرعلی افتاد جفتشون میخ من بودن

سرمو تکون دادم گفتم :چیه

امیرعلی : کیو میخوای بری از کارخونه پرت کنی بیرون

خاک بر سرم اینا که فهمیدن

شونمو انداختم بالا گفتم :هیشکی

امیرتکیه داد غضب الود نگام کرد انقدر از این نگاش بدم میومد .

بیخیال نگاش شدم غذامو خوردم سنگینی نگاشو رو خودم حس میکردم

با صدای زنگ نگاشو از روم ورداشت

عمه : امدن

امیرعلی از پشت میز بلند شد گفت : من درو باز میکنم بعدم اروم زد رو سرشونم گفت :یه چی سرت کن

از پشت میز بلند شدم رفتم شالمو از تو حال ورداشتم انداختم رو سرم امدم تو اشپز خونه

عمه با خاله زینب رفتن جلو در نگام به ناهید افتاد بدجور رنگش پریده بود

دستشو گرفتم گفتم : خوبی تو

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ناهید : اره یکم استرس دارم

رنگت خیلی پرید پاشدم یه لیوان اب قند براش درست کردم دادم بهش گفتم: بیا اینو بخور

لیوان اب قند خورد

صدا سلام علیک امد

من: بیا بریم بیرون

ناهید پاشد یه دست به لباس تو تنش کشید گفت : خوبم

من : اره

با هم از اشپز خونه رفتیم بیرون

از اشپز خونه رفتم بیرون اول خاله زهرا دیدم جعبه شیرینی دستش بود

جعبه شیرینی داد دست امیرعلی با عمه ..خاله زینب روبوسی کرد امد طرف من بغلش کردم گونشو بوسیدم گفتم : خوبی

خاله : قوربونت برم تو خوبی ...اشاره به موهام کرد گفت : خوشگل شدی

ابروهامو انداختم بالا گفتم: یعنی قبلا" خوشگل نبودم

خاله لپمو اروم کشید گفت : خوشگل بودی خوشگلتر شدی رفت با ناهیدم روبوسی کرد

رفت تو سالن

نیلوفرم با هامون روبوسی کرد رفت به رامین شاهینم سلام کردم

رامین سبد گل گرفت طرف ناهید

دیگه واینستادم

امیرعلی هم در اتاق ورودی بست

با هم رفتیم تو سالن

نشستم رو مبل کنار امیرعلی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رامینم بعد چند دقیقه امد تو .نشست کنار خاله زهرا

برگشتم طرف خاله زهرا که رو مبل کناریم نشسته بود گفتم : محمد چطوره

خاله : خوبه میخواست بیاد ولی با یه لبخند به امیرعلی نگاه کرد گفت :از شوهرت میترسه

یه نگاه به امیرعلی که کنارم بود کردم به حالت تاسف سرمو تکون دادم گفتم: نوچ نوچ نوچ

امیرعلی اخماشو کشید تو هم خیلی جدی امد نزدیکم گفت : بر خودت تاسف بخور

من : چراااا من یه موجود دوست داشتنی هستم که همه دوستم دارن

ولی تو چی ارومتر گفتم :فقط من دوستت دارم اونم از خریتمه

با صدای ناهید نگامو از امیرعلی گرفتم سینی شربت گرفته بود جلو یه لیوان ورداشتم گفتم :مرسی

امیرعلی هم خیلی کوتاه گفت : نمیخورم

یکم از شربتمو خوردم ناهید نشست کنار عمه

خاله زهرا با امدن ناهید شروع کرد صحبت کردم .. خیلی زود صحبت خواستگاری زده شد

مهرشم خود ناهید گفت: ۱۰ تاسکه کافیه

خاله زهرا رامینم قبول کردن

الانم رامین ناهید رفتم تا با هم حرفاشون بزنن

نگام به نیلوفر افتاد کنار شاهین نشسته بود

یکم نگاش کردم یه فکری به سرم زد امیرعلی که نیلوفر استخدام نکرد بهترین کار بود فردا ببرمش کارخونه جای منشی

ایول

با صدای امیرعلی نگامو از ش گرفتم

اروم گفت : چی تو اون سرته اینجوری میخ اون دختره شدی

برگشتم طرفش گفتم: یه فکر خوب

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیرعلی خیلی جدی داشت نگام میکرد

گفت : اون روسریتو بکش جلو

شالمو کشیدم جلو

نگامو ازش گرفتم گوشیش زنگ خورد

با یه ببخشید پاشد از سالن رفت بیرون

تو حال اروم داشت صحبت میکرد نگاهم روش بود احساس کردم نازنین پشت خطه انقدر نگاش کردم که

برگشت نگام کرد

کلافه دستشو کشید تو موهاش

از جلو چشمم دور شد رفت از پلها بالا ...پس خودش بود نازنین پشت خط بود

با صدا عمه برگشتم طرفش یکم نگام کرد گفت : چت شده رنگت پریده

دلا شدم شربتو از رو میز ورداشتم یکمشو خوردم یه لبخند مسخره زدم گفتم : هیچی

ناهید رامینم امدن تو

خاله زهرا از تو کیفش یه جعبه در اورد گفت : با اجازه راحله جان زینب خانم من این حلقه نشون بدم به ناهید جان

عمه : اختیار داری زهرا جان

خاله زینب : دستتون درد نکنه

خاله زهرا پاشد رفت جلو ناهید.. ناهیدم سریع از رو مبل بلند شد

خاله انگشتر کرد دستش

صدای دست بلند شد

منم اروم دست زدم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خاله برگشت نشست

امیرعلی امد تو سالن

رو به جمع گفت : خیلی معذرت میخوام من یه کار کوچیک دارم باید برم بیرون

خاله : برو به سلامت پسرم ما هم دیگه باید بریم

عمه : این چه حرفی زهرا جان شما حالا هستید

خاله: نه ممنونم باید برم بهشت

همه منتظرن ببینن خواستگاری چی شده

خاله زهرا اینا هم بلند شد

نفهمیدم چه جوری رفتن.... چه جوری خداحافظی کردن.....فقط به یه چی فکر میکردم این که امیرعلی رفت پیش نازنین اصلا" بهم نگفت میخواد بره بیرون

....اصلا" نگام نمیکرد

بیحال بیحس افتادم رو تخت

...وای خدای من خودش گفت : میخواد قید انتقامو بزنه ...خودش گفت : دیگه با نازنین کاری نداره

پس چرا رفت ...چرا باز رفت پیشش

سرم داشت از درد میترکید

به زور خودمو از رو تخت بلند کردم چشمامو نمیتونستم باز کنم داشت میسوخت سر دردم وحشتناک بود

به زور لای چشممو باز کردم تیشرت امیر دیدم رو دسته صندلی بود

چنگ زدم ورداشتمش لباسامو در اوردم تیشرتشو پوشیدم

لباسمم انداختم رو کاناپه

شالمو از رو کاناپه ورداشتم محکم بستم دور چشمام

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دراز شدم رو تخت دستامو گذاشتم رو شقیقهام اروم ماساژ دادم

اروم با خودم حرف زدم گفتم: باده به درک ..به جهنم ...رفته که رفته ..برا چی داری خودتو از بین میبری ...برا کسی که برات ارزش قاعل نیست ....سلامتی خودت از هرچی مهمتره

انقدر با خودم حرف زدم خوابم برد

با کشیده شدن دستی رو پام چشمامو باز کردم شالمو دور چشمام نبود

برگشتم عقب امیرعلی دیدم به حالت نیمخیز دراز شده کنارم دستشو روی پامه شلوار پام نبود

اخمامو کشیدم تو هم

رفتم اونور تر پتو کشیدم رو خودم

دمر شدم تو جام

کلافه نفسشو فرستاد بیرون گفت : باز چت شده

جوابشو ندادم

پتو از روم زد کنار دستشو انداخت بازومو گرفت برگردوندم

اخمامو کشیدم تو هم گفتم : نکن امیر سرم تازه خوب شده

خواستم پتو بکشم روم نذاشت

گفت : همینجوری خوبی

بیخیال پتو شدم تیشرتمو کشیدم پایین تر خواستم برگردم نذاشت کشیدم تو بغل خودش گفت : فردا میریم شمال دوتای برا ماه عسلمون

سرمو بلند کردم یه پوزخند زدم گفتم :اونوقت نازنین جونتو چیکار میکنی

یه لبخند کج زد گفت : باده وقتی حسودی میکنی خیلی قیافت با حال میشه

سرمو انداختم پایین گفتم: برو بابا

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دستشو انداخت زیر چونم سرمو بلند کرد گفت : رفتم باهاش حرف زدم همه چی بهش گفتم ..گفتم زن دارم ..گفتم برا چی رفته بودم جلو ....گفتم میخواستم انتقام خون پدرمو بگیرم که باباش کشتش

با تعجب سرمو بلند کردم گفتم : واقعا" بهش گفتی

امیر : اره

من : اون چی گفت

امیرعلی: چرت و پرت

سرشو اورد نزدیک صورتم گفت : میای فردا بریم

یه لبخند زدم گفتم : اره

امیرعلی لبامو اروم بوسید سرش و بلند کرد دستمو کشیدم تو موهاش

گفتم :عمه چیکار کنیم

امیرعلی دستشو از زیر تیشرتم کشید رو بدنم سرشو برد زیر گردنمو اروم بوسید گفت : میره پیش الهام

تیشرتمو از تنم کند نیمخیز شد روم

دستامو حلقه کردم دور گردنش گفتم : امیر حالا که همچی فهمیده یه بلای سرت نیاره

امیرعلی اروم دراز شد روم گفت : ولش کن حرفشو نزن لباشو گذاشت رو لبام بوسیدم..

امیرعلی اروم دراز شد روم گفت : ولش کن حرفشو نزن لباشو گذاشت رو لبام بوسیدم.....

ملافه کشیدم رو خودم زیر دلم درد گرفته بود

امیرعلی نیمخیز شد کنارم گفت : درد داشتی

من : نه الان زیر دلم درد گرفت یه لیوانم اب بهم بده

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیرعلی پاشد از رو عسلی پارچ اب ورداشت ریخت تو لیوان... لیوان داد دستم پاشدم لیوام اب خوردم خنگیش حالمو جا اورد

دوباره دراز شدم

امیرعلی لباسشو پوشید دراز شد کنارم

ارومو موهام زد کنار گفت : پاشو یه چی بپوش

سرمو گذاشتم رو سینش گفتم :ولم کن خوابم میاد

دستش حلقه شد دورم

خیلی زود خوابم برد

با صدای شر شر اب بیدار شدم برگشتم عقب امیرعلی کنارم نبود

رفته بود حموم

پاشدم نشستم تو جام ملافه گرفتم دورم رفتم در پنجره باز کردم

صدا عصبی امیرعلی شنیدم برگشتم عقب دیدمش با حوله تنش پوش سفیدش امده از حموم بیرون

غرید: باده اونجوری رفتی لبه پنجره

از پنجره فاصله گرفتم گفتم : کسی نیست

امیرعلی موهاشو خشک کرد گفت : نباشه تو باید اینجوری بری

از کنارش رد شدم گفتم : خوب حالا تو هم

رفتم حموم ملافه انداختم تو رختکن دوش گرفتم امدم

حوله گرفتم دورم از حموم رفتم بیرون

نگام به امیرعلی افتاد که عصبی دستشو کشید تو موهاش با دیدن من از رو تخت پاشد

امد طرف بازومو گرفت چسبوندم به دیوار...با تعجب داشتم به قیافه عصبیش نگاه میکردم .

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عصبی غرید : این وکیلت چی میگه ....برات خونه پیدا کرده ...کارای طلاق درست کرده ...اینا یعنی چی

وای خدای من یادم رفت به یغمای بگم منصرف شدم

اروم گفتم :امیرم یادم رفت بهش بگم منصرف شدم اینا مال قبلا" بود

امیر علی نگاشو ازم گرفت موبایلمو گرفت طرفم گفت : زنگ بزن بگو منصرف شدی

سرمو تکون دادم گوشی از دستش گرفتم

زنگ زدم به یغمای بهش گفتم :منصرف شدم کلی هم خوشحال شد

اروم رفتم نزدیک امیرعلی با اخمای در هم سرش تو لپ تاپشه

من : امیرم

امیرعلی بدون این که سرشو بلند کنه گفت : هان

عصبی در لپ تاپ بستم گفتم: صد بار گفتم وقتی صدات میکنم مثل بچه ادم بگو جانم

مامانتم وقتی صدات میکنه بهش میگی هان

امیرعلی دستمو گرفت کشیدم طرف خودش نشستم رو پاش گفت :تو به مامان من به عمه خودت حسودی میکنی

دستامو حلقه کردم دور گردنش با ناز گفتم :من به هرکی که تو دوستش داشته باشی حسودی میکنم .

بینمو زدم به بینیش گفتم : تو فقط باید منو دوست داشته باشی.

یه لبخند کج زد رو پاش جابه جام کرد گفت : برعکس من همه رو دوست دارم به جز تو که هرکاری میکنم نمیتونم دوستت داشته باشم

هنگ حرفی که زد بودم بیخیال خندی چشماش شدم ..فهمیدم میخواد حرصم بده ...امیرعلی لذت میبره از این که من حرصی میشم ...لذت میبره

از بغلش امدم بیرون

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اخمامو کشیدم تو هم گفتم :به جهنم ...به درک ..نداشته باش .

نگامو از چشمای خندونش گرفتم .

رفتم از تو کشو لباس ورداشتم

رفتم تو حموم سریع لباسامو پوشیدم

بدجور از حرفش عصبی شده بودم ....حتی برا شوخی هم نباید این حرفو بزنه

از حموم امد بیرون

امیرعلی داشت با تلفن حرف میزد که با دیدن من پاشد رفت تو تراس

به درک ...فکر کرده خیلی برا من مهمه منم اگه یکی دوبار اینجوری بزنم تو پرش حالیش میشه دنیا دسته کیه

نشستم پشت میز توالت . یکم ارایش کردم

موهامو همونجور خیس جمع کردم

مانتمو مشکی راستمو از تو اویز در اوردم پوشیدم

شال مشکیمم انداختم رو سرم

کیف دستیمم از تو کمد ورداشتم کج انداختم رو دوشم

عطرمو خالی کردم رو خودم

زدم از اتاق بیرون

رفتم پایین

عمه تو اشپز خونه

بود

رفتم بهش سلام کردم عمه یه نگاه بهم کرد گفت : چی شده اول صبح نارحتی

کلافه نشستم رو صندلی گفتم :عمه از پسرت متنفرم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمه سرشو تکون داد گفت : واویلا باز چی شده

ناهید لیوان چای گذاشت جلو

انقدر عصبی بودم سریع خوردمش ....اخ سوختم لیوان چای پرت کردم رو زمین صدا شکستنش بلند شد

زبونم...حلقم سوخت

از سوزش حرف امیرعلی ..از داغ چای اشکام ریخت

عمه امد نزدیکم گفت : چی شده باده

امیرعلی هم همون موقع امد تو اشپز خونه

گفت : صدا چی بود

از رو صندلی بلند شدم

سویچ ماشینمو از رو جا کلیدی ورداشتم بیخیال امیرعلی که گفت : کجا میخوای بری کالژامو پوشیدم از خونه زدم بیرون

رفتم تو پارکینگ سوار ماشینم شدم

ریموت زدم در پارکینگ اروم باز شد

گاز ماشین گرفتم زدم از پارکینگ بیرون

از کوچه رفتم بیرون گوشیم زنگ خورد یه نگاه به گوشی کردم

شماره امیرعلی بود تنها راه عذاب دادن تو کم محلی امیرعلی

گوشی سایلنت کردم رد تماس زدم

یکی دوبار زنگ زد رد تماس زدم

یه ساعت رسیدم کارخونه

جلو در بزرگ کارخونه دوتا بوق زدم نگهبان امد جلو در یه نگاه بهم کرد سریع درباز کرد رفتم تو امد نزدیک ماشین گفت : سلام خانم خوش امدید.

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من :مرسی اقا حسین

ماشین پارک کردم رفتم تو سالن

منو زیاد نمیشناختن زیاد نمیومدم کارخونه تکو توک اونای که میشناختنم بهم سلام میکردن

رفتم طرف دفتر مدیریت.... منشی شاهرخ دیدم دیدم اوه اوه چه منشی بود الکی الهام قاطی نکرده یه ارایش خیلی خوشگل رو صورتش بود با چشمای درشت سبز..البته از حق نگزریم خوشگل بود

با دیدنم با حالتی عشوه ی که ناخواسته تو حرکاتش بود

گفت : بفرماید

رفتم نزدیکتر گفتم: میخوام جناب مستوفی ببینم

منشی : وقت قبلی دارید

من : نه باده مقدم هستم خواهر زاده جناب مستوفی

یه لبخند بزرگ زد از پشت میز بلند شد دستش اورد جلوم گفت : خوشبختم

دستشو گرفتم گفتم: مرسی

چند لحظه صبر کنید الان به شاهرخ میگم

با تعجب گفتم : شاهرخ

برگشت طرفم یه لبخند زد گفت : ببخشید منظورم جناب مهندس بود

سرمو تکون دادم خیلی جدی گفتم : احتیاجی نیست خودم میرم .

رفتم طرف دفتر یه تقه زدم در باز کردم رفتم تو شاهرخ با دیدنم یه لبخند بزرگ زد از پشت میز بلند شد گفت : به به ببین که اینجاس جقله خودم

بی توجه بهش که دستاشو باز کرده بود بغلم کنه از کنارش رد شدم رفتم نشستم رو کاناپه

شاهرخ عینکشو در اورد نشست رو کاناپه رو به رویم گفت : چی شده

بی مقدمه گفتم : این منشی رو اخراجش میکنی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با تعجب گفت : چرا

پامو انداختم رو پام گفتم: بخاطر این که بهت میگه شاهرخ

چرا ..چرا یه منشی ساده باید به ریس کارخونه به این بزرگی بگه شاهرخ ...تازه ریسی که زنو بچه هم داره

دستشو کشید به صورت زبرش تکیه داد گفت : چه ربطی داره من با همه کارکنان کارخونه صمیمی..خوشم نمیاد هر جا میرم بهم بگن اقا ...یا مهندس

من : اره میدونم خوشت نمیاد مثل من که خوشم نمیاد ...ولی این دختره بدجور باهات صمیمی شده

اخمامو کشیدم تو هم از جام پاشدم گفتم : نمیخوام بلای که سر مادرم امد سر الهام بیاد

یادت که نرفته مامان من چه جوری مرد

خواستم در باز کنم عصبی گفت: چرا چرتو پرت میگی باده مگه من چیکار کردم

اون یه منشی سادس همین ...من کار خلافی نکردم الهام خودشم ستاره دیده

یه لبخند مسخره زدم گفتم : چقدر جالبه تو هم اسمشو صدا میزنی

الهامم اینو میدونه که منشی شرکت و ریس شرکت انقدر صمیمی همدیگر به اسم کوچیک صدا میکنن

شاهرخ کلافه سرشو تکون داد گفت : باده انقدر مزخرف نگو

شونمو انداختم بالا در اتاق باز کردم گفتم :۳ دنگ اینجا مال منه حق اخراج کردن منشی شرکت دارم

از اتاق امدم بیرون منشی دیدم داشت با تلفن حرف میزد رفتم نزدیکش دستامو گذاشتم رو میز خم شدم طرفش گفتم : شما اخراجید

شاهرخ عصبی امد طرفم دستمو گرفت کشیدم تو اتاق رو به منشی گفت : ستاره تو به سرکارت

در اتاق محکم بست گفت : وقتی از چیزی خبر نداری الکی هوچی گری در نیار

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ستاره برادر زاده دکتر یغمای وکیل کارخونه.....نامزد داره... نامزدشم سینا پسر دکتر یغمای ...خیلی هم نامزدشو دوست داره سینا صمیمیترین دوست منه ...

سرمو انداختم پایین تو دلم گفتم: .ای خدای من بمیری الهام اینجوری منو ضایع کردی.

شاهرخ دستشو انداخت زیر چون سرمو بلند کرد

عصبی نگام کرد گفت : سینا رو که میشناسی

اروم سرمو تکون دادم

گفت : منم که میشناسی ...همچین ادمی نیستم که به زن دوستم

کلافه سرشو برگردون پاشد رفت طرف پنجره

گفت : خانم راستاد بخاطر زایمانش مجبور شد یه ٦ ماهی مرخصی بگیره

منم مونده بودم بی منشی خود سینا گفت: فعلا" ستاره نامزدش بیاد اینجا تا یه منشی خوب پیدا بشه .

سینا حسابدار همین کارخونه بود

با دستام صورتمو پوشوندم

با صدای شاهرخ دستامو از رو صورتم ورداشتم با اخمای درهم گفت : الهام فرستادت

جوابشو ندادم نشستم رو کاناپه مثل بچها که کار بدی کردن سرمو انداختم پایین با انگشتام بازی کردم

گفت : میدونم کار اونه یبار امد اینجا کیکی که ستاره برا تولد سینا درست کرده بود میخواست سینا رو سورپرایز کنه کوبوند تو صورتم رفت

یه لبخند امد رو لبام که گفت : بخند ...بایدم بخندی

پاشدم رفتم طرفش هنوز اخماش تو هم بود خودمو انداختم تو بغلش گفتم: ببخشید شاهرخ جونم

شاهرخ تو همون حالتش بود دستاشو کرده بود تو جیبش با اخم داشت نگام میکرد

شاهرخ وقتی دید دارم نگاش میکنم گفت : الهام فرستادت اره

نگاه دانلود
www.negahdl.com

از بغلش امدم بیرون گفتم : نه

شاهرخ : دروغ نگو

من : اصلا" چرا اینای که به من گفتی به الهام نگفتی

شاهرخ امد نشست رو کاناپه گفت : بخاطر این که نباید به عشقی که من بهش دارم شک کنه...برا این که الهام هنوز نفهمیده من چقدر دوستش دارم ....برا این که خیلی رو راست بیا د بهم بگه منشیتو اخراج کن ...اونوقت بهش بگم منشی من شوهر داره ..

الهام بخاطر این که غرورش از بین نره ۱ ماه داره خود خوری میکنه ....نمیاد رو درو دردی که تو دلشو بهم بگه ...تو رو کشیده

وسط

کلافه دستشو کشید رو ته ریشش یه نگاه به من کرد گفت : من اهل خیانت کردنم ...اونم به الهام که تمام زندگیمه ...الهامی که از باران برام عزیزتره ....به الهامی که انقدر برام عزیز قید غرورمو ..قید بلای که بابات سر خواهرم اورد زدم رفتم جلو

بخاطر این که دوستش دارم

رفتم نزدیکش نشستم کنارش گفتم : خوشبحال الهام که که همچین مردی عاشقشه ....یه پوزخند زدم نگامو ازش گرفتم گفتم :هرچی باش الهام خواهر امیرعلی غرور تو خانواده اینا ارثی

برگشتم طرفش گفتم: ا زدست من ناراحتی

یه لبخند زد دستشو انداخت دور شونم کشیدم تو بغل خودش گفت : مگه میتونم از دست جقله خودم ناراحت باشم .

گونمو بوسید از بغلش امدم بیرون گفت : پس من برم گوش الهامو ببرم تا دایی منو انقدر اذیت نکنه .

شاهرخ بلند شد گفت : ولش کن باده خودم امشب باهاش حرف میزنم

من : نخیر زورم به امیرعلی نمیرسه به خواهرش که میرسه .

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

زل زدن تو چشمام سرشو تکون داد گفت : از اول بهت گفتم اون به درد تو نمیخوره ...یه زن به ابراز علاقه شوهرش احتیاج داره ....یه زن وقتی شوهرش عشقش بهش ابراز علاقه میکنه جون میگیره ...امید میگیره برا ادامه زندگی ..

امد نزدیکترم موهام که از شال ریخته بود بیرون زد پشت گوشم گفت : ولی تو رو زبه روز پژمرده تر میشی...نا امید میشی.... فقط بخاطر این که مردی که دوستش داری...امیرعلیت با زبون تلخش ازارت میده

سریع رومو ازش برگردوندم تا اشکی که تو چشمام جمع شده نبینه ....

رفتم طرف در پشتم امد گفت : اشک چشماتو ازم پهنون کن ....درد دلتوازم پنهون کن...ولی چشمات دردتو گفت _ گفت چه غمی داری باده

بغضمو قورت دادم گفتم: خداحافظ سریع از دفتر زدم بیرون

ستاره نبود بهتر

رفتم از سالن بیرون سوار ماشین شدم از کارخونه زدم بیرون

راستشو بگو حسودیم شد به الهام حسودیم شد ...به عشقی که شاهرخ به الهام داره حسودیم شد ...

یه عشقی بیریا ...یه عشقی که توش غرور معنا نداره ...نه مثل من که امیرعلی بخاطر این که حرصم بده ...از ازار دیدن من لذت ببره زل میزنه تو چشمام میگه نمیتونم دوستت داشته باشم

محکم کوبیدم رو فرمون گفتم: خدا لعنتت کنه امیرعلی ...خدا لعنتت کنه ...کاش با اون حرفات خر نمیشدم ....

اشکام اروم اروم داشت میرخت رو صورتم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کشیدم لاین کنار با سرعت کم رانندگی کردم

گوشیم زنگ خورد شماره خونه بود جواب دادم الو

صدا نگران عمه بلند شد : سلام باده جان خوبی عمه

من : مرسی عمه جونم

عمه : باده جان کجای

من : پیش شاهرخ بودم کارخونه دارم میرم خونه الهام

عمه یه نفس عمیق کشید گفت : باشه عزیزم منم میام اونجا

من : باشه

گوشی قطع کردم سرعتمو زیاد کردم

رفتم طرف خونه الهام

پیاده شدم زنگ خونه زدم

صدای الهام بلند شد گفت بیا تو باده

من : الهام در پارکینگ بزن

الهام باشه

رفتم نشستم پشت فرمون در حیاط باز شد ماشین بردم تو

پارک کردم پیاده شدم

باران با اون پاهای کوچیکش کفشای جق جقیش تو روروعک بود با سرعت خنده داشت میومد طرفم

رفتم طرفش دلا شدم بغلش کردم محکم بوسیدمش گفتم : چطوری عشقم . لباشو گذاشت رو گونم مثلا" بوسیدم هرچی اب دهنش بود مالید به گونم

دستمو کشیدم به گونم گفتم :چیکار کردی ...این چه وضع بوس کردن

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

الهام از پلها امد پایین

باران نشوندم تو روروعکش

رفتم طرف الهام

الهام بغلم کرد گونمو بوسید گفت : خوبی

یاد این که اونجوری جلو دایی شاهرخ ضایع شدم افتادم اخمامو کشیدم تو هم گفتم: بمیری که ابرومو بردی

با تعجب گفت : چرا

رفتم نشستم رو صندلی تراس شالمو از رو سرم در اوردم انداختم رو میز

الهامم امد نشست گفت : چی شده

همه چی بهش گفتم ....حتی گفتم فهمید که تو منو فرستادی

با تعجب گفت : چی میگی ستاره زن سینا همین دخترس

من : بله

با این حال تکیه داد گفت : هرچی ...هرکی ...شاهرخ چرا به من نگفت

دلا شدم دستامو حلقه کردم رو میز گفتم : دایی من عاشق هست ولی غیب گو نیست که بفهمه درد تو چیه ...مثل بچه ادم میرفتی میگفتی چرا با منشیت انقدر صمیمی

نه اینکه قهر کنی ...خود خوری کنی....هم خودتو عذاب بدی ...هم شاهرخ بیچارو

دستمو دراز کردم دست الهام که رو میز بود گرفتم تو دستم گفتم : الهام قدر این عشقی که شاهرخ بهت داره بدون...سعی نکن بخاطر این که غرورت جلو شوهرت ...جلو کسی که این همه دوستت داره ...نشکنه این غرور تو باعث میشه شاهرخ ازت دور کنه...اصلا" بین زنو شوهری که از پیرهن تنشو به هم نزدیکترن نباید غرور باشه .

اشکاشو پاک کرد گفت : از دستم خیلی نارحته

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

تکیه دادم گفتم: نه شاهرخ انقدر تو رو دوست داره اگرم بخواد نمیتونه ازت دلگیر بشه ...مثل من که نمیتونم از امیرعلی دلگیر ناراحت بشم .

سرمو برگردوندم باران دیدم تو روروعکش چه قشنگ داشت بازی میکرد

برگشتم طرف الهام گفتم :تو مگه زن سینا ندیده بودی

الهام بینشیو با دستمال کاغذی گرفت گفت : نه برا نامزدیشون نتونستم برم...خورد به زایمانم

یه نفس عمیق کشید گفت : میدونستم سینا عاشق دختر عموش ستارهس ولی دختره رو ندیده بودم

دستمو زدم زیر چونم گذاشتم رو میز میخ الهام شدم گفتم : خیر سرت مهم امده خونت پاشو یه چی بیار بخوره گلوش خشک شد. انقدر بینیتو کشیدی بالا چشمات سبز شد

الهام با خنده از پشت میز بلند شد گفت : مرض دیونه الان میارم

همونجور که داشت میرفت طرف خونه گفت : ناهار که میمونی

پاشدم مانتمو در اوردم گفتم: بله

عمه هم داره میاد . الهام رفت تو

منم پاشدم رفتم طرف باران

دویدم دنبالش اونم با جیغ خنده تو روروعکش میدوید .

قوربون اون پاهای کوچلوت برم من اونجوری میدوی.

از تو روروعک درش اوردم تا تونستم چلوندمش

الهام با یه ظرف میوه امد تو تراس

گفت : باده بیا

با باران رفتیم بالا باران نشوندم رو میز

چنگ زد به ظرف میوه یه موز ورداشت همونجور با پوست گازش زد

سرمو به حالت تاسف برا الهام تکون دادم گفت : بچهت چرا اینجوریه...قعطی زدس

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

الهام موزو از دست باران گرفت براش پوست کند داد دستش گفت : عاشق موزه فکر کنم بهش بگن بین موزه مادرت یکیو انتخاب کن موز انتخاب میکنه .

با خنده سرمو تکون دادم یه خیار از تو ظرف ورداشتم پوست کندم

الهام گفت : داداش چطوره

قیافمو جمع کردم گفتم :...مثل همیشه ..بد عنق ..ضد حال..خشک ...کسل کننده

الهام با خنده ابروهاشو انداخت بالا گفت : چه تعریف خوبی ...اینارو به خودت بگو که عاشقشی

خیارو عصبی پرت کردم تو پیش دستی گفتم :الهام نمیخوام عاشقش باشم ..چیکار کنم ..چیکار کنم تا بتونم از دلم بیرونش کنم ... چیکار کنم وقتی چشماشو میبینم ...دست پام نلرزه برم طرفش .

سرمو تکون دادم اشکام ریخت با همون اشکا گفتم امروز بهش میگم من به هرکی که تو دوستش داری حسودیم میشه ..تو فقط باید منو دوست داشته باشی ...میدونی بهم چی گفت : یه لبخند تلخ زدم گفتم میگه من هرکاری میکنم نمیتونم تورو دوست داشته باشم .

دوستت ندارم

الهام اروم لبشو گاز گرفت سرشو انداخت پایین

صدای زنگ خونه بلند شد

اشکامو پاک کردم

الهام سریع از رو صندلی بلند شد گفت : مامانه

دوید رفت از تو حیاط درو باز کرد عمه امد تو با الهام رو بوسی کرد

امد پیش ما

از رو صندلی بلند شدم گونه عمه بو سیدم گفتم: خوبی عمه جون

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمه : قوربونت

باران با دیدن عمه شروع کرد جیغ زدن

عمه بغلش کرد محکم بوسیدش گفت : قوربونت برم من

نشست رو صندلی منم نشستم

الهام نشست گفت: چه خبر

عمه : سلامتی

من :خاله زینب چرا نیومد.

عمه: زهرا رامین امدن ناهید ببرن ازمایشگاه

گفت از اونورم میرن خونه

زهرا گفت : ما هم بریم گفتم ما نمیایم

الهام : پس همه چی تموم شد اره ناهید عروس شد

من : اره

الهام : به سلامتی

یهو با جیغ گفت : راستی طول سگ موهات چه خوشگل شده طوله سگ تیکه کلام الهام بود به همه میگفت طوله سگ...

زدم زیر خنده عمه با تشر گفت : الهام دربه در این چه وضع حرف زدنه

الهام : خاک برسرم حواسم به شما نبود

برگشتم طرف من حرفو عوض کرد گفت : رفتی پیش مژگان

سرمو تکون دادم گفتم: اره

پاشدم رفتم تو حیاط شلنگو باز کردم باغچه درختارو اب دادم

الهامم امد نشست رو پله گفت : باده ۵ روزه میخوایم از طرف باشگاه بریم شیراز میای

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

الهام مربی باشگاه بدنسازی بود شلنگ اب گرفتم طرفش با جیغ گفتم: اره

الهام با جیغ از رو پله پاشد دوید منم دویدم دنبالش با جیغ گفت : باده طوله سگ نکن خیس شدم

عمه با داد زد رو پاش گفت :به داداش من چرا فحش میدی بیشرف

خیس ابش کردم الهام نامردی نکرد دوید طرفم شلنگ پرت کردم دویدم دور استخر

الهام رسید بهم محکم هولم داد تو استخر

پرت شدم تو اب

اخ یخ زدم چقدر یخ بود

عمه هم با باران امد طرفمون گفت : خاک برسرم چیکار میکنی رفت پشت الهام، الهام حواسش به عمه نبود

الهام : حقشـ

عمه بی هوا هولش داد اونم افتاد تو اب

گفت : تا تو باشی دیگه به داداش من فحش ندی

الهام خودشورو اب نیگر داشت گفت : خیلی نامردی مامان

صدا زنگ خونه بلندشد

الهام شنا کرد امد طرفم

سرمو کرد زیر اب دستو پا زدم با پام زدم تو دلش ولم کرد

امد بیرون سرمو تکون دادم با جیغ گفتم: عوضی اب رفت تو دماغم

حمله کردم طرفش تند تند شنا کرد گفت : بمیر باده موهامو از رو صورتم زدم کنار شاهرخ امیرعلی دیدم امدن طرفمون الهام با دیدن شاهرخ رفت طرفش دستشو دراز کرد گفت : شاهرخ منو از دست این دیونه نجات بده

شاهرخ با خنده کیفشو گذاشت رو زمین دلا شد لب استخر گفت : جقله چیکار زن من داری

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دستشو دراز کرد طرف الهام ...الهام دست شاهرخ گرفت رفتم نزدیکشو از پشت دست الهامو گرفتم با هام کشیدمش پرت شد تو اب با داد گفت : نامردا گوشیم تو جیبمه

دستشو کرد تو جیبش گوشیشو در اورد

نگام افتاد به امیرعلی که مثل مجسمه وایساده بود لبه استخر داشت مارو نگاه میکرد یه لبخند محو رو لباش بود

نگاش افتاد بهم نگامو ازش گرفتم شنا کردم رفتم طرف شاهرخ الهام

یکم با همون لباسا شنا کردیم زودتر از الهام شاهرخ از نردبون امدم بالا

امیرعلی وقتی دید امدم از اب بیرون سریع امد طرفم وایساد جلوم اروم با تشر گفت : باده تمام لباسات چسبیده به تنت

موهامو از رو صورتم زدم کنار عمه با حوله امد طرفم امیر علی سریع حوله از عمه گرفت انداخت دورم گفت: برو بالا تو اتاق

کفشامو در اوردم رفتم تو خونه رفتم تو اتاق سابق خودم

لباسامو در اوردم حوله گرفتم دورم

در اتاق باز شد امیرعلی امد تو

بی توجه بهش نشستم رو کاناپه امد بالا سرم گفت :لباس داری

بدون این که سرمو بلند کنم گفتم: نه از الهام میگیرم

نشست رو زانوهاش موهای خیسمو از صورتمو پشتم جمع کرد انداخت رو شونه سمت راستم اروم گفت : باده منو نگاه کن

برنگشتم نمیخواستم باز گول چشماش که بهم میگن دوستم داره بخورم . دستشو انداخت زیر چونم صورتمو برگردوند مجبورم کرد نگاش کنم

دستشو کشید تو موهاش گفت : باده من

دستمو گذاشتم رو لباش گفتم : هیچی نگو امیرعلی ...هیچی نمیخوام بشنوم نگامو ازش گرفتم گفتم : نمیخوام باز گول چشماتو بخورم ...بعد با حرفات اتیشم بزنی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پاشدم یه نفس عمیق کشیدم تا بغض تو گلوم خفه کنم

در اتاق زده شد خواستم برم درباز کنم

امیرعلی گفت : اونجوری نرو من باز میکنم

امیرعلی رفت در باز کرد خودشم وایساد جلو در صدا الهامو شنیدم گفت : داداش اینارو بده به باده بگو همش نو نپوشیدمشون

امیرعلی : باشه دستت درد نکنه

امد تو

لباسارو گذاشت رو تخت گفت : بیا بپوش

سرمو تکون دادم

امیرعلی رفت پشتشو کرد بهم وایساد جلو پنجره

منم پشتمو کردم بهش شلوارمو پوشیدم

یه شلوار پارچی مشکی که لخت تو پام افتاده بود الهام دقیقا" هم وزن خودمه

لباس زیرمو پوشیدم دستامو بردم پشتم تا سگکشو ببندم که دستای امیرعلی نشست رو دستم دستامو ول کردم سگک لباسمو بست

دلا شد سرشونه لختمو بوسید

سریع ازکنارم رد شد رفت از اتاق بیرون

ولو شدم رو زمین ...خدا لعنتت کنه امیرعلی ...اون حرفا چیه ...این کار چیه ...چرا باهام بازی میکنی لعنتی...چرا تا میخوام ازت متنفربشم ....چرا تا میخوام دیگه بهت فکر نکنم یه جور دیگه میشی ...مهربون میشی...اخه چرا لعنتی چرا

پاشدم تیشرتمو از رو تخت ورداشتم پوشیدم رفتم جلو اینه دست کشیدم تو صورتم خدارو شکر ریملم ضد اب بود

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

موهامو شونه کردم

لخت ریختم دورم

از اتاق رفتم بیرون

رفتم تو حال امیرعلی عمه نشسته بود یه پس گردنی محکم خوردم

صدا اخم بلند شد دستمو گذاشتم پشت سرم برگشتم شاهرخ دیدم

یه لبخند مسخره زد گفت :گوشیمو نابود کردی

رفتم نشستم کنار عمه گفتم: به من چه زنت کشیدت تو اب

الهام با سینی قهوه امد تو سالن گفت : بهتر چند ساله بهش میگم این گوشیه عوض کن گوش نمیکنه میگه خوبه

برگشتم طرفش گفتم :نگو هنوز اون گوشیه مزخرف ۱۱ دو صفرو داری

شاهرخ با خنده سرشو تکون داد

امیرعلی :چند ساله داریش

شاهرخ با خنده سرشو تکون داد گفت :۱۰ ساله خیلی گوشیه خوبیه

من : اه شاهرخ جمع کن خودتو مثلا" ریس کارخونه به اون بزرگی یه گوشیه درست حسابی بخر

الهام سرشو تکون داد گفت : کی که گوش بده

برگشت طرف شاهرخ گفت : زنگ بزن ناهار بیارن

شاهرخ بلند شد

باران گذاشت تو بغل الهام گفت : چی بگیرم

الهام : چی میخورید

عمه : فرقی نمیکنه هرچی گرفتی

شاهرخ : کوبیده بگیرم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمه : اره عزیزم

الهام باران گذاشت رو زمین پاشد گفت :باده بیا سالاد درست کنیم

پاشدم رفتیم تو اشپز خونه

الهام وسایلای سالاد گذاشت رو میز

نشستم پشت میز کاهو رو خورد کردم الهامم نشت خیارو پوست گرفت گفت : باده با امیرعلی قهری

من : چطور

الهام همینجوری اخه اصلا" محلش نمیکنی

من : نه بابا حوصله زبون تلخشو ندارم ترجیح میدم دهن به دهنش نزارم که با زبون تلخش ازارم بده .

الهام تیکی از موهای مش شدشو زد کنار گفت : باده بیا بریم شیراز یه مدت نباش بزار ببینیم با خودش چند چنده ...یه مدت ازش دور باش ....زنگ نزن

بزار پا پیش بزاره ...بزار قدم ورداره بیاد نزدیکت

تو انقدر دوستش داری ...همش کنارشی ...همش بهش ابراز علاقه میکنی

براش عادی شدی...بزار دلتنگت بشه

کاری که شاهرخ با من کرد .

باران بزار امیرعلی پا پیش بزاره

ظرف کاهو گذاشتم جلوش گفتم : الهام فکر میکنی اینکارو نکردم .... از بیمارستان مرخص شدم نرفتم خونه ..به دوساعت نرسید امد دنبالم ....من تا پای طلاق رفتم

ولی امد یه جوری خرم کرد خودمم هنوز هنگم چه جوری باز گول حرفاشو خوردم ...

الهام یه لبخند زد گفت : خوب وقتی میاد گولت میزنه ...یعنی دوستت داره

باده از داداش من توقع نداشته باش بیاد خیلی رمانتیک بهت بگه دوستت دارم .

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : ندارم الهام ندارم ...میدونم هیچ وقت حرکت رمانتیک از برادر تو من نمیبینم ...ولی دیگه خیلی رک زل نزنه تو چشمام بگه نمیتونم دوستت داشته باشم .

وقتی یاد این حرفش میفتم تمام سیستمای عصبی بدنم فعال میشه چشم چرخوندم چیزی ندیدم بکوبم زمین تا از عصبانیتم کم بشه چشمم خورد به ظرف سالاد

دستمو دراز کردم ظرف سالادی که الهام داشت تزیین میکرد پرت کنم زمین

که دست امیرعلی نشست رو دستم دستمو کشید عقب گفت : الهام هرچیز شکستی رو میز هست وردار

الهام با تعجب یه نگاه به منو امیرعلی کرد که از پشت دوتا دستای منو گرفته بود

داشتم زور میزدم دستامو از دستش بکشم بیرون نمیذاشت

الهام : چی شده

امیرعلی همونجور که دستام تو دستش بود بلندم کرد یعنی کشیدم از اشپزخونه بردم بیرون

ولم کن چیکارم داری

بردم تو همون اتاقی که لباسامو عوض کرده بودم

دستامو ول کرد

خیلی خونسرد تکیه داد به در

رومو ازش برگردوندم رفتم وایسادم لب پنجره

حضورشو پشت سرم حس کرد اروم دلا شد کنار گوشم گفت :زنو شوهر وقتی مشکلی تو زندگیشون پیش میاد نمیرن همه جا جار بزنن به همه بگن ...برگشتم طرفش اخمامو کشیدم تو هم گفتم : فالگوش وایساده بودی

امیرعلی خیلی جدی زل زده بود بهم گفت : اره

رومو برگردوندم گفتم : بیتربیت

امیرعلی نشست رو تخت گفت : خواهر احمق من راه حل میزاره جلو تو

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

برو بابای بهش گفتم

رفتم طرف در خواستم درو اتاق باز کنم صداشو شنیدم گفت : باده همنجا میمونی تا این بازی مسخره ..بچه بازی که راه انداختی تموم بشه

برگشتم طرفش گفتم : چه بچه بازی

امیرعلی دستشامو گذاشت پشت سرش تغیرم خم شد عقب گفت : این قهر کردنات ...این بی محلی کردنات ... این رو برگردوندنات

من : بیخیال امیرعلی ...به تنه گفتم برا تو چه فرقی میکنه زنی که دوستش نداری بهت محل کنه یا نکنه اینجوری که برات بهتره دیگه مثل کنه بهت نمیچسبم

امیرعلی یه لبخند محو زد زل زد بهم گفت : به تو ربطی نداره که من چی دوست دارم ..چی دوست ندارم ...تو حق نداری اینجوری رفتار کنی

عصبی برگشتم طرفش غریدم: با من درست حرف بزن ...این چه وضع حرف زدن با منه

امیرعلی از رو تخت پاشد لبخندش پررنگتر شد امد طرفم محکم کشیدم طرف خودش

داشتم تو بغلش دستو پا میزدم ولی ولم نمیکرد فقط لبخندش بیشتر شد

ای خدای من این پسر کلا" افریده شده برا دیونه کردن من ..نه به این که اصلا" نمیخنده ....نه به الان که من عصبانیم اون داره برا من لبخند میزنه

شیطونه میگه یدونه بکوبم تو صورت خوشگلش

امیرعلی خم شد رو صورتم گفت : شیطونه غلط میکنه

با تعجب دهن باز داشتم نگاش میکردم ابروهاشو انداخت بالا ازم فاصله گرفت

موهامو از صورتم زدم کنار رفتم طرفش گفتم: تو از کجا فهمیدی من این حرف.... زدم من تو دلم گفتم....

امیرعلی: زیادم تو دلت نگفتی ...عصبی میشی بلند بلند فکر میکنی خانم کوچلو

رومو ازش گرفتم از کنارش رد شدم بازومو گرفت کشیدم طرف خودش گفت : باده تموم کن این مسخره بازی....

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یه لبخند پهن زدم برگشتم طرفش گفتم: باشه ولی شرط داره

امیرعلی : چه شرطی

من :ازم عذر خواهی کن

چشماشو ریز کرد دلا شد تو صورتم گفت : برو کوچلو ...برو ...من از مادرم که مادرمه عذر خواهی نمیکنم از تو نیم وجبی عذر خواهی کنم

دستامو مشت کردم اوردم بالا زدم تو سینش غریدم ازت متنـ

لباشو گذاشت رو لبامو صدامو تو حلقم خفه کرد محکم بوسیدم

سرشو بلند کرد گفت : تموم شد

درحالی که هنوز مست بوسش بودم با گیجی گفتم: چی تموم شد

کشیدم تو بغلش سرمو محکم گرفت تو سینش زد زیر خنده صدا خندشو شنیدم زور زدم از بغلش بیام بیرون نزاشت

به زور سرمو بلند کردم فقط یه ردی از خنده رو لباش بود

محکم زدم تو سینش گفتم: خوب نامرد میمیری بزاری خندتو ببینم

ابروهاشو انداخت بالا گفت : بیا بریم بیرون خیلی وقته این تویم

قیافمو براش مچاله کردم

دستمو انداختم دور بازوش گفتم :خوب بریم

امیرعلی اخماشو کشید تو هم یه نگاه به من که چسبیده بودم به بازوش کرد گفت: اینجوری بریم جلو مامانینا

کلافه ازش جداشدم چنگ زدم تو موهام گفتم : امیرعلی من زنتم ...محرمتم ...مگه چی میشه اینجوری بریم

امیرعلی سرشو تکون داد

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امد نزدیکم گفت : کندی اون موهاتو باده تو زن منی قبول ولی من دوست ندارم جلو مامان یا هرکسی دیگه به زنم نزدیک بشم ...دلا شد تو صورتم گفت ...فقط تو اتاق خوابمون ...فقط تو خلوتمون ..هم من بهت نزدیک میشم ...هم تو بهم نزدیک میشی .

از رو ناچاری سرمو به نشونه تایید تکون دادم گفتم : جون به جونت کنن عقایدت مال عهد قجر پیرمرد

یه لبخند محو زد

جلوتر از امیرعلی زدم از اتاق بیرون

خاک بر سرت کنم باده که با یه بوسه سریع خر شدی رفت

به عقلم عصبی غریدم : تو خفه شو حوصلتو ندارم .

رفتیم تو حال الهام با دیدنمون گفت :بیاید ناهار

با امیرعلی رفتیم تو اشپز خونه نشستیم پشت میز همه کشیده بودن داشتن غذاشون میخوردن

امیرعلی بشقابمو ورداشت برام کشید یه تیکه کبابم گذاشت روش گذاشت جلوم

یکم از غذامون خوردیم

الهام نشست پشت میز یکم از غذاشو خورد گفت : ما فرداساعت ٦ صبح حرکت میکنیم میای

تا خواستم بگم اره میام امیرعلی زودتر از من جواب داد : نه باده نمیاد

بعدم روشو کرد به شاهرخ گفت :تو چطور بهش اجازه میدی با یه بچه ٦ ماه چنتا زن دیگه که نمیشناسیشون بره مسافرت

شاهرخ لقمشو قورت داد گفت : من دوستاشو میشناسم خیالم از بابتشون راحته.....در مورد بارانم بهش گفتم اگه مامان باهاش بره میتونه بره

امیرعلی برگشت طرف عمه گفت : شما هم میرید

عمه : نمیخواستم برم ولی شاهرخ میگه اگه من نرم نمیزاره الهامم بره برا همین میخوام برم

من : امیر عمه که باهاشون میره منم برم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

برگشت طرف خیلی قاطع محکم گفت : نه

دیگه هیچی نگفتم تو سکوت غذامون خوردیم

کمک الهام میز جمع کردم

الهام از نبود امیرعلی مطمعن شد برگشت طرف عمه گفت : مامان این پسرت چرا اینجوری ....چرا نمیزاره باده با ما بیاد

عمه : بشقابارو پاک کرد چید تو ماشین ظرف شوی گفت : زنشه دوست نداره تنها جای بره

به مسخره زدم زیر خنده گفتم: از بس عاشقمه یه لحظه طاقت دوریمو ندارم

عمه سرشو بلند کرد گفت : مسخره میکنی

دیس برنج دادم بهش گفتم : معلوم نیست

الهام زد زیرخنده

عمه هم با خنده سرشو برگردوند .

رفتم چنتا چای ریختم رفتم تو عمه هم پشتم امد سینی چای گذاشتم رو میز نشستم کنار امیرعلی

باران که چهار دستو پا امد طرفمو بغل کردم محکم بوسیدمش برگشتم طرف امیرعلی که داشت باران نگاه میکرد اروم گفتم : امیر یکی از اینا بیاریم

امیر علی برگشت یه نگاه بهم کرد گفت : نمیدونم دوست داری بیار

چپ چپ نگاش کردم گفتم : من بیارم

امیرعلی یه لبخند کج زد اروم گفت : اره دیگه قرص نخور

باران نشوندم رو پام گفتم : کی به من قرص میده

امیرعلی تکیه داد گفت : خوب دیگه بهت نمیدم .

الهام با ظرف میوه امد تو اتاق باران موز رو میوها دید شروع کرد جیغ زدنم دست پا زدن

شاهرخ برگشت طرفمون گفت : دختری دله باز موز دیدی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گذاشتمش رو زمین

بارانم

چهار دستو پا رفت میز گرفت وایساد چنگ زد یه موز از تو میوها ورداشت

عمه : الهام خوب نیست اینهمه موز میخوره از صبح که ما امدیم سومی موزشه

موزاشم بزرگ همشو میخوره

الهام : چیکارش کنم الان موزو ازش بگیر قیامت به پا میکنه

شاهرخ رفت نزدیکش نشست رو زمین موز از دستش گرفت یه خیار داد دشتش

باران با جیغ خیارو پرت کرد تو صورت شاهرخ دستشو برد جلو موزو بگیره

با لذت داشتم به حرکت باران نگاه میکردم امیرعلی اروم گفت :من میخوام برم شرکت کی میای تو

نگامو از باران گرفتم گفت:م تو برو من خودم میام ماشین دارم

امیرعلی سرشو تکون داد پاشد

گفت : من برم شرکت

شاهرخ الهام پاشدن با امیرعلی خداحافظی کردن

امیر علی : مامان جان شما هم با باده بیا

عمه :باشه عزیزم من باید بیام خونه ساکمو وردارم برگردم اینجا صبح با الهام میرم

امیرعلی سرش تکون داد رفت جلو پیشونی عمه بوسید گفت : پس اگه ندیدمت خداحافظ مراقب خودتم باش

عمه : باشه عزیزم

امیرعلی الهام بغل کرد رو موهاشو بوسید گفت :تو هم مواظب خودت باش

الهام : حتما" داد اش کاش میذاشتی باده هم بیاد

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیرعلی باران بغل کرد بوسیدش گفت : من خوشم نمیاد زنم بدون خودم بره مسافرت .

باران داد به الهام یه خداحافظی بلند کرد رفت از خونه بیرون

شاهرخم باهاش رفت

نشستم رو مبل

عمه هم نشست گفت : ما هم بریم باده منم باید وسایلامو جمع کنم اماده بشم

الهام : مامان وسایلاتو جمع کن زنگ بزن شاهرخ میاد دنبالت

عمه : نه بابا با اژانس میام

شاهرخ امد تو

گفت : با اجازتون منم برم امادشم برم کارخونه

عمه پاشد گفت : برو به سلامت پسرم ماهم دیگه بریم

شاهرخ : شام بمونید

من : نه دایی جونم مرسی

رفتم طرف اتاق مانتمو پوشیدم شالمم انداختم رو سرم

کیفمو ورداشتم از اتاق امدم بیرون عمه هم اماده شده بود

رفتم طرف الهام گونشو بوسیدم گفتم : مرسی خیلی خوش گذشت

الهام : خواهش میکنم عزیزم باران از بغلش گرفتم بوسش کردم بهونه داشت میگرفت

الهام بغلش کرد گفت : خوابش گرفته

شاهرخم اماده از اتاق امد بیرون

امد طرفمون بغلم کرد گفتم: بازم بیا اینجا

رو به عمه هم گفت : مامان جان شب از کارخونه خودم میام دنبالت

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمه : با اژانس میام

شاهرخ: نه میام دنبالتون

گونه الهام باران بوسید گفت : فعلا"

رفتن از خونه بیرون

ما هم رفتیم سوار ماشین شدم عمه هم نشست

ماشین شاهرخ پشتم بود

در حیاط زد رفت بیرون

منم یه بوق برا الهام زدم از خونه زدم بیرون

از کوچه رفتیم بیرون

شاهرخ سر کوچه وایساد یه بوق برام زد سرمو تکون دادم پیچید سمت راست

منم پیچیدم سمت چپ رفتیم طرف خونه

برگشتم طرف عمه گفتم : عمه جونم چیزی لازم نداری برا فردا

عمه : نه عزیزم خونه همه چی دارم

پیچیدم تو کوچه در پارکینگ زدم

رفتیم تو ماشین پارک کردم

عمه پیاده شد منم پیاده شدم رفتیم طرف اسانسور دکمه اسانسور زدم سوار شدیم

رفتیم بالا

در خونه با زکردیم رفتیم تو کلید ماشین گذاشتم رو جا کلیدی رفتم بالا تو اتاقم

مانتو شالمو در اوردم خودمو پرت کردم رو تخت

خیلی زود خوابم برد

با صدای عمه بیدار شدم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نشسته بود بالا سرم یکم چشمامو مالیدم دلا شد پیشونیمو بوسید گفت: ببخش بیدارت کردم من دارم میرم عزیزم

پاشدم نشستم بغلش کردم گونشو بوسیدم گفتم: به سلامت عمه جونم مواظب خودت باش

عمه : پاشد گفت تو هم همینطور مواظب امیر علی هم باش سرمو تکون دادم عمه رفت طرف در گفت شاهرخ پایین منتظرمه

یه نگاه به ساعت کردم ساعت ۷ شب بود وای خدای من چقدر خوابیدم

رفتم پایین

شاهرخ نشسته بود رو کاناپه رو به رو پلها

با دیدنم یه لبخند زد گفت : ساعت خواب خرس کوچلو

رفتم نشستم کنارش چپ چپ نگاش کردم گفتم :برو بابا

دم موهامو از پشت گرفت کشید

اخ سرم

برگشتم طرفش موهامو از دستش در اوردم گفتم : چه جوری راضی شدی ۵ روز از الهام دور بمونی

کلافه دستشو کشید به ته ریشش گفتم : چیکار کنم انقدر عین بچه کوچلو ها اصرار کرد پاشو کوبوند زمین

راضیم کرد

سرمو تکون دادم گفتم : شاهرخ خیلی زن ذلیلی میدونستی

عمه از پلها با ساکش امد پایین

شاهرخ سریع پاشد رفت طرفش ساک از دست عمه گرفت گفت : زیاد حرف میزنی باده

پاشدم رفتم نزدیکشون باهاشون خداحافظی کردم عمه هم بعد از کلی سفارش بالاخره دل کنده رفت .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ناهید خاله زینب که نیستن امشب خونه خاله زهرا میمونن

رفتم طرف اشپزخونه اول برا شام ماکارانی درست کردم

ماکارانیمو دم انداختم

وسایلای سالاد از یخچال اوردم بیرون

شروع کردم سالاد درست کردن

سالاد شیرازیمم درست کردم

درشو گذاشتم ...گذاشتمش یخچال

رفتم بالا یه دوش بگیرم بو غذا گرفته بودم

سریع یه دوش گرفتم

امدم بیرون

از تو کشو یه تاپ شلوارک ابی ورداشتم

پوشیدم رفتم نشستم جلو اینه موهامو با سشوهار خشک کردم یه تل زدم ریختم دورم

یکمم ارایش کردم

عطرمو خالی کردم رو خودم

زنگ خونه زده شد ...یعنی کیه امیرعلی که کلید دراه

رفتم پایین طرف در ورودی از چشمی دیدم یه دختر بود

اروم درو باز کردم با تعجب به روبه روم نگاه کردم خودش بود ...همون دختره ....نازنین

با دیدنم یه قدم امد جلو گفت : میتونم بیام تو

با تردید در باز کردم رفتم عقب گفتم: بفرماید .

با اون کفشای پاشنه بلندش امد تو بیخیال فرشا با همون کفشا رفت تو خونه

درو بستم پشتش رفتم گفتم :میشه کفشاتون در بیارید

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

برگشت طرفم گفت : معذرت میخوام ولی نمیتونم بدون کفش راه برم

بیتوجه بهم باهمون کفشای نجسش رفت طرف پذیرای تو دلم گفتم :حق داری خوب اگه این کفشارو در بیاری خیلی کوتله میشی

با این کفشای پاشنه ۱۰ سانتی هم قد من بود بدون کفشا چقدر میشه .

کلافه نفسمو فرستادم بیرون خوبه عمه نیست پشتش رفتم

بدون این که منتظر تعارف من باش داشت تو خونه قدم میزد رفت طرف میز عکسا یکی از عکسای عروسیمون که رو میز بود ورداشت

یه نگاه به عکس کرد ...با حسرت نگاشو انداخت به عکس برگشت طرفم با یه غمی که تو صداش بود گفت : چند وقته ازدواج کردید

من: ۲۵ روزه

یه پوزخند مسخره زد عکس گذاشت رو میز امد نشست رو کاناپه گفت : من ۲ساله با علیم...۲ساله شب روزمو با علی گذروندم

دستمو از عصبانیت مشت کردم تو دلم گفتم: باده این دختره فقط میخواد ازارت بده امکان نداره امیرعلی با این دختره شب صبح کرده باشه خودش بهت گفت ...گفت باهاش رابطه نداشته . نداره

خیلی خونسرد گفتم : میدونم خودش همه اینارو بهم گفته بود

پاشو انداخت رو پاش گفت : ببین من برا دعوا مرافعه نیومده اینجا تو ۲۵ روز با امیرعلی

من ۲ ساله باهاشم ...۲ساله تمام زندگیم شده علی ....۲ساله بخاطرعلی از همه چیم دست کشیدم.... من بخاطر علی عوض شدم ...من بخاطر علی قید مشروب خوردن ...قید پارتیهای شبانه ...قید دوست پسرا رنگوارنگمو زدم....چون با دلو جونم عاشق علیم پاشد امد نشست کنار پاهام دستامو گرفت تو دستش با اشکای که مثل سیل از رو صورتش میومد پایین گفت : التماست میکنم علیمو بهم بده ...تو اگه از زندگی علی بری بیرون علی برمیگرده پیشم ...من بخاطر علی از پدرم دست کشیدم از اون خونه رفتم ....

کلافه پاشدم رفتم عقب گفتم : میفهمی چی میگی ...امیرعلی شوهر منه ....تو از من میخوای شوهرمو بدم بهت

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

برگشت طرفم گفت : اره شوهرتو میخوام ...چون مثل من عاشق نیستی ...

بغضمو قورت دادم گفتم : پاشو از این خونه برو بیرون

پاشد امد طرفم اشکاشو پاک کرد گفت : من بخاطر علی هرکاری میکنم ....هرکاری میکنم تا علی بشه مال من ...هرکاری...حتی شده باشه بکشمت

با تعجب داشتم بهش نگاه میکرد که هم اشک میریخت هم با خونسردی حرفاشو میزد

صدای جدی پر تحکم امیرعلی شنیدم

گفت : تو خیلی غلط میکنی

برگشتم پشت سرم امیرعلی دیدم با چشمای قرمز که از عصبانیت بود تو راهرو ورودی وایساد بود

امد نزدیکمون برگشتم نازنیم دیدم یه لبخند تلخ زد اروم قدم ورداشت رفت طرف امیر من خودشو پرت کرد تو بغل امیر

سریع رومو برگردوندم

نمیخواستم ببینم ...نمیخواستم ببینم کسی دیگه جای من میره تو بغل امیرم .

خواستم از پلها برم بالا که دستم از پشت کشیده شد

برگشتم

امیرعلی دیدم

اروم کشیدم طرف خودش دستشو انداخت دور شونم

برگشت طرف نازنین که با حسرت کینه داشت به من که تو بغل امیر بودم نگاه میکرد

امیرعلی : به چه اجازی پاتو گذاشتی تو خونه من ...به زن من میگی شوهرشو بده به تو

....از این که عوض شدی خیلی خوشحالم ...از این که باعث شدم از اون لجنزاری که توش دستو پا میزدی بیای بیرون خیلی خوشحالم ...ولی اینا دلیل نمیشه که زنو زندگیمو ول کنم بیام طرفت

امیرعلی برگشت طرف من اشاره به کفشای نازنین کرد گفت : بهش نگفتی تو خونه ما کسی با کفش نمیاد تو

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اروم سرمو تکون دادم

گفتم : چرا بهش گفتم

امیرعلی دستشو از دور شونم ورداشت گفت : باده یه لیوان اب برا من بیار

خودشم

رفت در ورودی باز کرد به نازنین گفت : بیا برو کلا" از زندگیم برو بیرون ..یادت بره علی امده بود تو زندگیت.... من برا انتقام خونه پدرم به تو نزدیک شدم ....نه برا هوس عشق عاشقی.....میخواستم انتقام خونه پدرمو از پدرت بگیرم ....ولی این انتقام باده ازم میگرفت ....باعث عذاب دادن زنم میشد ...فقط بخاطر باده زنم قید انتقامو زدم .... حالا هم از اینجا برو علی فرازمند برا همیشه یادت بره ....چون همچین کسی وجود خارجی نداره

نازنین رفت کیفشو ورداشت

قدم روداشت طرف امیر علی گفت : علی من از تو دست نمیکشم ...نمیتونم دست بکشم .... از تو کیفش یه سریع مدارک در اورد گفت : این چیزای که برا پیدا کردنشون بهم نزدیک شدی .... مدراکی علیه بابام که پدرت پیدا کرده بود ....بابام بخاطر این مدارک باباتو کشت .....این تمام مدارکی که بابامو از اون بالا میکشون به پایین

امیرعلی با تعجب یه قدم امد طرفش

دستشو دراز کرد پروندهای تو دست نازنین بگیره

که نازنین سریع مدارک کرد تو کیفش گفت : شرط داره علی ...شرط داره ...اگه مدارک میخوای ....یه نگاه به من کرد ادامه داد : اگه مدارک انتقام خون پدرتو میخوای باید یه شب با من باشی ...یه شب تا صبح ...مال من باشی

از این همه وقاحت که تو این زن بود حالت تهوع گرفتم دستمو گرفتم جلو دهنم دویدم طرف دستشوی

خودمو پرت کردم تو دستشوی

خودمو پرت کردم تو دستشوی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه‌دانلود
www.negahdl.com

اوردم بالا

اب زدم به صورتم تو اینه یه نگاه به خودم کردم که رنگم شده بود مثل میت

وای خدای من ...اون دختر چی میخواد ..میخواد امیر من باهاش بخوابه ...دستای امیر من میخواد کشیده بشه رو بدن این دختره ....لبای امیر من میخواد لبای این دختره ببوسه ...همونجور که لبای منو میبوسید

اخ خدای من دستام رفت طرف سرم

احساس میکرد سرم میخواد بترکه انقدر درش شدید بود

صدا باز شدن در شنیدم

امیرعلی دیدم دوید طرفم دیگه هیچی نفهمیدم

با نوازش دستی رو صورتم چشمامو باز کردم

صورت امیرعلی دیدم که با دیدن چشمای بازم دلا شد رو چشمامو بوسید

یه نگاه به دور تا دورم کردم تو اتاقم بودم سرمو برگردوندم خورد به سرمی که قطره قطره داشت میرخت

امیرعلی نگامو که به سرم دید گفت : فشارت خیلی پایین بود مجبور شدم زنگ بزن اورژانس .

یه نگاه به لباسام کردم عوض شده بود یه بلوز شلوار بلند پام بود

امیرعلی : عوضشون کردم

نگاش کردم گفتم : نازنین کو

امیرعلی کلافه چنگ زد تو موهاش گفت : گور شو گم کرد

...امیر شرطشـ

دستشو گذاشت رو لبام اروم گفت : هیس ...باده هیس....من بخاطر تو قید انتقامو زدم ... بخاطر این که تو عذاب نکشی ...اونوقت میام این پیشنهاد بی شرمانشو قبول کنم ....

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

که کلا" تو رو هم از دست بدم ....تو هم اگر تو زندگیم نبودی بازم قبول نمیکردم ...من همچین ادمی هستم که برم با یه نامحرم بخوام ...

وای خدای من شکرت ...امیر فقط مال منه .

دستمو گذاشتم رو سرم خدارو شکر کردم که از این درد مزخرف راحت شدم .

امیرعلی سوزن سرم که تموم شده بود از دست کشید بیرون یه پنبه با چسب زد به دستم تا خونریزی نکنه

پاشدم نشستم تو جام

امیر علی هم سرمو انداخت تو سطل اشغال امد طرفم گفت : میتونی بیای بریم پایین شام بخوریم ... تازه یاد ماکارانی افتادم گفتم : وای سوخت تند از جام بلند شدم که سرم گیج رفت نزدیک بود بخورم زمین که امیرعلی سریع بازوم گرفت

گفت : چه خبرته باده زیرشو خاموش کردم

خواستم از بغلش بیام بیرون نذاشت دستشو انداخت زیر پام بغلم کرد

یه لبخند زدم دستمو حلقه کردم دور گردنش اروم گردنشو بوسیدم

از اتاق بردم بیرون

رفتیم پایین نشوندم رو صندلی اشپزخونه خواستم پاشم غذا بکشم نذاشت گفت : بشین خودم میکشم

الان دوباره سرت گیج میره

یه لیوان اب ریختم خوردم امیرعلی هم دیس ماکارانی گذاشت رو میز خواست بشینه گفتم : سالاد درست کردم تو یخچاله رفت طرف یخچال ظرف سالاد از یخچال اورد بیرون گذاشت رو میز خودشم نشت اول بشقاب منو ورداشت برام کشید

گذاشت جلوم

یه نفس عمیق کشیدم گفتم : امیر نازنین چی شد

امیرعلی برا خودشم ریخت گفت : شروع کن باده یه ساعت دیگه راه میفتیم میریم شمال

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با تعجب گفتم :امشب امیر

امیرعلی برگشت خیلی جدی زل زد تو چشمام گفت :قرار بود صبح بریم یادت که نرفته...ولی خانم بچه بازی در اورد بدون این که اجازه بگیره قهر کرد گذاشت از خونه رفت بیرون ....

با جرص چنگالمو فرو کردم تو ماکارانی پیچیوندم گفتم :من قهر نکردم ....اون حرفی که تو به من زدی هرکسی جای من بود دیگه عمرا" برمیگشت پیشت ولی من

امیرعلی پرید وسط حرفم گفت : ولی تو انقدر مهربون عاشقی دلت نیومد

...منو نبخشی

ابروهامو به حالت مسخره انداختم بالا گفتم: شما کی از من معذرت خواهی کردی که من بخشیده باشمت

امیرعلی یه لبخند کج زد چنگالش که توش مارکارنی پیچیده بود گرفت جلو دهنم گفت : عذر خواهی نکردم ...هیچ وقت نمیکنم ... لبخندش پررنگ تر شد گفت : ولی بوسیمدت که ...تازه یه کوچلو هم منت کشی کردم

ابروهاش انداخت بالا اشاره به چنگال جلو دهنم کرد گفت : باز کن

با اخمای در هم دهنمو باز کردم چنگالو کرد تو دهنم

ماکارانیمو خوردم تکیه دادم گفتم : اون حرکتت منت کشی بود اره

امیرعلی : نبود

من : نه والا من منت کشی تو اون حرفات ...حرکاتت ندیدم ...فقط زور میگفتی همین .

امیرعلی : بیخیال میدونی اون حرفی که صبح بهت زدم به شوخی بود از ته دلم نبود

دستامو گذاشتم رو میز گفتم: خوب بگو ته دلت چیه

امیرعلی : غذاتو بخور زیاد حرف نزن

کلافه موهامو زدم کنار گوشم گفتم: چرا حرفو عوض میکنی ....

امیرعلی دوباره چنگال ماکارنی گرفت جلو دهنم گفت : چون زیادی فوضولی میکنی .

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دهنمو باز کردم چنگال کرد تو دهنم ماکارنیمو خوردم گفتم : بدجنس ترین ادم روی زمینی ...

امیرعلی : ولی تو مهربونترین ادم روی زمینی

با تعجب ابروهامو انداختم بالا گفتم :نه بابا تو این حرفا هم بلدی بزنی ....دیگه چیم

امیرعلی دیگه علنا" خندید با خنده سرشو تکون داد ...من محو خندیدنش شدم سریع نگامو ازش گرفتم تا دوباره ضد حال به حال خوبم نزده.

داشتم تو اتاقم ساکمو جمع میکردم

امیرعلی از حموم امد بیرون

پاشدم گفتم: امیر یه نگاه به چمدون بنداز برات لباس ورداشتم ببین چیزی دیگی نمیخوای

امیرعلی با همون حوله امد به چمدون نگاه کرد منم رفتم طرف کمد در کمد باز کرد

شلوار لی جذب مشکیمو در اوردم خواستم بندازم رو تخت که محکم خورد تو صورت امیرعلی

دستشو ارود بالا شلوار از رو صورتش ورداشت چپ چپ به قیافه خندون من نگاه کرد سرشو برگردوند

گفت : باده مسواک خمیردندان از تو حموم بیار

مانتو بهاریمو در اوردم گفتم: خودت برو وردار من کار دارم

امیرعلی پاشد

رفت طرف حموم

منم بلوزمو در اوردم

امیرعلی از حموم امد بیرون مسواکارو داد دستم گفت :بزار تو ساک

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

مسواکارو گذاشتم تو ساک

رفتم از تو کشو یه تیشرت نخی ورداشتم پوشیدم

رفتم جلو اینه یکم ارایشمو تجدید کردم

رژ قرمزمو مالیدم رو لبام صدا داد امیرعلی بلند شد

امد پشت سرم با اخم گفت : چه خبره مگه داری میری عروسی

یکم لبامو خوردم از تو اینه نگاش کردم گفتم : چطور

با ابروهاش اشاره کرد به رژ لبم گفت : خیلی پررنگه

یه نگاه به لبام کردم گفتم: نه خیلی هم خوشگله

خواستم از بغلش رد بشه

بازومو گرفت کشیدم طرف خودش

گفت: میگم زیاده بگو خوب

لباشو گذاشت رو لبام بوسیدم تمام رژ رو لبام خورد .

سرمو بزور کشیدم عقب نفس کشیدم گفتم : خیلی بدی امیر لبام سوخت

امیرعلی دستمال کاغذی از رو میز توالت ورداشت کشید رو لباش گفت : تا تو باشی حرف گوش کنی میگم نزن نزنی

با حرص دستمال که گرفته بود جلوم گرفتمش کشیدم به صورتم

با اخمو رمو ازش گرفتم رفتم مانتومشکیموپوشیدم شال سفیدمم انداخت رو سرم

امیرعلی یه بلوز شلوار ورزش ادیداس مشکی تنش بود

چمدون لباسارو ورداشت

از اتاق رفت بیرون

منم کیف دستیمو با گوشیمو ورداشتم یه نگاه به اتاق کردم چیزی جا نذاشته بودم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رفتم پایین

امیرعلی داشت میرفت بیرون گفت :باده یه سبد اماده کردم تو اشپزخونس بیارش

رفتم سبد ورداشتم

توش میوه ..فلاکس چای ..تخمه بود

صندلای جلو باز کف تخت مشکیمو پوشیدم

پشت امیرعلی از خونه رفتم بیرون

امیرعلی در خونه بست قفل کرد حفاظم کشید

رفتیم طرف اسانسور سوار شدیم

گفتم: به ناهید خبر دادی

امیرعلی امد جلو شالم که همینجور باز انداخته بودم رو سرمو کیپ کرد گفت: تمام گردنت معلموم چه وضع شال سر کردنه

از اسانسور رفت بیرون گفت : اره

دزدگیر ماشین زد در ماشین باز شد چمدون گذاشت عقب منم سبد گذاشتم صندلی عقب

خودمم نشستم رو صندلی جلو

یه نگاه به ساعت مچیم کردم ساعت ۱۱ شب بود

امیرعلی امد نشست کمربندشو بست

منم کمربندمو بستم

ماشین روشن کرد راه افتاد گفتم :امیر دیر وقت نیست

امیرعلی : نه

دستشو دراز کرد ظبط ماشین روشن کرد صدای اروم امید پیچید تو ماشین

تکیه دادم به صندلی پنجره کشیدم پایین نگامو دوختم به بیرون

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

فکرم کشیده شد به نازنین ...یعنی واقعا" عاشق امیرعلی بود ...مگه امیرعلی چی داره که همه عاشقش میشن

برگشتم نگاش کردم از نیمرخش نگاهش به جلو بود بینی معمولی... چشمای معمولی... هیکلشم که صدقه سر ورزش اینجوری خوشگل برامده شده بود ...تنها چیزی که تو امیرعلی قشنگه جذبشه که خیلی زیاده سنگینی نگامو رو خودش حس کرد برگشت طرفم گفت : چیه میخ من شدی

شونمو انداختم بالا گفتم : هیچی تو فکر این بودم که نازنین راست میگه عاشقته یا نه .

امیرعلی : حالا چرا به اون داری فکر میکنی

من : هینجوری میخوام بدونم تو چی داری که عاشقت شده

امیرعلی : ابروهاشو انداخت بالا یه لبخند یه وری زد گفت : همون چیز که تو عاشقشی

رومو ازش گرفتم نگامو اندختم به روبه روم گفتم: من از خریتمه که عاشقتم

امیرعلی : از این خریتت پشیمونی

بدون این که نگاش کنم گفتم :راستشو بگم اره پیشیمونم خیلی زیاد ...

سنگینی نگاشو رو خودم حس میکردم

نفسمو فرستادم بیرون گفتم :مامانم همیشه بهم میگفت دنبال کسی باش که بیشتر از این که تو دوستش داشته باشی اون دوستت داشته باشه ...اینجوری عزت نفستو از دست نمیدی ...همیشه تو زندگیت امید داری...هیچ وقت از زندگیت سیر نمیشی....همیشه منتظری اونی که دوستت داره بیاد پیشت....نزدیکت باشه ...بهت ابراز علاقه کنه ....طاقت دوریشو نداری ..

برگشتم یه نگاه به امیرعلی کردم خیلی جدی نگاش به روبه رو بود بدون این که نگاشو از جلو بگیره گفت : راست میگفت ...خدا رحمتش کنه

من طاقت دوری از تو رو ندارم ....طاقت نگاه سردتو ندارم ...طاقت قهر کردنتو ندارم ... چون همیشه کنارمی ....همیشه بهم ابراز علاقه میکنی ....با وجود تو تو زندگیم به ادامه زندگیم امید دارم ....وقتی بابام مرد از دنیا زندگیم سیر شدم ....یه امید داشتم تو زندگیم انتقام خون پدرم ....

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

برگشت یه نگاه بهم کرد گفت : ازش دست کشیدم چون با وجود تو.. تو زندگیم امید دارم به ادامه زندگیم....نمیخوام تو رو از دست بدم ..

نمیخوام عشق علاقهی که تو بهم داری از بین بره ...نمیخوام ارزوت براورده بشه .

با یه لبخند تلخ نگامو ازش گرفتم تو دلم گفتم میمیره بگه دوستت دارم ...ادمو زجر کش میکنه

گفتم : ولی من امیدمو از دست دام ...زندگیم برام خسته کننده شده ....برگشتم نگاش کردم گفتم زندگیم دیگه تنوع نداره یه نواخت شده ...

اخماش رفت تو هم نگاه کلافشو ازم گرفت

دیگه هیچی نگفتیم

فقط صدای امید تو ماشین پیچیده بود

یه ساعتی از راه رفته بود برگشتم از عقب سبد میوه اوردم جلو از تو فلاکس براش چای ریختم دادم داستش لیوان چای گرفت از تو قندم یه قند گذاشتم تو دهنش

اروم چایشو خورد میوه پوست کندم چیدم تو پیش دستی گذاشتم رو داشبورد یه تیکه موز گرفتم جلو دهنم امیرعلی گفتم: بخور به جای باران

دهنشو باز کرد موز گذاشتم دهنش

یه خیار ورداشتم خوردم جاده خیلی خلوت بود ۳ ساعت رسیدیم امل

جلو ویلا ماشین نیگر داشت

پیاده شد رفت در ویلا باز کرد منم پیاده شدم محکم نفس کشیدم وای خدا جونم چه هوای

رفتم نزدیک دریا که تو شب خیلی ترسناک شده بود

امیرعلی : باده بیا بریم تو

امیرعلی نشست تو ماشین رفت تو

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

منم پشتش رفتم در پارکینگ بستم امد تو

امیرعلی از ماشین پیاده شد

رفتیم تو

من : خاله نسا نیست

امیرعلی : نگفتم بهش میایم فردا بهش زنگ میزنم

اینجا ویلا امیرعلی بود خاله نسا هم اشپز بود هروقت ما میومدیم... میومد برا اشپزی

رفتم طرف اتاق ا میر علی

امیرعلی تیشرتشو در اوردم دراز شد رو تخت

گفتم : امیر ساک لباسامون

امیرعلی: بیا بخواب فردا صبح میارم

مانتو شالمو در اوردم گفتم :من با این شلوار تنگ خوابم نمیبره

امیرعلی

پاشد جوارباشو در اورد گفت : خوب بدون شلوار بخواب من الان حال ندارم برم چمدون بیارم

رفتم طرف دستشوی دستو صورتمو شستم

امدم بیرون

امیرعلی خودش شلوارش ورزشی بود

گفتم :مسواک چی ...مسواکم نزنیم

امیرعلی : باده تو رو به خدا گیره نده دارم میمریم برا خواب دیشب نتونستم بخوابم

رفتم برق خاموش کردم شلوارمو در اوردم

رفتم تو بغلش دراز شدم گفتم : تقصیر خودته دیشب شیطونی نمیکردی...امیرعلی یواش موهامو کشید گفت : تقصیر تو که دیشب بدون شلوار بودی...همیشه تحریک کننده اصل خودتی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دستشو کشید روی رون پام مثل الان

پشتمو کردم بهش گفتم :برو بابا بیجنه...

از پشت بغلم کرد گفت : بگیر بخواب بدجور خوابم میاد .

پاهامو قفل کرد لای پاش سرشو فرو کرد تو موهام خیلی زود جفتمون خوابمون برد .

با تابش نوری که مستقیم میخورد تو صورتم چشمامو باز کردم

دستامو بردم بالا سرم بدنمو کشیدم

یه نگاه به کنارم کردم امیر نبود

پاشدم رفتم طرف پنجر که پردش کنار بود پنجره باز کردم نگام به دریا افتاد که چقدر الان دریا خشگله برعکس شب که ترسناک میشه

با حلقه شدنی دستی دورم از فکر امدم بیرون دستمو گذاشتم رو دستای امیرم که رو شکمم قفل شده بود گفتم : امیرم اگه خدا بهمون دختر داد اسمشو بزاریم دریا

امیرعلی گردنوم بوسید گفت : باشه اسم پسرمونم میزاری ارسلان

سرمو تکون دادم گفتم: قشنگه

امیرعلی : چمدون اوردم برو لباستو عوض کن بیا بریم صبحونه بخوریم

برگشتم طرفش موهای خیسش نشون میداد که تازه دوش گرفته دستمو کردم تو موهاش حلشون دادم عقب رو نوک پنجهام بلند شدم گونشو بوسیدم از کنارش رد شدم گفتم: الان میام

امیرعلی یه نگاه به سرتا پام کرد

یه لبخند محو زد گفت :

باده چند کیلوی

برگشتم طرفش گفتم : چطور

امیرعلی نشست لبه تخت گفت : همینجوری

من : ۵۰

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیرعلی :قدت چنده

من : ۱۷۰

سرشو تکون داد

بیخیال نگاش که هنوز رو هیکلم بدو رفتم طرف دستشوی دستو صورتمو شستم مسواک زدم امدم بیرون امیرعلی تو اتاق نبود یه شلوار از تو ساک ورداشتم یه شلوار جذب برمدا تا زیر زانوم مشکی

رفتم جلو اینه تیشرتم خوب بود یه تشیرت نخی جذب سفید

موهامو شونه کردم بردم بالا سرم محکم دم اسبی بستمشون

از تو ساک کیف لوازم ارایشمو ورداشتم یه مداد سورمه ای کشیدم تو چشمام یکمم ریمل زدم

رژ صورتیمم زدم یه نگاه به خودم کردم خوب بودم دمپایهای لا انگشتی کفه تختمم ورداشتم از تو ساک پوشیدم . از اتاق رفتم بیرون

رفتم طرف اشپزخونه خاله نسا دیدم با دیدنم امد طرفم بغلم کرد گفت : خوبی دخترم

گونشو بوسیدم گفتم : مرسی خاله جون کی امدی

خاله : صبح اقا زنگ زد امدم بیا صبحونه

رفتم نشستم پشت میز گفتم: امیرعلی کو

امد تو اشپزخونه نشست پشت میز یه نگاه بهش کردم گفتم : کجا بودی

امیرعلی چایشو شیرین کرد گفت : به عمو رحمان گفتم اب استخر تمیز کنه

لبو لوچمو جمع کردم گفتم :امیر استخر چرا بریم دریا من میخوام تو دریا شنا کنم

امیرعلی اخماشو کشید تو هم گفت : دیگه چی همین مونده با مایو پاشی بری دریا جلو اون همه چشم شنا کنی

لیوان چایمو گذاشتم رو میز گفتم : کدوم چشم جلو ویلا خودمون ...با همین لباسا میرم

امیرعلی تکیه داد گفت :دریا شخصی نیست که فقط مال ما باشه ...بعدشم میخوای مثل خونه شاهرخ که با لباس تو استخر بودی اونجوری از اب امدی بیرون لباسات بچسبه به تنت

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کلافه گفتم: بیخیال امیرعلی من نمیخوام تو استخر شنا کم خونه خودمون استخر داریم ....من دلم برا دریا تنگ شده میخوام برم تو دریا

امیرعلی خیلی جدی گفت : فکرشم نکن امکان

نداره بزارم بری تو دریا برا شنا کردن.

عصبی از پشت میز بلند شدم گفتم: برو بابا میرم تو دریا شنا میکنیم... من تو استخر نمیام

بخیال نگاه عصبیش پاشدم رفتم تو اتاق

کلافه وایسادم لب پنجره نگامو دوختم به دریا اینهمه راه پاشدیم امدیم شمال بری تو استخر شنا کنیم خوب تو خونه خودمون که استخر بود

در اتاق باز شد حضورشو تو اتاق پشت سرم حس کردم گفت : باده شنا کردن تو دریا درست نیست ...خطر داره

برگشتم طرفش گفتم: باشه تو نیا خودم میرم

کلافه چنگ زد تو موهاش گفت : چرا لج میکنی باده پایین استخر ابشو عمو رحمان تمیز کرده

ابروهامو انداختم بالا گفتم : نوچ من میرم دریا برا شنا

رفتم عقب لباسام خوب بود تا به خودش بیاد از پنجره پریدم پایین دویدم طرف دریا

صدا عصبیشو شنیدم گفت : باده پات بخوره به اب من میدونم تو

بلند گفتم :برو بابا دویدم رفتم تو اب خنکیش حالمو جا اوردم با تا وسط دریا دویدم اب تغریبا" تا روی سینهام امده بود

برگشتم عقب دیدمش امده بود لب دریا کلافه داشت نگام میکرد .

یکم دیگه رفتم جلو اب تغریبا" تازیر چونم رسیده بود شروع کردم شنا کردن

خوب نمیشد شنا کرد موجا محکم میخورد بهم تعادلمو از دست میدادم .

با حلقه شدن دستی دورم محکم کشیده شدم عقب

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با وحشت سرمو از اب کردم بیرون برگشتم عقب امیرعلی دیدم

یه لبخند به قیافه عصبیش زدم دستامو حلقه کردم دور گردنش گفتم : چیه طاقت نیوردی بزاری اینجا تنها بشم

امیرعلی اخماشو کشید تو هم گفت : نه خیرم تا کسی نیومده لب دریا بیا بریم بیرون

ابروهامو انداختم بالا گفتم :نه

امیرعلی دهنشو باز کرد خواست چیزی بگه که یه موجه بزرگ امد بلندم کرد از بغل امیر کندم صدای داد امیرعلی شنیدم بلند صدام کرد

انقدر موجه بزرگ بود تا وسط دریا بردم

زیر پام حسابی خالی شده بود

تمام زورمو زدم تا خودمو رو اب نیگر دارم نشد بیشتر میرفتم زیر اب

وای خدای من چرا نمیتونم رو اب وایسم نفسم داشت قطع میشد

انقدر دستو پا زدم دست پاهام بیحس شده بود

دیگه داشتم ناامید میشدم که یه

دست گره خورد دور کمرم کشیدم طرف خودش

کمکم کرد سرمو از اب اوردم بیرون

به شدت سرفه میکردم دستمو کشیدم تو صورتم موهامو زدم کنار که چشمای قرمز امیرعلی دیدم

خودمو ول کردم تو بغلش چشمامو بستم بدجور نفس نفس میزد

نمیدونم چه جوری هم منو تو بغلش داشت هم شنا میکرد

فقط حس کردم از تو اب در امدم گرفتم محکم تو بغل خودش

اروم لای چشمم باز کردم دیدم بردم تو ویلا

خوابوندم رو زمین

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ریهام درد میکرد توش پر اب بود

چشمامو باز کردم امیرعلی دیدم خم شد روم وقتی چشمای بازمو دید غرید : من به تو چی گفتم ...مگه نگفتم نرو ....صداش هر لحظه بلند تر میشد

مگه نگفتم خطر داره زدمش کنار دلا شدم لب باغچه هرچی اب تو ریم بود عق زدم اوردم بالا

امیرعلی اروم داشت کمرمو ماساژ میداد

کشیدم تو بغل خودش بردم تو خونه یه راست رفت طرف حموم

خوابوندم تو وانم

اروم نشست کنارم خواست تیشرتمو از تنم در بیاره دستمو گذاشتم رو دستش گفتم: خودم میتونم امیر

از کنارم بلند شد دستشو کشید تو موهاش نگاشو انداخت به من که بیحال تو وان افتاده بودم گفت : باده اگه بلای سرت میومد ...سرشو تند تکون داد سریع از حموم زد بیرون

یکم حالم بهتر شده بود

تونستم دوش بگیرم .

زیر دوش وایساده بودم اگه میمردم چیه ...اگه امیرعلی نمیتونست از اب بکشمت بیرون چی....صورتمو با دستام پوشوندم گفتم: وای خدا جونم چقدر مرگ نزدیکم بود ..تو یه قدمیم بود

در حموم زد شد

صدا امیرعلی شنیدم گفت : باده چیکار داری میکنی بیا بیرون دیگه

من : الان میام

امیر علی : حوله پشت در

شیر اب بستم

رفتم طرف در... در باز کردم حوله به دستگیر در بود

نگاه دانلود
www.negahdl.com

حوله ورداشتم ... حوله خود امیرعلی بود یه حوله تن پوش سفید پوشیدمش غرق شدم توش کلاشو گذاشتم سرم

از حموم رفتم بیرون

امیرعلی برگشت یه نگاه بهم کرد یه لبخند تلخ زد

نشست رو تخت

دستشو باز کرد گفت: بیا اینجا

اروم رفتم طرفش نشستم رو پاش

کلاه از رو موهام ورداشت دستشو کشید رو موهام

اروم زم زمه کرد : اگه بلای سرت میومد من چیکار میکردم .

دستامو حلقه کردم دور شونش سرمو گذاشتم رو شونش گفتم : مرسی امیر ...مرسی نجاتم دادی...اگه تو نبودی من الان

دستشو گذاشت رو لبام گفت : هیس باده ...هیس

نمیخوام اصلا" در موردش حرف بزنیم ....نمیخوام سفرمون بخاطر این اتفاق بهم بریز ...اخماشو کشید تو هم عصبی غرید : باده فقط یکبار ...فقط یکبار دیگه به حرف من گوش نکنی ...بلای به سرت میارم که اون سرش ناپیدا باشه

خودمو لوس کردم سرمو فرو کردم تو گردنش گفتم :دلت میاد دختر به این خوشگلی اذیت کنی .

سرمو از تو گردنش اورد بیرون یه لبخند کجکی زد ..گفت : این دختر خانم خوشگل امروز منو سکته داد باید تنبیه

بشه

یه لبخند پهن زدم گونشو محکم بوسیدم گفتم: امیر بگیر منو دارم از ذوق میمیرم بلاخره به خوشگلیم اعتراف کردی .

امیرعلی موهامو از پشت کشید گفت : پرو نشو ...یه کوچلو خوشگلی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

لبمو غنچه کردم رفتم نزدیک لباش اروم یه بوسه ریز به لباش زدم گفتم : همون یه کوچلو هم برا من کافی ...مهم اینه که تو گفتی خوشگلم

امیرعلی خوابوندم رو تخت خودشم از کنار نیمخیز شد روم گفت : کم دلبری کن باده

دستامو حلقه کردم دور گردنش گفتم :من برا شوهرم دلبری نکنم برا کی دلبری کنم .

یه لبخند خوشگل زد که هلاکش شدم

ارمو سرشو اورد پایین کنار گوشم گفت :دلبری کردنات عواقب داره خانم کوچلو

یه نفس عمیق لابه لای موهام کشید

از لاله گوشم اروم بوسه ریز زد تا رسید به لبام

اروم لبامو کشید تو دهنش بوسیدم

باز این خطری شد

سرمو کشیدم عقب گفتم : امیر پاشو بدجور گرسنمه

امیر علی دستشو برد طرف بند حوله حوله از تنم کند

با جیغ جمع شدم تو بغلش گفتم: امیر نه

امیرعلی نیمخیز شد تیشرت خودشم در اوردم گفت :تا تو باشی دلبری نکنی

لبامو محکم بوسید.

با حرص ملافه گرفتم دورم گفتم: من که دوباره نمیرم حموم

امیرعلی حوله که از تنه من در اورده بود ورداشت پوشیدم

پاشد وایساد بندشو بست

بیخیال رفت طرف حموم گفت : خوب نرو .

چنگ زدم تو موهام گفتم: گرسنمه

امیرعلی برگشت طرفم گفت : صبر کن دوش بگیرم بیام میریم ناهار میخوریم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : اول ناهار بخوریم بعد دوش بگیر ....به جون تو هیچی تو معدم نیست ...هر چی انرژی داشتم تو دریا....الان با این رابطه از بین رفت

امیرعلی : ۱۰ دقیقه هم نمیتونی صبر کنی

لبو لوچمو جمع کردم مثل بچها گفتم: نه

امیرعلی امد طرف لباساش لباساش که ریخته بود پایین تخت رو زمین ورداشت پوشید گفت: نکن لبو لوچتو اونجوری

پاشو لباستو بپوش بریم ناهار بخوریم

دراز شدم رو تخت گفتم: نه بیرون نمیام بیار اینجا

امیرعلی دستاشو زد به کمرش اخماشو کشید تو هم گفت : باده بچه شدی

من : نه گرسنمه

امیرعلی : خوب پاشو بیا بریم بیرون بخوریم

کلافه از رو تخت پاشدم ملافه گرفتم دورم

از کنارش رد شدم....خواستم برم طرف چمدون

بازومو گرفت کشید طرف خودش یه نگاه به گردنم کرد

لبشو گاز گرفت گفت : نمیخواد بیای بیرون بشین الان غذامون میارم اینجا

سریع از اتاق رفت بیرون

واااا چش شد رفتم طرف اینه یه نگاه به گردنم کردم ...وای خدای من چه بد جور کبود شده بود

خاک برسرم چه وحشی این امیر ..اروم دستمو کشیدم رو گردنم ...یه لبخند زدم گفتم: دیونتم امیر.

تیشرت امیرعلی افتاده بود کنار تخت

ورداشتم پوشیدمش رفتم جلو اینه چه گندس این امیرعلی تیشرت جذبی که خودش میپوشه برا من پیرهن بلندیش تا یه وجب زیر باسنم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بود

صدا شکمم بلند شد

بدجور ضعف داشتم موهامو جمع کردم بالا سرم کلیپس زدم در اتاق باز شد امیرعلی با یه سینی امد تو اتاق

سینی گذاشت رو میز

خودشم نشست رو کاناپه یه نگاه به سرتا پام کرد گفت : بیا خانوم کوچلو...گم نشی این تو

رفتم نشستم کنارش اخ جونم فسنجون بود

امیرعلی از تو دیس برام برنج کشید گذاشت جلو خورشت ریختم روش

غذامون خوردیم با سیر شدن شکمم جون گرفتم

لیوان دوغی که امیرعلی گرفته بود جلومو گرفتم خوردم

همونجا رو کاناپه دراز شدم سرمو گذاشتم رو پای امیرعلی

امیرعلی تکیه داد لیوان نصفحه دوغ منو ورداشت خورد گفت : پنچر شدی دستمو گذاشتم رو دلم گفتم: پر پرم امیرعلی

امیرعلی موهامو از رو صورتم زد کنار گفت : میخوای بریم قدم بزنیم

من : اره ولی حال ندارم

یه دفعه پاشدم چهار زانو نشستم گفتم: امیرم یه چی بگم دعوام نمیکنی ....

امیرعلی نگاشو ازم گرفت گفت : اگه فکر میکنی دعوات میکنم نگو

اویزون بازوش شدم گفتم: بداخلاق نشو دیگه امیرم جون باده خیلی دلم میخواد

امیرعلی از گوشه چشم نگام کرد گفت : نوچ

فهمید چی میخوام

امیر تو رو خدا فقط یبار خیلی وقته نکشیدم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با هم دیگه میکشیم تو هم بکش لب دریا

امیرعلی از کنارم پاشد سینی ورداشت رفت طرف در گفت :الان نه شب میریم لب دریا تنباکو ندارم باید بخرم

با ذوق جیغ پریدم رو کاناپه گفتم :عاشقتم امیر ...عاشقتم

برگشت با یه لبخند محو به حرکت بچه گانه من نگاه کرد یه چشمک خوشگل بهش زدم

سرشو برگردوند رفت از اتاق بیرون

ولو شدم رو کاناپه اخ جونم عاشق قلیون بودم ...ولی هیچ وقت امیرعلی بهم اجازه نمیداد بکشم ..حتی تو اون دوسالی که به عنوان دختر دایش تو خونهش بودم کنارشون زندگی میکردمم نمیزاشت ...یبار با الهام درست کردیم رفتیم تو تراس کشیدم که اژدها سر زده رسید از اونجای که حس بویایش خیلی قوی راست دماغشو گرفت امد تو تراس الهام که جا در جا سکته زد

...منم از قیافه عصبیش ترسیده بودم ولی به روی خودم نیاوردی

مستقیم امد وایساد رو به روی من گفت : تو دختری احمق داری خواهر منم از راه به در میکنی.

با تعجب داشتم نگاش میکردم که الهام گفت: داداش به باده ربطی نداره من همیشه با شاهرخ میکشم

امیرعلی برگشت طرفش گفت : تو خیلی بیجا میکنی

من : اختیار الهام دست شوهرشه نه تو

امد عصبی نزدیک صورتم دستشو دراز کرد قلیون از رو تخت گوشه تراس ورداشت محکم کنارم کوبوندش رو زمین غرید اگه یکبار دیگه تو این خونه از این غلطا بکنی من میدونم با تو

سرمو تکون دادم گفتم : باشه میرم قهوه خونه

با عربده گفت : تو خیلی بیجا میکنی پاتو اونجور جاها بذاری .

بعدم سریع از جلو چشمامون محو شد

با رفتن امیرعلی الهام ولو شد رو تخت گفت : بمیری باده ...چرا بدتر تحریکش میکنی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رفتم نشستم کنارش گفتم: ولم کن بابا طرز تفکر داداش تو مال عهد دقیانوسه

با صدا امیرعلی از فکر امدم بیرون

گفت : کجای؟؟؟؟

این کی امد تو اتاق ...کی رفت حموم ...کی از حموم امد بیرون

پاشدم نشستم گفتم: تو کی امدی تو اتاق ...کی رفتی تو حموم...کی امدی بیرون

امیرعلی رفت طرف چمدون لباسشو ورداشت گفت : بدجور تو هپروت بودی خانم کوچلو

پاشدم رفتم طرفم حموم سریع دوش گرفتم در حموم باز کردم گفتم : امیر حوله بده

حوله داد دستم پوشیدمش امدم بیرون

امیرعلی نشسته بود رو کاناپه داشت جوراباشو میپوشید

رفتم از تو ساک لباسامو ورداشتم

لباس زیرمو پوشیدم حولمو از دورم باز کردم

تقی به در اتاق خورد بعد در باز شد امیرعلی سریع پاشد رفت وایساد جلو در

انقدر گنده بود کامل جلو در گرفته بود من که لخت وسط اتاق بودم معلوم نبودم شلوارم ورداشتم پوشیدم

صدای خاله نسا شنیدم گفت : اقا من میرم یه سر خونه براتون شام درست کردم گذاشتم رو گاز زیرشم کمه غروب بر میگردم

امیرعلی : باشه برو دیگه نمیخواد برا شب بیای فردا صبح بیا

خاله نسا : باشه خداحافظ از طرف من از باده خانمم خداحافظی کنید

امیرعلی : به سلامتی

امد تو در اتاق بست

تیشرتمو پوشیدم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیرعلی گوشیشو از رو عسلی ورداشت نشست رو کاناپه

منم رفتم طرف میز توالت یکم ارایش کنم

صدا امیرعلی شنیدم داشت با عمه صحبت میکرد

امیرعلی : دوروز دیگه برمیگردیم

.....

امیرعلی : الهام چطوره

.....

باده هم خوبه

.....

امیرعلی : باشه مامان جان کاری داشتی به گوشی من یا باده زنگ بزن

مراقب خودتو - الهام -بارانم- باش

.....

امیرعلی : سلامت باشی گوشی قطع کرد

منم سشوهار روشن کردم گرفتم رو موهام موهامو خشک کردم

خواستم موهامو ببندم امیرعلی گفت :نبد بزار باز بشه

موهام لخت ریختم دورم

برگشتم طرف امیرعلی تکیه داده بود داشت نگام میکرد

گفتم: پاشو بریم بیرون

امیر علی پاشد

گوشیشو گذاشت تو جیبش گفت: یه چی سرت کن بیا بریم لب دریا

شالمو سرم کردم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با ذوق گفتم: بریم جت سوار بشیم

برگشت طرفم چنان نگاهی بهم کرد سکته زدم

امد نزدیکم بازومو گرفت تو دستاش یکم فشار داد عصبی گفت : باده میریم لب دریا پات بخوره تو اب من میدونم با تو

اخمامو کشیدم تو هم گفتم : پس چرا بریم لب دریا دستمو گرفتم طرف پنجره گفتم دوتا صندلی میزاری اینجا میشینیم از اینجا دریا میبینم .... کفشامونم کثیف نمیشه ...چطوره

معلوم بود جلو خودشو گرفته تا نخنده ...

_خدا وکیلی امیرعلی چه استعداد درخشانی داری ....

باید عکستو بزارم تو فیسبوک جلوش بنویسم ...مردی که نمیخنده ...مردی که خیلی راحت خندشو کنترل میکنه ..... بی هوا دستامو گذاشتم رو پهلواش قلقکلش دادم زد زیر خنده

گفتم :ولی با قلقلک دادن خیلی راحت میخنده

امیرعلی با خنده دستامو از رو پهلوهاش ورداشت گفت : نکن باده من فقط بفهمم کی به تو گفته من قلقکیم

ازش فاصله گرفتم رفتم نشستم لب پنجره پاهامو اویزون کردم بیرون گفتم : بیا پیرمرد بیا از همینجا دریا ببین نری نزدیک اب ارتوروز میگیری میفتی رو دستم .

ابروهامو برا قیافه عصبیش انداختم بالا گفتم :پیری هزار دردسر

امیرعلی امد نزدیکم گوشمو گرفت کشید از پنجره اوردم پایین اخ اخ گوشم امیر

امیرعلی : منو مسخره میکنی .

من : نه بابا کی با تو بود

گوشم امیر

امیر علی گوشمو ول کرد گفت : شما از همینجا بشین دریا رو ببین یه وقت کفشات کثیف نشه منم میرم یکم جت سواری کنم

نگاه دانلود
www.negahdl.com

وایییییییی خیلی نامردی منم میام جت

امیرعلی رفت از اتاق بیرون گفت : اصلا" حرفشو نزن

امیرم ...عزیزم ...اقا ...نفسم ...عمرم ....جون باده

امیر علی برگشت طرفم زد نوک بینیم گفت : جون باده نمیبرمت اصرار نکن

سویشرتمو از رو دسته صندلی ورداشتم پوشیدم کلاشم انداختم سرم

لبو لوچمو جمع کردم گفتم :خیلی بدی امیر

رفت از ویلا بیرون منم عین مادر مردها دنبالش میرفتم

برگشت طرفم اخماشو کشید تو هم گفت : کجا داری دنبالم میای

گفتم نمیبرمت برو از همون پنجره بشین دریا ببین

با تغسی پامو کوبیدم زمین گفتم: خوب نبر به درک برگشتم رفتم تو ویلا در ویلا محکم کوبیدم به هم

پسر از خود راضی

عمو رحمان داشت باغچه اب میداد

رفتم نزدیکش گفتم : چطوری عمو جون

عمور حمان برگشت طرفم گفت : خوبی دخترم خوش امدی

من : مرسی

رفتم نشستم رو تاپ وای خدای من باورم نمیشه امیرعلی خودش تنها رفته جت سواری ...خیلی نامرده

دیگه باهاش حرف نمیزنم ...عقل بلند غرید خفه شو دختری لوس فقط کافی یه لبخند بهت بزنه با کله میری تو بغلش

دلم گفت : به تو چه تو چیکاری ...

تو حال خودم بودم دلمو عقلم هنوزبا هم دعوا داشتن

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با صدای امیرعلی از فکر امدم بیرون گفت : بپر بالا

برگشتم طرفش وای خدای من با غزل بود با اسب مامان

با ذوق از رو تاپ پریدم پایین امیرعلی کمکم کرد تا سوار شدم

خودشم رفت طرف اسب خودش

ازاد

اروم کنار هم داشتیم از ویلا میرفتیم بیرون که گفت : باده شالت کو

تو حال خودم بود یاد مامانم افتاده بودم که چقدر غزل دوست داشت

میگفت بابابزرگم برا تولد ۱۷ سالگیش خریده بود

چقدر تو بچگیهام منو میشوند این رو با همدیگر اسب سواری کردیم ۲سال بود ندیده بودمش ...دوسال بود سوارش نشده بود ... دوسال بود اصلا" نزدیکش نمیرفتم ...الان فهمیدم چقدر دلم براش تنگ شده ...چقدر دلم مامانمو میخواد ...چقدر از بابام بیزارم

با صدای امیرعلی که دقیقا" امده بود کنارم از فکر امدم بیرون

گفت : بیا بگیر سرت کن

برگشتم طرفش با تعجب نگام کرد گفت : چی شد

با گیجی گفتم : چی چی شده

امیرعلی : چرا داری گریه میکنی

دستمو کشیدم رو صورتم تاز فهمید اشکام ریخته بود .

شالمو که گرفته بود طرفمو از دستش گرفتم انداختم رو سرم یکم سرعت گرفتم رفتم از ویلا بیرون امیرعلی امد نزدیکم گفت : منم پس باید الان گریه کنم اره

برگشتم طرفش گفتم :چرا

امیرعلی نگاشو ازم گرفت گفت : چون ازاد اسب بابامه ...بابام خیلی دوستش داشت .

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گفتم :تو با من فرق داری ....تو با چشمات مرگ بابا تو ندیدی ...تو عزیزترین کست قاتل مرگ بابات نیستن ....

هیچ وقت نمیتونم از ته دلم بابامو ببخشم ....هیچ وقت نمیتونم مثل سابق دوستش داشته باشم ....

امیرعلی یکم نگام کرد یه لبخند محو زد حرفو سریع عوض کرد گفت :

بیا تا باغ پشتی مسابقه

یه لبخند تلخ زدم گفتم :قبول

پامو کوبیدم به غزل سرعتم بردم بالا یکم خم شدم تا تعادلم بهم نریزه

امیرعلی ازم زد جلوتا باغ پشت ویلا رفتیم

هرچی سرعتمو بردم بالا بازم به امیرعلی نرسیدم امیرعلی پشت ویلا ازاد نیگر داشت

رسیدم بهش گفتم : خیلی نامردی جر زنی کردی

امیرعلی : چه جرزنی

یه نفس عمیق کشیدم گفتم نمیدونم ولی نباید تو میبردی .

امیرعلی : خیلی خوب بابا تو بردی من باختم

چپ چپ نگاش کردم گفتم : بچه خر میکنی

امیرعلی: اره خانم کوچلو

اروم تا جلو ویلا رفتیم گفتم : غزل چه جوری اوردی اینجا

امیرعلی :دیروز به عمو رحمان گفتم بره از بابل بیاره

ذوق مرگ شدم ...اینا همش نشونه اینه که امیرعلی منو دوست داره ...بخاطر من عمو رحمان فرستاده تا بره غزل از ویلا بابا بزرگم بیاره

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیرعلی از اسبش پرید پایین امد کمکم کرد منم امدم پایین عمو رحمان صدا کرد تا اسبا رو ببره بزار تو اصطبل

گوشیم زنگ خورد از تو جیب شلوارم در اوردم جواب دادم

سلام هانیه چطوری

هانیه : سلام تو چطوری ...کجای

من : شمالم چطور

هانیه : همینجوری جلو در خونتونم

عععععـ مگه امدی تهران

هانیه : اره دیروز

من : مامانت چطوره

هانیه : خوبه

هانیه : با کی رفتی

من : با امیرعلی

من: ناهید خونه نیست

هانیه : نه

هرچی زنگ زدم کسی جواب نداد

من : اکی میام تهران میبینمت

هانیه : باشه تا کی اونجای

من : دوروز دیگه میایم شنبه تهرانم یک شنبه کلاسا شروع میشه

هانیه : باشه برا دوشنبه مامانم تهران مسجد گرفته برا ختم مامان بزرگم خیلیها نتونستن بیان شیراز

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : باشه میام مسجد مرسی که گفتی

هانیه : اکی میبینمت خداحافظ .

رفتم نشستم رو نیمکت گوشه حیاط کنار امیرعلی گفتم :امیرم دوشنبه ختم مادربزگ هانیس شیراز که نتونستیم بریم برا مسجدش تهران میای بریم

امیرعلی سرشو تکون داد گفت : باشه چه ساعتی

من : نمیدونم ساعتشو میپرسم .

سرشو تکون داد

پاشدم گفتم :چای میخوری بیارم

امیرعلی : اره بیار

رفتم طرف خونه

کتری پر کردم گذاشتم رو گاز

از یخچال میوه ورداشتم چیدم تو ظرف با پیش دستی گذاشتم تو سینی ... سینی بردم تو حیاط

امیرعلی دراز شده بود تو چمنا

رفتم سینی گذاشتم رو زمین نشستم کنارش سرشو بلند کرد گذاشت رو پام

دستمو کشیدم تو موهاش گفتم :

امیرعلی پروژت چی شد...قرار بود سهام کارخونه بخری

امیرعلی : تحویل دادم ولی به اندازه پول سهام کارخونه نشد اگه بخوام سهام کارخونه بخرم باید اینجا رو بفروشم بزارم روش

من : چقدر کم داری من بهت میدم.

اخماشو کشید تو هم سرشو از رو پاهام بلند کرد گفت : لازم نکرده ....انقدر لنگ نیستم دستمو جلو زنم دراز کنم

نگاشو ازم گرفت

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خاک بر سرت باده این ادمه تو هم بهش پیشنهاد بده بیا باز سگش کردی

یه پرتقال از ظرف میوه ورداشتم پوست کندم پر پر کردم تو پیش دستی گرفتم جلوش گفتم: بیا باز کن اخماتو

یه نگاه بهم کرد پیش دستی میوه گرفت

گفت : مرسی

پاشدم رفتم تو کتری جوش امده بود چای دم کردم

زیرشو کم کردم

رفتم طرف اتاق خوب مایو دو تیکه نارنجیمو پوشیدم لباسمو روش تنم کردم

حولمو ورداشتم رفتم از اتاق بیرون

رفتم پیش امیرعلی گفتم : من چای دم کردم

خواستی بریز

دارم میرم پایین استخر

امیرعلی سرشو تکون داد

منم رفتم طرف زیر زمین ویلا که استخر بود

حولمو اویزون کردم

لباسامو در اوردم گذاشتم تو رخت کن

رفتم جلو اینه یه نگاه به خود م کردم خوب بودم

موهامو جمع کردم بالا سرم با کش محکم بستمش

رفتم طرف استخر معلوم بود تازه تمیز شده ابش برق میزد از تمیزی

وایسادم لب استخر خودمو پرت کردم تو اب

یه ۲۰ دقیقه ی شنا کردم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیرعلی از رخت کن امد بیرون

این کی امده تو استخر مثل جن میمونه

وایساد لب استخر شریجه زد تواب امد نزدیک من که کنار استخر تو اب بودم

رفتم نزدیکش دستمو حلقه کردم دور گردنش گفتم : چرا بی صدا میای ...چرا مثل جن میمونی

موهای خیسمو از رو صورتم زد کنار گفت : من بیصدا نیومدم تو غرق شنا کردن بودی.

دستمو از دور گردنش باز کردم

ازش فاصله گرفتم

با هم دیگه شنا کردیم ...خیلی شناش خوب بود

قشنگ رو اب میخوابید

کاری که من هیچ وقت نتونستم یاد بگیرم

بیخیالش شدم نگامو ازش گرفتم به شنا کردن خودم ادامه دادم .

صدا گوشیم بلند شد گذاشته بودمش رو صندلی گوشه استخر

از اب رفتم بیرون

حوله ورداشتم دستمو صورتمو خشک کرد

گوشیمو جواب داد

الو سلام بابا

بابا : سلام باده جان خوبی

من : مرسی ممنونم شما خوبی

بابا : قربونت برم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کجای

من : شمالم با امیرعلی چطور

بابا : خوش بگذره همینجوری خیلی وقته ازت خبری نیست ...گفتم یه سر بهت بزنم که نیستی

من : بیام تهران میام شرکت میبینمت

بابا : باشه عزیزم به امیرعلی سلام برسون

من : سلامت باشی

گوشی قطع کردم

امیرعلی : چیکار داشت

برگشتم طرفش وایساده بود گوشه استخر تو اب

من : میخواست ببینتمت ...

سرشو تکون داد

گوشی گذاشتم رو صندلی

رفتم طرف اینه

موهامو باز کردم

دوباره جمعشون کردم

ار همون کنار اینه بزرگ قدی که به دیوار بود

دستمامو بردم بالا سرم چرخ فلک زدم تا پرت شدم تو استخر

رفتم کف استخر امدم بالا امیرعلی ابروهاشو انداخت بالا گفت : نگفته بودی ژیمیناستیک کار کردی

با ناز گفتم: نپرسیده بودی تازه کلی استعدادهای نهفته دارم که هنوز ندیدیشون

امیرعلی دستشو دارز کردم کشیدم تو بغل خودش

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یه لبخند محو زد گفت : چند ساله ژیمیناستیک کار میکنی

دستامو حلقه کردم دور گردنش گفتم : از بچگیم تا زمانی که مامان شیرینم زنده بود ...خودش بهم یاد میداد ..مامانم مربی ژیمیناستیک بود

یاد یه چی افتادم گفتم :امیرم تو عمو علی یادته

امیرعلی بلندم کرد نشوندم لبه استخر ...خودشم نشست کنارم گفت : نه زیاد یه خاطرت محوی ازش یادمه

میدونستی مامان من قبلا" زن عمو علی بود

امیرعلی : نه

امیرعلی دستشو برد تو موهای خیسم کشی مو از رو موهام کشید پایین موهای خیسم ریخت دورم گفت :حالا چرا به این چیزا فکر مکینی

یه نفس عمیق کشیدم گفتم : همینجوری ...

میخوام بدونم مامانم چه جوری تونست شوهرشو فراموش کنه بشه زن بابای من ...بابام میگفت : مامانم عمو علی همدیگرو خیلی دوست داشتن

امیرعلی : باده خیلی چیزا هست تو زندگی که ناخواسته واردشون میشی ...به دلخواه خودت نیست ...به دل خودت نیست ...ولی مجبوری قبولشون کنی

برگشتم طرفش گفتم : مثل تو که به اجبار منو قبول کردی

امیرعلی دستشو انداخت دور شونم کشیدمو طرف خودش گفت : باده چرا من هرچی میگم تو به خودت میگیری ...من الان دارم در مورد مامانت صحبت میکنم .

باده عشقی که بعد از ازدواج به وجود میاد خیلی قویتر ..خیلی استوار تر ... خیلی وفا دار تره

مامان تو بعد از این که شوهرش مرد مجبور شد بش زن برادر شوهرش ...زن کسی که مثل برادر بود براش...حتما" یه محبتی ...یه دوست داشتنی دیده که عاشقش بابات شده باباتو دوست داشته

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من زندگی مامان باباتو یادمه بابات چیزی برا مادرت کم نذاشت ..همیشه با احترام باهاش رفتار میکرد ...بگذریم که عاشق یکی دیگه بود ...ولی با مادر تو بدرفتاری نکرد ....من همیشه فکر میکردم بابات بدجور عاشق مامانته ...چون از رفتارش با زندایی داشت اینو فهمیدم

من : امیر ۳سال داشت باهاش پنهونی زندگی میکرد ...چرا اوردش تو اون خونه ...چرا اوردش تو اتاق خواب مادر من ....چطور تونست رو اون تختی که با مادر من بود با زن دیگی بخوابه ....

سرمو از رو شونه امیرعلی بلند کردم نگاش کردم گفتم : تو میتونی به غیر از من با زن دیگی زندگی کنی ...با زن دیگی رو اون تختی که با من بودی باشی ...

امیرعلی یه لبخند محو زد گفت : زن دیگی نمیتونه به غیر از تو منو تحمل کنه ...زن دیگی که مثل تو منو دوشت داشته باشه پیدا نمیکنم .....زن که با تلخی باهاش حرف بزنم ولی اون باز با من مهربون باشه پیدا نمیکنم .

زنی که اندازه تـــ..... یه نگاه به کل صورتم کرد گفت : بیخیال باده بگذریم از این حرفا دستشو از دور شونم ورداشت گفت : میخوام برم شهر خرید میای.

کلافه چنگ زدم تو موهام گفتم: امیر من از دست تودق میکنم چرا حرفتو نصفحه میزنی زنی که اندازه من چی ادامشو بگو .

یه لبخند کمرنگ زد گفت : باده دقت کردی وقتی اعصبانی میشی پردهای دماغت خیلی گشاد میشه

با تعجب نگاش کردم حمله کردم طرفش کشیدم بغلش خودش سرمو قایم کرد تو سینش زد زیر خنده ...صدا خندش تو استخر پیچیده بود ...پسر چلغوز بیشعور نمیزاره خندشو ببینم ... میدونم الان با دهن باز داره هر هر میخنده

کنار گوشم گفت : انقدر زور نزن خانم کوچلو تواینجور خندهای منو هیچ وقت نمیبینی .

از بغلش امدم بیرون ...صورتش کاملا" جدی شده بود ..به غیر از چشماش که توش پر خنده بود

پاشدم انگشت اشارمو گرفتم جلوش تکون دادم گفتم: باده مقدم نیستم ..حال تو رو من نگیرم .

رومو ازش گرفتم رفتم طرف رختکن صداشو شنیدم گفت : باده یزدانی نه مقدم . محلش نکردم

با حرص مایومو در اوردم رفتم دوش گرفتم ...پردهای دماغ من گشاد میشه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

حوله گرفتم دورم امدم بیرون

رفتم تو اینه یه نگاه به دماغم کردم کجاش گشاد میشه

صدا شو شنیدم گفت : الان که نه وقتی اعصبانی میشی .

برگشتم دمپایمو از پام در اوردم بکوبم تو سرش که رفت تو حموم در محکم بست .

با جیغ پامو کوبیدم زمین گفتم: تو که از اون تو میای بیرون

امیرعلی : الان نگاه کن تو اینه پردهای دماغت گشاد شده .

وسایلای که از شهر خریده بودیمو داشتم تو یخچال جابه جا میکردم

امیرعلی امد تو اشپز خونه گفت : باده غذای که خاله نسا درست کرده بزار یخچال برا فردا ناهار...برا شام جوجه کباب د رست میکنم

سرمو تکون دادم گفتم: باشه

مرغ ورداشت خودش خورد کرد خوابوندش تو ابلیمو، پیاز، زعفران

منم کارم تموم شده یه چیس باز کردم هینجوری که میخردم رفتم نشستم رو اپن امیر علی یه نگاه بهم کرد گفت :بیا پایین باده

با خنده گفتم: امیرم چقدر اشپزی بهت میاد

امیرعلی برگشت چپ چپ نگام کرد

دستاشوشست امد طرفم بغلم کرد گذاشتم زمین گفت: زیا د حرف میزنی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رفتیم تو حیاط

امیرعلی باربیکیو داشت روشن میکرد که یه صدای گروپ امد

با ترس رفتم نزدیک امیرعلی گفتم :صدا چی بود

امیرعلی یه نگاه به ویلا که درختا پیچیده بودن تو هم که تو تاریکی واقعا" وحشتناک شده بودن

گفت : حتما" گربس

خیلی ویلا تو شب ترسناک میشد .

چسبیدم به امیرعلی دیگه ازش جدا نشدم

امیرعلی یه نگاه به من که چسبیده بودم بهش کرد گفت : باده خجالت بکش ترس داره گربه بود از دیوار پرید پایین

دستمو حلقه کردم دور بازوش گفتم : من از گربه هم میترسم

امیرعلی زغالارو چید تو باربیکیو

برا قلیون

گفتم : امیر نریم لب دریا

امیرعلی : نه بابا مگه ندیدی پر بود پسر لب دریا درست نیست منو تو هم بریم ...

اخمامو کشیدم تو هم گفتم: بیخیال امیر منو تو جزی از این ادمایم ...اون پسرا چیکار منو تو دارن...تازه دخترم با هاشون بودن

امیرعلی دستمو از دور بازوش باز کرد خیلی جدی گفت :میخوای جلو اون همه پسر قلیون بکشی .

شونمو انداختم بالا یه چیپس گذاشتم دهنم گفتم : اره مگه چی

اخماشو کشید تو یه نگاه خشن بهم کرد

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رفت شیشه قلیون از تو حیاط ابش کرد امد بالا صدای خش خش پیچیده بود تو حیاط احساس میکردم یکی پشت اون درختا تو اون تاریکی هست

با ترس گفتم : امیر به خدا یکی اون پشته

امیرعلی به من که با ترس بهش چسبیده بودم نگاه کرد گفت : حتما" گربس

دستشو انداخت دور شونم گفت: بیا بریم ببینیم چیزی نیست .

از پله تراس رفتیم پایین یه هو یه گربه که دارش زده بودن اویزون شد جلومون

چشمای گربه از حدقه زده بود بیرون

با جیغ دویدم عقب خوردم به دیوار نگام به گربه بود نگاه ماتش رو من بود فقط جیغ میکشیدم

امیرعلی سریع امد طرفم کشیدم تو بغل خودش سرمو قایم کرد تو سینش

بدنم داشت میلرزید چشمام سیاهی رفت دیگه هیچی نفهمیدم .

دستشو انداخت زیر زانو باده که بیهوش افتاده بود تو بغلش ....بغلش کرد بردش خوابوندش رو کاناپه

سریع رفت تو اشپز خونه یکه لیوان پر اب قند درست کرد امد بیرون

دستشو انداخت زیر گردنه باده یکم بلندش کرد با قاشق اب قند ریخت تو دهنش اروم پلکاش تکون خورد

یکم لای چشمشو باز کرد لیوان اب قند گرفت جلو دهنش گفت : بیا این اب قند بخور

لیوان تا نصفحه باده خورد حالش جا امد اروم درازش کرد رو کاناپه

خودشم نفسشو به شدت فرستاد بیرون نشست رو کاناپه رو به روی

کلافه دستشو کرد تو موهاش ...یعنی کار کیه ...کیه به مرگ تهدیدشون کرده ....

سرمو بلند کردم باده دیدم با رنگو روی پریده داره نگام میکنه

وقتی دید دارم نگاش میکنم بلند شد نشست با بغض گفت : اون چی بود امیرم ... اون گربه ...اون

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رفتم نشستم کنارش دستمو انداختم دور شونش کشیدمش طرف خودم گفتم : باده هیچی نبود یه شوخی مسخره بود ...به احتمال زیاد کار نوهای عمو رحمان بوده

سرشو بلند کرد با گریه گفت : چه شوخی امیرم ...شوخی با دار زدن یه حیون

اروم اشکاشو پاک کردم پیشونیشو بوسیدم گفتم: باده بهش فکر نکن ....هرچی بود تموم شد ....

مگه قرار نبود قلیون بکشیم زغالا نابود شدن .

پاشو بیا بریم

سرشو تکون داد گفت : من تو حیاط نمیام

من: باشه بزار برم بیارم همینجا کنار پنجره میکشیم

از کنارش بلند شدم که سریع بازمو گرفت پاشد چسبید بهم گفت : نه تنها هم نمیمونم ... اروم دستمو که سفت گرفته بود از دستش در اوردم دستشو گرفتم گفتم : باشه با هم میریم .

با باده رفتم طرف حیاط گوشیم زنگ خورد از جیب شلوارم در اوردم شماره ناشناس بود جواب داد

الو

صدا کثافت حشمتیان بلند شد

سلام به پسر سالار

فکر نمیکردم مثل بابات نترس باشی.

خشممو به زور کنترل کردم چون باده داشت نگام میکرد

گفتم : چیکار داری

حشمتیان : با دختر من بازی میکنی ...میخوای انتقام باباتو از من بگیر از حشمتیان

عصبی دستامو کردم تو موهامو گفتم : میخواستم ..میخواستم بکشمت پایین ...میخواستم از اون بالا از اونجا ی که همه به اسمت قسم میخورن بیارمت پایین ....میخواستم چهره واقعیتو به همه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نشون بدم ....ولی نشد کشیدم کنار بخاطر زنم کشیدم کنار ...سپردمت دست خدا تا خودش تقاصع کارتو بهت بده

یه خنده عصبی کرد گفت : زن منظورت باده خانم دیگه ...الان خیلی ترسیده اره ...این تازه اولشه ...بهش بگو بدتر از اینا به سرش میارم ...

کاری میکنم که با پای خودش ازت دست بکشه ...از پیشت بره ...کاری میکنم پست بزنه ...همنجور که دختر منو پس زدی

نابود میکنم زنتو ...همنجور که باباتو نابود کردم .... اشک دخترمو در اوردی ...اشکتو در میارم ....تو با من مشکل داشتی ...نباید پای دخترمو میکشیدی وسط

حالا که پای دخترم این وسطه ...پای دخترم که عاشق تو عوضی شده ...

با عربده گفتم :خفه شو ...خفه شو کثافت ....هیچ غلطی نمیتونی بکنی ... چی میخوای ....من که کشیدم کنار ....دیگه دردت چیه

بلندتر از من عربده زد دردم دخترمه که عاشقه تو حرمزاده شد ...دخترم که بهم پشت کرده ....

پسر سالار گوش کن...مرگ زنتو با چشمای خودت میبینی ...با چشمای خودت جون دادنشو میبینی...همون جوری که بابات جون داد زنت بادت .... اون دختر با اون چشمای خوشگلش میره زیر خراورها خاک ...نابودت میکنم ...

با تمام توان عربده زدم خفه شو ..خفه شو هیچی غلطی نمیتونی بکنی ... گوشی به شدت کوبوندم به دیوار

بدجور داشتم نفس نفس میزدم ...تمام تنم خیس عرق شده بود

کلافه دستامو کردم تو موهام

برگشتم باده دیدم مثل یه بچه تو خودش جمع شده چسبیده به دیوار با ترس داره نگام میکنه اشک میریزه ...قلبم ریخت تو سینم

اروم رفتم نزدیکش کشیدمش تو بغلم به خودم فشارش دادم ...اصلا" حواسم بهش نبود ..به باده که کنارمن وایساده بوده ...

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سرمو کردم تو موهاش یه نفس عمیق کشیدم زم زمه وار گفتم : نمیزارم ...نمیزارم دست هیچ کسی بهت برسه ....نمیزارم بلای سرت بیاد ...نمیزارم .

سرشو از رو شونم ورداشت گفت : امیرم با کی داشتی حرف میزدی.... چرا اینجوری شده بودی

اروم دستمو کشیدم رو اشکاش گفتم : هیچ کس نبود باده یه مزاحم روانی بود .

پاشدم دستمو انداختم زیر زانوهاش بغلش کردم اونم دستاشو حلقه کرد دور گردنم رفتم طرف اتاق خواب خوابوندمش رو تخت

خودمم دراز شدم کنارش اروم دستمو کشیدم رو موهاش گفتم : گرسنت نیست

باده سرشو فرو کرد تو سینم گفت : نه تشنمه

سرمو برگردوندم پارچ اب خالی بود

خواستم پاشم چشماشو باز کرد گفت :کجا

گفتم : میخوام برات اب بیارم

گفت : نمیخوام .

از کنارش بلند شدم گفت : باده نترس من تو همین خونم برم تا اشپز خونه بیام باشه

یکم نگاه کرد گفت : باشه فقط زود بیا

من :باشه

رفتم از اتاق بیرون خواستم درو ببندم نزاشت گفت : بزار باز باشه

کلافه رفتم طرف اشپزخونه اعصابم ریخته بود بهم ...حرفای حشمتی رو مغزم بود ...ترس باده باید به ارش زنگ بزنم بگم ...باید به سرهنگ بگم ...بگم داره تهدیدم میکنه

بطری اب از یخچال ورداشتم

رفتم طرف اتاق

تو لیوان اب ریختم دادم دستش

لیوان اب تا اخرش خورد دراز شد رو تخت

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بطری اب گذاشتم رو عسلی رفتم کنارش بغلش کردم باده هم سرشو گذاشت رو سینه من اروم دستمو کشیدم رو موهای رنگ شدش که لخت ریخته بود رو سینم

باده منو پس نمیزنه ....باده منو دوست داره ...باده عاشق منه ...من دیگه به عشقی که باده بهم داره مطمعنم ....حشمتیان بلوف میزد .....نمیتونم بلای سر باده من بیاره ...نمیزارم ...نمیزارم بلای که سر بابام اوردم سر باده بیاره ....

صدای نفسای منظم باده نشون داده که خوابش رفته ارومو سرشو از رو سینم بلند کردم گذاشتم رو متکا

موهاشو که ریخته بود رو صورتش زدم کنار پتو کشیدم روش دلا شدم گونشو بوسیدم اروم از رو تخت امدم پایین

رفتم طرف پنجره از قفل بودنش مطمعن شدم پرده کشیدم

چراغ خواب روشن کردم چراغ اتاق خاموش کردم

اروم از اتاق رفتم بیرون

رفتم تو حیاط

عمو رحمان از خونش که گوشه ویلا بود امد بیرون

صداش کردم

امد پیشم گفت : بله اقا

دستامو کردم تو جیبم گفتم : امروز ظهر ما نبودیم کسی نیومد اینجا

عمو رحمان یه نگاه بهم کرد گفت : نه اقا

رفتم از پله پایین گربهی که دارش زده بودن از گوشه درخت اوردم بیرون گفتم : اینو کی ازاون بالا از پشتبمون اویزون کرد

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمو رحمان : به خدا اگه من بدونم اقا....من امروز اصلا" از ویلا بیرون نرفتم ..کسی هم نیمومد تو ویلا

رفتم نزدیکش گفتم : گوش کن ببین چی میگم عمو رحمان ...به ارواح خاک پدرم بفهمم با کسی که با من دشمنی داره ...همدست شدی...زندگیتو نابود میکنم

سرشو انداخت پایین گفت :اقا منو چه به این کارا

من : پسرت کجاس

عمو رحمان : اقا رفته شهر پیش نامزدش

سرمو تکون دادم از کنارش رد شدم گفتم : چهار چشمی اینجا رو میپایی ...ادم غریبه حق نداره دورور ویلا بپلکه ...چیز مشکوکی هم اطراف ویلا دیدی سریع بهم خبر میدی .

اشاره به گربه کردم گفتم گمو گورش کن باده از خواب بیدار شد نبیندش

دیگه واینسادم رفتم تو خونه

گوشیمو که کوبونده بودمش به دیوار ورداشتم داغون شده بود

سمیکارتمو در اوردم

رفتم طرف اتاقمون دنبال گوشی باده گشتم نبود

اروم رفتم طرفش

دستمو کشیدم به جیب شلوارش

تو جیب شلوارش بود ولی چه جوری درش بیارم انقدر این شلوار جذب تنگ تو پاش من مونده خفه نمیشه تو این شلوار

رفتم از تو ساک یکی از شلوارکاشو در اوردم

رفتم نزدیکش نشستم لبه تخت شلوارشو اروم از پاشو در اوردم شلوارکشو پاش کردم

پتو کشیدم روش

از تو جیب شلوارش گوشیشو در اوردم از اتاق رفتم بیرون

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نشستم رو کاناپه سیمکارتشو در اوردم سیمکارت خودمو گذاشتم تو گوشیش

روشنش کردم پسورد میخواست

کلافه دستمو کشیدم تو موهام اسم خودشو زدم نبود ...اسم خودموزدم ...باز نبود

اسم مامانشو شیرین زدم اونم نبود ....زدم پیرمرد باز شد با لبخند سرموتکون دادم

شماره ارش گرفتم ....

خیلی زود جواب داد

سلام به داداش گلم چه عجب یاد ما کردی ...خوش میگذره

من : سلام چطوری

ارش : قربانت چه خبر

من : سلامتی از نازنین چه خبر

ارش : هیچی فقط باباش فهمیده پسر خدا بیامورز سالار یزدانی

دستمو کشیدم به صورتم دراز شدم رو کاناپه گفتم: میدونم

ارش با تعجب گفت : از کجا

من : ارش داره تهدید میکنه .. کلافه پاشدم نشستم گفتم میترسم بلای سر باده بیاره ...این حشمتیان بدجور کلش خرابه

هر اتفاقی افتاده بود براش تعریف کردم تمام حرفای که زده بودم بهش گفتم

صدا عصبی ارش شنیدم گفت : اون حرمزاده میدونه چه جوری تو رو عصبی کنه ...خیالت راحت نمیتونه کاری کنه

به بابام میگم یه مامور بزاره مراقب خونتون زنت باشه .... فقط فعلا" نذار تنها جای بره ...نذار با کسی که نمیشناسی زیاد رفت امد کنه ...

نفسمو فرستادم بیرون گفتم : میدونم خودم مراقبشم ...فقط نمیخوام اتفاقی که امروز افتاد دوباره بیفته ...ارش بدجور ترسیده بود

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ارش : نگران نباش نمیفته ...نمیزاریم که بیفته

تا کی شمالی

من : با این وضعیت دیگه نمیتونم بمونم فردا بر میگردم ...اینجا رو بلده ....اعتبار نیست بیشتر از این بمونیم ....

ارش : باشه من به بابا میگم تو هم فردا امدی تهران یه سر بیا ستاد

خودت واضع تر برا بابا تعریف کن

من : باشه فعلا" ببخش مزاحم شدم .

ارش :

خواهش میکنم رفیق

گوشی قطع کردم پاشدم رفتم تو اشپز خونه یه لیوان اب ریختم خوردم

امدم بیرون

رفتم تو اتاق

رفتم نزدیک تخت تیشرتمو در اوردم

دراز شدم کنار باده

چراغ خواب خاموش کردم

دستمو دراز کردم اروم باده که دمر خوابیده بود کشیدم تو بغلم

سرمو فرو کردم تو موهاش چشمامو بستم با عطر موهای باده که ارومم میکرد خوابم برد

با صدای باده چشمامو باز کردم نشسته بود کنارم چشمای بازمو دید دستشواز تو موهام کشید بیرون گفت : پاشو امیرم گرسنمه

دست کشیدم تو صورتم تا خواب از سرم بپره گفتم : مگه ساعت چنده

باده اشاره کرد به ساعت رو دیوار گفت :۸

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

باده از رو تخت رفت پایین

پتو از روم کشید گفت : پاشو امیر خلی گرسنمه

پاشدم نشستم رو تخت

باده هم رفت طرف دستشوی

از دستشوی امد بیرون گفت : تو شلوار منو عوض کردی

سرمو تکون دادم رفتم طرف دستشوی گفتم: تو خفه نمیشی تو اون شلوار

دستو صورتمو شستم امدم بیرون

حوله ازش گرفتم گفت : امیرم بریم تهران حوله از صورتم اوردم

خودمم میخواستم برگردیم ...ولی میخواستم بدونم چرا میخواد بریم ...میخواستم ببینم اتفاقای دیشب یادشه

حوله انداختم رو شونم رفتم نزدیکش دستمو انداختم دور کمرش کشیدمش تو بغلم گفتم : چرا بریم ...ما قرار بود تا شنبه باشم امروز جمعس

دستشو حلقه کرد دور کمرم سرشو گذاشت رو سینم گفتم :اینجا رو دوست ندارم ...میترسم ازش

سرشو از رو سینم بلند کرد نگام کرد گفت : اون گربـ دلا شدم لباشو کشیدم تو دهنم نمیخواستم دیگه به اون گربه دار زده فکر کنه ...شیرینی لباش مستم کرد

تا اختیارمو از دست نداده بودم کشیدم کنار موهاش که لخت ریخته بود دورش جمع کردم از رو شونهاش گفتم : خانم کوچلو ....دیشب یه شوخی مسخره بود که کار نوهای عمو رحمان بود ...میدونم شوخی مسخرهی بود ...ولی بچهن...یه چی تو تلوزیون میبینن کنجکاو میشن که انجامش بدن

....اخماشو کشید تو هم سرشو قایم کرد تو سینم گفت : امیرم خیلی شوخی مسخرهی بود یعنی چی ...قرار نیست هرچیزی تو تلوزیون نشون میده انجامش بدن . ...مشکل روانی دارن باید برن پیش روانشناس

سرشو از رو سینم اوردم بیرون

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گفتم : بیخیال بیا بریم صبحونمون بخوریم دیشب که نتونستیم شام بخوریم .

با هم دیگه از اتاق رفتیم بیرون

رفتیم تو اشپز خونه خاله نسا دیدم داشت میز صبحونه میچید با دیدنمون گفت : سلام اقا ...سلام باده جان صبحتون بخیر

باده با لبخند گفت : مرسی خاله جون...برس به داد شکممون که بدجور گرسنه س

خاله نسا با لبخند دلا شد گونه باده بوسید گفت : قربونت برم الان اماده میکنم

صندلی کشیدم عقب نشستم کنار باده

باده نون سنگگ خاش خاشی تازه کشید طرف خودش یه لقمه نون پنیر گردو درست کرد گرفت جلوم

از دستش گرفتم خاله نسا هم چای گذاشت رو میز

لقممو خوردم یه غلوپ از چایمو خوردم

باده داشت چایشو میخورد خاله نسا برگشت طرفمون گفت : وای اقا این گربه بدبخت کی دار زده بود..دلم ریشـ

چای پرید تو گلو باده شروع کرد سرفه کردم

وای خدا جان اول صبح بحششو کشید وسط اخمامو کشیدم تو هم رو به خاله نسا که محکم داشت میکوبید تو کمر باده

گفت : شکوندی کمرشو میتونی بری

یه نگاه به صورت جدیم کرد سرشو تکون داد از تو اشپز خونه رفت بیرون

اروم کمر باده ماساژ دادم

سرفش بند امده بود

چای خودمو گرفتم جلوش گفتم : بیا یکم از این چای بخور شیرین نیست

لیوان چایمو گرفت یکم ازش خورد

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

از سرفه زیاد اشکاش ریخته بود

اروم دست کشید رو صورتش

برگشت طرفم گفت : مگه گربه هنوز هست

کلافه سرمو تکون دادم

گفتم : به عمو رحمان گفتم خاکش کنه ...نمیدونم چیکار کرده که خاله نسا هم دیدتش

پاشدم رفتم تو حیاط خاله نسا داشت با عمو رحمان حرف میزد .

بلند عمو رحمان صدا کردم

امدنزدیکم گفتم : بله اقا

برگشتم خیلی جدی نگاش کردم گفتم :گربه چیکار کردی

عمو رحمان : ته باغ خاکش کردم

من : کی؟

عمو رحمان : دیشب

نگام رفت طرف خاله نسا نشسته بود لبه حوض

بدون این که نگامو از خاله نسا بگیرم گفتم : پس خاله نسا از کجا گربه دیده

عمو رحمان

نسا دیشب امد ساعت ۱۲ با پسرم امد ...دختر نسا عروس پسرمه

سرمو تکون دادم گفتم :بهش بگو دیگه حرفی از اون گربه کذایی زده نشه

برگشتم رفتم تو خونه

باده با گوشی تو دستش خشک شده بود رو کاناپه...میخ دیوار روبه رو بود

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

صداش کردم باده

...باده

رفتم نزدیکش اروم تکونش دادم با ترس برگشت طرفم

رنگش بدجور پریده بود

گوشی از دستش سر خورد افتاد رو زمین

گفتم: باده چته

اشکاش سر خورد رو صورتش با گریه گفت : گفت از اون گربه ترسیدی ...گفت منم مثل اون گربه دار میزنه

عصبی کلافه دستمو کشیدم رو موهام گوشی که افتاده بود از روزمین ورداشتم رفتم تو تماسا همون شماره دیشبی بود وای خدای من سیمکارت من تو گوشی باده بود ...حشمتیان حرمزاده بود که زنگ زده

رفتم نزدیکش نشستم کنار پاش اشکاشو پاک کردم گفتم: باده اون مرد یه روانی ...یه دیونه...هیچ کاری نمیکنه خیالت راحت

دستاشو به شدت از دستمو کشید بیرون

پاشد دوید رفت تو حیاط دنبالش رفتم

باده کجا میری

دوید رفت پشت باغ در اصطبل باز کرد رفت تو اصطبل

پتش رفتم که دیدمش با زانو خورد زمین شروع کرد جیغ کشیدن

دویدم رفتم کنارش نشسته بود کف اصطبل داشت جیغ میزد

برگشتم تو اصطبل دیدم

وای ..وای غزل سرش و بریده بودن افتاده بود گوشه اصطبل

ولو شدم کف اصطبل ..باده هنوز داشت جیغ میکشید

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

هیچ جونی تو پاهام نبود ...نمیتونستم برم طرف باده فقط نگاه به اسب مادر باده ...یادگاری مادر باده به غزل که با بیرحمی سرشو بریده بودن

با صدای عمو رحمان نگامو از غزل گرفتم گفت : خدا مرگم بده اقا چیشده ...کی این طفلک اینجور قربونی کرده

عصبی با چشمای به خون نشسته پاشدم رفتم طرفش یقشو گرفتم کوبوندمش به دیوار

غرید : کی امده تو این ویلا ...مگه نگفتم مراقب ویلا باشه ...مگه نگفتم چشم از ویلا بر نداره

...کی تونسته تو ویلا من که دزدگیر داره بیاد من نفهمم ...صدای دزدگیرا بلند نشه

صدای جلال بلند شد دستشو گذاشته بود رو دستام که رو یقه عمو رحمان بود گفت : اقا تورخدا ولش کن بابام قلبش مریضه .

برگشتم طرفش گفتم: خفه شو ...خفه شو

شما ها چیکارید اینجا ... کی امده تو ویلا من ...سر اسب منو بریده ...اونوقت شما ها نفهمیدید

جلال سریع رفت طرف باباش که بیحال افتاد ه بود گوشه اصطبل

برگشتم باده دیدم که هنوز نگاش به غزل بود ...ولی هیچ حرکتی نمیکرد

رفتم نزدیکش

باده

خاله نسا با یه لیوان اب قند امد تو اصطبل لیوان ازش گرفتم باده کشیدم تو بغلم لیوان اب قند گرفتم جلو دهنش یکم از اب قند خورد

لیوان پرت کردم رو زمین دستمو انداختم زیر زانو باده بغلش کردم بردمش از اصطبل بیرون

رفتم تو خونه خوابوندمش رو کاناپه

نگاهش مات بود بیصدا فقط از گوشه چشماش اشک میریخت نشستم رو زمین سرمو گرفتم تو دستام ... خدای من چیکار کنم ...

صداش بلند شد گفت : سرمنم میخواد اینجوری ببره ..خودش گفت

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کشیدمش تو بغلم رو زمین سفت بغلش کردم کنار گوشش گفتم : هیچ کاری نمیتونه بکنه ...نمیزارم ...باده خودم مراقبتم ...نمیزارم

سرشو از تو بغلم اورد بیرون

دستمو کشیدم رو اشکاشگفت : امیرم اون کی بود ...چرا اصلا"منو داره تهدید میکنه ...چرا زنگ زده به گوشی من

دلا شدم چشمای خیسشو بوسیدم گفتم : باده سیمکارت من تو گوشیت بود ...اون کثافت به من زنگ زده بود .....اون حرمزاده بابای نازنین ...قاتل پدر من

باده : چه جوری امده اینجا ...اینجا از کجا پیدا کرده

نگامو ازش گرفتم گفتم: مطمعنم یکی تو این خونه راش داده وگرنه اینجا دزدگیر داره ..الکی نمیتونه کسی بیاد توش

دور تا دور دیوارای ویلا هم حفاظ داره

با بغض گفت : اون اسب مامانم بود ...یادگاری مامانم .

چطور دلش امد اون حیون بی زبون اینجوری بکشه

اشکاشو پاک کردم گفتم: بسه باده انقدر گریه نکن

دستشو گذاشت رو سرش

گفت: سرم درد میکنه

بلندش کردم خوابوندمش رو کاناپه

گفتم : قرصات تو ساکه

باده : اره

رفتم قرصاشو از تو ساک ورداشتم از اشپزخونه هم یه لیوان اب اوردم

رفتم کنارش

پاشو باده این قرصارو بخور

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

قرصارو

گذاشت تو دهنش ابم گرفتم جلوش گرفت اب تا اخر خورد دراز شد رو کاناپه

چشماشو بست گفت : چشمامم میسوزه

اروم دستمو کشیدم تو موهاش گفتم : سعی کن بخوابی باده

زم مزمه کرد غزل چی میشه ...باید خاکش کنیم...

مثل مامانم

چه جوابی داشتم بهش بدم سر خودمم داشت منفجر میشد ...انقدر کنارش نشستم دستمو کشیدم روی موهاش تا خوابش برد

رفتم تو اتاق یه پتو مسافرتی اوردم کشیدم روش

گوشی از رو زمین ورداشتم رفتم بیرون

عمو رحمان جلال تو حیاط بودن

شماره ارش گرفتم زود جواب داد

جونم داداش

من : ارش اب دستت بزار زمین بیا ویلا شمال

ارش با نگرانی گفت : چیزی شده

من : اره بیا عطا هم با خودت بیار ...فقط سریع بیا

ارش : باشه الان راه میفتم

گوشی قطع کردم عطا سرگرد اداره اگاهی بود از دوستای صمیمی منو ارش

رفتم نزدیک جلال گفتم :

برو به مادرت ..زنت ..خواهرت بگو پاشونو از خونه بیرون نمیزارن تا پلیس برسه

تا بفهمم کدومتون با دشمن من همکاری میکنید ...کدمتون دشمن منو راه دادید تو این خونه...

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بلندتر گفتم : میخوام بدونم کدمتون نمک نشانسی کردی. ...نمک نشناسی به منو خانوادم ...به پدر خدابیامورزم ..

عمو رحمان

پاشد امد نزدیکم گفت : اقا به خدا کار ما نبود ...به خدا دیشب که گفتی چهار چشمی ویلا بپام زنگ زدم جلال شبونه امد جفتمون تا صبح پلک رو هم نذاشتیم

با عربده غریدم پس چه جوری سر اسب بریدن ...کی سر اون اسب بی زبون بریده .... این خونه دزدگیر داره ...نردهاش محافظ دارن ..چه جوری امده تو این ویلا...چه جوری امده که شماها نفهمیدید ...من نفهمیدم ....دزدگیر صداش بلند نشده .....

چه جوری ..بگو چه جوری .

نگامو از جفتشون که با ترس داشتن نگام میکردن گرفتم

رفتم نشستم رو پله تراس سرمو گرفتم تو دستام .

با نشستن دستی رو شونم سرمو بلند کردم

باده دیدم وایساده کنارم

گفت : چی شده امیرم

یه نگاه به سرتا پاش کردم یه شلوارک تا روی زانوهاش پاش بود موهاشم لخت ریخته بود رو شنوش

عمو رحمان جلال هنوز تو حیاط بودن

پاشدم دستشو گرفتم رفتیم تو خونه نشستم رو کاناپه باده هم نشست کنارم گفت : چی شده امیر

یه نگاه بهش کردم گفتم : هیچی

با بغض گفت : غزل چی شد خاکش نمیکنی

کلافه چنگ زدم تو موهام که جدیدا" خیلی بلند شده بود

اروم گفتم : کاش نیاورده بودمش

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خزید تو بغلم

سرشو گذاشت رو سینه پهنم گفت : امیرم تو اون بخاطر این که منو خوشحال کنی اوردی

تو تقصیری نداری

اروم دستمو کشیدم رو کمرش گفتم : یکی بهتر ازغزل برات میخرم ....فقط قول بده غصشو نخوری

سرشو بلند کرد گفت : عزیزتر از غزل مادرمو از دست دادم ....غزل که چیزی نیست ...یه اسب بود .

اروم دلا شدم تو صورتش دستمو کشیدم رو اشکاش گفتم: نریز اینارو باده ....نریز این اشکارو

سرشو کشید عقب اشکاشو پاک کرد گفت : معدم درد میکنه

سرمو تکون دادم گفتم: منم از دیشب تا حالا هیچی درست حسابی نخوردیم

پاشو بیا بینم چیز هست بخوریم

رفتم طرف اشپز خونه باده هم دنبالم امد

خاله نسا از طرف تراس که به اشپزخونه راه داشت امد تو تراس با دیدن ما گفت : باده جان حالت بهتره ...چیز میخوای بیارمم بخوری

اخمامو کشید تو هم گفتم : برو بیرون فعلا" نمیخوام بیاید تو خونه ...نمیخوام دور ور ما باشید

...تا تکلیفتون امروز روشن کنم

باده با تعجب گفت : چی میگی امیر

نگامو از قیافه ناراحت خاله نسا گرفتم برگشتم طرف باده گفتم : تو کاری نداشته باش ..

خیلی جدی زل زدم به خاله نسا گفتم :برو بیرون

خاله نسا هم بدون این که سرشو بلند کنه رفت از اشپز خونه بیرون

رفتم از تو یخچال ظرف غذا که خاله نسا برا شاممون درست کرده بود اوردم بیرون گذاشتم رو گاز داغ بشه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

صندلی کشیدم عقب

نگام به باده افتاد که عصبی اخماشو کشیده بود توهم داشت نگام میکرد

گفت : چیه چرا اونجوری نگاه میکنی ....باید بفهمم کدومشون با حشمتیان هم دست شده ...کدمشون در خونه منو رو حشمتیان باز کرده

باده تکیه داد گفت : یعنی چی ...تو از کجا مطمعنی که کار اینا باشه

عصبی غریدم: پس کار کیه این خونه دزدگیر داره ...حفاظ داره .

باده پرید وسط حرفم گفت : درسته این خونه دزدگیر ...حفاظ داره ....ولی یه درست احتمال بده... کسی از تو مستخدمای این ویلا باهاش هم دست نبوده ....چه جوری روت میشه تو روشون نگاه کنی .

چنگ زدم تو موهام گفتم: باده اصلا" نمیخوام الان در مورد این موضوع صحبت کنم

بزار ارش عطا بیان ببینم چی میشه

با تعجب گفت : ارش داره میاد اینجا

سرمو تکون دادم گفتم: اره

احساس کردم باده اصلا" حالش خوب نیست ...دستش روکمرش اروم داره ماساژ میده

یکم نگاش کردم

پاشدم غذا داغ شده بود برا خودمون کشیدم برگشتم بزارم رو میز باده دیدم سرشو گذاشته رو میز

بشقابشو گذاشتم جلوش نشستم پایین پاهاش دستشو از رو کمرش ورداشتم گفتم : چت شده

لبشو گاز گرفت روشو برگردوند گفت : هیچی دستمو زدم زیر چونش صورتشو برگردوندم طرف خودم گفتم : کمرت درد میکنه

سرشو تکون داد گفت : نه الان خوب میشه

تابلو بود یه چیش هست نمیخواد بگه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پاشدم رفتم ظرف خورشت گذاشتم رو میز

خودمم نشستم کنارش

یکی دوتا قاشق خورد

پاشد

گفتم : بیا اینجا ببینم این چه وضع غذا خوردنم

....تا اخر غذاتو میخوری

لیوان ابشو پر کرد خورد گفت : الان نه امیرم بزار بعدا" میخورم

دیگه واینستاد رفت تو اتاق

منم غذامو خوردم ...زیاد نتونستم بخورم بیخیال جمع کردن میز شدم گوشیم زنگ خورد تکیه دادم به صندلی جواب دادم

الو سلام عطا چطوری

عطا : سلام داداشی قربونت تو چطوری ...چیزی شده

من : کجاید شما

عطا تو راهیم تا یه ساعت دیگه میرسیم

من : باشه قضیه حشمتیان بهش گفتم ....بریدن سر اسب باده هم بهش گفتم

عطا : یعنی کسی راهش داده تو ویلا

من : مطمعنم یعنی چه جوری امده ما نفهمیدیم

عطا : حال زنت چطوره

من :الان بهتره از شوکش در امده

عطا : باشه میام اونجا حرف میزنیم .

گوشی قطع کردم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رفتم تو اتاق باده دراز شده بود رو کاناپه

رفتم نشستم کنارش گفتم : نمیخوای بگی چته

پاشد نشست موهاشو از رو صورتش زد کنار گفت : میای بریم تا دارخانه

...خودم میترسم تنها برم

اخمامو کشیدم تو هم گفتم: تنها برا چی بری ...پاشو بریم ...فقط چرا چیزی میخوای

...قرصات که هنوز تموم نشده .....

سرشو انداخت پایین گفت : چیز ...فکر کنم بخاطر این که ترسیدم اینجوری شدم ...وگرنه الان اصلا" وقطش نبود

کلافه گفتم : باده درست حرف بزن ...وقطه چی نبود .

پاشد گفت : ولش کن بیا بریم دیگه

دستشو گرفتم کشیدم نشوندمش گفتم : منو دیونه نکن بگو چته

سرشو انداخت پایین گفت : عادت ماهانم افتاد ه جلو

یه لبخند زدم گفتم : نمردمو خجالت تو رو دیدم

قیافش تخس شد برگشت طرفم سریع لبخندمو جمع کردم با مشت زد به بازوم گفت : کی گفته من خجالت کشیدم

دستمو کشیدم رو گونهاش گفتم : گونهای قرمزت

نگاشو ازم گرفت پاشد گفت : برو بابا همونجور که میرفت طرف اتاق خواب

گفت: اصلا" خودم میرم نمیخوام بیای

پاشدم گفتم : زیاد حرف میزنی باده تو ماشین منتظرم

رفتم تو حیاط

کسی تو حیاط نبود

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نشستم تو ماشین

خیلی زود باده هم امد در ماشین باز کرد نشست

ماشین روشن کردم چنتا بوق زدم جلال سریع از اتاق گوشه حیاط که خونشون بود امد بیرون

در حیاط باز کرد

رفتم از ویلا بیرون

نزدیکترین دارو خانه نیگر داشتم

باد ه از ماشین پیاده شد

ترسیدم بزارم تنها بره

از ماشین پیاده شدم پشتش رفتم

باده برگشت نگام کرد گفت : تو کجا

بیتوجه به جوابش گفتم: برو سریع بگیر بیا

رفت طرف دختر جون اروم گفت...چی میخواد

ولی دختر بلند گفت : مسافرتی یا ساده

سریع نگامو از صورت قرمز باده گرفتم تا خندمو نبینه دختری احمق ندید باده اروم بهش گفته چی میخواد ...اون داد میزنه

امد پیشم گفت: برو پولشو حساب کن

خواست بره از مغازه بیرون

دستشو گرفتم گفتم : نه بمون با هم میریم سریع رفتم پولشو حساب کردم

رفتیم از مغازه بیرون

نشستم پشت فرمون باده هم امد نشست

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گفتم : چیزی دیگه نمیخوای

تکیه داد گفت : نه

بچیدم تو کوچه ویلا ماشین ارش دیدم جلوتر از من پیچید تو کوچه جلو ویلا ترمز زد

رفتم پشتش دستمو گذاشتم رو بوق

ارش عطا از ماشین پیاده شدن

سرمو براشون تکون دادم

ارس نشست پشت فرمون جلال در باز کرد ارش رفت تو ویلا

پشتش منم رفتم ماشین پارک کردم

از ماشین پیاده شدم باده هم پیاد شد

یه عطا ارش دست دادم گفتم : خوش امدید

باده هم امد جلو به جفتشون سلام کرد با یه ببخشید رفت تو خونه

راهنمایشون کردم تو تراس

نشستیم رو صندلی که رو تراس بود

ارش : بگو ببینم چی شده ...

همه چی گفتم ...زنگ زدن حشمتیان به گوشیم ...تهدید کردن باده .... کشتن اسب باده

عطا با دقت داشت به صحبتامون گوش میداد گفت : بهت نگفتم کار تو نیست ...این ادم خطرناکی...ادم با نفوذی الکی نمیشه کشیدش پایین ...گوش نکردی

کلافه دستمو کشیدم تو موهام گفتم: بخیال عطا

ارش : تو به مستخدمای اینجا مشکوکی .

سرمو تکون دادم گفتم: این جا دزدگیر داره ...حفاظ داره چه جوری تنوسته بیاد تو خونه من

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عطا خواست چیز بگه باده با یه سینی امد تو تراس

سینی قهوه گرفت جلو عطا عطا یه فنجون قهوه ورداشت گفت : ممنونم باده خانم

ارشم یه فنجون ورداشت گفت : مرسی

فنجون قهوه منم از تو سینی گذاشت جلوم

گفت : امیر گوشیمو میدی

دستمو کردم تو جیبم گوشیشو در اوردم دادم بهش گفتم سیمکارتتم رو عسلی کنار مبله

سرشو تکون داد رفت تو

عطا یکم از فنجون قهوشو خورد گفت : تو الان به اینا مشکوکی

سرمو تکون دادم گفتم : فقط میخوام بدونم اون حرمزاده چه جوری امده تو خونه من

قهوشو خورد پاشد ....

خواستم دنبالش برم دستشو گذاشت رو شونم گفت : نه تو نیا خودم تنها باهاشون حرف میزنم .

فنجون قهومو ورداشتم یکم ازش خوردم به ارش گفتم : به جناب سرهنگ گفتی

ارش : اره اعصابش ریخته بهم ...

سرمو تکون دادم گفتم: میترسم بلای سر باده بیاره

ارش یکم نگام کرد گفت : قضیه حشمتیان بهش گفتی ...

سرمو تکون دادم در تراس باز شد باده با رنگو روی پریده امد بیرون

برگشتم طرفش بدجور رنگش پریده بود

پاشدم رفتم نزدیکش

اروم گفتم: چیه چت شده

باده اب دهنشو قورت داد گفتم : احساس میکنم یکی تو اتاق

کلافه چنگ زدم تو موهام دستشو گرفتم گفتم: بیا بریم تو اتاق ببینم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

باهام امد رفتیم تو اتاق خوب

کسی تو اتاق نبود گفتم : کسی اینجا نیست ....

پنجره هم قفل ...پنجره باز کردم .... باده هم امد کنارم سرشو اروم از پنجره کرد بیرون یه نگاه به بیرون کرد خیالش راحت شد خواست بیاد تو یه مرغ سر کنده از پشت بوم افتاد لبه پنجره

با وحشت پرید عقب شروع کرد جیغ زد مرغ داشت جون میداد بال بال میکرد سرش به تنش نبود

در اتاق به شدت باز شد ارش عطا با هم امدن

تو اونا هم با وحشت نگاشون به مرغ بی سر بود که داشت بالا بال میزد

تازه به خودم امدم رفتم باده گرفتم تو بغلم داشت میلرزید

عطا گفت : هرکی هست تو همین خونس ...چون تازه اینو کشته ...بدنش گرم

بسیمشو در اورد سریع از اتاق رفت بیرون

ارشم پای مرغرو گرفت دیگه بال بال نمیزد از اتاق بردش بیرون

باده بیحال شده بود تو بغلم

اروم خوابوندمش رو تخت

اشکاشو پاکم کردم

گفتم : من چه بلای دارم سر تو میارم ....چیکار دارم باهات میکنم ....

میکشمش باده ...به جان خودت میکشمش

ارش با یه لیوان اب قند امد تو اتاق

کلافه عصبی چنگ زدم تو موهام غریدم بسه ...بسه ..از دیشب تا حالا سومیشه ...اگه همینجوری ادامه بده ...من کاری نکنم باده نابود میشه ...

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نگام به باده بود که بیصدا داشت اشک میریخت ...باز نگاش مات شده بود

...دستاش داشت میلرزید دستشو گرفتم تو دستم از یخی دستاش منم یخ کردم

حضور ارش کنارم حس کردم لیوان اب قند گرفت طرفم گفت : بده به زنت خیالت راحت باشه عطا امروز تا غروب دستگیرش میکنه ...هرکی باشه

لیوان اب قند ازش گرفتم ارشم رفت بیرون

رفتم نزدیک باده بلندش کردم لیوان اب قند گرفتم جلو دهنش یکم اب قند خورد

پیشونیشو بوسیدم سر شو بلند کرد گفت : امیر بریم ...تور خدا بریم ....منم از این جا ببر

با غصه گفتم : مثلا" اورده بودمت تفریح ...اورده بودمت ماه عسل ...یه لبخند تلخ زدم گفتم : چه عسلی شد

سرمو تکون دادم گفتم: میریم ...غروب با هم میریم .

یکم اروم شده بود تو بغلم سرشو بوسیدم اروم گفتم: ارام بخش بهت بدم

گفت: نه دل کمرم خیلی درد میکنه یه مسکن بهم بده

خوابوندمش رو تخ

از رو عسلی یه مسکن ورداشتم با یه لیوان اب بهش دادم

خودم دراز شدم تو بغلش اروم دستمو کشیدم از زیر لباسش رو شکمش اروم زیر دلشو براش ماساژ دادم اروم تو بغلم خوابیده بود ...نمیدونستم خوابش برده یا نه ...صدای شلیک اسحله امد با وحشت باده از خواب پرید

برگشت طرف من گفت : چی بود

کشیدمش تو بغلم گفتم :هیچی

تو این جا باش من الان میام

از رو تخت امدم پایین

دوید دنبالم گفتم : من تنها نمیمونم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

شالشو از رو عسلی ورداشتم انداختم رو سرش دستشو گرفتم رفتیم از اتاق بیرون

رفتم تو حیاط

دوتا ماشین پلیس تو حیاط بودن

ارش با دیدن ما امد طرفمون گفت : گرفتش البته عطا تیر خورد ولی گرفتش

با نگرانی گفتم: عطا چطوره

ارش : خوبه به پاش خورده

دیدم دوتا مامور یه پسر که دستبد به دستش اوردن عطا هم اروم یکی زیر بغلشو گرفته داره میارتش

نگام به پسر افتاد که سرش پایین بود عمو رحمان با دیدن پسر زد تو سر ش گفت : خاک برسرم کنن ...کار تو بود

داماد عمو رحمان بود شوهر جیران دختر عمو رحمان

دست باده که به بازو بود ول کردم رفتم طرفش یقشو گرفتم گفتم : کثافت بی همه چی ....چرا این کار کردی ...برا چی با اون حشمتیان هم دست شدی

....سرشو انداخته بود پایین

صدا گریه بلند جیران شنیدم گفت : اقا تور خدا ولش کن ...غلط کرده

ازش فاصله گرفتم ...فقط بخاطر زنش که حامله بود

بلند با عربده رو به همشون گفتم: نمک نشناسا من براتون چی کم گذاشتم .... که رفتید با دشمن من همدست شدید

رفتی با قاتل پدر من هم دست شدید .... رو به محسن که سرش پایین بود گفتم : چطور تونستی سر اون اسب بیزبون ببری.... چطور تونستی با من این کار بکنی

خرج عروسیتو ندادم .....خونه بهت ندادم .....

۳۰ ساله دارید اینجا مفت مجانی زندگی میکنید...غریدم تا غروب یکتون تو این ویلا نمیبینم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با صدای اژیر امبولانس

کشیدم عقب

نشستم رو پله سرمو گرفتم تو دستام ....خدای من چرا ...چرا ...خودت گفتی دست اونی که از تو پایینتر بگیر...به اون کسی که از تو پایینتر کمک کن ....

پدر من به این خونه داد ...برا محسن پدری کرد رفت خواستگاری. براش ...براش عروسی گرفت .....

چرا نمک نشناسی کرد ...چرا با قاتل پدر من هم دست شد

سرم داشت میترکید

حضور باده از بوی تنش ...بوی عطر تنش که منبع ارامش منه تشخیص دادم

نشیتم کنارم گفت : امیرم خوبی

برگشتم نگاش کردم رنگش بدجور پریده بود ....چشمای سورمیش سرد شده بود ...

گفتم : اره خوبم .....دیگه تموم شد ... کلافه گفتم :دیگه هیچ حیون بیزبونی با بیرحمی نمیکشه برا ترسوندن تو ...تهدید کردن من برا نابود کردن تو ...

**

باده

بیحال افتاده بودم رو کاناپه خیلی درد داشتم دلمو کمرم بدجور درد میکرد .....با این اتفاقی که افتاده تو این دوروز خون ریزیم خیلی زیاد شده میدونم بخاطر ترسه

نگام به امیرعلی بود که نشسته بود رو کاناپه معلوم بود خیلی عصبی اخماش شدید پیچیده بود تو هم

هر چند یبار دستشو میکشید تو موهاش

اروم در اتاق زده شد عمو رحمان با خاله نسا خاله فخری زن عمو رحمان با هم امدن تو اتاق

پاشدم نشستم امیرعلی هم سرشو بلند کرد گفت : مگه نگفتم حق ندارید بیاید تو این خونه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمورحمان سرشو انداخت پایین گفت : شرمندتم اقا ...نمیدونم چی بگم ...بخدا به جان دوتا بچهام من خبر نداشتم اون پسری بی همه چیز داره با دشمن شما هم دستی میکنه ...به جان خودت خبر نداشتم ...به ما گفته بود میخواد بره ماموریت تهران

امیرعلی عصبی از جاش پاشد رفت وایساد رو به روی عمو رحمان گفت : گم میشید از این ویلا بیرون

غروب که من برم اتاق گوشه حیاط که خونتون بود باید خالی بشه

پاشدم رفتم طرفش بازوشو گرفتم گفتم: امیر

برگشت طرفم غرید: تو ساکت شو باده

بیتوجه به من که داشتم نگاش میکردم

رفت در اتاق باز کرد گفت :بیرون ...فقط تا غروب وقط دارید یه جا برا خودتون پیدا کنید .

خاله فخری افتاد رو پاهای امیرعلی با گریه گفت :اقا تو رو خدا ...به خدا ما جای به غیر از اینجا نداریم

رفتم طرفش دستموانداختم رو بازوم خاله فخری بلندش کردم گفتم : این چه کاری خاله جونم ....امیرعلی الان عصبی ..یه چی میگه فعلا" شما برید

امیرعلی از در اتاق که باز کرده بود فاصله گرفت گفت : من حرفمو زدم فقط تا غروب

برگشتم طرفش گفتم: بسه امیرعلی اینا قرار نیست چوب کارای غلط محسن بخورن ...یه نگاه به سنشون بکن

میخوای کجا یه پیرزن پیر مرد اواره کنی .

برگشتم طرف عمو رحمان گفتم: شما برید ...نگران هیچی هم نباشید .

هرسه تاشون با چشمای گریون رفتن

نگامو از قیافه عصبی امیرعلی که دستاشو زده بود به کمرش داشت نگام میکرد گرفتم رفتم دراز شدم رو کاناپه

گفتم : انوجوری نگام نکن ...با محسن هرکاری دوست داری بکن ...هیچی بهت نمیگم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ولی با این پیر مرد پیرزن کاری نداشته باش.

کلافه دستشو کشید تو موهاش گفت : میخوای بریم دکتر

جمع شدم تو خودم گفتم :نه فقط یه پتو بنداز روم سردمه

رفت از تو اتاق با یه پتو امد کشید روم نشست کنارم رو کاناپه سرمو بلند کردم گذاشتم رو پای امیرعلی

چشمامو بستم کشیدن دستش رو موهام داشت گیج خوابم میکرد صداشو شنیدم گفت : همیشه موقع عادت ماهانت اینجوری میشی

بدون این که چشمامو باز کنم گفتم :اره تب لرز میکنم .

الان فقط لرز دارم .

با گرمای شدید بیدار شدم گر گرفته بودم

پتو زدم کنار لباسم چسبیده بود به تنم

پاشدم نشستم .... رو تخت بودم

تمام موهام خیس شده بود

امیرعلی تو اتاق نبود

رفتم طرف حموم دوش اب سرد باز کردم رفتم با همون لباسا تنم زیرش

لرز کردم ولی نیومدم بیرون میخواستم تبم بیاد پایین

انقدر زیر دوش وایسادم تا دمای بدنم امد پایین

تقی به در حموم خورد بعد در حموم باز شد امیرعلی امد تو با دیدنم

چشماش متعجب شد گفت : تو چرا اینجوری رفتی زیر دوش

موهای خیسمو زدم بالا گفتم: تب داشتم برو بیرون الان میام

رفتم از حموم بیرون

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گفت : صبر کن حوله بهت بدم

لباسمو در اوردم انداختم توسبد گوشه حموم

در حموم باز کرد وایسادم پشت در حوله ازش گرفتم لباس زیرمم دستش بود با بسته نوار بهداشتی

خوبه فهمید!

ازش گرفتم سریع شورتمو پام کردم

حوله گرفتم دورم

رفتم از حموم بیرون

تا پام گذاشتم بیرون لرز پیچید تو بدن

رفتم خزیدم زیر پتو

رفتم خزیدم زیر پتو

...پتو تا زیر چونم کشیدم

امد نشست نزدیک با حوله صورت موهای خیسم که پخش شده بود رو متکا شروع کرد خشک کردن

گفتم : کجا بودی

امیرعلی : داشتم با تلفن حرف میزدم عطا رو بردن تو اتاق عمل هنوز در نیومده

من : با محسن چیکار کردن

امیرعلی منتقلش کردن تهران خود جناب سرهنگ.... بابای ارش میخواد بازجویش کنه

من: کی میریم تهران

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیرعلی : عطا از اتاق عمل بیاد بیرون

ببینم حالش چطوره شب میریم

یکم لرزم از بین رفت

پاشدم رفتم طرف ساک یه شلواربگ مشکی در اوردم پوشیدم

پشتمو کردم به امیر حولمو در اوردم لباس زیرمو بستم برگشتم طرف امیرعلی

تکیه داده بود به تخت نگاش به من بود ولی معلوم بود فکرش جای دیگس

تیشرتمو پوشیدم

شونه ورداشتم رفتم نزدیکش نشستم جلو پاش رو تخت گفتم : امیر موهامو میبافی

یکم نگام کرد سرشو تکون داد

پشتمو کردم بهش اروم شروع کرد شونه کردن موهام گفت : سشوهار نمیکشی

من : نه میخوام نم دار باشه تا فر بشه

امیرعلی : کلک رشتی میزنی

چیکار کنم موهام انقدر لخت با هیچی فر نمیشه

امیرعلی : همنجوریم هم خوبه

با شیطنت گفتم : منظورت از خوبه یعنی خوشگله

بافت موهام تموم شد از پشت محکم بغلم کرد صورت زبرشو مالید به گونم گفت : باز من یه چی گفتم تو اونجوری که دلت خواست تعبیرش کردی

از گوشه چشم نگاش کردم گفتم :یعنی منظورت خوشگل نبود

یکم نگام کرد

یه لبخند خوشگل زد

با ذوق پریدم تو بغلش دستامو حلقه کردم دور گردنش گفتم: امیر دیونه این خنده نایابتم ..

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با چشمای که شیطون شده بود گفت : دیگه عاشق چه چیزایم

مثل خودش شیطون شدم گفتم : هیچیت دیگه بدرد نمیخوره ...همین خنده نایابت که سالی یبار میزنیش .

امیرعلی ابروهاشو انداخت بالا گفت : هیچی من به درد نمیخوره

با خنده رفتم نزدیکش لبامو گذاشتم رو لباش بوسیدمش .

یکم که بوسیدمش کمرمو سفت گرفت همراهیم کرد

سرمو کشیدم عقب یه نفس عمیق کشیدم اروم گردنشو بوسیدم پهلومو فشار داد اروم کنار گوشم گفت : خانم کوچلو تحریکم نکن ورود ممنوعی

داغ شدم

سرمو بلند کردم چشمای شیطونشو دیدم که بدجور داشت جلو خندشو میگرفت

دستمو از دور گردنش باز کردم محکم کوبیدم به سینه پهنش غریدم خیلی بدجنسی امیرم ...چرا به روم میاری.

سرشو فرو کرد تو گردنم خندید ...از لرزید شونهاش فهمیدم داره میخنده

چنگ زدم تو موهاش از سرشو از تو گردنم کشیدم بیرون خندشو جمع کرد گفت : باده هیچیت مثل ادمیزاد نیست ...اون از عاشق شدنت ...اینم از خجالت کشیدنت .

از بغلش امدم بیرون

رفتم از تخت پایین دستامو زدم به کمرم گفتم :اره عاشق شدنم که واقعا" به درد نخور بود ..اخه کی عاشق یه پیرمرد با طرز فکر عهد قجر میشه که من شدم!

حمله کرد طرفم با جیغ خنده دویدم از اتاق بیرون

با دوتا قدم رسید بهم از پشت گرفتم تو بغلش دختری احمق به کی میگی پیرمرد ...براچی پسورد گوشیت پیرمرد

با خنده برگشتم طرفش گفتم: از کجا فهمیدی پسوردم پیرمرده

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیرعلی :اصولا" ادما لقبای که به عشقشون میدن میزارن رو پسورد گوشیشون ...یا رمز ایمیلشون

از بغلش امدم بیرون

گفتم: برو بابا بچه پرو چه خودشم تحویل میگیره ...همچین خبرای هم نیست

با لبخند سرشو برگردوند رفت طرف اشپزخونه گفت : اماده شو میخوام برم بیمارستان تو هم بیا

گفتم: امیر تو قرار بود به من جوجه کباب بدی چی شد

برگشت نگام کرد گفت : الان درست میکنم

بخوریم

امیرعلی رفت طرف یخچال

صدا زنگ گوشیم بلند شد

امیرعلی گوشی از تو جیبش در اورد

گفت : سلام جناب سرهنگ خوب هستید

.....اشاره به جوجها کرد سیخشون کنم . خودشم از اشپز خونه رفت بیرون

رفتم جوجه هارو سیخ کردم صدا امیرعلی نمیشنیدم فکر کنم از خونه رفت بیرون .

جوجهارو سیخ کردم ...از تو یخچال گوجه هم اوردم دوتا سیخ زدمشون

امیرعلی دیدم نشت رو کاناپه بدجور نارحت بود

صداش کردم گفتم : امیر اماده شو بیا بپزشون

اصلا" سرشو بلند نکرد

دستمو شستم رفتم نزدیکش گفتم : چیزی شده امیرعلی

سرشو بلند کرد یه نگاه بهم کرد دستمو گرفت کشیدم تو بغلش خودش

اروم گفت : باده نازنین خود کشی کرده تمام مدارک علیه پدرشم فرستاده برا سرهنگ یه نامه هم برا من فرستاده

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با تعجب داشتم نگاش میکردم باورم نمیشد ...اب دهنمو به زور قورت دادم گفتم: انقدر عاشقت بود که از جون خودش گذشت ....

کلافه دستشو کشید رو صورتش گفت : باده برو لپ تاپتو بیار

پاشدم رفتم از تو کولم لپ تاپو اوردم بیرون

دادم بهش

رفتم تو اشپزخونه براش یه لیوان اب بیارم

صدام کرد باده پسورد ت چیه

بدون این که برگردم گفتم: عشقم مامان شیرینم

از تو یخچال پارچ اب ورداشتم ریختم تو لیوان

رفتم پیشش لیوان اب گرفتم طرفش

سرشو بلند کرد لیوان اب از دستم گرفت خوردش

رفت تو ایمیلش

یه نامه بود باز ش کرد

نشستم کنارش ...نامه خوندم

نوشته بود :

سلام به عشقم ...به علی زندگیم ...به کسی که زندگیو بهم نشون داد ....به کسی که دستمو گرفتم منو از تو لنجنزاری که توش دستو پا میزدم کشید بیرون ....علی دوستت داشتم ..دارم ....تنها عشق زندگیم بودی....تنها مردی بودی که با جون دلم عاشقت شدم .... انقدر دوستت داشتم ...عاشقت بودم ...وقتی فهمیدم بخاطر انتقام از پدرم بهم نزدیک شدی ..از دوست داشتم کم نشد ...ازت متنفر نشدم ....

وقتی فهمیدم زن داری ...نابود شدم ....وقتی فهمیدم انقدر زنتو بادتو دوست داری ...بخاطرش از انتقام خون پدرت دست کشیدی ... داغون شدم ....

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خوب حق داری باده پاک تو کجا ..منم هرز کجا ..منی که تفریحم خوابیدن با دوست پسرام بود ...ولی باده تو فقط مال تو بود اون کجا من کثیف کجا

علی میخوام از این دنیا برم ...با عشقی که به تو دارم برم ...علی اگه اون پیشنهاد دادم فقط خواستم خودمو امیدوار کنم که زنتو دوست نداری ...بخاطر گرفتن اون مدارک میای پیش من ...ولی تو قبول نکردی ...زدی تو گوشم پرتم کردی از خونت بیرون

تمام مدارکی که دنبالش بودی دادم دست سرهنگ نظام دوست ...فقط بخاطر این که ثابت بشه چقدر دوستت دارم .

علی منو ببخش...حلالم کن...فقط گاهی وقتا به یادم باش علی

دوستت دارم .

امیرعلی یه نفس عمیق کشید در لپ تاپ بست برگشت طرف من یه لبخند تلخ زد گفت :تو چرا گریه میکنی .... کشیدم تو بغل خودش دستاشو کشید رو اشکام گفت : چیکارت کنم باده ...چیکار کنم تا انقدر ابغور نگیری .

سرمو بلند کردم لبو لوچمو جمع کردم گفتم : خودت بهم بگو دوستم داری ...نازنیم فهمید دوستم داری ... بهم بگو

یکم نگام کرد دلا شد لبمو کشید یه بوسه ازم گرفتم کشید عقب کنار گوشم گفت : حرف دلم مال دل خودمه ...به کسی هم ربطی نداره که تو دل من چی میگذره خانم کوچلو

از بغلش امدم بیرون گفتم: برو بابا

امیرعلی تکیه داد

سرمو گذاشتم رو شونش گفتم :الان حشمتیان گرفتن

امیر علی : اره اون بازداشته ....فردا خبرش تو روزنامه ...تلوزیون پخش میشه

گفتم : ناراحت نیستی از مرگ نازنین

امیرعلی : فقط میتونم بگم خدا رحمتش کنه

یه نفس عمیق کشیدم گفتم : امیرم واقعا" نازنین عاشق چیه تو شده

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیرعلی دم بافته شده موهامو کشید

گفت : یبار گفتم همون چیزی که تو عاشقشی

از بغلش امدم بیرون خودم لوس کردم گفتم : پس چرا باهاش نموندی ...میدونستی که دوستت داره

امیرعلی یکم نگام کرد اروم شونمو گرفت خوابوندم رو کاناپه خودشم دراز شد روم گفت : چون من میخوام تو دوستم داشته باشی ...تو عاشقم باشی ....تو بهم از دوست داشتن بگی ... تو بهم بگی عاشقمی ...

تو دلم گفتم: بمیری امیر خوب یه بار تو هم بگو ..بگو دوستم داری .

امدیم بیمارستان عطا هم از اتاق عمل اوردن بیرون حالش خوبه

تو اتاق پیش عطا ارش بودیم که در اتاق باز شد یه دختر ریز نقش امد تو سلام کرد امیرعلی

رو به من گفت : باده ایشون الناز خانم همسر عطا

رفتم بهش دست دادم گفتم : خوب هستید

الناز ممنونم تو عروسیت بودم ...ولی سرت انقدر شلوغ بود خوب نشناختیم ...

لبمو گاز گرفتم گفتم: واقعا" ببخشید

الناز خواهش میکنم

رو به عطا گفت : چیزی لازم نداری

عطا : نه ممنونم

اروم تو دلم گفتم: من قدم زیادی بلند یا این دخترا کوتلن چقدر تفاوت قدی داریم

تا سرشونهای من بود ..و فوقولعاده لاغر ...احساس میکردم دست بهش بزنم بشکنه

امیرعلی ...ارش ...عطا داشتن در مورد حشمتیان که گرفته بودنش حرف میزدن

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

حوصله بحثشون نداشتم مخصوصا" مورد نازنینم که خود کشی کرده هم صحبت میکردن

گفتم :امیر من بیرون

امیرعلی برگشت نگام کرد سرشو تکون داد

الناز: منم باهاتون میام

رفتیم بیرون رو صندلی انتظار گوشه اتاق نشستیم النازم نشست کنارم

گفتم : شوهرت خیلی شغل خطرناکی داره

الناز : اره ولی عاشق شغلشه ..روزی که امد خواستگاریم گفت : اگه میخوام تو زندگی از شغلش ایراد بگیرم ...سر ماموریت رفتنا ش باهاش دعوا داشته باشم بهش جواب بله ندم

با یه حالت بامزهی صورتشو جمع کرد گفت : پسر از خود راضی فکر کرده میخوام بهش جواب بله بدم ..همچین با اعتماد به نفس میگفتم اگه مشکلی داری جواب بله نده

زدم زیر خنده برگشت نگام کرد گفت : وای باده تو چه خوشگل میخندی

خندمو جمع کردم گفتم: مرسی

حرفو عوض کردم گفتم : چند ساله ازدواج کردی

الناز ۳ ساله یه دختر ۲ ساله هم به اسم نورا دارم

خدای من این زیمانم کرده پس چرا انقدر لاغر

مچ دستش اندازه مچ دست یه بچه بود

گفتم : زنده باشه

الناز: مرسی

یکم پیش الناز نشستم با هم صحبت کردی دختر خوب مهربونی بود صورت خشکلی هم داشت چشمای کشیده عسلی با ابروهای هشتی صورتش برعکس بدنش چاق بود ..نه زیاد ..ولی گونه داشت ...استخونی نبود .

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

در اتاق باز شد ارش امیرعلی امدن بیرون

ارش رو به الناز گفت : الناز خانم با دکترش صحبت کردم حالش خوب میتونیم ببریمش ماشین من تو ویلا امیرعلی برم بیارم که راه بیفتیم بریم تهران

الناز : دستتون در نکنه

امیرعلی : با اجازتون

امد پیش من گفت : بریم

با الناز خداحافظی کردم گفت : خونمون بیا حتما"

من : حتما" شما هم تشریف بیاری دختر کوچلوتو از طرف من ببوس

الناز : حتما" خدانگهدار

رفتیم از بیمارستان بیرون ارشم باهامون امد

در عقب باز کردم نشستم ارشم نشست جلو

امیرم نشست پشت فرمون

راه افتاد

گوشیم زنگ خورد سیمکارت امیرعلی توش بود دیگه بیخیالش شدم امیرعلی از تو جیبش در اوردم جواب داد

الو بله

.....

حال شما خوب هستید

.....

خواهش میکنم بله چند لحظه گوشی

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گوشی گرفت طرفم گفت : هانیه خانم

گوشی ازش گرفتم گفتم : الو

صدا جیغش بلند شد

الو مرض ..الو درد...الو کوفت

کدوم گوری..... تو چرا گوشیت خاموش.

انقدر بلند جیغ میزد مطمعنم ارش امیرعلی داشتن صداشو میشنیدن ارش برگشت طرفم یه نگاه به من که گوشی گرفته بود عقب تا جیغای هانیه تموم بشه کرد بلند زد زیر خنده

امیرعلی یه لبخند کمرنگ زد سرشو تکون داد

خاک بر سرم ابروم رفت الان میگن چه دوست چاله میدونی داره .

بلاخره جیغاش تموم شد گفت : باده مردی پشت تلفن

گفتم : علیک سلام

هانیه : مرض سلام

خندم گرفتم لبمو گاز گرفتم گفتم : چته هانیه چی شده

هانیه : بمیری فقط ...فقط بمیری چرا گوشیت خاموش

گوشیم دست امیر بود سیمکارت امیر تو گوشیم

حالا کار مهمت چیه اینجوری داری بال بال میزنی

هانیه : مرض بیشعور

من : حالا کارتو بگو لطفا"

هانیه : تا بلوهارو میخوام باید ببرم بزارم تو نمایشگاه کار نمایشگاه تموم شد

من : غروب راه میفتم ...فردا خودم میام نمایشگاه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

هانیه : اونای که داغون کردی تونستی بکشیشون

من : نه تو این یه هفته میکشمشون

هانیه : بچه گول میزنی ..مگه میخوای برا بچه کلاس اولی نقاشی بکشی تو یه هفته ۵ تا تابلو میکشی

راست میگفت

یه نفس عمیق کشیدم گفتم : میخوای بندازیم ساله دیگه

هانیه : بمیری باده چقدر منتظر این نمایشگاه بودیم

امیرعلی ماشین تو ویلا نیگر داشت از ماشین پیاده شدم گفتم : حالا میام تهران حرف میزنیم

هانیه : باشه میبینمت

گوشی قطع کردم ارش رفت طرف ماشینش گفت : راستی باده خانم از طرف من باز به دوستتون تسلیت بگید

با تعجب گفتم : شما از کجا فهمیدی

امیرعلی امد پیشمون گفت : این پسری دله هنوز نشناختی خیلی وقته با هانیه خانم در ارتباط

ارش پرید وسط حرفم امیر گفت : فقط تلفنی قرار بود منو ببره کارگاه نقاشیشو نشونم بده

با خنده سرمو تکون دادم گفتم بهم گفته بود شمارشو گرفتید

ارش یکم سرشو خاروند گفت : اخه خیلی قشنگ طرح میزنه

امیرعلی : تو از کی تا حالا از نقاشی کشیدن خوشت امده

ارش نشست پشت فرمون گفت : بیخیال بابا برو اونور برم عطا منتظرمه

منو امیرعلی رفتیم کنار

یه بوق زد از ویلا رفت بیرون

برگشتم طرف امیرعلی گفتم :با غزل چیکار کردی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیرعلی رفت طرف خونه گفت : جلال خاکش کرد

یه نفس عمیق کشیدم تا بغض بره پایین

امیرعلی بدون این که برگرده نگام کنه خیلی جدی گفت : وای به حالت یه قطره اشک بریزی من میدونم با تو

امیرعلی رفت تو خونه

منم رفتم نشستم رو تاپ گوشه حیاط اروم خودم تاب دادم

سرمو گرفتم بالا نگام به اسمون ابی افتاد یه نگاه به ساعت مچیم کردم ساعت ٤ غروب بود امیرعلی امد تو تراس گفت : کجای تو بیا وسایلاتو جمع کن بریم

گفتم: یه ساک زیپشو ببند بیار بیرون من حال ندارم

امیرعلی رفت تو خونه گفت : هرچی جاموند دیگه با خودت

رفتم در ماشین باز کردم کیف دستیمو در اوردم کیف لواز ارایشمم ورداشتم رژمو تمدید کردم

موهامو که داده بودم بالا کج ریختم تو صورتم

اینجوری خوشگل تر بودم

تقی به ماشین خورد برگشتم جیران دیدم وایساده بود جلو در ماشین دستشم رو شکمه برامدش بود

از ماشین امدم پایین

گفتم :بله

جیران لبشو گاز گرفت دستمو گرفت تو دستش گفت : باده تو رو خدا یه کاری کن ...با اقا حرف بزن ...محسن نندازنـ

پریدم وسط حرفش گفتم : جیران هیچی نگو محسن باید بمونه اون تو اون یاد گار مادرمو کشت ...سر غزل یادگار مادرمو برید ....برا چی برا ترسوندن من

نگاه دانلود
www.negahdl.com

تازه منم اگه شکایتی نداشته باشم باید بره زندان شلیک کرده به مامور دولت به سرگرد اداره اگاهی...به جرم حمل اسلحه غیر قانوی می فرستنش زندان

مثل ابر بهار اشکاش ریخت

دلم براش سوخت

رفتم نزدیکش بغلش کردم کمکش کردم نشوندمش لبه باغچه خودمم نشستم کنارش گفتم :تو نگران نباش ...تو مراقب خودتو بچهت باش...

اشکاشو پاک کرد گفت : میدونم گولش زدن ...میدونم بهش پیشنهاد پول زیادی دادن که این کارو کرده ...وگرنه محسن من اهل اینجور کارا نیست .

صدای پر تحکم امیرعلی شنیدم

گفت : اتفاقا" هست اب نمیدید وگرنه شناگر ماهریه

جیران با دیدن امیرعلی سریع بلند شد سرشو انداخت پایین گفت : سلام اقا

امیرعلی بیتوجه به جیران گفت : باده سوار شو بریم

بلندم جلال صدا کرد

جلال.. عمو رحمان امدن تو حیاط

امیرعلی نشست پشت فرمون گفت : مراقب ویلا باشید

در خونه هم قفل کن

با جیران خداحافظی کردم رفتم سوار شدم

جلال هم درو باز کرد زدیم از ویلا بیرون

از کوچه رفت بیرون گفتم :

با محسن چیکار میکنن

امیرعلی اخماشو کشید تو هم گفت : ولشون کن باده

منم بیخیالش شدم رومو کردم طرف پنجره گفت : چه خبر انقدر موهاتو ریختی بیرون

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

برگشتم طرفش گفتم : همینجوری اینجوری خوشگلتر میشم

امیرعلی یه پوزخند زد گفت : مگر این که خودت از خودت تعریف کنی

رومو برگردوندم گفتم :تعریفیم هستم

دختر به این خوشگلی کجات دیدی

یه لبخند خوشگل زد گفت : اعتماد به نفس خوبی داری.

پسری چلغوز

اخمامو کشیدم تو هم دستمو دراز کردم ظبط روشن کردم

صدای هایده پیچید تو ماشین تکیه دادم به صندلی اهنگو گوش کردم

وقتی میای صدای پات از همه جاده ها میاد

انگار نه از یه شهر دور که از همه دنیا میاد

تا وقتی که در وا می شه لحظه ی دیدن می رسه

هر چی که جاده ست رو زمین به سینه ی من می رسه آه

ای که تویی همه کسم بی تو می گیره نفسم

اگه تو رو داشته باشم به هر چی می خوام می رسم به هر چی می خوام می رسم

وقتی تو نیستی قلبمو واسه کی تکرار بکنم

گلهای خواب آلوده رو واسه کی بیدار بکنم

دست کبوترهای عشق واسه کی دونه بپاشه

مگه تن من می تونه بدون تو زنده باشه

ای که تویی همه کسم بی تو می گیره نفسم

اگه تو رو داشته باشم به هر چی می خوام می رسم به هر چی می خوام می رسم

عزیزترین سوغاتیه غبار پیراهن تو

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمر دوباره ی من دیدن و بوییدن تو

نه من تو رو واسه خودم نه از سر هوس می خوام

عمر دوباره ی منی تو رو واسه نفس می خوام

ای که تویی همه کسم بی تو می گیره نفسم

اگه تو رو داشته باشم به هر چی می خوام می رسم به هر چی می خوام می رسم

چشمام کم کم گرم خواب شد ...خوابم برد

با صدای امیرعلی بیدار شدم

صاف شدم سر جام صندلی خوابیده بود یه پتو مسافرتی هم روم بود

دستمو کشیدم رو صورتم امیرعلی گفت : پیاده شو

به دورورم نگاه کردم تو پارکینگ بودیم

گفتم : رسیدیم

امیرعلی : خانم خوشخواب حسابی خوابیدی .

از ماشین پیاده شدم گفتم : چرا بیدارم نکردی

هیچی نگفت در صندوق زد چمدون ورداشت

رفتیم طرف اسانسور رفتیم بالا

در خونه با کلید باز کرد رفتیم تو ناهید با دیدنم شالشو از رو دسته صندلی ورداشت انداخت سرش امد طرفمون

با لبخند گفتم : وای ناهید چقدر عوض شدی اصلاح کرده بود صورتش باز شده بود

ناهید با خجالت گفت : مرسی

رفتم تو رامینم از رو کاناپه بلند شد گفت : سلام خوش امدید

بهش سلام کردم امیرعلی هم امد تو چمدون گذاشت گوشه خونه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

به رامین دست داد گفت :خوبی

رامین : ممنونم

ولو شدم رو کاناپه گفتم : ناهید عمه هنوز نیومده

ناهید رفت طرف اشپزخونه گفت : نه دوشنبه میاد

امیرعلی رفت طرف دستشوی به رامین گفتم : خاله زهرا خوبه

رامین : خوبه سلام داره خدمتتون

ناهید با یه سینی چای امد تو

یه فنجون چای ورداشتم گفت : دلم برا چایات تنگ شده بود

ناهید نشست کنارم گفت : خوش گذشت

تو دلم گفتم : چه خوشی

یه لبخند مسخره زدم گفتم :اره جات خالی

امیرعلی هم دست و صورتشو شست امد نشست رو کاناپه یه چای ورداشت تکیه داد به رامین گفت : چه خبر از شرکت

بدجور دوش لازم بودم

سریع دوش گرفتم امدم بیرون

بیخیال پایین رفتن شدم یه تاپ شلوارک پوشیدم

موهامو خشک کردم ریختم دورم

امیرعلی امد تو اتاق

یه نگاه به من کرد گفت : گرسنت نیست

گفتم : چرا ولی حس لباس عوض کردن ...رفتن پایین ندارم

رفت از اتاق بیرون بلند ناهید صدا زد گفت : شاممون بیاره بالا

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خودشم امد رفت طرف حموم

نشستم رو تخت تکیه دادم گوشی تلفن ورداشتم زنگ زدم به عمه

جواب داد : سلام باده جان خوبی عمه

من : سلام عمه جونم شما خوبی خوش میگذره

عمه : قوربونت برم جات خالی شمال خوش گذشت

من : اره عمه جونم خوب بود

عمه : پسر من که اذیتت نکرد

یه لبخند پهن زدم گفتم: نه عمه جونم مهربون شده

عمه با خنده گفت : خوب پس خدارو شکر

من : الهام باران چطورن

عمه : الهام با دوستاش رفته حافظیه بگرده منو بارانم تو هتلیم

من : اکی کی میاید

عمه : دوشنبه صبح راه میفتیم

من : باشه عمه جونم سلام برسون

عمه : بزرگیتو میرسونم عزیزم به امیرعلی هم سلام برسون

من : چشم عمه جونم گوشی قطع کردم امیرعلی امد از حموم بیرون

امیرعلی : حالش چطور بود

دراز شدم رو تخت گفتم : خوب بود دوشنبه میاد

سرشو تکون داد از تو کشو لباس ورداشت پوشید

داشت موهاشو شونه میکرد در اتاق زده شد ناهید با یه سینی امد تو سینی گذاشت رو میز گفت : اقا با اجازتون من دارم میرم کاری ندارید

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیرعلی برگشت طرفش گفت : نه برو

ناهید از اتاق خواست بره بیرون

امیرعلی خیلی بی مقدمه پرسید : عقد کردید

ناهید با خجالت گفت : بله

گفتم : مبارک باشه

ناهید : مرسی

رفت از اتاق بیرون

پاشدم رفتم نشستم پشت میز امیرعلی هم امد شام ماکارانی بود

برا خودم کشیدم اروم شروع کردم به خوردن

امیرعلی تکیه داد به صندلیش گفت :

از کی میری دانشگاه

نگاش کردم هنوز شروع نکرده بود غذاشو بخوره قاشق چنگالی که میخواستم بزارم دهنم گرفتم جلوش گفتم : از یک شنبه

امد جلو چنگالی که گرفتم جلو دهنش خورد

برا خودش غذا کشید

گفت : برات راننده میگیرم باهاش میری میای

لقممو قورت داد گفتم : بیخیال امیرعلی

مگه بچه مدرسه ایم

امیرعلی خیلی جدی گفت : بحث نکن ...همینی که گفتم

چنگال ول کردم تو بشقابم از پشت صندلی بلند شدم گفتم : برو بابا زور گو من با راننده هیچ جا نمیرم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نگامو از قیافه عصبیش گرفتم رفتم از اتاق بیرون

رفتم تو اتاق کارم

یه نفس عمیق کشیدم دلم برا بوی رنگام تنگ شده بود

نشستم رو کاناپه تابلوهامو که به دیوار نصب بود دیدم

پاشدم رفتم تابلوی که از غزل مامانم که سوار غزل بود کشیده بودم

ورداشتم نشستم رو کاناپه دستمو کشیدم روش گفتم : تنها یادگاریتم ازم گرفتی مامان شیرینم

جفتتون برا مردن حیف بودید .

با صدا زنگ تلفن چشمامو باز کردم گردنم خشک شده بود

رو کاناپه خوابم برده بود دستمو کشیدم به گردنم که بدجور خشک شده بود

پاشدم رفتم گوشی که داشت میکوبید تو سر خودش ورداشتم الو

سلام باده خوبی

ناهید بود نشستم رو کاناپه گفتم :سلام

ناهید : باده ببخشید خواب بودی

من امروز نمیتونم بیایم اونجا به اقا میگی

من : باشه میگم

ناهید : ببخشید مزاحم شدم

من : اشکالی نداره خداحافظ

گوشی قطع کردم پاشدم از اتاق کارم رفتم بیرون

در اتاق باز کردم

امیرعلی با بالا تنه لخت دمر رو تخت خوابیده بود

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یه نگاه به ساعت کردم تازه ۸ صبح بود

امدم از اتاق بیرون

رفتم پایین

کتری اب کردم گذاشتم رو گاز شیرم ریختم تو شیر داغ کن گذاشتم رو گاز زیرشو کم کردم وسایل صبحونه رو میز اماده کردم

صدا سوت کتری هم بلند شد چای دم کردم

با صدای سلام امیرعلی برگشتم طرفش

نشست رو صندلیش

رفتم نزدیکش از پشت دستمو حلقه کردم دور گردنش گفتم : صبحه زیبات بخیر امیرم

برگشت نگام کرد یه لبخند محو زد گفت : مرسی ...خانم خونه شدی

دستمو از دور گردنش باز کردم چای ریختم شیرم ریختم تو لیوان گذاشتم رو میز

خودمم نشستم پشت میز گفتم : ناهید امروز نمیاد

امیرعلی سرشو تکون داد گفت: ناهیدم دیگه هوش حواسشو از دست داده باید یه مستخدم جدید استخدام کنم

چایمو خوردم گفتم : ناراحت نمیشه

امیر علی: فکر نکنم شوهرش دوست داشته باشه ناهید مستخدم باشه

گوشی امیرعلی زنگ خورد جواب داد

الو بله

.....

امیرعلی : مرسی همون پایین بمون تا خبرت کنم

گوشی قطع کرد

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گفت :امروز جای میخوای برید

لقممو گذاشتم دهنم گفتم : اره چطور

امیرعلی

چایشو خورد از پشت میز بلند شد گفت : برو لباساتو عوض کن کسی میخواد بیاد بالا

از پشت میز بلند شدم با تعجب گفتم: کی

امیرعلی نشست رو کاناپه کنترل تلوزیون ورداشت تلوزیون روشن کرد گفت : حالا برو عوض کن لباساتو

بیخیال این که مهمون خود امیر علی

رفتم بالا تو اتاقم

گوشی قدیمیو از تو کشو ورداشتم سیمکارتمو انداختم توش

اسمس زدم به هانیه که من تا نیم ساعت دیگه میرم نمایشگاه

یکم ارایش کردم تا صورتم از بیحالی در بیاد

لباسامو عوض کردم یه شلوار جین جذب مشکی پوشیدم با یه مانتو راسته طوسی ...شال طوسیمم انداختم رو سرم

یکم لبامو خوردم تا رژم کمرنگ تر بشه

کیفمو ورداشتم کج انداختم رو شونم

ساعت مچیمم انداختم دستم از اتاق رفتم بیرون

از پلها رفتم پایین

یه مرد حدود ٤٠ ساله قد کوتاه دیدم نشسته رو کاناپه بهش نمیخورد مهندسی چیزی باشه

امیرعلی با دیدن من که رو پلها بودم گفت : باده ایشون اقا حیدری رانندت از این به بعد هرجا خواستی بری با ایشون میری میای

با تعجب!!!!!!صدای بلند گفتم: چی؟

نگاه دانلود
www.negahdl.com

مرده برگشت یه نگاه به من کرد امیرعلی سریع پاشد بی توجه به من گفت : ممنونم اقا حیدری شما برو پایین خانم یزدانی تا چند دقیقه دیگه میان پایین

اقا حیدری هم سریع پاشد گفت : چشم جناب مهندس من پایین منتظر میمونم

بیتوجه به امیرعلی عصبی گفتم : احتیاجی نیست شما میتونید برید ..من بچه مدرسه ای نیستم که احتیاج به راننده داشته باشم

امیرعلی عصبی نگام کرد همنجور که نگاه عصبیش رو من بود گفت : اقا حیدر شما پایین باشید

اقا حیدر رفت از خونه بیرون

امیرعلی با دو قدم بزرگ خودشو رسوند به من که رو پلها بودم بازومو گرفت تو دستش کشیدم از پلها پایین عصبی غرید: باده من اعصاب ندارم با راننده میری ...هر جا خواستی بری میبرتت میارتت

بلندتر غرید :فهمیدی

اخمامو کشیدم تو هم بازومو به شدت از دستش کشیدم بیرون گفتم :نه نفهمیدم.... نمیخوام بفهمم با جیغ گفتم: من با راننده جای نمیرم

امیرعلی با تعجب یه نگاه به قیافه عصبیم که بدجور تخس شده بود کرد ازش فاصله گرفتم از پلها رفتم بالا وسطه پلها برگشتم طرفش گفتم : هر دفعه جلوت کوتاه امده فکر کردی خبریه ...فکر کردی انقدر عاشقتم هر کاری بگی میکنم ...نه اقا عاشق هستم ولی خر نیستم ... با تحکم عصبی انگشت اشارمو جلوش تکون دادم گفتم :امیرعلی به ارواح خاک مادرم که خیلی برام عزیز بود ...به اروح خاک مادرم که بخاطر هوس یه مرد رفت زیر اون خاک سرد خوابید اینبار جلو این زور گویت کوتاه نمیام ...هیچ جوری نمیتونی رامم کنی ... هیچ جوری

نگامو از قیافه عصبیش گرفتم رفتم بالا تو راهرو بالا خواستم برم طرف اتاق کارم صداشو شنیدم گفت : پس حق نداری پاتو از خونه بیرون بزاری .....

محکم در اتاق کوبیدم بهم چنگ زدم کیفم از دور گردنم کشیدم پرت کردم گوشه اتاق

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پسری زورگو ...پسری خودخواه ...معلوم نیست چش شده برا من راننده گرفته ...

تقصیر خود خرمه انقدر خودمو جلوش ضعیف نشون دادم فکر کرده چه خبره .....

در اتاق باز شد امیرعلی اماده با یه دست کت شلوار اسپرت وایساد جلو در اتاق کیفشم دستش بود

اخماشم بدجور تو هم بود

پشتمو کردم بهش رفتم وایسادم جلو پنجره

گفت : باده پات از خونه بیرون نمیزاری ....فهمیدی...اگه میخوای بری بیرون ...جای کار داری ...نمایشگاه یا هر قبرستونی میخوای بری با راننده اقا حیری میری میای...وگرنه حق نداری از خونه بری بیرون

برگشتم طرفش خیلی خونسرد رفتم کیفمو از رو کاناپه ورداشتم انداختم رو دوشم گفتم: امیرعلی جان من بدون راننده میرم...با ماشین خودمم میرم ....ازکنارش رد شدم اروم از پلها رفتم پایین صداشو شنیدم گفت : با راننده میری

من : نه بهتره مرخصش کنی

رفتم کتونیهامو از تو جاکفشی ورداشتم پوشیدمشون

بازوم گرفت برگردوندم طرف خودش گفت : باده من حرفم زدم بدون راننده هیچ جا نمیری

کلافه گفتم : امیرعلی بس کن

تو چت شده چرا باید با راننده برم ...

من که همیشه خودم تنها میرفتم بیرون ...هیچ مشکلی هم پیش نمیومد .

امیرعلی نشوندم رو صندلی خودشم نشست کتونیهامو از پام در اورد

پاشد بازومو گرفت بردم نشوندم رو کاناپه چنان جدی با تحکم گفت : باده وای به حالت پاتو از این خونه بزاری بیرون ...من میدونم با تو ...نمیخوام در خونه روت قفل کنم ....مجبورم نکن این کارو کنم .

از نگاه جدیش ترسیدم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سرمو انداختم پایین صدای بسته شدن در امد رفت امیرعلی رفت

پاشدم عصبی دکمهای مانتمو باز کردم مانتمو از تنم کشیدم بیرون پرت کردم رو کاناپه با جیغ گفتم : امیرعلی ازت متنفرم ...از این زورگویت متنفرم ....از این که نمیتونم جلوت در بیام متنفرم .بغض تو گلوم ترکید زدم زیر گریه

نشستم رو کاناپه زانوهامو گرفتم تو بغلم سرم گذاشتم رو پام بلند بلند گریه کردم ....

این بار کوتاه نمیام ...به جان خودم انقدر از خونه بیرون نمیرم ...تا بفهمه من با راننده جای نمیرم ...شده باشه از تو خونه موندن افسرده بشم .

صدای زنگ گوشیم بلند شد

دلا شدم یه دستمال از رو میز ورداشتم کشیدم رو صورتم گوشیمو از تو کیفم ورداشتم

جواب دادم :الو هانیه

هانیه : مرض کجای پس تو

من : هانیه نمیتونم بیام امیرعلی نمیزاره

هانیه : وا چرا

من : چه میدونم دیونه شده برا من راننده استخدام کرده هرجا خواستم برم با راننده برم بیام

هانیه زد زیرخنده گفت : دروغ میگی...انقدر براش مهم شدی

یه پوزخند زدم گفتم : بیخیال هانیه مهم کجا بود از زور گویشه ...میخواد هرچی گفت ..هرکاری کرد بگم چشم امیرم

هانیه : تقصیر خود خرته یه ذره برا خودت ارزش قاعل نشدی ..چپ رفتی راست امدی گفتی دوستت دارم ..پروش کردی

با بغض گفتم : اره هانیه تقصیر خودمه ....همش جلوش کوتاه میام .

هانیه : کوفت داری گریه میکنی دیونه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : اره

هانیه : خجالت بکش خرس گنده من الان میام اونجا پیشت

من : باشه بیا

گوشی قطع کردم چقدر خوبه هانیه هست .

دراز شدم رو کاناپه

چشمام داشت میسخوت

چشمامو بستم

دستامو گذاشتم رو شقیقهام شروع کردم ماساژ دادن سرم

کم کم داشت خوابم میبرد

که صدای زنگ ایفون بلند شد

پاشدم رفتم هانیه دیدم

در زدم.... در ورودیم باز کردم

وایسادم جلو در هانیه از اسانسور امد بیرون یه نگاه به قیافه زار من کرد سرشو تکون داد گفت : خاک برسرت صد بار تا حالا بهت گفتم میخوای گریه کنی اول حواست به ریملات باشه

رفتم از جلو در کنار

امد تو گفتم : خفه شو هانیه حالم اصلا" خوب نیست

کفشاشو در اورد امد تو

کیفشو انداخت رو کاناپه

مانتوشو از تنش در اورد شالشم انداخت رو دسته مبل

نشست منم نشستم رو به روش گفت : پاشو برو صورتتو بشور

چهارزانو شدم رو مبل گفتم : ولم کن

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

هانیه : انقدر زورت میاد با راننده بری بیای

من : نه زورم میاد که امیرعلی توقع داره من همیشه بهش بگم چشم ...همیشه جلوش سر خم کنم ...

اونوقت من یه چی ازش بخوام حاضره بمیره ولی نه انجامش بده ...نه به زبون بیاره .

هانیه تکیه داد گفت : چی خواستی که انجام نداده.

پاشدم رفتم طرف اشپزخونه گفتم: بیخیال

دو تا شربت البالو درست کردم اوردم بیرون

گذاشتم رو میز

لیوان شربت خودمو ورداشت تا نصفحه خورد

دراز شدم رو کاناپه هانیه هنوز داشت نگام میکرد

امد نزدیک چهارزانو نشست پایین کاناپه رو زمین دستمو گرفت تو دستش گفت : اصلا" بیخیال امیرعلی فکرشم دیگه نکن

نظرت در مورد ارش چیه ...چه جور پسریه

ابروهامو انداختم بالا گفتم : چطور

هانیه : همینجوری...الکی بهم زنگ میزنه ..میگه میخوام طرحاتو ببینم

قبل از فوت مادربزرگم یه عکس از مامانو باباش اورد داد بهم گفت پرتشون بکشم .

من : کشیدی

هانیه برگشت شربتشو ورداشت یکم همش زد خورد گفت : اره هنوز کاملش نکردم

من : شاید ازت خوشش امده

هانیه : بیخیال باده تو که قضیه خانواده منو میدونی

راستی هانیه از بابات چه خبر

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

هانیه : هست بعضی وقتا بهم زنگ میزنه ...کلی لباس بچه برا حورا فرستاده ..حورا همشون پس فرستاده گفته من از تو سیسمونی نمیخوام ....هرچی بخوام مامان برام میخره

مامان بابای هانیه چند سال بود جدا شده بودن بابای هانیه هم یه زن دیگه داشت با یه پسر ۱۰ ساله به اسم ارمین

برافوت مادربزرگت امده بود

هانیه : اره یه شبه امده رفت

اصلا" اینارو بیخیال...این موضوع چه ربطی به ارش داره

هانیه : ربط نداره ارش اگه از من خوشش امده برا اینه که قضیه طلاق مامان بابای منو نمیدونه وگرنه کدوم پسری میره از خانواده ی زن بگیره که مطلقن

اخمامو کشیدم تو هم گفتم : گمشو هانیه مگه امید نیومده حورا گرفته ....اون موقع مامان بابات از هم جدا نشده بودن

هانیه : امید فرق میکنه ..امید عاشق حورا بود..دیدی که چقر به خاطر حورا با مادر پدرش جنگید تا راضیشون کرد

پاشدم نشستم دستشو گرفتم کشیدمش نشست کنارم رو مبل دستمو انداختم دور گردنش گفتم : دختر خانم نکنه خودت عاشق ارش شدی

چپ چپ نگام کرد گفت : معرض مگه من مثل تو بیجنبم

با لبخند گفتم : کم نه

صدا زنگ تلفن خونه بلند شد

رفتم گوشی بیسیم ورداشتم شماره دیدم امیرعلی بود جواب ندادم ... هانیه : چرا جواب نمیدی

رفتم طرف دستشوی گفتم: ولش کن بزار فکر کنه رفتم از خونه بیرون

قیافمو تو اینه دیدم خاک برسرم خوبه امیرعلی منو اینجوری ندید

تمام زیر چشمام سیاه شده بود

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دستو صورتمو شستم

امد بیرون

گفتم : هانیه پاشو ناهار درست کنیم

رفتم تو اشپزخونه هانیه هم پشتم امد

وسایل پیتزا اماده کردم

با هانیه شروع کردیم درست کردن پیتزا صدا زنگ گوشیم اینبار بلندشد

هانیه : ول نمیکنه

بیخیال گفتم : ولش کن پسره زرگو

کنترل تلوزیون ورداشتم تلوزیون روشن کردم زدم رو فلش یه اهنگ شاده خوشگل گذاشتم

....همنوجور با قر داشتیم ناهار اماده میکردیم

هانیه گفت : باده خیلی زود غمت یادت میره من اگه جای تو بودم تا سه روز افسردگی میگرفتم

یه تکیه سوسیس گذاشتم دهنم گفتم : دنیا دوروز خودتو درگیرغمو غصه نکن شاد باش . .

امیرعلی هم با من یک دهنی من ازش سرویس کنم تو تاریخ ثبت بشه

هانیه با پوزخند قارچارو ریخت رو کالباسا گفت : تو غلط کردی ...ذلیل تر از تو ....تو این دنیا نیست خواهر من

برو بابای بهش گفتم

ظرف پیتزا گذاشتم تو فر

برگشتم طرف هانیه گفتم : سالاد درست کن

هانیه رفت طرف یخچال

منم سریع میز ناهارخوری تمیز کردم ظرفای که کثیف شده بود گذاشتم تو ماشین ظرفشوی

هانیه هم سالاد اماده کرد سسشو ریخت روش

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پیتزا از تو فر د اوردم بو کشیدم گفتم :محشر شده

گذاشتم رو میز

هانیه هم نشست یه تیکه ازپیتزا کند خورد گفت : باده ترشی نخوری یه چی میشه

من : چی فکر کردی خانه داری من محشره

با صدای عصبی امیرعلی جفتمون برگشتم طرف اپن که امیرعلی وایساده بود گفت : چرا تلفن جواب نمیدی .

اخماشم که بدجور تو هم بود

هانیه سریع پاشد

رفت شالشو انداخت رو سرش گفت : سلام اقا امیرعلی

امیرعلی سرشو انداخت پایین گفت : سلام هانیه خانم ببخشید نمیدونستم شما اینجاید

هانیه : خواهش میکنم اشکالی نداره

امیرعلی امد طرف من گفت : با توهم چرا گوشی تلفن جواب نمیدی.

بیتوجه بهش از پشت میز بلند شدم ظرف پیتزا سالادمو با نوشابه خودمو ظرف سالاد هانیه گذاشتم تو سینی

سینی بلند کردم از اشپزخونه رفتم بیرون گفتم :هانیه بیا بالا تو اتاق من

خودمم از پلها رفتم بالا بلند گفتم : به امیرعلی بگو اگه ناهار میخواد برا خودش تخم مرغ درست کنه من برا اون ناهار نذاشتم .

رفتم تو اتاق کارم سینی گذاشتم رو میز

خودمم نشستم رو زمین

در اتاق باز شد هانیه امد تو اتاق در بست بلند زد زیر خنده .

با تعجب برگشتم نگاش کردم که از خنده ولو شده بود کف اتاق گفتم : چته

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

هانیه خندهاش تموم شد گفت : قیافه امیرعلی میدی وقتی اینجوری بهش بی محلی کردی.... پشتو کردی بهش امدی بالا میدی.

دهنش باز مونده بود

قیافه هانیه که ادعا امیرعلی در اورده بود که دیدم زدم زیرخنده

گفتم : حقشه پسری زورگو

هانیه پاشد امد نشست رو زمین کنارم

گفت : باده من اصلا" فکر نمیکردم تو از این جور کارا بلد باشی.

نوشابمو خوردم گفتم : پس چی امیرعلی وقتی من بهش محل نکنم ....طرفش نرم دیونه میشه ..

هانیه با دهن پر گفت : افرین نقطه ضعفش امده دستت

هانیه تا غروب پیشم بود دیگه تا غروب که هانیه پیشم بود از اتاق بیرون نرفتیم نمیدونستم امیرعلی رفته شرکت

یا خونس

سینی ناهارمون ورداشتم با هانیه از اتاق رفتیم بیرون

یواشکی به گوشهای خونه نگاه میانداختم ببینم امیرعلی هست یا نه که نبود

سینی گذاشتم رو میز تو اشپزخونه

هانیه هم مانتو شالشو پوشید امد جلو گونمو بوسید گفت : سر این چیزای الکی زندگیتو خراب نکن

زدم پس گردنش گفتم: نمیخواد منو نصیحت کنی مادر بزرگ

هانیه گردنشو مالید گفتم : برو بمیر

رفت از خونه بیرون

منم رفتم دراز شدم رو کاناپه تلوزیون روشن کردم

تکرار بفرماید شام داشت میداد ....داشتم اون میدیم که خوابم برد

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

باصدای خش خش یه چیزی از خواب بیدار شدم

خونه کامل تاریک بود حتی دیوارکوبا هم روشن نبودن

اروم از جام بلند شدم هیچ جا درست نمیدم

همونجا سر جام وایسادم بلند گفتم: امیر توی

یه صدا پشتم گفت

یه صدا پشتم گفت : اره منم

چنان جیغی کشیدم ...گلوم درد گرفت

دستشو گذاشت رو دهنم ...اون یکی دستشم دراز کرد برق روشن کرد

تمام بدنم داشت میلرزید

برگشتم طرفش

گفتم: چته سکتم دادی این چه وضع تو امدنم...اصلا" پشت من چیکار میکنی

نشست رو کاناپه گفت : من همینجا نشسته بودم تو منو ندیدی

رفتم تو اشپزخونه یه لیوان اب خوردم

امدم بیرون

بیتوجه بهش از پلها رفتم بالا صداشو شنیدم گفت : باده من تازه الان امدم یه چای به من بده

برگشتم گفتم : به من چه اون اشپزخونه اون کتری برو بزار بخور

فقط نگام کرد رفتم بالا تو اتاق کارم

بدجور عصابم بهم ریخته بود

نشستم پشت بومم قلممو ورداشتم کشیدم رو بوم قرمز... ابی ...زرد

در اتاق باز شد امیرعلی امد تو اتاق

یه نگاه بهش کردم یه سینی هم تو دستش بود

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه‌دانلود
www.negahdl.com

لباساشم عوض کرده بود

سینی گذاشت رو میز گفت : من برات چای اوردم البته تازه دم نیست نپتونی

رمو برگردوندم گفتم: نمیخورم

امیرعلی : باده با این رفتاری که پیش گرفتی نمیتونی منو از تصمیمی که گرفتم منصرف کنی...نمیزارم تنها از خونه بری بیرون

...هرجا... نمیزارم بری

قلممو کردم تو رنگ قرمز پاشد رفتم طرفش بی هوا کشیدم تو صورتش سرشو کشید عقب گفتم : پس منم دست از این رفتارم ور نمیدارم ...

اروم دستشو کشید رو صورتش که رنگی شده بود

گفت : دختری لوس این چه کاری ....دست گذاشتی رو نقطه ضعف من رمو ازش گرفتم رفتم نشستم پشت بومم قلممو کشیدم روش گفت : باده لج نکن ...چه مشکلی پیش میاد که تو با راننده بری بیای

من : چه مشکلی پیش میاد من بدون راننده جای برم بیام

امیرعلی : هیچ مشکلی پیش نمیاد ولی خیال من راحت تر

از این که به زبون اورد نگران منه ذوق مرگ شدم ...یه لبخند خیلی بزرگ نشست رو لبام که سریع با گاز گرفتن لبم خوردمش اصلا" به روی خودم نیاوردم خیلی عادی گفتم : نگران نباش من طوریم نمیشه ....من بلدم از خودم دفاع کنم .

امیرعلی پاشد امد نزدیکم وایساد کنارم دستاشو کرد تو جیبش خیلی جدی زل زد بهم گفت : خوشحال نشدی از این که نگرانتم

نگاش کردم گفتم: نه اصولا" هر مردی نگران زنشه

نگامو ازش گرفتم گفتم : مخصوصا" اگه مردی زن به این خوشگلی داشته باشه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یه خنده خوشگل نشست رو لباش دستشو دراز کرد لپمو کشید نشست رو زانوهاش کنار پام با همون خنده خوشگل که هنوز رو لباش بود که بدجور منو داشت وسوسه میکرد بپرم یه بوسش کنم ادامه داد باشه من نگران خانم خوشگلمم

دهنم اندازغار که هیچ

اندازه تونل باز مونده بود

ولی عقلم سریع گفت : باده داره خرت میکنه ...دهنمو بستم نگامو از چشمای خندونش که بدوجور خوشگل شده بودن گرفتم گفتم : این خانم زیبا از پس خودش بر میاد ...شما نگرانش نباشید

از رو زمین پاشد دستشو گرفت جلوم گفت : اکی خانم زیبا امشب بندرو تو یه شام دونفره همراهی میکنی...بیرون از خونه

اروم از رونم یه بشگون گرفتم که ببینم خوابم یا بیدار که بیدار بودم .

دست امیرعلی نگاه خندونش هنوز رو به رو من بود

گفتم : نه کار دارم میخوام طرحامو کامل کنم

امیرعلی دلا شدم دستشو انداخت زیر زانوهام بغلم کرد دستامو حلقه کردم دور گردنش تا نیفتم گفتم : چیکار میکنی

دلا شد لبامو اروم بوسید گفت : ناز خانم زیبامو میکشم

ای خدا جونم این بار نه ...این بار نمیخوام خر بشم ...خدا جونم این بار نزار سست حرفای بشم که ارزو شنیدنش داشتم ...ولی الان نمیخواستم اینارو بشنوم .

با صدا امیرعلی از فکر امدم بیرون گفت : کجای خانم کوچلو رفتی تو هپروت

اروم از اتاق رفت بیرون

گفتم : برو بابا بزارم زمین

امیرعلی رفتم تو اتاق خودمون خوابوندم رو تخت

گفت : سریع اماده شو بدجور گرسنمه .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

هنوز هنگ این رفتارش بود ...چهار زانو شدم رو تخت مثل گیجا زل زدم به امیرعلی که خنده از رو لباش نمیرفت ....بهم میگفت : خانم زیبا ....از همه مهمتر میخواد که باهاش برم یه شام دونفر بیرون از خونه بخوریم .

عقلم با یه پوزخنده صدا دار گفت : خاک تو سرت باده شدی بازیچه دستش ....فهمیده چقدر ارزوی شنیدن ای حرفا از زبونش داری ....

داره باهات مهربون رفتار میکنه که تو هم رامش بشی با راننده بری بیای...کلافه سرمو تکون دادم گفتم : نه نمیزارم ...

امیرعلی تیشرتشو تنش کرد گفت : چی نمیزاری عزیزم

چشمامم چهار تا شد عزیزم

از رو تخت پاشدم گفتم : اینو نمیزارم که منو مسخره کنی....این رفتارت یعنی چی ...عزیزم ...خانم زیبا ...که من بگم حالا که امیرعلی اون حرفای که من ارزوی شنیدنشو دارم بهم زده ..من به دلش راه بیام با راننده برم بیام .

امیرعلی من از خونه بیرون نمیرم ...پامو از خونه بیرون نمیزارم ...

تازمانی که فکر این که با راننده برم بیام از سرت بیفته ....پس سعی نکن با این رفتارت خرم کنی

با تعجب داشت نگام میکرد گفت : چی میگی باده

یه پوزخند زدم

رفتم طرف در گفتم : اصلا" مهربون بودن بهت نمیاد امیر ....خیلی مصنوعیی نقش بازی میکنی

رفتم از اتاق بیرون

رفتم تو اتاق م در اتاق از پشت قفل کردم اصلا" حوصلشو نداشتم .....نمیخواستم گول حرفاشو بخورم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

داشتم وسایل صبحونه اماده میکردم دیشب که رفتم تو اتاق خودم در قفل کردم امیرعلی یبار امد درزد گفت : باده درباز کن کارت دارم ...ولی من اصلا" اهمیت ندادم

رفت دیگه هم تا صبح نیومد

برگشتم نونای که داغشون کرده بودم بزارم رو میز که دیدمش امد تو اشپزخونه اخماشم بدجور در هم بود اصلا "نگام نکرد

نشست رو صندلیش

منم سریع نگامو ازش گرفتم : نونا رو گذاشتم رو میز چای هم گذاشتم رو میز خودمم نشستم تویه سوکت صبحونمون خوردیم

امیرعلی هم پاشد

کیفش که رو اپن بود ورداشت رفت از اشپز خونه بیرون ...

صدا جدی پرتحکمش شنیدم بدون این که برگرده نگام کنه گفت : راننده فرستادم بره هر جا خواستی برو

یه نگاه بهم کرد عصبی گفت : وای به حالت اگه بلای سرت بیاد من میدونم با تو

خیلی زودم رفت از خونه بیرون در محکم کوبید بهم

یه خنده بزرگ نشست رو لبام ...مثل این که جدی جدی نگرانمه

پاشدم میز جمع کردم

رفتم بالا تو اتاقمون

روتختی مرتب کردم رو تخت

میخواستم برم شرکت بابامو ببینم

نشستم با حوصله یه ارایش خوشگل کردم

موهامم شونه کردم جمع کردم بالا سرم

لباسامو پوشیدم شال ابی نفتیمم انداختم رو سرم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کیفمو ورداشتم

رفتم از تو اتاق خودم گوشیمو ورداشتم

رفتم پایین کلیدمو از تو جا کلیدی ورداشتم

کفشامو پوشیدم از خونه رفتم بیرون

رفتم طرف اسانسور

سوار شدم دکمه پارکینگ زدم

رفتم از اسانسور بیرون

رفتم طرف ماشینم

سوار شدم

رفتم از خونه بیرون

نیم ساعته رسیدم دم شرکت بابام

ماشین پارک کردم

یه نگاه به سر در شرکت کردم نوشته شرکت خدمات کامپیوتری باده

بابام همیشه میگفت این شرکت زمانی افتتاح شد که من به دنیا امدم ..بخاطر همین اسم شرکت گذاشت باده

از خیابون رد شدم رفتم طرف شرکت

دو طبقه بیشتر نبود

شرکت بابام طبقه اول بود

در شرکت باز بود رفتم تو کسی تو شرکت نبود رفتم پیش منشی

منشی با دیدنم سریع پاشد چقدر چهرش برام اشنا کجا دیدمش

دختره سریع گفت : سلام باده خانم خوبید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با تعجب نگاش کردم گفتم : تو منو از کجا میشناسی من خیلی وقته تو این شرکت نیومده

صدا یه زن شنیدم گفت: مهسا این فایلارو

برگشتم مهتاب خانم دیدم همسر پدر عزیزم

پس این منشی مهسا خانم خواهر مهتاب خانم بود

مهتاب با دیدنم گفت : سلام باده جان خوبی

سرمو تکون دادم نگام به شکمش افتاد ...وارفتم ...مهتاب باردار بود شکمش یکم برامده بود

مهتاب نگاه هنگمو به شکمش دید دستشو گذاشت رو شکمش ازم فاصله گرفت سرشو انداخت پایین

اب دهنمو قورت دادم گفت : تو بارداری

هیچی نگفت

در شرکت باز شد بابام با دوتا پسر جون امد تو شرکت

بدون این که متوجه ما باشن یکی از پسرا گفت : اصلا" فکر نمیکردم بتونیم باهاشون قرار داد ببندیم

بابا : خودمم هنوز متعجبم

برگشت منو دید

با لبخند امد طرفم گفت : سلام باده جان خوبی بابا

دستمو گرفتم طرف مهتاب گفتم : این حاملس

بابا برگشت یه نگاه به مهتاب کرد

سرشو انداخت پایین گفت : باده بیا بریم تو اتاق من

از میز که تکیه داده بودم بهش فاصله گرفتم گفتم : لازم نکرده

نفسمو پر صدا فرستادم بیرون

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رفتم نزدیک مهتاب گفتم: وقیح تر از تو زن تو این دنیا ندیدم...

بغضمو قورت دادم گفتم : مادرمو فرستادی سینه قبرستون حالا خوش خوشونته داری بچه به دنیا میاری

بابا امد طرفم گفت : باده ساکت شو

برگشتم طرفش سرمو تکون دادم گفتم : باشه تبریک میگم پدر شدن مجددتون... ولی این زن مادر بچت همیشه به چشم من یه هرزســ

با کشیدی که بابا زد تو صورتم سوختم...هم دلم اتیش گرف ..هم صورتم

با چشمای قرمز گفت : خفه شو باده بفهم چی میگی

دستمو گذاشتم رو گونم سوزش لبمو حس میکردم

بابا روشو ازم گر فت ...رفت تو یکی از اتاقا

یه نفس عمیق کشیدم تا بغضم بره پایین کیفمو از رو میز ورداشتم رفتم طرف در مهتاب با چشمای گریون امد طرفم گفت :

: باده صبر کن

الان نرو ...الان اگه بری ایرج داغون میشه

گفتم : زد تو گوشم که نگم بهت هرزه

ولی تو به من بگو دردت چی بود ....چی بود دردت ...تو که ۳سال پنهونی با پدر من داشتی زندگی میکردی ....چرا امدی تو اتاق خواب مادر من ...چرا امدی تو خونه مادر من .....چرا

سرشو با هق هق انداخت پایین

یکی از پسرا امد طرف مهتاب دستشو انداخت دور شونه مهتاب بردش نشوندش رو صندلی برگشت طرف من گفت : هرچی که دلت خواست به خواهر من گفتی ...دیگه حرفی نمونده ...مونده

سرمو تکون دادم اشکام که دیگه ریخته بود رو صورتم پاک کردم گفتم : هرچی هم بگم باززجری که خواهرت ۵ ساله پیش به من داد ...مادرمو ازم گرفت ...نمیکشه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رفتم از شرکت بیرون

پشتم امد از شرکت بیرون

تو حیاط شرکت بودم که صداشو شنیدم گفت : داره میکشه عذاب وجدان جفتشون هم خواهر من ...هم پدر خودت ...هم اون عکس بزرگی که از مادرت جلو چشمشه داره داغونش میکنه

برگشتم گفتم :باید بکشن بیشتر از اینا باید بکشن .

یه قدم امد نزدیکم

از تو جیبش دستمال کاغذی در اورد گرفت جلوم گفت : بفرماید تمیز لبتون دار خون میاد

دستمال ازش گرفتم گفتم : ممنونم

رفتم از شرکت بیرون

اونم امد بیرون جلو در شرکت وایساد

رفتم اونور خیابون

سوار ماشینم شدم

یه نکاه تو اینه به خودم کردم جای انگشتای بابام رو گونه سفیدم بدجور تابلو بود گوشه لبمم پاره شده بود داشت خون میومد

دستمال فشار دادم روش

ماشین روشن کردم

رفتم.... سر دردم داشت شروع میشد .

**

با صدای امیرعلی چشمامو باز کردم خدارو شکر سردردم خوب شده بود شالم از دور چشمام باز کرده بود با اخمای در هم نشسته بود رو زانوهاش پایین کاناپه گوشه اتاق که من روش خوابیده

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بودم چشمای بازمو که دید گفت : صورتت چی شده ...کی زده تو صورتت هر لحظه صداش میرفت بالا تر... کجا رفته بودی

پاشدم نشستم رو کاناپه

دستمو کشیدم رو موهای پریشونم گفتم : هیچی نیست ...بابام زد تو گوشم

با تعجب گفت : چرا

پاشدم رفت طرف دستشوی گفتم : چون به زنش گفتم هرزه

رفتم دست شوی صورتمو تو اینه دیدم بدجور قرمز شده بود جای انگشتای بابام رد رده مونده بود رو صورتم

لبمم یکم ورم کرده بود

دستو صورتمو شستم تا خون خشک شده گوشه لبم پاک بشه

حوله ورداشتم صورتمو خشک کردم

رفتم از دستشوی بیرون

امیرعلی نشسته بود رو همون کاناپهی که من خوابیده بودم یه نگاه به ساعت کردم ساعت ۲ بعداز ظهر بود

یه نگاه به سرتا پای من کرد تکیه داد گفت : چرا جلوش به زنش به ناموسش میگی هرزه

این کلمه زشت چیه که تو به زبون اوردی

عصبی حلوله پرت کردم رو تخت گفتم : چون هست ...چون هرزس اگه هرزه نبود نمیومد تو خونه مادر من ...نمیومد تو اتاق مادره من.... تو تخت مادر من

مادر منو فرستادن سینه قبرستون رفته تو خونه مادر من شده خانم اون خونه ...بچه پدر منو تو شکمش داره

امیرعلی سرشو تکون داد

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

چرا تعجب نکرد که مهتاب حاملس

یه لبخند مسخره به خودم زدم گفتم : خوب معلومه عمه میدونه امیرعلی هم میدونه دیگه

تو میدونستی مهتاب حاملس

نفسشو فرستاد بیرون گفت : اره میدونستم

یه لبخند تلخ بهش زدم رفتم از اتاق بیرون

رفتم طرف اشپزخونه خیلی گرسنم بود ناهید دیدم داشت میز ناهار اماده میکرد

نشستم پشت میز گفتم: کی امدی

برگشتم نگام کرد دیس برنج گذاشت رو میز گفت : سلام ساعت ۱۰ بود امدم

امیرعلی امد نشست پشت میز

ناهید از اشپزخونه رفت بیرون امیرعلی گفت : باده پدرت هرچقدر تقصیر کار باشه.... مهتاب هرچقدر تقصیر کار باشه قبول من قبول دارم پدرت کار بدی کرده ...قاتل مادرت شده

ولی تو حق نداری این کلمه زشت به زبون بیاری .

جوابشو ندادم یکه تیکه کتلت گذاشت دهنم امیرعلی اروم دستشو گذاشت رو دستشودراز کرد صورتمو برگردوند طرفش مجبورم کرد نگاش کنم گفت : پدرت حق نداشت دست رو تو بلند کنه ...تو فقط دختر اون نیستی ...تو الان زن منی ...اونم حق نداشت رو زن من دست بلند کنه .

یه لبخند مسخره به قیافه امیرعلی که جدیدا" نمیدونم چه دردش بود که انقدر مهربون شده بود زدم گفتم : دیگه بابام برام مهم نیست ...تو هم نمیخواد نگران زنت باشی .

دستشو اروم کشید رو گونم گفت : باده نمیتونه نامهربون باشه

سرمو کشیدم عقب گفتم : چرا اتفاقا "باده اگه بخواد نامهربون بشه ...بعد نامهربون میشه

یه لبخند زد تکیه داد گفت : برا من که نامهربون نمیشی

ابروهامو انداختم بالا گفتم : چی شده تو مهربون شدی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیرعلی بشقابشو ورداشت برا خودش برنج کشید گفت : من همیشه مهربونم

من :اره جون خودت تو مهربونی اصلا" تو خونت نیست

سرشو تکون داد گفت : غذا تو بخور زیاد حرف نزن

غذامو خوردم صدا زنگ خونه بلند شد

برگشتم طرف امیرعلی گفتم : کیه

امیرعلی : چه میدونم

ناهید امد تو اشپزخونه گفت : اقا ایرج

لیوان ابمو که میخواستم بخورمو گذاشتم رو میز

امیرعلی از پشت میز بلند شد

رفت از اشپزخونه بیرون

صداباباموشنیدم داشت با امیرعلی حرف میزد حضورشم تو اشپزخونه حس کردم ولی سرمو اصلا" بلند نکردم نگاش کنم

خودم سرگرم سالادم کردم

بابام : باده میخوام باهات حرف بزنم

سرمو بلند کردم دیدمش وایساده بود جلو اشپزخونه امیرعلی هم کنارش بود

خیلی سرد گفتم : من با شما حرفی ندارم جناب مقدم

بابام: ولی من دارم

خواستم از اشپزخونه برم بیرون

بابام امد بازومو گرفت نشوندم رو صندلی اشپزخونه

امیرعلی هم رفت از اشپزخونه بیرون

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بابا عصبی برگشت طرفم گفت : اصلا توقع نداشتم اینجوری رفتار کنی ...انقدر بی شرمانه به زن من بگی کلافه سرشو تکون داد هیچی نگفتم نه حوصله بحث کردن داشتم ...نه دوست داشتم بحث اضافه با پدرم داشته باشم

سرمو بلند کردم گفتم : معذرت میخوام به همسر فرشتتون توهین کردم...وقتی میبینمتون ...تو اون زن کنار هم میبینم ...یاد کاری که با مادر من کردید میفتم ..

مادرم یه مزاحم ...یه موجود اضافه تو زندیگتون بود از سر زندگیتون ورداشتینش

منم که خیلی وقته از زندگیت رفتم بیرون ...خدارو شکر یه بچه دیگه داره به این دنیا میاد ...دیگه احتیاجی به من نداری ...فکر کن منو مادرم با هم مردیم ....فکر کن دختری به اسم باده اصلا" نداری

اینجوری نه من عذاب میکشم نه شما

از جلو نگاه بهت زدش رد شدم رفتم از اشپزخونه بیرون امیرعلی دیدم نشسته بود رو کاناپه با دیدن من به نشونه تاسف سرشو تکون داد یه پوزخند بهش زدم رفتم بالا تو اتاقم

در اتاقم قفل کردم حوصله هیچ کسو ندارم ...هیچ کسو از تمام دنیا بیزار شدم .

دراز شدم رو کاناپه ...نمیدونم رفتارم با بابام زشت بود یا نه ...ولی اینو میدونم رفتار اونا واقعا" زشت بود ...بابام اگه واقعا" منو دوست داشت بخاطر منم شده نباید دیگه با اون زن زندگی میکرد ...نباید میوردش تو اون خونه ...اشکامو پاک کردم دیگه نباید حاملش میکرد .

دستگیر در اتاق بالا پایین شد صدا امیرعلی هم بلند شد گفت : باده در باز کن ...این چه مسخره بازی راه انداختی ...بچه شدی ...

باز کن درو ببینم ....

جوابشو ندادم

امیرعلی : باده به جان خودت درو باز نکنی درو میشکنم .

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عصبی مشتشو کوبوند به در اتاق گفت : باز کن این لامصبو ...داری به یه بچهی که از خون خودته میشه خواهر یا برادر تو حسودی میکنی پاشدم رفتم در باز کردم گفتم : چرت نگو من به اون بچه حسودی نمیکنم ...من از بابام متنفرم ....من از این نارحتم که اون زن جای مادر منو تو اون خونه گرفته

من از این ناراحتم که مادرمو فرستاد سینه قبرستون شد خانم اون خونه .

بچهی که باید تو شکم مادر من باشه تو شکمه اون

امیرعلی با اخمای در هم داشت نگام میکرد

سرشو تکون میداد

یه پوزخند زدم گفتم تو چه میفهمی من چی میگم ...تو هم یه مردی لنگه بابای من ..

فقط کافی من بمیرم به ۲ماه نمیکشه یکی دیگه میخوابه بغلـ محکم کوبوند تو دهنم گفت : خفه شو ...خفه شو بفهم چی از اون دهنت در میاد...چت شده تو ...چرا از این رو به اون رو شدی...چه مرگت شده

با جیغ گریه حمله کردم طرفش کوبوندم تخت سینش گفتم : تو به چه حقی دست رو من بلند میکنی ...تو کی هستی که رو من دست بلند میکنی ...

متنفرم ازت ...ازت متنفر ..از تو. ازاون پدرم که مادرمو کشت با جیغ گفتم : از هرچی مرد تو این دنیا متنفرم . امیرعلی کشیدم تو بغل خودش اروم کنار گوشم گفت : هیس باده اروم باش ...ببخش ..نباید میزدم ...تقصیر خودته ... یه حرفای میزنی ...که ادم عصبی میکنی

فقط هق هق میکردم دستشو انداخت زیر زانو بغلم کرد بردم تو اتاق خوابمون خوابوندم رو تخت

اروم دستشو کشید رو موهام گفت : باده منو نگاه کن

برگشتم طرفش به سردی گفتم: ازت متنفرم امیر....ازت بیزارم که انقدر ضعیفم کردی ...انقدر خوردم کردی .... به چه حقی دست رو من بلند میکنی .

با تعجب ازم فاصله گرفت کلافه دست کشید رو موهاش گفت : باده تو چت شده ...چرا اینجوری شدی ...دست روت بلند کردم تا حرف از مرگ خودت نزنی ...

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پشتمو کردم بهش دستمو دراز کردم قرص خوابمو از تو کشو ورداشتم انداختم دهنم پارچ اب ورداشتم همنجوری سر کشیدم

پتو انداختم رو سرم دراز شدم رو تخت

صدای بسته شدن در اتاقو شنیدم

امیرعلی رفت از اتاق بیرون

منم کم کم خوابم برد

..

۱ماه گذشت ...۱ماه من تو افسردگی به سر میبردم ...نمیدونم چم شده بود ...خودمم نمیدونستم چمه ...فقط از امیرعلی فاصله میگرفتم ...هیچ کششی نسبت بهش نداشتم ...برعکس اون مهربون شده بود ...میومد طرفم..با هام شوخی میکرد ...میبردم بیرون ..میخندید ... شیطون شده بود ...مثل قدیم من که با پروی میگفتم دلم برا لبات تنگ شده امیر ...امیرعلی با تعجب نگام میکرد میگفت :خیلی بیحیای..من فقط بهش از اون لبخندای میزدم که میدونستم هلاکشه..امیرعلی خیلی عوض شده بود

حتی دیگه جلو عمه هم ملاحظه کار نبود کنارم میشست دست می نداخت گردنم ..دراز میشد رو کاناپه سرشو میزاشت رو پام ...ولی من ازش فاصله میگرفتم ...نمیدونم چرا دوستش داشتم خیلی زیاد ولی نمیتونستم برم بغلش برم بوسش کنم مثل همیشه بچسبم بهش

عمه هم از این رفتارم عصبی شده بود ...میگفت تو اینجوری شدی خونه شده عین زندون ...خونه با وجود تو شاد بود ...

ما هم با این رفتارت افسرده کردی ...

یه حال عجیب بدی داشتم ....

هوس یه چیزای میکردم که تا حالا تو عمرم نخورده بودم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

..مثل شیرینی خامهی....دیروز با امیرعلی رفته بودیم بیرون یه جوری باحسرت به شیرینیها نگاه میکردم که امیرعلی گفت : خوب اگه میخوای برات بگیرم

گفتم : اخه من خامه دوست ندارم ...چرا الان دلم از این شیرینها میخواد

امیرعلی رفت برام خرید امد بیرون گفت : بگیر بخوره دل دیگه یه وقتای هوسه یه چیزای میکنه ...مثل دل من یه وقتای هوس لبای تو رو میکنه ولی تو انقدر برام ناز میکنی روتو برمیگردونی ...دلم پشیمون میشه

تازه از حموم امده بودم بیرون با همون حوله که دورم بود نشستم جلو اینه ابروهام خیلی پر شده بود رنگ نصف کافهی موهامم رفته بود جلوش خیلی مشکی در امده بود

موچین ورداشتم ابروهامو تمیز کردم

امیرعلی امد تو اتاق

یه نگاه به من کرد گفت : چه عجب تصمیم گرفتی یکم به خودت برسی .

محلش نکردم ابروهامو ورداشتم اونم رفت نشست پشت میز کارش عینکشو زد گفت : نمیدونم دردت چیه که اینجوری شدی ..

کاش بگی چته ...چی میخوای ... این چه رفتاری داری.

من که عوض شدم ...شدم اونی که تو دوست داری ... دیگه چته

بی توجه به امیرعلی که داشت حرف میزد

رفتم از تو کشو شورتمو ورداشتم پام کردم

حوله از دورم باز کردم لباس زیرمو بستم

صداشو شنیدم گفت : دلم برا تنت ...برا اون باده که مثل پروانه دور من میگشت تنگ شده ....

برگشتم طرفش دستمو زدم به کمرم گفتم : هی اقا من هیچیم نیست ...هیچ مشکلی هم ندارم ..الکی عیب روم نزار

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

یه نگاه از سر تا پام که با لباس زیر جلوش وایساده بودم کرد از پشت میز کارش بلند شد امد طرفم بغلم کرد

سرشو کرد تو موهام یه نفس عمیق کشید

حالم داشت بد میشد

زدم تخت سینش گفتم: نکن امیر نچسب حالم بد شد

با تعجب ازم فاصله گرفت اخماشو کرد تو هم گفت : چی گفتی! ...حالت بد شد ...از این که من بهت چسبیدم حالت بد شد

قیافمو جمع کردم حالت تهوع گرفتم

گفتم : خیلی بو میدی امیرعلی

خودمو پرت کردم تو دستشوی عق زدم ... اوردم بالا ... دل ورودم درد گرفت انقدر عق زدم

یه اب به صورتم زدم

امدم از دستشوی بیرون

امیرعلی هنوز هنگ وایساده بود وسط اتاق خودمو پرت کردم رو تخت

اروم پتو کشیدم رو خودم .

چنگ زد کتشو از رو کاناپه ورداشت عصبی گفت : دیگه تحمل این رفتار مسخرتو ندارم باده دیگه ندارم

رفت از اتاق بیرون در اتاق محکم کوبید بهم

گفتم : به جهنم خوب بو میده ...چرا حموم نمیره

حالم یکم بهتر شد

پاشدم رفتم یه بلوز شلوار از تو کشو ورداشتم تنم کردم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رفتم نشستم جلو میز توالتم یکم ارایش کردم

رژ قرمزمو ورداشتم مالیدم به لبام یکم لبامو خوردم تا رژم قشنگ بشه وای چه طمع خوشمزه ی داره باز لبامو خوردم ...الکی نیست امیرعلی قبل از این که بخواد ببوستم میگه اون رژ قرمزتو بزنم رو لبام طعمش خیلی خوشمزس

چرا ...چرا من از طعم این رژ خوشم امده این رژ که خیلی وقته استفاده میکنم ...قبلا" از مزش خوشم نمیومد

بخیال پاشدم

موهامو ریختم دورم از اتاق رفتم بیرون

از پلها رفتم پایین امیرعلی عمه دیدم نشسته بودن رو مبل جلو تلوزیون

عمه با دیدن من گفت : چه خوشگل شدی خانم

یه لبخنده خوشگل زدم گفتم: مرسی

خواستم بشینم پیش امیرعلی منصرف شدم

رفتم نشستم رو مبل یه نفره امیرعلی با اخمای در هم نگام کرد سرشو با تاسف تکون داد

نگامو ازش گرفتم به من چه خوب بو میده ..انگار من دوست ندارم برم بغلش ...

برگشتم طرف عمه گفتم :از الهام چه خبر

عمه : خوبه درگیر باران داره از شیر میگیرتش

سرمو تکون دادم عمه گفت : امیر جان بزن شبکه سه برنامه اشپزی الان شروع میشه کیکای خوشمزه درست میکنه

امیرعلی زد کانال ۳

برنامه اشپزی دیدم

با لذت داشتم اون البالوهارو میدیدم ... که میخواست بریز رو کیک برا تزیین چقدر خوشگل خوشمزه بودن ...دلم میخواست

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بی منظور بلند گفتم: من البالو میخوام ..از همین البالو میخوام

امیرعلی عمه یه نگاه به هم کردن بعد جفتشون با تعجب منو نگاه کردن که با حسرت نگام به اون البالوها بود

عمه بلند گفت : ناهید یکم از اون ترشی البالو بیار

من هم چنان نگاهم به البالو ها بود

ناهید با یه کاسه ترشی البالو امد تو اتاق

عمه کاسه ازش گرفت داد به من کاسه از عمه گرفتم یه البالو ورداشتم گذاشتم دهنم چشمامو بستم با جون دلم طعمشو چشیدم چشمامو باز کردم قیافه متعجب امیرعلی دیدم

خنده رو لبای عمه

با ذوق گفتم : وای عمه محشر...محشره مزشه

از رو میز نمک ورداشتم ریختم رو البالوها با لذت شروع کردم به خوردن امیرعلی دستشو دراز کرد گفت : یه دونه بده ببینم مزشه چیه تو داری اینجوری براش بال بال میزنی

یه دونه دادم بهش البالو گذاشت دهنش

قیافشو جمع کرد گفت : این که خیلی ترشه سرکه داره

برگشت به ناهید که وایساده بود داشت خوردن منو نگاه میکرد گفت : ناهید یه لیوان اب بیار

ناهید رفت تو اشپزخونه

عمه هنوز با خنده نگاش به من بود

گفتم :چیه عمه جونم

عمه سرشو تکون داد گفت : هیچی فکر کنم ارزوم براورده شده

امیرعلی داشت لیوان ابی که ناهید اورده بود میخورد گفتم : چه ارزوی

عمه : دیدن بچه تو امیرعلی

اب پرید تو گلوه امیرعلی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیرعلی شروع کرد سرفه کردن

عمه پاشد زد پشت امیرعلی

البالو تو دهنم خشک شد

گفت : فردا زنتو ببره دکتر تا مطمعن بشید

ولی شک نکنید

مطمعن باشید

عمه با ناهید رفت تو اشپزخونه

امیرعلی با همون اخمای در هم داشت نگام میکرد گفت : مامان چی میگه

یه نگاه بهش کردم گفتم : چه میدونم

امیرعلی یه پوزخند زد گفت : یعنی تو تغیراتی که تو بدنت رخ میده نمیفهمی

یه دونه البالو گذاشتم دهنم گفتم : چرا میفهمم ولی تا حالا حامله نشدم ...تجربهی ندارم

پاشد غرید :بفهم چی از اون دهن لامصبت در میاد رفت از پلها بالا

وا مگه من چی گفتم: چرا یه هو قاطی کرد .

**

اخ اخ معدم درد گرفت

دستمو گذاشتم رو معدم دلا شدم

وای داره میسوزه

پاشدم رفتم تو اشپزخونه

یه نگاه به میز کردم هیچی روش نبود که بخورم

عمه ناهید اونجا بودن داشتن میز شام اماده میکردن

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نالید اخ عمه معدم داره میسوزه

عمه برگشت طرف من که از درد معدم داشتم به خودم میپیچیدم دوید طرفم گفت : خاک بر سرم کنن همه البالوهارو خوردی

وای عمه ول کن اون البالوهارو یه کاری کن معدم داره اتیش میگیره

ناهید امد طرفم گفت : بیا یه ذره از این بخور

شربت گرفتم همونجور سر کشیدمش

صدا جدی امیرعلی شنیدم گفت : باید همه اون البالوهارو میخوردی که به این روز بیفتی ...نمیدونی زخم معده داری نباید چیز ترش بخوری.

یکم از سوزش معدم بهتر شد ...ولی هنوز درد داشتم

عمه با نگرانی نشست پایین پام گفت : بهتر شدی عزیزم

پاشدم

هنوز درد داشتم ولی نمیخواستم بیشتر از این نگرانش کنم

گفتم : اره عمه جونم خوب شدم

رفتم از اشپزخونه بیرون

امیرعلی دست به سینه تکیه داده بود به اپن داشت نگام میکرد

...نگامو ازش گرفتم رفتم بیرون از اشپزخونه

از پلها رفتم بالا عمه پشتم امد گفت : باده جان وایسا شام بخور

گفتم : نه عمه جونم الان هیچی نمیخوام

رفتم بالا تو اتاق اروم دراز شدم رو تخت .

یه نیم ساعتی به خودم از درد پیچیدم تا کم کم اروم شد

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

در اتاق باز شد امیرعلی با یه سینی امد تو

سینی گذاشت رو میز

گفت : پاشو غذاتو بخور مامان برا فرستاده

خودشم رفت در کمد باز کرد لباساشو عوض کرد یه بلوز شلوار راحتی اسپرت پوشید

پاشدم نشستم تکیه دادم به تخت

گفتم : نمیری حموم

برگشت چنان نگاهی بهم کرد ...چنان نگاهی بهم کرد..... سکته که هیچی ....احساس کردم همین الان عزراییل جلو روم وایساده میگه میخوام جونتو بگیرم

نگامو ازش گرفتم

عصبی با عربده

در کمد بست گفت : اخ لامصب بگو دردت چیه ...این مسخره بازی چیه راه انداختی...اگه از من بدت امده ...اگه دلتو زدم ...خسته شدی مثل بچه ادم بگو ..نه این که بگی بو میدی.... نچسب بهم حالم بد شد ...برو حموم

در اتاق باز شد عمه امد تو اتاق یه نگاه به امیرعلی که عصبی با چشمای قرمز وسط اتاق وایساده کرد گفت : چی شده باز

عمه دیدم شیر شدم پاشدم رفتم بغل عمه وایسادم گفتم : عمه

بهش گفتم برو حموم قاطی کرد

...قیافمو جمع کردم گفتم خوب بو میده

امیرعلی عصبی حمله کرد طرف من عمه منو فرستاد پشتش گفت : برو کنار امیرعلی دستت بهش بخور من میدونم با تو

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیرعلی کلافه دستشو کشید تو موهاش رفت نشست رو کاناپه

اروم از پشت عمه امدم بیرون

عمه برگشتم نگام کرد

گفت : حدسم درست بود ....

برو فعلا" تو اتاق من ...تا فردا به ناهید بگم یکی از اتاقارو برات اماده کنه...فعلا" بری اونجا

با تعجب گفتم : چرا عمه

امیرعلی هم پاشد گفت : یعنی چی مامان داری اتاقش از اتاق من جدا میکنی

عمه : رفت نشست رو تخت

گفت :ویار باده تو ی امیرعلی

مثل مادر خدابیامورزش شیرین

شیرین وقتی باده حامله شد قبل از این که بفهمیم حاملس از ایرج زده شده بود ... اصلا" نمیتونست یه لحظه ایرج تحمل کنه ...تا این که فهمیدیم حاملس ۹ ماه رفت خونه مادرش ...ایرج از پنجره میدیدش یا تلفنی باهاش حرف میزد .

دیگه الان مطمعن شدم باده حاملس ....الکی تو این یک ماه ازت دوری نمیکرد ....

منو امیرعلی با تعجب داشتیم به عمه نگاه میکردیم

امیرعلی یه پوزخند مسخره به من زد گفت : مسخرس ...خیلی مسخرس ...از کنارم رد شد رفت از اتاق بیرون

ولو شدم همونجا رو زمین گفتم : وای عمه جونم نه اگه واقعا" حامله باشم باید ۹ ماه از امیرعلی جدا باشم ...۹ ماه امیرعلی نبینم .

عمه امد طرفم گفت : اره حامله که هستی این ماه عقب نینداختی

من : درست درمون که نمیشم ...ولی هنوز این ماه نشدم اخرای برجه

عمه گفت : هستی عزیزم مطمعن باش فردا با هم میریم دکتر .

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمه پاشد رفت سینی غذامو که امیرعلی اورده بود ورداشت

گفت : پاشو بریم اتاق من ...همونجا غذا تو بخور یکم استراحت کن

تا فردا

پاشدم با عمه رفتم

نگاه ثابتم رو جواب ازمایش بود ...باور نمیشد من ۱ماه باردارم ....یک ماه بچه امیرعلی تو رحمه منه ... خیلی خوشحال بودم ...عمه از من بیشتر ...تلفن ورداشتم میخواستم به امیرعلی خبر بدم ...ولی منصرف شدم ولش کن

عمه با یه لیوان شیر موز امد پیشم گفت : بیا عزیزم این بخور

لیوان ازش گرفتم یکم ازش خوردم گفتم :دیگه لوسم نکن عمه

عمه : تو عزیز منی لوس نمیشی .

به امیرعلی گفتی

شیر موزمو خوردم لیوان گذاشتم رو میز گفتم : :نه گوشی گرفتم طرفش گفتم شما بگو ...اون الان از دست من خیلی عصبانی

عمه گوشی گرفت

شماره امیرعلی گرفت پاشد رفت تو تراس

منم دوباره نگام رفت رو جواب ازمایش هیچی ازش سر در نمیاوردم ... ولی بازم نگاش میکردم احساس میکردم شکل بچمو اون تو میدیدم

با کشیده شدن برگه از تو دستم

سرمو بلند کردم عمه دیدم گفت : چی میفهمی از این برگه که اینجوری زل زدی توش

من : هیچی به امیرعلی گفتی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمه : اره

من : چی گفت

عمه : دوست داشت تو بهش بگی یه جوری شد من بهش گفتم .

سرمو تکون دادم گفتم: اشکالی نداره

بزرگ میشه یادش میره

عمه :خدا به داد پسر من برسه

پاشدم گفتم : عمه میخوام برم سر خاک مامانم ...میخوام بهش بگم دارم مادر میشم

زود میام

عمه : باشه عزیزم مواظب خودت باش

رفت بالا لباسمو پوشیدم

داشتم گالها رو پر پر میکردم رو سنگ قبر مامانم وقتی این سنگو نوشته روشو شیرین مستوفی میبینم اشکام سرازیر میشه ....مامان شیرین من حیف بود برا زیر این سنگ .....

گفتم : وای مامان جونم اگه بدونی چقدر بهت نیاز دارم ...

دارم مامان میشم ....بچه امیرعلی تو شکمم ...الان بیشتر از این که به توجه امیرعلی نیاز داشته باشم به توجهای تو نیاز دارم ...میخوام تو کنارم باشی عمه میگه مثل تو هم مثل تو که وقتی منو حامله بودی از بابا ایرج بدت امده بود رفتی خونه مادرت تا منو به دنیا اوردی ...

من کی دارم برم پیشش ...من کجا برم مامان جونم ...دلم برات تنگ شده ...برا مهربونیات ...برا اخمات ....برا سرزنش کردنات ...برا همه چیت .

اشکام تند تند میریخت رو اسم مامانم ..

گفتم : مامان مهتاب حاملس ...قاتلت حاملس ...تو رو از من گرفت...جاتو تو اون خونه گرفت ...جای منم پیش بابام گرفت ...بابام بخاطر اون زن زد تو گوش من ...تو گوش دخترش ...که ادعا میکنه دوستش داره

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیرعلی بهم میگه تو داری به اون بچه حسودی میکنی ...دردم اینه که امیرعلی شوهرم ...کسی که دوستش دارم درکم نمیکنه ....نمیفهمه درد من حسادت به اون بچه نیست ....درد من اینه که تو رو از من گرفتن ...هیچ کس نمیفهمه تو برا من چی بودی .... هیچ کس...

اشکامو پاک کردم یه نفس عمیق کشیدم گفتم : میخوام مثل تو بشم ....یه مادر این تو...همونجوری که تو منو بزرگ کردی...بزرگش کنم ....همنوجور که قدم به قدم کنارم بودی...کنارش باشم ....همون قصها ..لالایهای که برام میخوندی براش بخونم ....

یه نگاه به ساعت کردم ساعت ۱:۳۰ بود که از بهشت زهرا زدم بیرون

۱ ساعت تو راه بودم تا رسیدم شهرک غرب ماشین پارک کردم

سوار اسانسور شدم رفتم بالا

کلید خونه از تو کیفم در اوردم از اسانسور امدم بیرون در خونه باز کردم رفتم تو

بوی تند قورمه سبزی پیچیده بود تو خونه دلو رودم پیچید بهم

کیفمو پرت کردم تو اتاق

دستمو گرفتم جلو دهنم کفشامو دراوردم

رفتم تو دستشوی بالا اوردم در دستشوی زده شد عمه گفت : باده جان خوبی

اب زدم به صورتم امدم از دستشوی بیرون

با دستمال کاغذی کشیدم رو صورتم گفتم :اره خوبم جلو دماغمو گرفتم

گفتم :چه بو بدی پیچیده تو خونه

امیرعلی دیدم وایساده بود جلو اپن داشت نگام میکرد طبق معمول اخماشم در هم بود معلوم بود خیلی از دستم دلگیر ..

بی توجه بهش کیفمو ورداشتم گفتم: عمه میرم بالا تو اتاقم

عمه : باشه عزیزم اتاق سمت راست کنار اتاق خودتون ناهید برات اماده کرده لباساتم برده اونجا

نگاه دانلود
www.negahdl.com

از کنار امیرعلی رد شدم صداشو شنیدم گفت : علیک سلام

بدون این که برگردم نگاش کنم گفتم : سلام

رفتم بالا تو همون اتاقی که ناهید برام اماده کرده بود

لباسامو در اوردم خیلی خوابم میومد .

حس لباس پوشیدن نداشتم با همون لباس زیرم رفتم رو تخت دراز شدم پتو کشیدم رو خودم چشمامو بستم داشت خوابم میبرد که در اتاق باز شد بو امیرعلی پیچید تو اتاق چقدر بو عطرش بده

خیلی خودمو کنترل کردم نیارم بالا معدمم خالی خالی بود

چشمامو باز کردم دیدمش تکیه داد به در اتاق داره نگام میکنه گفتم : برو بیرون حالم بده ...هیچی هم تو معدم نیست

خیلی جدی داشت نگام میکرد با دلخوری گفت : مامان باید به من بگه که بارداری جواب ازمایشت مثبت بوده ....باده

داری فیلم بازی میکنی.... یا واقعا" بخاطر اون یه لخته خون از من بدت امده....

من : برا تو چه فرقی میکنه.....

امیرعلی : فرق داره ...خیلی فرق داره

من باده سابق خودمو میخوام ...نه این باده که بچم تو شکمشه بخاطر اون یه لخته خون از من بیزار شده ...

پاشدم تکیه دادم به تخت پتو تا زیر گردنم کشیدم بالا یه پوزخند زدم گفتم: دلت برا خرد کردن باده سابق تنگ شده ....برا ضایع کردنش ...خیلی سخت نه امیرعلی کسی پست بزنه.. نه

ابروهامو انداختم بالا گفتم: تجربش کن ...خیلی سخته کسی پست بزنه .

کلافه سرشو تکون داد گفت : پس دردت اون بچه تو شکمت نیست ...داری تلافی میکنی ....از بد راهی وارد شدی برا تلافی کردن .

بدون این که جوابشو بدم رفت از اتاق بیرون در اتاق بست

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

وای خدای من من دوست ندارم انقدر تلخ باشم ...چرا انقدر تلخ شدم .چرا دارم امیرم انقدر عذاب میدم ...چرا نمیتونم برم طرفش ...دلم براش تنگ شده برا این که سرمو بزارم رو سینه پهنش با نواز ش دست امیر علی رو موهام خوابم ببره تنگ شده .

با کشیده شدن موهام چشمامو باز کرد دوتا چشم مشکی دیدم که زل زدن بهم

چشمای بازمو که دید خودشو با خنده انداخت روم توف مالیم کرد

محکم بغلش کردم گفتم : چطوری جیگر طلا چقدر دلم برات تنگ شده بود بارانم .

انقدر چلوندمش قلقلکشو دادم صدا خندش پیچید تو اتاق در اتاق باز شد الهام امد تو گفت : جمع کن خودتو این چه وضع خوابیدن تازه فهمیدم من بدون لباس خوابم بده بود

پتو کشیدم دورم گفتم : علیک سلام

با خنده امد طرفم گفت : چطوری طوله سگ

با خنده گفتم :مرض بیشور

الهام یه دونه زد پس گردنم گفت : خاک بر سرت به این زودی وا دادی

رومو برگردوندم گفتم : خفه شو تو داشته باشی من نداشته باشم

الهام دستشو انداخت دور گردنم محکم گونمو بوسید گفت :قوربون حسودیتو

برگشتم باران دیدم یاد گرفته بود داشت راه میرفت با ذوق گفتم: خوب کره خر این حسودیم داره کی راه افتاده!؟

الهام دوسه روزه نمیتونه خوب راه بره .

پاشدم رفتم از تو کمد لباس ورداشتم پوشیدم

الهام : باده با امیرعلی چیکار کردی

من : هیچی فقط حالم ازش بهم میخوره

الهام : خاک تو سرت با این ویاره مسخرت

برگشتم طرفش گفتم: الهام خوب میشم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

الهام با جیغ گفت : وای باران رفت بیرون

دویدیم دنبالش که نزدیک پلها دیدیمش شاهرخم تند داشت از پلها میومد بالا که باران بگیر تا نیفته

باران با دیدن شاهرخ که رو پلها بود خودشو پرت کرد تو بغل شاهرخ

شاهرخ محکم بغلش کرد گفت : بابای قوربون اون پای کوچلوت بره خطری داری میشی!

الهام دستشو گذاشت رو قلبش نشست رو پله گفت : سکته کردم

شاهرخ گفت : خدا نکنه عزیزم

هواستو بیشتر جمع کن دیگه چهارچشمی باید بپایش

رو به من گفت : تو چطوری جقله

رفتم دوتا پلها پایین بغلش کردم گونشو محکم بوسیدم باران چنگ زد با جیغ موهامو کشید گفت : بابا من

موهامو از دستش کشیدم گفتم :خوب بابا غربتی موهامو کندی بابات مال خودت

الهام پاشد گفت : باده این دختر من انقدر حسود کپ خودته هیچکس حق نداره بره نزدیک شاهرخ

شاهرخ با خنده برگشت رفت از پلها پایین گفت : دخمل خودمه ...مال خودمه .

با الهام از پلها رفتیم پایین

عمه امیرعلی هم پایین بودن

نشستم رو کاناپه شاهرخ الهامم جفتشون نشستن کنار هم رو پلها که باران از پلها نره بالا

گفتم : شما دوتا مثل نگهبان میخواید بشینید اونجا

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

الهام : یه لیوان شربت از تو سینی که ناهید گرفته بود جلوش ورداشت گفت : اره پلهای خونه خودمون شاهرخ جلوشونرده جوش داده

نمیتونه بره بالا

عمه : بچه نو پا همینه ..

سنگینی نگاه امیرعلی کامل رو م بود برگشتم طرفش یه لبخند زدم گفتم : چیه

یکم نگام کرد سرشو تکون داد گفت : هیچی نگاشو ازم گرفت منم پاشدم رفتم باران گرفتم تو بغلم

عمه امد طرفم از بغلم کشیدش بیرون اروم گفت : دیگه بغلش نکن تا ۳ ماه باید مدارا کنی ...مواظب باشی

گفتم : باشه ولی این وزنی نداره

عمه : هرچی بازم بغلش نکن

با باران رفت نشست

نگام رفت به شاهرخ الهام که بدجور داشتن با هم پچ پچ میکرد

رفتم نزدیکمشون نشستم وسطشون

الهام گفت : چته

من :خجالت بکش امدی مهمونی رفتی نشستی بغل شوهرت چی میگی ...پاشو برو پیش مامانت برادرت ...دایی منو دو دقیقه ولش کن

پاشد گفت : خیلی طوله سگی

منو شاهرخ زدیم زیر خنده

عمه با تشر گفت : نمیری تو

رو به شاهرخ گفت : ۳ ساله زنته نتونستی این کلمه زشتو از دهنش بندازی

الهام گفتم : بروبابا خودشم شده تیک کلامش

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیرعلی گفت : راست میگه این چه کلمه زشتی افتاده تو دهنت

ناهید با ظرف میوه امد تو الهام گفت : داداش به خدا دست خودم نیست ...یه هو میاد مخصوصا" وقتی که باده میبینم باران که به زور میخواست از کنار من بره از پلها بالا گرفتمش نشوندمش رو پام گفتم : از بس بیشعوری

اروم انگشتمو گرفتم طرف الهام که داشت موزای رو میوه جمع میکرد گفتم :باران مامانت یه عالمه موز داره

با جیغ از رو پا من رفت پایین تاتی تاتی کرد رفت طرف الهام گفت : بده موز

الهام گفت :باران طوله سگ برا چی بهش گفتی

عمه با جیغ گفت : الهام دربه در تو چیکار داداش من داری

باران با وحشت موزی که از الهام گرفته بود پرت کرد رو زمین لب ورچید

با گریه امد طرف شاهرخ خودشو پرت کرد تو بغل شاهرخ

شاهرخ بلندش کرد گفت : دخمل بابا با تو نبود .با مامان بیتربیتت بود

عمه امد طرف باران گفت : عزیزم من با تو نبودم قوربونت برم از بغل شاهرخ کشیدش بیرون بردش تو اشپزخونه

بارانم دیگه گریش بند امده بود

اروم کنار گوش شاهرخ گفتم : خبر داری زن پدر عزیزم حاملس

با تعجب نگام کرد گفت : دروغ میگی

سرمو تکون دادم گفتم : فکر کنم تو ٦ ماه باشه ....

از جفتشون متنفرم ...شاهرخ عصبی دستشو کشید به ته ریشش پاشد رفت تو تراس

الهام گفت : باده چی بهش گفتم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من :همینجوری ...هرچی باشه مادر من خواهر دایی شاهرخم بود ...خیلی براش عزیز بود ..

مثل شما که بابا خیلی برات عزیزه

امیرعلی : چرا این موضوع کشش میدی ...به منو تو چه که حاملس

اخمامو کشیدم تو هم گفتم :به تو ربطی نداره چون مادرت خدارو شکر صحیح سالم کنارته تو این خونه

ولی مادر منو فرستاد زیر اون خاک سرد

....پاشدم گفتم :امیرعلی تو هیچ وقت نمیتونی بفهمی من چی میگم ...چون نمیخوای بفهمی ...اصراری هم ندارم که منو بفهمی ....چون اصلا" برام مهم نیستی

از جلو چشمای متعجبش رد شدم رفتم تو اشپز خونه

بغضمو قورت دادم

سرمو

گرفتم بالا تا اشکام نریزه

ناهید یه لیوان اب گرفت طرفم

گفت : بیا این جا بشین

لیوان اب گرفتم رفتم نشست رو صندلی

تا نصفه ابمو خوردم

لیوان گذاشتم رو میز .

سرمو گذاشتم رو میز

کشیده شدن دست عمه رو موهام حس کردم گفت : دختر گلم چرا خودت عذاب میدی

سرمو بلند کردم گفتم دارم اتیش میگیرم عمه ....نمیدونید تو دلم چه خبر ...نمیدونید وقتی بخاطر اون زن زد تو گوش من چه جوری شکستم .

اون وقت شوهر من امیر من میگه به تو چه که حاملس

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمه : باده به جان خودت که خیلی برام عزیزی ایرج خودشم داره عذاب میکشه

اشکامو پاک کردم گفتم :معلوم ...از عذاب زیادشه بچه پسـ

دست امیرعلی اروم نشست جلو دهنم

بازومو گرفت بردم از اشپزخونه بیرون

بازومو گرفت بردم از اشپزخونه بیرون

دستشو از رودهنم ورداشت در یکی از اتاقارو باز کرد فرستادم تو اتاق خودشم امد تو اتاق در بست

از ش فاصله گرفتم گفتم : چته چرا اینجوری میکنی

دستاشو زد به کمرش خواست بیاد جلو

رفتم نزدیک پنجره گفتم: نیا جلو بو میدی .

یه خنده عصبی کرد گفت : بو میدم اره

زد تخت سینش گفت : لامصب این همون ادکلانی که عاشق بوش بودی .

حالا از بوش بدت میاد اره

رومو ازش برگردوندم گفتم : برو بابا

باده تو خجالت نمیکشی اینجوری حرف میزنی ..یعنی چی بچه پس انداخته

عصبی برگشتم طرفش گفتم: چیکار کرده پس ننداخته

کلافه سرشو تکون داد گفت :من میگم چرا جلو مامان من همچین حرفی میزنه .

دوست داشتم

با غصه نشست رو تخت صورتشو با دستاش پوشند گفت : باده جمع کن این مسخره بازی...

دستاش که رو صورتش بود برد توموهاش برگشت طرف من گفت : باده بزار منم اون بچه حسش کنم ...اون بچه مال منم هست که تو شکمه تو

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

چرا یه کاری میکنی از اون بچه ...از بچه خودم بیزار بشم که با بوجود امدنش تو رو از من گرفت .

انقدر با غصه این حرفو زد دلم براش اتیش گرفت .

نگامو ازش گرفتم رفتم نشستم لب پنجره

۲ماه از اون روز گذشت ...۲ ماه از روزی که امیرعلی اونجوری با غصه بهم گفت نذار از بچه خودم که با بوجود امدنش توروازِ من گرفت متنفر بشم گذشت ...اون روز بدون این که جوابشو بدم از اتاق زدم بیرون.

امیرعلی هم دیگه طرفم نیومد ...فقط نگاه دلخور سرزنش بارش روم بود ....دست خودم نبود ...حال خرابم دست خودم نبود ...مگه میشه من امیرمو نخوام ...نخوام برم کنارش ...نرم بغلش...دلم براش له له میزد ...ولی دست پام نسبت بهش کشش نداشت تو این ۲ماه حالت تهوع پدرمو در اورده بود ..بوی غذا بهم میخورد حالم بد میشد

به جای که وزن زیاد کنم ...وزن کم کرده بودم رفته بودم تو ۳ماه انقدر بالا اورده بودم ...هیچی نخورده بودم ۲ کیلو وزنم کم شده بود .

مجبور شدم این ترم از دانشگاه مرخصی بگیرم ...با این وضعیتم نمیتونستم برم دانشگاه

از پدرم دیگه حرفی زده نمیشه ...به هیچ وج امیرعلی اوردن اسم ایرج مقدم تو خونه قدغن کرده ....اینو وقتی داشت با عمه تنها حرف میزد شنیدم گفت : مامان جان به هیچ عنوان اسم دایی ایرج جلو باده نمیاری....به هیچ عنوان تو این خونه نمیخوام بیاد ...نه زنگی نه خبری ..هیچی..

از وقتی فهمیده مهتاب حاملس داغون شده ...عوض شده ...بد اخلاق شده .

وقتی یاد حاملگی مهتاب میفتم تمام سیستمای بدنم میریزه بهم ...در اتاق زده شد

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمه با یه سینی امد تو اتاق

پتو کشیدم رو سرم گفتم : عمه ببرش بیرون دیگه جون بالا اوردن ندارم .

اروم پتو از رو سرم کشید گفت : ببین عزیزم گذاشتم یخچال یخ کرده دیگه بو نمیده همونجور که دکترت گفت ۲تا قاشق بخور یه زره هم خودت هم بچت جون بگیری

پاشدم نشستم عمه سینی گذاشت رو پاش قاشق زد تو برنج خورشت ماسیده

با قیافه درهم قاشق از دستش گرفتم گذاشتم دهنم ...غذا ماسید تو دهنم گفتم :عمه اینو من چه جوری بخورم

عمه : بخور عزیزم داغش کنم بوش میخوره بهت حالت بد میشه

به زور نصف غذا خوردم لیوان اب ورداشتم تا اخر خوردم

عمه : نمیخوری دیگه

سرمو تکون دادم گفتم : نه

در اتاق زده شد هانیه امد تو با خنده گفت : سلام بر مامان کوچلو.... مادربزرگ جوان

عمه سینی گذاشت رو عسلی رفت هانیه بغل کرد گونشو بوسید

گفت : خوبی دخترم

هانیه : ممنونم راحله جون شما

خوبی

عمه : قوربونت برم

هانیه امد طرفم گفت : تو چطوری دختری لوس

موهای بافته شدش که کنارش انداخته بود کشیدم گفتم: لوس خودتی

هانیه در کیفشو باز کرد گفت :یه چیزی برات اوردم

سرمو کردم تو کیفش یه لباس بچه کوچلو از کیفش در اوردم یه پیراهن دخترونه صورتی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با ذوق گفتم : اخ جونم چه خوشگله

هانیه : خیلی نه لباس بچه گیهای منه میخوام اگه بچت دختر بود بدمش بهت ....حورا که یه رستم زاید

داشتم لباسرو میدیدم گفتم : هانیه تو انقدری بودی

هانیه :اره چه خوشگل بودم

عکس بچه حورا ببینم

گوشیشو در اورد عکس پسر حورا رادوین نشونم داد گوشی از دستش گرفتم گفتم : خدای من چه بزرگه

هانیه : ٤کیلو بود

شبیه امید

هانیه : وای باده منو مامانم امید با مامان امید پشت در اتاق عمل بودیم در باز شد پرستار با بچه امد بیرون

روشو که زدیم کنار دیدمش انگار امید کوچلو کردن خوابوندن اون تو

فتوکپی برابر اصل امید

بود

من : اره خیلی شبیهش

هانیه : حالا چهرش باز عوض شده تو ۱۰ روزگیش خیلی شبیه امید بود

گوشی گرفتم طرف هانیه گفتم : هانیه دارم میپوسم تو خونه

هانیه پاشد گفت: پاشو بریم بیرون

من : کجا

هانیه : هرجا که هوای خوب باشه

سرمو تکون دادم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پاشدم

رفتم دستشوی مسواک زدم

امدم بیرون رفتم نشستم پشت میز توالت با غصه گفتم: باز ابروهام در امد ...چرا انقدر تند تند در میاد

هانیه : بیا دراز شو برات برش دارم

نمیخواد خودم ور میدارم

موچین ورداشتم تند ابروهامو تمیز کردم برگشتم طرف هانیه گفتم : خوب شد

هانیه سرشو از تو گوشیش در اوردم گفت : اره خیلی باز شد صورتت

امیرعلی چیزی بهت نمیگه انقدر هپلی

پنککمو کشیدم رو صورتم گفتم :نه بابا اصلا" نمیبینمش

هانیه : هنوز ازش بدت میاد

من : نه بدم نمیاد ...نمیتونم برم طرفش

هانیه : طبیعی ویارت الان امیرعلی

خاله منم این شکلی بود

رژمو

کشید رو لبام گفتم : هانیه اگه خوب نشم چی

هانیه : نترس میشی ..واقعا" برا عجیب چطوری نتونستی از امیرعلی که انقدر به جونت بسه فاصله بگیر .

موهامو جمع کردم کلیپسمو زدم به موهام گفتم : برا خودمم هنوز عجیبه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

شلوارمو عوض کردم

هانیه یه نگاه به شلوار جذبم کرد گفت : لباسات بهت میخوره

من : اره فعلا" وزنم زیاد نشده برعکس لاغر شدم

مانتو صورتیمو پوشیدم شال سفیدمم انداختم رو سرم

هانیه : چه خوشگل شدی جیگر طلا

گوشیمو با کیف پولمو ورداشتم گفتم : خوشگل بودم

با هم از اتاق رفتیم بیرون

از پلها رفتیم پایین ناهید به ظرف میوه داشت میومد بالا با دیدن ما گفت : جای دارید میری

هانیه یه سیب از تو ظرف میوه ورداشت گفت : مرسی ناهید جون

ما داریم میریم بیرون

رفتیم پایین عمه رو کاناپه بود داشت کتاب میخوند با دیدن ما عینکشو در اورد گفت : کجا به سلامتی

زنگ خونه زده شد ناهید رفت طرف ایفون

من : عمه افسرده شدم تو خونه میریم یه دور بیرون

عمه : باشه خوش بگذره مواظب خودتونم باشید

هانیه : فعلا" راحله جون

در وردی زده شد

چون جلو در بودم در بازم کردم یه پسر جون بود

یه سبد پر گل رز تو دستش بود

گلای که من عاشقشون بودم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پسر سبد گل گرفت طرفم گفت : بفرماید

سبد گل با تعجب گرفتم گفتم : کی فرستاده

پسر رفت طرف اسانسور گفت :کارت ش هست

هانیه حمله کرد طرفم گلارو زیرو رو کرد یه کارت پیدا کرد

باز ش کرد با خنده گفت : تقدیم به عزیزترین کسم که منو از خودش دریغ میکنه

ابروهاشو انداخت بالا یه نگاه به من کرد گفت : از طرف امیرعلی

چنگ زدم کارت از دستش گرفتم : خط امیرم بود . داشتم غش میکردم امیرو رمانتیک بودن

گفتم : یکی منو بگیره امیر از این کار هم بلده

عمه امد جلو گلارو از دستم گرفت داد به ناهید گفت: بزارشون تو گلدون

برگشت طرف من که هنوز هنگ بودم گفت : انقدر پسر منو اذیت نکن ...تو این ۳ماه انقدر ازش دوری کردی باهاش تلخ بودی داغون شده تو که نمیبینیش ...

با ناراحتی سرشو تکون داد از پیشمون رفت

هانیه محکم گونمو بوسید گفت : قوربونت برم من که دل سنگ این پیرمرد اب کردی

رفتیم از خونه بیرون گفتم : واقعا" امیرعلی این گلارو فرستاده بود .

هانیه : کور کر بودی... ندیدی نخوندی کارتو

سوار ماشین شدیم گفتم :چرا.... ولی امیرعلی تا حالا برا من گل نگرفته بود اولین بارش بود

هانیه دور زد از کوچه رفت بیرون گفت : برا اینکه همیشه مثل کنه چسبیده بودی بهش ...باده مرد جماعت کشیده میشه طرف زنی که بهش بیمحلی میکنه ...کم توجهی میکنه

نه زنی که همش کنارش ...هم بهش میگه دوستت دارم

تکیه دادم گفتم : خوب چیکار میکردم ...چرا نمیفهمی من امیرعلی چند سال بود دوست داشتم وقتی بهش رسیدم نمیتونستم ازش دوری کنم ...نمیتونستم بهش نگم دوستت دارم..

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

هانیه ظبط روش کرد گفت : بیخیال باده ...مهم اینه که امیرعلی الان افتاده دنبالت ...الان فهمیده تو کی بودی چی بودی .

این همه مدیون اون بچه تو شکمتی که با بوجود امدنش .....شروع شدن ویار تو باعث شد تو از امیرعلی دوری کنی .

برگشت یه نگاه بهم کرد گفت: باده نمایشگاه افتاد سال دیگه تو تا سال دیگه با این شکمت که گنده میشه ...ونگ ونگ بچه به دنیا امدت میتونی طرحای که گند زدی توش بکشی .

گفتم : نوچ بو رنگا بهم میخوره حالم بد میشه

هانیه پیچید تو پمپ بنزین گفت : بمیری فقط

جلو دماغمو گرفتم گفتم : تو بمیری برا چی امدی اینجا الان حالم بد میشه

هانیه : خوب بنزین ندارم .

نیگر دار من پیاده شم

سرعتشو کم کرد پشت یه پژو نیگر داشت از ماشین پیاده شدم

جلو دماغمو گرفتم رفتم از پمپ بنزین بیرون

رفتم تو یه سوپر مارکت یه اب معدنی خریدم امدم بیرون

هانیه هم امد از پمپ بنزین بیرون جلو پام زد رو ترمز ...سوار شدم

یه غلوپ از اب خوردم گفتم : هانیه برو فرحزاد

هانیه :اکی

نیم ساعته رسیدم فرحزاد هوا داشت تاریک میشد از ماشین پیاده شدم یه نگاه به ساعت مچیم کردم ساعت ۷ شب بود

بوی قلیون پیچیده بود با لذت بو کردم گفتم: هانیه قلیون بکشیم

هانیه لبشو گاز گرفت گفت : خفه شو با اون بچه تو شکمت

نشستیم رو یکی از تختا

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گفتم: یکی دوتا پک میکشم بگیر دیگه

هانیه : باشه ولی زیاد نمیکشیا

سرمو تکون دادم گفتم : اکی برو بگیر

گوشیم زنگ خورد هانیه هم رفت

امیرعلی بود جواب دادم بله

صدا جدی امیرعلی بلند شد گفت : سلام کجای

من : سلام

با هانیه امدیم فرحزاد تو کجای

معلوم بود عصبی شده ولی داره جلو خودشو میگیره اروم گفت : این وقته شب رفتید فرحزاد چیکار اونم دوتا دخترتنها

گفتم : وای امیرعلی این جا خیلی هوا خوبه بو قلیون پیچیده میخوام قلیون بکشم زود میاد

اینبار صداش رفت بالا غرید: باده نمیفهمی حامله ای اون دود برا بچه ضرر

داره

گفتم : میدونم زیاد نمیکشم الان بوش خیلی بد جور پیچیده دلم میخواد قول میدم به بچت اسیبی نرسه قول

امیرعلی ساکت شد

گفتم : امیرعلی کجای

نفسشو پر صدا فرستاد بیرون گفت : نگرانی من فقط برا بچس اره

با شیطنت گفتم :مگه نگران منم هستی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

هیچی نگفت

گفتم :امیرعلی مرسی از بابت گلا خیلی خوشگل بودن

با دلخوری گفت : چه عجب یادت افتاد

یادم بود ولی حرف تو حرف امد نشد ازت تشکر کنم

امیرعلی : دقیق کجای فرحزادی ادرس بده بیام اونجا دنبالت

گفتم: بیخیال امیرعلی زود میام .

هانیه امد نشست گفت: خاک بر سر گیجت نمیبینی پسرت یه ساعت میخته تو هم که اصلا" تو باغ نیستی ...پشتتو کن بهش

لبمو گاز گرفتم گوشی گرفتم عقب گفتم : هیس امیر پشت خطه

هانیه : با وحشت جلو دهنشو گرفت

صدا عصبی امیرعلی بلند شد غرید: باده ادرس اون قبرستونی که توشی بده به من ..

پاشدی رفتی تو اون خراب شده جلو اون هم چشم قلیون بکشی ....خاک بر سر من بی غیرت کنن

نفسمو فرستادم بیرون گفتم : بیخیال امیرعلی ..چرا الکی عصبی میشی .

من تا یه ساعت دیگه خونم

گوشی قطع کردم

رو به هانیه که سرشو کرده بود تو گوشی مثلا" هواسش به من نیست گفتم: بمیری هانیه

هانیه سرشو بلند کرد گفت : به جان رادوین حواسم نبود داری با تلفن حرف میزنی

اخمامو کشیدم تو هم گفتم: یه ذره بچه بزار جون بگیره بعد جونشو قسم بخور

تکیه دادم به پشتی که رو تخت

بود

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

هانیه : چی میگفت

من : هیچی میخواست بیاد اینجا دنبالم

هانیه : خوب بگو بیاد.

پیش خدمتی که انجا کار میکرد قلیون با یه سینی چای اوردن گذاشتن رو تخت رفت

لوله قلیون ورداشتم یه پک محکم زدم

وای خدای من چه مزه خوبی داره دودشون دادم بیرون

هانیه لوله قلیون از دستم کشید گفت : بسه

گفتم : بزار یکم بکشم

هانیه خودش شروع کرد کشیدن گفت : کوفت

چای ریختم تو استکان کمر باریک.... لیوان چایمو ورداشتم گرفتم دستم تا خنک بشه

گفتم :فکرشو کن امیرعلی بیاد منو این جا میون این همه پسر ببینه ...اشاره به مانتوم کردم

گفتم :این مانتو صورتیو تو تنم ببینه زندم نمیزاره .

هانیه : چقدرم تو میترسی

یکم از چایمو خوردم گفتم : راستشو بگم میترسم .

دستمو دراز کردم شلنگ قلیون از دست هانیه کشیدم

هانیه گفت : باده بیشعور حالت بد میشه نکش

ولی کو گوش شنوا بدجور دلم دود میخواست.

با لذت داشتم میکشیدم که شلنگ قلیون از دستم کشیده شد برگشتم بالا سرمو دیدم یا پیغمبر امیرعلی با چشمای عصبیش داشت نگام میکرد

ارشم کنارش وایساده بود

ارشم کنارش وایساده بود

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

برگشتم هانیه دیدم اروم سرشو تکون داد گفت : بدبخت شدیم

امیرعلی معلوم بود خیلی جلو خودشو گرفته تا عصبانیتشو بروز نده اینو از کشیده شدن دستش تو موهاش فهمیدم گفت : باد پاشو بریم .

اب دهنمو قورت دادم پاشدم شالم که تا نصفحه رو سرم بود کشیدم جلو گفتم :من با هانیه میام پاشو هانیه

امیرعلی دستشو دراز کرد دستمو گرفت اروم کشیدم طرف خودش گفت : تو با من میای ...ارش بخاطر همین اوردم که هانیه خانم این وقت شب تنها برنگرده خونه

هانیه یه نگاه به من کرد شونمو اندختم بالا گفت: مرسی اقا امیر علی من ماشین اوردم خودم میرم

ارش : ولی من ماشین ندارم ....صد درصد الان امیرعلی منو نمیرسونه با مهربونی

برگشت طرف هانیه گفت : شما منو میرسونید

هانیه معلوم بود مونده تو رودوایسی گفت : بله حتما

هانیه ارش جلو تر از ما رفتن خواستم از امیرعلی فاصله بگیرم نذاشت دستمو سفت تر گرفت ...

پول قلیون چای حساب کرد رفتیم از سفرخونه بیرون

هانیه نزدیک ماشینش رسید امیرعلی گفت : وایسا تا ماشین بیارم

هانیه امد بغلم کرد کنار گوشم گفت : دوست خوبم یعنی باز من تو رو میبینم .....

دوست خوبم الان فهمیدم چقدر شوهر بده

موهای بافته شدشو با حرص کشیدم گفتم : خفه شو همش زیر سر تو میمردی اونجوری نمیگفتی ...اینم پا نمیشود بیاد اینجا

با حالت گریه از بغلم امد بیرون گفت : خیلی بدی دیگه موهامو نمیبافم کندیشون

صدا خنده ارش بلند شد جفتمون برگشتیم طرفش دیدمش تکیه داده به ماشین هانیه داره به ما میخنده

هانیه یکم خودشو جمع جور کرد امیرعلی رسید یه بوق زد

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گفت : بیا بالا

با هانیه ارش خدحافظی کردم رفتم سوار شدم

امیرعلی یه بوق برا ارش هانیه زد

پیچیده رفت از کوچه بیرون

پنجره کشیدم پایین تکیه دادم نگامو دوختم به بیرون

یکم که از فرحزاد دور شدیم

تو یه کوچه خلوت تاریک پیچید زد کنار . سنگینی نگاشو رو خودم حس میکرد

اروم گفت : اون همه مرد تو اون سفرخونه بو نمیدن ..من که شوهرتم ...پدر اون بچه ی که تو شکمتم بو میدم اره .....

برگشتم طرفش گفتم : چرا وایسادی برو دیگه

امیرعلی یکم جدی نگام کرد گفت :مگه نگفتم خوشم نمیاد تو خیابون مانتو رنگ روشن بپوشی ....اونم مانتو به این تنگی ....تو به اندازه کافی باسنت برجسته هست این مانتو تنگم میپوشی

کلافه دستشو کرد تو موهاش سرشو برگردوند

گفتم : امیرعلی بس کن خواهشا" برو خونه

عصبی برگشت طرفم گفت : برم خونه که بری تو اتاقی که برا خودت درست کردی ...انگار نه انگار که منم تو اون خونه هستم .

وای خدای من این امیر چرا انقدر لوس شده .

یه لبخند پهن زدم گفتم : امیر چقدر لوس شدی

برگشت کامل طرفم نگام کرد نگاش رو کل صورتم چالای رو گونهام بود

گفت : لوسم کردی ....خودت لوسم کردی ...خودت پرتوقعم کردی...وابستم کردی به خودت بعد ولم کردی ...

گفتم :ولت نکردم امیر به جان خودت دست خودم نیست ...نمیتونم بیام طرفت

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیر نگاشو ازم گرفت تکیه داد ماشین روشن کرد راه افتاد گفت : زبونت که انقدر تلخ شده اونم دست خودت نیست .

سریع حرفو عوض کردم گفتم : امیر گرسنمه یه چی بگیر شام بخوریم

یه نگاه بهم کرد یه لبخندمحو زد سرشو تکون داد جلو یه پیتزا فروشی بزرگ نیگر داشت خواستم پیاده شم نزاشت

گفت : با اون مانتو نیا از ماشین پایین صبر کن الان میگیرم میارم تو ماشین بخوریم

رومو برگردوندم اروم گفتم: امل

گفت : شنیدم چی گفتی .

برنگشتم نگاش کنم

از ماشین پیاده شد رفت تومغازه

افتابگیر کشیدم پایین خودمو تو اینه دیدم

رژم پاک شده بود

از تو کیفمو رژمو دراوردم مالیدم رو لبام یکم لبامو خوردم وای خدا جونم چه مزه خوبی داره

۲۰ مین طول کشید تا امیرعلی امد در ماشین باز کرد امد نشست تو ماشین پاکت پیتزا گذاشت رو پا من

ماشین روشن کرد

راه افتاد جلو یه پارک نیگر داشت

در ماشین باز کردم پریدم از ماشین پایین

امیرعلی هم امد پایین خیلی جدی گفت : کی به تو گفت بیای پایین

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رفتم نشستم رو نیمک که جلو پارک بود گفتم: برو بابا میخوای تو اون قفس شام بخوریم یه نفس عمیق کشیدم که بوی گنده اشغال پیچید تو ریهم حالم بهم خورد قیافمو جمع کردم برگشتم طرف امیرعلی که با لبخندی که به زور جلوش گرفته بود داشت نگام میکرد گفت : خانم کوچلو رفتی بغل سطل اشغال نشستی

پاکت پیتزا با حرص گذاشتم رو نمیکت رفتم طرف ماشین گفتم : من اصلا" شام نمیخورم

در ماشینم محکم کوبیدم بهم

امیرعلی لبخندش پررنگتر شده بود سرشو تکون داد رفت پیتزا هارو ورداشت امد نشست تو ماشین پیتزا منو گذاشت رو پام گفت : قهر نکن بخور

نگاش کردم گفتم : قهر نکردم نمیتونم غذا بخورم برو خونه حالم داره بد میشه

کلافه نفسشو فرستاد بیرون

ماشین روشن کرد بی هیچ حرفی رفتیم خونه تا رسیدم خونه مردمو زنده شدم بدجور حالت تهوع داشتم ...

ماشین پارک کرد دیگه منتظرش نشدم

رفتم سوار اسانسور شدم

رفتم بالا

دستمو گذاشتم رو زنگ خونه پشت سر هم زدم

ناهید امد در باز کرد گفت : چه خبر چی شده

کیفمو انداختم تو بغلش خودمو پرت کردم تو دستشوی .

کیفمو انداختم تو بغلش خودمو پرت کردم تو دستشوی .

انقدر بالا اوردم معدم سوخت سرمو گرفتم زیر شیر اب تمام هیکلم خیس شد در دستشوی باز شد امیرعلی امد تو گفت : چته باده

چرا خودتو خیس کردی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کلافه گفتم : معدم داره میسوزه

امیرعلی امد نزدیکم دستمو گرفتم جلوش گفتم :نیا امیر به خدا هیچی دیگه تو معدم نیست بالا بیارم برو بیرون

عمه با یه حوله امد تو دستشوی گفت : امیرجان مادر برو تو من خودم هستم

امیرعلی عصبی دستشو کرد تو موهاش رفت از دستشوی بیرون

عمه حوله انداخت رو موهام کمکم کرد از دستشوی رفتم بیرون

ناهید امد نزدیکم اروم کفشامو از پام در اورد

عمه ازم فاصله گرفت گفت : ناهید ببرش بالا تا من براش سوپ درست کنم

هیچ جونی تو پاهام نبود به زور داشتم میرفتم

چشمام داشت سیاهی میرفت

ناهید دستشو انداخت زیربازوم چشمام سیاهی رفت خوردم زمین فقط صدا جیغ ناهید شنیدم دیگه هیچی نفهمیدم .

با بوی تند الکل که پیچیده بود تو بینیم چشمامو باز کردم

عمه دیدم پنبه گرفته جلو بینیم

سرمو کشیدم عقب گفتم :عمه ببرش اونور حالم بد شد

امیرعلی دیدم تکیه داده بود به در اتاق داشت نگام میکرد

با دیدن چشمای بازم یه قدم از در فاصله گرفت ولی زیاد نزدیکم نیومد گفت : بهتری .

سرمو تکون دادم

عمه : خدارو شکر الان برات سوپ میارم ...خدا بهت رحم کرد فشارت خیلی پایین بود

عمه از اتاق رفت بیرون

امیرعلی نشست رو کاناپه که گوشه اتاق بود گفت : با شکم خالی قلیون کشیدی حالت بد شده ...

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دکترت گفت : دود قلیون هم برا خودت ...هم برا بچه تو شکمت ضرر داره

پاشدم نشستم تکیه دادم به تخت

سرم به دستم بود

گفتم : دکترم اینجا بود

امیرعلی : اره

عمه امد تو اتاق ظرف سوپ گذاشت رو عسلی جلو دماغمو گرفتم گفتم : عمه تو رو خدا ببرش بیرون جون بالا اوردن ندارم

عمه نشست لب تخت سرمو که تموم شده بود از دستم کشید بیرون یه چسب زخم زد رو دستم .

کاسه سوپ ورداشت گفت : دکترت گفت هرجور شده باید این سوپ بخوری ابلیمو ریختم توش ترش ترش شده

به زور دوتا قاشق خوردم حالم بد شد

دویدم طرف دستشوی همون دوتا قاشقم که خورده بودمو اوردم بالا

عمه امد تو دستشوی کمکم کرد امدم بیرون امیرعلی کلافه گفت : یعنی تا ۹ ماه میخواد اینجوری باشه ...عمه درازم کرد رو تخت

گفت :دکترش میگه طبیعی

امیرعلی : کجاش طبیعی ۳ ماه نتوسته لب به هیچی بزنه ...۲ کیلو وزنش کم شده ...زخم معدش اگه عود کنه چی.

حضور امیرعلی بالا سرم حس کردم چشمامو باز کردم نشست نزدیک تخت رو زانوهاش گفت : باده شیر موز تو یخچال هست یخ شده میخوری برات بیارم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ابروهامو انداختم بالا گفتم: نه امیر میخوام بخوابم . این ظرف سوپ از اینجا وردار خیلی بو میده

عمه امد ظرف سوپ از رو عسلی ورداشت

امیرعلی هم پتو خواست مرتب کنه روم گفت : پاشو لباستو عوض کن

سرمو تکون دادم

عمه : بیا امیر این ظرف سوپ ببر پایین من کمکش لباسشو عوض کنم

امیرعلی : نه مامان جون شما برو خودش میتونه عوض کنه

وای خدا جونم تو این وضعیتم ول نمیکنه انگار عمه الان منو میخوره

عمه دیگه هیچی نگفت از اتاق رفت بیرون

امیرعلی رفت از تو کشو یه پیراهن بهاری ابی اورد داد دستم گفت : کمکت کنم

پیرهن ازش گرفتم گفتم: نه نزدیکم نیا

امیرعلی نفسشو محکم فرستاد بیرون هیچی نگفت رفت عقب نشست رو کاناپه گوشه اتاق

اروم لباسمو عوض کردم پشتم به امیرعلی بود سنگینی نگاشو رو خودم حس میکردم پیرهنمو پوشیدم

رفتم دراز شدم رو تخت

پاشد امد پتو کشید روم چراغ خاموش کرد رفت دراز شد رو کاناپه گفتم : نمیری تو اتاق خودت

خیلی جدی گفت : نه این جا راحتترم .

منم دیگه هیچی نگفتم چشمامو بستم خوابم ببرد

با گرسنگی شدید بیدار شدم از رو تخت امدم پایین

در اتاق باز کردم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رفتم بیرون دیوار کوبا روشن بودن

از پلها رفتم پایین

رفتم تو اشپزخونه چراغ عود زدم

در یخچال باز کردم پاکت شیر از یخچال ورداشتم

ریختم تو لیوان

از تو کشو هم یه کیک ورداشتم

شیر داغ نکردم بوش حالمو بد کنه

نشستم رو صندلی شیر کیکمو تا نصفحه خوردم البته با ترس لرز دعا دعا میکردم نیارم بالا . لیوان گذاشتم تو ظرفشوی

برق عود خاموش کردم رفتم بالا تو اتاقم

رفتم تو اتاق نشستم لبه تخت خواب از سرم پریده بود چراغ خواب زدم یه نگاه به ساعت کردم ساعت ۲صبح بود

چراغ خوب پیچیدم افتاد رو امیرعلی که رو کاناپه خوابیده بود ...چقدر دلم برا این که تو خواب بینمش تنگ شده ....چقدر تو خواب معصوم مهربونه دستشو مردونه گذاشته بود بالا سرش یه پتو مسافرتی هم روش بود چه جوری جاش شده رو این کاناپه لنگای درازش از کاناپه اویزونه...

دلم میخواست برم بغلش کردم دستمو بکشم رو موهاش.

صداشو شنیدم گفت : تا کی میخوای اون نور بگیری تو صورت من

یه لبخند زدم دراز شدم رو تخت گفتم : امیر خیلی وقته ندیدمت حالتات یادم رفته .

دستشو کشید رو صورتش پاشد نشست رو کاناپه گفت : بگیر نورو اونور.

چراغ خواب برگردوندم گفت : چرا بیدار شدی

من : گرسنم بود

دستشو کشید تو موهاش موهاشو فرستاد عقب گفت : تونستی چیزی بخوری

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : اره یکم شیر کیک خوردم

سرشو تکون داد

گفتم : امیر برو رو تخت بخواب سختت نیست رو کاناپه

یه نفس عمیق کشید گفت : نه خوبه اینجوری بیشتر بهت نزدیکم .

یه لبخند بزرگ زدم گفتم : باید این همه ازت دور میشدم تا اینجور که من دوست دارم احساساتتو بروز بدی.

سرشو تکون داد گفت : خیلی بیانصافی باده من احساساتمو بروز نمیدادم ولی خودت تو این مدت کوتاه که باهام زندگی کردی نفهمیدی چقدر برام عزیزی

چرا فهمیدم ...ولی زبون تلخت گند میزد به همه چی .

و الان برعکس شده ...زبون تو تلخ شده

دمر شدم رو تخت امد نزدیکم نشست رو

زانوهاش کنار تخت البته با فاصله زیاد گفت : خانوم کوچلو من دیگه نباید اینجوری دمر دراز بکشه

دستمو دراز کردم دستشو گرفتم گفتم : امیرعلی اصلا" حرفشو نزن من اگه دمر نخوابم ...خوابم نمیبره .

امیرعلی دستمو که تو دستش بود برد نزدیک لباش یه بوسه طولانی بهش زد

پاشد دستموارووم ول کرد رفت نشست رو کاناپه گفت : نمیخوام حالت بد بشه ...همون یه ذره غذای که خوردی بیاری بالا

گفتم : حالا نگرانیت برا منه یا برا بچت

دراز شد رو کاناپه دستشو گذاشت بالا سرش گفت : اون بچه هنوز برام ارزشی نداره ....چون تو رو از من دور کرده

گفتم: یعنی دوستش نداری

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیرعلی یه نگاه بهم کرد گفت :حسش نکردم که دوستش داشته باشم ....

چشمامو بستم گفتم : امیر..ولی من دارم حسش میکنم ..دوستش دارم ..

امیرعلی : از من بیشتر که دوستش نداری ...

چشمامو باز کردم با خنده گفتم : حسود

داری میشی تازه مثل من که به اینکه مامانتو دوست داشتی حسودی میکردم .

یه لبخند کجکی زد

دستمو دراز کردم چراغ خواب خاموش کردم

دستمو گذاشتم زیر شکمم با بدجنسی گفتم : ولی من این کوچلو از تو بیشتر دوست دارم

گفت : بدجنس کوچلو منی تو

یه نفس عمیق کشیدم چشمامو بستم دلم با سربلندی که جلو عقلم گفت : دیدی دیدی عشقشو بهت ثابت شد چقدر دوستت داره

عقلم اینبار بلند گفت : اره ثابت شد فهمیدم امیرعلی دوستت داره .

با یه ارامشی خاصی به خواب رفتم .

با صدای زنگ گوشیم از خواب بیدارم شدم دستمو دراز کردم گوشیمو ورداشتم خواب الو بودم شماره ندیدم جواب دادم الو بفرماید

صدای خسته بابام بلندش گفت : سلام بابای

خواب از سرم پرید پاشدم تکیه دادم به تخت

صدای نفسای منظم بابامو از پشت گوشی میشنیدم گفت : نمیخوای جوابمو بدی...خوب حق داری....

ولی من دلم برا شنیدن صدات تنگ شده باده

اروم اشکام میریخت ..هیچی نمیگفتم

گفت : زنگ زدم مادر شدنتو تبریک بگم ....

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

زنگ زدم باز بگم بابای خطا کارتو ببخش ....

زنگ زدم بگم ببخش باباتو که دست رو صورت قشنگت بلند کرد .....

زنگ زدم بگم دلم برات تنگ شده بابای .....

با غصه گفت : یه چی بگو صداتو بشنوم

دلم برا شنیدن صداتم تنگ شده ...

گفت : بعد از ۵ سال همه چی درست شد دخترم برگشت پیشم ...دخترم بخشیدم ...

ولی دوباره گند زدم به همه چی.

گوشی قطع کرد صدا بوق تلفن هق هق خفم بلند کرد .

دستمو گذاشتم جلو دهنم تا صدا گریم بلند نشه .

در اتاق با ز شد عمه امد تو اتاق با دیدنم امد نشست کنارم گفت : چی شده قوربونت برم

خودمو پرت کردم تو بغلش زار زدم گفتم : بابام زنگ زده ...نتونستم باهاش حرف بزنم ....نمیتونم با بابام حرف بزنم ...نمیتونم ببخشمش ...نمیتونم عمه

خدا لعنت کنه مهتابو عمه ...خدا لعنتـ

دستشو گذاشت جلو دهنم خودشم اشکاش داشت میرخت گفت : نفرین نکن باده ...نفرین نکن عزیزم .

اشکامو پاک کرد گفت : گریه نکن ...اگه امیرعلی بفهمه پدرت زنگ زده ...تو داری بخاطرش اینجوری اشک میریزی قیامت به پا میکنه اروم باش عزیزم

سرمو تکون دادم ...

عمه از کنارم بلند شد گفت : پاشو برو صورتتو بشور بیا پایین

پاشو قوربونت برم

خودشم اشکاشو پاک کرد رفت از اتاق بیرون

پاشدم رفتم تو دستشوی صورتمو شستم خودمو تو اینه دیدم چشمام پف کرده بود

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

از دستشوی امدم بیرون

گوشیمو ورداشتم پیامکشو باز کردم نوشتم سلام بابای ....من بخشیدمت ...غصه منو نخور بابای ...زندگیم خوبه ...راحتم ....ولی نمیخوام دیگه نه ببینمت ...نه باهات حرف بزنم ...بابای بهم زنگ نزن ...زندگیتو کن ....برا اون بچه تو راهت پدری کن ...مثل بچگیهای من که بهترین بابا دنیا بودی برام ....

ولی طرف من نیا بابا ...با دیدنت نزار داغ دلم تازه بشه .

فرستادم براش .

اشکامم پاک کردم رفتم از اتاق بیرون رفتم از پلها پایین

۳ماه دیگه گذشت شده بودم ٦ ماه..... شکمم بزرگ شده بود ولی خدارو شکر ورم نداشتم ...حالت ظاهریمم زیاد تغییر نکرده بود فقط شکمم مثل یه توپ امده بود جلو

تو این ۳ماه امیرعلی هرشب رو کاناپه تو اتاقی که من میخوابیدم میخوابید ....هر دوروز یبار برام با پیک یه عالمه گل رز میفرستاد .....

شده بود همون مردی که من همیشه ارزو داشتم امیرعلی باشه ...فقط تمام کارش با فاصله بود نزدیکم نمیومد ...بغلم نمیکرد ..

از وقتی رفته بودم تو ٥ ماه حالم بهتر شده بود کمتر حالت تهوع داشتم ...ولی دیگه انقدر از امیرعلی بدم نمیومد ...دیگه انقدر بو نمیداد . انقدر روش حساس نبودم

ولی هنوز بهش نگفته بودم ....هنوز هم خودم هم اون ازم فاصله میگرفت .

از اون روزی که به بابام اس مس دادم دیگه بهم نه زنگ زد ...نه خبری از شد ...فقط از عمه شنیدم که داشت اروم به الهام میگفت : مهتاب زایمان کرده پسر به دنیا اورده اسمشو گذاشتن علی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اروم از رو تخت پاشدم امروز وقت دکتر داشتم ...میخواستم برم سونگرافی برا تایین جنسیت بچه

پاشدم رفتم حموم زود دوش گرفتم

امدم بیرون نشستم رو صندلی میز توالت یکم ارایش کردم

موهامو سشوهار کشیدم رفتم از تو کمد لباس ورداشتم

یه پیراهن راسته سورمه ای پوشیدم تا زیر زانوهام بود با جوارب شلواری زخیم

پانچو جلو بازمم پوشیدم

شال سورمه ایمو ورداشتم انداختم رو سرم

کیفمو ورداشتم دفترچمو انداختم توش وسایلای دیگمم ورداشتم از اتاق رفتم بیرون

عمه داشت میومد از پلها بالا گفت :چه زود اماده شدی تازه ساعت ۲ ماه ٤ وقت داریم

گفتم : عمه جونم میخوام برم دنبال امیرعلی با امیر برم سونگرافی

عمه با لبخند گفت : اره عزیزم برو خوشحال میشه.

سرمو تکون دادم

رفتم از پلها پایین

ناهید با دیدنم گفت : باده میری شرکت منم باهات بیام میخوایم با رامین بریم دنبال خونه ..... دیر میشه رامین بیاد اینجا دنبالم

گفتم: باشه تا من زنگ میزنم اژانس تو برو اماده شو .

گفت : باشه الان میام رفت تو اتاقش

منم گوشی ورداشتم زنگ زدم اژانس گفتم: ماشین بفرسته

ناهیدم اماده از اتاق امد بیرون چادرشو رو سرش مرتب کرد ...گفتم : ناهید چقدر چادر بهت میاد

با لبخند گفت : شرط رامین میگه دوست دارم زنم چادری باشه .

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با خنده سرمو تکون دادم گفت : وای خدای من اون از امیرعلی امل تر باهم از خونه رفتیم بیرون

سوار اسانسور شدیم گفت : نه باده از اقا خیلی روشنفکر تره اقا اصلا" بهت اجازه نمیده جلو کسی لباس عوض کنی ...حتی من یا عمه

قیافمو جمع کردم رفتم از اسانسور بیرون گفتم: از بس دیونه

رفتیم بیرون ماشین اژانسم امده بود

سوار شدیم راه افتاد

برگشتم طرف ناهید گفتم: پس عروسیتون نزدیکه

ناهید : اره اگه خونه پیدا کنیم

کجا میخواید بگیرد

ناهید طرفای خونه خاله زهرا

بلوار ابوذر

سرمو تکون دادم

دیگه تا شرکت حرفی نزدیم

جلو شرکت از ماشین پیاده شدیم پول راننده دادم

رفتیم سمت شرکت

از نگهبانی رد شدیم

رفتم تو سوار اسانسور شدیم طبقه ۱۱ زدم رفتیم بالا

از اسانسور امدیم بیرون در شرکت باز بود رفتیم تو

یه شرکت خیلی بزرگ بود تا حالا نیومده بودم شرکت امیرعلی

رفتم طرف منشی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گفتم : ببخشید با جناب یزدانی کار دارم

منشی یه نگاه به ما کرد گفت : وقت قبلی دارید

من : نخیر کاره شخصی باهشون دارم

در یکی از اتاق باز شد رامین شاهین با هم امدن بیرون

رامین امد نزدیکمون

گفت : سلام باده خانم خوب هستید

من : سلام ممنونم شما خوب هستید ....شاهین بهم سلام کرد

رامین رو به منشی گفت : خانم رحمانی ایشون همسر جناب مهندس هستند

منشی بلند شد دستشو گرفت جلوم گفت : خیلی عذر میخوام نشناختم ...

دستشو گرفتم گفتم : خواهش میکنم

گفت : الان به اقای مهندس اطلاع میدم

گفتم : احتیاجی نیست خودم میرم

رفتم طرف اتاق امیرعلی در زدم در باز کردم رفتم تو

عینک خوشگلشو زده بود به چشماش سر گرم نقشه زیر دستش بود بدون این که سرشو بلند کنه گفت : خانم رحمانی پروندها بزارید رو میز

چه صندلی خوشگلی داره رفتم نشستم رو صندلیش پشت میز وای خدای من ادم احساس پادشاهی میکنه رو این صندلی الکی نیست مغرور این پسر رو این جور صندلیها میشنه

گفتم : جناب مهندس با تعجب برگشت یه نگاه به من که رو صندلیش نشسته بودم کرد عینکشو ورداشت امد نزدیکم وایساد لبه میز گفت : تو اینجا چیکار میکنی .

یه چرخ رو صندلیش خوردم گفتم : سلامت کو

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گفت : علیک سلام

دسته صندلی گرفت گفت : چرخ نخور الان سرت گیج میره

از رو صندلی بلند شدم گفتم : جناب مهندس بنده تا دکتر همراهی میکنید .

ابروهاشو انداخت بالا گفت : جدا" من همراهیت کنم .....

به تنه گفت : چی شده یاد من افتادی

اروم رفتم نزدیکش دستمو انداختم دور گردنش رو نوک پا بلند شدم لباشو بوسیدم با تعجب داشت نگام میکرد گفتم : من همیشه به یادتم

هنوز هنگ بود گفت : تو... تو

ازش فاصله گرفتم نشستم رو کاناپه گفتم :خوب شدم یک ماه خوب شدم . دیگه انقدر روت حساس نیستم .

امد طرفم دستشو انداخت زیر زانومو کمرم از صندلی بلندم کرد

دستمامو حلقه کردم دور گردنش گفتم : امیر بزارم زمین سنگینم

نشست رو کاناپه منم نشوند رو پاش گفت : خیلی بدجنسی باده یک ماه خوب شدی انوقت به من نمیگی

شالمو از سرم ورداشت سرشو فرو کرد تو موهام یه نفس عمیق کشید گفتم :میخواستم حسابی دلتنگم بشی

سرشو از تو موهام اوردم بیرون گفت: اون که هستم

لباشو گذاشت رو لبام بوسیدم .

یه بوسه غلیظ باهاش همراه شدم

نفس کم اوردم کشیدم عقب

از تو بغلش امدم بیرون

دستمو کشیدم رو لبام

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دستشو کشید تو موهاش گفت : دلم برا طعم لبات تنگ شده بود ....

با ناز بهش خندیدم گفتم : پاشو ساعت ٤ وقت گرفتم

سرشو تکون داد

شالمو از رو سرم ورداشتم موهامو جمع کردم کلیپسمو زدم بهش شالمو انداختم رو سرم

گفتم : تو اتاقت اینه نداری

امیرعلی کتشو پوشید گفت : دستشوی گوشه اتاقه

رفتم طرف دستشوی یه نگاه به خودم تو اینه کردم رژم پاک شده بود از تو کیفم رژمو ورداشتم کشیدم رو لبام

شالمو رو سرم مرتب کردم

امدم بیرون

از رو میزش یه شکلات ورداشتم با امیرعلی از اتاق رفتم بیرون

یه چیزای به منشی گفت: با هم رفتیم از دفترش بیرون دکمه اسانسور زد

رفتیم تو اسانسور گفت: دکترت کجاس

پاسدرارن

رفتم از اسانسور بیرون

تو پارکینک دزدگیر ماشین زد رفتم سوار شدم

از پارکینگ رفت بیرون

کارت دکترمو گرفتم طرفش گفت: برو اینجاکارت گرفت یه نگاه بهش کرد گفت: نوبت سونگرافی داری

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گفتم : اره

زد رو ترمز کشید کنار اخماشو کشید تو هم گفت : دکتر محمد فلاح پور

نگاش کردم گفتم : اره چطور

میخوای بری پیش یه دکتر مرد سونگرافی

کلافه زدم تو سرم گفتم ترو خدا امیرعلی چی میگی دکتر محرم

امیرعلی : چرت نگو کجا دکتر مرحمه انقدر بیغیرتم ببرمت پیش یه دکتر مرد با شکمت ور بره

نگاش کردم گفتم: خوب چیکار کنم ...دکترم فرستادم اینجا

حالا هم برو دیر شد

ابروهاشو انداخت بالا گفت : نوچ

در ماشین باز کردم

رفتم پایین گفتم: برو بابا تقصیر منه امدم دنبال تو که با هم بریم .

جلو یه تاکسی دستمو تکون دادم

از ماشین پیاده شد گفت : باده بیا بالا ببینم

یه تاکسی جلوم ترمز زد منم سریع سوار شدم گفتم :برو اقا

تا امیرعلی امد طرف ماشین راننده رفت

ادرس مطب دکتر دادم

راننده هم رفت به اون سمت

نیم ساعت رسیدم پاسداران

جلو مطب پیاده شدم

رفتم تو مطب

رفتم طرف منشی اسممو گفت

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

گفت : نفری بدی شماید پر بود زن حامله ..که همه با شوهراشون بودن .

نشستم رو صندلی گفتم : خاک بر سرت باده

با این شوهر کردنت .

با صدای منشی به خودم امدم گفت : بفرماید تو خانم مقدم

رفتم تو

یه دکتر مسن بود با یه پرستار

پروندمو دادم بهش پرستار با خوش روی گفت : بیا اماده شو تا دکتر بیاد

دراز شدم رو تخت

پرستار امد نزدیکم لباسمو زدم بالا یه پماد ریخت رو شکمم خود دکتر نیومد این قسمت که من دراز کشیده بودم پرستاره یه بلنگو مانند بود گذاشت رو شکمم دکتر بهش میگفت تو کدوم قسمت شکمم ببره بلندگو

صدا قلب بچمو شنیدم ..انگار دنیا رو بهم دادم یه لبخند بزرگ زدم

پرستارنگام کرد گفت : اولین بچته

سرمو تکون دادم گفت : چرا پس تنهای همسرت نیومد

گفتم :کار داشت نتونست بیاد

دکتر گفت: تموم خانم مقدم تشریف بیارید اینجا

پرستار چنتا دستمال کاغذی بهم داد کشیدم رو شکمم پاشدم

پانچمو پوشیدم شالمو رو سرم درست کردم

رفتم پیش دکتر

یه سیدی با یه پوشه بهم داد

پوشه باز کرد عکس بچمو دیدم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دکتر : خانم مقدم پسرتون سالمه هیچ مشکلی نداره با خنده گفتم : پسره دکتریه نگاه به خندم کرد گفت : بله خانم خوش خنده ...

مرتیکه هیز خندمو جمع کردم پاشدم گفتم : مرسی دکتر

در اتاق باز کردم رفتم بیرون

از منشی تشکر کردم برگشتم برم از مطب بیرون امیرعلی دیدم نشسته بود رو صندلی اخماشم بدجور تو هم بود با دیدن من از رو صندلی پاشد جلوتر از من از مطب رفت بیرون

پشتش رفتم بیرون مطب در ماشین باز کرد عصبی گفت: برو تو

رفتم نشستم اصلا" عین خیالم نبود که الان امیرعلی عصبی..... ذوق شنیدن صدای قلب بچمو داشتم ....ذوق پسر بودنشو داشتم

نشست پشت فرمون با سرعت رفت

هیچی نمیگفت

ماشین کشید کنار عصبی مشتشو کوبوند رو فرمون گفت : این چه حرکتی بود کردی ...مگه نگفتم نمیخوام بری پیش یه دکتر مرد ....کار خودتو کردی....چرا مثل بچهای دوساله قهر میکنی ...خیلی لوسی باده ...خیلی

اخمامو کشیدم تو هم گفتم: صداتو بیار پایین دوست داشتم تو این لحظه کنارم باشی که نبودی ....من لوسم یا تو حالا دکتر مرد باشه نمیخوره منو

بعدشم یه پرستار زن داشت دکتر که منو ماینه نکرد دکتر پشت دستگاش نشسته بود پرستار زن کنار من بود بلندگو گذاشته بود رو شکمم

....امیرعلی این افکار عهد قجرتو بریز دور یکم امروزی باش....یکم خودتو اپدیت کن ...ما الان تو قرن جدیدم

موقع زامینامم میخوای بگی فقط دکتر زن کنارم باشه ...تو حتی به مادرت اجازه نمیدی تنو بدن منو ببینه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پرید وسط حرفم گفت : چی میگی باده یعنی چی میخوام دکتر زن کنارت باشه ...مگه دکترت زن نیست

هر لحظه چشماش قرمز تر میشد

کرمم گرفت اذیتش کنم گفتم : نه دکترم مرد متخصص زنان زایمان

دود از سرش پرید بیرون با دهن باز میخم شده بود...با لکنت گفت مـــ.م رد

با دیدن قیافش بلند زدم زیر خنده با دیدن خنده من نگاه عصبیشو ازم گرفت گفت : خیلی مسخره ای دختری لوس

تکیه دادم گفتم : خدا وکیلی بدجور گرخیدبودی

چپ چپ نگام کرد ماشین روشن کرد راه افتاد گفتم : من بستی میخوام ...بستنی کاکاعوی

جوابمو نداد

جلو یه کافی شاپ نیگر داشت گفت : بیا پایین

با هم رفتیم تو کافی شاپ نشستم رو صندلی امیرعلی هم نشست رو به روم

گارسون امد امیرعلی سفارش دوتا بستی کاکاعوی داد

گارسون که رفت

پرونده باز کردم عکس نی نیمو نشونش دادم گفتم:

ببین بچمو

عکس از دستم گرفت با اخم گفت : بچت

اره بچمه باباش که دوستش نداره

یه نگاه به عکس کرد گفت : تقصیر مامانشه که خودشو تو این مدت لوس کرده بود . نمیزاشت بابا این کوچلو بیاد نزدیکش

گارسون بستیمون اورد یه قاشق از بستیمو خوردم به امیرعلی نگاه کردم که با دقت داشت عکسو میدید

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سرشو بلند کرد یکم دلا شد گفت : الان دقیقا" بچه کجای این عکس

دستمو گذاشتم رو یه نقطه ریز که وسط عکس بود گفتم: اینها

امیرعلی یکم نگاش کرد گفت : سالمه چرا اینجوری

من : تو این عکس اینجوری تو کامپیوتر قشنگ معلومه سیدیشو بهم داد .

سرشو تکون داد یکم از بستنیشو خورد گفتم :نمیخوای بدونی دختر یا پسر

امیرعلی : هرچی فقط سالم باشه

من : اکی حالا کدومشو دوست داری

امیرعلی فرقی نمیکنه هرچی بود

یه قاشق از بستنیمو گذاشتم دهنم گفتم : حالا بگو دلت چی میخواد

امیرعلی با دستمال دهنشو پاک کرد گفت : ارسلان

با خنده گفتم: اکی

امیرعلی : چیه حالا

من : ارسلان

یه خنده نشست رو صورتش گفت : جدی میگی

من : اره

عکس ازش گرفتم یکم نگاش کردم دستمو گذاشتم رو عیبش گفتم: اینم مدرک

امیرعلی عکس از دستم گرفت اروم گفت: خود بچه توش معلوم نیست عیبشو به من نشون میدی.

خوب حالا

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بستنیمون خوردیم پاشدیم

امیرعلی رفت پول بستنی حساب کنه گفتم: امیر یه اب معدنی بگیر .

سرشو تکون داد یه اب معدنی گرفت داد بهم

اب باز کردم تا نصفحه خوردمش

چقدر تشنم بود .

رفتم سوار ماشین شدم امیرعلی هم نشست پشت فرمون گفت : بریم خونه

یه نگاه به ساعت کردم گفتم : نه ساعت ٦ برو مطب دکترم تو شهرک باید اینارو بهش نشون بدم رفتیم طرف مطب دکترم

اینبار با خود امیرعلی رفتم.

خانم دکتر با دیدنم از پشت میز امد بیرون گفت : سلام باده جان خوبی عزیزم

گونشو بوسیدم گفتم : مرسی ممنونم

به امیرعلی هم سلام کرد گفت : خیلی خوش امدی پسرم رو به من

گفت: راحله چطوره

من : خوبه

خانم دکتر که از دوستای صمیمی عمه بود گفت : اینبار باهات نیومد

با خنده گفتم: اینبار با امیرعلی امدم

خانم دکتر پروندمو از تو کشو در اورد گفت : خوبه پس ویار نسبت به شوهرت خوب شده

من : اره فعلا" خوبم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پروندمو باز کرد یه نگاه بهش کرد گفت : رفتی سونگرافی

من

اره

پوشه دادم دستش

بازش کرد یه نگاه به نوشته توش کرد گفت: دقیقا" ٦ماه ٣هفتته

٣ماه یه هفته دیگه اخرای بارداریته طبیعی که نمیخوای زایمان کنی

سرمو تکون دادم گفتم : اصلا"

خانم دکتر : اکی عزیزم همه چیت عالیه

هنوز حالت تهوع داری

من : اره ولی نه زیاد

دکتر : خوب خدارو شکر با دکتر خداحافظی کردیم رفتیم از مطب بیرون

دستمو انداختم دور بازو امیرعلی گفتم: دید دکترمو چه مردی بود

چپ چپ نگام کرد گفت : اصلا شوخی خوبی نبود .

رفتیم خونه

لباسمو عوض کردم یه پیرهن بهاری پوشیدم موهامو جمع کردم کلیپس زدم لپ تاپمو ورداشتم رفتم پایین

گفتم: عمه بیا پسر منو ببین

عمه با ذوق امد نشست کنارم سیدی گذاشتم تو لپ تاپ امیرعلی هم از پلها امد پایین نشست کنارم کلیک کردم نشون داد قشنگ تو کیسه اب داشت تکون میخورد چهرش زیاد معلوم نبود

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیرعلی تکیه داد گفت : چقدر ورجه ورجو میخوره

عمه : کی میشه ۳ ماه دیگه برسه به دنیا بیاد برا دیدنش دارم لحظه شماری میکنم .

در لپ تاپ بستم تکیه دادم گفتم : اخ اره عمه از این شکم گنده خسته شدم

عمه : هنوز مونده گنده بشه

خدارو شکر ورم نداری .

پاشد گفت : من میخوام برم خونه الهام باران واکسن یه سالگیشو زد خیلی بهونه میگیره

امیرعلی پاشد گفت : بزار میرسونمت

عمه : نه با اژانس میرم بمون خونه باده تنهاس شامم براتون قیمه درست کردم

امیرعلی جان خودت گرمش کن بخورید باده بوی داغی غذا بهش بخوره حالش بد میشه .

امیرعلی نشست کنارم گفت : باشه رسیدی زنگ بزن

سرشو تکون داد از تو جالباسی مانتوشو ورداشت تنش کرد چادرشم رو سرش مرتب کرد گفت : فعلا" خداحافظ تا جلو در رفتم

گفتم: به سلامت

در حالو بستم

رفتم بشینم رو کاناپه امیرعلی دستشو باز گفت : بیا اینجا

رفتم نزدیک نشستم رو پاش گفتم: امیرعلی سنگین شدم

امیرعلی سرشو فرو کرد تو گردنم گفت : هیس باده دلم برا بوی تنت تنگ شده .

یه نفس عمیق کشید سرشو از تو گردنم اورد بیرون اروم گونمو بوسید از بغلش امدم بیرون دراز شدم رو مبل سرمو گذاشتم رو پاش دستشو کشید تو موهام گفت :میخوای فردا بریم وسایل بچه بخریم

سرمو بلند کردم نگاش کردم گفتم: منظورت سیسمونیه

اگه مامانم الان زنده بود

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دلا شد اروم گفت :اینو نگفت که گریت بگیره

من دلم میخواد برا بچه خودم خرید کنم نه تو سیسمونی بخوای بیاری

گفتم : باشه بریم .به شرطی که خودم پولشو حساب کنم ....من که جهیزیه نیاوردیم

یه لبخند زد رو چشمامو بوسید حرفو عوض کرد گفت : یادت اونروز بهم چی گفتی ....

گفتی باید خیلی چیزا یاد بگیرم ...منت کشی کردن ...ناز کشیدن ...اینی که روزی هزار بار بهت بگم

یه نگاه به من که منتظر بودم همون کلمه از زبونش در بیاد کرد

ولی نگفت تکیه داد گفت :پاشو دوتا لیوان شربت بیار گلوم خشک شده

با حرص پاشدم نگامو از چشمای خندوندش گرفتم رفتم طرف اشپزخونه

صداشو شنیدم گفت : باده حرص نخور برا بچه ضرر داره ....

چشمامو بستم نفسمو فرستادم بیرون گفتم: باده اروم باش ....باده خونسرد باش ...با خونسردیت بزن تو برجکش .

یه نفس عمیق کشیدم گفتم : اره من خونسردم

دوتا شربت البالو درست کردم

برا خودم یخ زیاد ریختم برا امیرعلی کم

بردم تو اتاق تلوزیون روشن کرده بود داشت اخبار میدید.

شربت گذاشتم رو میز شربت خودمو ورداشتم نشستم رو کاناپه روبه رویش

اروم شربتمو خوردم امیرعلی یه نگاه بهم کرد دلا شد شربتشو ورداشت گوشیم زنگ خورد پاشدم گوشیمو از رو اپن ورداشتم هانیه بود

جواب دادم جانم هانیه

با صدای گرفته گفت : سلام باده خوبی

نشستم رو صندلی که زیر اپن بود لیوان شربتمو گذاشتم رو اپن گفتم : سلام چته

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

هانیه : حالم خیلی بده باده

من : چرا

هانیه : ارش ازم خواستگاری کرده گفته قصده مزاحمت نداره تصمیم به ازدواج داره ...ولی نمیخواد با دختری که مامانش براش انتخاب کرده ازدواج کنه .....میگه دختری میخواد با دختری ازدواج کنه که خودش انتخاب کرده

من : خوب این مشکلش کجاس اگه ازش خوشت نمیاد بگو نه

هانیه : نه خوشم میاد پسر خوبی...خیلی سالمه.. پاک ...ولی نتونستم بهش بگم بچه طلاقم

دستمو دراز کردم کلیپسمو از رو موهام باز کردم

موهام ریخت دورم

دستمو کشیدم تو موهام گفتم : خوب چرا نگفتی بهتر خودت بهش بگی

با غصه گفت : اگه بگم منصرف بشه چی

با خنده گفتم : اوه اوه اوه چه خبر

من ذلیل بودم نه تو که از من بدتری

هانیه : کوفت بیشعور من که جلو خودش تابلو بازی در نمیارم ...الان به تو دارم میگم

سرمو تکون دادم گفتم : اونم میبینیم .

هانیه : باده خانوادش مادر پدرش چه جورین

من : زیاد نمیشناسمشون ولی میدونم خیلی مذهبین .

هانیه : اره اون میدونم خود ارش بهم گفت ...گفت که مادر پدرش خیلی مومنن ولی خودش متعادل

من : میخوای بگم امیرعلی بهش بگه

هانیه : نه امروز قرار باهاش برم بیرون بهش میگم ....هرچی شد.. شد

من : نگران هیچی نباش ....فکر نمیکنم انقدر براش مهم باشه .

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

هانیه نفسشو فرستاد بیرون گفت : امیدوارم ...

خیله خوب کاری نداری

من : نه هروقت امدی خونه بهم خبر بده

هانیه : باشه .

من : خداحافظ

هانیه : بای گوشی قطع کردم

رفتم تو اشپزخونه

بسته زغال لختمو ورداشتم نشستم رو صندلی اشپزخونه نمک زدم بهش خوردم ...چشمامو بستم

گفتم : محشره .

چشمامو باز کردم تند تند داشتم زغال لختمو میخوردم که کاسه از زیر دستم کشیده شد سرمو بلند کردم امیرعلی دیدم کاسه زغالخته دستش گفت : میخوای باز معده درد بگیری

دستمال کاغذی ورداشتم کشیدم رو لبام

گفتم : خوب خوشمزس ....دلم میخواد

امیرعلی رفت زیر گاز روشن کرد تا غذا گرم بشه

برگشت امدم طرفم دستمو گرفت گفت : پاشو بریم بیرون تا غذا داغ بشه .

رفتیم تو نشوندم رو کاناپه گفت : یه دقیقه بشین اینجا من الان میام

رفت از پلها بالا دلا شدم کنترل ورداشتم زدم ماهواره پمسی

نگام به تلوزیون بود امیرعلی با یه پاکت بزرگ امد نشست کنارم

در پاکت باز کرد یه البوم از توش اورد بیرون تکیه داد کنارم اروم البمو باز کرد

با دیدن عکسی که اول صفحه بود با ذوق البومو کشیدم طرف خودم گفت : اخ جونم البوم عروسیمونه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیرعلی با یه لبخند کمرنگ البوم از دستم کشید گفت : سنگینه بزار رو پا من ببینش

تغریبا" چسبیدم بهش عکسای عروسیمون دیدم

امیرعلی هم اروم ورق میزد عکسامون معرکه شده بود مخصوصا" عکسای دونفرمون ... یکی از عکسامون من تغریبا" دراز کشیده بودم تو بغل امیر علی... امیرعلی هم نگاه خشنش رو لبامو بود

خیلی خوشگل افتاده بودیم تو این عکس سرمو بلند کردم امیرعلی دیدم گفتم : تو این همه عکس یه لبخند نزدی ...همش نگاهات خشنه واقعا" که من به این خوشگلی ...مهربونی ...اونوقت تو اینجوری

امیرعلی البوم بست گفت : خیلی هم خوبم الکی ایراد روم نزار ....

البومو گذاشت تو پاکتش

پاشد گفت :بیا شام

دنبالش رفتم نشستم پشت میز خودشم رفت غذا کشید اورد گذاشت رو میز گفتم: کی عکسامون اماده شده

امیرعلی یه هفته پیش ولی وقت نشد بهت نشونت بدم ..با اخمای در هم ادامه داد یعنی طرفم نمیومدی که بهت نشونش بدم .

بشقابمو ورداشت برام برنج کشید گذاشت جلوم

یکم خورشت ریختم رو برنجم

شروع کردم به خوردن حرفو عوض کردم گفتم : امیرعلی خانواده ارش چه جور ادمای هستن

یه نگاه بهم کرد گفت : چطور

من : همینجوری

امیرعلی : خوبن یکم زیادی مذهبین

لیاون ابمو تا نصفحه خوردم گفتم :ارش از هانیه خواستگاری کرده

قاشق غذاشو گذاشت دهنش نگام کرد اروم لقمشو جوید گفت : پس کار خودشو کرد

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : چطور

امیرعلی : اخه حاج خانوم مادرش اصرار داشت که با دختر خالش نامزد کنه

ولی ارش زیر بار نمیرفت ....

گفتم : فکر میکنی مادر ارش راضی به ازدواج هانیه ارش میشه

ابروهاشو انداخت بالا گفت : نوچ اصلا" همچین دختری قبول نداره برا پسرش

اخمامو کشیدم تو هم گفتم: خیلی هم دلش بخواد

نگاه به ظاهرش نکن دختر خیلی خوبیه

دلا شد نزدیک صورتم گفت : خانوم کوچلو اونی که دلش میخواد ارشه نه حاج خانوم..در ضمن تو خوبی هانیه خانم شکی نیست اگه دختر خوبی نبود من نمیزاشتم با تو در ارتباط باشه...ولی متاسفانه مادر ارش ظاهر بین تا باطن بین

من :این که خیلی بده

امیرعلی :اره ولی همینجوریه

امیرعلی یه چی بگم

امیرعلی رفت عقب غذاشو خورد گفت : بگو

گفتم: هانیه بچه طلاقه

به نظرت اگه ارش بفهمه چیکار میکنه

امیرعلی خیلی خونسرد گفت : میدونه

با تعجب گفتم : میدونه

امیرعلی : ارش الکی دنبال دختری که نمیشناستش نمیفته

در مورد هانیه خانوم ...خانوادشم همه چی میدونه

تکیه دادم گفتم :اخه چه جوری

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیرعلی : یادت رفته شغل اول ارشه ...ارش یه نفوذی خیلی راحت در مورد چیزی که میخواد اصلاعات بدست میاره ...

لیوان ابمو از رو میز ورداشتم خوردم گفتم: هانیه بیچاره چقدر استرس داشت

امیرعلی اشاره به غذام که فقط دوتا قاشق خورده بودم کرد گفت : انقدر حرف زدی هیچی غذا نخوردی ...غذاتو بخور .

پاشدم گفتم : نمیخورم

اخماشو کشید تو هم گفت : بشین سرجات ببینم ...یعنی چی نمیخورم . .

گفتم :سیرم امیر

رفتم از اشپزخونه بیرون نشستم رو کاناپه

خدارو شکر پس ارش همه چی میدونه ...امیدوارم مادرش راضی بشه

گوشیم زنگ خورد یه نگاه به شماره کردم ناشناس بود جواب دادم

الو بفرماید

الو باده خوبی

ناهید بود

سلام کجای تو

ناهید : باده ما الان بیمارستانیم حال خاله زهرا بد شده اوردیمش اینجا یه کلیه براش پیدا شده اگه الان پولش جور بشه میبرنش برا پیوند

پاشدم گفتم :باشه کدوم بیمارستانید

پاشدم گفتم :باشه کدوم بیمارستانید

ناهید : بیمارستان ....

گفتم : باشه الان پول میارم

امیرعلی از اشپزخونه امد بیرون گفت : چی شده ..چرا رنگت پریده

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

زیر دلمم درد گرفته بود

نشستم رو مبل گفتم: خاله زهرا بردن بیمارستان حالش بد شده ناهید زنگ زده گفت یه کلیه براش پیدا شده پول میخوان

امیرعلی منو که پاشده بودمو نشوند رو کاناپه گوشیشو در اورد شماره گرفت

الو سلام رامین چی شده

.....

خیله خوب ما نمیتونیم بیایم بیا اینجا پولو بهت بدم ببر بیمارستان

.....

قیمت کلیه چقدره

.....

باشه بیا بگیر

گوشی قطع کرد

گفتم : چرا نمیریم میخوام خودم خاله زهرا ببینم

امیرعلی : با این رنگ رو عصبی چنگ زد تو موهاش گفت اون ناهید وضعیت تو رو نمیدونه زنگ زده به تو میگه

پاشدم گفتم :من خوبم

با تحکم عصبی گفت : بشین سرجات

برگشتم طرفش گفتم : امیرعلی سر من داد نزن .

از پلها رفتم بالا رفتم تو اتاقم کارتمو از تو کیفم در اوردم نمیدونستم اندازه پول کلیه توش هست یا نه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نشستم رو تخت در اتاق باز شد امیرعلی امد تو اتاق کارت گرفتم طرفش گفتم: نمیدونم اندازه پول کلیه هست یا نه رمزشم .....

امیرعلی بیتوجه به من که کارت گرفته بودم طرفش رفت طرف گاو صندوق درشو باز کرد دست چکشو ورداشت یه برگه ازش کند منم بیخیال شدم کارتمو گذاشتم رو عسلی دراز شدم رو تخت

خدایا شکرت ...بلاخره کلیه براش پیدا شد ...ممنونم خدا جونم اگه بلای سر خاله زهرا میومد ..بچهای بهشت میخواستن چیکار کنن ...یه نیم ساعتی طول کشید تا رامین امد امیرعلی رفت پایین من دیگه نرفتم

در اتاق باز شد امیرعلی امد تو یه نگاه بهم کرد امد نزدیکم نشست رو تخت دلا شد رو صورتم من نگامو ازش گرفتم پشتمو کردم بهش دراز شد کنارم از پشت اروم بغلم کرد دستشو گذاشت رو شکمم گفت : دختری لوس ...قبلا" انقدر لوس نبودی....قهر کردن بلدی نبودی ...تا ناز کشید پیدا کردی شروع کردی به لوس کردن خودت ...قهر کردن ...

اشکالی نداره من دیگه حسابی ناز کشیدن یاد گرفتم .

ارسلانم اروم تو شکمم تکون خورد چون دست امیرعلی رو شکمم بود حس کرد تکونش

با خنده گفت : چرا پسر شلوغی هم هست ...به تو رفته

با صدا زنگ گوشیم از بغلش امدم بیرون نشستم تکیه دادم

گوشیمو از رو عسلی ورداشتم جواب دادم

الو

هانیه :سلام خوبی

امیرعلی سرشو گذاشت رو پام دستمو کشیدم تو موهاش گفتم : چه خبر

هانیه : خبر خوش

بدجور خوشحال میزد

گفتم : خیلی تابلوی هانیه صدات گفت چه خبر شده

هانیه : مرض بیشعور کره خرت چه طور

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خاک بر سر بیشعورت کنم درست حرف بزن

هانیه :خوب بابا ارسلان چه طوره

من : عالیه

هانیه : خدا رو شکر وای باده فکر شو کن ارش تمام زیر و بمو میدونست ...کلی در موردم تحقیق کرده بود ...از یه چیزایم خبر داشت که خودم هنوز ازش خبر ندارم .

ارسلانم باز تکون خورد امیرعلی سرشو بلند کرد نگام کرد اروم گفت : چیکار میکنه این

شونمو انداختم بالا گفتم : چه میدونم

هانیه : با کی حرف میزنی

من :هیچی جواب بله دادی

هانیه : نه بابا گفتم میخوام فکر کنم

من : واقعا" میخوای فکر کنی

هانیه : نه جوابم بله پسر به این خوبی کجا پیدا کنم ...ناز کردم ..کلاس گذاشتم

من : برو بمیر .

هانیه : برو بابا کاری نداری

من : نه خداحافظ

گوشی قطع کردم امیرعلی پاشد نشست کنارم

گفتم :امیرعلی فکر کنم ارسلانم دوست نداره تو به من نزدیک بشی .... چون وقتی تو به من نزدیک میشی بدجور جفتک میزنه

امیرعلی چپ چپ نگام کرد گفت : غلط کرده یه ذره بچه نیومده زنمو ازم گرفته

انقدر بامزه این جمله گفت : با خنده حمله کردم طرفش محکم گونشو بوسیدم گفت : اخ امیرم خیلی باحالی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با کلی خرید برگشتیم خونه با ذوق نشستم وسط خونه تمام لباسای کوچلو ارسلانمو پخش کردم دورم

امیرعلی امد نشست رو کاناپه گفت : باده تشنمه

من : وای امیر کی میشه اینارو تنش کنم نگاشو کن چه خوشگلن

امیرعلی : اره خیلی خوشگلن تشنمه

خوب اون یخچال برو اب بخور

امیرعلی : از صبح تا حالا منو داری میچرخونی دیگه جون تو پاهام نمونده

با تاسف نگاش کردم گفتم : واقعا" برات متاسفم مثل مردی

پارچ اب از یخچال با لیوان اوردم گذاشتم جلوش

رفتم دوباره نشستم کنار وسایلام

گفتم تخت کمدو گفت کی میفرستن

امیرعلی : تا اخر هفته میاد

سرمو تکون دادم نگامو دوختم به کفش کوچلوش همه چی براش خریده بودم جق جقشو گرفتم دستم تکون شدادم صداش پیچید تو گوشم .

****

****

اخرای ماه ۸ بود دیگه واقعا" کلافه شده بودم شکمم حسابی گنده شده بود نمیتونستم درست بخوابم نشسته میخوابیدم ..وزنم زیاد نشده بود فقط انگار یه توپ گرد بزرگ گذاشتن زیر پیراهنم

الهام میگفت باده حاملگی بهت میاد خوشگلت کرده

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

حالا نمیدونم مسخرم میکرد یا راست میگفت ....

در اتاق باز شد امیرعلی امد تو اتاق یه نگاه به قیافه زارم کرد گفت : خوبی

کلافه گفتم : نه کمرم درد گرفته ...دلم میخواد دمر بخوابم ....طاق باز بخوابم ...ولی نمیتونم ...خسته شدم

امد نشست کنارم یکم کمرمو برام ماساژ داد گفت : یک ماه دیگه طاقت بیاری تموم میشه .

وای یعنی ۳۰ روز دیگه

به پلو دراز کشیدم امیرعلی هم پاشد رفت طرف میزش که نقشه روش بود عینکشو زد گفتم :ارش چی شد تونست مادرشو راضی کنه

امیرعلی : داره تلاششو میکنه ولی هنوز موفق نشده

من : یعنی موفق میشه

امیرعلی سرشو تکون داد گفت : میشه بدجور دلش گیر کرده

ایول به اقا ارش اروم از رو تخت پاشدم نمیتونستم دراز بکشم

وایسادم

گفتم : نمیتونم دراز بکشم حالم دیگه داره بهم میخوره کی تموم میشه

امیرعلی عینکشو در اورد گفت : میخوای بریم بیرون

در اتاق باز کردم گفتم : نه حالشو ندارم

رفتم از اتاق بیرون

در اتاق بچمو که براش اماده کرده بودم باز کردم رفتم توش دورتا دوراتاق پر بود ماشین کوچلو یه کمد سفیدم گوشه اتاق بود که توش پر بود عروسک کوچلو

در کمد باز کردم لباساش همه اویزون بود دست کشیدم رو لباسا گفتم :تو کی به دنیا میای...دلم میخواد محکم بغلت کنم

در کمد بستم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نگام رفت به ماشین شارژی بزرگ ابیش که گوشه اتاق بود یه خرس بزرگم نشسته بود توش

یکم تو اتاق چرخ زدم

امدم بیرون

اروم از پلها رفتم پایین نشستم رو کاناپه عمه از اشپزخونه امد بیرون

گفت : باده چیزی میخوای برات بیارم

من : نه هیچی نمیخوام .

امد نشست کنارم گفت : خسته شدی

من : اره خیلی

از ناهید چه خبر

عمه : سرگرم زندگیشه ۱ ماه بود ناهید ازدواج کرده بود رفته بود سر خونه زندگی خودش بعد از خوب شدن خاله زهرا ... یه عروسی ساده تو بهشت گرفتن رفتن سر زندگیشون .

خدارو شکر خاله زهراحالش خیلی خوب شده بود....سرحال تر شده بود ..خیلی ازمون تشکر کرد میخواست خونشو بفرشه پول کلیه بهمون بده که امیرعلی نذاشت گفت به هیچ عنوان در مورد پول کلیه صحبت نکنه ...خاله زهرا چیزی نداشت ..چند سال بود بخاطر نازایش از شوهرش جدا شده بود همش یه خونه ٦٠ متری تو بلوار ابوذر داشت تمام زندگیشم بچهای بهشت بودن ...خیلی دوستشون داشت .

عمه : کجای باده

من : همینجا

گفتم : عمه از بابام چه خبر ...چیکار میکنه

عمه نگاشو ازم گرفت گفت :چه عجب یادش افتادی

گفتم : خواهش میکنم عمه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

...اگه میخوای باز طرف برادرتو بگیری ...

منو. محکوم کنی. اصلا در موردش صحبت نکنیم

عمه : نه عزیزم من طرفشو نمیگیرم ....دفاعم ازش نمیکنم .

چه خوب ..چه بد... پدرته ....بدجور دلتنگته

با پوزخند گفتم : دلتنگ من نیست ..خیالت راحت

عمه : هست باده فکر میکنی اون علی جای تو رو براش میگیره ...هیچ وقت نمیگیره تو دختر شیرینی ...دختر کسی که براش خیلی عزیز بود

عصبی گفتم: کجا عزیز بود اگه مادر من عزیز بود اینجوری باهاش نمیکرد ..بهش خیانت نمیکرد .

عمه : اصلا" ولش کن چرا بحث الکی میکنیم .

پاشد گفتم: برم شام بزارم .

عمه رفت...معلوم بود نارحت شده

عمه رفت...معلوم بود نارحت شده

کلافه زدم تو سرم گفتم : خدا جونم چرا کسی منو درک نمیکنه .

صدا متعجب امیرعلی شنیدم گفت : چرا خودتو میزنی

سرمو بلند کردم دیدمش وایساده بود بالا سرم داشت نگام میکرد

گفتم : هیچی مادرت هیچ وقت منو درک نمیکنه

امد نشست کنارم گفت : مادر من تو رو درک نمیکنه چرا ؟

قضیه بابامو بهش گفتم

عصبی گفت : باده اسمشو نیار ...الان دوباره قاطی میکنی ...

چپ چپ نگاش کردم گفتم : نباید بکنم ...مادرمو کشت

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیرعلی نفسشو محکم فرستاد بیرون گفت : ارش هانیه خانوم امشب شام میخوان برن بیرون میخوای ما هم باهاشون بریم

نخیر با این شکم کجا پاشم بیام

امیرعلی دستشو کشید روش گفت : مگه چشه ...پسرم توش خوب

سرشو کج کرد نگام کرد گفت: بریم دختری لوس

یه دونه زدم تو سینش گفتم :خودت لوسی

امیرعلی پاشد گفت : باشه من لوس پاشو اماده شو

رفتم بالا در کمد باز کردم لباس وردارم کمرم تیر کشید دستمو گذاشتم رو کمر اروم رفتم نشستم لبه تخت

یکم کمرمو مالیدم تا دردش کمتر بشه ولی نشد هر لحظه بدتر میشد .

لبمو گاز گرفتم تا صدام بلند نشه

زیردلمم درد گرفت خواستم پاشم برم در بازم کنم امیر صدا کنم ولی نتونستم یه ذره تکون بخورم از درد اشکام داشت میریخت از درد

به هر بدبختی بود خودمو کشوندم طرف در..... در باز کردم بلند امیر صدا کردم

خدارو شکر رو پلها بود با دیدن من پلها دوید امد طرفم چنگ زدم به پیرهنش گفتم امیر درد دارم ...کمرم داره میشکنه

بلند عمه صدا کرد اروم بردم تو اتاق خوابوندم رو تخت مانتومو از کمد در اورد تند تنم کرد عمه هراسون امد بالا گفت : چی شده نگاش به من افتاد که از درد خیس عرق شده بودم .

امیرعلی بلندم کرد مانتو تنم کرد گفت : مامان زنگ بزن دکترش

عمه چنگ زدگوشی از روی عسلی ورداشت شماره دکتر گرفت

یه نگاه به من کرد زد تو صورتش گفت : خاک برسرم امیر زود باش کیسه ابش پاره شده امیرعلی با نگرانی عمه نگاه کرد گفت : یعنی چی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمه گفت زود باش

از درد دیگه داشتم از حال میرفت .. حس کردم از رو زمین کنده شدم

****

********* **********

با سوزش شکمم چشمامو باز کردم

دستمو کشیدم رو شکمم که تخت تخت شده بود برگشتم امیرعلی دیدم وایساده لبه پنجره صداش کردم برگشت طرف لبخند کم یابشو زد

امد نزدیکم گفت : خسته نباشی خانوم کوچلو من

یه لبخند کمرنگ زدم گفتم :ارسلانم کو

امیرعلی نشست کنارم رو تخت دستمو گرفت تو دستش گفت : یکم زود به دنیا امده تو دستگاه

با نگرانی گفتم : سالم

امیرعلی : اره همه چیش خوبه الان مامان بالا سرشه فقط یکم زود به دنیا امده .

خواستم پاشم شکمم تیر کشید صدا اخم بلند شد

امیرعلی دستشو انداخت دور شونم کمکم کرد دراز بکشم گفت : اره باش باده بخیهات تازس

دستمو کشیدم رو بخیهام گفتم : وای امیر چر انقدر میسوزه نمیتونم تکون بخورم ...

پرستار امد تو اتاق با خوشروی گفت: سلام خانم زیبا به هوش امدی

امیرعلی ازم فاصله گرفت پرستا امد نزدیکم

اروم ملافه زد کنار گفت : باید راه بری .

رومو برگردوندم گفتم : عمرا" خیلی درد دارم

پرستار با خنده امد طرفم دستمو گرفت تو دستش گفت : چشمات خیلی خوشگله پسرت چشماش شبیه چشمای خودته داشتم نگاش میکرد نامردی کرد دستم کشید بلندم کرد صدا جیغم پیچید تو اتاق امیرعلی عصبی امد طرف پرستار گفت : چیکار میکنی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

پرستار دستاشو گرفت بالا گفتم: شرمنده باید بلندش میکردم چون اگه بخوای نازشو بکشی با ناز بلندش کنی نمیتونه بلند بشه

الان دیگه دردت افتاد پاشو راه برو

اشکامو پاک کرد پامو گذاشتم رو زمین اروم پاشدم گفتم : خیلی نامردی

دستشو انداخت دور شونم گفت : چند سال دیگه دعا به جونم میکنی ...خانوم خوشگله سزارین کردی اگه زیاد راه نری بشین پاشو نزنی شکمت بزرگ میمونه ولی اگه تحرک داشته باشی شکمت جمع میشه

امیرعلی امد طرفم گفت : ممنونم خودم کمکش میکنم

پرستار ازم فاصله گرفت گفت : پس ببرش قسمت نوزادن پسرشو. بهش نشون بده .

امیرعلی سرشو تکون داد پرستار

امد نزدیک دستشو حلقه کرد دور شونمو کمکم کرد چند قدم تو اتاق راه رفتم ولی زیاد نتونستم بدجور بخیهام درد میکرد

دستش که تو دستم بود فشار دادم گفتم : نمیتونم امیر

نشوندم رو کاناپه گوشه اتاق خودشم نشست کنارم گفت : نمیخوای بری ارسلانو ببینی

سرمو گذاشتم رو شونش گفتم : چرا امیر ولی نمیتونم راه برم خیلی درد دارم .

امیرعلی موهامو که ریخته بود دورم جمع کرد ریخت کنارم گفتم : چیشد امیر چرا انقدر زود زایمان کردم

امیرعلی روی موهامو بوسید گفت : کیسه ابت پاره شده بود تا رسوندیمت بیمارستان دکترتم رسیده بود گفت : سریع باید زایمان کنی ...

زیمان کردی ارسلانم امد

دستشو که زیر دلم جای بخیم بود گرفتم تو دستم گفتم امیر تو ارسلان دیدی

امیرعلی اره وقتی پرستار اوردش بیرون دیدمش باده چشماش درست شبیه چشمای تو سورمه ای با این که یه بچه نار س بود ولی چشماش درشتش باز بود

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سرمو از رو شونش بلند کردم گفتم: میخوام ببینمش

سرشو تکون داد رفت شالمو اوردم انداخت رو سرم کمکم کرد با هم از اتاق رفتیم بیرون درد داشتم ولی بدجور ذوق دیدن پسرمو داشتم

جلو در ان ایسیو که نوزادان نارس میزاشتن رسیدیم عمه با دیدنمون امد طرفم اروم گونمو بوسید گفت : خوبی عزیزم

من : مرسی عمه جونم

عمه رفت پرستار که تو اون قسمت بود صدا کرد امد منو امیر علی با هم رفتیم تو وای خدای من دیدم پسر خوشگلمو دیدم تو یه دستگاه خوابونده بودنش

اروم دستمو کشیدم رو موهای کم پشتش گفتم : امیر چرا چشماش باز نیست

امیرعلی : چه میدونم حتما" خوابه

.

****

****

ارسلان ۱۰ روز تو دستگاه بود ...۱۰ روز هر روز منو امیرعلی میرفتیم بیمارستان میومدیم ....بعد ۱۰ روز با پسر خوشگلم امدیم خونه امیرعلی روزی که من مرخص شدم یه گوسفند جلو پام کشته بود ....روزی هم که ارسلان اوردیم خونه جلو اونم کشت گوشتشو همشو فرستاد برای بچهای بهشت .

حالم خیلی بهتر شده بود دیگه درد نداشتم

باران خوشگلم اروم با اون قد کوتاهش امد نشست کنارم ارسلان که تو گریش خواب بود دید گفت : چرا کوچلو

بغلش کردم نشوندمش رو پام گفتم : تو خودتم کوچلوی خوشگل من .

الهام با سبد میوه امد تو سالن گفت : الهی عمه قوربونش بره چرا انقدر خوشگله این

من : خوب معلومه به مامانش رفته بایدم خوشگل بشه مثل باران که شبیه باباش خوشگل شده

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

الهام چپ چپ نگام کرد گفت : خیلی طوله سگی یه دمپای محکم خورد تو سرش با جیغ گفت : اخ سرم

زدم زیرخنده عمه امد نزدیکمون گفت : لال شدی تو دختر این کلمه زشتو من از دهنت نندازم مادر تو نیستیم

الهام :تو زدی مامان

عمه : اره من زدم باید میزدم تو دهنت

باران از بغلم پرید پایین رفت طرف الهام دستشو کشید الهام خم شد رو سر الهام بوسید گفت : خوب میشه

شاهرخ امد طرفمون گفت : پسر ما چطوره

یه نگاه به ارسلان که بدجور خواب بود کردم گفتم : عالیه دایی جونم

تا شب الهام شاهرخ پیشمون بود اخر شب رفتن

تو این ۱۰ روز هر کاری کردم ارسلان سینمو نگرفت که شیر بخوره

مجبور شدیم بهش شیر خشک بدیم

عمه با شیشه شیرش امد بالا تو اتاقمون ارسلانم داشت نق میزد امیرعلی دراز کشیده بود رو تخت

رفتم شیشه شیر از عمه گرفتم

ارسلان از تو تختش بلند کردم گرفتمش تو بغلم شیشه شیرشو گذاشتم دهنش تند تند مکید . ..

عمه اروم گفت : کار داشتی بهم بگو شبتونم بخیر

شب بخیر عمه جان

ارسلان همونجور که شیرشو میخورد خوابش رفت شیر تو شیشو تا اخر خورد خوابوندمش تو تخت

رفتم طرف حموم دوش گرفتم امدم بیرون . حوله گرفتم دورم امدم از حموم بیرون

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رفتم از تو کشو پیراهن خوابم زرشکیمو ورداشتم پوشیدم

موهمم با حوله خشک کردم کرم مرطوب کننده زدم رفتم کنار امیر دراز شدم سرمو گذاشتم رو سینش

دستشو کشید رو بازوم لختم گفت: دلم برا هیکلت ..برا این لباس خوابات تنگ شده بود .

سرمو بلند کردم تو تاریکی نگاش کردم گفتم : تو چرا فقط دلت برا تنو بدن من تنگ میشه ....

زد رو نوک بینیم گفت : حسود خانوم به بدن خودتم حسودی میکنی .

من به هرچیز که تو دوستش داشته باشی حسودی میکنم

اروم لبامو کشید تو دهنش زم زمه کرد دختری لوس من .

داشتم یکی از تابلوهامو کامل میکردم ..که صدا داد ارسلان شنیدم از اتاق رفتم بیرون امد تو کیفشو پرت کرد وسط خونه بلند گفت : مامان گرسنمه بدو ناهار بیار

از پلها رفتم پایین گفتم: باز تو امدی خونه برس دست و روتو بشور بعد ناهار

نگام به هیکل تپلش بودکه ولو شده بود رو کاناپه گفت : به جون تو خیلی گرسنمه ناهار چی گذاشتی رفتم تو اشپزخونه دستامو شستم روپوشمو دراوردم گذاشتم رو اپن گفتم: تو به غیر از شکم چیزی دیگی برات مهمه

امد همونجوری نشست رو صندلی میز ناهار خوری گفت : وقتی گرسنمه هیچی برام مهم نیست عمه امد تو اشپزخونه دلا شد روموهای ارسلانو بوسید گفت : باده جان اذیت نکن پسرمو غذاشو بهش بده

ناهار کشیدم گفتم : ارسلان تا دستاتو نشوری حق کشیدن نداری

نگاش به ماکارانی که افتاد گفت : مامان عاشقتم .

دوید رفت طرف دستشوی

عمه هم صندلی کشید عقب نشست

ارسلانم امد روپوششو در اورد گذاشت رو اپن

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امد نشست پشت میز براش ماکارانی ریختم

شروع کرد خوردن

نگام به پسر ۷ سالم بود که دو لپی داشت ماکارانی میخورد چهرش شبیه من بود ولی رفتار حرکاتش کپ امیرعلی .

چشمای سورمه ای داشت با پوست سفید موهاشم مثل موهای امیرعلی فر ریز بود روی پیشونیشو ..پشت گردنش ریخته بود .

با صدای عمه نگامو از ارسلان گرفتم عمه : خودت نمیخوری

من : نه منتظر امیرعلی میمونم .

.

ارسلان بلند شد با دستمال کاغذی رو میز دهنشو پاک کرد گفت : دستت درد نکن مامانی خیلی گرسنم بود

من : برات دوتا ساندویچ گذاشتم ... نخوردیشون

گفت : زنگ تفریح اول خوردمشون

٤تا باید ساندویچ بهم بدی.

برو بچه پرو

یه نگاه به شکمت بکن ...

از امشب باید رژیمت بدم

با وحشت نگام کرد گفت : نه مامان توروخدا من اگه چیزی نخورم میمیرم

عمه خدا نکنه عزیزم رو به من گفت : باده بچم چاق نیست ...تپل قد بکشه درست میشه .

ارسلان یه سیب از تو ظرف میوه رو اپن ورداشت گاز زد گفت : راست میگه

با تشر گفتم : ارسلان الان ناهار خوردی اون سیب دیگه چیه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

دوید از اشپزخونه رفت بیرون عمه هم باخنده سرشو تکون داد

رفت از اشپزخونه بیرون

از وقتی ناهید از این خونه رفته دیگه مستخدم نیاوردیم ...راستش نمیشد به هرکسی اعتماد کرد ...ناهید قابل اعتماد بود ...تو این ۷ سال خودم کارای خونه میکنم ...غذا درست میکنم .... فقط هفتی یبار یکی میاد کل خونه تمیز میکنه میره ..

یاد ناهید افتادم یه پسر ٦ ساله داره به اسم امیر حسین ...پسر خوشگلی داره برعکس ارسلان هیچی نمیخوره به ذور باید بهش غذا بدن ...همش میگه خوشبحالت چقدر ارسلان خوبه هرچی بزاری جلوش میخوره .

امیرحسین بکشی غذا نمیخوره ...با کتک باید بهش غذا بدیم .

نگام به دیس ماکارانی که وسط میز بود افتاد عمه زیاد نخورد ولی نصفه دیس ارسلان خورده بود .

یه نفس عمیق کشیدم پاشدم میز جمع کردم یه نگاه به ساعت کردم ساعت ۱ بود

امیرعلی ساعت ۲ برا ناهار میاد خونه

رفتم بالا تو اتاقم

لباسمو عوض کردم یه پیراهن ابی پوشیدم تا زیر باسنم شلوار ساپورتمم ورداشتم پوشیدم

رفتم جلو اینه هیکلم اصلا" فرق نکرده بود بعد زایمانم انقدر دراز نشست زدم شکمم رفت تو

موهامم کامل مشکی های خودم در امده بود امیرعلی دیگه نزاشته بود رنگش کنم ... شونه کردم جمع کردم بالا سرم محکم دم اسبی بستمشون ....بلندیش تا روی باسنم رسیده بود امیرعلی نمیزاشت کوتاش کنم ...کلافم کرده بودن ..مخصوصا" موقع خواب که میپیچید دور گردنم .

یکم ارایش کردم ...

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عطرمو خالی کردم رو خواستم از تاق برم بیرون تلفن زنگ خورد رفتم نشستم لبه تخت گوشی جواب دادم الو

سلام باده خوبی

من : سلام هانیه چطوری

هانیه : خوبم چه خبر

من : سلامتی

تو چیکار میکنی ارش چطوره

هانیه : ارشم خوبه رفته ماموریت من خونه مامانمم

سلام برسون

هانیه : سلامت باشی ..

هانیه :بعد از ظهر میام اونجا پیشت

من : باشه بیام منتظرم

هانیه :اکی فعلا"

گوشی قطع کردم .

فکر رفت طرف هانیه ٤ سال ازدواج کردن البته به هزار بدبختی.... مادر ارش خیلی اذیتش کرد ..تو عروسیش نذاشت یه اهنگ باشه ..نذاشت هانیه برقصه

هانیه هم هیچی نگفت ...انقدر صلوات فرستادن علی.. علی کردم حوصلمون سر رفت .

٦ ماه فهمیدم که ارش مشکل داره نمیتونه بچه دار بشه ...ارش کلی اصرار کرد که ازش جدا بشه ولی هانیه قبول نمیکنه ..خیلی ارش دوست داره ...

مامان ارشم از وقتی فهمیده پسرش مشکل داره بچه دار نمیشه با هانیه خوب شده ... در اتاق باز شد ارسلان امد تو اتاق

گفت : مامان من میخوام برم حیاط با ارتین بازی کنم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سرمو تکون دادم گفتم: لباستو عوض کن برو

از اتاق رفت بیرون

پاشدم از اتاق رفتم بیرون از پلها رفتم پایین

عمه پاشد گفت من میرم اتاقم نماز نخوندم

باشه عمه جونم چند سال بود عمه امده بود اتاق طبقه پایین پا درد داشت نمیتونست از پلها بره بالا پایین

نشستم رو کاناپه ارسلان با یه تاپ شلوارک اسپرت امد از پلها پایین

گونمو بوسید گفت : من رفتم

من : برو عزیزم مواظب خودت باش ...صداتون بلند نشه اقا خسروی باز صداش در بیاد

ارسلان نه رفت از خونه بیرون

با چنتا از پسرای همسایه دوست بود با هم تو حیاط بازی میکردن .

مجله رو میز ورداشتم نگام به مدلای تو مجله بود

که صدای زنگ در خونه بلند شد

پاشدم رفتم در باز کردم امیرعلی با قیافه داغون امد تو با تعجب نگاش کردم کیفشو گرفتم گفتم : چی شده امیرم

برگشت طرفم گفت : مامان کجاس

من : تو اتاقشه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نشست رو کاناپه دستشو کشید تو موهای جوگندمیش جدیدا " خیلی موهاش سفید شده بود

نشستم کنارش گفتم :نمیگی چی شده

نگام کرد گفت : امروزصبح اعدام حشمتیان بود ....اعدامش کردن .

با وحشت نگاش کردم گفتم: تو رفتی اونجا

سرشو تکون داد گفت : اره

تکیه دادم حشمتیان دستگیر کردن به جرم بزرگترین باند تولید کننده شیشه تو ایران ....و کشتن سرهنگ سالار یزدانی.... محکوم شد به ۷ سال زندانی ...و اعدام

کتشو از تنش در اوردم رفت طرف دستشوی

از دستشوی امد بیرون حوله دادم دستش صورتشو خشک کرد گفتم : محسن چی شد

امیرعلی ۷ سال از حبس گذشته ...۲ سال دیگه مونده بعد این ۲ سال ازادش میکنن .

قیافه امیرعلی خیلی داغون بود گفتم : تو چرا رفتی اونجا

کلافه با حرص گفت :میخواستم عذاب کشیدنشو ببینم ...میخواستم زجر کشیدنشو ببینم ولی مرتیکه کثافت اصلا" بروز نداد ...انگار

نه انگار داره اعدام میشه ...

فقط گفت : الان جسمم داره میمیره ..من روحم ۷ سال پیش مرد که دخترم خودشو کشت ...دخترم به خاطر عشقی که به تو داشت منی که پدرش بودمو لو داد خودشو کشت .

من اونموقع مردم ..

میدونستم برا مرگ نازنین عذاب بکشه

نمیذاشت من بفهمم ولی من امیرمو میشناختم ...میدونستم برا مرگ نازنین عذاب وجدان داره ....یه وقتای بی مقدمه بهم میگفت : باده نباید نازنین وارد کارای باباش میکردم ...

براش یه لیوان گل گابزبون درست کردم اوردم دادم بهش گفتم :بخور برا عصابت خوب

لیوان ازم گرفت تا نصفحه خورد گفت : ارسلان کو

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

تو حیاط بود ندیدیش

سرشو تکون داد گفت :اصلا" حواسم به اطرافم نبود .

دستمو کشیدم رو موهاش گفتم: امیرم چرا خودتو اذیت میکنی ...اون تقاص کارای خودشو پس داد ...

نگام کرد گفت :من برا اون کثافت اصلا" ناراحت نیستم خیلی خوشحالم که رفت به درک .

من برا نازنین نارحتم که بخاطر من خودشو کشت .

اگه اون وارد کثافت کاریهای باباش نمیکردم الان زنده بود

پاشدم گفتم ولش کن جای غصه خوردن براش خیرات کن .

الانم پاشو بیا خیلی گرسنمه .

پشتم امد نشست رو صندلیش گفت : خوب ناهارتو میخوردی

میز چیدم گفتم :بدون تو

عمرا"

یه لبخند کمرنگ زد گفت : ارسلان خورده

نشستم پشت میز گفتم : پسر شکموت نصفحه ماکارانی خورد

بشقابمو ورداشت برام کشید گفت : باده جدیدا " خیلی غذاش زیاد شده

شکمشم که داره بیش از حد میزنه جلو

چنگالمو زدم تو ماکارانیم :گفتم باید بزارمش باشگاه ....فوتبال یکم تحرک داشته باشه خوبه .

امیرعلی لقمشوقورت داد گفت : اره فوتبال براش خوبه وعدهای غذایشم باید کم کنی ...چیپس ...سس خیلی میخوره .

اگه عمه بزاره من رژیمش میدم ...عمه نمیزاره میگه گناه داره .

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیرعلی رفت تو سالن

منم کتری اب کردم گذاشتم رو گاز میز جمع کردم

رفتم تو نشستم کنارش

یکم سرحال تر شده بود زنگ خونه زده شد

پاشدم رفتم در باز کردم ارسلان خیس عرق امد تو نفس نفس میزد

گفتم : واجب سر ظهر بری تو افتاب اینجوری خیس عرق بشی

رفت تو سالن امیرعلی دستاشو باز کرد گفت: بیا اینجا ببینمت قل قلی

ارسلان رفت بغلا میر علی ....امیرعلی لپ تپلش که از گرما قرمز شده بود بوسید

ارسلان گفت : بابا ارتین تپلت خریده منم میخوام

امیرعلی : برو اول دوش بگیر لباساتو عوض کن بیا بعد حرف میزنیم

ارسلان از بغل امیرعلی امد بیرون

از پلها رفت بالا گفت : مامان تا من دوش میگیرم برام غذا داغ کن

غریدم: دیگه چی یه ساعت پیش ناهار خوردی

هیچی نگفت

رفتم نشستم عصبی گفتم: همینجوری ادامه بده میترکه انقدر میخوره

امیرعلی دستشو انداخت دور شونم گفت : حرص نخور خانومم تحرک داشته غذاش هضم شده بهش شیر کیک بده .

هیچی نمیزاره تو خونه بمونه که همه رو خورده هیچی نداریم ...نه شیر نه کیک .

امیرعلی : غروب زودتر میام بریم برا خونه خرید کنیم .

هانیه قرار بیاد اینجا میگه ارش ماموریت

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیرعلی: تا شب میاد از ماموریتش دیروز رفته بود .

اگه امد بگو شام بمونن ..فردا میریم خرید .

سرمو تکون دادم گفتم: باشه صدا سوت کتری بلند شد

رفتم تو اشپزخونه چای دم کردم امدم بیرون ارسلانم دوش گرفته امده بود پایین

نشست کنار امیرعلی گفت : بابا ارتین تپلت خرید یه عالمه بازی توشه

نشستم رو کاناپه

امیرعلی دستشو انداخت دور ارسلانه گفت : پسر گل من قرار نیست هرکس هرچی داره داشته باشه

اخه خیلی بازیهای خوبی داره ...تازه میگه به اینترنتم وصل میشه

گفتم: اینترنت برا سن تو نیست بزرگتر شو بابا برات لپ تاپ میخره

عمه از اتاقش امد بیرون

امیرعلی سرشو بلند کرد گفت : چطوری مامان جان

عمه نشست رو کاناپه گفت : فدات شم خوبم عزیزم .

رفتم چنتا چای ریختم امدم

ارسلان رفت کنار عمه گفت : انا ارتین تپلت داره بگو برا منم بخرن .

ارسلان به زبون باران که به عمه میگفت انا میگه انا

به زبون ترکی(انا یعنی مامان)

عمه دلا شد گونه ارسلان بوسید گفت: میخره برات

امیرعلی براش یه دونه بخر

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

کلافه امیرعلی نگاه کردم ... نگاشو ازم گرفت .. معلوم بود خودش از این همه طرف داری عمه راضی نیست ولی نمیتونه رو حرف عمه حرف بزنه .

چایشو ورداشت تکیه داد اروم چایشو خورد گفت : مامان جان درست نیست هرچیزی که بچهای دیگه دارن اینم داشته باشه

عمه: پدرشی خدارو شکر دستت به دهنت میرسه هرچی پسرت میخواد باید براش فراهم کنی ...الان بارانم تپلت داره ..درست نیست باران داشته باشه ارسلان دستش ببینه ..

اخه عمه جونم بد عادت میشه

عمه : نمیشه اگه شما براش نمیخرید خودم براش میخرم ...دوست ندارم بچم حسرت بخوره .

دیگه هیچی نگفتم

تکیه دادم چایمو خوردم

ارسلان چایشو ورداشت گفت : کیک داریم

من : نخیر دخلشون اوردی .

کاکاعو چی داریم

امیرعلی با تشر بهش گفت : چایتو با قند بخور تمومش کن..انقدرم بحث الکی نکن .

انقدر با تحکم گفت: ارسلان دیگه هیچی نگفت اروم با قند چایشو خورد .

گفتم: پاشو برو کیفتو بیار ببینم مشق چی داری

چایشو تا نصفحه خورد رفت از بالا کیفشو اوردم زیپ کیفشو باز کردم دفتر یاداشتشو باز کردم مشق فرداشو خوندم گفتم: باید از رو درس ۸ یه دور بنویسی برو بالا تو اتاقت بنویس

اروم کنار گوشم گفت : گرسنمه

چپ چپ نگاش کردم چشماشو مظلوم کرد سرشو انداخت پایین

نفسمو فرستادم بیرون پاشدم گفتم : بشین الان میارم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رفتم تو اشپزخونه در یخچال باز کردم براش کره عسل ورداشتم گذاشتم تو سینی . یه تکیه نونم داغ کردم

گذاشتم تو سینی

اوردم بیرون گذاشتم جلوش گفتم: بخور برو بالا مشقاتو بنویس بعد از ظهر خاله هانیه میاد اینجا

ارسلان یه نگاه به سینی کرد گفت : ماکارانی نمونده دیگه

امیرعلی سریع گفت : نه نمونده یه وعده باید ناهار بخوری نه ۱۰ وعده ..همینو بخور

نا امید به عمه نگاه کرد

امیرعلی سریع گفت : انجوری با اون چشمات به انات نگاه نکن مامانم بگه از ماکارانی خبری نیست .

عمه سرشو برگردوند فهمید الان وقت دفاع کردن نیست ....امیرعلی بدجور عصبیه

ارسلانم دیگه هیچی نگفت ....کره عسلشو با نصفحه چایش خورد .امیرعلی پاشد گفت :من میرم بخوابم باده ساعت ٤ بیدارم کن.

گفتم باشه

امیرعلی رفت بالا منم نشستم سر درس ارسلان سوالای ریاضیشو نوشتم تا بیاد حلشون کنه .

صدا زنگ خونه بلند شد

رفتم ایفون جواب دادم هانیه بود در باز کردم .

درورودیم باز کردم ارسلان دویدم امد جلو در هانیه از اسانسور امد بیرون

ارسلان دوید بغلش

هانیه نشست رو زانوهاش محکم ارسلان بغل کرد گفت : تو چرا روز به روز تپل تر میشی خوشگل من

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه‌دانلود
www.negahdl.com

'گفتم : از بس میخوره .

هانیه پاشد ارسلانم ازش فاصله گرفت امد ن تو

ارسلان گفت :خاله برام چی اوردی .

ارسلانـــن

هانیه کفشاشو در اورد رفت به عمه سلام کرد .

گونشو بوسید ...

گفت : خوبید راحله جون

عمه : قوربونت برم مادرت شوهرت خوبن .

هانیه : خوبن سلام میرسونن

ارسلان پرید وسط حرف هانیه گفت : خاله برام چی اوردی

هانیه : در کیفشو باز کرد یه بسته پفک بزرگ در اورد داد بهش گفت : ابرومو بردی. بیا بگیر .. خوب برات گرفتم

ارسلان با ذوق پرید گونه هانیه بوس کرد پفک ازش گرفت

رفت نشست رو کاناپه گفت : بزن شبکه پویا میخوام کارتون ببینم

عمه براش زد نشستم کنار هانیه گفتم : چه خبر

هانیه سلامتی

ارش کی میاد

هانیه پاشد دکمه مانتوشو باز کرد گفت : شوهرت خونس

سرمو تکون دادم گفتم : اره بالا خوابه

مانتشو فقط دکمهاشو باز کرد از تنش در نیاورد .

نشست گفت : تا ساعت ۸ میاد .

نگاه دانلود
www.negahdl.com

چه میکنی

هانیه اروم گفت : باده از دست مامان ارش پدرم در امده

گفتم : مگه خوب نشده

کلافه سرشو تکون داد گفت : نه بابا فکر میکنه زبونم لال خدا

پریروز امده بود خونمون چنتا شیشه مشروب خالی از حورا گرفتم برا تزیین بالا یخچال

امد دید قیامت به پا کرد ...خونت نجسه ...تو نجسی ...پسرمم مثل خودت نجس کردی ...از این حرفا منم دیگه کنترلمو از دست داد م هرچی از دهنم در امد بهش گفتم ..ارش باهام سرسنگین شده دیروز بدون این که بهم بگه رفت ماموریت .

اروم اشکاش که ریخته بودن رو گونشو پاک کرد

عمه وقتی دید هانیه داره اروم باهام حرف میزنه گریه میکنه پاشد گفت : ارسلان جان بیا بریم تو اتاق من با هم شبکه پویا میبینیم ..

ارسلانم پاشد با عمه رفت .

رفتم تلوزیون خاموش کردم

گفت: از دیرزو تا حالا یه زنگ بهم نزده ..زنگ زدم به پدر شوهرم ازش حال ارش پرسیدم گفت امروز ساعت ۸ میاد .

یه نفس عمیق کشید گفت: باده خسته شدم ...هرکاری میکنم یه ایرادی ازم میگیره ..چند وقت پیش خواهر ارش ارزو زنگ زد بهم گفت باهاش برم خرید منم رفتم چنتا تاپ دامن خرید شبش مامان زنگ زد خونه با جیغ به ارش گفت جلو زنتو بگیر داره دختر منو از راه به در میکنه ..داره دختر منو فاسد میکنه .

ارشم پرید ه به من که چرا باهاش رفتم خرید ...چرا تو خریدش دخالت کردم .

تقصیر منه خوب خوشش امده دختره دوست داره از این لباسا بپوشه ..

نشستم کنار پاش دستاشو گرفتم تو دستم گفتم : هانیه غصه چی میخوری ....مادرشوهرتو مگه نمیشناسی ...همینجوری ...زیادی مومنن

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با گریه گفت : باده خیلی دلمو میشکونه ... ازش راضی نیستم ...ا زته دلم نفرینش میکنم ...فقط حیف که ارش دوست دارم وگرنه میزاشتم میرفتم ....

براش یه لیوان اب اوردم دادم دستش لیوان اب تا نصفحه خورد

گفتم: شب بمون همینجا امیرعلی خودش زنگ میزنه ارش بیاد اینجا

هانیه لیوان اب داد بهم گفت : نه باده نمیخوام باهاش رو به رو بشم ...امشب با مامان میرم شیراز سال مادربزرگمه میخوام مثل خودش بهش خبر ندم ....بفهمه نگرانی یعنی چی .

من : هانیه لج نکن .

هانیه با پوزخند گفت : خیالت راحت اون از من لجباز تره .

هانیه تا غروب پیشم موند امیرعلی هم هرچی اصرار کرد قبول نکرد بمونه .

بدجور تو فکر هانیه بودم ...همونجوری که به هانیه فکر میکردم رفتم تو اشپزخونه شاممو درست کردم

تلفن زنگ خورد زیر گاز کم کردم تا پیاز داغ نسوزه رفتم گوشی جواب دادم الو بفرماید

.....

هیچ صدای نیومد

گفتم: الو

صدا یه زن بلند شد گفت : سلام باده خوبی

من : سلام ممنونم شما

سکوت کرد

گفتم : شما

گفت : مهتابم باده ..

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خشکم زد ...چیکار داره بعداز این همه سال برا چی زنگ زده نشستم رو صندلی اشپزخونه گفتم: بابام خوبه

زد زیر گریه بند دلم پاره شد گفتم: بابام چیزیش شده

بیا ببینش باده ...خیلی دلتنگت ...حالش زیاد خوب نیست

بغضم که پیچیده بود تو گلومو قورت دادم گفتم : چشه .

مهتاب بیا اینجا باده بیا ببینش .

گفتم: الان میام

نفهمیدم چه جوری اماده شدم چی پوشیدم فقط گفتم :عمه مواظب ارسلان باش تا من بیام

به صدای عمه که پشتم میومد میگفت باده چی شده اهمیت ندادم .

نشستم پشت ماشین رفتم طرف خونمون خونهی که خیلی وقته دیگه خونه من نیست .

جلو در خونه پار کردم دستمو گذاشتم رو زنگ در باز شد

رفتم تو حیاط دویدم تا جلو در ورودی که مهتاب وایساده بود

نگاش کردم خدای من اصلا" عوض نشده ..

گفتم: بابام کو

مهتاب بیا تو رفتم تو خونه

حس خیلی بدی داشتم برگشتم طرف مهتاب که در بسته بود تکیه داده بود به در خونه گفتم: بابام کجاس

با خنده امد نزدیکم گفت :چه عجلهی داری چند دقیقه بشین ...پدرتم میبینی .

عصبی گفتم : مهتاب بابام کو

امد نزدیکم نشست رو صندلی گهواری اروم تکون خورد گفت : فکرشو نمیکردم بیای

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بیتوجه بهش از پلها رفتم بالا در تک تک اتاقارو باز کردم بابام تو هیچ کدوم از اتاقا نبود . یکی از اتاقا هم که قفل بود

با جیغ از اون بالا گفتم :مهتاب بابام کو

...چرا این در قفله

از پلها امد بالا وایساد رو به روم ..خیلی نگران پدرتی ...

گفتم : مهتاب منو دیونه نکن بابام کجاس

امد نزدیکم خوابوند تو گوشم انقدر محکم زد تو گوشم احساس کردم فکم جابه جا شد

گفت: اینو زدم بخاطر این همه سال که بهم توهین کردی مجبور بودم هیچی نگم ...

خواستم پاشم امد نشست کنارم خوابوند اون یکی گوشم دوباره افتادم رو زمین

گفت :اینم زدم بخاطر اون چشمات که خیلی شبیه اون مادر عوضیته

غریدم خفه شو اسم مادر منو نیار

چنگ زد تو موهام موهامو محکم کشید غرید باده این همه سال تحمل کردم ...هر توهینی که بهم کردی تحمل کردم ...اون عکس مادرتو تحمل کردم .....بخاطر این که میدونستم اگه پدرت بمیره کلی ارث به من میرسه

ولی پدر عوضیت همه چیو زده به نام تو... هیچی بنام نزده بنام پسرمم نزده

شوری خون تو دهنم حس میکردم

لگد زدم زیر دلش موهامو ول کرد افتاد رو زمین . گفت:

برا مرگ مادرت خیلی وقت پیش نقشه کشیده بودم ...ولی فکرشو نمیکردم با این حرکت بمیره .....با دیدن من تو بغل پدرت ....

پاشد گفت: بابات هیچ وقت راضی نشد منو بیار تو این خونه بزرگ منو برد تو یه خونه کوچیک ...ولی مادرتو... تو این خونه زندگی میکرد .

کشتمش شدم خانوم این خونه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خیلی سال برا پدرت نقشه کشیده بودم ...برا پول پدرت از زمان دانشگاه ولی مادرت گند زد به تمام نقشهای من .

حمله کردم طرفش تا میتونستم با ناخنای بلندم چنگ زدم تو صورتش گفتم : هرزی کثافت با پدرم چیکار کردی .

یه خنده بلند کرد گفت : کشتمش مثل مادرت که کشتمش .... کشتمش ....اون عوضی هم خودم کشتم ....نمیتونید ثابت کنید من کشتمش

با وحشت داشتم نگاش میکردم گفتم :دروغ میگی ...داری دروغ میگی .

دستشو کشید رو صورتش که جای چنگای من خون انداخته بودش گفت : چرا کشتمش ....وقتی فهمید علی پسر من ..از اون نیست سکته کرد ...وقتی فهمید من با کسی که جای برادرم جا زدمش رابطه داشتم سکته کرد مثل مادرت که منو با پدرت دید سکته کرد

با جیغ حمله کردم طرفش گفتم دروغ میگی ...داری دروغ میگی عوضی ...کثافت .

بابام کو ...کوشش بابام

اشکام داشت تند تند میرخت گفتم :کو بابام کو ..

با جیغ بلند بابامو صدا میکرد م

گوشیم زنگ خورد ا زتو جیبم درش اوردم جواب دادم الو امیرعلی

امیرعلی : باده کجا رفتی

زدم زیر گریه با گریه گفتم: امیر مهتابم بابامو ـ

چنگ زد گوشی از دستم کشید بیرون

محکم زیر پاش خوردش کرد

با زانو خوردم زمین ..بابام کجاس ....بابام چیکارش کردی

رفت از تو یکی از اتاقا یه سری برگه اورد گرفت جلوم گفت: همشو امضا کن ... تک تکوشون ...بنویس با رضایت خودت تمام ثروتی که پدرت برات گذاشته به برادرت علی مقدم میبخشی ...بنویس...امضا کن .

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اشکامو پاک کردم گفتم: اول بابام ... اولم بابامو بهم نشون بده .

زنگ خونه پشت سرهم صدا میخورد

رفت لبه پنجره اروم پرده زد کنار گفت: شوهرته

نگام به گلدونی که گوشه دیوار بود افتاد ورداشتم برگشت نگام کرد پرت کردم طرفش جا خالی داد محکم خورد به شیشه شکست .

امد طرفم گفت امضا کن ...بنویس هیچ حقی در قبال ارث پدرتی نداری .

باشه باشه ..مینویسم

تند تند نوشتم محکم در وردی خونه باز شد از بالا پلها امیرعلی دیدم امده بود تو خونه با وحشت داشت منو نگاه میکرد مهتاب با دیدن امیرعلی یه تیکه از اون شیشها گرفت دستش امد نزدیکم گفت یه قدم بیای بالا میکشمش .

امیرعلی اروم رفت عقب گفت : کاری ندارم اون شیشه خطرناک ببر عقب با التماس امیر نگاه کردم گفتم : امیر بابام

امضا ها رو زدم برگه از زیر دستم کشید

رفت عقب در یکی از اتاق که قفل بود باز کرد اروم بابام که افتاده بود رو ویلچر گردنش کج افتاده بود کنارش اورد نزدیکم گفت: اینم پدرت

رفتم نزدیک بابام فقط اروم پلک میزد گفتم : بابا جونم ...بابای چه به روزت اورده ..چیکارش کردی کثافت .

امیرعلی اروم از پلها امد بالا اونم نگاش به بابام بود

مهتاب کثافت با یه خنده مسخره داشت نگامون میکرد گفت: اینم پدرت ...ورش دار ببرش ...سریع از خونم گمشید بیرون ...

میخوام دکوراسیون خونمو عوض کنم ...خیلی سال منتظر این لحظه هستم .

شیشه که افتاده بود رو زمین ورداشتم حمله کردم طرف مهتاب که امیر علی از پشت گرفتم گفت : نه باده دستتو به خون این زن هرزه الوده نکن

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با امیرعلی از پلها ولیچر بابامو بردیم پایین خواستیم از خونه بریم بیرون نگاه بابام به عکس بزرگ مامانم گوشه خونه دیدم رفتم عکس ورداشتم

رفتیم از خونه بیرون

امیرعلی بابا رو نشوند رو صندلی عقب ویلچرم گذاشت صندوق نشستم تو ماشین زار زدم بلند بلند گریه میکردم ... امیرعلی نشست پشت فرمون...نگاش به روبه رو بود معلوم بود هنوز هنگه ..

ماشین روشن کرد راه افتاد

سرمو گذاشتم رو داشبورد زار زدم ...به حال پدرم ...به بدی خودم که ۱۱ سال پدرمو ول کردم زیر دست این زن کثافت ...زیر دست این زن هرزه .

صدا امیرعلی شنیدم داشت با تلفن حرف میزد ..گفت : الو الهام برو خونه مامان ارسلان ببر خونه خودت .

.....

بعد بهت میگم چی شده ..فقط همین الان ببرشون خونه خودت زود .

.....

گوشی قطع کرد

دستشو دراز کرد دستم گرفت تو دستش اروم فشارش داد .

زنگ زد به عمه

الو مامان جان با ارسلان برید خونه الهام

.....

باده هم خوبه برا هانیه مشکلی پیش امده بود رفته پیشش

.....

اره خوبه شما با ارسلان برو خونه الهام باشه مامان جان

.....

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

میگم خیالت راحت مشکلی پیش نیومده .

.....

قوربونت برم من

گوشی قطع کرد یه نگاه به من که دیگه بی صدا اشکام میرخت کرد

گفتم: امیر برو یه بیمارستان خوب ...اول میخوام بابامو ببینن

امیرعلی : میریم باشه ولی الان که دکتر خوب نیست فردا میریم .

دیگه هیچی نگفتم رفتیم خونه .

امیرعلی بابامو برد حموم یکی از لباسای خودشم تنش کرد

خوابوندش رو تخت با یه ظرف سوپ امدم تو اتاق نشستم کنار بابام ...گفتم بابای حرف نمیزنی ..چند بار دهنشو باز بسته کرد ولی چیزی ازش در نیومد .

زدم زیر گریه

امیرعلی ظرف سوپ ازم گرفت خودش اروم اروم به بابام داد ...الهی من برات بمیرم بابای

سوپشو خورد امیرعلی خوابوندش کامل رو تخت پتو کشید روش

امد نزدیک من بلندم کرد بردم از اتاق بیرون

رفتم تو اتاق خوابمون با جیغ گفتم : باید میزاشتی بکشمش ....مادرمو کشت ...بابام سکته داد بابام حتی نمیتونه دستشو تکون بده

امیرعلی امد نزدیکم کشید تو بغل خودش اروم کنار گوشم گفت: هیس باده ...اروم باش ...اروم باش برام تعریف کن چی شده ...چرا با دایی این کار کرده

با گریه همه چی بهش گفتم زدم تخت سینش گفتم: تو یه مردی میدونی برا یه مرد چقدر سخته زنشو با یکیـ

دستشو گذاشت جلو دهنم با چشمای قرمز گفت : بسه ادامه نده ..ادامه نده ...حتی نمیخوام این حرف تو دهنت بچرخه

نگاه دانلود
www.negahdl.com

سرمو گذاشتم رو سینش گفتم: امیر ....علی پسر بابام نیست ...

با تشر گفت : ساکت شو باده

از بغلش امدم بیرون نشستم رو تخت گفتم ::باید مکشتمش نباید جلومو میگرفتی

...نشست جلو پام گفت : همه چی زدی بنامش ..سرمو تکون دادم زدم به نام علی مقدم .... برگهارو امضا کردم .

چنگ زد تو مومهاش گفت به درک ... زنیکه هرز بخاطره پول چیکارا که نکرده ...

امیر : بابام خوب میشه ...

نا امید نگام کرد دوباره گریم بلند شد ... سر دردم که خیلی وقت بود نیومده بود سراغم ....دوباره شروع شد .

دستامو گذاشتم رو سرم گفتم امیر قرصام بیار.

از مطب دکتر امدیم بیرون

امیرعلی بابا رو نشوند رو صندلی ماشین ویلچرشو جمع کرد نشستم تو ماشین حرفای دکتر تو سرم پیچید سکته مغزی ....لمس شدن قسمت راست بدنش ....شوک عصبی باعث سکته مغزیش شده ...سرمو گرفتم تو دستام گفتم: خدا ازت نگذره مهتاب ... امیرعلی امد نشست پشت فرمون گفت : باده من تو دایی میزارم خونه میرم مامان میارم ...باید بهش قضیه دایی بگم

گفتم :باشه ....

کاسه سوپ ماهیچه گرفتم دستم رفتم طرف اتاق بابا اروم دستمال گذاشتم دور گردنش گفتم : بابای خوشگل خودم چطوره ... فقط نگام میکرد .....

قاشق سوپشو گذاشتم دهنش گفتم: قوربون اون چشمات برم من ...بابای ...چه به روزه خودت اوردی عزیز من ...خودم دربست نوکرتم ...خودم مواظبتم عزیزم ....دخترت بادت تنهات نمیزاره بابای اروم از گوشه چشماش اشک ریخت .

سوپشو تا اخر خورد

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

قرصاش که دکتر براش تجویز کرده بود گذاشتم دهنش ابم گرفتم جلو دهنش تا نصفحه خورد خوابوندمش رو تخت پتو مرتب کردم روش گفتم : یکم استراحت کن بابای

چشماشو به نشونه تایید بازو بسته کرد رفتم از اتاق بیرون .

یه ساعتی گذشت تا زنگ خونه زده شد

در ورودی باز کردم عمه با چشمای گریون امد تو خونه با دیدن من زد تخت سینش گفت: کو برادرم ...کو عزیزم ...کو داداشم ....چه به روزش امده نگامو از چشمای گریونش گرفتم شاهرخ الهام پشت عمه امدن تو الهام سریع امد طرف عمه که بدجور داشت میکوبید تو سینش داداشم ...دادشم میکرد .

امیرعلی هم امد تو خونه

گفت :مامان جان اگه بخوای اینجوری کنی نمیزارم ببینیش

امیرعلی عمه از بغل الهام کشید بیرون بردش بالا

الهام امد طرفم بغلم کرد گفت : تو خوبی عزیزم

سرمو تکون دادم

اره

خوبم

دایی شاهرخم بغلم کرد گونمو بوسید نگام رفت به پسرم رفتم بغلش کردم گفتم : چطوری مامانی گونمو بوسید گفت : خوبم مامان دلم برات تنگ شده بود

منم عزیزم ..

صدا جیغ عمه بلند شد

به ارسلان گفتم :با باران برو تو حیاط پیش ارتین

ارسلان دست باران گرفت گفت دایی شاهرخ بریم...

شاهرخ یه نگاه بهشون کرد گفت :اره برید .

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ارسلان باران رفتن

با شاهرخ الهام رفتیم بالا رفتیم تو اتاق بابام عمه نشسته بود لبه تخت بلند داشت گریه میکرد میزد رو پاش الهام با گریه گفت : وای دایی جونم چه به روزت امده .

با گریه رفت نزدیک عمه

زدم از اتاق بیرون

رفتم تو تراس یه نفس عمیق کشیدم حضور شاهرخ کنارم حس کردم گفت : باده جان

برگشتم طرفش گفتم : دیدیش دایی ...دیدی خیانت زنش چه به روزش اورده .. امد جلو بغلم کرد گفت : نریز این اشکارو عزیزم ....

نشستم رو صندلی تراس گفتم : دارم اتیش میگیرم دایی جونم ...مامانمو کشت ..با بابام چیکار کرد ...فقط بخاطر پول .

شاهرخ نشست کنارم گفت : چرا خودتو اذیت میکنی .....بابات اگه ببینی دخترش انقدر براش بیتابی میکنه ...اگه ببینه انقدر مراقبشه خوب مشه ...دوباره جون میگیره ...سرحال میشه ...

با گریه گفتم : خدا کنه دایی جونم ...خدا کنه هرکاری میکنم ...بهترین دکترا براش میارم ... تا خوب بشه ...بشه مثل اولش.

شاهرخ : میشه عزیزم ...تو که به خدا ایمان داری ..از خودش کمک بخواد ...خودش خوبش میکنه ...

شاهرخ رفت طرف باران که رو کاناپه خوابیده بود یغلش کرد با الهام رفتن .

عمه هم قرصاشو خورد رفت خوابید .

ارسلانم که رو کاناپه خوابش رفته بود

امیرعلی بغلش کرد بردش از پلها بالا پشتش رفتم در اتاقشو باز کرد

رفتم تو پتو تخت کشیدم کنار امیرعلی ارسلان خوابوند روش شلوار لیش هنوز پاش بود امیرعلی از پاش در اورد شلوارکشو دادم بهش پاش کرد پتو کشید روش چراغ خوابشو روشن کردم برق اتاقشو خاموش کردم از اتاق رفتیم بیرون

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رفتم یه سر به بابام زدم اروم خوابیده بود

رفتم نزدیکش گونشو اروم بوسیدم پتو روش مرتب کردم

از اتاق رفتم بیرون

رفتم تو اتاق خواب خودم .

امیرعلی بلوزشو در اورده بود دراز کشده بود رو تخت

رفتم دستشوی مسواک زدم امدم بیرون

لباسمو در اوردم تیشرت امیرعلی که افتاده بود رو عسلی ورداشتم پوشیدم امیر یه نگاه بهم کرد

برق خاموش کردم رفتم دراز شدم تو بغل امیرعلی پتو هم کشیدم رو خودمون ....روی موهامو بوسید گفت: تو این دوروز خیلی عذاب کشیدی

گفتم : امیرم بابام خوب میشه

امیرعلی : اره خوب میشه باده توکلت به خدا باشه

حالا هم بخواب به هیچی فکر نکن

چشمامو بستم گفتم :فردا باید برم مدرسه ارسلان امروز نرفته بود مدرسه غیبت داشت

امیرعلی : خودم میرم تو بمون خونه کنار دایی مامان .

خیلی زود خوابم برد .

خدارو شکر فیزیوترابی که میرفت تحت نظر دکترش حال پدرم خیلی بهتر شده بود دستشو دیگه خودش میتونست تکون بدم ..

گردنشم صاف تر شده بود ...ولی هنوز نمیتونست حرف بزنه .

دکترش گفته بود اونم به مرور زمان خوب میشه .

امیدوارم ...دیگه از مهتاب خبری نشد ...یعنی خبری اش نگرفتیم .

هانیه.. ارشم امروز قرار برن بهشت برا تحویل بچشون یه دختر ۳ ماه به فرزندی قبول کردن ..اسمشم گذاشتن :خورشید ..

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

خدارو شکر زندگیش خوب شده .... زیاد با مادر شوهرش رفت امد نداره .

ارسلان با دفتر کتابش امد پیشم گفت : دیکته بهم بگو

کتابشو باز کردم نشست رو صندلی میز ناهار خوری دفترشم گذاشت رو میز ...دیکتشو گفتم ... نوشت

داشتم دیکتشو صحیح میکردم گفت : شام چی داریم ..

تخمه مرغ

با ناله گفت : مامان تخمه مرغ چیه ....شام چرا درست نکردی .

دفترشو بستم گذاشتم جلوش گفتم: تخمه مرغ شام نیست .....

ارسلان : نه عصرونس .

امیر علی با حوله که انداخته بود دور گردنش امد تو اشپزخونه گفت : امشب میخوام زنمو ..پسرمو شام ببرم بیرون ارسلان با ذوق پرید رو صندلی

گفت : اخ جونم پیتزا میخوریم .

امیرعلی لیوان ابشو تا اخر خورد لپ ارسلان کشید گفت : اگه یکم به فکر هیکلت باشی خیلی خوب میشه بزرگ که بشی هیچ دختری زنت نمیشه میگن چاقی .

. ارسلان: من میخوام با مامانم ازدواج کنم ..

مامان منو چاق دوست داره .

امیر علی با چشمای متعجب نگاش کرد

گفت : دیگه چی.

با خنده سرمو انداختم پایین

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ارسلان گفت : اخه مامانم خیلی خوشگله ...همه دوستام میگن چقدر مامانت خوشگله

امیرعلی : دوستات خیلی غلط کردن .

با خنده به امیرعلی نگاه کردم چه جدی گرفته بود حرف ارسلانو

ارسلان از رو صندلی که وایساده بود روش پرید پایین در کشو باز کرد یه چیپس ورداشت گفت : به من چه اونا میگن مامانم خوشگله ....تازه میگن بابات خیلی بد اخلاقه ...خشن

رفت از اشپزخونه بیرون

امیرعلی یه نگاه به خنده من کرد گفت : چیه خوشت امده چنتا بچه جقله ازت تعریف کردن .

پاشدم گفتم: امیرم من از این تعریفا روزی هزار بار میشنوم

نگاه دلخورمو ازش گرفتم ادامه دادم اونی که باید از این زیبای من تعریف کنه نمیکنه

رفتم از اشپزخونه بیرون

ارسلان نشسته بود رو کاناپه داشت چیپسشو میخورد

نشستم کنارش یه دونه چیپس ورداشتم گفتم : چیپس که بدون سس مزه نداره

پاشد گفت : الان سس میارم

رفتم تو اشپزخونه بلند گفتم :ارسلان یه ظرفم بیار .

امیرعلی امد نشست کنارم سنگینی نگاش روم بود

برگشتم طرفش گفتم : چیه میخوای بگی دختری لوس خوشگلی؟

یه لبخند بزرگ زد دستشو انداخت دور شونم گونمو بوسید گفت : دقیقا"

ارسلان امد پیشمون به زور میخواست خودشو جا بده وسط منو امیرعلی

نه امیرعلی میرفت کنار نه من

ارسلانم با اون هیکل تپلش هی زور میزد

ارسلان یه دونه اروم زد پس گردنش گفت این همه جا میخوای این وسط بشینی

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ارسلان بلاخره موفق شد خودشو جا داد نشست بین منو امیرعلی گفت : مامان اول امده بود پیش من نشسته بود

رو مبل دو نفر بودیم جا واقعا" تنگ بود پاشدم رفتم رو مبل یه نفر کناریش نشستم گفتم : دعوا نگیرد سس بریز رو چیپس

ارسلان سس خالی کرد رو ظرفی که توش چیپس بود ... هر ۳تا مون ازش خوردیم ...کارتون مورد علاقه ارسلان باب اسفنجی دیدم .

امیرعلی : شام برا مامان دایی گذاشتی

سرمو تکون دادم گفتم : از ناهار لوبیا پلو مونده

عمه گفت : همون میخوریم .

گفتم: امیرعلی عمه بابامو با خودمون ببریم ...

امیرعلی چیپسشو گذاشت تو دهنش گفت : نه هوا سرد شده دایی مریض میشه .

امروز صبح میخواستم برم باشگاه امیرعلی گفت : خودش میرسونتم

ارسلان عمه بابا هنوز خواب بودن وسایل صبحونه براشون اماده کردم از خونه رفتم بیرون امیرعلی سوار ماشین بود

رفتم نشستم ماشین روشن کرد از پارکینگ زد بیرون

گفتم خودم میرفتم ...شرکتت دیر نشه

یه لبخند زد برگشت طرف من گفت:نه از شرکت باشگاه امروز خبری نیست

امروز فقط مال منو تو

با خنده گفتم :باز رمانتیک شدی اقا چرا حالا برا من و تو

با خنده جلو یه گل فروشی نیگر داشت گفت صبر کن میفهمی .

رفت پایین خیلی زود با یه دسته گل رز قرمز سفید برگشت .

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امد نشست تو ماشین دسته گل گذاشت رو پام

ماشین روشن کرد راه افتاد

دسته گل بو کردم گفتم: مرسی اقا نمیخوای بگی به چه مناسبت

گوشیم زنگ خورد خواستم جواب بدم امیرعلی از دستم کشیدش گفت : جواب نده میخوام امسال دیگه اولین نفر باشم

گوشیمو جواب داد الو

.....

بله پسرم مامان پیش منه

.....

شما چرا نرفتی مدرسه

.....

من : امروز پنج شنبه

.امیرعلی سرشو تکون داد

گفت : میدونم امدیم خونه بهش بگو

الان نمیشه

گوشی قطع کرد گفتم :چیکار داشت

امیر علی : هیچی

رفتیم تو یه کافیشاب

نشستم رو صندلی امیرعلی هم پالتشو در اورد نشست رو به روم گفتم : خوب بگو

دلا شد نزدیک دستامو گرفت تو دستش تو این ۷ سال هیچ وقت نشد اولین نفر باشم که بهت تبریک میگم ...تا ارسلان بزرگ نشده بود مامان شاهرخ همیشه اولین نفر بودن .....

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بعد از اون دوتا هم ارسلان اولین نفر بود

با ناله گفتم: امیر دقم دادی بگو دیگه

یه لبخند زد گفت :وقتی حرص میخوری .. خیلی بامزه میشی

امیررررررررر

دستشو کرد تو جیب پالتوش که به دسته صندلی اویزونش کرده بود گارسونم امد نزدیکمون نفهمیدم چی از تو جیبش در اورد

رو به گارسون گفتم :قهوه با شیر

امیرعلی : منم همینطور کیکم همراش بیار .

با یه چشم رفت

امیر یه نفس عمیق کشید یه جعبه کوچلو گذاشت جلوم گفت : تولدت مبارک

با خنده گفتم : وای امیررررررررررررررررررررررر رر

انقدر بلند ذوق کردم خوبه کافیشاپ زیاد شلوغ نبود همون چند نفری هم که بودن با خنده بهم نگاه کردن

امیر دستشو گذاشت رو صورتش گفت : باده اروم ابروم رفت

در جعبه باز کردم یه گردنبد خوشگل طلا سفید بود که روش به فارسی هک شده بود دوستت دارم .

با ذوق خنده گفتم : وای امیرم حیف که تو یه جای عمومی اگه تو خلوت بودیم ...

امیرعلی با خنده داشت نگام میکرد گفتم : مرسی امیر بهترین کادو عمرم بود

امیرعلی دستامو گرفت تو دستش

گردنبند که تو دستم بود دستشو کشید رو دوستت دارم گفت : یه همچین روزی بود ...من یادمه وقتی تو به دنیا امدی....

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

وقتی اوردنت خونه نا خواسته توجهم جلب کردی ..... رفتم نزدیک زندایی که تو ..تو بغلش بودی یه پتو صورتی هم دورت بود نگات کردم .... چشمات باز بود داشتی نگام میکردی .... بر اولین بار بود یه نوزاد از نزدیک میدیدم ....

یه پسر ۱۲ ساله بودم

برام دیدن یه دختر چشم رنگی عجیب بود .... درست مثل یه عروسک

نگاشو انداخت به من که مشتاق ادامه حرفش بودم

تکیه داد گفت : قهوتو بخور یخ شد .

درست جای حساس پارازیت انداخت

یکم از قهومو خوردم گفتم : عادت کردم به حرفای نصفه نیمت .

ارسلانم میخواست تولدت تبریک بگه

بچم همیشه اولین نفر بود ....

امیرعلی فنجون قهوشو گذاشت رو میز گفت : بله همشه من اخرین نفر بودم

چشمام شیطون شد دلا شدم رو میز اروم گفتم :اره خوب اخرین نفر موقع خواب کادومو میدادی بقیه تولدمو به نفع خودت تموم میکردی.

زد زیر خنده ... دستشو گرفت جلو صورتش تا خندش بلند نشه ...

من محو این جذابیتشو که با خنده هم هنوز جذابیتشو داشت .

دستشو از رو صورتش ورداشت گفت : پاشو تا بیشتر از این از راه به درم نکردی

امیرعلی پول قهوه حساب کرد رفتیم از کافه بیرون

سوار ماشین شدیم رفتیم خونه

ارسلان تو حیاط بود ما رو که دید دوید دنبال ماشین تا پارکینگ

دسته گلمو ورداشتم از ماشین پیاده شدم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رو به ارسلان گفتم : سلام مامانی

ارسلان :سلام مامان

دوید رفت طرف امیر علی ازماشین پیاده شد

دستشو کشید گفت : بابا یه دقیقه بیا کارت دارم

امیرعلی رفت دنبال ارسلان نشست رو زانوش

ارسلان اروم یه چی در گوش امیرعلی گفت .

امدن نزدیک من ارسلان گفت : مامان من با بابا برم بیرون بیام

امیرعلی: برو بالا ما الان میایم

رفتم بالا

در خونه باز کردم بلند گفتم:سلام بر اهل خانه

بابا ...عمه جونم

جفتشون نشسته بودن رو کاناپه

رفتم طرف بابا م یه شاخه گل گرفتم طرفش گفتم تقدیم به بهترین پدر دنیا

یه شاخه گلم دادم به عمه گفتم :تقدیم به عزیز ترین عمه دنیا

عمه گونمو بوسید گفت : تولدت مبارک خوشگله .

من : مرسی عمه

بابا : تولدت مبارک عزیزم

من : ممنونم .

رفتم گلارو گذاشتم تو گلدون

امد نشستم

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بابا اروم از جاش بلند شد واکرشو گرفت جلوش رفت طرف اتاق خوابش که کنار اتاق عمه طبقه پایین بود

بابا امد نشست یه انگشتر گرفت طرفم گفت : بیا عزیزم این حلقه ازدواج مامانته ....با ناراحتی گفت حلقی که روز عقدمون دستش کردم

انگشتر گرفتم دستم کردم گفتم : مرسی بابا جونم ...ممنونم

بابا اروم دستشو کشید رو موهام گفت : من یه دنیا ممنون تو قلب مهربونتم .

پاشدم نمیخواستم اشک بابامو ببینم .

رفتم تو اشپزخونه

یه لیوان اب خوردم تا بغضم بره پایین

نمیخواستم تو یه همچین روزی گریه کنم

رفتم بالا تو اتاقم لباسمو عوض کردم گردنبندی که امیرعلی بهم داده بود انداختم گردنم ....یکم ارایش کردم یه نگاه به لباسم کردم یه پیراهن استین سرب سفید تا زیر زانوم ..... گردنبند تو گردنم خیلی خوشگل خوابیده بود .

از اتاق امدم بیرون

رفتم پایین نشستم کنار عمه .... در خونه باز شد ارسلان امیرعلی امدن تو

ارسلان دوید طرف من گونمو بوسید گفت : مامان جونم تولدت مبارک کادوی که گرفته بود جلومو ازش گرفتم

گفتم : مرسی گل پسرم .

نشست کنارم خودش کادو باز کرد یه پیراهن دکلته ابی از توش در اورد گرفت جلوم گفت ببین رنگ چشمات خریدم ...بابا میگفت رنگ بنفش وردارم

ولی من گفتم :رنگ ابی خیلی به مامانم میاد .

گونشو بوسیدم گفتم : مرسی عزیز دلم .

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ارسلان بلند شد دستمو کشید گفت: بپوش ببینم تو تنت

اروم گفتم :بعد میپوشم الان نمیتونم جلو بابا بزرگ .

عمه با یه کیک امد تو سالن کیک گذاشت رو میز عدد ۳۰ رو کیک دیدم میخواستم سرمو بکوبم به میز .....نشستم رو زمین جلو میز

گفتم: وای من رفتم تو ۳۰ سال چقدر پیر شدم .

امیرعلی شمع روشن کرد گفت : موند تا پیری فوت کن

ارسلان دستشو انداخت دور گردنم با ارسلان شمع فوت کردم همشون دست زدن ..

ارسلان انگشتشو زد رو کیک

امیرعلی کشیدش عقب گفت: باده تا این شکمو دخل کیک نیاورده برو کیک تقسیم کن بیار کیک بلند کردم ببرم

ارسلان با جیغ گفت : توت فرنگیهای روش مال خودمه

امیرعلی باشه مال تو ارم بشین الان میاره .

امیرعلی از صبح با بابام رفته بود بیرون ...نمیدونم کجا رفته بودن چند روز بود هم بابام مشکوک شده بود هم امیر علی ...بدجور با هم پچ پچ داشتن

زنگ خونه زده شد رفتم در باز کردم باران خوشگلمو دیدم

سلام عمه جونم

باران بهم عمه میگفت

دلا شدم گونشو بوسیدم گفتم : سلام خوشگله چطوری

با ناز سرشو تکون داد گفت : ممنونم

الهام از اسانسور امد بیرون

باران کفشاشو. در اورد رفت تو

الهام امد تو گونمو بوسید گفت :چطوری

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

من : قوربونت ... چرا انقدر داغونی

امد تو کفشاشو در اورد نشست رو مبل گفت : وای باده بدبخت شدم

باران: عمه ارسلان کو

گفتم : بالا تو اتاقش

رفت از پلها بالا

الهام بلند گفت : باران پالتوتو در بیار

رفتم نشستم کنار الهام گفتم : چی شده شاهرخ خوبه

الهام قیافشو جمع کرد گفت : اره بیشعور خوبه

با تعجب نگاش کردم گفتم : چی شده دعواتون شده

الهام شالشو با حرص در اورد گفت : هی میگم شاهرخ مواظب ..باش ...شاهرخ مواظب باش

گوش نمیکنه

با تشر گفتم : کشتیم الهام برا شاهرخ اتفاقی افتاده .

گفت : نه من حاملم

زدم پس گردنش پاشدم گفتم : مرض بیشعور سکتم دادی

رفتم تو اشپزخونه براش شربت درست کردم

اوردم

گذاشتم جلوش

لیوان شربت ورداشت تا نصفحه خورد گفت : وای باده چیکار کنم

...تکیه دادم گفتم : هیچی به دنیا میاریش .

قیافشو جمع کرد گفت : وای خدای من دوباره حاملگی ...زایمان ...بچه داری ...تازه راحت شدم .

زنگ خونه زده شد

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رفتم در باز کردم عمه امد تو

گفتم : کجا رفته بودی

عمه : خانم رحیمی از مکه امده بود رفتم دیدنش .

عمه امد تو الهام پاشد رفت بغلش کرد گفت : چطوری مامان جونم .

قوربونت عزیزم نشست رو مبل گفت : باران کو

نشستم گفتم: پیش ارسلان بالاس

با خنده گفتم : عمه جونم الهام خره حاملس

الهام پرید وسط حرفم گفت : معرض طول سگ

عمه با تشر گفت : الهاممم

الهام سریع تکیه داد نگاشو از من گرفت

عمه گفت : راست میگه

الهام: اره بابا

ارسلان باران با جیغ امدن پایین

داشتن دنبال بازی میکردن .

عمه با لذت داشت به نوهاش نگاه میکرد

که خیلی براش عزیز بودن گفت: خدارو هزار مرتبه شکر یکی دیگه داره بهشون اضافه میشه .

الهام زد تو سرش گفت : وای خدای من باز بچه .

عمه : ناشکری نکن

پاشدم رفتم تو اشپزخونه بلند گفتم: ویار چی داری برات درست کنم

الهام با جیغ گفت : باده خیلی طوله سگی

هرچقدر منتظر امیرعلی بابا شدیم برا ناهار نیومدن ...زنگم میزدن گوشیشون جواب نمیدادن ...

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

ناهار کشیدم ....خوردیم

الهامم ناهارشو خورد گفت :میخوام برم برنامه بریزم کنم چه جوری دهن شاهرخ سرویس کنم ..با این گلی که زده

عمه با خنده نشست رو مبل گفت : خیلی بیحیای الهام .

گفتم: اون گل زد تو چرا سریع جذبش کردی به خودت

الهام با جیغ گفت : خفه شو باده .

ارسلان : مامان کی گل زده

باران: بابام دیگه مگه ندیدی مامانم گفت شاهرخ گل زده

باران چشماشو ریز کرد دستشو زد به کمرش گفت : کی شما فوتبال بازی کردی که بابا گل زده ...من یادم نیست

الهام دکمه پالتو باران بست گفت : شما خواب بودی عزیزم .

عمه غرید : بسه الهام .

الهام ارسلان کشید بغلش محکم لپ تپلشو بوسید گفت : خداحافظ عمه

ارسلان : عمه بزار باران بمونه دیگه

الهام : امروز نه بعداز ظهر باید بره باشگاه ....

یه روز دیگه میزارمش

ارسلان رفت گونه باران بوس کرد گفت : خداحافظ

باران دستشو تکون داد گفت : خداحافظ انا ..خداحافظ عمه جونم

خداحافظ عزیزم .

الهام باران رفتن .

ارسلان رفت نشست کنار عمه دراز شد رو مبل سرشو گذاشت رو پای عمه گفت : انا قصه برام بگو .

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

عمه هم دستشو کشید رو موهای ارسلان براش قصه گفت

منم رفتم بالا دراز شدم رو تخت

شماره امیرعلی گرفتم ..با صدای اون زن نحس شنیدم..مشترک مورد نظر خاموش میباشد .

یا حرص گوشی پرت کردم رو تخت گفتم : لعنتی

یعنی کجا رفتن ...چرا گوشیهاشون خاموشه

انقدر بهشون فکر کردم خوابم رفت

نمیدونم ساعت چند بود بیدار شدم

نفس امیرعلی تو موهام پخش میدشد فهمیدم امده سرشو فرو کرده تو موهام خوابیده

با حرص دستش که دور بود ورداشتم پاشدم محکم تکونش دادم گفتم: امیرعلی ...امیر .

با وحشت پاشد نگام کرد گفت : چته چی شده .

من : هیچی کجا بودی

غرید: باده سکتم دادی ...چرا اینجوری بیدارم میکنی .

حرف نزن امیرعلی ...گوشیت چرا خاموش بود ..از صبح تا حالا کجا بودی.

نشست تکیه داد به تخت دستشو کشید تو موهاش چپ چپ نگام کرد

گفت : دختری لوس

زدم تو بازوش گفتم: امیر کجا بودی ...با بابام کجا رفته بودی .

امیرعلی یه نگاه بهم کرد گفت : میگم حالا ناهار نخوردم برو یه چی بیار بخورم .

از رو تخت امدم پایین ساعت دیدم ساعت ۷ غروب بود گفتم : خاک بر سرم بابام تا الان ناهار نخورده ./

امیرعلی با پوزخند نگام کرد سرشو با تاسف تکون داد گفت : نگران پدرت نباش ناهار خورد ...من اونموقع گرسنم نبود نخوردم .

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

با خیال راحت نشستم رو تخت گفتم : وای الکی نگران شدم .

نگاش نکردم ....سنگین نگاشو رو خودم میدیدم

چنگ زد تو موهام کشیدم طرف خودش

اخ موهام امیر

کنار گوشم غرید نگران نیستی که من تا الان گرسنه بودم ....

نه تو سالمی میتونی برا خودت غذا گرم کنی

...ولی بابای تفلک من خوب

نگاشو ازم گرفت

نشستم رو پاش دستمو انداخت دور گردنش اروم لبشو گاز گرفتم سرشو کشید عقب گفت : چته لبمو کندی

ابروهامو انداختم بالا گفتم: تا چشماتو در نیاوردم بگو کجا بودی یه لبخند کجکی زد گفت : باده گرسنمه دلورودم پیچیده بهم.

یه چی داغ کن بیار بخورم .

چرا ناهار نخوردی

امیرعلی :اونموقع گرسنه نبودم ...ولی الان خیلی گرسنمه

از رو پاش پاشدم گفتم: بیا بریم تا منو نخوردی .

با لبخند گفت : تو فقط شبا مزه میدی

با تعجب به این بیحیایش نگاه کردم مثل خودش گفتم : خیلی بیحیا شدی.

تیشرتشو پوشید گفت : همنشینی با همسرم بیحیام ...منو بیحیا کرده

..موهامو جمع کردم گفتم : چقدرم تو از بیحیای من بدت میاد .

امیرعلی :خیلی حرف میزنی باده بیا بریم ...

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

رفتیم از اتاق بیرون

تو اشپزخونه ارسلان دیدم قابلمه غذا گذاشته جلوش داره میخوره

امیرعلی رفت طرفش یه نگاه به قابلمه کرد گفت : وای باده همشو خورده

بلند تر عصبی گفت : باده گرسنمه

با تعجب نگام به امیرعلی ...به این مرد ٤٢ ساله که داره برا گرسنگی ناله میکنه

رفتم جلو قابلمه غذا از جلو ارسلان ورداشتم گفتم : باز تو قابلمه غذا خوردی ...مگه نگفتم غذا برا بابات نخورش

ارسلان پاشد یه دستمال کاغذی از رو میز ورداشت کشید دور دهنش گفت : ساعت ۷ فکر کردم ناهار خورده .

رفت از اشپزخونه بیرون

امیرعلی با اخمای در هم گفت : باده گرسنمه یه کوفتی درست کن من بخورم .

در فریزر باز کردم

بسته ناگت در اوردم

روغن سرخ کنم ریختم تو سرخ کن تا روغن داغ بشه

نگاتارو چیدم تو سرخ کن

خیارشور گوجه هم خورد کردم

گذاشتم رو میز ناگتم که خوب سرخ شده بود چیدم تو ظرف گذاشتم جلوش

نون باگدم از تو جانونی در اوردم گذاشتم رو میز

نشستم گفتم: بخور

هنوز با اخم نگاش به میز بود

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

براش یه لقمه گرفتم سس زدم روش گرفتم جلوش گفتم: بیا بگیر .

لقمه از دستم گرفت

شروع کرد خورد پاشدم نوشابه از یخچال در اوردم با لیوان گذاشتم رو میز

یکم نوشابه برا خودم ریختم خوردم

نگاش کردم اخماش کم کم باز شد ....امیرعلی وقتی گرسنه میشه خیلی وحشتناک میشه ....عصبی میشه.... قاطی میکنه ....

نگام کرد گفت : خودتم بخور

ابروهامو انداختم بالا گفتم :سیرم ....

چای براش ریختم رفتم تو سینی گذاشتم رو میز گفتم :ارسلان پاشو برو سر مشقت

ارسلان از رو کاناپه امد نشست رو زمین فنجون چایشو ورداشت گفتم : داغه

ارسلان: باید برام سوال ریاضی بنویسی.

فقط سوال ریاضی داری.

ارسلان : اره

امیرعلی چایشو ورداشت گفت : ارسلان جان بابا برو بالا مامان میخواد بازجوی کنه منو ...جلو تو نمیشه ...برو عزیزم .

ارسلان یه قلوب از چایشو خورد گفت : بازجویی چیه

عصبی گفتم : چرا انقدر تو بحث میکنی ..میگم برو بالا بگو چشم

ارسلان خوب بزار چایمو بخورم .

تکیه دادم دیگه چیزی نگفت

ارسلان : بابا دایی شاهرخ گل زده

...خاک بر سرم لبمو گاز گرفتم گفتم : هیسسسسسسسسسس

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیرعلی : چه گلی

ارسلان نمیدونم عمه الهام گفت : وقتی باران خواب بود گل زده

پریدم تو حرفش گفتم :ارسلان چایت تموم شد برو بالا

پاشد رفت از پلها بالا

امیرعلی : چی میگه

چایمو ورداشتم گفتم : هیچی

ولش کن

بگو ببینم با بابام کجا رفته بودی.

امیرعلی کنترل ورداشت گفت :فوتبال شروع شد برو یکم تخمه بیار

پاشدم رفتم با حرص پریز تلوزیون از برق کشیدم گفتم : فوتبال بی فوتبال

امیرعلی : اعصاب نداریا

امیرعلی منو دیونه نکن بگو دیگه

امیرعلی : با دایی رفته بودم بیرون ... مشکلی داری

فنجون چایمو کوبوندم رو میز گفتم: به درک نگو ..به جهنم

خودم از بابام میپرسم

رفتم طرف اتاق بابام از پشت بازومو گرفت کشیدم نشوندم رو کاناپه خودشم نشست کنارم گفت : دختری لوس میگم خوب .

غریدم : بگو

یه نفس عمیق کشید گفت : خوب یکم میوه

عصبی نگاش کردم گفت : خیله خوب اونجوری نگاه نکن پردهای دماغت باز گشاد شد

دیگه حمله کردم طرفش چنگ زدم تو موهاش

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

غریدم: امیرعلی چرا منو دیونه میکنی

دست انداخت زیر زانوم بغلم کرد بردم تو تراس نشوندم رو تختی که گوشه تراس بود گفت : باده یه رونشناس باید ببرمت ..خطری داری میشی .

با جیغ گفتم: امیررررررررررر

دستشو گذاشت رو دهنم گفت: هیس ....الان همه ساختمون میریزن بیرون

دستشو انداخت دور شونم اروم گفت : مهتاب ..همون پسری که با مهتاب هم دست بود خودش جای برادر مهتاب جا زده بود دستگیر کردیم .... امروزم دادگاشون بود

با تعجب برگشتم طرفش گفتم :چه جوری ...به چه جرمی..

امیرعلی : دوست ندارم از این جور چیزا برات تعریف کنم ....ولی ول کن نیستی.

بگو دیگه

امیرعلی تکیه داد

گفت : مهتاب هنوز زن پدرته اسم پدرت تو شناسنامشه

پدرت به جرم خیانت ازش شکایت کرده ....مدرکم اون پسر مهتاب بود که با ازمایش دن ای ثابت شد از پدرت نیست .

امروز حکمشون بریده شد محکوم به اعدام شدن .

.

باورم نمیشه الان مهتاب زندانه

سرشو تکون داد گفت : اره

رفتم از تراس بیرون به امیرعلی که داشت صدام میکرد اصلا" گوش نکردم

در اتاق بابا اروم باز کردم رفتم تو نشسته بود لبه تخت عکس مامان تو دستش بود داشت نگاش میکرد

رفتم نشستم کنارش سرمو گذاشتم رو شونش

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

اروم عکس مامان از دستش کشیدم گفت: باده منو بخشیدی.

اره بابا جون ...خیلی وقته ...

بابا :اصلا" فکرشو نمیکردم مهتاب همچین ادمی باشه ...اعدام میشه ....میخوام وقتی اعدامش میکنن ببنمش...

خودم میخوام اون صندلی از زیر پاش بکشم بیرون .

گفتم: بابا جونم خودتو اذیت نکن ...تو مگه مهتاب نمیشناختی ....چطور اون مرد خودشو جای برادرش جا زد

بابا من میدونستم یه برادر داره که ایران نیست اونموقع بهم گفته بود برادرش که دو سال از خودش بزرگتر ایتالیاس

من حتی عکسی هم از داداش ندیده بودم ....

سرمو از رو شونه بابام بلند کردم گفتم: بیخیالش بابا ....تقاص کاراشو پس میده نمیخوام دیگه ناراحتیتو ببینم

یه لبخند تلخ زد گفت : کاش مادرت زنده بود ...اینجوری حداقل یکم ارامش داشتم .

بابا الان ما همه کنارتیم ..من ..ارسلان... عمه ...امیرعلی .

پاشدم گفتم :پاشو بریم بیرون دور هم بشینیم ...دوست ندارم تنها باشی.

با بابا رفتیم بیرون امیرعلی عمه هم نشسته بودن تو سالن بابا نشست رو کاناپه

رفتم تو اشپزخونه از فریزه بستنی ریختم تو ظرف بردم تو سالن برا هر ٤تامون بستنی گذاشتم داشتیم بستنیمون میخوریدم ارسلان از پلها امد پایین مارو که دید با جیغ گفت : من چی

گفتم: تموم شد دیگه تو هم که تو رژیمی

ارسلان : انااااااا

عمه : نداریم دیگه باده بچه دیده

اخرین قاشق بستنیمو گذاشتم دهنم گفتم : نه نداریم .

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امیرعلی: اشکالی نداره بابا تو باید رژیم بگیر خیلی دیگه داری چاق میشی.

ارسلان روشو برگردوند گفت: خیلی بدید .

دوید رفت از پلها بالا .

امیرعلی : پاشو برو براش بیار ..

برگشتم طرفش گفتم: مگه قرار نشد رژیمش بدیم

امیرعلی : چرا ولی نباید جلوش چیزی که دوست داره بخوریم که عذاب بکشه

عمه پاشد اروم رفت از پلها بالا گفت : نمیدونم چه کار این هیکل بچه دارید ..کجاش چاقه

بابا: امیرعلی تو خودتم بچه بودی چاق بودی...قد میکشه درست میشه .

امیرعلی : دایی جونم دیگه به اندازه ارسلان نبودم .

پاشدم رفتم برا ارسلان بستنی اوردم با عمه امده بود پایین دادم بهش

**

امروز اعدام مهتاب اون پسرس ..من نرفتم ولی امیرعلی بابا رفتن ..من طاقت دیدن این جور صحنهارو ندارم

صدای زنگ که بلند شد پرواز کردم طرف در در باز کردم امیرعلی بابا امدن تو

بابا بدون این که منو نگاه کنه رفت تو اتاق خودش عمه هم پشتش رفت پیشش

رفتم نزدیک امیرعلی گفتم: چی شد .

امیرعلی نشست گفت : تموم شد اعدامش کردن .

انقدر زجه زد التماس کرد ... انقدر مادر خواهرش به دست پای بابات افتادن

بخاطر علی پسرشون محمد توانا رو بخشید .

گفت :اون میبخشه ولی مهتابو نه..مهتاب باید اعدام بشه .

محمد هم هر حکمی که دولت براش ببره باید بمونه زندان . .بعد ازاد بشه .

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

نشستم رو مبل گفتم: یعنی مهتاب مرد .

امیرعلی نشست کنارم گفت : اره تموم شد ...قاتل مادرت به سزای اعمالش رسید .

دستشو کشید رو اشکام گفت : دیگه چرا گریه میکنی .

وای امیر باورم نمیشه همچین اداماى تو این دنیا هستن.

امیرعلی کشیدم تو بغل خودش گفت : باده تو این دنیای که ما بی دردسر توش زندگی میکنیم ...خیلی کثافت کاریها هست که ما ازش بیخبریم .

***

۱۵سال بعد

از سرخاک بابام پاشدم ۳ساله که ازپیشمون رفته .....۳ساله کنار مادرمه .. یه شب تو خواب سکته زد تا رسوندیمش بیمارستان تموم کرده بود .

با صدای دریا از فکر امدم بیرون برگشتم دختر ۱۰ سالمو که کنارم وایساده بودم دیدم گفت : مامان جونم داداش ماشین از پارک در اورد گفت بیاید بریم

گفتم: بریم مامان جان

رفتیم سوار ماشین شدم

ارسلانم ماشین روشن کرد گفت : باز که گریه کردید.

کمربندمو بستم گفتم: مگه میشه بیام سر قبر پدر مادرم گریه نکنم .

ارسلانم دیگه هیچی نگفت تکیه دادم

ارسلان ۱۲ ساله بود که ناخواسته باردار شدم ...دریا به دنیا امد ....

دریا برعکس ارسلان که کپ منه شبیه امیرعلی ...خیلی مخصوصا" چشمای مشکیش .

امیرعلی عاشقشه خیلی دوستش داره ...

خورشید دختر هانیه ارش ۱۵ سالشه صمیمیترن دوست دریا ....

باران یه دختر خانم ٢٤ ساله شده که داره پزشکی میخونه

www.negahdl.com برای دانلود رمان بیشتر به نگاه دانلود مراجعه کنید

نگاه دانلود
www.negahdl.com

بارد پسرشم ١٤ سالشه نقطه مقابل دریا ..اصلا" باهام نمیسازن ...ضد همن ...

و محمد عزیزم محمد کوچلوم شده اقای دکتر ...تخصص دکترای قلب گرفته تو یکی از بیمارستانهای خصوصی تهران مشغول به کاره....تو همون بیمارستانی که باران داره کاراموزش میگذرونه

بدجورم با باران مشوک میزنن .

البته هیچ کدومشون به زبون نمیارن ...ولی خیلی با هم جیک تو جیک شدن .

ناهید رامینم که دوتا پسر دارن امیرحسین همسن ارسلان .....محمد رضا هم ١٦ سالشه .

و اما ارسلان خودم که رشته خلبانی میخونه ...میخواد خلبان بشه .....من زیاد راضی نیستم ...ولی مشوق پر پا قرصش امیرعلی ....

که بدجور تو ادامه رشتش خلبان شدنش تشویقش میکنه

با صدا ارسلان از فکر امدم بیرون تو پارکینگ بود گفت : مامان جان پیاده شو.

از ماشین پیاده شدم گفتم : کی رسیدم نفهمیدم .

ارسلان تو هپروت بودید

رفتیم بالا

در باز کردم رفتیم تو عمه نشسته بود رو کاناپه با دیدن ما گفت امدید .

رفتم نشستم کنارش گفتم : اره عزیزم .

عمه : سلام منو بهشون میرسوندی ...با این پا درد نمیتونم یه قدم وردارم .

رسوندم عمه جونم ...رسوندم .

پاشدم مانتومو در اوردم دادم به دریا گفتم: برو اویزون کن تا شام بزارم

ارسلان : بلند گفت زرشک پلو درست کن

هنوز شکمو لاغر شد البته حسابی قد کشیده با باشگاهی که میره هیکلش امده رو فرم ...ولی هنوز پر خور شکمو

نگاه دانلود
www.negahdl.com

امد تو اشپزخونه دستشو انداختم دور شونمو گونمو بوسید گفت : مامان خوشگلم سرحال نیستا .... هروقت میری سرخاکم مامان بزرگ بابا بزرگ همینجوری میشی .

گفتم : نه مامان جانم خوبم

گونمو محکم بوسید صدا داد امیرعلی بلند شد جفتمون برگشتیم طرف امیرعلی که تازه از شرکت امده بود با اخمای در هم وایساده بود لبه اپن گفت : باز که خرس گنده چسبیدی به زن من

ارسلان ازم فاصله گرفت نشست رو اپن گفت : بابا صد بار زن تو مادر منه .

امیرعلی کیفشو گذاشت رو اپن امد نزدیک ارسلان گوششو گرفت کشیدش از رو اپن پایین گفت : خوشم نمیاد به زن من بچسبی ...

نگام با امیرعلی ارسلان بود که داشتن با هم وسط خونه کشتی میگرفتم ... دریا هم داشت تشویقشون میکرد ....

امیرعلی خیلی تغییر کرده ...خیلی بچهاشو دوست داره ....با من خیلی مهربون تر شده هنوز به زبون نیاورده که دوستت دارم ....ولی روز هزار بار با کاراش نشونم میده

دستمو بردم طرف گردنبندم که دوستت دارم رو ش هک شده بود

صدای شاد ارسلان امیرعلی دریا خونه ورداشته بود

چشمامو بستم گفتم :ممنونم خدا ...ممنونم برا این خوشبختیم ....

ممنونم خدا اگه پدر مادرمو ازم گرفتی ....ولی به جاش خیلی چیزا بهم دادی.

ممنونم خدا جونم .

چشمامو باز کردم نگامو افتاد به عشق زندگیم ...امیرم که حسابی پیر شده بود ....موهاش یه دست سفید بود .

دستاشو باز کرد پرواز کردم تو بغلش

صدا اعتراض ارسلان بلند شد

پایان